

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

استادی در

تئوری موجی الیوت

ارائه کننده ی سبک نیلی:

نخستین رویکرد علمی، و

عملی برای پیش بینی بازار

به وسیله ی تئوری الیوت

اثری از «گلن نیلی»

با همراهی «اریک هال»

ترجمه از:

«ناصر دادگستر»

ترجمه‌ی این اثر تقدیم می شود به

.....

و این نسخه از کتاب تقدیم می شود به

شما مخاطب گرامی آن

مقدمه‌ی مترجم:

با عرض ادب و احترام خدمت شما مخاطب گرامی، در مقدمه‌ی کتاب لازم می‌دانم نکاتی راجع به کار خود بیان کنم:

۱. در ترجمه‌ی حاضر، تا جایی که دانش این حقیر از عهده برآمده، سعی بر آن داشته ام تا تمامی اصطلاحات و واژگان زبان اصلی را با معادلی مناسب به فارسی برگردانم. ولی چنان که در غالب کتب ترجمه شده در رشته‌های علمی مختلف نیز به چشم می‌خورد، ترجمه‌ی تمام واژگان از متن اصلی میسر نیست؛ از این رو در مواردی اندک، واژگان را همان طور که در زبان اصلی بوده است به کار برد ام؛ به عنوان مثال واژه‌ی *Terminal* را به «ترمینال» ترجمه کرده ام. البته می‌شد برای واژه‌ی مذکور ترجمه‌هایی مانند «پایانه»، «پایانه‌ای»، «پایانی»، «انتهایی»، «خروجی» و غیره را به کار برد، ولی هیچ‌یک نه در زبان خوب می‌خرخید و نه در ذهن جای می‌گرفت، ضمن اینکه ممکن بود با واژگان مشابهی که در جای جای ترجمه آمده است اشتباه گرفته شود. پس بر آن شدم تا آن را به شکل آوایی برگردان کنم؛ به طور مشخص، واژگانی را که معرف «الگوها» هستند با دقّت فراوان انتخاب کرده ام تا هیچ برداشت اشتباهی از روی سهو اینجانب رخ ندهد.

۲. به منوال مشابه، سعی کرده ام هر واژه را با فقط و فقط «یک» معادل فارسی جایگزین کنم و بدین صورت، از گسترده شدن دامنه‌ی لغات به کار رفته در متن کتاب دوری جسته و از مغلووش شدن ذهن مخاطبان گرامی نیز جلوگیری نمایم. بنابراین، هر واژه‌ای که در متن تکرار می‌شود، دقیقاً همان معنایی را دارد که در مقاطع قبل و بعد از آن به کار رفته است. به جز یک مورد خاص، و آن واژه‌ی «پیچیدگی» است؛ این واژه و هم خانواده‌های آن در سراسر متن، ترجمه‌ی واژه‌ی «Complexity» و هم خانواده‌های آن هستند، به جز در صفحه‌ی ۸-۲۳ که معادل واژه‌ی «Intricacy» می‌باشد؛ و این تنها استثناء از نوع خود است. شاید بهتر بود برای آن، واژه‌ی «بغرنجی» یا غیره را به کار می‌بردم، ولی این اهمال اجباری را بر من ببخشید.

۳. چنانکه در متن مشاهده خواهید کرد، اعدادی که مربوط به الگوها هستند، با حروف لاتین به کار رفته‌اند. این فقط یک دلیل بصری دارد؛ این کتاب کتابی کاربردی است، لذا نیاز به مرور چندین و چند باره‌ی آن وجود دارد. از این رو به ذهنم رسید که اعداد مربوط به الگوها را، به صورت لاتین به کار ببرم تا یافتن آنها در میانه‌ی انبوهی از لغات و حروف فارسی، سخت که نباشد هیچ، آسان نیز بشود. قطعاً این روش را هدفمند و یینشمند خواهید یافت و اطمینان دارم در مطالعه‌ی کتاب به شما کمک خواهد کرد.

۴. متأسفانه هستند نابخردانی که به نام مؤلف، ولی با ترجمه‌ی ناقص و غیرعلمی کُتب، اقدام به انتشار مطالب آن می‌کنند؛ اینجانب مفتخرم بیان کنم، کتاب حاضر را بدون هیچ کم و کاستی و به طور

کامل ترجمه کرده ام و در اختیار شما قرار می دهم. و صرفاً می توانم آرزو کنم، روزی کشور ما از واسطه های فاسد پاک شود، و شغل شریف مترجمی به جایگاه مالی و علمی شایسته‌ی خود برسد. لاقل، امیدوارم این افراد آنقدر شان و جرأت داشته باشند، که خود را مؤلف نتامند؛ به خصوص که همه می دانیم تئوری الیوت را چه کسانی پایه گذاری کرده اند.

۵. بسیاری افراد چنین می پنداشند که سبک آقای گلن نیلی (معروف به *Neo-Wave*)، با تئوری الیوت یکسان است؛ باید به شما بگویم؛ «از روی جلد کتاب، راجع به متن آن قضاوت نکنید». درست است که حوزه‌ی کاری هردو تئوری، مربوط به تحلیل موجی می باشد، ولی تفاوت های ماهوی فراوانی میان آن دو هست.

۶. یک پیشنهاد برای استفاده از کتاب حاضر به ذهن حقیر می رسد؛ و آن اینکه، این کتاب که معرف سبک شخصی آقای «گلن نیلی» در تحلیل بازارها (اعم از مالی، کالاهای ارزها) می باشد، بسیار کامل و پُرجزئیات است، لذا سعی نکنید آن را با عجله مطالعه کنید؛ نیاز هست که در کنار مطالعه کتاب، مطالب آن را به کار نیز بگیرید. بنابراین، از درگاه خدا برای شما طلب صبر فراوان می کنم. این صبر را ارزان نفروشید. این کتاب به غایت سخت و پیچیده است. ولی هر کسی می تواند در حیطه‌ی آگاهی های خود از آن استفاده نماید (هر کسی از ظن خود شد یار من). به شما پیشنهاد می کنم به دنبال نتیجه گیری کوتاه مدت از این کتاب نباشید زیرا ممکن نیست، و تنها می تواند به صدمه‌ی روانی و/یا دلزدگی از کتاب منجر شود. این سبکی است که کل آن را طی چند سال می توان آموخت. گرچه برای همه ممکن نیست که بر تمام جوانب آن مسلط شوند، ولی از نکات آن می توان به مرور استفاده کرد؛ هر کسی در سطح خود و بنابه سبک شخصی و تجربه های فردی اش.

سخن آخر:

این کتاب را ظرف مدت ۵ ماه آخر سال ۱۳۸۸ ترجمه نمودم. از آنجایی که ناشران کشور ما با مشکلات مالی بسیاری دست به گریان هستند، میسر نشد که کتاب را چاپ نمایم. ضمن اینکه از آنجا که نتوانستم نظر موافق جناب «Glenn Neely» و انتشارات «Windsor» را برای این مهم جلب نمایم، انتشار آن در قالب چاپی دور از اخلاق و قواعد حرفه ای بود. لذا بدون چشم داشت، و به صورت آزاد آن را در محیط مجازی اینترنت به اشتراک می گذارم. هرگونه حقوق متصور برای این کتاب مانند حقوق چاپ، دخل و تصرف، تصحیح و ... منحصر به اینجانب (ناصر دادگستر) می باشد؛ استفاده از مطالب این ترجمه در سایت ها یا کتب دیگر بدون ذکر مرجع را امری نکوهیده می دانم.

چنانچه این ترجمه را سودمند و دقیق، و زحمت بنده را لائق پرداخت هزینه ای یافتد، می توانید مبلغ مورد نظر خود را (به دلخواه) از طریق شماره حساب یا شماره کارت بانکی به نام اینجانب، واریز نمایید. در این باره لحظه ای سختی های ترجمه، تصحیح، ویرایش، ترسیم شکل ها، صفحه بندی به صورت انفرادی را در ذهن خود تصویر کنید و «آنچه را برای خود می پسندید برای دیگران نیز پسندید». حتی اگر نیز چنین نکردید، با کمال میل افتخار این را دارم که مخاطب ترجمه می اینجانب باشد. ☺

(توجه: برای واریز هرگونه مبلغی، فقط و فقط با آدرس پست الکترونیک بنده، naserdadgostar@gmail.com تماس برقرار کنید تا شماره های واریز در اختیارتان قرار بگیرد.
هیچ پست الکترونیک دیگری از نظر اینجانب معتبر نیست)

مخاطبان گرامی این اثر، چنانچه نقد یا پرسشی نسبت به ترجمه ای این حقیر داشتید می توانید نظرات خود را مستقیماً از طریق پست الکترونیک فوق الذکر با من در میان بگذارید.

با تشکر

ارادتمند شما، نیما

«ناصر دادگستر»

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۸۹

این کتاب تقدیم می شود به ریچارد جی. تولز^۱، چارلز وی. هارلو^۲ و هربرت ال. استون^۳. هیچ یک از این افراد را نه هرگز ملاقات کرده ام و نه با ایشان هم کلام شده ام، ولی اینان نویسنده‌گان کتاب «بازی آتی های کالا^۴» هستند. اولین باری که نگاه من به عبارت «تئوری موجی الیوت^۵» افتاد، زمانی بود که مشغول خواندن این کتاب بودم. برای من، همه چیز از آنجا شروع شد.

-
1. Richard J. Teweles
 2. Charles V. Harlow
 3. Herbert L. Stone
 4. The Commodity Futures Game
 5. Elliott Wave Theory

مقدمه

کتاب حاضر با هدف ایجاد یک ترقی چشم گیر در قابلیت بقای تئوری موجی الیوت نوشته شده، و این هدف را با مطرح کردن یک رویکرد علمی و کاربردی پیرامون تحلیل بازارها انجام می دهد. این رویکرد ابتکاری که با نام تحلیل موجی الیوت به سبک نیلی^۱ شناخته شده است، نتیجه ی یک دهه معامله، تدریس و تحقیق فراگیر توسط نگارنده می باشد. حین مطالعه ی این کتاب، به سرعت درخواهید یافت که شیوه هیچ کتاب دیگری در حوزه ی تحلیل بازارها نیست. آنچه در کتاب معرفی شده، اوّلین رویکرد گام به گام درباره ی تئوری موجی الیوت می باشد که تاکنون به رشتہ ی تحریر درآمده است. هیچ جنبه ای از این تئوری باقی نمانده که شما بخواهید در آن تعمق و تحقیق کنید. تمام جزئیات کاملاً شرح داده شده، و به قول بروس بابکوک^۲ «هر جمله ای وقف چیز مهمی شده است».

ایده ی تئوری موجی در اصل در ابتدای دهه ی ۱۹۳۰ میلادی توسط آر. ان الیوت^۳ به دنیا سرمایه گذاری معرفی شد. کتاب حاضر، با فرارفتن از یافته های اصلی آقای الیوت، تکنیک های جدید، الگوهای قیمتی بازار و قوانینی را ارائه می کند که هرگز برای عموم افراد بیان نشده بود. این یافته های نوین به طرز چشمگیری صحّت پیش بینی های بازاری و ایمان شما به معامله گری را افزایش خواهد داد.

«استادی در تئوری موجی الیوت»^۴ با جزئیاتی شگرف پیرامون موضوع اصلی، و نیز کاربرد سبک نیلی سروکار دارد. در مقام پشتیبانی از چنان جزئیاتی، و برای پیش بینی دقیق و معامله ی سودآور در بازاری که مبنایی پیوسته دارد، درکی فراگیر و جزء به جزء از فعالیت اقتصادی و مالی رفتار قیمت لازم می باشد. دلیل دیگر برای ارائه ی چنان جزئیاتی، حصول اطمینان از این است که کتاب حاضر، به عنوان یک راهنمای ارزشمند و مرجعی ماندگار برای سال های پیش رو مفید فایده باشد.

1. Neely Method of Elliott Wave Analysis (Neo-Wave)

2. Bruce Babcock

3. R. N. Elliott

4. Mastering Elliott Wave

اگر آرزوی داشتن توانایی پیش بینی، و کسب سود از نوسانات پیچیده‌ی فعالیت‌های اقتصادی را دارید، این کتاب به شما کمک خواهد کرد تا به آن هدف برسید، طوری که هیچ کتاب دیگری چنین نخواهد بود. در ضمن، همه‌ی تلاش‌ها به کار گرفته شده تا در این کتاب، یک محیط آموزشی حقیقتاً تعاملی (محاوره‌ای) خلق شود که به شما اجازه خواهد داد دستورالعمل‌های کتاب را دنبال کرده، و همزمان فعالیت‌های جاری بازار را نیز تحلیل نمایید. شما قطعاً سبک نیلی را چالش برانگیز خواهید یافت و من اطمینان دارم که دوره‌ی مطالعه‌ی این کتاب را، دوره‌ای سودمند از زندگی تان خواهید یافت. حالا این صفحه را ورق زده و خودتان را آماده کنید برای یک ماجراجویی جدید؛ ورود شما به دنیای تحلیل فوق پیشرفته‌ی بازار.

گلن نیلی^۱ – دسامبر ۱۹۸۷
(بازبینی در آوریل ۱۹۹۰)

1. Glenn Neely

فهرست فصل ۱: مباحث مقدماتی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

- | | |
|------|--|
| 1-۱ | تئوری موجی الیوت چیست؟ |
| 1-۱ | الگوهای قیمتی ناشی از روانشناسی |
| 1-۲ | پدیده‌ی طبیعی غیرمنتاوب |
| 1-۲ | یک ابزار منحصر به فرد تحلیلی |
| 1-۴ | چرا تئوری موجی الیوت را بیاموزیم؟ |
| 1-۵ | منافع مضاعف |
| 1-۵ | کاربرد چندحوزه‌ای |
| 1-۵ | غیرضروری شدن تکنیک‌های پرشمار |
| 1-۶ | سودمند در توضیح نشانگرها |
| 1-۶ | سیگنال‌های کمیاب، ولی موّثق |
| 1-۷ | چرا مُباحثه؟ |
| 1-۷ | پیچیدگی |
| 1-۷ | افکار عمومی |
| 1-۸ | سال‌ها برای استناد شدن |
| 1-۸ | کاربرد تئوری مستلزم وقت است |
| 1-۹ | صف‌بی انتهای ویژگی‌ها |
| 1-۹ | به یاد سپاری |
| 1-۹ | ابهام مکرر |
| 1-۱۰ | دشواری |
| 1-۱۱ | چرا این کتاب مُباحثات بیشتری تولید خواهد کرد؟ |
| 1-۱۱ | چه چیزی تئوری موجی الیوت را منحصر به فرد می کند؟ |
| 1-۱۱ | چشم انداز کامل |
| 1-۱۲ | تعریف روانشناسی توده‌ها |
| 1-۱۲ | دسته‌بندی پُر جزئیات |
| 1-۱۲ | ساده‌سازی شگرف |
| 1-۱۲ | توصیف روش رفتار قیمت |
| 1-۱۳ | چگونه باید تئوری را بیاموزید؟ |
| 1-۱۳ | چرا یک کتاب دیگر راجع به تئوری الیوت لازم بود؟ |

فهرست فصل ۱: مباحث مقدماتی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

- | | |
|------|--|
| ۱-۱۳ | تکنیک های الحقی لازم بود |
| ۱-۱۳ | روش های خاصی تعریف شد |
| ۱-۱۴ | نمودارهای عینی، قبلاً موجود نبود |
| ۱-۱۴ | معرفی مفاهیم تخصصی |
| ۱-۱۴ | مراحل اصلی معرفی |
| ۱-۱۴ | واژه شناسی جدید |
| ۱-۱۵ | یافته های جدید، ملحقات نیلی |
| ۱-۱۶ | چطور این مفاهیم و تکنیک ها را ابداع کردم؟ |
| ۱-۱۶ | دوره‌ی آموزش تلفنی |
| ۱-۱۶ | ساعت طولانی کار |
| ۱-۱۷ | تئوری کجاها کاربرد دارد؟ |
| ۱-۱۷ | چطور تحلیلگر می تواند الیوت را درک کرده و با آن کار کند؟ |
| ۱-۱۷ | با دقّت زیاد |
| ۱-۱۸ | با فکر باز |
| ۱-۱۹ | بعد چه؟ |

فصل ۱: مباحث مقدماتی

تئوری موجی الیوت چیست؟

الگوهای قیمتی ناشی از روانشناسی

از دیدگاه تئوری موجی الیوت، فعالیت ترسیم شده‌ی قیمت در هر بازار یک تمثال هندسی از روانشناسی **توده‌ها** است. تئوری موجی توصیف می‌کند که چطور داده‌های رسم شده‌ی موضعی با داده‌های پیرامونی مرتبط می‌شود، داده‌ها تحت شرایط مختلف باقیستی چگونه رفتار کنند، چه موقع و چطور روندهای هیجانی آغاز و تمام می‌شوند، چطور محیط روانی حکم به آشکار شدن دیگر زوایای بازار می‌کند، و شکل عمومی رفتار قیمت بر روی این مبانی چگونه به وجود می‌آید. به بیان دیگر، تئوری موجی الیوت، جریان به ظاهر بی نظم رفتار قیمت را در الگوهای قابل پیش‌بینی و قابل تشخیص آرایش می‌دهد، الگویی که بر اساس روانشناسی توالی طبیعی رفتار توده‌ها بنا شده‌اند.

افراد به شیوه‌های معینی که بستگی به عقاید و احساسات فعلی شان دارد رفتار می‌کنند. به گاه سربلندی، رفتار آنها سراسر متفاوت خواهد بود با رفتار همان افراد، به گاه افسردگی. درست به همان طریقی که یک فرد می‌تواند راجع به آینده‌ی شخصی اش احساس آشتفتگی یا دلواپسی بکند، یک چنان احساساتی می‌توانند در بطن جامعه نیز نفوذ کرده، خود را آشکار سازند. وقتی اکثریت افراد احساسات مشابهی (مطلوب، نامطلوب یا خنثی) راجع به چشم انداز خود و یا جامعه شان دارند، انبوه رفتارهای ایشان در الگوهای قابل پیش‌بینی آشکار می‌شود. به علاوه، همان طور که یک فرد می‌تواند در گذر زمان (حتی در یک چشم بر هم زدن) ذهنیتش را عوض کند، جامعه نیز می‌تواند چنین کند. بحران ۱۹۸۷ میلادی مثالی خوب بود از یک تغییر «آنی» و (تقریباً) جهانی در عقیده‌ی عموم مردم راجع به بازار سهام و آینده‌ی اقتصاد ایالات متحده.

هرگاه یک حالت مطمئن روانی دوره‌ی خودش را پشت سر گذاشته باشد، مردم گرایش به خسته شدن از آن ایده یا نگرش پیدا می‌کنند (ایده یا تصوری که گاه از لحاظ مالی آنها را ورشکسته کرده است) و بنابراین آنها به ایده‌های جدیدی چنگ می‌زنند. این همان تغییر از یک حالت به حالت دیگر است که یک روند روانی (الگوی قیمتی) را خاتمه داده و روند دیگری را آغاز می‌نماید.

پدیده‌ی طبیعی غیرمتناوب

به نظر می آید مقدار زمانی که توسط بخش به خصوصی از جامعه (در زمینه‌ی ای خاص) مصروف می شود، هیچ حدّ اقل یا حدّ اکثری را شامل نمی شود، ولی محدودیت‌های عامّ نیز وجود دارند. با تحلیل الگوهای کامل شده‌ی قبلی و به کار بستن اصول معین رفتار زمان، تخمین زدن بهترین دوره‌های زمانی برای تکمیل یک آرایش ممکن است. این تکنیک‌ها، که بسیاری شان را در ۱۰ سال گذشته ایجاد کرده‌اند، در بخش‌های آتی مورد بحث قرار خواهند گرفت.

«ساختمان» حرکت بازار تقریباً همواره متشکل از تکرار الگوهای زمانی است. برخی از افراد گمان می کنند که این یک جنبه‌ی آزاردهنده‌ی تئوری است حال آنکه همین آدم‌ها مدام به دنبال این هستند که از قبل بفهمند «کی» باید اقدام به معامله کنند. الیوت به واقع اثبات می کند که امکان پیش‌بینی مطلق حرکات بازار وجود دارد، و بهترین درجه‌ی پیش‌بینی پذیری درست پس از خاتمه‌ی یک جنبش میسر می شود. به بیان دیگر، شما ابتدا صبر می کنید تا یک الگو کامل شود، آنگاه دست به عمل می زنید.

یک ابزار منحصر به فرد تحلیلی

برخلاف دیگر آشکال تحلیل تکنیکال، تئوری موجی دقیقاً منبعث از یک دیدگاه رفتاری قیمت است. تئوری به تحلیلگر کمک می کند تا بفهمد که هر چه در بازار اتفاق می افتد، دلیلی دارد؛ نه هیچ «تصادفی» در کار بازار هست، نه هیچ خطایی، و نه هیچ رفتاری که نشود آن را دسته بندی کرد. بخش عظیمی از متخصصان بازار وقت خود را صرف دستکاری کردن قیمت برای یافتن یک نشانگر^۱ «جادویی و کلیدی» می کنند. اما چطور یک داده‌ی مشتق شده از قیمت می تواند بهتر از خود داده‌ی اصلی باشد؟ به بیان دیگر، این قیمت است که باید به عنوان نشانگر نهایی در نظر گرفته شود. قیمت تنها نشانگری است که کاملاً می توان روی آن حساب کرد و نیز تنها نشانگری است که مستقیماً نتایج نهایی کار را تحت تأثیر قرار می دهد. اصلاً فرقی ندارد که یک فرد چه فکری می کند یا یک نشانگر چه هشداری می دهد، دست آخر باید دید که «بازار چه کرده است؟». یعنی اگر قیمت دارد بالا می رود (و شما خرید کرده‌اید) درآمد کسب می کنید، و اگر قیمت دارد پایین می رود (و شما خرید کرده‌اید) دارید هزینه می پردازید؛ بدون توجه به هر نشانگر دیگری.

1. Indicator

برخی از جنبه های جالب توجه تئوری موجی الیوت عبارتند از:

۱. وفق پذیری آن با پیشرفت های تکنولوژیک اخیر و اخبار بنیادی غیر متظره؛
۲. کمال آن در توصیف «تمامی» رفتارهای ممکن در بازار؛
۳. و خصوصیات پیشرو و ویژگی های پویای آن.

ذات این تئوری به انسان، و بازارهایش، نمودارهای پیش رونده در دل زمان، و انواع رفتار قیمت اشاره دارد. و تصریح می کند که در هیچ برهه ای از تاریخ، حرکات و محیط روانی بازار یکسان با زمان های دیگر نیست. شباهت ها وجود دارد، ولی تکرارها همسان نیستند. این هم می تواند برای معامله گران مشکل ساز باشد، و هم برای مختربین سیستم های معاملاتی که کوشش می کنند استراتژی های مبتنی بر رفتار و حرکات قیمت را به شکل قاعده در آورند. برخلاف اکثر سیستم ها و آشکال تحلیل، تئوری موجی به تحلیلگر این آگاهی را می دهد که همواره باستی به دنبال تغییر باشد، و به او گوشزد می کند که در چه زمان و در چه جایی، بازار مثل قبل عمل نخواهد کرد.

نقشه نظر «الیوت» مبنی بر اینکه «تاریخ عیناً تکرار نخواهد شد» توضیح کاملی است برای اینکه چرا اغلب سیستم های مکانیکی (و برخی دیگر از تحلیل های مبتنی بر انتظار تکرار عینی حوادث قبلی) از چرخه ای کار خارج می شوند. این به خصوص زمانی مشهود است که یک بازار از وضعیت صعودی به نزولی تغییر حالت می دهد، و بالعکس.

عصر کامپیوتر به طور مهیج (و شاید همیشگی) برخی جنبه های محیط معاملاتی و در نتیجه رفتار بازار را تغییر داده است. این یک نمونه است از اینکه چرا کار با داده های تاریخی که بر می گردد به «کی می داند کی؟»^۱ لزوماً کار کرد یک سیستم مکانیکی را بهتر نمی کند. توسعه ای روزافزون و مداوم تکنولوژی، عنصر اصلی تصمیم گیری در بازار را دگرگون می کند؛ مودم. عکس العمل مردم این است که ضمن استفاده از تکنولوژی، می آموزند که تکنولوژی نمی تواند با مطالعه ای تاریخ مورد قضاؤت و تصمیم سازی قرار بگیرد. پس نوعی از تحلیل مورد نیاز است که از عهده ای توضیح، و دسته بندی و پیشرفت ساختارها، و نه تکرار آنها، برآید. این چیزی است که تئوری موجی الیوت صلاحیت انجامش را دارد.

1. Who Knows When?

نمونه های اضافی

بحران سال ۱۹۸۷ یک مثال بی نقص بود از اینکه مطالعه‌ی تاریخ نمی‌تواند کسی را آماده‌ی آنچه که در ۱۹ آکتبر سال ۱۹۸۷ رخ داد بکند. بزرگترین افت روزانه‌ی شاخص در بحران ۱۹۲۹ (از لحاظ درصدی) فقط نصف خسارت مشابه در سال ۱۹۸۷ بود. هر کسی که بحران ۱۹۲۹ (نشانگر سقوط ۱۰٪) را به عنوان فشارسنج اقتصادی برای تصمیم سازی بر روی خرید پس از بحران ۱۹۸۷ استفاده می‌کرد، به هیچ روی انتظار سقوطی بدتر از تجربه‌ی سال ۱۹۲۹ را نداشت. البته، هر کس که چنان رویکردی را زمینه ساز تصمیم خود کرد، مسلمًا غافلگیری ناخوشایندی را نیز تجربه نمود.

در خلال سال ۱۹۸۷، یاد می‌آید که به طور مداوم از میان صحبت‌های مردم می‌شنیدم که از شباهت‌های زیاد میان برهه‌ی ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۲۹-۱۹۲۰ سخن می‌گویند. آنها پنداشته بودند که همه چیز دقیقاً (از نظر زمان و درصد پیشرفت) مشابه دهه‌ی ۱۹۸۰ خواهد بود و بازار یک دوره‌ی ۹ ساله را طی خواهد کرد. متأسفانه، آنهایی که معتقد به یک چنین شباهت تاریخی بودند که می‌توانست جاده‌ی ثروتمندی آنها باشد، احتمالاً اکنون دارند در بازار سهام کاری به جز سرمایه‌گذاری را انجام می‌دهند.

چرا تئوری موجی الیوت را بیاموزیم؟

برای شاگردان مبتدی، پیچیدگی تئوری، انواع فراوانِ الگوها، فراوانی «شمارش‌های جایگزین»، و خصوصیات دیگر به نظر غیرقابل تفوق هستند و چنین به نظر می‌آید که اعتبار تئوری را از بین می‌برند. این به خاطر نیاز الیوتیسین‌ها به کاربرد ویژگی‌های فراوان است. همه‌ی انواع الگوها و گونه‌های مختلف آنها که متداول هستند، نیازمند نسبت‌های مختلف، کanal بندی، رفتارشناسی قیمت و ویژگی‌های تکنیکال هستند. و همه‌ی اینها، این توهم را ایجاد می‌کند که تئوری کاملاً انتزاعی است و می‌تواند به قالب فکر هر کسی دریاباید. اگرچه تا قبل از این برای این توهم توجیه‌هایی وجود داشته است، ولی پس از انتشار این کتاب، دیگر چنین چیزی موضوعیت ندارد. **قوانین پیش ساختی و پس ساختی منطق**^۱ (به ترتیب، فصل‌های ۳ و ۶) در همکاری کامل با تکنیک‌های پرشمار جدیدی که در طی سالات طولانی توسط نگارنده ایجاد شده‌اند، توانایی شما برای رسیدن به یک استنتاج واحد از الگوی موجی را به طرز شگرفی افزایش خواهند داد. **هشدار:** این تکنیک‌ها، و ویژگی‌هایی

1. Pre-Constructive and Post-constructive Rules of Logic

که مؤید صحّت آنها هستند، آنقدر پرشمار و گوناگون می باشند که استفاده‌ی شایسته از آنها به سالها تمرین و معامله‌ی واقعی نیاز دارد. در نتیجه، باید گفت تا زمانی که کاملاً مفاهیم معرفی شده در این کتاب را نیاموخته اید، نتیجه گیری‌های شما ممکن است خیلی اوقات غلط از آب درآیند.

منافع مضاعف

منافع بلندمدّت «استادی در تئوری موجی الیوت» پرشمار هستند. به عنوان یک تاجر یا یک سرمایه‌گذار، بارهای بار خواهید توانست تغییرات عظیم در فضای اقتصاد را پیش‌بینی کنید و این به شما فرصت خواهد داد تا از ورشکستگی‌ها کناره بگیرید و یا حتی از تغییرات کسب منفعت کنید. فهم کامل روانشناسی توده‌ها (بنیان اصلی تئوری) می‌تواند کمکی باشد تا شما از معاملات مالی-تجاری خطرناک در انتهای چرخه‌های اقتصادی دوری بجویید.

کاربرد چندحوزه‌ای

تئوری موجی به راستی می‌تواند در تمامی عرصه‌های تلاش بشری به کار گرفته شود: در بازار سهام، کالاهای املاک، تولید کالا و خدمت، و غیره؛ تمام آنچه بدان نیاز هست داده‌های دقیق و محکم است. منافع کاربرد چندحوزه‌ای تئوری به خودی خود آشکار است.

غیرضروری شدن تکنیک‌های پرشمار

وقتی قوانین اصلی الیوت و معاینات را با سبک نیلی و تکنیک‌های معرفی شده در این کتاب ترکیب کنید، یک توصیف واقعاً فraigیر از رفتار بازار و اینکه چگونه باستی آن را رمزگشایی کرد در اختیارتان قرار می‌گیرد. این به شما امکان می‌دهد که در اغلب شرایط، یک شناخت عالی از وضعیت فعلی بازار داشته باشید، آن هم فقط با داشتن اطلاعات قیمت و نه چیز دیگر. شما نیاز نخواهید داشت که یک پیشینه‌ی آماری طویل (و گاه فقط انتزاعی) را برای محاسبه‌ی نشانگرها، مدد نظر قرار دهید.

به یاد بسپارید، اصلاً مهم نیست که یک سیستم مکانیکی یا یک نشانگر در یک دوره‌ی به خصوص از تاریخ خوب کار کرده باشد، از آن لحظه‌ای که الگوی بازار (که حین شکل گیری سیستم جریان داشته) خاتمه یابد، سیستم یا نشانگر (معمولاً) دیگر جواب نخواهد داد. زیرا محیطی که آن برایش طراحی شده بود تا عملکردی عالی از خود به جای بگذارد دیگر وجود ندارد و (با توجه به تئوری موجی) در آینده نیز هرگز به وجود نخواهد آمد.

سودمند در توضیح نشانگرهای

اگر تصمیم گرفتید که از نشانگرهای دیگری (خارج از تئوری الیوت) برای «وضوح بخشیدن» به شمارش امواج استفاده کنید، تئوری موجی در حقیقت به شما خواهد آموخت که یک نشانگر خاص در چه زمانی و در چه جایی (قیمت) جواب می دهد یا نمی دهد.

مثال:

مطالعه‌ی تمايلات سرمایه‌گذاران معمولاً نشان می دهد که چرخش‌های بازار فقط زمانی که در مناطق خرید بیش از حد^۱ یا فروش بیش از حد^۲ باشند معنادار هستند (مناطقی که به ترتیب حول و حوش ۷۵٪ و ۳۵٪ هستند). در ک جامع من از الگوهای الیوت به من اجازه می دهد تصدیق کنم که در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ وضعیت بازار در محدوده‌ی خشی (ونه در مناطق خرید بیش از حد یا فروش بیش از حد) نوسان داشت، حال آنکه یک چرخش مهم داشت در بازار شکل می گرفت. این یک نتیجه‌گیری منطقی بود مبنی بر یک فهم از مثلث‌های افقی و الگوهای ترمینال^۳ (مثال آن، طلا از ژانویه تا ژوئن ۱۹۸۶ و S&P500 از ژانویه تا سپتامبر ۱۹۸۷ است). وقتی بیشتر افراد به خاطر کمبود انگیزه‌ی عمومی در طی صعود سال ۱۹۸۷ بازار سهام سردرگم بودند، من همواره به مشتریان هشدار می دادم که آن نشانه‌ای از یک موج شتابدار ترمینال^۴ (مثلث اُریب^۵) است که در آخرین فصل سال ۱۹۸۶ شروع شده و می تواند حاکی از یک سقوط در سه ماه آینده یا کمتر از آن باشد، سقوط شاخص تا ۱۹۰۰ بر روی DOW و تا ۲۳۰ بر روی S&P500.

سیگنال‌های کمیاب، ولی موّثق

تنها پس از تکمیل یک الگوی قابل شناسایی، ورود به بازار بی خطر و مطلوب است. این موجب اجتناب از «معامله کردن بیش از حد»^۶ شده و مانع از ورود به بازاری با پتانسیل کم می گردد. از دیگر سو، زمانی که احتمالات کاملاً به نفع شما و ریسک حداقل است، باعث بهبود روند معاملات می شود. تئوری همچنین تعییه‌ی حد توقف‌های بسیار معقولی را ممکن می سازد، و توانمندی شما در فهم اینکه چه زمانی و در چه قیمتی تفاسیر می توانند غلط باشند، را بالا می برد. یک معامله گر چه چیزی بیش از این را می تواند طلب کند؟

-
1. Overbought
 2. Oversold
 3. Terminal
 4. Terminal Impulse Wave
 5. Diagonal Triangle
 6. Over-Trading

چرا مُباحثه؟

پیچیدگی

تئوری موجی احتمالاً پیچیده ترین و جامع ترین شکل تحلیل بازار است که تاکنون ابداع شده. استادی در آن نیازمند صرف زمان و تمرین بسیار است. از این رو، بیشتر افراد نه زمان و نه حتی میل به آموختن یا به کار بستن آن را ندارند. زمان زیادی می برد تا در این تئوری حرفه ای شوید، بیش از آنچه که اکثریت افراد مایل به صرف کردن آن هستند. به علاوه، ایده‌ی نوعی تکنیک تحلیلی که برای افراد ممکن می سازد نقاط عطف^۱ بازار را، روزانه و یا حتی ساعتی در نظر بگیرند، در نظر اکثر افراد مضحك یا لااقل مشکوک پنداشته می شود. وقتی یک اکثریتی از سرمایه‌گذاران در یافتن جهت صحیح یک بازار و قرار گرفتن در آن سمت مشکل دارند، دیگر کوشش برای برچسب زدن نقاط سقف^۲ یا کف^۳ در یک روند^۴ حتی یک نیاز جدی هم به حساب نمی آید. یک تئوری که ادعای چنان دستاوردهای مبهوت کننده ای را دارد، همیشه مناقشاتی را هم به راه می اندازد و از جانب قدیمی‌ها، با تشکیک مواجه می شود.

افکار عمومی

استفاده‌ی سودمند از تئوری موجی نیازمند دوری ذهنی از روش‌های عادی است. تشخیص صحیح نقاط عطف، نیازمند شرط بندی دقیق روی رفتار جماعت بازار است، به خصوص زمانی که اکثریت به این اعتقاد رسیده اند که «یک اتفاقی خواهد افتاد» (ممکن است حتی شما به خاطر عقایدتان مورد استهzae قرار بگیرید، که این خودش یکی از قابل اتكاء‌ترین دلایل صحّت تحلیل شما است). ضروری است که نهایت اعتماد به نفس را داشته باشید، حرص و طمع خود را کنترل کنید، مدیریت سرمایه‌ی سختگیرانه ای را به کار بیندید (که شامل مدیریت ریسک هم می شود)، یک ذهن باز داشته باشید، و توانایی تغییر دیدگاه کونی (از صعودی به نزولی و بالعکس) در یک چشم بر هم زدن را کسب کنید. همه‌ی اینها، ویژگی‌ها و توانایی‌های لازم برای یک تحلیلگر و/یا معامله‌گر موفق هستند. اینکه همه‌ی این ویژگی‌ها در یک فرد جمع نمی شوند، موجب می گردد که پیشگویی و کسب منفعت برای سرمایه‌گذار سخت بشود. بسیاری از افراد آینده‌ی حرکت بازار وقتی که هیچ

-
1. Turning Points
 2. High
 3. Low
 4. Trend

سرمایه‌ای را در گیر آن نکرده اند، درست پیش‌بینی می‌کنند. اما وقتی که پای سرمایه گذاری شخصی در میان باشد، همه چیز فرق می‌کند.

سال‌ها برای استاد شدن

حتی اگر همه‌ی قابلیت‌های آمده در بالا را داشته باشید باز هم سال‌ها تمرین لازم است تا با اطمینان و به درستی بتوانید تئوری را در دنیای واقعی پیاده کنید. تا زمانی که افراد زمان لازم برای فهم کامل تئوری را صرف نکنند، آن را اشتباه به کار خواهند برد و پولشان را در بازار از دست خواهند داد. و این موجب افزایش تعداد «شاگردانِ اسبقی» می‌شود که البته، بدیاری خود را به گردن تئوری انداخته و به مجادلات دامن می‌زنند.

کاربرد تئوری مستلزم وقت است

حتی اگر شما بینش صحیح و سال‌ها تجربه و دانش داشته باشید، باز هم بایستی هر روز وقت صرف تحلیل کنید، یا اینکه ضمن ادامه‌ی تمرین، وضع جاری بازار را نیز رصد کنید. اگر بازارهای متعددی را دنبال می‌کنید، همین کار به تنها بیشتر وقت روزانه‌ی شما را خواهد گرفت.

در خیلی موارد، من کل آخر هفته ام را صرف بررسی فقط یک بازار کرده ام، گاهی فقط در یک نمودار، سعی کرده ام راهی بیابم که همه‌ی عناصر مهم برای یک شمارش خوب را در الگوهای قیمت لحظه کنم. بیشتر آدم‌ها دلشان می‌خواهد پول درآوردن در بازار (و همه‌ی زمینه‌های دیگر) آسان باشد. تمام روز را صرف یک شغل دیگر می‌کنند، بیرون از خانه غذا می‌خورند، به سینما می‌روند تا فیلم تماشا کنند، و بعد از همه‌ی اینها، درست قبل از اینکه خود را برای خواب آماده کنند، ۵ یا ۱۰ دقیقه وقت می‌گذارند تا نگاهی به نمودارها انداخته، کشف کنند که فردا بازار قرار است چه بکند.

این فقط، یکی از علل بیشماری است که چرا خیلی از مردم هرگز از معامله کردن پول درنمی‌آورند. اگر شما در زمرة‌ی افراد بالا قرار دارید، بدانید که دارید در مقابل تنی چند از فدائیان حرفه‌ای این کار که تمام وقت مشغول هستند و دارند زندگی شان را از راه معامله یا سرمایه گذاری می‌گذرانند، مبارزه می‌کنید. شانس پیروزی یک معامله گر پاره وقت در مقابل چنان گروهی، اندک است. اگر شما قادر نیستید وقت لازم برای تعقیب دقیق بازارها را صرف کنید، توصیه می‌شود یک حرفه‌ای این کار را بیابید که شما را برای سرمایه گذاری تان راهنمایی کند.

صف بی انتها ویژگی ها

برای به کار بستن دقیق تئوری موجی الیوت تحت شرایط محیطی بازار، نیازمند استفاده‌ی کاربردی از یک صفتقریباً بی پایان از ضوابط خاص منطبق بر شرایط خاص بازار هستید. نسبت‌ها، کanal بندی، نقاط عطف محسوس در مقیاس کلی، ساختار (شتابدار^۱ یا تصحیحی^۲، نوع آن شتابدار یا تصحیحی) وغیره، همگی در هنگام شمارش یک الگو، بایستی لحاظ شوند.

به یاد سپاری

با توجه به مطالب صفحات قبلی، لزوم به یاد سپردن حجم زیادی از اطلاعات به منظور تسريع در روند اتصال قوانین امواج الیوت و تکنیک‌های نیلی به سری‌های قیمتی، باید روش شده باشد. این به یاد سپردن یکی از موافع اصلی است که اکثر دانشجویان در مسیر به کارگیری تئوری موجی در دنیای واقعی به آن بر می خورند.

ابهام مکرر

منطقه‌ی خاتمه‌ی زمانی یا قیمتی یک روند با درجه‌ی اطمینان بالا قابل پیش‌بینی نیست، نه تا زمانی که یک الگوی موجی الیوت در حال تکمیل است. گاهی، اطمینان قابل حصول نیست مگر بعد از تکمیل شدن یک الگو. این حقیقت زمینه ساز اغلب بدگمانی‌ها راجع به تئوری است. چرا؟ زیرا اگر شما از یک تحلیلگر الیوت، آن هم قبل از اینکه یک الگو در شرف تکمیل قرار گرفته باشد، پرسید که پیش‌بینی او راجع به آینده‌ی رفتار بازار چیست، احتمال اینکه تحلیل وی اشتباه از آب درآید زیاد است، حداقل در جزئیات. همچنان که بازار به پایان یک جنبش نزدیک می‌شود، الگوی جاری هم شروع می‌کند به واضح شدن. سپس همچنان که از نقطه‌ی عطف تشخیص داده شده در الگوی قبلی دور می‌شویم، و به سمت میانه‌ی یک الگوی جدید حرکت می‌کیم، شمار الگوهایی که احتمال وقوعشان می‌رود، مجدداً افزایش خواهد یافت. به همین علت است که تحلیلگران حرفه‌ای الیوت در آن واحد وضعیت‌های مختلفی را برای روند موجود در بازار بیان می‌کنند؛ چراکه هر یک آن چیزی را انتخاب می‌کنند که به عنوان محتمل ترین سناریو تشخیص داده‌اند.

وقتی کارشناسان یک حوزه کاری مدام با مسئله‌ی خاصی مخالفت می‌کنند، بدانید که این از اساس مجادله‌ای بیش نیست. در یکی از فصل‌های پیش‌رو، یک رویکرد کاملاً تازه که توسط

1. Impulse
2. Correction

نگارنده ابداع شده، برای بروز ساختن این «تردید»ها به حضور تان عرضه خواهد شد. (رجوع شود به بخش گسترش احتمالات^۱ صفحه ۵۶-۱۲)

دشواری

پیچیدگی بسیار، ظرافت، و طبیعت سخت تئوری موجی مانع از آن است که اکثر مردم، این حوزه از تحلیل را تعقیب و پیگیری کنند. همچنین، اکثر دلایلی که در سرتاسر «فصل ۱» آمده مانع از آن است که تئوری کاملاً کامپیوتی (مکانیکی) بشود. گاهی اوقات، استفاده از تئوری نیازمند به کارگرفتن ایده‌های انتزاعی (ذهنی) است، نه یک تخصص بالا در قلمروی محاسبات کامپیوتی. به عنوان مثال، به کارگیری همه‌ی قوانین تحت شرایط معین ممکن است هیچ فرصت آشکاری را پیش روی شما باقی نگذارد. چنین شرایطی نیازمند خلاقیت فردی به منظور «گره گشایی» از شمارش امواج است. یا گاهی اوقات، صبر مطلق و انتظار برای آشکار شدن خود به خود شمارش‌ها.

رسیدن به درجه‌ی استادی در این روش تحلیل برای باقی عمرتان کفايت می‌کند. نیازی نیست که نگران این باشید که مشارکت عمومی بالایی روی این سبک تحلیلی شکل بگیرد، زیرا در صورت چنین فرضی، باز هم اکثر افراد آن را اشتباه به کار خواهند بست. همچنان که الیوت به طور فزاینده‌ای عمومیت یافته است، در عوض الگوهای موجی در اغلب بازارها شروع کرده‌اند به گسترش یافتن و حتی به سطوح پیچیده تری رفته‌اند که این موجب بازماندن تحلیلگران مبتدی از رمزگشایی رفتار بازار شده است. و نیز، این موجب دائمی شدن مجادلات پیرامون نارسایی یا حداقل درجه‌ی سودآوری تئوری الیوت گردیده است.

1. Expansion of Possibilities

چرا این کتاب مباحثات بیشتری تولید خواهد کرد؟

درجه‌ی جزئیاتی که در این کتاب پوشش داده شده است، به طور محسوسی موجب افزایش تعداد قوانین مهم و دستورالعمل‌های خواهد شد که بایستی به منظور کاربرد صحیح تئوری به یاد سپرده شوند. اکثر افراد احساس می‌کنند که اکنون نیز قوانین زیادی همراه تئوری است.

بسیاری از حرفه‌ای‌های با تجربه مخالفت خود را با برخی یافته‌های داخل این کتاب با گفتن این جمله ابراز خواهند کرد که «این ضوابط برای رفتار موجی خیلی خاص است و سخت خواهد بود که آنها را در حرکات واقعی بازار پیاده کنیم» این کاملاً غلط است. ولی قابل فهم است که چطور احساسات مشابهی می‌تواند در دیگران هم پیدا شود. خیلی از حرفه‌ای‌ها، سال‌ها از داده‌های غلط یا نامناسب برای برچسب گذاری^۱ نمودارهایشان استفاده کرده‌اند و این آنها را به سمت نتایج بیهوده سوق داده است. به همین خاطر درک آنها از تئوری موجی الیوت به وضوح تحت تأثیر نتایج بدشان قرار گرفته است. وقتی داده‌ها متناقض باشند (ناشی از جمع آوری و ترسیم غلط) غیرممکن است که بتوان رفتار بازار را به درستی تحلیل کرد (برای یافتن جزئیات توصیفی بیشتر پیرامون داده‌های سالم و روش تشخیص آنها، رجوع کنید به مبحث «چطور داده‌ها را ترسیم می‌کنید؟» در فصل ۲).

چه چیزی تئوری موجی الیوت را منحصر به فرد می‌کند؟

چشم‌انداز کامل

برخلاف برخی سیستم‌های مکانیکی و تکنیک‌های تحلیلی، تئوری موجی تجربه‌ی کار در همه‌ی بازه‌های زمانی^۲ را برای کاربران میسر می‌سازد: بازه‌های ساعتی، روزانه، هفتگی، ماهانه، سالانه و غیره. و خیلی جالب‌تر اینکه، تحلیلگر می‌تواند تمام بازه‌های زمانی را همزمان بررسی کند، که این به او امکان می‌دهد تا بر مبنای شرایط معاملاتی مناسب‌تر در هر بازه‌ی زمانی و چگونگی فعل و انفعال جنبش‌های کوتاه مدت و بلندمدت با یکدیگر، به تصمیم‌سازی پردازد.

1. Labeling
2. Time Frame

تعریف روانشناسی توده ها^۱

حتی چنانچه یک سیستم یا تکنیک به شما بگوید که در بازار چه کار بکنید، به ندرت به شما چشم اندازی از اقتصاد یک جامعه یا وضعیت روانی مسلط بر حرکات بازار می دهد. به سبب کمیت ریاضی روان شناسی توده ها که در این تئوری موجودیت یافته است، شما این امکان را می یابید که پدیده های «رونق یا رکود» را با درک و توجه بهتری تجربه کنید.

دسته بندهی پُر جزئیات

تقریباً به طور منحصر به فرد، الیوت میسر می سازد که حرکت ها را از فقط چند ثانیه تا چند صد سال، تقریباً با یک کیفیت دسته بنده کنید. هر حرکتی در یک نمودار اثر خودش را بر روی الگوهای بزرگتری که در حال رشد هستند می گذارد، که همه‌ی آنها می توانند بر اساس شکل خاص خودشان شماره گذاری شوند. اگر بدانید که چه نوع الگویی دارد شکل می گیرد، آن وقت ایده‌ی مناسبی خواهید داشت از اینکه بهتر است انتظار چه سرعت، پیچیدگی، وسعت، قدرت، و ... را داشته باشید (بسیاری از این عرصه ها در فصول آتی تبیین شده اند).

ساده سازی شگرف

فرآیند تحلیل امواج الیوت سرتاسر در برگیرنده‌ی اکتشاف الگوهای قیمتی کوچک، و تجمعی آنها با تعداد بیشتری از الگوها است که منجر به شکل گیری الگوهای قیمتی بزرگتر می شود، و سپس دوباره با استی آن الگوهای پیچیده را در نوردید و به الگوهای ساده‌تر رجعت نمود. این چیزی است که تئوری را تا این اندازه منحصر به فرد می کند؛ پیشرفت بازار در تمام مقیاس‌ها یکسان است.

توصیف روش رفتار قیمت

مهم نیست که یک روند چقدر بزرگ یا کوچک از آب درخواهد آمد، شما می توانید به وضوح یک حرکت را به عنوان یک الگوی تصحیحی در دل روندی نزولی، یا الگویی تصحیحی در بطن یک روند صعودی برحسب گذاری کنید، وغیره.

1. Mass Psychology (روان‌شناسی عمومی نیز ترجمه می شود)

چگونه باید تئوری را بیاموزیم؟

خواندن این کتاب یک شروع مناسب است! «استادی در تئوری موجی الیوت» (کتاب و فرآیند) به واقع نیازمند تمرین فراوانی است. در ابتدا، نمودارهای شما باید در کوتاه مدت مورد بررسی قرار گیرند تا زمانی که مفاهیم اساسی را کاملاً یاد بگیرید. به یادسپاری همزمان قوانین متعدد نیازمند یادگیری قالب های عمومی و کanal بندی ها است. پیشنهاد می شود که بیش از یک بازار را تعقیب نکنید، حداقل نه تا زمانی که قوانین پایه ای را کامل آموخته باشید و بتوانید به سرعت در زمان آشکارشدن الگوها در بازار واقعی، آنها را به کار بیندید.

چرا یک کتاب دیگر راجع به تئوری الیوت لازم بود؟

تکنیک های الحاقی لازم بود

هدف این کتاب در آغاز، ارائه ی سبک های جدید به منظور تضمین کاربردی بودن تئوری است. سپس، تکنیک های تخصصی ظرفی را به بحث گذارده ایم که به تحلیلگران برجسته کمک می کند تا رویکرد تعقیب امواج را تکمیل نمایند. این تکنیک ها حتی زمانی که بازار در حال انجام حرکات پیچیده است، و نشانگرها و تکنیک های موثق دیگر به کار نمی آیند، می تواند به کار گرفته شود.

روش های خاصی تعریف شد

با وجود فرونی اطلاعات موجود پیرامون تئوری الیوت، اغلب افراد حتی نمی دانند کار با آن را از کجا آغاز نمایند، یا اینکه چه موقع، چه ابزاری را به کار بگیرند. مسیر حرکت در این کتاب به طور منطقی از ساده ترین مفاهیم شروع شده (که خیلی از آنها را برای سودآوری مشتریان خودم طراحی کرده ام)، و تا پیچیده ترین مفاهیم پیش می رود. اما در عین حال، همه ی سطوح تحلیل امواج در این کتاب قابل درک و استفاده می باشد. به علاوه، شیوه های کاربرد صحیح و سبک های ترسیم داده ها به صورت جزء به جزء شرح داده خواهد شد.

نمودارهای عینی، قبله موجود نبود

حتی در نوشته های اصلی الیوت، نمودارهای رفتار قیمت خیلی ضعیف و فاقد توانایی نشان دادن حرکات واقعی بازار بودند. در روزهای آغازین گلاویز شدن با تئوری، نمودارها تأثیری قوی روی ذهنیت من داشتند. الگوهای ایده آل معرفی شده هرگز رفتار حقیقی بازار را منعکس نمی کردند. هر شاگردی که با نوشته های اصلی الیوت آشنایی داشته باشد، به طور مسلم قدردانی خواهد کرد از دقیقی که به جزئیات واقعی نمودارها در کتاب حاضر مبذول داشته ام. در بخش های متأخر کتاب، نمودارهای «معمولی» برای القاء قالب های عمومی هر الگوی الیوت آمده است، اما آنها به زودی دورانداخته می شوند تا معرفی دقیق تری ارائه شود.

معرفی مفاهیم تخصصی

با اینکه توصیفات جامعی پیرامون اصول الیوت در آثار موجود یافت می شود، ولی پیرامون تکنیک ها و روش های کاربردی پیشرفته، کمتر چنین توضیحاتی موجود است. کتاب حاضر در این زمینه برتری خود را به رخ می کشد.

مراحل اصلی معرفی

مشکلاتی که اکثر شاگردان در مراحل اولیه یادگیری امواج الیوت به آنها بر می خورند، بیشتر معلوم روش آموزش است. آنچه که من «برچسب های پیشرفت^۱» (c, b, a, 5, 4, 3, 2, 1) می خوانم، گرچه بسیار اهمیت دارد ولی در اکثر آثار خیلی زود (پیش از موعد مناسب) ارائه شده است. لذا این مبحث در صفحات ابتدایی کتاب حاضر کمتر به بحث گذارده شده، چراکه منجر به گیج شدن شاگردان می شود. همچنین، در آثار پیرامون تئوری الیوت تمرکز محسوسی روی مبحث درجه^۲ شده است. اگر فقط یک جنبه ای تئوری الیوت باشد که عینیت و کاربرد دارد، آن همین درجه است. به خاطر دلایل فوق، این دو مبحث بعد از پوشش کامل ایده های پایه ای مطرح خواهند شد.

واژه شناسی جدید

سختی بحث با مشتریان پیرامون تئوری الیوت، چه به صورت تلفنی و چه در قالب کتاب، نیاز به خلق اصطلاحات جدید به منظور رساندن معانی جامع و دقیق است. لازم بود برخی کلمات و اصطلاحات ابداع شوند تا از پس توصیف یافته های جدید و تکنیک های موجود در این کتاب برآیم.

1. Progress Labels
2. Degree

به علاوه، اندکی از واژگان قدیمی تر نیز برای نظم و ترتیب بیشتر تغییر یافته اند. بسیاری از الگوهای «استاندارد و غیراستاندارد» الیوت نیز به زیردسته های^۱ دقیق تری تجزیه شده اند. این به منظور کمک به کاربرد قوانین «خاص الگوها» و دستورالعمل هایی است که شما را در افزایش صحّت پیش بینی ها و تفاسیر تان از الگوها کمک می کند.

یافته های جدید، ملحقات نیلی

در ابتدا، قصد داشتم یک بخش خاص را برای همه ی یافته های تازه ای که در طول تمام این سال ها داشته ام قرار دهم (کanal بندی ها، فیبوناچی^۲، قیمت، زمان، ساختار، الگوها، درجه، نسبیت^۳، جنبش آنی^۴). ولی برایم محرز شد که این بیش از اندازه کار را سخت می کند. زیرا برای تکمیل هر فصل، نیاز بود ابتدا مطالب قدیمی و سپس مطالب جدید را مطرح کنم، و این مستلزم تکرار دوباره ای یک سری مطالب مشابه بود. پس به دو دلیل رعایت پیوستگی و صرفه جویی در متن، هر تکنیک، راهکار یا ابداع تازه ای در محل مناسب خودش گنجانده شده، با این فرض که خواننده به وضوح ویژگی «نوین بودن» آن را درخواهد یافت. ارزش این قسمت های **الحقی** به نوشته های الیوت برای کسانی که آنها را به درستی به کار بگیرند اثبات خواهد شد. برای آن تکنیک ها، راهکارها یا ابداعاتی که نمی توانستند در لابالی متن قرار بگیرند، تا انتهای کتاب فصولی تعریف شده که هرگز پیش از این در جایی معرفی نشده بودند (مثل قانون تشابه و تعادل^۵، ملحقات نیلی^۶، قانون پیچیدگی^۷، اندازه گیری قدرت^۸، قوانین منطق، فشردگی، قانون منطق معکوس، امواج مفقود^۹، و غیره) یا اینکه قبل از آنها اشاره ای شده ولی هرگز با جزئیات معرفی نشده بودند (مثل سری ساختاری^{۱۰}، غلبه ای ساختار بر برچسب های پیشرفت، فشردگی^{۱۱}، کاربرد برچسب های پیشرفت، اهمیت کanal بندی، تفاوت بین امتدادها و بخشیزگی ها، و غیره).

-
1. Sub-Categories
 2. Fibonacci
 3. Relativity
 4. Momentum
 5. Rule of Similarity and Balance
 6. The Neely Extensions
 7. Complexity Rule
 8. Power Ratings
 9. Missing Waves
 10. Structure Series
 11. Compaction

چطور این مفاهیم و تکنیک ها را ابداع کردم؟

دوره‌ی آموزش تلفنی

وقتی فراگیری تئوری موجی را آغاز کردم، به نظر می‌رسید که خیلی مطالب از نوشتگات پیرامون این رویکرد غیشان زده بود. سؤالاتی به ذهنم آمد مثل اینکه «نمودار را کجا آغاز می‌کنید؟ چطور نمودارها را مرتب می‌کنید؟ چطور حرکات قیمت را تعقیب می‌کنید؟ چطور یک حرکت تقریباً عمودی را در نموداری که شبیه هیچ یک از الگوهای قیمت نیست تحلیل می‌کنید؟». این، همراه با ناکامی‌هایی که به هنگام اشتباه در تشخیص جهت بازار تجربه کرده بودم، موجب شد به تحقیقات ادامه دهم تا به پاسخ‌ها برسم. قبول نداشتم که بازار می‌تواند مرا گول بزند. با صرف وقت و تلاش مت怯اعد شدم که این تئوری می‌تواند به یک رویکرد علمی تبدیل شود که بتوان تمام رفتارهای بازار را در آن توضیح داد و اغلب حرکات آینده‌ی قیمت را نیز با آن پیش‌بینی کرد. هدف شخص من این بود که هر گونه ذهنیت گرایی و تخیل را از فرآیند تحلیل حذف کنم، و به این طریق اجازه بدهم که تصمیمات معاملاتی منطقی و عقلایی بر کار مسلط شوند.

در کوششی به منظور توضیح یک حرکت بازار که در چارچوب تئوری موجی (آن گونه که الیوت توصیف کرده بود) نمی‌گنجید، عهده دار توصیف کمی هر الگوی در ظاهر فاقد کمیت شدم. به عنوان بخشی از این یادگیری، به مدت هشت سال تفسیر را روی تمامی رفتارهای بازار با هدف دسته‌بندی و تنظیم حرکات بازار حول یافته‌های اصلی الیوت ادامه دادم.

اغلب آنچه که من یافته‌ام از طریق «نوع منحصر به فردی» از دوره‌ی آموزش تلفنی تئوری از سال ۱۹۸۳ بوده است. به سبب این فرآیند دقیق آموزشی، راه‌هایی جدید برای آموزش تئوری به مبتدیان، یافته‌هایی (گاه خیلی دقیق و خاص) پیرامون رفتار موجی، تکنیک‌های کanal بندی، نسبت‌های فیبوناچی و رویکردهای نموداری مهم، برای من آشکار شدند. از راه استفاده و تحقیق مداوم، اعتقاد دارم که، تاکنون، تقریباً توانسته ام هر جنبه‌ی به ظاهر فاقد کمیت تئوری را، دارای کمیت نمایم.

ساعت طولانی کار

از زمانی که هفت روز هفته روزی ۱۰ تا ۱۵ ساعت کار می‌کنم، که از سال ۱۹۸۰ اینگونه بوده‌ام، تخمین می‌زنم که تقریباً بیش از ۳۰,۰۰۰ ساعت را صرف بررسی در زمینه‌ی تئوری موجی الیوت کرده‌ام. این به تنها ی زمینه‌ی خوبی برای پروراندن ایده‌های جدید بوده است.

تئوری کجاها کاربرد دارد؟

تئوری موجی خود را در بازارهایی آشکار می سازد که پنهانی وسیعی از مشارکت عمومی دارند. بازارهایی که نسبت به آب و هوا و دیگر حوادث طبیعی حساسیت دارند کمتر از تئوری موجی پیروی می کنند، چراکه شرایط طبیعی به تفکرات آدمی وابستگی ندارد. بسیاری از سهام منفرد جایگاه خوبی ندارند که بر مبنای آن مشمول روانشناسی عمومی بشوند و بنابراین، بازدهی پایداری هم ندارند. از دیگر سو تئوری در بازارهایی مثل طلا، سهام عادی، املاک و مستغلات (هرچند داده های معنادار برای بازار املاک سخت به دست می آید) به خوبی کار می کند اگرچه کمی تحدودی تغییرات ارزش کالاها یا شاخص ها مربوط به رفتار آدمی نیست. واقعاً هر کوشش جمعی نوع بشر، یک روند قابل پیش بینی را موجب خواهد شد و تا هنگامی که پایداری در رفتار آدمی هست، داده های معنادار نیز وجود دارد.

چطور تحلیلگر می تواند الیوت را درک کرده و با آن کار کند؟

با دقّت زیاد

به منظور ارائه تفسیرهایی قابل قبول نیاز است که تمامی حرکات بازار اندازه گیری و کلاس بندی گردد. شمارش ها باستی بر مبنای «مولکولی» بینان نهاده شوند. هرگز جریان تحلیل را با سعی برای تفسیر نمودارهای قیمتی بلندمدت آغاز نکنید. یک شماره گذاری بلندمدت، حاصل تمام یافته های کوتاه مدت است. تحلیل های کوتاه مدت خود را دقیق انجام دهید و آنگاه خواهید دید که احتمالات بلندمدت همچنان که پیش می روند آشکار خواهند شد.

هنگامی که نمودارها بر مبنای روزانه، هفتگی و ماهانه آرایش یافته باشند، تحلیلگر باستی صبورانه با داده های کوتاه مدت کار کند تا زمانی که یک الگوی واضح تعریف پذیر آشکار شود. سپس این مطرح می شود که با الگوی تکمیل شده چه باید کرد و چه بخشی از الگو هنوز در راه است.

تئوری موجی الیوت یک معرفی تصویری از قانونی طبیعی است که با طور مداوم دارد در تمامی حوزه های فعالیت بشری کار می کند. به عنوان یک تحلیلگر که دارد با تئوری کار می کند، سعی نکنید که از خودتان شمارشی اختراع کنید، یا اینکه بخواهید بازار را به داخل یک الگو که فقط ناشی از برداشت شخصی شما از جهت آینده ای بازار است هُل بدھید. بگذارید هر الگویی خود رشد

کند، سپس با واقع بینی تشخیص دهید که چطور آن الگو با تکیه بر بالاترین احتمالات ممکن در یک قالب جامع تر می گنجد.

روش الیوت بارها طعم لذت بخش (عقلی و پولی) یافتن نقاط عطف روزانه یا حتی ساعتی را به شما خواهد چشانید. در این بزنگاه ها شما «یک صدای تنها در میان جنگل» خواهید بود. اگر شجاعت عمل بر مبنای عقیده تان را داشته، تصوری موجی الیوت نتایج را برای شما به ثمر خواهد نشاند.

با فکر باز

به کارگیری صحیح تصوری نیازمند ذهنی است که روی همه احتمالات گشوده باشد. هر گز با یک سناریوی قبلی شروع به تحلیل بازار نکنید، که بعد هم بخواهید یک شمارش الیوتی را به تن آن پیوشنید تا مثلاً تأییدی بر سناریوی ذهنیتان باشد. استنتاج های شما بایستی محصول یک شمارش ساختاری دقیق از امواج باشد. نیز، سعی در دوری از انگیزش های ناشی از خوش بینی و بدینی داشته باشید. وقتی همه ای تکنیک ها به طور صحیح دنبال شوند، شما نیازی به حدس زدن نخواهید داشت، بلکه شمارش صحیح امواج به شما **خواهد گفت** که چه سطحی از قیمت توسط بازار لمس خواهد شد و این در چه تقریبی از زمان رخ خواهد داد.

بعد چه؟

فصل ۲، **مفاهیم عمومی**^۱، برای پاسخ به سؤالات پایه ای که ممکن است راجع به تئوری موجی داشته باشید طراحی شده است، سؤالاتی که -تا قبل از این- بی پاسخ بوده اند. فصل ۳ از کتاب، **تحلیل مقدماتی**^۲، راجع به این توضیح می دهد که چطور داده های نموداری را آماده و پشتیبانی کنید، چطور امواج را تشخیص بدهید، چگونه فعل و انفعالات امواج را به درستی رصد کنید، و خیلی چیزهای دیگر. فصل ۴، شامل کامل ترین و روشنمندترین توضیحی است که برای تحلیل قیمت ارائه شده است. تکنیک های ذکر شده به فن آموزان امکان می دهد، که به درستی حتی پیچیده ترین شرایط بازار را رمزگشایی کنند. فصل ۵، **معاینات واسطه ای**^۳، به این می پردازد که چطور امواج منفرد را در گروه های قابل قبول از نظر آرایش های استاندارد الیوت تجمعی کنید. فصل ۶، **ملاحظات مرکزی**^۴ به درون ساختار الگوهای خاص الیوت رفته و به شرح قوانین پرشماری می پردازد که نقایص توسعه ای امواج را برطرف خواهند کرد. فصل ۷، **نتایج**^۵، به شما کمک خواهد کرد که الگوهای ابداع شده معرفی می کند. این قوانین توضیح خواهد داد که چطور اعتبار الگوهایی که شما شناسایی کرده اید می تواند مورد تأیید قرار بگیرد. فصل ۸، **نتایج**^۶، به شما کمک خواهد کرد که الگوهای امواج را یک پارچه، ساختارهایشان را ساده، و در نهایت آنها را آماده برای استفاده در آینده نمایید. فصل های ۹ تا ۱۲ نیز، در بردارنده ای صفحی بزرگ از آزمایش ها و تکنیک های وارسی مربوط به الگوهای تازه تدوین شده است.

1. General Concepts
2. Preliminary Analysis
3. Intermediary Observations
4. Central Considerations
5. Conclusions

فهرست فصل ۲: مفاهیم عمومی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۲-۱	چه چیزی یک «موج» است؟
۲-۳	چرا امواج رخ می دهند؟
۲-۴	چرا موج ها مهم هستند؟
۲-۴	دارایی ها
۲-۴	روانشناسی
۲-۴	الگوها
۲-۵	چطور امواج را کلاس بندی می کنید؟
۲-۵	کلاس ها
۲-۵	درجه
۲-۶	چگونه امواج را برچسب گذاری می کنید؟
۲-۶	برچسب های ساختار
۲-۷	سازماندهی
۲-۷	برچسب های پیشرفت
۲-۹	چه داده هایی بایست در تحلیل امواج مورد استفاده قرار بگیرد؟
۲-۹	داده‌ی قیمت نهایی
۲-۹	نمودارهای میله ای
۲-۱۲	نمودارهای آتی ها
۲-۱۲	داده های نقدی
۲-۱۷	چطور داده ها را ترسیم می کنید؟
۲-۱۷	چه تعداد نمودار لازم است؟
۲-۱۸	امواج تا چه حد پیچیده می شوند؟
۲-۱۹	چطور این دانش برای تحلیل مورد استفاده قرار می گیرد؟

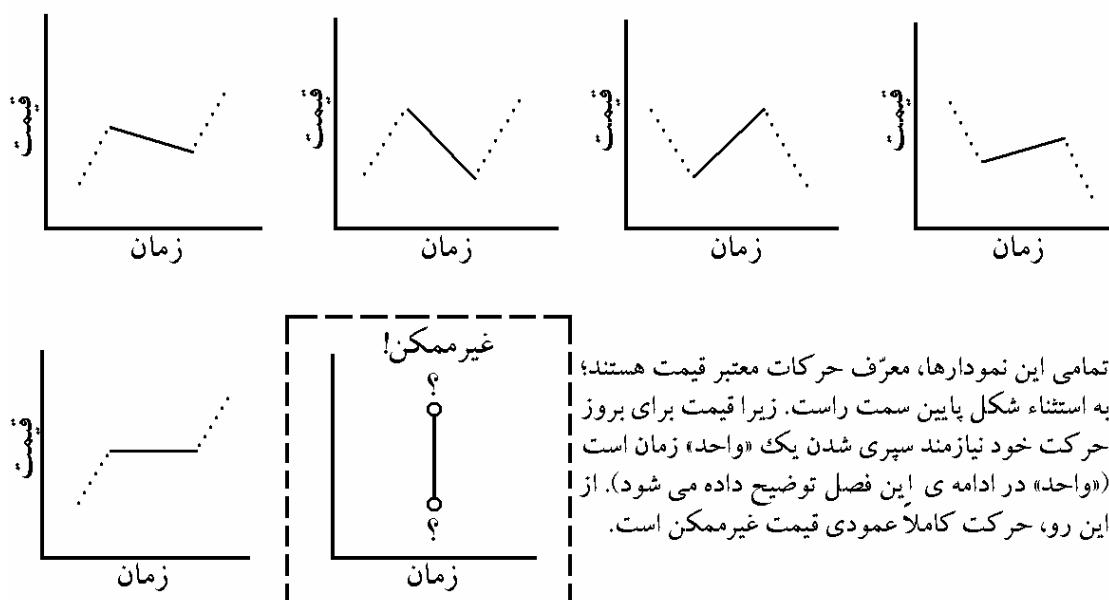
فصل ۲: مفاهیم عمومی

چه چیزی یک «موج» است؟

به نظر واقعاً عجیب است که سنگ بنای تئوری موجی، یعنی «موج^۱» تا زمان انتشار این کتاب تا آنجا که من اطلاع دارم - هرگز در هیچ یک از نوشته ها تعریف نشده است. تعریف قابل فهم و مفید از «موج»، باید در جمله ای مشخص و متنقن آورده شود. البته کمی جلوتر یک تعریف خیلی کلی ارائه خواهد شد، البته پس از آشنایی بیشتر شما با برخی مفاهیم عمومی.

برای توضیح دادن یک «موج» از ساده ترین شکل آن شروع می کنیم. از آنجایی که امواج به حرکت قیمت/نرخ در یک بازار اشاره می کنند، و بازارها با قیمت سنجیده می شوند، تعریف ما وابسته است به رجوع به رفتار قیمت. بدیهی است که ساده ترین شکل حرکت قیمت بر روی یک نمودار دربردارنده ی یک خط صاف با هر طولی و در هر جهتی می باشد - به غیر از یک خط موازی با محور Y در نمودار X-Y که Y محور عمودی آن باشد (شکل ۱-۱ را بینید).

شکل ۱

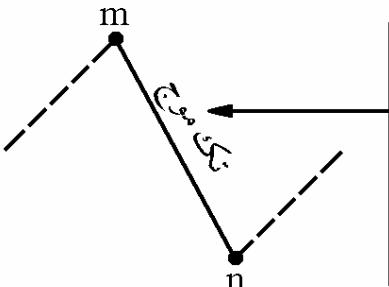


1. Wave

برای توصیف این نوع از رفتار (که مسلط بر مباحث ما در سرتاسر این کتاب است) ضروری بود اصطلاحی جدید ابداع کنم: **تک موج^۱** (شکل ۲-۲ را ببینید). یک تک موج، جنبشی است در بازار که از یک تغییر در جهت قیمت آغاز می شود و تا وقوع تغییر بعدی در جهت قیمت ادامه یابد، این ساده ترین شکل «موج» است. در شکل ۲-۳a نقطه‌ی شروع «m» جایی است که قیمت جهتش را از مسیر قبلی اش تغییر داده است. نقطه‌ای که «n» نامگذاری شده نیز جایی است که تغییر بعدی در رفتار قیمت رخ داده است. بین هر «m» و «n» شما معمولاً شاهد یک خط راست هستید، مگر زمانی که «قانون خنثایی^۲» شامل حرکت شده باشد (جزئیات آن در فصل ۳ آمده است)، حتی اگر حرکت قیمت موقتاً کُند شود و سپس دوباره سرعت بگیرد (شکل ۲-۳b را ببینید) باز هم کل آن حرکت افزایشی یا کاهشی بایستی تا زمانی که قیمت عملاً جهتش را عوض نکرده، یک «موج» (تک موج) در نظر گرفته بشود؛ وقتی چنین شد، «موج» تمام می گردد.

تک موج‌ها اجزاء زیرساختی (آجرهای سازنده‌ی) تمام الگوهای موجی هستند. یادگیری نحوه‌ی تشخیص تک موج‌ها قدم اول شما است به سمت یادگیری تئوری موجی‌الیوت. به خاطر بسپارید که تمام الگوهای بازار و روندها (فرقی ندارد چقدر بزرگ باشند)، با یک حرکت منفرد آغاز می‌شوند. متاسفانه، تحلیل همه‌ی حرکت‌های بازار خسته کننده است، ولی معمولاً برای تفسیر صحیح تصویر جامع بازار، آن هم بر یک مبنای مستحکم، گریزی از آن نیست.

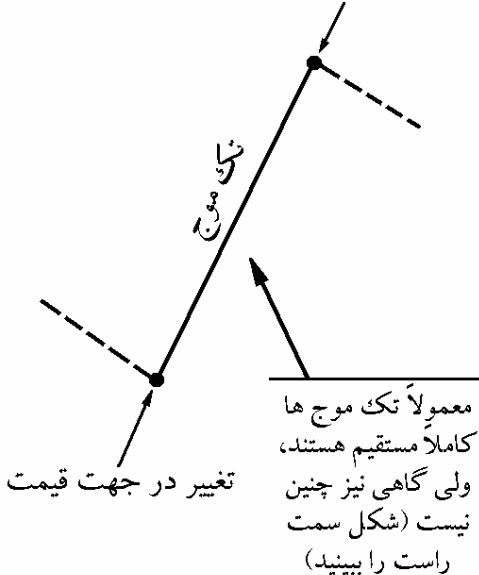
شکل ۲-۲



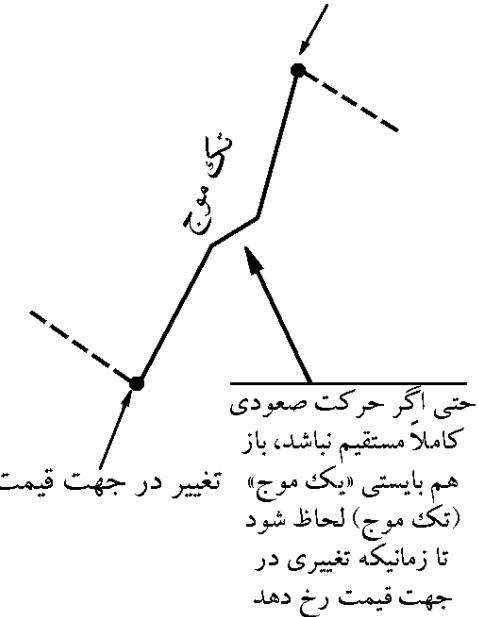
یک تک موج می‌تواند هر قیمت و هر دوره‌ی زمانی را داشته باشد. تا هنگامی که قیمت بی وقهه به پایین یا به بالا برود (بدون حرکتی در جهت عکس)، جنبش باید یک تک موج در نظر گرفته شود. به عنوان یک تحلیلگر الیوت، مهم ترین تکلیف در حین یادگیری، شناسایی درست تک موج‌ها است. کل تئوری بر مبنای تشخیص صحیح تک موج‌ها بنا شده است.

-
1. Monowave
 2. Rule Of Neutrality

شکل ۲-۳a تغییر در جهت قیمت



شکل ۲-۳b تغییر در جهت قیمت



چرا امواج رخ می دهند؟

«امواج» نتیجه‌ی عدم تعادل‌هایی هستند که بنابر هر علّتی، بین تعداد دستورات خرید و فروش در یک بستر مبادلاتی یا بازار رخ می‌دهد. وقتی تقاضا برای یک محصول نسبت به عرضه‌ی آن دارد افزایش پیدا می‌کند (یا در مورد کالاهای مجموع دستورات «خرید» از مجموع دستورات «فروش» فراتر می‌رود) قیمت بالا خواهد رفت؛ این پیشامد می‌تواند یک «موج صعودی» نام‌گذاری شود. و وقتی تقاضا برای یک محصول نسبت به عرضه‌ی آن دارد کاهش می‌یابد (یا در مورد کالاهای دستورات «فروش» بر دستورات «خرید» استیلا می‌یابد) سقوط قیمت یک «موج نزولی» را ایجاد خواهد کرد. هر بار، حتی در کوتاه‌ترین دوره‌ی زمانی، یک نیرو بر دیگری غلبه می‌کند، پس تغییری در جهت قیمت رخ می‌دهد که یک موج تازه را آغاز می‌کند. این نیروهای عرضه و تقاضا به طور مداوم در مقیاس‌هایی از دامنه‌های مختلف (درجه‌ها) بر یک نقطه‌ی تعادل فرود آمده یا از آن فراز می‌روند.

چرا موج ها مهم هستند؟

دارایی ها

حرکات بازار متشکل از امواجی است که مدام با الحاق به یکدیگر امواجی بزرگتر با عکس العمل هایی بزرگتر می سازند. تحلیل صحیح الگوهای موجی در یک بازار می تواند چشم اندازی کلی از اوضاع اقتصادی موجود به دست دهد. به عنوان تاجر، سرمایه‌گذار، یا سفته باز، درک این اوضاع می تواند به طور مستقیم وضع مالی و عرف زندگی شما را تحت تأثیر قرار دهد، آن هم با فراهم آوردن موقعیت سودآوری از طریق پیش‌بینی رویدادهایی که عده‌ی کمی از آن مطلع هستند.

روانشناسی

حرکت بازار در یک جهت خاص برای مددّتی مديدة، منجر می شود به جذب رسانه‌های عمومی و در وهله‌ی بعد، آنها افکار عمومی را گوش به زنگ می کنند. هرچه مددّت بیشتری یک بازار در یک جهت حرکت کند، برای توده‌ها آسان‌تر می شود که باور کنند آن روند هرگز متوقف نخواهد شد یا اینکه تا سطوحی به مراتب بالاتر از سطح کنونی ادامه خواهد یافت. این هیجانات بر نحوه‌ی هدایت مشاغل توسط مردم اثر می گذارد، به خصوص اگر مربوط به حوزه‌ی منافع شخصی افراد باشد. و فراتر از این حتی سرمایه‌گذاری، پس انداز، تفریح، مصرف و غیره را متأثر می کند. اینکه مردم چه مقدار هزینه می کنند، یا اینکه برای چه موردی هزینه می کنند، کل افراد و صنایع را تحت تأثیر قرار می دهد. حتی اگر فردی در کار سفته بازی یا سرمایه‌گذاری نباشد، باز هم زندگی اش توسط حوادث بازارهای کالاها و سهام تحت تأثیر قرار می گیرد.

الگوها

ترکیب‌های صحیح از تک موج‌های منفرد، الگوهای قابل تشخیصی را در ابعاد بزرگتر پدید می آورد. الیوت دریافت که هرگاه الگوهای خاصی رخ می دهند، پس از آن وقوع آشکال به خصوصی از حرکات را نیز بایستی انتظار داشت. با تمرین فراوان و کار سخت، ممکن است به نقطه‌ای برسید که بتوانید بعضی موقع با دقّت زیاد، حدود زمانی و قیمتی حرکت یک بازار را پیش‌بینی کنید. و البته، بروز و کاربرد چنین مهارتی می تواند منافع مالی فوق العاده‌ای را نیز به ارمغان بیاورد.

چطور امواج را کلاس بندی می کنید؟

کلاس ها

تمامی حرکات بازار از دیدگاه الیوت، در دو کلاس متعارف قرار می گیرند:

شتاپدار (الگوهای رونددار^۱ و ترمینال): الگوهایی هستند که در جهت روند رخ می دهند.

وقتی حرکات کوتاه مدت بازار را تحلیل می کنیم، شتابدارها می توانند به صورت تک موج ها باشند.

ولی چنانچه یک حرکت شتابدار از قالب تک موج بزرگتر باشد، متشکل از پنج قسمت خواهد بود.

تصحیحی ها (الگوهای فاقد روند^۲): الگوهایی هستند که برخلاف روند اصلی رخ می دهند.

تصحیحی ها هم می توانند به صورت تک موج باشند، ولی اگر پیچیده تر باشند عموماً به صورت

ترکیب های خنثی (فاقد جهت) بر روی یک نمودار قیمت ظاهر می شوند و معمولاً متشکل از ۳

قسمت می باشند.

در حین درنوردیدن کتاب حاضر این مفاهیم با جزئیات بیشتری پوشش داده خواهد شد.

درجه

«درجه» یک اصطلاح است، بیشتر واژه ای مبهم برای توصیف سلسله مراتب چینش امواج،

مبتنی بر رابطه ای متقابل بین قیمت و زمان. اگر به دقّت نمودارهای قیمت در هر بازاری را مورد مطالعه

قرار دهید، آشکار خواهد بود که برخی امواج مدت زیادی به طول می انجامند ولی برخی دیگر خیر.

برخی امواج دامنه ای قیمتی زیادی را در می نورند، برخی دیگر خیر. اصولاً موجی که دامنه ای وسیعی

از زمان و مکان را نسبت به امواج دیگر اشغال می کند همواره درجه ای بزرگتری نیز دارد. مشخصات

کامل درجه ای امواج به تدریج در فصول آتی مطرح خواهد شد تا شما با مفهوم کلی آن آشنا شوید.

از آنجا که امواجی با اندازه های مختلف همزمان روی یک نمودار حاضر هستند، برای

کاربردی بودن، درجه ها می بایستی با «سطوح» نسبی پیچیدگی قیمتی/دوره ای زمانی سنجیده شوند.

درجه، هرگز نمی تواند در شرایط مطلق تعریف شده یا به کار گرفته شود. به عبارت دیگر، فقط به

خطاط اینکه حرکتی، یک هفته، یک ماه، یک سال، یک دلار، ۱۰ دلار، وقت یا قیمت را به

خود اختصاص می دهد، دلیل نمی شود که آن را متعلق به یک درجه ای خاص بدانیم. تمام آنچه که از

الگویی یک ماهه یا ۱۰۰ دلاری استنتاج می شود، این است که الگوی دیگری از درجه ای مشابه،

1. Trending

2. Non-Trending

احتمالاً زمان یا قیمت یکسانی را طی خواهد کرد. حدود خاص عمویت درجه بندی در فصل **معاینات واسطه‌ای** (قانون تشابه و تعادل در فصل ۴) همراه با قوانین کمی مورد بحث قرار خواهد گرفت. وقتی شما یک برچسب و نماد درجه را برای جنبش خاصی برمی گزینید، آن درجه معنای بنیادی تری پیدا می کند. چرا؟ زیرا چارچوبی مرجع به منظور انجام مقایسه ای میان همه ای حرکات موجود، ایجاد شده است. این چارچوب مرجع، اطلاعات کافی برای نامگذاری حرکات معین با اسامی معین را فراهم خواهد آورد. آن اسامی (یا نام‌ها) بر چگونگی ارتباط یک جنبش قیمتی با جنبش دیگر دلالت خواهند داشت، و نه اینکه آن جنبش به خودی خود چه اندازه کوچک یا بزرگ است. به دلیل طبیعت ابهام برانگیز مفهوم درجه، توصیه می شود که چنانچه شما مبتدی هستید، تا زمانی که اصول مهم‌تر را فرانگرفته اید، وقت زیاد یا توجه فراوانی به این حوزه از تئوری موجی اختصاص ندهید.

چگونه امواج را برچسب گذاری می کنید؟

وقتی که تک موج‌های منفرد شناسایی شدند، می بایستی کلاس بندی شوند. این امر شامل کاربرد برچسب‌های ساختار می شود.

برچسب‌های ساختار

چنان که ذکر شد، تمام حرکات بازار در یکی از دو کلاس ذکر شده قرار می گیرند. بنا به ضرورت، هر کلاس باید نمادی برای برچسب گذاری روی نمودار قیمت داشته باشد. آن برچسب به شما خواهد گفت که یک حرکت به خصوص، در کدام «کلاس» قرار دارد.

ارائه‌ی نماد‌های مورد نیاز برای تبیین ساختار امواج کار سختی نبود. چنانکه در بخش قبلی نشان دادیم، الگوهای شتابدار می بایستی همواره در بردارنده‌ی ۵ قسمت منفرد باشند. حرکات تصحیحی نیز معمولاً شامل ۳ قسمت منفرد هستند. بنابراین، نمادی که برای معرفی شتابدارها استفاده می شود عدد ۵ است که با یک دونقطه در کنارش تکمیل می شود؛ یعنی نماد «۵:». و برای معرفی تصحیحی‌ها هم نماد «۳:» استفاده می شود. دونقطه‌ی کنار هر عدد، برای جلوگیری از هرگونه تلقی اشتباه از ارتباط اعداد با انواع دیگر برچسب گذاری است که جلوتر در جریان تحلیل‌ها به کار خواهید برد.

برچسب های ساختار در همه ای سطوح کاربردی تئوری موجی، ضروری و مهم هستند. آنها بایستی در تمامی قالب ها، اندازه ها و سطوح به املاح اضافه شوند. برچسب های ساختار ما را از موافق بودن یا مخالف بودن حرکت جاری با حرکت «یک درجه بالاتر» از خودش آگاه می کنند. توجه شایسته به برچسب های ساختار شما را قادر به پاسخ دادن به سؤالی می کند که در همه جا هست؛ «بازار دارد به چه جهتی می رود؟»

سازماندهی

پس از معین کردن تک موج های متعدد روی یک نمودار با یکی از دو نماد «3:» یا «5:» شما قادر خواهید بود توسعه ای بازار را تا سطوح پیشرفته تری تعقیب کنید. برای حصول این توانایی، سازماندهی خود آن «3:» و «5:» ها در داخل گروه هایی ضروری خواهد بود. گروه های ساخته شده از فرآیند مرتب کردن برچسب ها، نام های مختلفی خواهند یافت (گونه ای دیگری از دسته بنده ماورای برچسب های پیشرفت) که نه تنها کلاس آنها را نشان خواهد داد (شتابدار یا تصحیحی) بلکه قالب عمومی آنها را نیز آشکار خواهد کرد.

برچسب های پیشرفت

در این کتاب همچنان که در برچسب گذاری ساختار بیشتر حرفه ای می شوید، نیاز به کسب مهارت پیرامون انواع پیشرفته تری از برچسب گذاری نیز عاقبت لازم می شود. **برچسب های پیشرفت** مرحله ای مهیج برای مبتدیان است. اما پیچیدگی این مبحث چنان است که یک فصل کامل از کتاب به آن اختصاص یافته. در اینجا، صرفاً برای آشنایی شما با این مبحث، مقدمه ای خلاصه آورده ام، و بحث کامل را برای فصول آتی فروگذاشته ام.

برچسب های پیشرفت بخشی ضروری و حیاتی برای بررسی توسعه ای صحیح یک گروه از امواج است. آنها تحلیلگر را در یک «مسیر باریک» و از طریق معاینات مطمئن عبور می دهند که ضمناً با محیط واقعی نیز تطابق دارد. برچسب های پیشرفت، دستورها و حدود را به تحلیلگران یک بازار عرضه کرده، به ایشان اجازه می دهد نظرات شان را نهایی کرده و استراتژی هاشان را مهیا کنند تا از حرکتی که «بایستی» در آینده به وقوع پیوندد نتیجه ای مطلوب گرفته شود.

برخلاف برچسب های ساختار («3:» ها یا «5:» ها) که نمایانگر تعداد قسمت های اصلی یک الگو هستند، برچسب های پیشرفت تعیین کننده ای موقعیت هر بخش در داخل یک الگوی استاندارد هستند. قسمت های ۵ تایی درون یک جنبش شتابدار، به صورت «۵، ۴، ۳، ۲، ۱» برچسب گذاری می شوند. و هر چند فقط ۳ قسمت برای تصحیحی ها متصور است، ولی استثناءها رخ می دهند. به همین

علت برخی موقع، برای پوشش تمام انواع رفتار تصحیحی بازار، بیش از سه برچسب مورد نیاز است. لذا قسمت های مختلف یک حرکت تصحیحی بازار سه حرف ابتدایی یا حروف بعدی پیش رو را خواهند داشت: «a، b، c، d، e، X».

به وقت مراجعه به رفتار بازار با استفاده از برچسب های پیشرفت، از کلمه‌ی «موج» در جلوی آن استفاده می کنیم. برای مثال، اگر دارید یک موج را مورد بحث قرار می دهید که تمام خصوصیات حیاتی و ضروری برچسب پیشرفت «1» را دارد، بایستی به آن عنوان «موج 1»^۱ را بدهید. این تفاوت که برای الیوتیسین های حرفه ای خیلی پیش پا افتاده است، ممکن است برای مبتدیان واضح نباشد، لذا برای تکمیل کار استفاده می شود.

به علاوه، برای روشن کردن همه چیز، باید گفت هر برچسب پیشرفت در انتهای همان حرکتی قرار می گیرد که نمایندگی اش را بر عهده دارد. برچسب ها به موازات آشکار شدن قیمت، به ترتیب از چپ به راست قرار می گیرند. به معنای دیگر، «موج 2» نمی تواند مشخص شود تا اینکه «موج 1» تکمیل شده باشد.

در آخر، به خاطر بسیارید که برچسب های پیشرفت نمی بایستی به کار گرفته شوند، مگر پس از آشنایی کامل شما با دستورالعمل های ابتدایی و ثانوی پرشماری که در این کتاب ارائه شده اند. بدین منظور، بحث و کاربرد برچسب های پیشرفت، برای فصل پنج نگه داشته شده است.

1. Wave 1

چه داده هایی بایست در تحلیل امواج مورد استفاده قرار بگیرد؟

داده‌ی قیمت نهایی^۱

استفاده از قیمت‌های نهایی بر مبنای ماهانه، هفتگی، روزانه، یا ساعتی نامطمئن‌ترین راه برای تعقیب تغییرات یک بازار از نقطه نظر تئوری موجی الیوت است. قیمت نهایی یک بازار ارتباط خیلی کمی با حرکتی که در طول بازه‌های ماهانه، هفتگی، روزانه، یا ساعتی رخ می‌دهد دارد و به شما هیچ ایده‌ای از میزان نوسانات بازار در طی یک دوره‌ی زمانی خاص نمی‌دهد (شکل‌های ۲-۴a و ۲-۴b) علت را تبیین می‌کنند، و از این رو است که به کارگیری ضوابط «خاص الگوها» که در این کتاب آمده را ناممکن می‌سازد. برای مثال، یک بازار می‌تواند ۱۰ نقطه عطف (سقف یا کف) را در اوّلین ساعت روز ثبت کند و سپس جایی نزدیک قیمت نهایی ساعت قبل بسته شود. تحت چنین شرایطی، نمودار ترسیمی از داده‌های نهایی (نوعی نمودار خطی) نمی‌تواند به درستی واقعیت را تبیین کند. بنابراین، نمودارهای قیمت نهایی -در هر بازه‌ی زمانی- هرگز نباید مورد استفاده قرار گیرد مگر اینکه هیچ داده‌ی دیگری موجود نباشد. چنانچه می‌خواهید داده‌های ساعتی را به کار بگیرید، راه صحیح جمع آوری داده‌ها در صفحه‌ی ۲-۱۲ (به «داده‌های نقدی^۲» بنگرید) آمده است. چگونگی ترسیم صحیح داده‌های جمع آوری شده در هر بازه‌ی زمانی نیز در صفحه‌ی ۲-۱۷ مورد بحث قرار گرفته است.

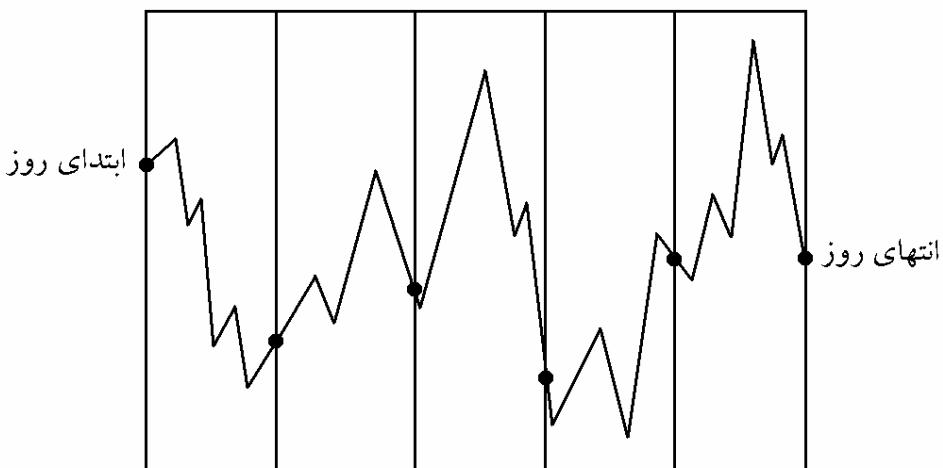
نمودارهای میله‌ای

نمودارهای میله‌ای رفتار گذشته‌ی بازار را به وسیله‌ی نشان دادن دامنه‌ی معاملات صورت پذیرفته در قالب خط‌های عمودی منفرد استاندارد تبیین می‌کند (شکل ۲-۴c). ایراد نمودار میله‌ای از دیدگاه الیوتی، این است که آنها دارای خصوصیات لازم برای استفاده در تحلیل امواج به معنای دقیق کلمه نیستند. اگر شما بخواهید یک خط را از نقاط سقف یا کف به صورت عرضی عبور دهید و آنها را به هم وصل کنید، نواری از حرکت قیمت خواهید داشت که شبیه شکل ۲-۴d است. این ایده‌ی خوبی به ما می‌دهد، اما هنوز بهترین بازنمایی از حرکت روزانه‌ی قیمت نیست. حرکت مهم است، ولی برای تفسیر صحیح رفتار بازار لازم است داده‌ها ماهیت ویژه‌ای داشته باشند. رفتار قیمت در یک نمودار میله‌ای مرکب از عوامل دوگانه‌ی قیمتی است که با هم در حال رخ دادن هستند، سقف و کف قیمتی.

1. Closing Price Data
2. Cash Data

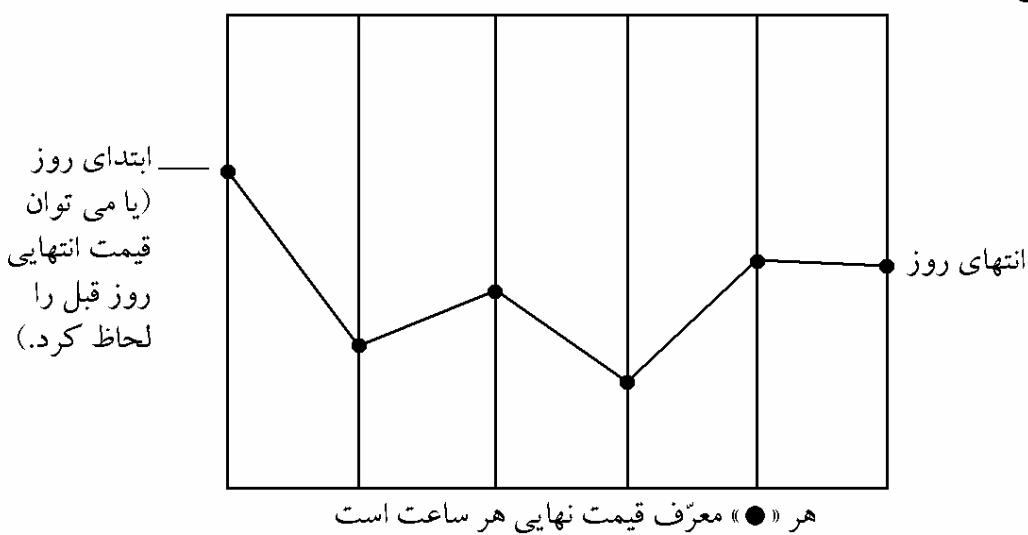
شکل ۲-۴a

فعالیت روزانه‌ی بازار به تفکیک ساعت



هر نقطه‌ی تیره قیمت نهایی در همان ساعت را نشان می‌دهد (شکل ۲-۴a). نمودار و نقاط فوق عیناً در زیر آمده است، منهاج رفتارها طی هر ساعت (شکل ۲-۴b) و قیمت‌های نهایی مربوط به هر ساعت با یک خط راست به قیمت نهایی بعدی وصل شده است. نتیجه هیچ شباهتی به نمودار بالایی ندارد. وقتی که الگوهای بازار در یک برنامه‌ی زمان بندی خاص ایجاد نمی‌شوند، غیرمنطقی است که پسنداریم قیمت‌های نهایی هر ساعت (یک ثانیه از ۳۶۰۰ ثانیه) قرار است در لحظه‌ای رخ دهد که حرکت قیمتی یک الگو پایان می‌یابد، درست در سقف یا کف قیمت. فقط بر مبنای احتمالات، قیمت‌های نهایی هرگز بر نقاط سقف یا کف روزانه منطبق نخواهند شد. در فصول آتی، وقتی نسبت‌ها را برای بازبینی الگوهای موجی مورد استفاده قرار دهیم، حیاتی است که سقف‌ها و کف‌های واقعی (یا تمثال موافقی از آنها) به ثبت رسیده باشد. با این مثال بایستی مشخص شده باشد که قیمت‌های نهایی ساعتی، راه مناسبی برای ترسیم رفتار قیمت نیستند.

شکل ۲-۴b

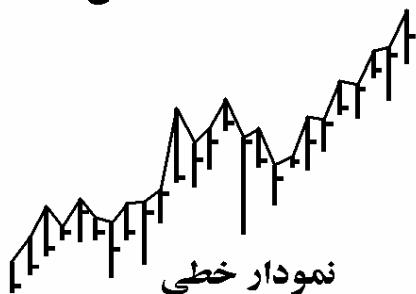


شکل ۲-۴c



نمودار میله‌ای
سقف و کف همزمان
رسم گردیده است

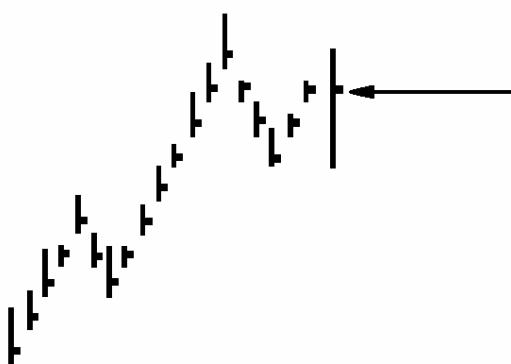
شکل ۲-۴d



یک خط منفرد ممتد نقطه‌ی سقف
هر میله‌ی قیمتی را به نقطه‌ی مشابه
در میله‌ی کناری متصل کرده است

در ازای هر دوره‌ی زمانی فقط یک شکل بایستی به کار گرفته شود تا تشخیص اینکه هر شکل چطور می‌تواند (البته اگر بتواند) انتظارات و احتمالات حال حاضر بازار را تغییر دهد، میسر شود. این بدین معنا نیست که هر روز فقط بایستی یک شکل را برای تحلیل مورد استفاده قرار داد، بلکه مقصود این است که در هر بازه‌ی زمانی (هفت، روز، ساعت و غیره) بهینه این است که از یک شکل استفاده نمایید. این به شما امکان می‌دهد که به یک استنتاج قاطع از وضعیت کنونی بازار و انتظارات آینده برسید. یک باند قیمتی (میله‌ی قیمتی در نمودار میله‌ای) شما را قادر نمی‌سازد که یک تصمیم عاجل قطعی راجع به احتمالات کنونی و آتی بازار اتخاذ کنید (بنگرید به شکل ۲-۵).

شکل ۲-۵



بسته به اینکه در این روز ابتدا سقف رخ دهد یا کف،
احتمالات هم می‌تواند از صعودی به نزولی تغییر یابد.
اگر نخست کف رخ دهد، یک سقف جدید در اینجا
می‌تواند نشان بدهد که یک موج 5th ممتد در حال
وقوع است. اگر ابتدا یک سقف رخ دهد صعود قبلی
(X-y) ممکن است تصحیحی (۳ بخشی) باشد و این
جنیش نزولی می‌تواند آغازگر یک نزول جدید باشد.
این مثال نشان می‌دهد که تا چه اندازه ترتیب وقوع
سقف یا کف اهمیت دارد، و نیز این مفهوم را تقویت
می‌کند که داده‌ها بایستی بر یک مبنای منفرد تحلیل
شوند تا ارزشی «حقیقی» برای تحلیلگر داشته باشند.

برای این مثال، اجازه دهید فرض کنیم که بازار یک روز تُند را تجربه می‌کند. و شما با نگاه کردن به یک نمودار پی می‌برید که حرکت قیمت برای آن روز در بالا و پایین سقف و کف روز قبل انجام گرفته است. این یک وضع دشواری را پیش روی شما قرار می‌دهد. برای تحلیل درست باید

بدانید کدام یک از این دو (سقف یا کف) ابتدا رخ داده است، آنگاه می توانید حکم کنید که آیا رفتار قیمت دارد چنان که باید ادامه می یابد، و یا اینکه دارد از مسیر تخمینی منحرف می شود که در این صورت بایستی تغییراتی را در تحلیل ایجاد کنید. بنابراین، برای بالا بردن دقّت استفاده از تئوری الیوت بایستی از نمودارهای میله ای دوری شود. دلیل این کار در حین مطالعه‌ی کتاب آشکارتر خواهد شد.

نمودارهای آتی ها^۱

نمودارهای آتی ها یک مسئله‌ی بی مانند را پیش روی تئوری موجی می گذارند. آنها دربردارنده‌ی عنصری به نام «أفت»^۲ هستند. به هنگام معاملات آتی های مدّت دار در اغلب کالاهای معاملات در بازار نقدی زیر قیمت آتی ها انجام می شود. همچنان که سررسید قرارداد آتی ها نزدیک می شود، قیمت آتی ها برای اغلب بازارها به سمت قیمت نقدی میل می کند و در سررسید برابر با آن خواهد شد. گاهی، عوامل عرضه و تقاضا در برخی کالاهای کشاورزی می تواند عدم تعادل های شدیدی را موجب شوند که مانع از برابر شدن آتی ها با نقدی ها در سررسید می شود. همچنان که هزینه‌ی حمل و نقل و دیگر مخارج به صورت روزانه از قرارداد آتی ها کم می شوند، افت مداوم و تدریجی قیمت در طول حیات قرارداد رخ می دهد.

در یک دوره‌ی زمانی، «أفت» ماندگار قیمت در بازار آتی ها می تواند اشتباه در تحلیل بلندمدّت را موجب بشود. به علاوه، برخی بازارهای آتی ها (به منظور محدود کردن مشارکت عمومی) در معرض دستکاری اتفاقی یا عمدی توسط «دست های قوی» (افراد یا گروه های بسیار ثروتمند) هستند. و این مجدداً منجر به مشکلاتی در کشف الگوهای موجی الیوت می شود.

داده های نقدی (داده های مناسب برای ایجاد نمودارهای موجی)

دستکاری یک بازار نقدی واقعی بسیار سخت تر است در مقایسه با دستکاری بازارهای آتی ها و نیازمند سرمایه‌ی بسیار عظیم (به سبب فقدان اهرم^۳) و وقت برای انجام آن است. بنابراین، وقتی که دستکاری در بازار نقدی صورت می پذیرد، بازگشت سرمایه کمتر می شود. به علاوه، یک موضع نقدی به اندازه‌ی یک موضع آتی ها نقدشونده نیست. در نتیجه، دستکاری در یک بازار نقدی به ندرت به کار گرفته می شود یا مشمر ثمر واقع می گردد.

1. Futures Charts
2. Deterioration
3. Leverage

تئوری موجی برای بروزیافت نیازمند درجه‌ی بالایی از مشارکت عمومی است (که عموماً مانع از دستکاری بازار شده یا آن را خنثی می کند). چنانچه بازارهای نقدی همواره مشارکت عمومی بالایی داشته باشند (در مورد بازار کالاهای به واسطه‌ی خرید مستقیم و مصرف اینچنین است) نسبت به بازارهای آتی‌ها، آشکال امواج همواره متمایل به حالات استاندارد و قابل پیش‌بینی هستند، البته اگر از داده‌های نقدی استفاده شود. پس در جمع آوری داده‌هایتان تا جایی که ممکن است از داده‌های نقدی استفاده کنید.

حال، بایستی با یک مبحث دیگر سروکله بزنیم که به سه بخش جدا تقسیم شده است. چنان که پیشتر گفته شد، تحلیل صحیح فقط محتاج به یک نقطه‌داده‌ی قیمتی در ازای هر بازه‌ی زمانی است. اما این داده چطور حاصل می‌شود یا مورد قضاوت قرار می‌گیرد؟ سه پاراگراف آتی پیرامون این مسئله بحث می‌کنند:

۱. برای اکثر بازارهای نقدی، اصولاً زمینه‌ای برای تصمیم گیری وجود ندارد؛ فقط یک مظنه‌ی قیمتی در هر روز وجود دارد. وقتی فقط یک داده‌ی نقطه‌ای در هر روز وجود دارد، شما به سادگی آن داده را در یک دامنه‌ی افقی از پیش مُقدَّر شده رسم می‌کنید (واحد زمانی «مبنا») که معرف یک روز کامل معاملاتی است. هر نقطه‌ی جدیدی، در فاصله‌ی یکسانی از بعدی (و لزوماً قبلی) رسم خواهد شد (فرقی نمی‌کند که با چه بازه‌ی زمانی سروکار داریم).

۲. خیلی سخت است که در بازاری از نوع نقدی کار کنید که در تمام طول روز به طور مداوم در آن داده‌هایی منتشر می‌شود (مثل NYSE, S&P 500, MAXI, Value Line و غیره). در ابتدا، بایستی مشخص کنید که تعقیب چه حداقلی از بازه‌ی زمانی برای شما مطلوبیت دارد. هرچقدر بازه‌ی زمانی کوتاه‌تر باشد، برای تعقیب داده‌ها، ابزار یا نرم افزارهای پیچیده‌تری لازم است، همین طور به ترسیم و تعقیب نمودارهای بیشتری نیز نیاز است. تعقیب بازه‌های زمانی کوتاه‌تر و کوتاه‌تر برای معامله، نیازمند یک فهم شگرف از تئوری امواج و یک «مخزن» بزرگ از اطلاعات حفظ شده است. ولی ناگزیر، هیجان و عجله، موجب چشم پوشی از برخی عناصر دقیقی می‌شود که برای تحلیل صحیح امواج مورد نیاز هستند. این را می‌توان «خرد شدن زمانی الیوت»^۱ نامید؛ هر کسی در معرض آن قرار دارد، برخی بیشتر از دیگران. پس خود را در برابر خطر کوشش برای معامله با تئوری موجی در بازه‌های زمانی کوچک‌تر از حد معمول مراقبت کنید. اگر چنین نکنید، رفتار مخالف و غیرمنتظره‌ی بازار این عادت شما را درمان خواهد کرد! بزرگترین منفعت تعقیب یک بازار در بازه‌ی زمانی کوتاه مدت (اگر موضع معاملاتی شبانه دارید) این است که توانایی شما برای تشخیص زمان تکمیل

1. Elliott Time Crunch

یک الگو به کمال خواهد رسید.^{*} شخصاً به طور معمول رفتار روزانه (و کمتر) بازار را (به عنوان بخشی از زرادخانه‌ی نمودارشناسی ام) فقط وقتی استفاده می‌کنم، که دارم به دنبال یک نقطه‌ی ورود کم ریسک و یا الگوهای نشانگر خاتمه‌ی یک مسابقه‌ی قیمتی می‌گردم.

به عنوان یک تحلیلگر، معامله‌گر، یا سرمایه‌گذار، شما بایستی به این جمع بندی برسید که معامله (تحلیل) در چه بازه‌ی زمانی برای شما مناسب‌تر است. اگر به این نتیجه رسیدید که یک نقطه‌داده در طول روز، همه‌ی آن چیزی است که برای کار به آن نیاز دارید، این بدان معنا است که نوع حرکتی که مدد نظر شما است (صعودی یا نزولی) همانی است که در هفته‌های منتهی به ماه‌های اخیر جریان داشته است. بدیهی است که، شما نخواهید توانست معامله‌ی روزانه‌ی خود را فقط با یک نقطه‌داده در روز ادامه دهید. برای دسترسی به یک نرخ روزانه برای معامله‌ی دنباله دار در بازار نقدی، دو حد بالا و پایین (واقعی) را با هم جمع نموده تقسیم بردو کنید. نقطه‌ی توصیف شده در بخش «چطور داده‌ها را ترسیم می‌کنید؟» بلا فاصله حاصل می‌آید. اگر شما جزئیات روزانه‌ی بیشتری با استفاده از دو نقطه‌داده در یک روز می‌خواهید، دو انتخاب وجود دارد؛ شما می‌توانید روز را به دو بخش مساوی تقسیم نموده و میانگین کف و سقف هر بخش را بگیرید، یا اینکه می‌توانید سقف و کف را به ترتیبی که رخ داده‌اند رسم کنید و برای ادامه‌ی کار از آنها استفاده کنید، یعنی اگر سقف روزانه ابتدا آمد، آن را به اولین شیار از دو شیار روزانه اختصاص دهید و کف را به عنوان دومی اختصاص دهید یا بر عکس (این رویکرد دوم بهتر است).

برای رسم سقف یا کف در بازارهای نقدی موجود بر پایه‌ی سهام قابل معامله¹ یک مشکل کوچکی هست؛ همه‌ی بازارهای سهام در یک زمان آغاز به کار نمی‌کنند. گرفتار مبالغات این

* دقّت داشته باشید که وقتی یک الگو تکمیل شده است، برای اغلب مبتدیان، این تصور پیش می‌آید که بایستی یک سقف یا کف را به عنوان کلید کسب درآمد انتخاب کنند. اینکه همواره با قصد رسیدن به یک سقف یا کف اقدام به معامله کنیم می‌تواند رفتار خطرناکی باشد، این روش کسب سودهای بزرگ در بازار نیست. سودها معمولاً زمانی بی خطر به دست می‌آیند که ورود به بازار درست پیش از مرحله‌ی شتاب گرفتن جنبش باشد. به علاوه، خیلی مهم است که قبل از ورود به یک موضع معاملاتی اجازه دهیم بازار، آن تغییر روند را تأیید کنند (حتی اگر کوچکترین در نوع خود باشد). به وسیله‌ی مطالبه‌ی تأییدیه، قبل از ورود به بازار، شما تقریباً همیشه احتمال قرارگرفتن در سمت غلط بازار را حذف می‌کنید. همچنین، اگر توجه شما اکیداً بر روی معاملات کوتاه مدت یا شبانه متتمرکز است، الگوهای بزرگ که در طول ماه‌ها و سال‌ها شکل گرفته‌اند می‌توانند در طول شب سست شوند و شکاف‌های گشايش روزانه‌ی دهشتناکی خلق کنند. (شکاف گشايش زمانی رخ می‌دهد که بازار اساساً بالاتر یا پایینتر از قیمت نهایی روز قبل باز شود و معمولاً نشانگر این است که گشايش بازار خارج از محدوده‌ی معاملاتی دیروز است). بازار نفره یکی از این گشايش‌ها را ۲ روز پشت سر هم در میانه‌ی آوریل ۱۹۸۷ تجربه کرد. شکاف بسیار بزرگ بود در هر دو روز بازار در ورای تصور عمومی باز و مانع از خروج به موقع آنان از بازار شد. موضع گیری غلط در یک چنین وضعیتی می‌تواند سودهای کل سال را ببلعد (البته اگر سودی داشته باشید).

1. Underlying Stocks: The stock on which an option is written, giving the option holder the right to buy or sell

است که زمان بازگشایی را از چندتایی از بازارهای سهام که صبح زود همزمان با اختتام روز قبل تعدادی دیگر از بازارها باز می شوند، محاسبه کنند. این اجبار باعث می شود بازار نقدی تقریباً همواره جایی که روز قبل به اتمام رسیده، باز بشود. حتی اگر قیمت های بعدی در آغاز دچار یک شکاف بشود، شما با استفاده از جدول بندی و میانگین گرفتن قادر خواهید بود انحرافات معنادار را حذف کنید. بدون اصلاح، استفاده‌ی صحیح از شاخص‌های نقدی کف یا سقف، اغلب حرکتی افقی (در دوره‌ی گشایش بازار) نشان می دهد. گاهی اوقات نیز بازارهای بعدی صدها واحد بالاتر یا پایینتر بازگشایی می شوند. تنها راه برای دوری از این شرایط، حذف ۱۰ تا ۱۵ دقیقه‌ی آغازین هر روز معاملاتی از مجموع داده‌های جمع شده است، و سپس محاسبه‌ی سقف و کف روزانه. از این طریق شما مطمئن می شوید که اکثر بازارهای سهام باز هستند و بازگشایی (نه اختتام روز قبل) جزء بازخوانی اطلاعاتی شما می باشد.

۳. آخرین وضعیت در هنگام رسم داده‌ها برمی گردد به بازارهای ۲۴ ساعته؛ بازارهایی که نه فقط در ایالات متحده وجود دارند، بلکه به واقع ۲۴ ساعته در سراسر دنیا به کارشان ادامه می دهند. بازارهای ارز^۱ یک مثال عالی از این نوع هستند. اما چطور این بازارها را به درستی تعقیب کنیم؟ در طول یک دوره‌ی زمانی، من در ترسیم بازارهای نقدی طلا، نقره، و جفت ارزهای CHF/AUD^۲ و AUD/USD^۳ به طرق مختلف کسب تجربه کردم. وقتی این بازارها با استفاده از داده‌های موجود در ساعات کاری کشوری خاص یا بازاری خاص (ایالات متحده، لندن، استرالیا) ترسیم (نقطه یابی) می شدند، الگوهای موجی نمایان می گردید و با الگوهای عادی الیوت تطبیق پیدا می کرد. رویکرد دوم این است که رفتار قیمتی یک بازار را ۲۴ ساعته در نظر بگیریم و آن را به طور پیوسته ترسیم (نقطه یابی) کنیم. رویکرد سوم این است که دنیا را به مناطق جغرافیایی تقسیم کرده و رفتار قیمتی بازار جهانی را که به مهم ترین منطقه ختم می شود به صورت زنجیره ای متوالی از رویدادها در نظر بگیریم. الگوهای موجی تحت هر دوی رویکردهای اخیر تمایل دارند که با الگوهای رایج الیوت مطابقت چندانی نداشته و تقریباً اغلب موقع غیرقابل استخراج باشند. تنها رویکردی که من تجربه اش نکردم و ممکن است جواب بدهد، ادامه‌ی تعقیب روند دامنه‌ی سقف/کف‌ها برای همه‌ی بازارهای جهانی در طول ۲۴ ساعت شبانه روز است. ساده ترین راه برای انجام آن می تواند این باشد که از قیمت نهایی بازار در کشور خودتان به عنوان اختتام هر دوره‌ی ۲۴ ساعته استفاده کنید. درست لحظه‌ای که بازار کشور شما بسته می شود روز معاملاتی بعدی شروع می شود. درست مثل باقی بازارهایی که یک دامنه‌ی سقف/کف دارند، به جای فقط یک قیمت در روز، شما می توانید دامنه‌ی

1. Foreign Exchange (Forex)

2. AUD: Australian Dollar, USD: United States Dollar

3. CHF: Swiss Frank

قیمت در ۲۴ ساعت را میانگین گرفته یا در عوض سقف/کف را رسم کنید (البته ممکن است سخت باشد که چنان اطلاعاتی را به دست آورید).

نتیجه گیری: تجربیات فوق، اثبات می کند که هر بازار می بایست فقط در یک کشور دنبال شود! زیرا اکثر افراد شاغل در این زمینه با استفاده از یک بازار تصمیم به ورود و خروج می گیرند که این خود موجب ایجاد یک چرخه‌ی بسته‌ی ماضعف برای هر بازار (و کشور) می‌شود. در اصل، هر بازار با وجود شباهت نام با بازاری که در کشور دیگر جریان دارد، بر مبنای عوامل خاص حاصل از عناصر تکنیکال و بنیادی اثرگذار بر اوضاع کشور اصلی، جریان می‌یابد. این نشانگر آن است که همچنانکه هر روز معاملاتی می‌گذرد، هر کشوری در همان شرایط بازاری تجربه شده توسط دیگران در طول روز معاملاتیشان ادامه پیدا می‌کند (البته، با نوساناتی اندک). پس از اینکه یک دوره‌ی زمانی گذشت، شرایط تکنیکال و بنیادی خودشان را به طریقی اعمال خواهند کرد که هر بازار وادر به حرکت در جهتی معنادار در اتحاد با همه‌ی بازارهای دیگر باشد. تحت این شرایط، فقط یک بازار «شروع می‌کند به غلتاندن توپ» و بقیه آن را ادامه می‌دهند.

بررسیم به اصل مسئله؛ این است چگونگی اداره‌ی بازارهای ۲۴ ساعته. نمودارهای بازار مورد نظر را تعقیب کنید ولی فقط در طی بازه‌ی زمانی کشور خودتان. اگر بازار معاملاتی در کشور شما خیلی ضعیف است، ممکن است بخواهید قیمت نقدی یک کشور دیگر را که ارز یا کالا به طور سنگینی در آن معامله می‌شود را تعقیب کنید یا اینکه در پی بازارهای آتی‌ها در آن کشور باشید.

برای حفاظت در مقابل حرکت محسوسی که در کشور دیگری آغاز می‌شود، ضروری است که شما یک مؤسسه‌ی کارگزاری انتخاب کنید که به شما میز معاملاتی شبانه^۱ ارائه کند. این به شما امکان خواهد داد تا دستورهایی را تعریف کنید که شما را در مقابل شکاف‌های بازگشایی که ممکن است در بازار آتی‌های کشورتان رخدده محافظت کند. این میز شبانه چگونه کار می‌کند؟ میز شبانه بازارهای معاملاتی را همچنان که گرد دنیا می‌چرخند مورد بررسی قرار می‌دهد. وقتی که یک بازار حرکتی را در کشور دیگر شروع کند، اگر آن حرکت حدّ توقف^۲ (داده شده با میز شبانه‌ی) شما را لمس کند آن دستور به طور خودکار فعال می‌شود و به خوبی قبل از آنکه جنبش بازار سرمایه‌ی تان را تبخیر کند و منجر به ضرری غیرقابل جبران شود، از موضع معاملاتی خود خارج خواهید شد. این راهکار اصولاً احتمال باز شدن قیمت را در سطحی که فراتر از حدّ توقف شما است مُلغی می‌کند.

به خاطر شرایط بازارهای ۲۴ ساعته، اگر کارگزاری نیافتید که بتواند شما را با میز شبانه پشتیبانی کند، قویاً پیشنهاد می‌شود که فقط به صورت روزانه (بدون موضع‌های باز در طول شب)

1. Overnight Trading Desk

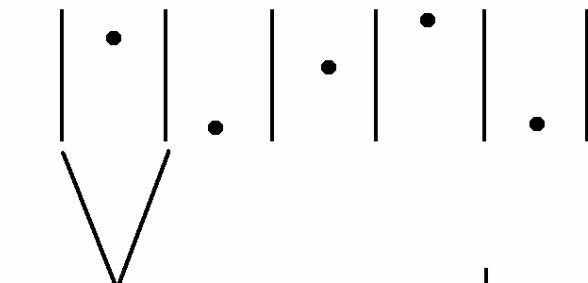
2. Stop Loss

معامله کنید یا فقط معاملات بلندمدت انجام دهید. اتخاذ یک موضع با نیت باز نگاه داشتن آن برای چند روز، بدون پشتیبانی میزبانه می تواند بسیار پرخطر باشد.

چطور داده ها را ترسیم می کنید؟

وقتی روی یک بازار تمرکز کرده باشید، شما میل به تعقیب دارید و داده ها میل به تغییر، لذا لازم است بازه ای را که مایل به استفاده از آن هستید، انتخاب کنید. داده های ترسیم شده بایستی مانند شکل ۲-۶ باشند. این نمودار شکلی را نشان می دهد (متشكل از ترسیم نقاط) که در آن، نقاط بینایین شیارهای زمانی قرار گرفته اند. وقتی همه ای نقاط ترسیم شدند، یک خط راست برای وصل کردن هر کدام استفاده می شود. و آنگاه تک موج ها سریعاً آشکار خواهند شد (به شکل ۲-۷ بنگرید).

شکل ۲-۶



کوچکترین واحد زمانی.
قیمت در وسط هر واحد
زمانی رسم شده است.

شکل ۲-۷



چه تعداد نمودار لازم است؟

معمولأً، حداقل ۳ نمودار برای تعقیب هر بازار لازم است: روزانه، هفتگی و ماهانه. در برخی از بازارهایی که مورد علاقه‌ی من هستند، بیش از ۲۰ نمودار مختلف در قالب های جورواجور، اندازه‌ها و مقیاس‌های مختلف را دنبال می کنم، که شامل میانگین‌های لگاریتمی از داده‌های بلندمدت هستند.

امواج تا چه حد پیچیده می شوند؟

تاکنون، همه‌ی مباحث به طور ویژه‌ای بر روی تک موج‌ها متمرکز شده بود. حتماً به یاد دارید که تک موج‌ها ساده‌ترین نوع ممکن هستند؛ و البته الگوهای پیچیده‌تری هم رخ می‌دهند. بعد از فهم چگونگی تحلیل پیشرفت بازار در سطح تک موج‌ها (در فصل ۳)، نوبت به ترکیب آنها در قالب گروه‌هایی می‌شود (فصل ۴) که آن دیگر مربوط به قدم بعدی از فرآیند تحلیل است.

با ترکیب ۳ یا ۵ «تک موج»^۱، شما چیزی را خلق می‌کنید که یک «ساموج»^۲ نام دارد، یعنی یک سطح بالاتر از تک موج. وقتی ۳ یا ۵ «ساموج» را ترکیب می‌کنید، در واقع یک «فراموج»^۳ خلق کرده‌اید. ۳ یا ۵ «فراموج» می‌توانند ترکیب شوند و یک «آبرموج»^۴ را خلق کنند. این بالاترین سطحی از توسعه‌ی امواج است که من نام گذاری کرده‌ام. هر چیزی بالاتر از این سطح را ترجیح می‌دهم همان «آبرموج» بنامم.

به خاطر داشته باشید که تمام موج‌های کوچکتر بخشی از الگوهای بزرگتر هستند. این فرآیند به طور نامحدودی ادامه می‌یابد. بنابراین، به عنوان پاسخی برای پرسش مطرح شده در این بخش، هیچ محدودیتی برای اندازه، مدت زمان یا پیچیدگی یک الگوی موجی الیوت وجود ندارد. برمنای این واقعیت، تمام حرکات قیمت در دامنه‌ی شمول تئوری قابل توصیف می‌باشند.

در رابطه با اغلب تئوری‌ها و تکنیک‌ها، گفته می‌شود «همچنان که دوره‌ی زمانی پوششی افزایش می‌یابد، رمزگشایی از حرکات موجود در یک بازار سخت تر می‌شود» ولی برخلاف این مطلب، به سبب افزایش اطمینان از ساختار امواج هر بخش از یک جنبش بزرگ، تئوری موجی الیوت این قابلیت را دارد که پیش‌بینی‌های بلندمدت خود را خیلی آسان تر از پیش‌بینی‌های کوتاه مدت ارائه کند.

1. Monowave
2. Polywave
3. Multiwave
4. Macrowave

چطور این دانش برای تحلیل مورد استفاده قرار می گیرد؟

مهم ترین جنبه‌ی شناختن یک حرکت شتابدار یا تصحیحی این است که به شما امکان می‌دهد جهت یک بازار خاص را دریابید. با درکی جامع از تمام قوانین و عناصری که الگوهای موجی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، می‌توان فاصله‌ی یک حرکت را و تقریباً طول آن حرکت را پیش‌بینی کرد. شما همچنین به درستی می‌توانید محیط روانی مرتبط با وقوع آن الگوی خاص را توصیف کنید. مفیدتر اینکه، یک دیدگاه صحیح از حرکات جاری می‌تواند بارها به شما امکان پیش‌بینی حرکت بازار از یک روز تا روز بعدی را با دقیقی بالا بدهد. و سرانجام، در حین فشرده سازی (در فصل ۷) خواهید توانست از استنتاج روندهای بزرگ و بزرگتر به نتایج دلخواه رهنمون شوید.

فهرست فصل ۳: تحلیل مقدماتی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۳-۱	آماده سازی نمودار و مدیریت داده ها
۳-۳	شناسایی تک موج ها
۳-۴	قانون تناسب
۳-۱۲	قانون خنثایی
۳-۱۸	وقایع نگاری
۳-۱۹	قانون معاینه
۳-۲۷	قوانين بازگشت
۳-۲۹	تشخیص قانون
۳-۴۱	خلاصه‌ی تصویری از قوانین بازگشت
۳-۴۴	قوانين پیش ساختی منطق
۳-۴۵	فرآیند تبدیل شناسه‌های قانون
۳-۹۴	به کارگیری نشانگرهای وضعیت
۳-۹۶	دستورالعمل
۳-۹۷	مشخصات و توالی نشانگرهای وضعیت
۳-۱۰۳	فرآیند جداسازی الگوها
۳-۱۰۷	شرایط خاص
۳-۱۰۹	خلاصه‌ی فصل ۳

فصل ۳: تحلیل مقدماتی

چه شما در تئوری موجی الیوت مبتدی باشید چه حرفه ای، برای تحلیل صحیح در بلندمدت، یادگیری دقیقِ الگوهای موجی ساده ضروری است. تک موج (یعنی ساده ترین رفتار قیمتی ممکن در یک نمودار) بی تردید باید نقطه‌ی شروع مشاهدات شما باشد. پیشرفت در تحلیل بازار با تئوری الیوت به غایت سخت است، مگر اینکه ابتدا بیاموزید، چگونه تک موج‌ها را غیرمستقیم در درون یکی از دو کلاس (شتابدار یا تصحیحی) دسته بندی کنید. باید کار را با ایجاد نمودارهای مناسب شروع کنیم. بعد از آن، می‌توانیم به معاینات و مقادیر کمی ریاضی پردازیم که آشنایی با آنها برای تشخیص اینکه یک تک موج معرف کلاس شتابدار است یا کلاس تصحیحی ضروری خواهد بود.

آمده سازی نمودار و مدیریت داده‌ها

در نظر اوّل به این مبحث، ممکن است بخواهید به سادگی توضیحات کتاب را دنبال کنید. اما پیشنهاد می‌شود پس از مطالعه‌ی این فصل، ابتدا به ساماندهی نمودارهای واقعی تان پردازید. قدم اوّل در ساماندهی یک نمودار انتخاب بازاری است که می‌خواهید به تحلیل آن پردازید و سپس انتخاب یک نقطه‌ی برای آغاز مشاهداتتان. بدون یک نقطه‌ی شروع مشخص، هیچ کدام از تکنیک‌هایی که در این فصل آمده به درد نخواهد خورد. کاری که شما باید بکنید این است: داده‌های یک سال فقط شامل بالاترین و پایین ترین قیمت‌های هر ماه را به ترتیب وقوع رسم کنید (با استفاده از تکنیک‌هایی تحت عنوان «چه داده‌هایی بایست در تحلیل امواج مورد استفاده قرار بگیرد؟» در صفحه ۲-۹ و «چطور داده‌ها را ترسیم می‌کنیم؟» در صفحه ۲-۱۷)؛ سپس به آن نمودار بنگرید و نزدیک ترین تک موج ماهانه به مرکز دامنه‌ی قیمتی (سقف تا کف) را تعیین کنید. [شما یک نقطه‌ی شروع می‌خواهید که دارای منشاء تاریخی نباشد. چرا؟ در تئوری الیوت کار کردن با نقاط عطف اصلی خیلی سخت است چراکه به طور کلی آنها با رفتار ناهنجار در پیوند هستند. حال آنکه ما برای اهدافمان نیاز داریم امور را تا سرحد امکان ساده کنیم.] سپس، می‌رسیم به تعیین یک تاریخ که منطبق با مرکز قیمت در آن تک موج ماهانه‌ی مرکزی باشد.

وقتی یک تاریخ مشخص احراز شد، شروع کنید به شکل دادن اولین نمودار امواج روزانه (به طرقی مشابه) با استفاده از حدوداً ۶۰ نقطه-داده‌ی نقدی که تقریباً ۸ اینچ^۱ از عرض یک ورقه‌ی کاغذ را بگیرد. با این مقیاس، تک موج‌ها تقریباً به آسانی قابل تشخیص می‌باشند. پس از ایجاد اولین نمودار خودتان، جدیدترین سقف یا کف اصلی را که رخ داده، انتخاب کنید (شکل ۳-۱-۳ را بنگرید). از آن نقطه شما می‌خواهید نمودار دومی را استخراج کنید که جزئیات اوّلی را دو برابر کند (شکل ۳-۲a) از مهم‌ترین کف مشخص شده در شکل ۳-۱ شروع می‌شود؛ مقیاس زمانی آن بزرگتر شده تا امکان موشکافی دقیق تک موج‌ها را فراهم کند. به بیان دیگر، آن عرض ۸ اینچی مورد استفاده برای نمودار اوّل، در نمودار دوم فقط نصف بازه‌ی زمانی مشابه را پوشش می‌دهد و حدوداً ۳۰ نقطه-داده را به کار می‌گیرد.

شکل ۳-۱

در این مثال (شکل ۳-۱)، یک کف مهم در نزدیکی مرکز بازه‌ی زمانی رخ داده است. از آن نقطه یک نمودار جدید ترسیم شده است (شکل ۳-۲a) که تقریباً زمانی نصف نمودار اوّل را نشان می‌دهد.



۱. مترجم: هر اینچ برابر است با ۲,۵۴ سانتی متر.

شناسایی تک موج ها

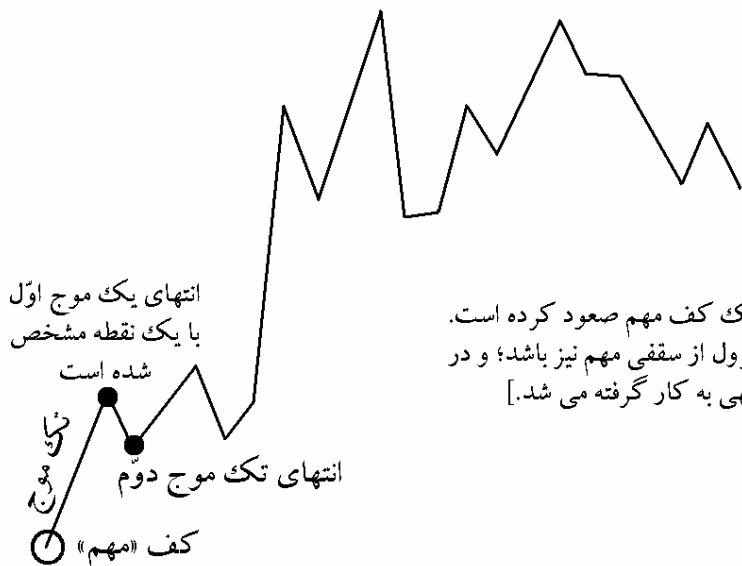
پس از اینکه نمودارهای مربوطه تکمیل شد، گام بعدی تحلیل شناسایی هر تک موج است.

استفاده از شکل ۳-۲a برای اهداف تجربی، از پایین ترین و جدیدترین نقطه (که با عنوان «کف مهم» مشخص شده) آغاز می شود. حرکت صعودی قیمت را، نقطه-داده به نقطه-داده تعییب کنید، تا زمانی که نقطه-داده ای پایین تر از نقطه‌ی قبل از خود قرار بگیرد، مهم نیست چقدر پایین تو. وقتی که تغییر در جهت قیمت رخ داد، شما اولین تک موج خود را تشخیص داده اید. اینک یک نقطه در محل پایان آن تک موج ابتدایی قرار دهید (شکل ۳-۲a را بنگرید).

حرکت نزولی را از سقف تک موج نقطه گذاری شده دنبال کنید (نقطه-داده به نقطه-داده).

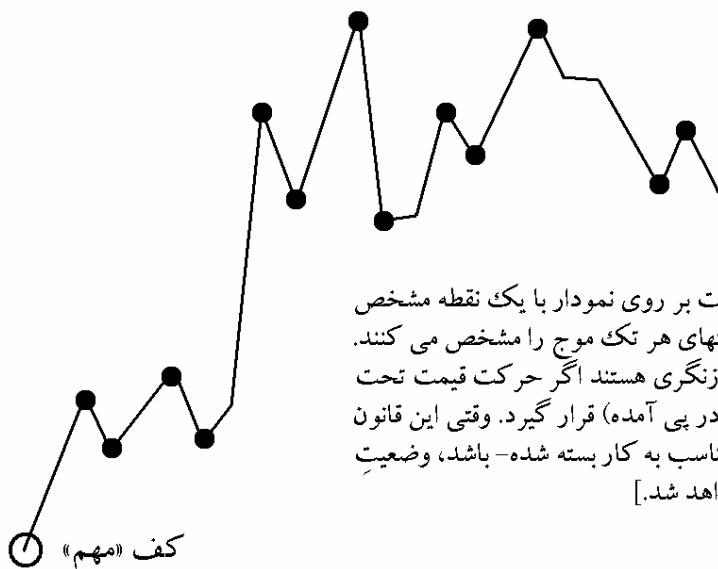
اولین نقطه-داده ای که بالاتر از قبلی است، نشان می دهد که بازار دومنین تک موج خود را تکمیل کرده است. بر روی کف این تک موج دوم یک نقطه قرار دهید (شکل ۳-۲a را بنگرید). این روند بازشناسی را ادامه دهید تا اینکه آخرین تک موج را نیز با نقطه ای مشخص کنید. در شکل ۳-۲b تمام تک موج ها با نقاط مخصوص به خودشان معین شده اند (انتهای آخرین تک موج نقطه گذاری نشده است تا اینکه در آینده تغییری در جهت قیمت به وقوع بپیوندد).

شکل ۳-۲a



[در این مثال، بازار از یک کف مهم صعود کرده است، مثال می توانست یک نزول از سقفی مهم نیز باشد؛ و در آن صورت قوانین مشابهی به کار گرفته می شد.]

شکل ۳-۲b



قانون تناسب^۱ (مقیاس بندی صحیح نمودارها)

وقتی شما یک قیمت به خصوص و یک مقیاس زمانی را برای ترسیم بازار انتخاب کنید، همزمان حکم کرده اید به اینکه کدام الگوهای موجی الیوت آشکار خواهند بود و کدام ها آشکار نخواهند بود. به عبارت دیگر، ایجاد هر الگو با یک مقیاس زمانی مشخص و با قیمت منحصر به خودش میسر می باشد. برای یافتن و تحلیل یک الگوی موجی خاص، نمودار شما بایستی دارای تناسب های صحیح باشد. تناسب صحیح رفتار بازار مبتنی است بر توسعه ای الگوهای تبعیت از قانون تناسب، هم به منظور کاربرد صحیح قانون خنتایی (که در بخش بعدی آمده) ضروری است، و هم به منظور استانداردسازی ظاهر الگوهای قیمتی.

سبب اینکه هیچ مقطع زمانی منفردی برای رسیدن به همه ای اهداف تحلیلی جواب نخواهد داد، طبیعت انعطاف پذیر زمان است. درست همان طور که تئوری نسبیت اینشتین بیان داشته، زمان مطلق نیست بلکه تغییرپذیر است. در تئوری اینشتین، زمان به سرعتِ حرکت مشاهده گر وابسته بود. در تئوری موجی الیوت (که رفتار بازار را شرح می دهد) زمان به روانشناسی توده ها بستگی دارد. به سبب اثرات روان شناختی، همچنان که امیدها و ترس های توده ها به شکل خریدها و فروش ها در یک بستر مبادلاتی ثبت می گردد، زمان نیز همزمان منبسط و منقبض می شود. علت اینکه هیچ مقطع زمانی منفردی برای همه ای اهداف جواب نخواهد داد، همانا بنیان پویا و فراکتالی رفتار قیمت در تئوری موجی است. الگوهای قیمت در همه ای ابعاد با هم توسعه پیدا می کنند.

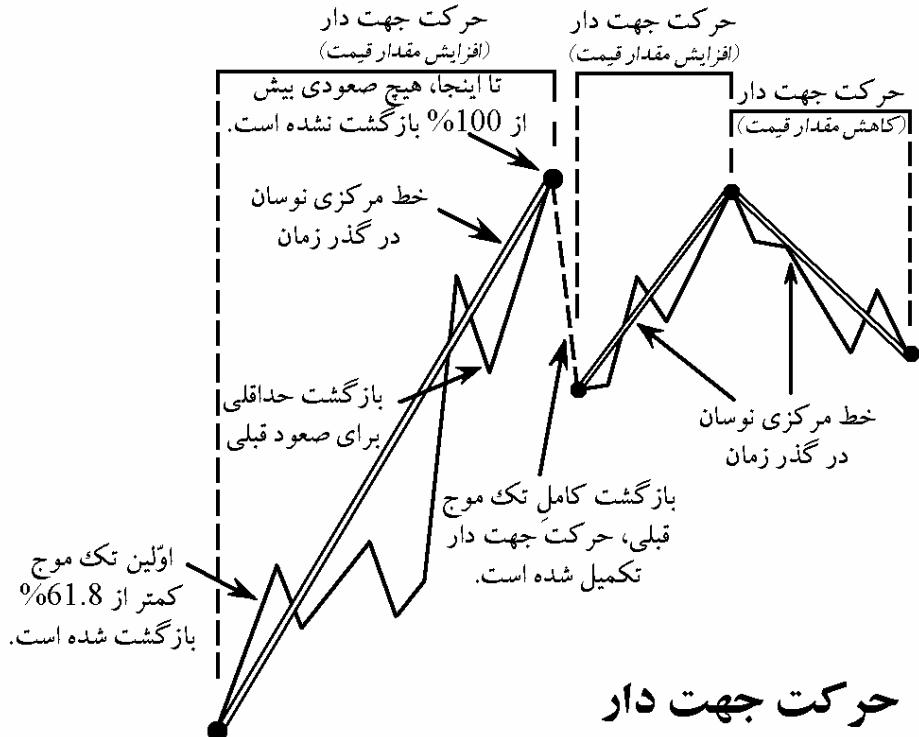
1. Rule of Proportion

پیش از اینکه بتوانیم تناسب مطلوب برای یک نمودار موجی الیوت را به بحث بگذاریم، بایستی دو شکل از پیشروی قیمت در دل زمان را تعریف کنیم؛ **جهتدار^۱** و **غیرجهتدار^۲** (اینها نایستی با کلاس بندی شتابدار یا تصحیحی اشتباه شود). درست مثل همه ای الگوهای الیوت، اگر حرکت جهتدار یا غیرجهتدار از یک کف آغاز شود، در یک سقف تکمیل خواهد شد و بالعکس. حرکت جهتدار همیشه متشكل است از یک سری از تک موج‌ها که، چه در جزء و چه در کل، یک افزایش یا کاهش را در ارزش بازار ایجاد می‌کنند (شکل ۳-۳ را ملاحظه کنید). به عنوان یک قانون عمومی، اولین تک موج از یک تسلسل جهتدار هرگز بیش از ۶۱.۸% بازگشت نمی‌شود. حرکت جهتدار معمولاً موقعی تمام می‌شود که یک تک موج در حین حرکت در پیرامون خط مرکزی نوسان، بیش از ۱۰۰% بازگشت شده باشد. حرکت غیرجهتدار متشكل است از یک سری از تک موج‌ها که، چه در جزء و چه در کل، ایستایی ارزش یک بازار را موجب می‌شوند (شکل ۳-۴) را بنگرید). اولین تک موج از یک تسلسل غیرجهتدار معمولاً بیش از ۶۱.۸% بازگشت می‌شود. حرکت غیرجهتدار زمانی خاتمه یافته تلقی می‌شود که حرکت قیمت، با یک امتداد ۱۶۱.۸% یا بیشتر، از دامنه‌ی کلی چرخه‌ی مذکور فراتر برود (شکل ۳-۴ را بنگرید).

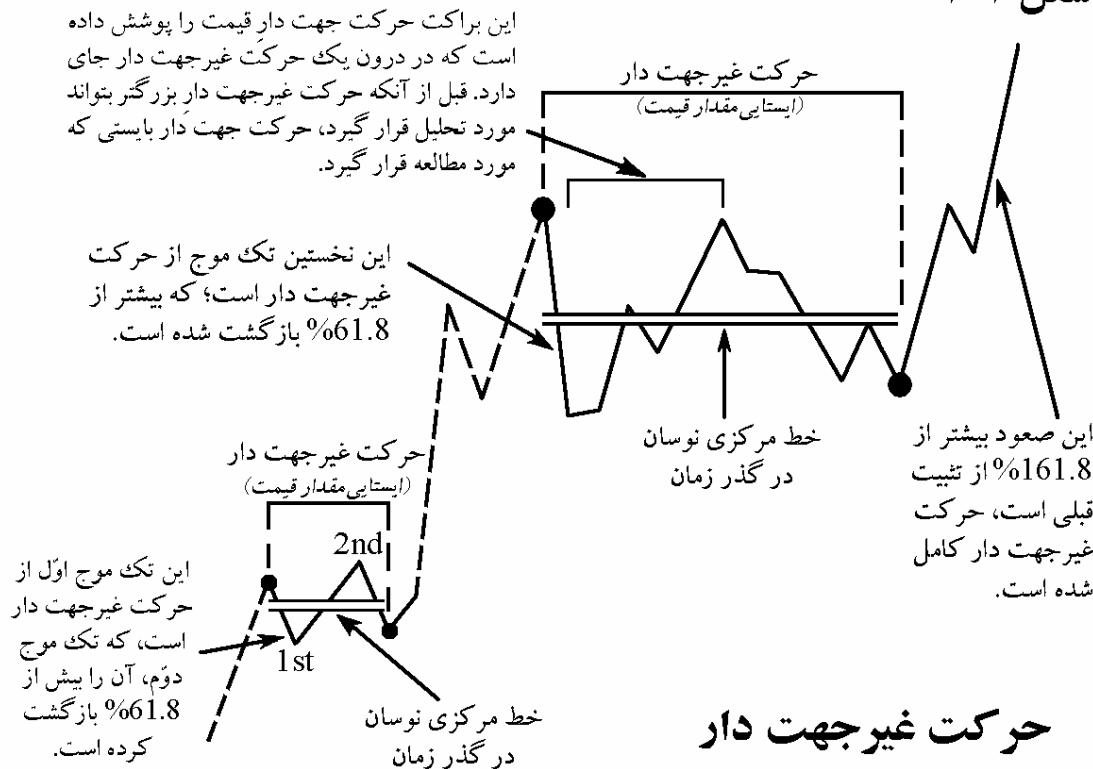
برای فهم شایسته‌ی یک بازار با استفاده از **سبک نیلی** در تحلیل موجی الیوت (که در این فصل و در طی کتاب مورد بحث قرار گرفته)، بایستی سعی کنید به یک نسبت قیمت به زمان دست یابید که زاویه‌ی صعود یا نزول حرکات بازار، بر مبنای آن آشکار می‌شود. صرف نظر از قیمت یا زمان محاسبه شده در الگو، این زاویه بایستی بر روی نمودارهایی که اهمیت تحلیلی **فوری** دارند نیز قابل اجرا باشد.

1. Directional
2. Non-Directional

شکل ۳-۳

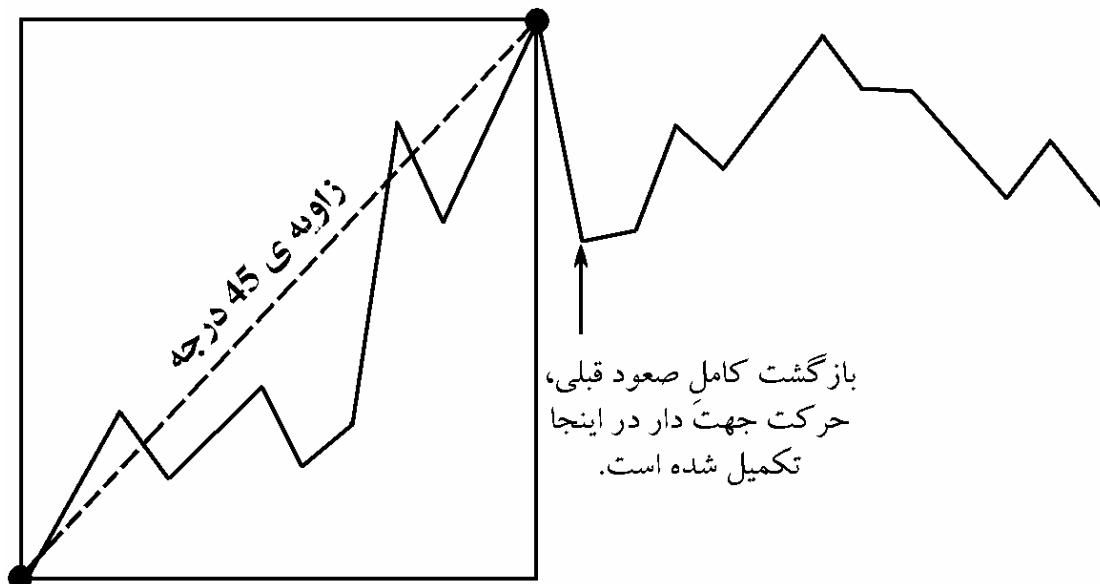


شکل ۳-۴



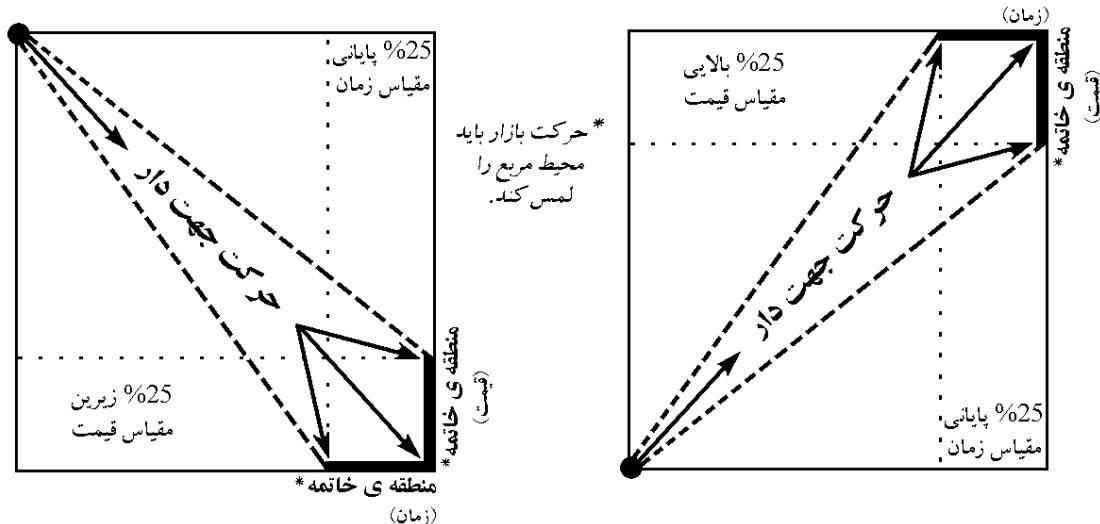
این زاویه‌ی خاص پیشروی که ضروری است در تجلی امواج الیوت مشاهده شود، چیست؟ به هنگام سروکار داشتن با حرکت جهتدار قیمت، وقتی داده‌ها را از کف سمت چپ تا سقف سمت راست یا از سقف سمت چپ تا کف سمت راست ترسیم کنید، درون یک مربع خاص حرکت می‌کنند. به عبارت دیگر، داده‌ها بایستی از آغاز تا پایان حرکت، پیرامون زاویه‌ای تقریباً 45 درجه نوسان کنند (شکل ۳-۵ را بنگرید). این کمک می‌کند به تأیید یک واقعیت مهم، و آن اینکه بازار است که ساختار نمودارها را دیکته می‌کند و بدین سان، استنباط‌های ذهنی را از عناصر دخیل در ترسیم نمودارها حذف می‌نماید. البته این بدان معنا نیست که پیشنهاد کنیم هر بار که بازار تغییر شیب یا تغییر جهت می‌دهد، شما نیز نمودار فعلی تان را دور انداده و یک نمودار جدید به دست بگیرید. بلکه شما بایستی به روز کردن همه‌ی نمودارهای پیشین را ادامه دهید، ولی در عین حال ترسیم یک نمودار کوتاه مدت‌تر را از نقطه‌ای که بازار زاویه‌ی پیشروی اش را کاملاً دگرگون کرده، در دستور کار خود قرار دهید. مثال آن می‌تواند تغییری باشد از یک حرکت جهتدار به یک حرکت غیرجهتدار (یا برعکس). از نمودارهای بلندمدت تر خود برای کمک به تشخیص این تغییرات مهم استفاده کنید.

شکل ۳-۵



شکل ۳-۶

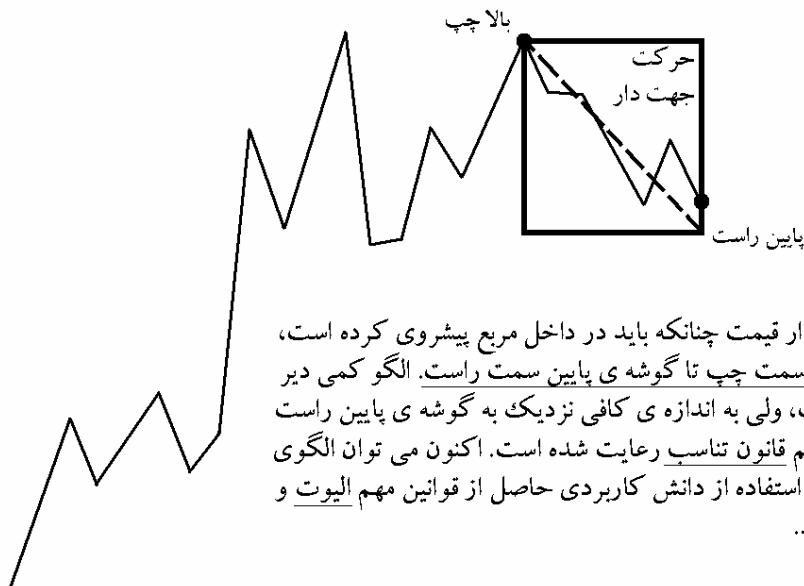
منطقه‌ی خاتمه*



دقیق است که هنگام کار با داده‌های واقعی، ضروری نیست که زاویه‌ی صعود یا نزول، دقیقاً ۴۵ درجه باشد؛ کمی انحراف از وضع ایده آل نیز قابل پذیرش است. شکل ۳-۶ دامنه‌ی خطای زمانی و قیمتی را که در هنگام تناسب بندی حرکات قیمتی یک بازار مجاز است نشان می‌دهد. چنان‌که از شکل پیدا است، انحراف کمتر از ۲۵٪ (افقی یا عمودی) از طول یک ضلع از مرربع می‌باشد که از هدف نموداری شما باشد. در شکل ۳-۷ می‌توان مثالی از یک چرخه‌ی نزولی شیب دار از نوع جهتدار یافت. توجه کنید نقطه‌ی خاتمه اندکی با تأخیر در سمت راست وضعیت مطلوب (ولی البته در چارچوبِ حدودِ مجاز) قرار گرفته است. شکل ۳-۸ یک چرخه‌ی جهتدار که اندکی (زودتر) در سمت چپ وضعیت ایده آل خاتمه یافته را نشان می‌دهد.

شکل ۳-۷

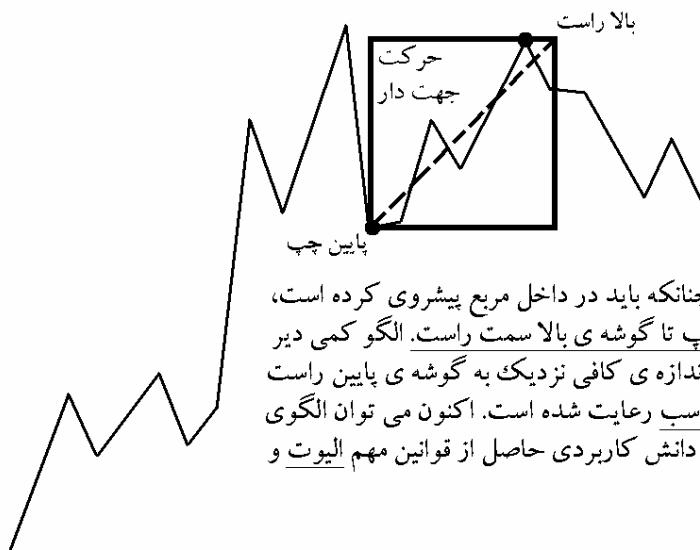
خاتمه‌ی دیرهنگام (انحراف قابل قبول)



حرکت جهت دار قیمت چنانکه باید در داخل مرربع پیشروی کرده است، از گوشه‌ی بالا سمت چپ تا گوشه‌ی پایین سمت راست. الگو کمی دیر خاتمه یافته است، ولی به اندازه‌ی کافی نزدیک به گوشه‌ی پایین راست هست که بگوییم قانون تناسب رعایت شده است. اکنون می‌توان الگوی درون مرربع را با استفاده از دانش کاربردی حاصل از قوانین مهم الیوت و نیلی تحلیل نمود.

شکل ۸-۳

خاتمه‌ی زودهنگام (انحراف قابل قبول)

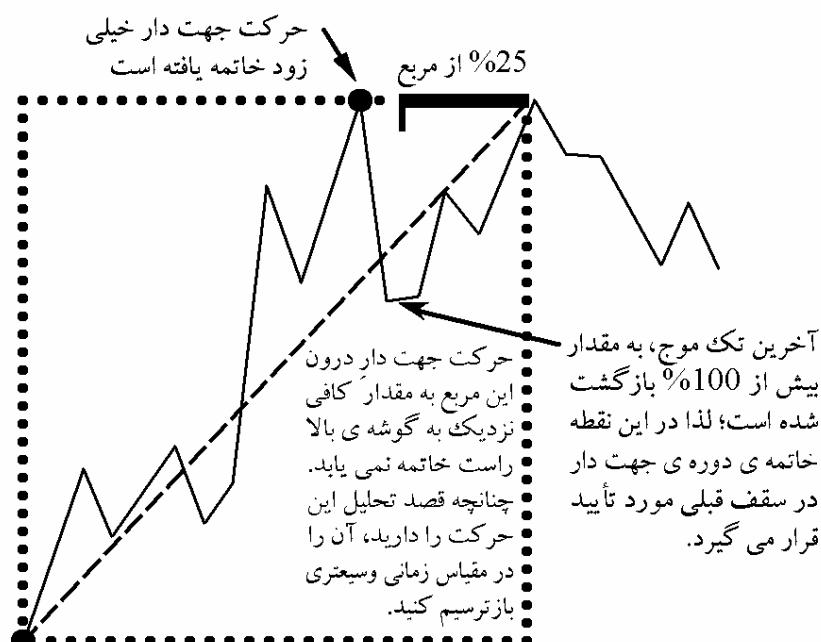


حرکت جهت دار قیمت چنانکه باید در داخل مربع پیشروی کرده است، از گوشه‌ی پایین سمت چپ تا گوشه‌ی بالا سمت راست. الگو کمی دیر خاتمه یافته است، ولی به اندازه‌ی کافی تزدیک به گوشه‌ی پایین راست هست که بگوییم قانون تناسب رعایت شده است. اکنون می‌توان الگوی درون مربع را با استفاده از دانش کاربردی حاصل از قوانین مهم الیوت و نیلی تحلیل نمود.

شکل ۳-۹ اعمال فادرست قانون تناسب را نشان می دهد. حتی اگر بازار به سمت گوشهٔ بالا سمت راست مربع پیش روی کند و حرکت حول محور ۴۵ درجه نوسان کرده و پیش برود، باز هم تسلسل جهت‌دار خیلی زود تمام شده است (حرکت جهت‌دار شکل ۳-۹ در نقطه‌ای تمام شده که با مشخص شده است). برای تطابق صحیح، شکل ۳-۹ باستانی دوباره رسم شود، این بار مشابه شکل ۳-۵ (صفحهٔ ۷-۳).

شکل ۹-۳

خاتمه‌ی فامناسب (انحراف غیرقابل قبول)



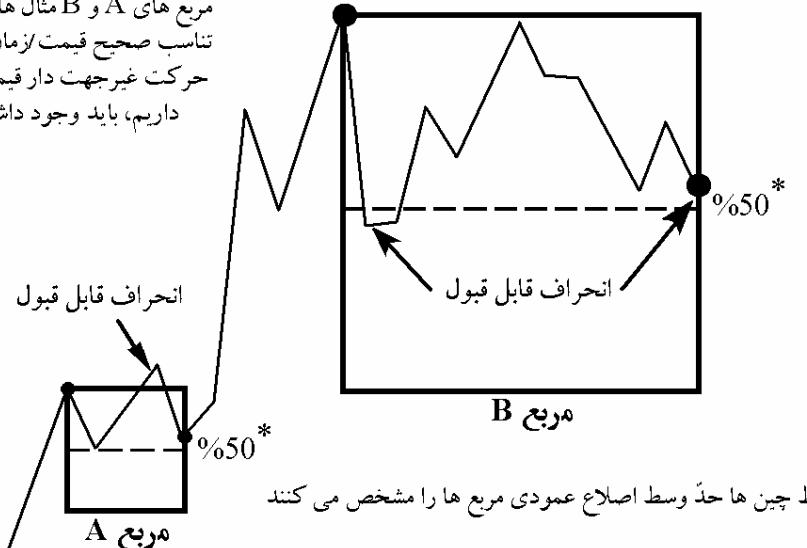
به هنگام تحلیل رفتار قیمت از نوع **غیرجهتدار**، لازم است که تسلسل های صعودی و نزولی تقریباً نیمی از یک مربع را پوشش دهند (به شکل ۳-۱۰ بنگرید). دقّت کنید که رفتار **غیرجهتدار** در شکل ۳-۱۰ (مربع A) چطور چرخه‌ی افقی خود را نزدیک بازگشت عمودی ۵۰% در مربع تکمیل می‌کند. حتی اگر که یک تسلسل غیرجهتدار زمان زیادی را صرف کرده و شامل تک موج‌های بسیار می‌باشد، باز هم هدف یکسان است (مربع B را بنگرید). اگر الگو مستمرًا در دوره‌ای از زمان منقبض شود آن وقت این هدف می‌تواند غیرقابل وصول بنماید. برای یک چنین حالتی، اطمینان حاصل کنید که دورترین سطح قیمت از آغاز یک الگو در حدود نقطه‌ی ۵۰% بوده باشد (شکل ۳-۱۱ را بنگرید).

خلاصه اینکه، هرگاه زمان ایجاد یک **نمودار جدید** رسیده باشد، قانون تناسب شما را به سمت طراحی مقیاس زمانی و مقیاس قیمتی متناسب با نیازهای شکل گیری الگو هدایت خواهد کرد. این، به نمودارهاتان کمک خواهد کرد تا هرچه بیشتر شیوه به نمودارهای این کتاب شوند، بدین معنی که تطبیق بیشتر و تحلیل صحیح تر رفتار بازار را ممکن می‌سازد. و نیز، داده‌های نموداری شما را برای به اجرای قانون خنثایی مهیا می‌کند.

شکل ۳-۱۰

حرکت غیرجهت دار

مربع های A و B مثال هایی هستند از تناسب صحیح قیمت زمان که وقتی با حرکت غیرجهت دار قیمت سروکار داریم، باید وجود داشته باشد.



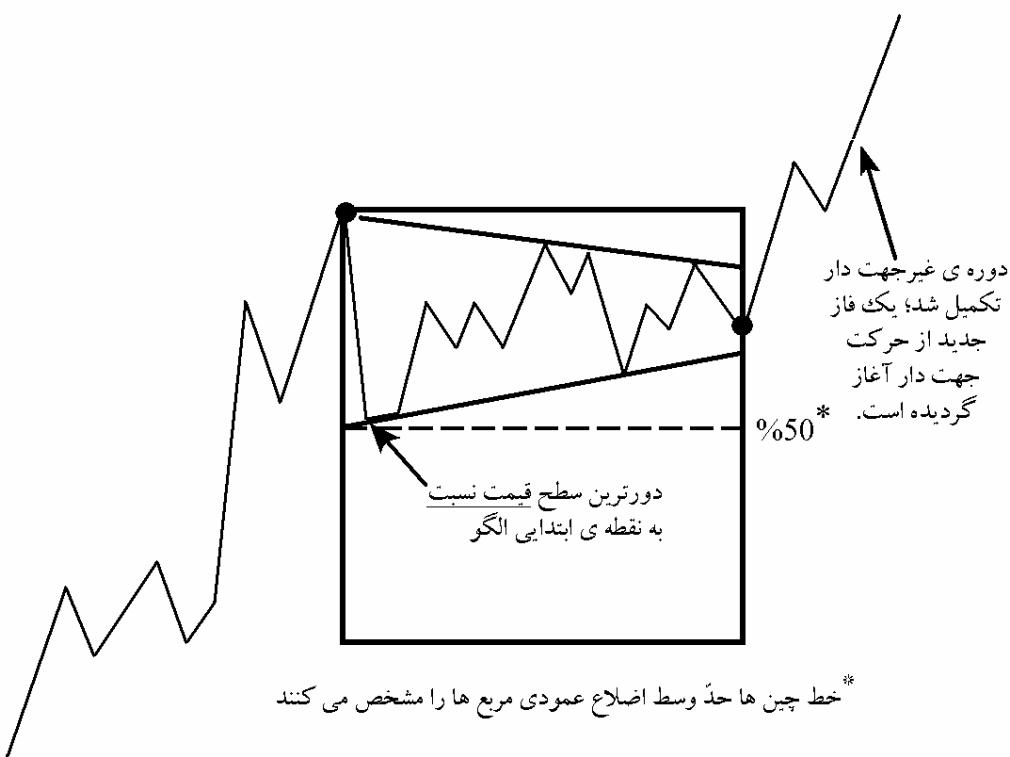
شکل ۳-۱۱

حرکت غیرجهت دار

دوره‌ی غیرجهت دار تکمیل شده؛ یک فاز جدید از حرکت جهت دار آغاز گردیده است.

دورترین سطح قیمت نسبت به نقطه‌ی ابتدایی الگو

* خط چین ها حد وسط اصلاح عمودی مربع ها را مشخص می کنند

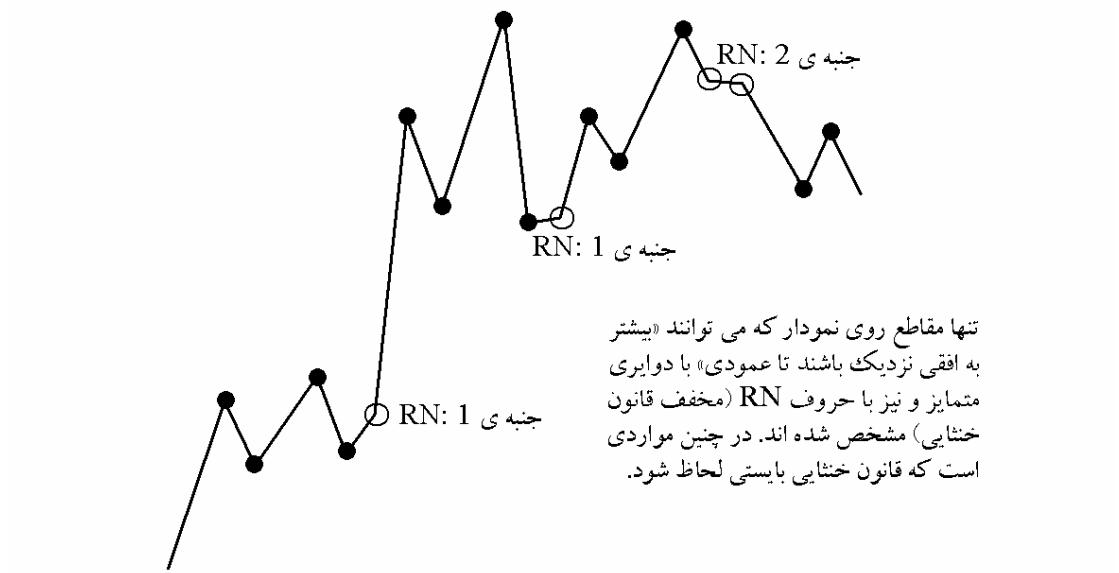


قانون خنثایی^۱

پس از علامت گذاری تمام تغییرات رخ داده در «جهت قیمت» روی نمودار، خواهید فهمید که اکثر تک موج ها به صورت اُریب در صفحه‌ی قیمت-زمان حرکت می کنند. گاهی اوقات، شما تک موجی خواهید یافت که بیشتر دارد به صورت افقی جایه جا می شود تا عمودی. این، همان نوعی از حرکت قیمت است که در شمول قانون خنثایی قرار دارد. قانون خنثایی چگونگی مواجه شدن با این تک موج های مسئله دار، و نیز روش مواجهه با مقاطعی که در مجاورت آنها هستند را شرح می دهد.

اگر شکل ۳-۲b، صفحه‌ی ۴-۳ را مورد بررسی مجدد قرار دهیم، نواحی مختلفی از حرکت قیمت در عرض وجود دارد که می تواند مورد بررسی قرار بگیرد (آن شکل در قالب شکل ۳-۱۲ در زیر آمده است). آن محدوده ها در شکل ۳-۱۲ با دایره های توخالی مشخص شده اند. ما بعداً مدتی را صرف تحلیل آن مناطق خواهیم کرد. اما ابتدا، یک بحث دقیق پیرامون قانون خنثایی - و اینکه چطور بایستی در بازار واقعی به کار گرفته شود - ضروری می نماید.

شکل ۳-۱۲

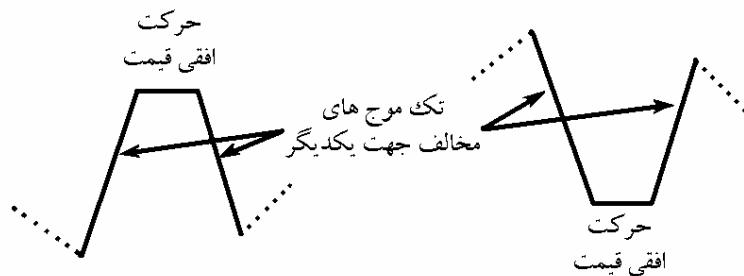


حرکت افقی قیمت می تواند جداکننده‌ی دو موج باشد که دارند در جهات مخالف (معکوس) حرکت می کنند (شکل ۳-۱۳a را بینید) یا می تواند جداکننده‌ی دو موجی باشد که دارند در جهت یکسان حرکت می کنند (شکل ۳-۱۳b را بینید). برای تشخیص این دو نوع رفتار و کاربردی کردن قانون خنثایی، لفظ «افقی» بایستی تعریف شود. ایجاد حرکت **کاملاً افقی** قیمت بر روی یک نمودار مستلزم نقطه-داده های یکسانی است که به طور متوالی تکرار شوند. البته حرکت

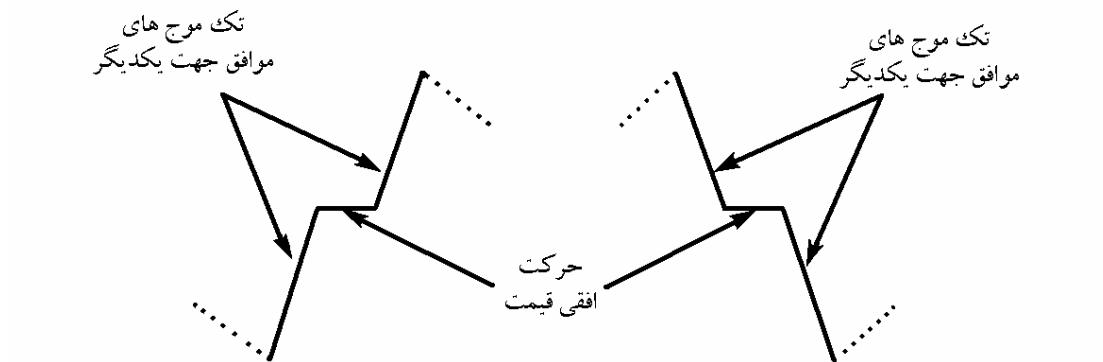
1. Rule of Neutrality (در برخی شکل ها به طور مخفف RN آمده است)

کاملاً افقی قیمت تنها حرکتی نیست که می تواند در شمول قانون خنثایی قرار بگیرد. لفظ «افقی» نوعی از حرکت قیمت را توصیف می کند که در میان دو حد معامله می شود؛ این حدود خاص در زیر آمده است.

شکل ۳-۱۳a



شکل ۳-۱۳b



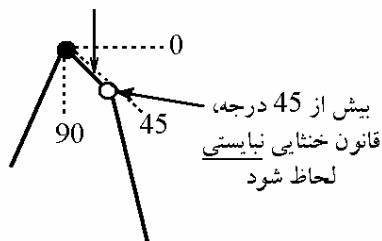
اگر حرکتی یافتید که بیشتر به نظر می آمد افقی باشد تا عمودی، تکنیک های آتی را به کار بگیرید. یک محور عمودی (90 درجه) و یک محور افقی (0 درجه) روی نمودار بکشید که مبدأ آن منطبق بر ابتدای آن حرکت مشکوک باشد. سپس، اگر آن تک موج دارد به پایین حرکت می کند، یک خط از مبدأ محورها به زاویه‌ی پایین سمت راست رسم کنید (قسمت سمت راست چپ شکل های ۳-۱۴a و ۳-۱۴b را بنگرید)؛ و اگر تک موج دارد به بالا حرکت می کند خطی از مبدأ محورها به زاویه‌ی بالا سمت راست رسم کنید (قسمت سمت راست شکل های ۳-۱۴a و ۳-۱۴b را بنگرید). این خط یک زاویه‌ی 45 درجه با محور زمان (0 درجه) خواهد ساخت. نتیجه، تقسیم زاویه به دو بخش مساوی می باشد. اگر قیمت دارد به پایین حرکت می کند و نیز منطبق یا زیر خط 45 درجه است (بالا سمت چپ، شکل های ۳-۱۴a و ۳-۱۴b) و یا دارد به بالا حرکت می کند و منطبق یا بالای خط 45 درجه است (بالا سمت راست، شکل های ۳-۱۴a و ۳-۱۴b)، قانون خنثایی را لحاظ نکنید. ولی اگر بازار دارد به سمت پایین حرکت می کند و توأمان بالای خط 45 درجه است (پایین سمت چپ، آشکال ۳-۱۴a و ۳-۱۴b) یا اینکه دارد به سمت بالا حرکت می کند و توأمان زیر خط 45 درجه

قرار دارد (پایین سمت راست، شکل های ۳-۱۴a و ۳-۱۴b) قانون بایستی لحاظ شود. هرچه حرکت قیمت به محور افقی نزدیک تر شود، احتمال اثرگذاری قانون بیشتر خواهد داشت.

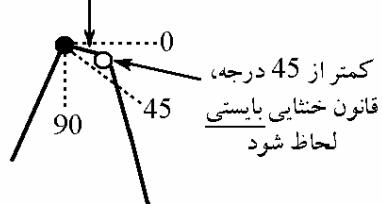
شکل ۳-۱۴a

تک موج های مخالف جهت یکدیگر

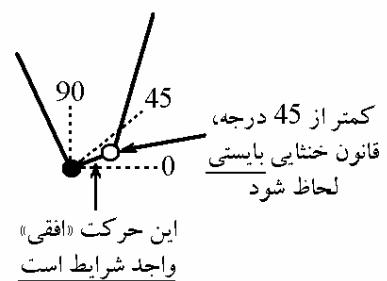
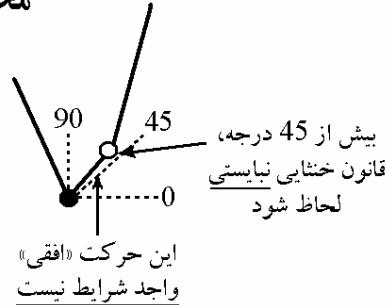
این حرکت «افقی»
واجد شرایط نیست



این حرکت «افقی»
واجد شرایط است



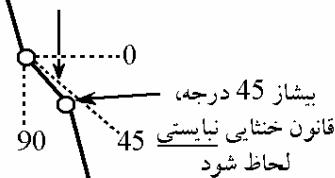
شکل ۳-۱۴a



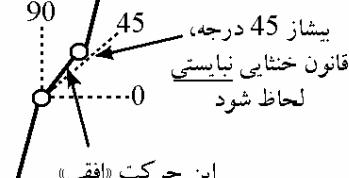
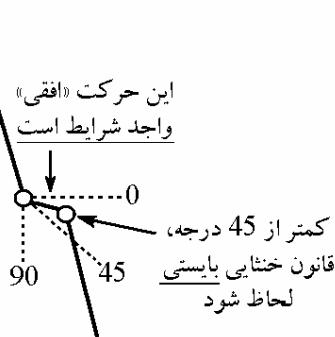
تک موج های موافق جهت یکدیگر

شکل ۳-۱۴b

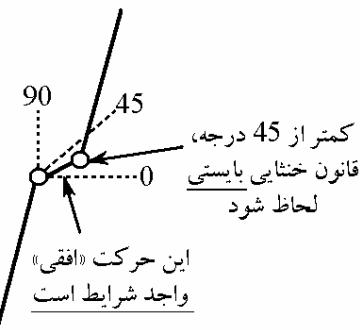
این حرکت «افقی»
واجد شرایط نیست



این حرکت «افقی»
واجد شرایط است



این حرکت «افقی»
واجد شرایط است



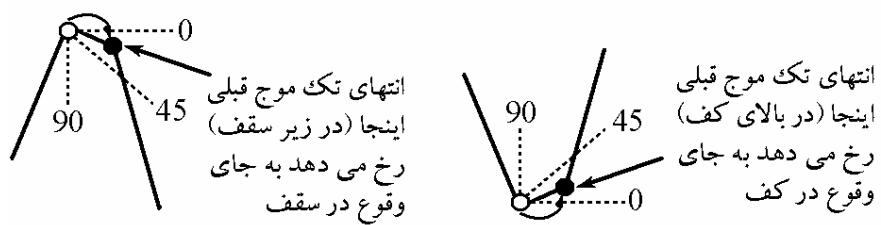
اگر رفتار قیمت اشاره‌ی ضمی دارد به اینکه بایستی قانون خنثایی را لحاظ کنید، لازم است رفتار قبل و بعد از مقطع حرکت افقی نیز معاینه شود تا بتوان تصمیم گرفت که چه جنبه‌ای از قانون بایستی در شرایط حاضر به کار گرفته شود. اگر حرکت افقی، دو تک موج مخالف یکدیگر را جدا می کند، «جنبه‌ی ۱» قانون به کار خواهد آمد (شکل ۳-۱۵a را ملاحظه کنید). اگر حرکت افقی، دو تک موج هم جهت را جدا کرده است، بایستی از «جنبه‌ی ۲» قانون بهره جست (شکل ۳-۱۶ را بنگرید). توجه: یک راه آسان در تصمیم گیری برای استفاده از جنبه‌های قانون در شرایط مختلف، شمردن تعداد دوایر خالی است که برای پوشش حرکت افقی قیمت مورد نیاز می باشد. اگر فقط یک دایره‌ی توخالی روی حرکت قیمت قرار گرفته است، «جنبه‌ی ۱» کاربرد دارد. اگر دو دایره‌ی توخالی رسم شده است، پس «جنبه‌ی ۲» کاربرد دارد (شکل ۳-۱۲ [صفحه‌ی ۱۲-۳] را حين مطالعه‌ی این مبحث بازنگری کنید).

استفاده از «جنبه‌ی ۱» خاتمه‌ی تک موج‌ها در بالای کف‌ها و یا زیر سقف‌ها را میسر می سازد (شکل ۳-۱۵a). «جنبه‌ی ۲»، که فقط پس از وقوع قابل استفاده است، به تحلیلگر این امکان را می دهد که یک مقطع (متصل) صعودی یا نزولی را (تحت شرایط صحیح) به سه قسمت کوچکتر تقسیم کند (شکل ۳-۱۶). هشدار: چنانچه تک موج مورد نظر که برای انتقال در نظر گرفته شده است، کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت بشود و در ادامه بازار از انتهای تک موج مذکور فراتر برود، «جنبه‌ی ۱» نبایستی به کار گرفته شود (شکل ۳-۱۵b را بنگرید).

به عبارت ساده‌تر، «جنبه‌ی ۱» بیان می کند که «به وقت سروکار داشتن با حرکت افقی (یا تقریباً افقی) قیمت که دو موج مخالف را از هم جدا کرده است، اولین تک موج را با حرکت سمت راست خودش در انتهای حرکت افقی قیمت یکی کنید». «جنبه‌ی ۲» بیان می دارد که «وقتی حرکت افقی (یا تقریباً افقی) قیمت دو موج موافق را از هم جدا کرده است، یا می توان حرکت افقی را نادیده انگاشت تا یک تک موج بزرگ شکل بگیرد، یا می توان آن را لحاظ کرد تا ۳ نک موج کوچکتر ایجاد شود».

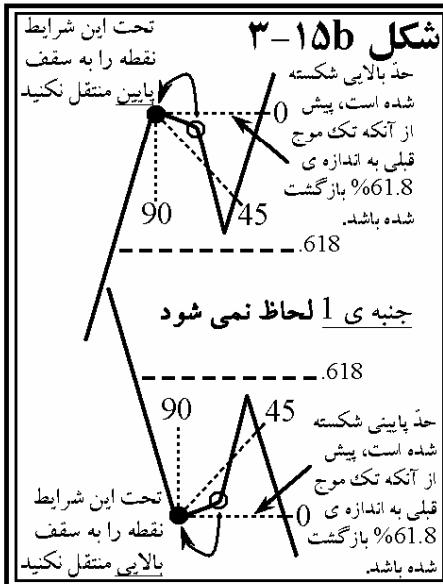
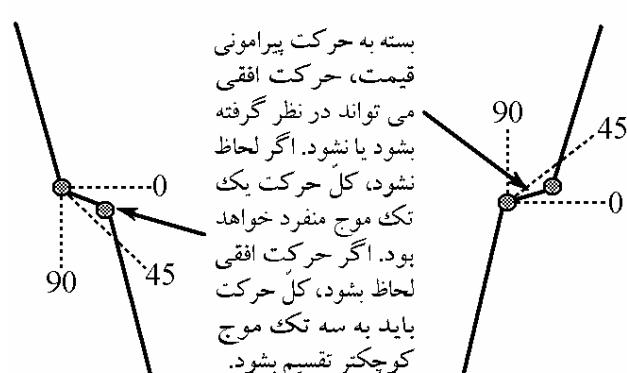
شکل ۳-۱۵a

جنبه‌ی 1



شکل ۳-۱۶

جنبه‌ی 2



اگر حرکت تقریباً افقی قیمت در واقع خلاف جهت آن دو موج موافقی باشد که از هم جداشان کرده است، «جنبه‌ی 2» از قانون خنثایی به کار گرفته نمی شود. حرکت افقی قیمت باقیستی در جهتی یکسان با امواجی که از هم جداشان کرده قرار داشته باشد. برای مثال، اگر بازار یک حرکت صعودی را شروع کرد، سپس برای مقطعی تأمل کرد، ولی هیچ نقطه‌ای پایین تر از نقطه‌ی قبلي به ثبت نرساند، و آنگاه بازار مجددآ شروع کرد به صعود، می توان «جنبه‌ی 2» را به کار گرفت. اما چنانچه حتی یک نقطه‌ی قیمتی منفرد پایین تر از قبلي ثبت گردد، «جنبه‌ی 2» نمی تواند به کار گرفته شود. **هشدار:** هرگاه حرکت افقی (یا تقریباً افقی) قیمت بیش از یک واحد زمانی را پوشش بدهد و دو موج موافق را جدا کند، «جنبه‌ی 2» حتماً باید برای شکستن حرکت افقی به سه قسمت، به کار گرفته شود.

گاهی، کاربرد قانون خنثایی می تواند مشروط باشد. وقتی بازار فقط در طول یک واحد زمانی شامل حرکت افقی قیمت است، تصمیم برای به کار گرفتن «جنبه‌ی 2» اغلب متکی به حرکات پیشین و آینده‌ی بازار، و رابطه‌ی آنها با حال است. برای نمونه، اگر با به کارگیری «جنبه‌ی 2»، اصلاح پیچیدگی‌ها میسر شده یا سطوح پیچیدگی میان الگوهای بهبود یافته یا امواج «مفقود»^۱ برطرف شده

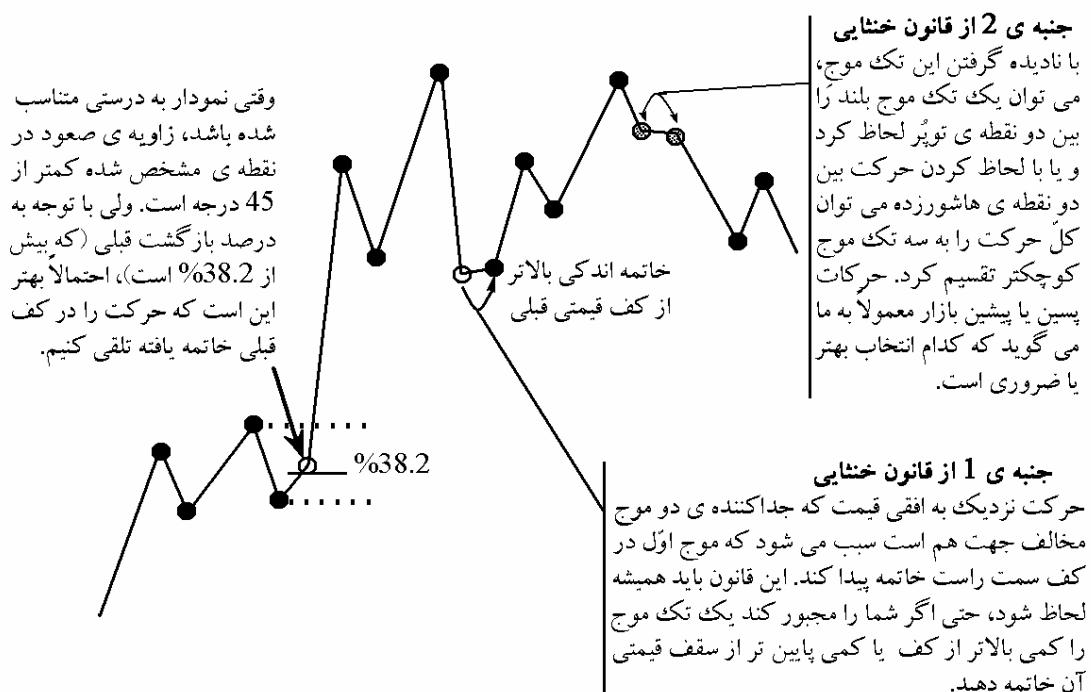
1. Missing Waves

باشند، پس بایستی آن را به کار گرفت. ولی چنانچه استفاده از این قانون در الگوهای استاندارد مشکلات مشابهی را پدید آورده، آنگاه بایستی آن را نادیده گرفت. اگر خاتمه‌ی یک تک موج در ورای ۳۸.۲٪ از تک موج قبلی واقع شد، «جنبه‌ی ۱» را به کار نگیرید (به توضیح شکل ۳-۱۷ در زیر بنگرید).

شما بایستی بیشتر این کتاب را خوانده باشید تا به فهم درستی از موضع به کارگیری جنبه‌های ۱ و ۲ از قانون خنثایی (که در پاراگراف قبلی آمد) دست یابید، تا آن موقع بهترین رویکرد همانا به کارگرفتن قانون به ساده‌ترین روش ممکن است. اگر نمودار شما به درستی بر طبق قانون تناسب مناسب شده (صفحه‌ی ۴-۳ را بنگرید) و قیمت دارد با زاویه‌ای کمتر از ۴۵ درجه نسبت به افق (صعودی یا نزولی) پیش می‌رود و می‌توان قانون خنثایی را مورد استفاده قرار داد، از آن استفاده کنید. ولی هنگامی که حرکت تقریباً افقی با زاویه‌ای بیش از ۴۵ درجه دارد پیشروی می‌کند، قانون را نادیده بگیرید.

شکل قبلی ۳-۱۲ (صفحه ۳-۱۲) شامل مقاطع افقی متعددی بود که ممکن است استفاده از قانون خنثایی در آنها لازم بوده باشد. با استفاده از مفاهیم تبیین شده در این بخش، حرکت افقی در مقاطع مذکور، این بار در شکل ۳-۱۷ تعیین هویت شده، مورد بحث قرار گرفته، و نیز نهایی گردیده است.

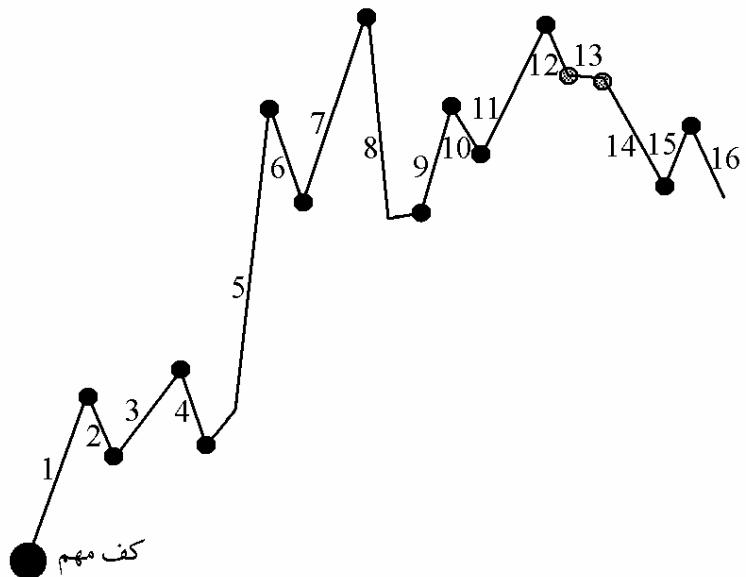
شکل ۳-۱۷



وقایع نگاری

عددگذاری تک موج‌ها موقعی سودمند است که بخواهیم تحلیل امواج را از پشت تلفن یا از طریق پست الکترونیک با دیگران در میان بگذاریم، چنان که به ترتیب من در دوره‌های تلفنی و در نشریه‌ی خبری خودم «دیدبان امواج»^۱ انجام می‌دهم. چنانچه قصد ندارید پیرامون تحلیل هاتان با دیگران گفتگو کنید، عددگذاری تک موج‌ها ضروری نیست. ولی اگر چنین می‌کنید، همه‌ی تک موج‌هایی که دارای برچسب‌های پیشرفت تأییدشده نیستند را با اعدادی به ترتیب وقوع عددگذاری کنید (یعنی، شماره‌ی ۱، شماره‌ی ۲ و غیره. یا به طور خلاصه، ش. ۱، ش. ۲). برای عددگذاری صحیح هر تک موج، کار را با اولین تک موج در منتهی‌علیه چپ نمودارتان شروع کنید (شکل ۳-۱۸ را بنگرید). دقت کنید به مقطع خشی (ش. ۱۳) که آن هم عطف به «بنبه‌ی ۲» از قانون خشایی، عددگذاری شده است.

شکل ۳-۱۸



1. WaveWatch

قانون معاینه (تعیین موقعیت نسبی تک موج ها)

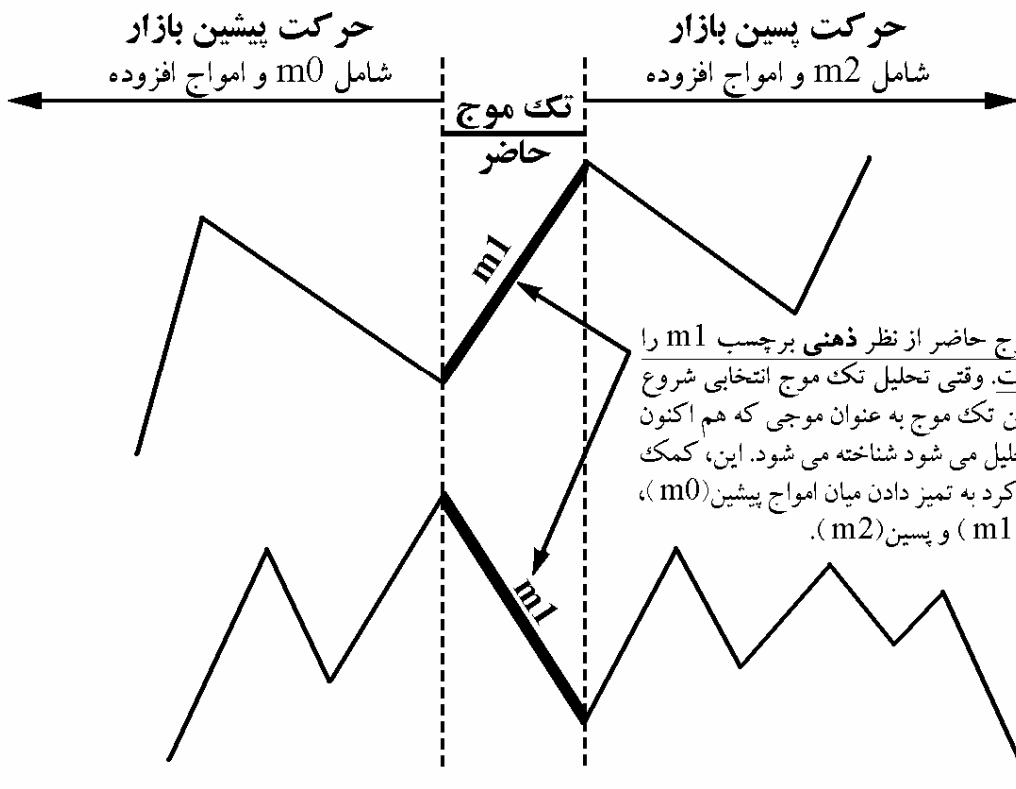
هر جنبش موجی، مهم نیست چقدر بزرگ یا کوچک، بایستی در یکی از دو کلاس: **شتابدار**(۵): یا **تصحیحی**(۳): طبقه بندی شوند. لفظ «شتابدار» معرف حرکتی است که در جهت روند رخ می دهد. و لفظ «تصحیحی» معرف حرکتی است که در خلاف جهت روند رخ می دهد. به دلایلی که بعداً مشخص خواهد شد، نماد «۵» برای حرکت شتابدار و نماد «۳» برای حرکت تصحیحی به اختصار به کار می روند. این معرف های عددی (یا نمادها) با نام **برچسب های ساختار** شناخته می شوند و زمانی که تحلیل نمودارهای واقعی را آغاز کنید مفید خواهند بود [برای توصیف عمومی برچسب های ساختار به صفحه ۶-۲ رجوع شود]. برای کمک به نصب صحیح برچسب های ساختار در بازار واقعی، برخی اصطلاحات تحلیلی، تکنیک ها و قواعد، توسط نگارنده ایجاد شده اند تا شما را به یک درک جامع از ریزه کاری ها و پیچیدگی های ذاتی تئوری موجی الیوت برسانند. به زودی این تکنیک ها در تمام تک موج های شکل ۱۸-۳ به کار گرفته خواهند شد. اگر شما همزمان دارید نمودارهای شخصی خودتان را نیز دنبال می کنید، تکنیک های مشابهی را برای علامت گذاری آنها به کار ببرید.

گاهی اوقات که تک موج ها سیمای مشخصی ندارند، **ساختار**(۳: یا ۵): آنها بایستی به طور غیرمستقیم آشکار بشود. این کار به وسیله ی معاینه ی حرکت های پیشین و پسین صورت می گیرد. بدیهی است که پیش از شروع نصب برچسب های ساختار بر روی حرکت های قیمت، باید بیاموزید که چگونه حرکت های پیشین و پسین بازار را با تک موج مورد بررسی، مرتبط نمایید. تبیین این مفاهیم نیازمند چیزی است که من آن را نمودار «چشم انداز نسبی»^۱ می نامم.

در تمام شرایط، تحلیل غیرمستقیم تک موج ها بستگی دارد به ارتباط تک موج کنونی با تک موج های پیشین و پسین). هر زمان که یک نمودار را مطالعه می کنید، تک موج تحت تحلیل، تک موج شماره ۱ در نظر گرفته خواهد شد («۱» در شکل ۱۹-۳ را بنگرید). آن تک موج هایی که بلافاصله پس از m_1 هستند شامل m_2 و تک موج های الحقی به آن خواهند بود. تک موج هایی که بلافاصله پیش از m_1 هستند شامل m_0 و تک موج های الحقی بدان خواهند بود. شکل ۱۹-۳ نشان می دهد که چگونه انتخاب هر تک موج در یک نمودار، از نظر ذهنی برچسب m_1 را برای آن تک موج منتخب ایجاد می کند.

1. Relative Perspective Diagram

شکل ۳-۱۹



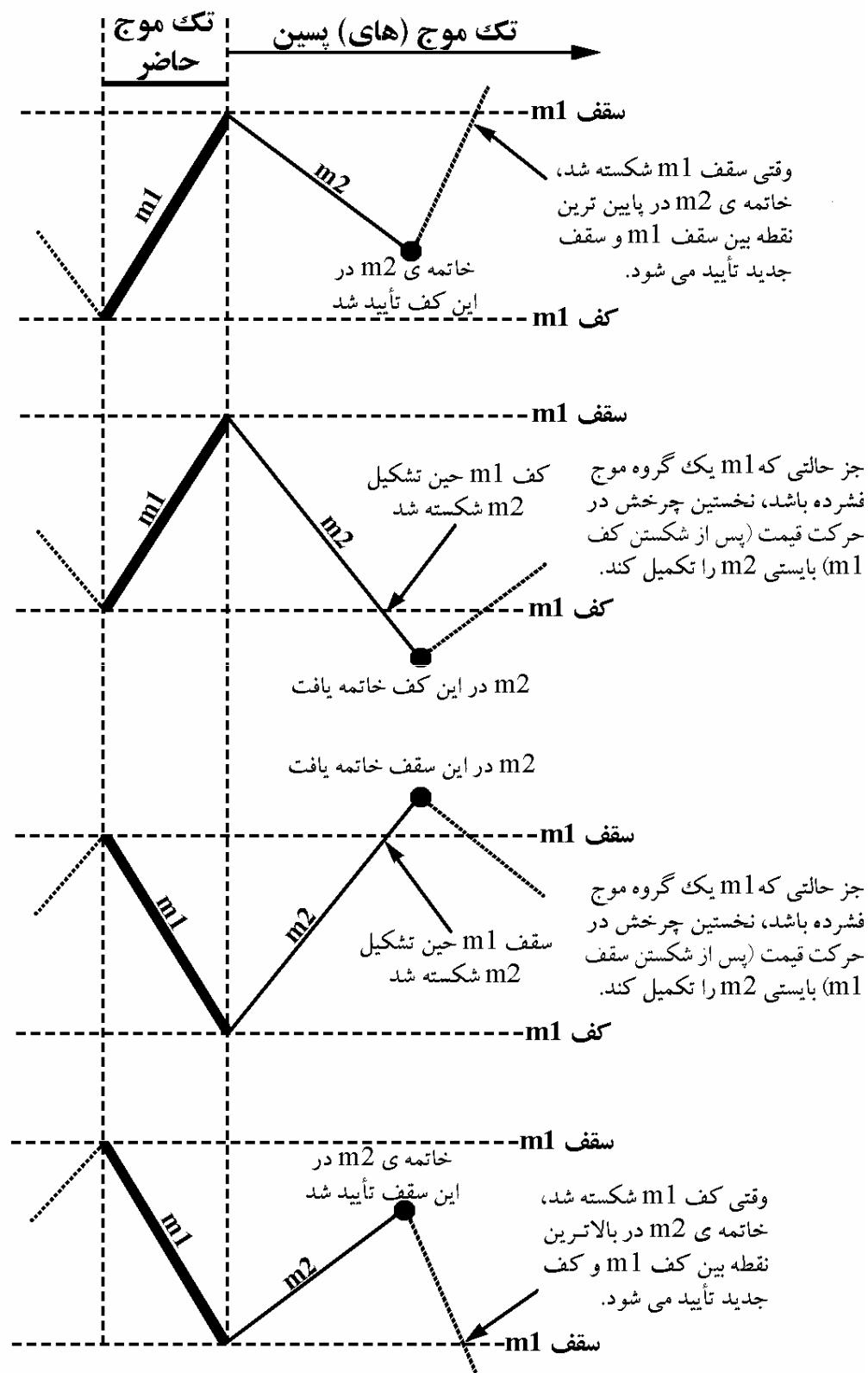
شکل ۳-۲۰a نشان می دهد که وقتی m_2 یک تک موج منفرد باشد، چه معایناتی برای کشف محل خاتمه m_2 مورد نیاز است. شکل ۳-۲۰a در عین حال نشانگر اهمیت شکسته شدن سقف یا کف m_1 ، پیش از وقوع انتهای m_2 است. شکل ۳-۲۰b برای رونمایی از جریان مشابه در مورد خاتمه m_0 مورد استفاده قرار گرفته است. این تکنیک ها در بخش بعدی، «قوانين بازگشت»، برای محاسبه ای رابطه ای درصدی m_1 با m_0 ، m_2 با m_0 و غیره، مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

در شکل های ۳-۲۰a و ۳-۲۰b، m_0 ، m_1 و m_2 تک موج های منفرد بودند. بر خلاف m_1 که باید یک تک موج (یا یک الگوی فشرده ^{*} موجی) باشد، m_0 و m_2 می توانند متشكل از یک (یا هر عدد فردی) از تک موج (ها) به صورت فشرده یا غیرفسرده باشند. آرایش (ترکیب) m_0 و m_2 بستگی دارد به حجم حرکت بازار که در داخل محدوده ای بین سقف و کف m_1 رخ می دهد.

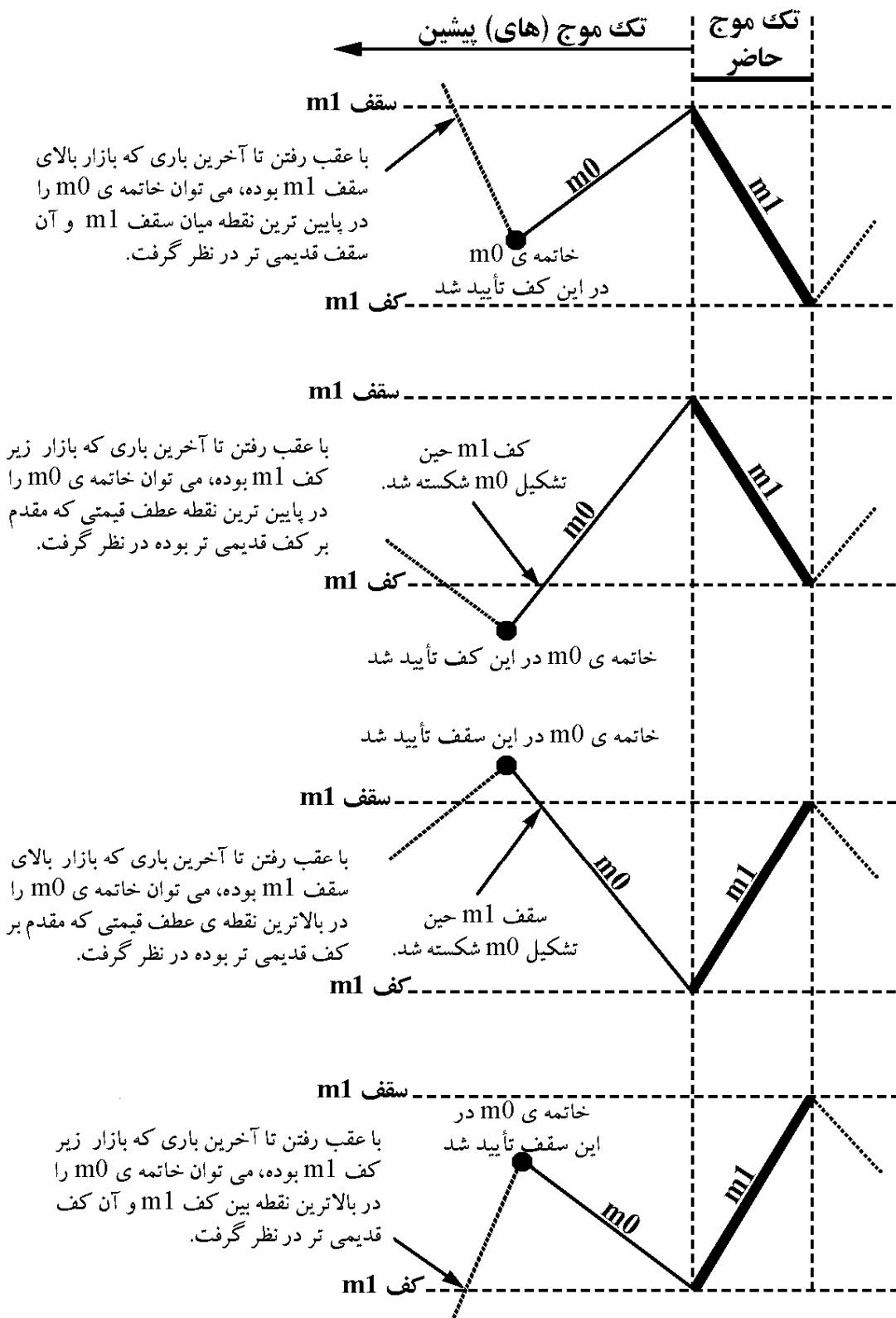
با استفاده از یک m_1 شیدار نزولی برای این مثال، سمت راست شکل ۳-۲۱a نشان می دهد که چنانچه m_2 متشكل از یک یا چند تک موج باشد، حرکت بازار پس از m_1 چطور به نظر خواهد آمد. سمت چپ همان شکل نشان می دهد که چنانچه m_0 متشكل از یک یا چند تک موج باشد حرکت بازار پیش از m_1 چطور به نظر خواهد آمد.

^{*} مبحث فشردگی در فصل ۷ با جزئیات کامل آمده است.

شکل ۳-۲۰a

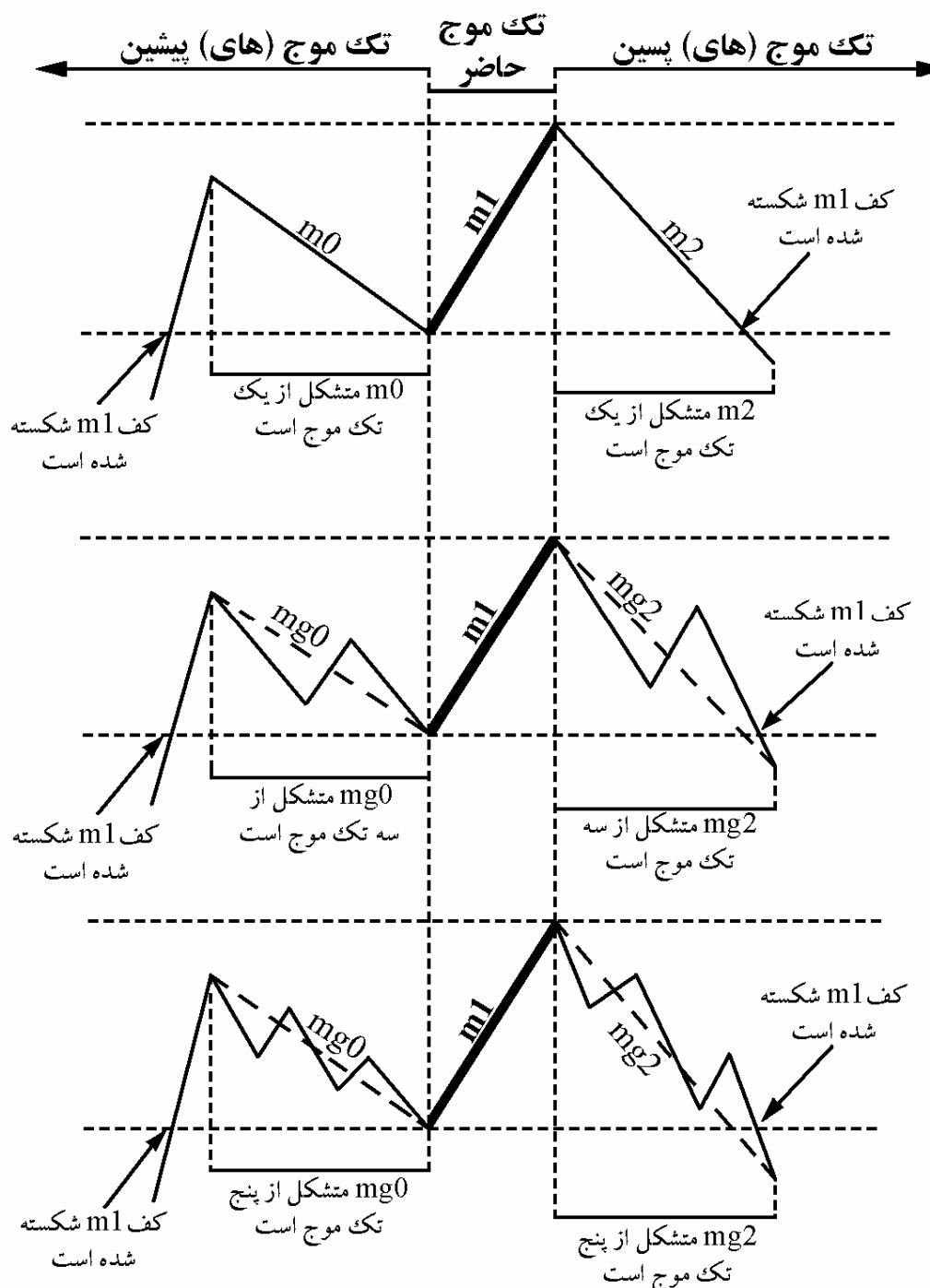


شکل ۳-۲۰b

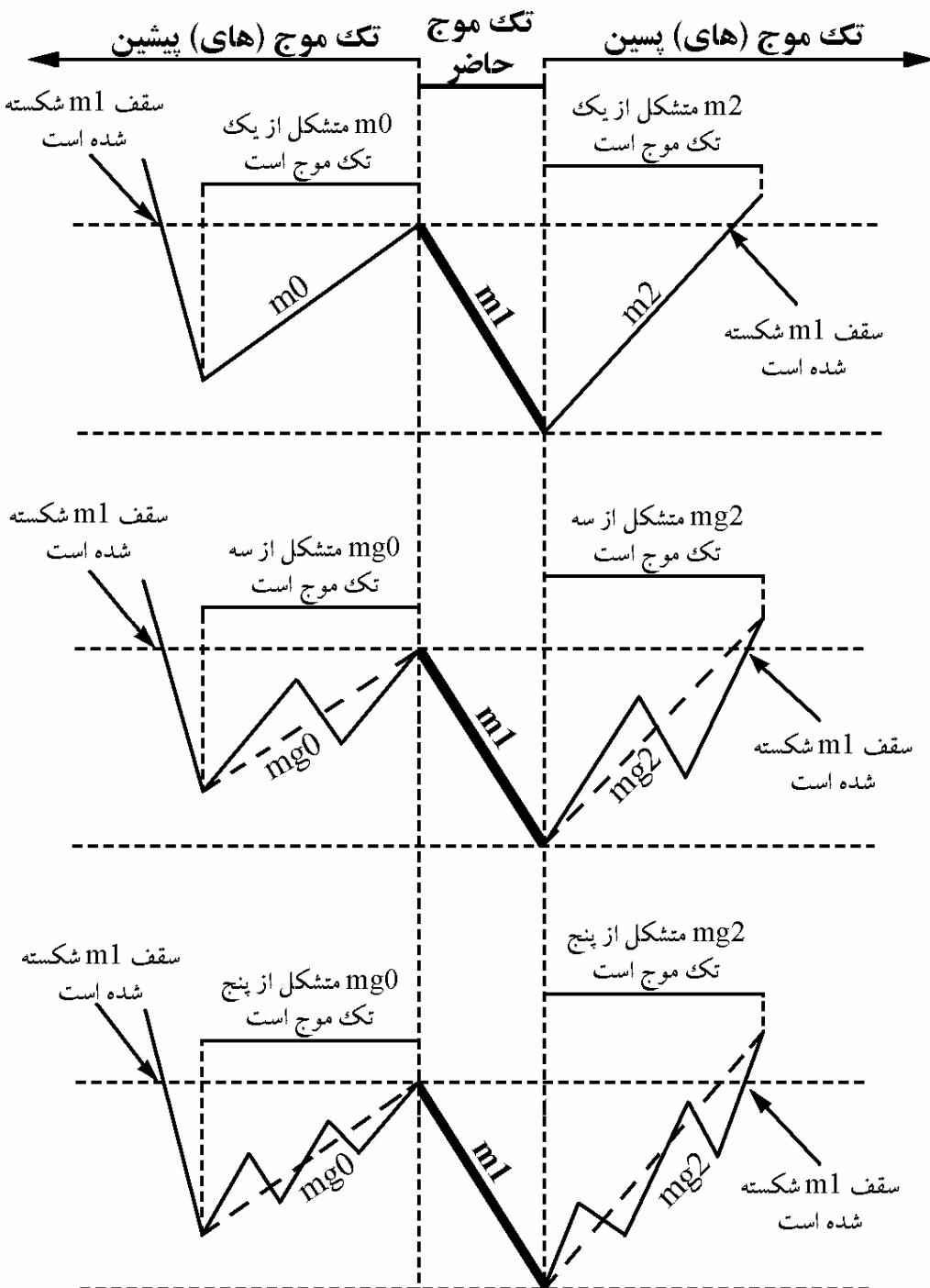


چنانچه بیش از یک تک موج پیش از عبور قیمت از سقف یا کف m_1 رخ بدهد، و m_2 می توانند (در صورت ترجیح شما) به عنوان «گروه های تک موج (mg)^۱ در نظر گرفته شده و به ترتیب به صورت mg_0 و mg_2 مشخص شوند (شکل های ۳-۲۱a و ۳-۲۱b را بنگرید). وقتی یک تک موج منفرد باشد، mg_0 و mg_2 معمولاً متشكل از پنج تک موج نیستند، ولی استثناء البته می تواند رخ دهد. برای ارائه‌ی هر دو چشم انداز، شکل ۳-۲۱a « m_1 » را به عنوان یک تک موج صعودی و شکل ۳-۲۱b « m_1 » را به عنوان یک تک موج نزولی نمایش می دهد.

شکل ۳-۲۱a

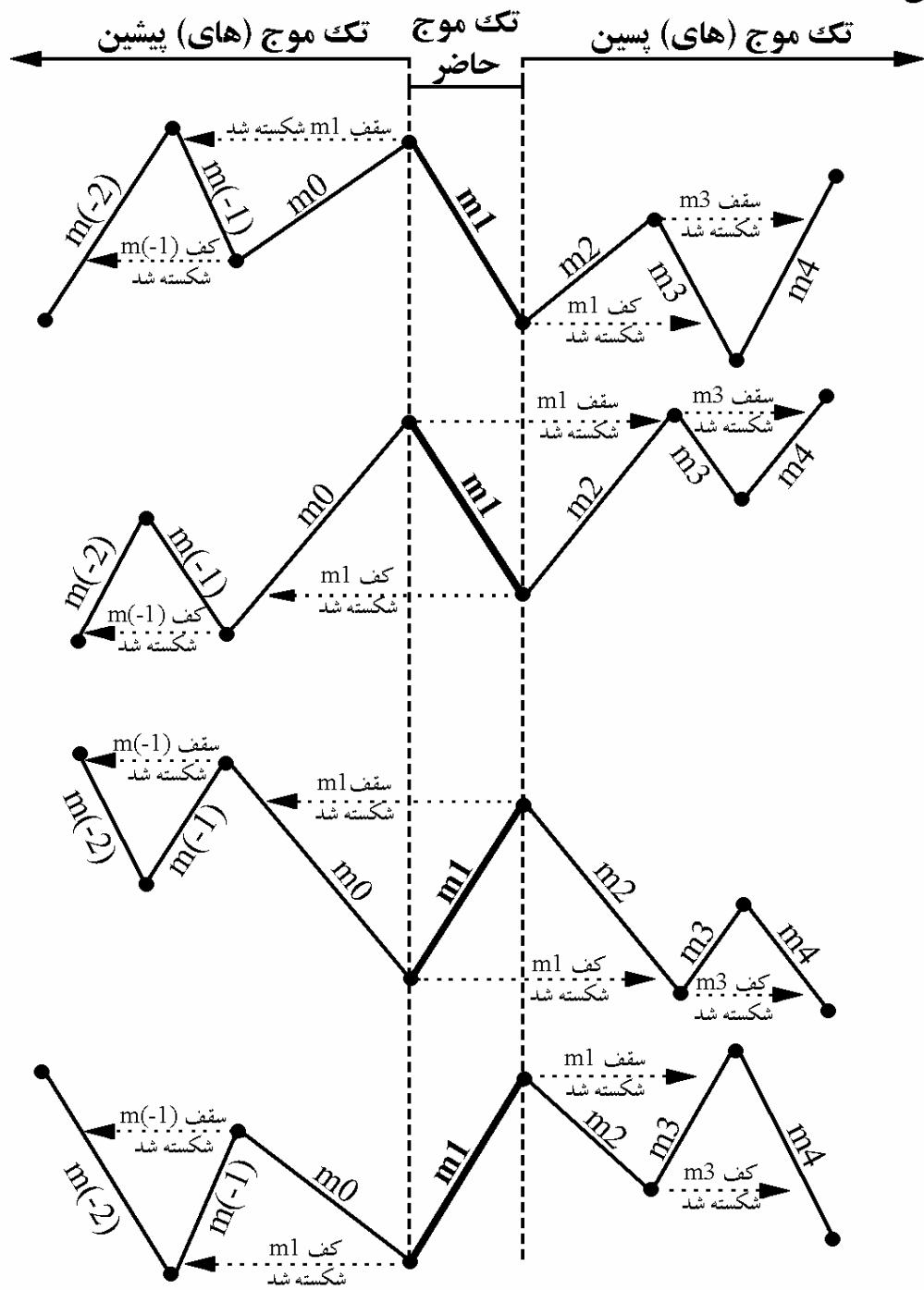


شکل ۳-۲۱b



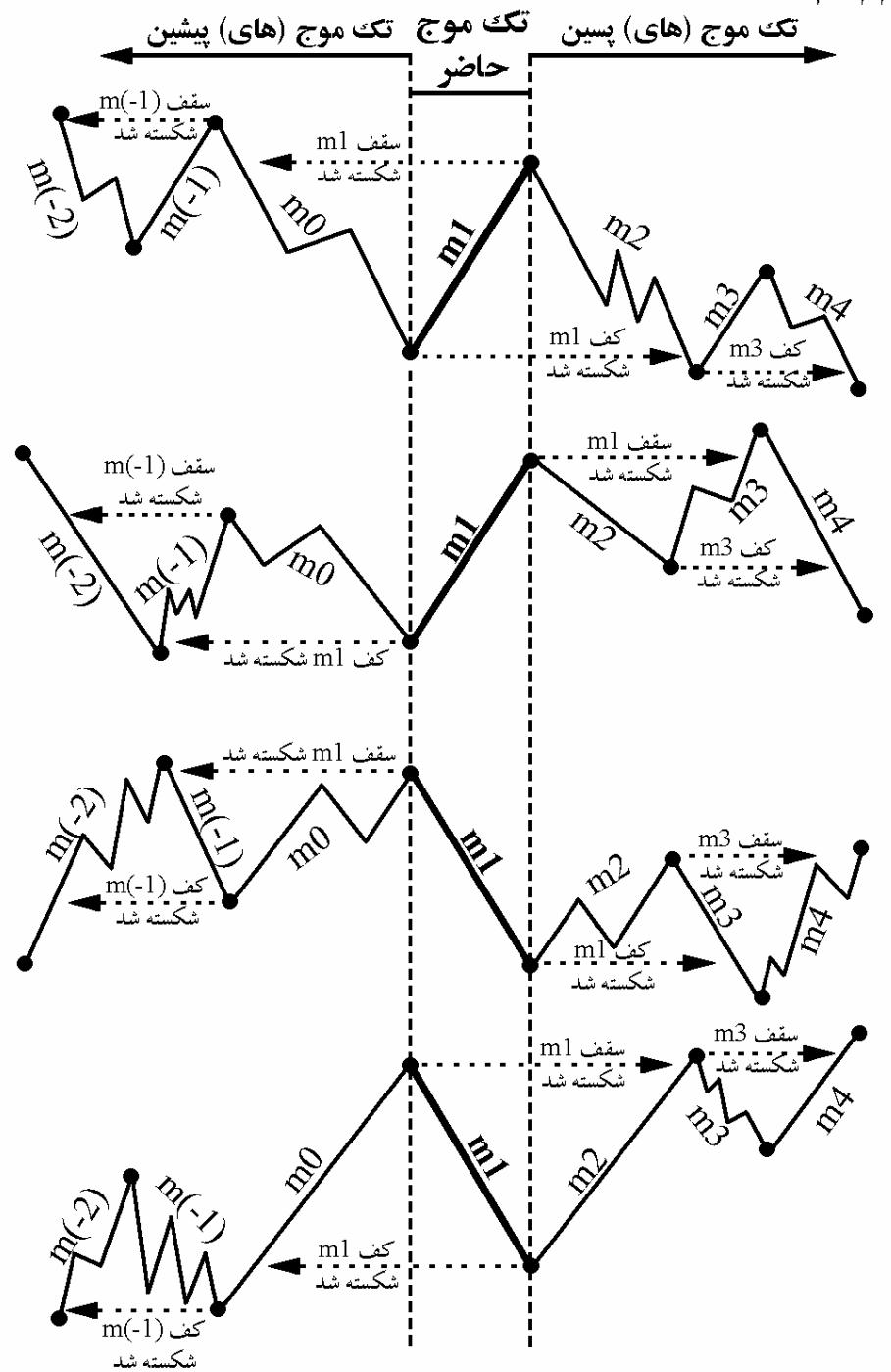
گاهی اوقات، هنگام به کارگیری قوانین بازگشت (که به دنبال این بخش آمده است)، برای تعیین ساختار داخلی یک تک موج، مطالعه‌ی تک موج‌هایی غیر از m_0 یا m_2 ضروری است. شکل ۳-۲۲a، در زیر، **قوانين معاینه** را نشان می‌دهد که به تک موج‌های پیش از m_0 و پس از m_2 پیوست شده‌اند. مطالعه‌ی دقیق نمودار، چگونگی تعیین نقاط ابتداء و انتهای تک موج‌ها بر مبنای سقف یا کف تک موج‌های پیش و پس از تک موج فعلی را نشان می‌دهد.

شکل ۳-۲۲a



گاهی اوقات شکسته شدن سقف یا کف m_1 (یا هر تک موج دیگری) نیازمند وقوع ییش از یک تک موج است. شکل ۳-۲۲b نشان می‌دهد که چگونه $m_{(-2)}$, $m_{(-1)}$, m_0 , m_1 , m_2 , m_3 ، یا m_4 می‌توانند متشکل از یک یا چند تک موج باشند. مهم است که همواره به خاطر داشته باشد که خاتمه‌ی همه‌ی تک موج‌های واقع در سمت راست m_1 باید سقف یا کف قبلی را بشکند؛ و انتهای‌ی همه‌ی تک موج‌ها در سمت چپ m_1 باید از نظر زمانی به عقب برگردانده شود، بر مبنای زمانی که یک سقف یا کف قدیمی را «شکسته باشند».

شکل ۳-۲۲b



قبل از اینکه در این فصل پیش بروید، بدون چون و چرا، بایستی دستورالعمل های لازم برای به دست آوردن نقاط خاتمه‌ی $(-2m_4)$ را یاد بگیرید. اگر شما با این دستورالعمل ها احساس راحتی نمی‌کنید، قوانین معاينه را باز هم مطالعه کنید، تا بالاخره چنین احساسی حاصل آید؛ هیچ کار دیگری قابل انجام نیست مگر اینکه این مرحله را آموخته باشید.

پس از اینکه در به کارگیری قوانین معاينه در بازار واقعی خبره شدید، قدم تحلیلی بعدی شامل به کاربردن **قوانین بازگشت** می‌باشد. این فرآیند با محاسبه‌ی رابطه‌ی m_2 با m_1 و m_0 با m_1 (بر مبنای درصد) آغاز می‌شود، سپس می‌رسیم به تصمیم‌گیری پیرامون این موضوع که آن نسبت‌های محاسبه شده تحت شمول کدام حدود نسبتی^۱ از پیش معینی قرار می‌گیرد. نسبت m_2/m_1 به ما می‌گوید که کدام شناسه‌ی **قانون**^۲ در مورد « m_1 » به کار می‌آید. سپس، نسبت m_0/m_1 نشان می‌دهد که کدام **وضعیت الفبایی**^۳ از هر قانون بایستی به کار گرفته شود. به خاطر بسپارید، قوانین بازگشت یکسان کار می‌کنند، چه m_1 به بالا شیب پیدا کند، چه به پایین.

قوانین بازگشت

هشدار: این بخش نبایستی سوراست تا انتهای خوانده شود. اگر بار اول است که آن را مطالعه می‌کنید، به طور سطحی برای فهمیدن ایده‌های کلی مروارش نمایید، ولی وقت زیادی صرف نکنید. اما مرتبه‌ی بعدی که این بخش را می‌خوانید، نمودارهای دستی خود را در کنار داشته باشید و آماده‌ی تحلیل شوید.

وقتی که نقاط خاتمه‌ی همه‌ی تک موج‌های نمودارتان را نهایی کردید، برای تعیین آن قانون بازگشت به خصوصی که به درستی رفتار تک موج‌های پیرامونی را توصیف می‌کند آماده هستید. [توجه: در هر بار، نمودار شما هرگز نباید آنقدر پیچیده باشد که این مرحله از کار شامل تشخیص بیش از 20 تک موج بشود. برای گرفتن بهترین نتایج (و صیانت از سلامت روان تان) توصیه می‌شود قوانین فصل ۳ را، هر روز فقط برای یک چندتایی تک موج واقعی به کار بگیرید.]

برای شروع این مرحله، جدیدترین تک موج روی نمودارتان را که می‌خواهید تحلیل کنید، انتخاب نمایید. آن تک موج، چنانکه پیشتر گفته شد، بایستی به طور ذهنی m_1 ^۴ در نظر گرفته شود. با استفاده از **قوانین معاينه** که پیشتر گفته شد (صفحه‌ی ۱۹-۳ را بنگرید)، میزان بازگشت m_1 توسط

1. Relational Ranges
2. Rule Identifier
3. Alphabetic Condition
4. Monowave-1

m_2 را - به درصد - با استفاده از نقاط خاتمه‌ی هر یک اندازه بگیرید. این سنجش‌ها می‌تواند به درستی و به سرعت با کمک یک **مُقْسِم نسبی** که بر روی نسبت ۶۱.۸٪ تنظیم شده است انجام بگیرد. مُقسِم‌های نسبی در اکثر فروشگاه‌های عرضه‌ی محصولات مهندسی در دسترس هستند و برای اهداف این بخش پیشنهاد می‌شوند. اگر می‌خواهید این دستورالعمل‌ها را خیلی دقیق تر و (البته کسالت بارتر) دنبال کنید، با کمک یک ماشین حساب الکترونیکی، دامنه‌ی پوشش m_2 را اندازه گرفته و بر دامنه‌ی عمودی پوشش m_1 تقسیم کنید. سپس حاصل را در ۱۰۰ ضرب نمایید. عدد باقی مانده، بیان رابطه‌ی درصدی میان m_2 با m_1 است.*

با مراجعه به جدول ابتدای صفحه‌ی بعد (با عنوان تشخیص قانون)، ملاحظه می‌کنید که تبیین نسبت‌ها در فهرست مذکور صورت پذیرفته است. آن لیست، یک **شناسه‌ی قانون** در اختیار شما قرار خواهد داد که خصوصیات خاص رفتار جاری بازار را روشن می‌کند. سپس، در مسیری متناسب با یافته‌هایتان (یعنی **قانون ۱**، **قانون ۲** و غیره) به حرکت در آید. تبیین بیشتر محیط بازار با محاسبه‌ی نسبت m_0/m_1 به دست می‌آید. دامنه‌ی قیمتی m_0 را اندازه بگیرید، آن را بر دامنه‌ی قیمتی m_1 تقسیم کنید و نتیجه را در ۱۰۰ ضرب کنید. آن رابطه‌ی درصدی را تحت شمول «وضعیت‌هایی» که در ادامه می‌پیروی از هر قانون پیش آمده قرار دهید. و نسبت m_0/m_1 را به یک **شناسه‌ی الفبایی وضعیت (حروف کوچک)** برگردان نمایید. وقتی با **قانون ۴** کار می‌کنید، همواره از بابت رابطه‌ی میان m_2 و m_3 مورد پرسش قرار خواهد گرفت؛ و این، علاوه بر شناسه‌های قبلی، حرکت‌های بازار را داخل دسته‌هایی (ارقام لاتین) قرار می‌دهد. در انتهای، **قانون‌ها، وضعیت‌ها، و دسته‌ها**، در بخش «قوانين پیش ساختی منطق» به برچسب‌های ساختار تغییر شکل می‌یابد که آشکارکننده‌ی ساختار درونی (پنهانی) تک موج‌های مورد تحلیل خواهد بود.

وقتی تصمیم گرفتید که کدام قانون **خاص** را در هر وضعیتی به کار بگیرید، آن علایم را در انتهای m_1 قرار دهید. آن را با یک مداد روی نمودارتان یادداشت کنید یا اینکه از نمودار اصلی گپی گرفته و روی آن یادداشت کنید. یک رویکرد بهتر نیازمند استفاده از یک ورقه‌ی پلاستیکی شفاف است که روی برگه‌ی اصلی قرار می‌گیرد و می‌تواند حامل یادداشت‌های شما با مازیک باشد. هنگامی که می‌خواهید یک قانون را در پایان m_1 قرار دهید، قانون و بخش‌های الحقیقی به آن را خلاصه کنید، به این صورت از درهم ریختگی روی نمودارتان جلوگیری می‌کنید (برای نمونه، قانون ۴، وضعیت «a»، دسته‌ی «i» خلاصه می‌شود در $i-R-4a$).*

* مترجم: این کتاب به سال ۱۹۸۷ میلادی نوشته شده و سه سال بعد مجدداً ویرایش شده است. لذا این توصیه قدیمی می‌نماید. امروزه با در دسترس بودن نرم افزارهای معاملاتی که توسط کارگزاران ارائه می‌شود، دیگر نیازی به اینگونه ابزارها نیست.

1. Rule 4- Condition a- Category i (مترجم)

تشخیص قانون:

اگر رابطه m_1 با m_2 با

کمتر از **38.2%** است، مراجعه کنید به قانون ۱ (در صفحه ۳-۳۰)؛

حداقل **38.2%**، ولی کمتر از **61.8%** است، مراجعه کنید به قانون ۲؛ صفحه ۳-۳۱

دقیقاً **61.8%** است، مراجعه کنید به قانون ۳؛ صفحه ۳-۳۲

بین **61.8%** و **100%** (فاقد دو حد^۱) است، مراجعه کنید به قانون ۴؛ صفحه ۳-۳۴

حداقل **100%**، ولی کمتر از **161.8%** است، مراجعه کنید به قانون ۵؛ صفحه ۳-۳۸

بین **161.8%** و **261.8%** (شامل دو حد^۲) است، مراجعه کنید به قانون ۶؛ صفحه ۳-۳۹

بیش از **261.8%** است، مراجعه کنید به قانون ۷؛ صفحه ۳-۴۰

۱. یعنی خود دو عدد **61.8%** و **100%** در شمول قانون قرار نمی گیرد.

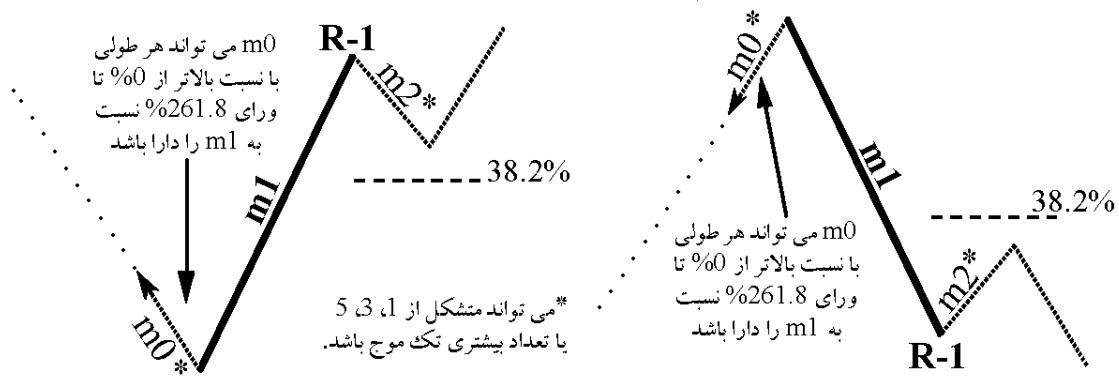
۲. یعنی خود دو عدد **161.8%** و **261.8%** هم در شمول قانون قرار می گیرد.

قانون ۱ (m2 کمتر از 38.2٪ از m1 است)

اگر m1 توسط m2 کمتر از 38.2٪ بازگشت شده است، قانون ۱ به کار بسته می شود؛ این امر را در انتهای m1 یادداشت کنید (به شکل ۳-۲۳ بنگرید). سپس، رابطه‌ی m0 با m1 را چنانکه پیشتر گفته شد اندازه بگیرید، آنگاه نسبت حاصل را در فهرست زیر بیابید. این به شما یک شناسه‌ی «وضعیت» (نماد القابی) می دهد که در سمت راست شناسه‌ی قانون قرار می گیرد.

شکل ۳-۲۳

قانون ۱ (نیازمند فعل سازی)



وضعیت‌ها برای قانون ۱

- وضعیت «a»-- اگر m0 کمتر از 61.8٪ از m1 است، m1 در حوزه‌ی نفوذ قانون ۱a قرار می گیرد (بروید به قانون ۱، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق^{*}).
- وضعیت «b»-- اگر m0 حداقل 61.8٪، ولی کمتر از 100٪ از m1 است، خواص قانون ۱b اثر می کند (رجوع کنید به قانون ۱، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق^{*}).
- وضعیت «c»-- اگر m0 ماین 100٪ و ۱۶۱.۸٪ از m1 شامل دو حد است، قانون ۱c باقیستی به کار بسته شود (پیش بروید به قانون ۱، وضعیت «C» از قوانین پیش ساختی منطق^{*}).
- وضعیت «d»-- اگر m0 پیش از 8٪ از m1 شامل خود حد است، قانون ۱d باقیستی لحاظ شود (رجوع شود به قانون ۱، وضعیت «d» از قوانین پیش ساختی منطق^{*}).

^{*} قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ۴۴-۳ آغاز می شود.

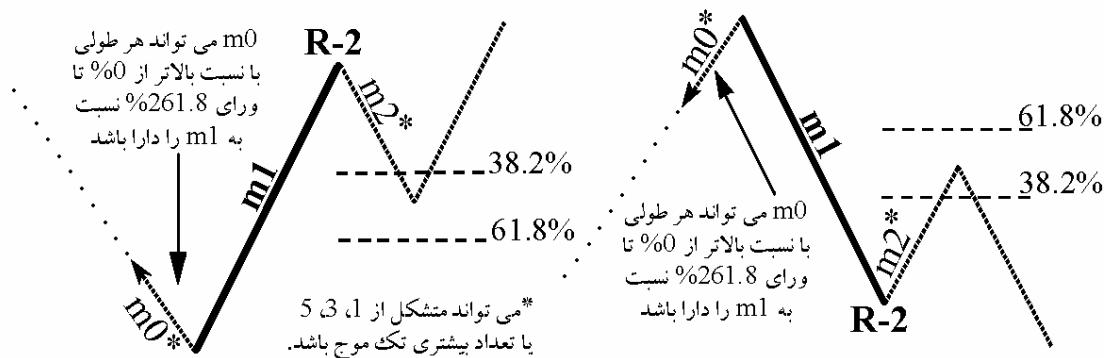
قانون ۲ (m2 حداقل 38.2٪، ولی کمتر از 61.8٪ از m1 است)

اگر m2 حداقل 38.2٪، ولی کمتر از 61.8٪ از m1 را بازگشت کند، قانون ۲ اثربخش خواهد بود (شکل ۳-۲۴ را بنگرید). سپس، رابطه‌ی m0 با m1 را معاینه کنید به منظور تصمیم سازی پیرامون به کارگیری شناسه‌ی الفبایی وضعیت. آن حرف را در سمت راست قانون ۲ قرار دهید.

شکل ۳-۲۴

قانون ۲

(نیازمند فعال سازی)



وضعیت‌ها برای قانون ۲

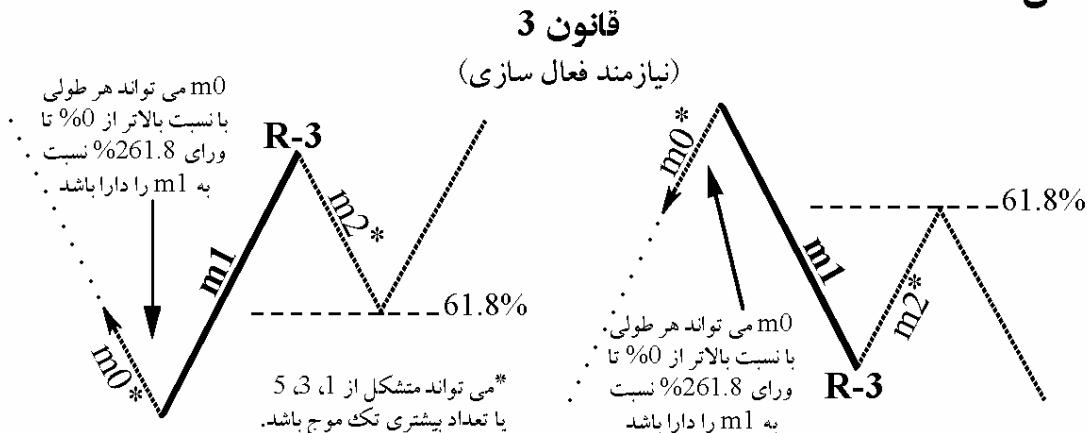
- وضعیت «a»-- اگر m0 کمتر از 38.2٪ از m1 است، m1 در حوزه‌ی نفوذ قانون ۲a قرار می‌گیرد (بروید به قانون ۲، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق^{*}).
- وضعیت «b»-- اگر m0 حداقل 38.2٪، ولی کمتر از 61.8٪ از m1 است، خواص قانون ۲b مؤثر می‌افتد (بروید به قانون ۲، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق^{*}).
- وضعیت «c»-- اگر m0 حداقل 61.8٪، ولی کمتر از 100٪ از m1 است، قانون ۲c به کار گرفته می‌شود (بروید قانون ۲، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق^{*}).
- وضعیت «d»-- اگر m0 ماین 100٪ و 161.8٪ از m1 (شامل دو حد) است، قانون ۲d بایستی لحاظ شود (بروید به قانون ۲، وضعیت «d» از قوانین پیش ساختی منطق^{*}).
- وضعیت «e»-- اگر m0 بیش از 161.8٪ از m1 است، قانون ۲e مقتضی است (رجوع کنید به قانون ۲، وضعیت «e» از قوانین پیش ساختی منطق^{*}).

* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه‌ی ۴۴-۳ آغاز می‌شود.

قانون ۳ (۶۱.۸% از m1 است)

یک بازگشت دقیقاً ۶۱.۸% از m1 را توسط m2 (شکل ۳-۲۵ را بنگرید) استیلای قانون ۳ را برقرار می کند. وقتی حرکت بازار موجب فعال شدن قانون ۳ می شود، ساختار m1 دارای بعزم ترین حالت برای رمزگشایی است، زیرا بازگشت m1 درست بر لبه ای مرز تعیین کننده ای قرار می گیرد، که به ما می گوید m1 به احتمال بیشتر تصحیحی است یا بیشتر شتابدار. برای وضوح بیشتر محیط پیرامون m1، پس از محاسبه ای رابطه ای m0 با m1، نسبت به دست آمده را در فهرست زیر بیابید تا یک شناسه ای وضعیت برای قانون ۳ به دست شما بدهد.

شکل ۳-۲۵



وضعیت ها برای قانون ۳

- وضعیت «a»-- اگر m0 کمتر از ۳۸.۲٪ از m1 است، m1 در حوزه ای نفوذ قانون ۳a قرار می گیرد (بروید به قانون ۳، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «b»-- اگر m0 حداقل ۳۸.۲٪، ولی کمتر از ۶۱.۸٪ از m1 است، خواص قانون ۳b مؤثر می افتد (بروید به قانون ۳، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «c»-- اگر m0 حداقل ۶۱.۸٪، ولی کمتر از ۱۰۰٪ از m1 است، قانون ۳c به کار گرفته می شود (رجوع کنید به قانون ۳، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «d»-- اگر m0 حداقل ۱۰۰٪، ولی کمتر از ۱۶۱.۸٪ از m1 است، آنگاه قانون ۳d باستی لحاظ شود (رجوع شود به قانون ۳، وضعیت «d» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «e»-- اگر m0 بین ۱۶۱.۸٪ و ۲۶۱.۸٪ از m1 (شامل دو حد) است، قانون ۳e مقتضی است (بروید به قانون ۳، وضعیت «e» از قوانین پیش ساختی منطق *).

- وضعیت «f»-- اگر **m0** بیش از **261.8%** از **m1** است، قانون 3f اثرات خودش را اعمال می کند (رجوع شود به قانون 3، وضعیت «f» از قوانین پیش ساختی منطق*).

* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ۴۴-۳ آغاز می شود.

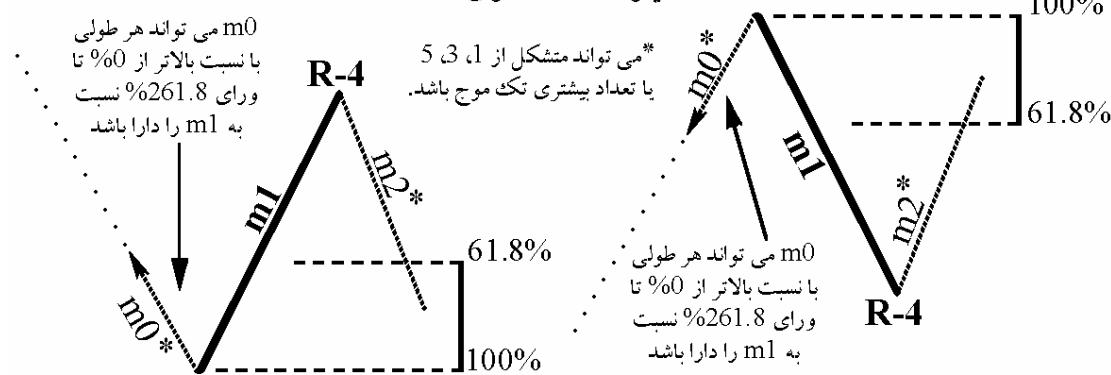
قانون ۴ (m2 بین ۱۶۱.۸٪ و ۲۶۱.۸٪ از m1 است [فاقت حدود])

قانون ۴ وقتی به کار می آید که m2 بیش از ۶۱.۸٪، ولی کمتر از ۱۰۰٪ از m1 را بازگشت می کند. شکل ۳-۲۶ یک نمونه از وقوع این قانون را نشان می دهد. رابطه‌ی میان m0 با m1 را محاسبه کنید؛ سپس، از فهرست زیر استفاده کنید، و یک شناسه‌ی وضعیت را لحاظ کنید. بعد از احراز شناسه‌ای برای دسته‌ی موردنظر، درصد بازگشت m2 توسط m3 را اندازه بگیرید.

شکل ۳-۲۶

قانون ۴

(نیازمند فعال سازی)



وضعیت‌ها برای قانون ۴

- وضعیت «a»-- اگر m0 کمتر از ۳۸.۲٪ از m1 است، m1 در حوزه‌ی نفوذ قانون ۴a قرار می گیرد (بروید به قانون ۴، وضعیت «a» از شکل ۳-۲۷).
- وضعیت «b»-- اگر m0 حداقل ۳۸.۲٪، ولی کمتر از ۱۰۰٪ از m1 است، خواص غیرمعمول قانون ۴b مؤثر می افتد (بروید به قانون ۴، وضعیت «b» از شکل ۳-۲۷).
- وضعیت «c»-- اگر m0 حداقل ۱۰۰٪، ولی کمتر از ۱۶۱.۸٪ از m1 است، بایستی قانون ۳c به کار گرفته شود (رجوع کنید به قانون ۴، وضعیت «c» از شکل ۳-۲۷).
- وضعیت «d»-- اگر m0 بین ۱۶۱.۸٪ و ۲۶۱.۸٪ از m1 (شامل دو حد) است، قانون ۴d مقتضی است (رجوع کنید به قانون ۴، وضعیت «d» از شکل ۳-۲۷).
- وضعیت «e»-- اگر m0 بیش از ۲۶۱.۸٪ از m1 است، قانون ۴e اثرات خودش را اعمال می کند (رجوع شود به قانون ۴، وضعیت «e» از شکل ۳-۲۷).

دسته ها برای وضعیت های «a» تا «c» از قانون ۴

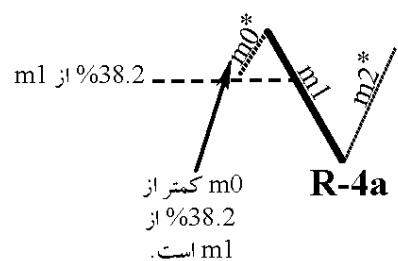
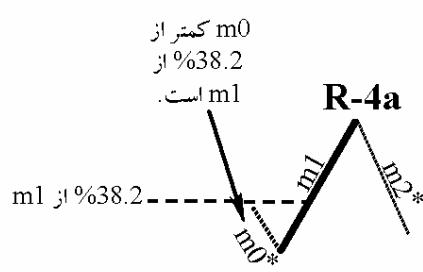
- دسته i--اگر m3 حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از m2 است، آنگاه قانون 4 مناسب است (بروید به قانون 4، وضعیت «؟»[هر کدام که به وقوع پیوسته است]، دسته i از قوانین پیش ساختی منطق*).
- دسته ii--اگر m3 حداقل 161.8٪، ولی کمتر از 261.8٪ از m2 (شامل دو حد) است، آنگاه قانون ii-ii-4 مؤثر می باشد (بروید به قانون 4، وضعیت «؟»[هر کدام که به وقوع پیوسته است]، دسته ii از قوانین پیش ساختی منطق*).
- دسته iii--اگر m3 بیش از 261.8٪ از m2 است، آنگاه قانون iii-iii-4 مؤثر می باشد (بروید به قانون 4، وضعیت «؟»[هر کدام که به وقوع پیوسته است]، دسته iii از قوانین پیش ساختی منطق*).

* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ۴۴-۳ آغاز می شود.

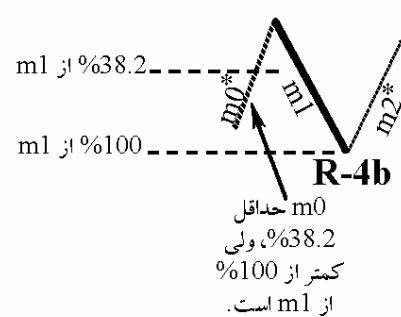
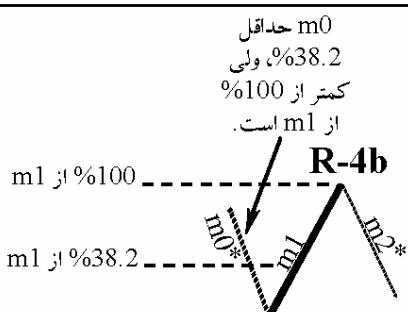
فراچارت
نرم‌افزار
آموزشی

شکل ۳-۲۷

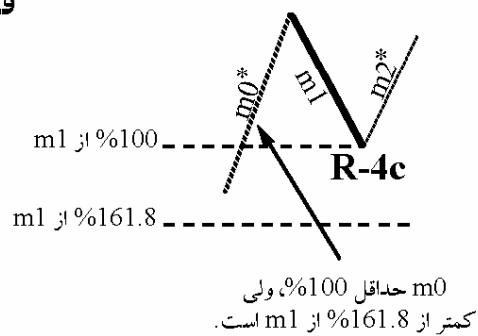
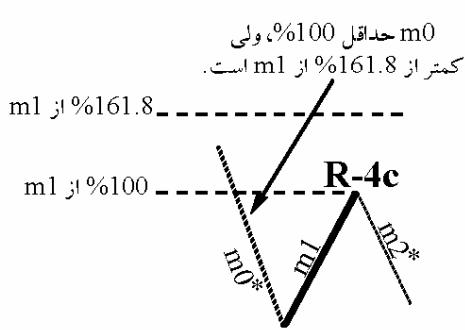
قانون ۴a



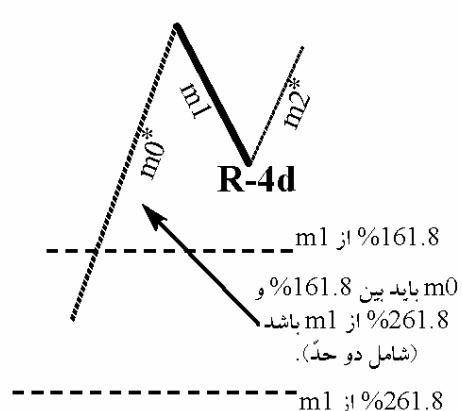
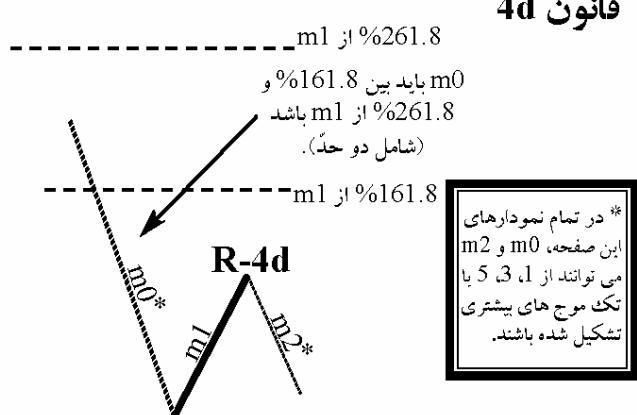
قانون ۴b



قانون ۴c

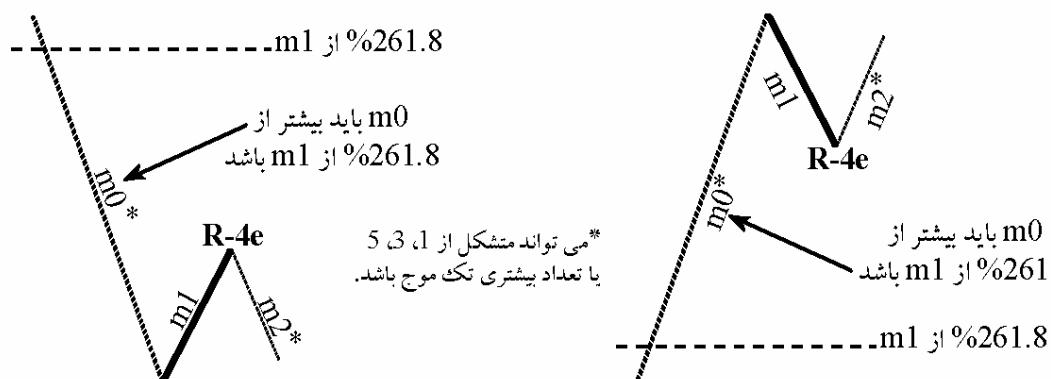


قانون ۴d



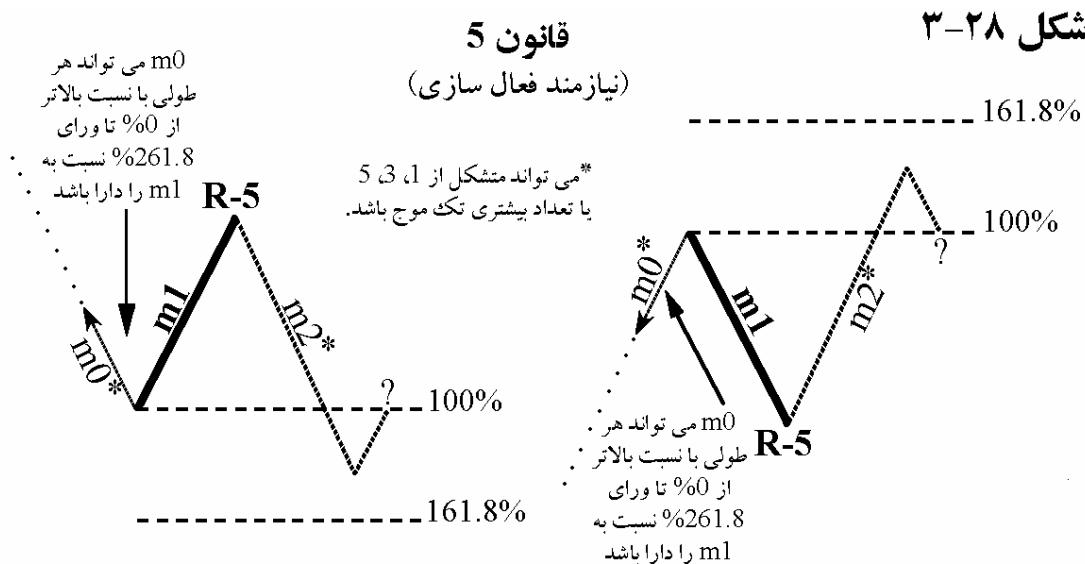
ادامه شکل ۳-۲۷ در صفحه‌ی بعد

۳-۲۷ ادامه‌ی شکل ۴e قانون



قانون ۵ (m2 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m1 است)

برای فعال شدن قانون ۵ m1 بایستی حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m2 را بازگشت کرده باشد (شکل ۳-۲۸ را بنگرید). وقتی این شرط حاصل شد، شما بایستی رابطه‌ی میان m1 را معاینه کنید. آن رابطه را برای تعیین شناسه‌ی وضعیت الحاقی به قانون ۵ از فهرست زیر استخراج کنید.



وضعیت‌ها برای قانون ۵

- وضعیت «a»-- اگر m0 کمتر از 100% از m1 است، آنگاه قانون ۵a فعال می‌گردد. آن را در انتهای m1 یادداشت کنید (بروید به قانون ۵، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق*).
- وضعیت «b»-- اگر m0 حداقل 100%， ولی کمتر از 161.8% از m1 است، آنگاه خصوصیات قانون ۵b مؤثر می‌افتد (رجوع کنید به قانون ۵، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق*).
- وضعیت «c»-- اگر m0 بین 161.8% و 261.8% از m1 (شامل دو حد) است، بایستی قانون ۵c به کار گرفته شود (رجوع شود به قانون ۵، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق*).
- وضعیت «d»-- اگر m0 بیش از 261.8% از m1 است، شرایط خاص ضمنی (که جلوتر در همین فصل آمده) قانون ۵d اثرات خود را اعمال می‌کند (بروید به قانون ۵، وضعیت «d» از قوانین پیش ساختی منطق*).

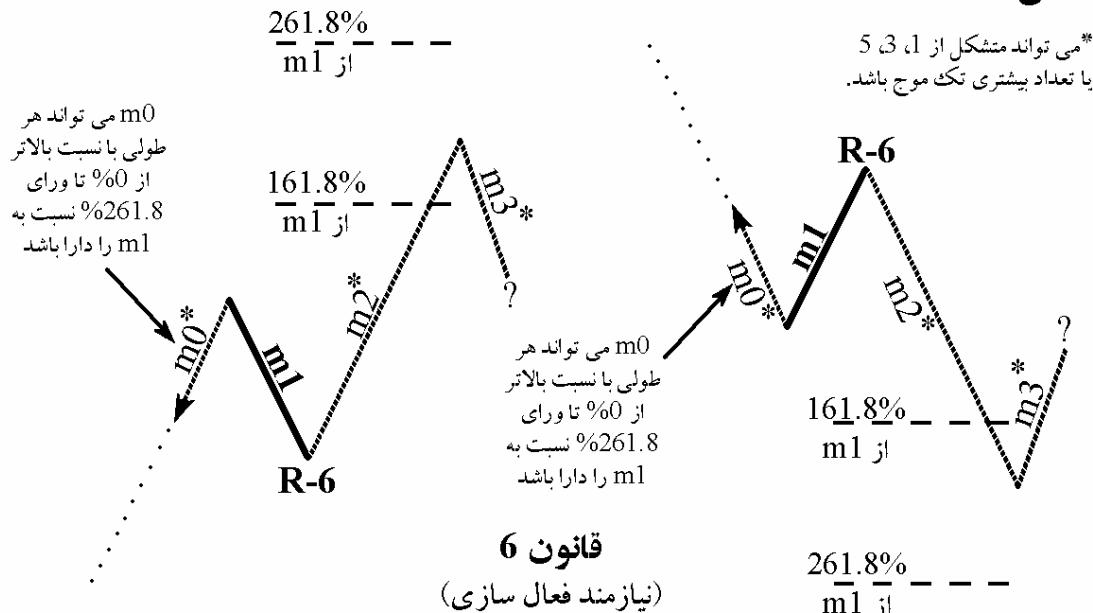
* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه‌ی ۴۴-۳ آغاز می‌شود.

قانون 6 (m2 بین 161.8% و 261.8% از m1 [شامل دو حد] است)

برای فعال شدن قانون 6، m1 بایستی توسط m2 بین 161.8% و 261.8% [شامل دو حد]

بازگشت شده باشد (شکل ۳-۲۹ را بنگرید). آنگاه، رابطه‌ی m0 با m1 را اندازه بگیرید؛ بعد با استفاده از جدول زیر، خواهید توانست راجع به «وضعیت» حرکت کنونی بازار به جمع بندی بررسید.

شکل ۳-۲۹



* می تواند مشکل از ۱، ۳، ۵
با تعداد بیشتری تک موج باشد.

وضعیت‌ها برای قانون 6

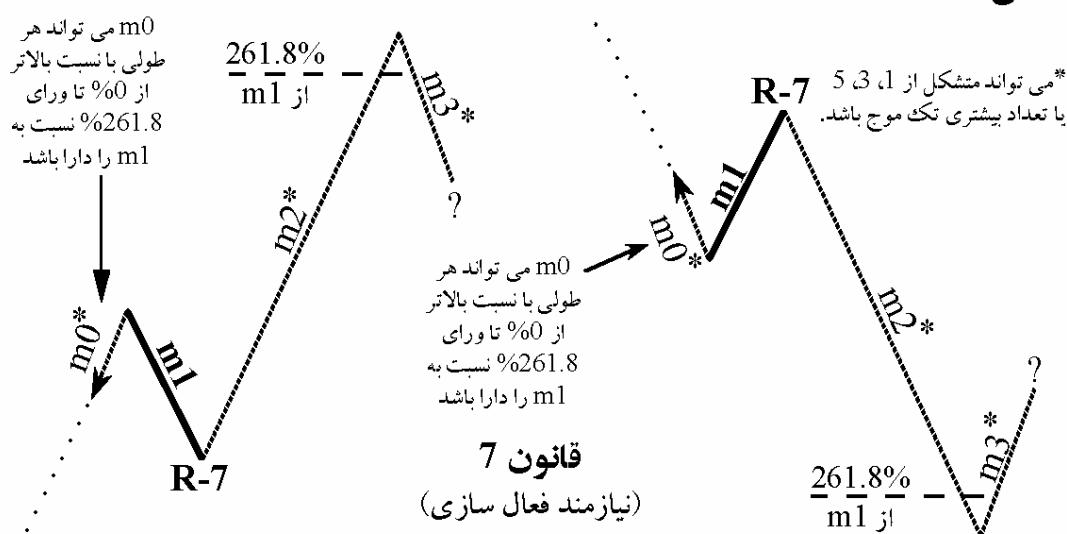
- **وضعیت «a»**-- اگر m0 کمتر از ۱۰۰٪ از m1 است، آنگاه قانون 6a باید به کار گرفته بشود (بروید به قانون 6، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- **وضعیت «b»**-- اگر m0 حداقل ۱۰۰٪، ولی کمتر از ۱۶۱.۸٪ از m1 است، آنگاه خصوصیات قانون 6b مؤثر می‌افتد (رجوع کنید به قانون 6، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- **وضعیت «c»**-- اگر m0 بین ۱۶۱.۸٪ و ۲۶۱.۸٪ از m1 (شامل دو حد) است، بایستی قانون 6c لحاظ شود (مراجعه کنید به قانون 6، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- **وضعیت «d»**-- اگر m0 بیش از ۲۶۱.۸٪ از m1 است، آنگاه قانون 6d فعال می‌گردد؛ آن را در انتهای قانون 6d یادداشت کنید (رجوع شود به قانون 6، وضعیت «d» قوانین پیش ساختی منطق *).

* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ۴۴-۳ آغاز می‌شود.

قانون 7 (m2 بیش از 261.8٪ از m1 است)

برای فعال شدن قانون 7، m1 بایستی بیش از 261.8٪ توسعه m2 بازگشت شده باشد (شکل ۳-۳۰). آنگاه، نسبت m0 با اندازه بگیرید؛ با مطالعه ای بندهای زیر، خواهید توانست راجع به «وضعیت» حرکت کنونی بازار نیز به جمع بندی بررسید (در ضمن شکل ۳-۳۰ را نیز ملاحظه فرمایید).

شکل ۳-۳۰



وضعیت ها برای قانون 7

- وضعیت «a»-- اگر m0 کمتر از 100٪ از m1 است، آنگاه قانون 7a باید به کار گرفته بشود (بروید به قانون 7، وضعیت «a» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «b»-- اگر m0 حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از m1 است، آنگاه خصوصیات قانون 7b مؤثر می افتد (رجوع کنید به قانون 7، وضعیت «b» از قوانین پیش ساختی منطق *).
- وضعیت «c»-- اگر m0 بین 161.8٪ و 261.8٪ از m1 (شامل دو حد) است، بایستی قانون 7c لحاظ شود (مراجعه کنید به قانون 7، وضعیت «c» از قوانین پیش ساختی منطق *).

- وضعیت «d»-- اگر m_0 بیش از 261.8٪ از m_1 است، آنگاه قانون 7d فعال می‌گردد؛ آن را در انتهای قانون 7d یادداشت کنید (بروید به قانون 7، وضعیت «d» از قوانین پیش ساختی منطق *).

* قوانین پیش ساختی منطق از صفحه ۴۴-۳ آغاز می‌شود.

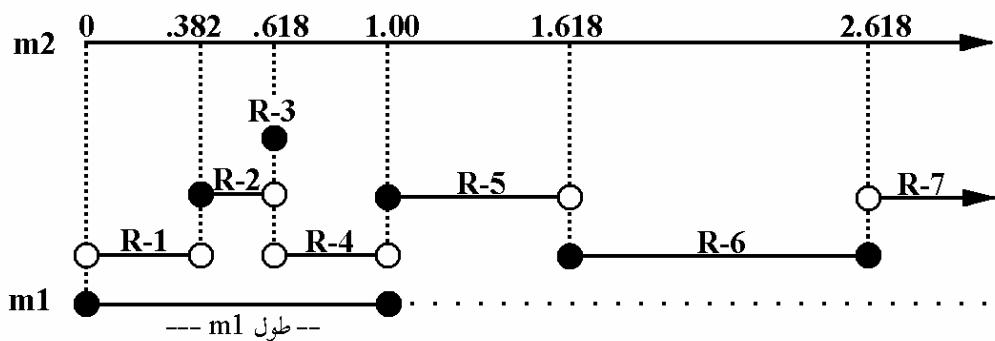
وقتی فرآیند شناسه گذاری قانون را برای m_1 کنونی تکمیل کردید، به تک موج بعدی در همین تسلسل بروید (همان که تا پیش از این m_2 بود)، آن تک موج را به m_1 جدید تبدیل کنید و فرآیند شناسه گذاری قانون را از نو برای آن اجرا کنید. چنانچه تمامی تک موج هایی که در حال حاضر به نظرتان مهم هستند را شناسایی کردید، به سراغ مبحث «قوانین پیش ساختی منطق» بروید و شروع کنید به تبدیل قوانین انتهای هر تک موج به برچسب های ساختار کارآمد.

خلاصه‌ی تصویری از قوانین بازگشت

وقتی با ایده‌های معرفی شده در این بخش به خوبی آشنا شدید، نمودارهای دو صفحه‌ی آتی می‌تواند فرآیند شناسه گذاری قانون و وضعیت را برای شما آسان‌تر کند. برای به کارگیری، ابتدا میزان بازگشت m_1 توسط m_2 را به درصد بیابید، سپس اندازه‌ی بازگشت را در میان بازه‌های ارتباطی در امتداد شعاع m_2 تحت نمودار شناسایی قانون قرار دهید (همچنان که m_2 متعاقب m_1 رخ می‌دهد، شعاع m_2 به سمت راست گسترش می‌یابد). به سرعت خلاصه‌ی قانون را که توسط هر دامنه از بازگشت فعال می‌شود، بنویسید. وقتی یک قانون شناسایی شد، آنگاه وضعیت‌های پیرامونی m_1 بایستی تبیین شوند. پس به نمودار شناسایی وضعیت بروید که به طور ویژه برای هر قانون طراحی شده است. این بار شعاع، معروف m_0 (موج قبل از m_1) خواهد بود، بنابراین به سمت چپ گسترش می‌یابد. وضعیت الفبایی مربوط به نسبت میان m_0 و m_1 را نیز به همین طریق مشخص کنید. سپس هنگامی که این اطلاعات تکمیل شد، ذیل عنوان قوانین پیش ساختی منطق به دنبال تیتری که آن عنوان مشخص (قانون، وضعیت، دسته) را دارد بگردید.

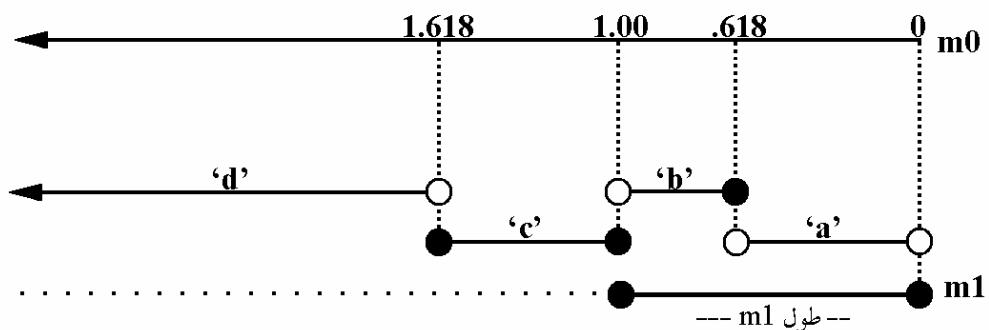
شناسایی قانون

--- رابطه‌ی درصدی m_1 با m_2 ---



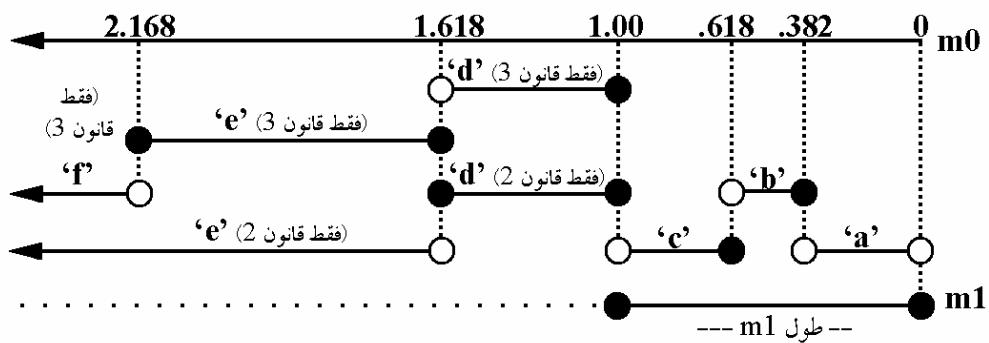
شناسایی وضعیت برای قانون ۱

--- رابطه‌ی درصدی m_1 با m_0 ---

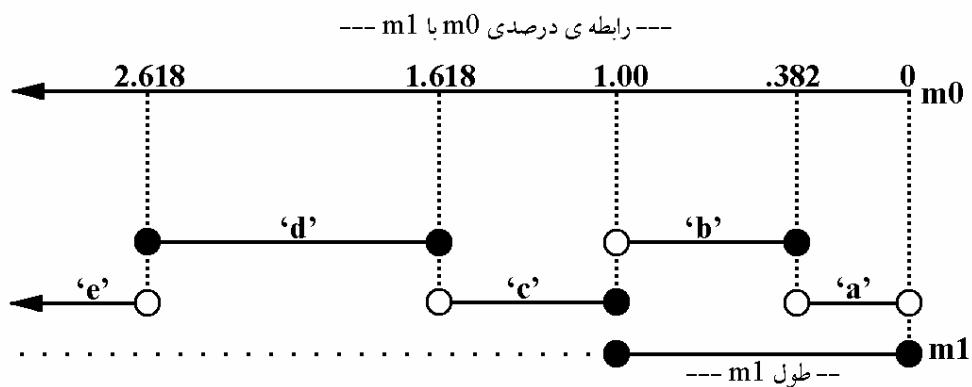


شناسایی وضعیت برای قوانین ۲ و ۳

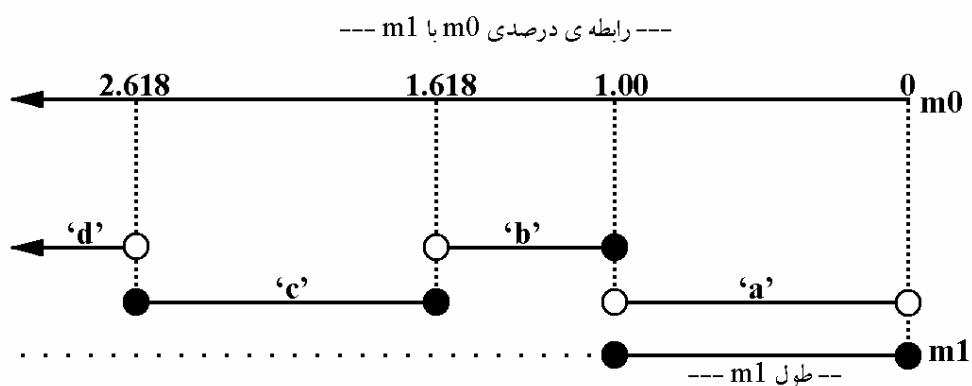
--- رابطه‌ی درصدی m_1 با m_0 ---



شناسایی وضعیت برای قانون ۴



شناسایی وضعیت برای قوانین ۵ و ۶



قوانين پیش ساختی منطق

هدف بخش «قوانين پیش ساختی منطق» این است که برچسب های ساختار را برای جایگزینی با قوانینی که شما پیشتر برای هر تک موج ساختید، مهیا کند. همهی قوانین (با شمول شناسه های وضعیت شان) در سرتاسر ۶۵ صفحه‌ی آتی فهرست شده‌اند. در هر قانون پاراگراف‌های متعددی هست که بر مبنای مقادیر بازگشتی بر مبنای m_0 , m_2 یا m_3 مجزا شده‌اند. این پاراگراف‌ها شما را حین آشکارشدن نمودارهای واقعی بازار استنطاق می‌کنند. بر مبنای ورودی اطلاعات از بازار، پیشنهادهای مشخصی بر مبنای مناسب ترین برچسب‌های ساختار برای هر تک موج ایجاد خواهد شد، و حدس‌ها معمولاً بر مبنای باورکردنی ترین الگوی موجی الیوت که در پیرامون m_1 آشکار شده، می‌باشد. این برچسب‌های ساختار تمام مسیرهای ممکن برای بروز یک تک موج را، در درون یک الگوی موجی الیوت (ساده یا پیچیده) آشکار می‌سازند. در ادامه گاهی پیشنهاد خواهیم کرد یک برچسب ساختار را درون پرانتر یا برآکت محصور کنید. اگر چنین حالتی بر روی نمودار واقعی^۱ شما پدید آمد، آن برچسب‌های ساختار درون برآکت معرف احتمالات نادر یا به شدت بعید خواهند بود. برچسب‌های ساختار محصور در پرانتر دارای احتمال صحّت پایین تری نسبت به آنها یی هستند که اصلاً چارچوب (پرانتر یا برآکت) ندارند.

برای فهم و به کارگیری کامل فصل ۳، حداقل یک آگاهی سطحی از ابتدای فصل ۱ تا انتهای فصل ۸ مورد نیاز است. اگر شما هنوز در سطوح اولیه از فرآیند یادگیری تئوری الیوت هستید، بسیاری مفاهیم و تکنیک‌ها (که هنوز تشریح نشده‌اند) برای استفاده در این فصل به شما پیشنهاد خواهد شد و البته که شما یا آنها را نیاموخته اید و یا دانش استفاده از آنها را ندارید. به همین منظور، پیش از کوشش برای تحلیلی که پشتوانه‌ی سرمایه‌ای داشته باشد، ابتدا فصل‌های دیگر را نیز مطالعه کنید. تئوری موجی الیوت همانند یک ماز^۲ در هم تنیده از مفاهیم مستقل است، و فهم صرف از اجزاء آن برای انجام پیش‌بینی صحیح ناکافی است. طبیعت ذاتاً پیچیده‌ی تئوری موجی سبب می‌شود که بدون آگاهی از اصول کلی توسعه‌ی امواج، نتوان بالاطمینان تکنیک‌های پیش‌بینی کننده‌ی مورد بحث در این بخش را به کار بست.

پس از مطالعه‌ی این کتاب تا پایان فصل ۸، به فصل ۳ بازگردید و فرآیند تحلیل را آغاز کنید؛ آنگاه بهتر خواهید توانست ایده‌های بیان شده را بفهمید و به کار بگیرید. برای آن کسانی که هنوز دارند با مفاهیم کلی تئوری الیوت آشنا می‌شوند، این بخش طراحی شده تا با ارائه‌ی یک مشاوره‌ی

۱. مترجم: می‌شود به جای لغت واقعی، لغت زنده را نیز معادل Real-Time به کار برد.

۲. مترجم: راهروهای تو در تویی که برای تجربیات علمی بر روی حافظه‌ی حیوانات (اغلب موش‌ها) مورد استفاده قرار می‌گیرند.

کارشناسی پیرامون تحلیل موجی یادگیری شان را سرعت بیخشد، تا جایی که در این کار حرفه ای شوند. به علاوه، به کارگیری قوانین پیش ساختی منطق راهی عالی برای آموختن معاینات پرشمار و اندازه گیری های لازم برای کالبدشکافی حرکات بازار است.

توصیه نمی شود که «آین عبور از آتش»^۱ تحلیلی خود را با ایجاد یک نمودار پرجزئیات و تلاش برای تحلیل تک تک امواج آغاز کنید. یک نمودار کوتاه مدت برای روز جاری تدارک ببینید، و قانون ها را هر بار برای یک موج به کار بیندید و نمودارتان را به روز نگاه دارید و به طور منظم با داده های روزانه کار کنید. این رویکرد به شما امکان رسیدگی دقیق به هر قانون حین تطبیق آن با شرایط خاص را خواهد داد. به کارگیری قوانین پیش ساختی منطق به این سبک بایستی ملال آور بودن تکرار این مکرات و نیز احتمال خطأ در تحلیل حین کار با چنین روابط محاسباتی گسترده ای را حداقل نماید.

هشدار: این بخش نبایستی یکباره تا انتهای خوانده شود. دستورالعمل های پیش رو تنها زمانی منطقی و مفید خواهد بود، که در پیوند با حرکت واقعی بازار باشد. اگر همینک نموداری برای تحلیل ندارید، یا این اولین باری است که این بخش را می خوانید، سریعاً از آن بگذرید و سپس پردازید به -و عبور کنید از- «به کارگیری نشانگرهای وضعیت» (در صفحه ۹۴-۳).

فرآیند تبدیل شناسه های قانون

کاربرد مطمئن برچسب های ساختار برای جایگزینی با شناسه های قانون معمولاً نیازمند مطالعه ای حرکت قیمت پیش و پس از m_1 است. اگر m_1 اولین تک موج بر روی نمودار شما است، پس هیچ حرکت قبلی (از بازار) نیست که به شما غیرمستقیم کمک کند تا بر روی ساختار داخلی m_1 تصمیم گیری کنید. بنابراین، به سادگی کل فهرست ساختار آتی را در پایان این نخستین تک موج بلافارسله در سمت راست هر بخش جدید از قانون، جایگذاری کنید. برای نمونه، در سمت راست قانون ۱ (ورق بزنید تا فهرست را ببینید) این فهرست ساختاری به چشم می آید $\{x:c3/[sL3]/[s5]:c5/(.:)\}.$ اگر m_1 اولین موج بر روی نمودار شما است، کل آن فهرست را در پایان m_1 قرار دهید.

هشدار: این قوانین را در الگوهای فشرده ای که از آغاز خودشان تجاوز کرده اند به کار نبرید؛ بلکه تنها ساختار پایه ای الگو را نگاه دارید. برای بحث کامل پیرامون این مفهوم به صفحه ۱۰۷-۳-۳۶ رجوع کنید. شکل ۳-۳۶ در همان صفحه این رفتار را نشان می دهد. اگر

1. Baptism of Fire

وضعيت‌ها روی نمودار شما در بخش مربوط به قانون مناسب لاحظ نشده‌اند، ابتدا ببینید که آیا دارید با قانون درست کار می‌کنید و سپس مطمئن شوید که دارید وضعیت‌های لازم برای فعال سازی آن قانون را ملاحظه می‌کنید. اگر m_1 یک تک موج است و شما هنوز هم می‌بینید که مفاد لازم برای تحقق وضعیت‌ها بر روی نمودارتان یافت نمی‌شود، کل فهرست ساختاری را که در کنار عنوان قانون برای هر بخش آمده را مورد استفاده قرار دهید. اگر m_1 یک الگوی ساموج پیچیده (یا مافق آن) است و شما، دوباره دیدید که هیچ یک از مفاد لازم برای وضعیت‌ها روی نمودارتان یافت نمی‌شود، بروید به تیتر «به کارگیری نشانگرهای وضعیت» (صفحه ۹۴-۳) و از برچسب‌های ساختار که در پیرامون هستند استفاده کنید تا روشن شود که کدام نشانگر در جلوی برچسب ساختار خلاصه‌ی m_1 قرار می‌گیرد (یعنی در جلوی «۳» و «۵»).

به خاطر داشته باشید، همه‌ی محاسبات زمانی و قیمتی باستی از نقاط انتهایی حاصل شوند (نقاطی که پیشتر برای مشخص کردن پایان هر موج استفاده شده‌اند)؛ این به هنگام کار با هر دوی تک موج‌ها یا گروه موج‌ها به کار گرفته می‌شود. اگر برای آزمودن صحّت یک عبارت، نیاز به اندازه‌گیری هست ولی آن وضعیت صریحاً ذکر نمی‌کند که قیمت را باید اندازه‌گرفت یا زمان را، قیمت همواره در اولویت است. از این گذشته، این روابط را آنقدر هم جدی تغییر نمی‌کند که منجر به حذف یک احتمال شود فقط به خاطر اینکه یک موج به خصوصی که گمان می‌کردید «حداقل ۶۱.۸٪» از m_1 باشد، ۶۱٪ از m_1 بوده است. به همه‌ی نسبت‌های خاص ذکر شده در این متن (مثل ۱۶۱.۸٪، ۶۱.۸٪، ۱۶۱.۸٪، یا غیره) باستی یک دامنه‌ی خط‌داده شود. وقتی دو الگو با نسبت ۶۱.۸٪ به هم مرتبط شده اند معنایش این است که از بین شان، آن که کوچکتر است تقریباً می‌تواند نسبتی بین ۵۸٪ تا ۶۶٪ از موج بزرگتر را دارا باشد. این، یک انحراف چهار درصدی (۴٪) در دو سوی یک نسبت آرمانی‌فیبوناچی را به دست می‌دهد. سرانجام، اصطلاح «تقریباً» و «نزدیک» در این بخش باستی برگردان شود به «در حدود ۱۰٪ از نسبت ذکر شده».

به دلایل مشابه، حین تعقیب دستورالعمل‌های فهرست شده در این بخش نمی‌توان همواره انتظار داشت که روابط ذکر شده بین موج‌ها دقیق عمل کنند، اگر همه‌ی وضعیت‌ها به غیر از یکی دقیقاً رعایت شده‌اند (و آن یکی که این گونه نیست فقط کمی انحراف دارد)، شاید باستی قوانین را طوری دنبال کنید که انگار دقیقاً رعایت شده‌اند، و برچسب ساختار یا فهرست پیشنهادی را در انتهای m_1 قرار دهید. این‌ها همه‌ی بخشی از **قانون استثناء** هستند که در فصل ۹، صفحه ۸ به آن پرداخته شده است.

از سوی دیگر، زمانی که محاسبات شامل بازگشت الگوهای قبلی می‌باشد باستی چنان که گفته شد به دقت به کار گرفته شود. برای نمونه، بارها در این بخش شما چیزی شیوه این خواهید یافت؟

«اگر m_1 (به اضافه ی یک واحد زمانی) به طور کامل در همان میزان زمانی که شکل گرفته (یا مدتی کمتر) بازگشت شده است»، این عبارت بایستی لفظ در نظر گرفته شود. در چنین وضعیتی، شما بایستی یک واحد زمانی استاندارد (مدت زمانی که قیمت از یک نقطه-داده به نقطه-داده ی بعدی می رود) را اضافه کنید به تعداد واحدهای زمانی که توسط m_1 مصروف شده، سپس آن حجم بزرگتر را با تعداد واحدهای زمانی که m_2 صرف بازگشت کامل طول m_1 کرده است مقایسه کنید. اگر هر دو عدد برابر هستند یا اینکه m_1 بزرگتر است، عبارت فوق درست است. اگر m_2 ، پس از چنان اقداماتی، بزرگتر از m_1 باشد، عبارت فوق غلط خواهد بود.

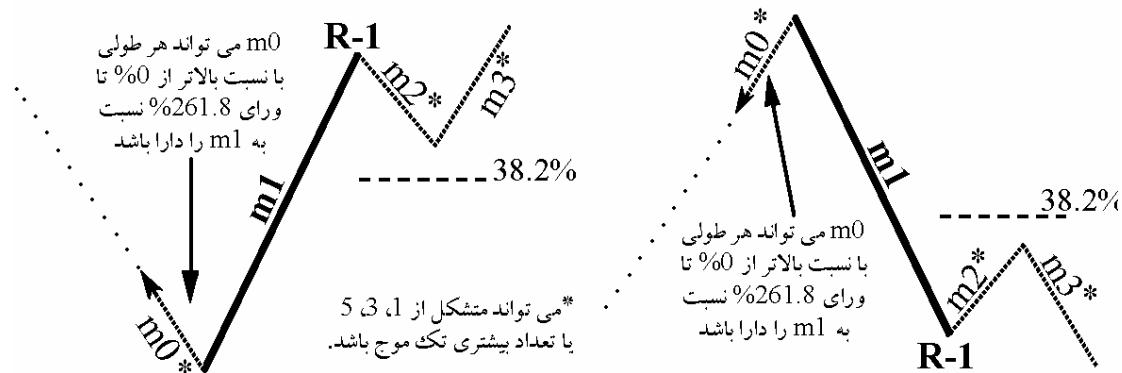
بیشترین ارزش تکنیکی و تحلیلی هنگامی از این بخش حاصل خواهد شد که قوانین روی تک موج ها اجرا شوند. به هنگام بازگشت به این بخش برای ارزیابی مجدد یک الگوی الیوتی فشرده ی موقق، هدف اویله در به کارگیری قانون ها یافتن موج های «مفقود» است. حین این بازخوانی، اگر هیچ یک از وضعیت های فهرست شده (در بخش مناسب خود) موافق ساختار پایه ای الگوی فشرده نباشد، آن الگوی فشرده می تواند یک موج مفقود باشد (صفحه ۱۲-۴۳ روی این پدیده بحث دارد). آن انتخاب هایی که با ساختار پایه ای الگوی فشرده سازگاری ندارند را درون مربع قرار دهید. این هشدار فقط زمانی باید جدی گرفته شود که در آینده کاشف به عمل آید که الگوی فشرده نمی تواند به طور قابل قبولی به تک موج پیرامونی یا گروه های امواج متصل شود. حین ارزیابی مجدد، اگر دریافتید که برچسب های ساختار پیشنهاد شده در این بخش به شما امکان الحق الگوی فشرده را به رفتار پیرامونی قیمت را نمی دهد، فرض را بر این بگیرید که الگو قسمتی از یک آرایش پیچیده است. اگر هنگام کوشش برای ارزیابی مجدد یک الگوی فشرده دریافتید که هیچ یک از وضعیت های فهرست شده در بخش مناسب برای کاربرد در الگو قابل استفاده نیستند، همه ی برچسب های ساختار را در کنار عنوان آن قانون قرار دهید و آن برچسب ها را درون مربع قرار دهید تا نشان دهنده ی عدم وفق با ساختار پایه ای الگو می باشد.

در آغاز بخش مربوط به هر قانون، نموداری که پیشتر در فرآیند شناسه گذاری قانون مورد استفاده قرار گرفته بود برای راحتی شما تکرار شده است. مرور این نمودارها احتمالاً حین مطالعه ی جهت ها، و مقایسه ی نمودارهای واقعی با مثال های رفتاری به کمک شما خواهد آمد. بسیار مهم است که اولین جمله از هر پاراگراف را پیروی کنید. اگر وضعیت های توصیفی در نخستین جمله در حرکت جاری بازار منعکس نشده است، به پاراگراف بعدی بروید (مگر اینکه طور دیگری دستور داده باشیم). اگر اولین جمله از پاراگراف به درستی آن حرکت بازار را که در حال تحلیلش هستید توصیف کرده بود، همیشه کل آن پاراگراف را مطالعه کنید. برخی جملات آمده در پاراگراف ها بسیار طولانی و شامل وضعیت های متعدد هستند. معمولاً، همه ی مؤلفه های آمده در یک جمله بایستی به فهرست

ساختاری عرضه شوند تا در صورت وفق به کار گرفته شوند. گاهی شما سعی خواهید کرد m_1 را تحلیل کنید، ولی آن بخش شما را به این سو سوق خواهد داد که برچسب های ساختار یا پیشرفت را برای m_0 , m_1 یا موج هایی غیر از m_1 تدارک بینید؛ چنین دستورالعمل هایی اشتباه چاپی نیستند، طبق راهنمایی آنها را جایگذاری کنید.

قانون ۱

(نیازمند فعال سازی)



قانون ۱ $\{(:5/(:c3)/(x:c3)/[:sL3]/[:s5])\}$

وضعیت «a» -- اگر $m0$ کمتر از 61.8% از $m1$ باشد

اگر $m2$ مدد زمانی مساوی (یا بیشتر) نسبت به $m1$ را به خود اختصاص داد یا $m2$ زمانی مساوی (یا بیشتر) را نسبت به $m3$ صرف نمود، یک «5» در پایان $m1$ قرار دهد. اگر طول $m1$ بین $(-100-161.8)\%$ (شامل دو حد) از $m0$ است و $m0$ خیلی نزدیک به 61.8% از $m1$ است و $m4$ از انتهای $m0$ تجاوز نکرده است، ممکن است $m1$ یک الگوی تخت در درون آرایشی پیچیده را تکمیل کند که در آن $m2$ یک x موج ($x:c3$) است؛ «5» را در انتهای $m1$ قرار دهد. باقی این بخش را بخوانید تا بفهمید که چه احتمالات دیگری ممکن است آشکار شوند.

اگر $m0$ متشکل از بیش از ۳ تک موج است و $m1$ تمام طول $m0$ را در مدد زمانی مساوی با (یا کمتر از) شکل گیری $m0$ طی نمود، $m0$ احتمالاً خاتمه‌ی یک الگوی مهم الیوت است؛ این را روی نمودار یادداشت کنید.

اگر $m0$ و $m2$ تقریباً به لحاظ زمانی و قیمتی برابر هستند (یا در عوض نسبت 61.8% میانشان برقرار است) و $(-1)m1$ نسبت به $m3$ (یا بیشتر) است و $m3$ (یا از $m5$ تا $m1$) در مدد زمانی مساوی با یا کمتر از آنچه توسط $(-1)m$ صرف شده به بلندای قیمتی مساوی با یا بزرگتر از $(-1)m$ نایل شد، احتمالاً یک الگوی تصحیحی جاری (از هر نوعی) دارد آشکار می شود؛ این نکته را یادداشت کرده و یک «5» پس از « $c3$ » قبلی اضافه کنید. اگر این تصحیحی جاری از نوع ساده است، تقریباً با قاطعیت می توان گفت که از آغاز $m0$ شروع شده و تا پایان $m2$ را شامل می شود که $m1$ «موج b» در این الگوی تصحیحی است. برای اینکه این الگوی تصحیحی جاری از نوع پیچیده‌ی دوگانه‌ی سه تابی باشد، $(-1)m$ بایستی کوتاهتر از $(-1)m$ باشد؛ در این وضعیت،

آرایش مذکور احتمالاً از m_4 آغاز شده و شامل m_1 نیز می شود که در این میان m_1 « X موج» در آن آرایش (x:c3) خواهد شد. پاراگراف بعدی را بخوانید تا از رویدادهای اضافی یا غیرمعمولی که می تواند در این وضعیت ها رخ بدهد آگاه شوید.

اگر m_0 و m_2 تقریباً در قیمت و زمان با هم برابرند (یا با نسبت 61.8% به هم مرتبط هستند) و $m_{(-1)}$ کمتر از m_1 است و $m_{(-1)}$ بزرگتر از m_0 است و m_5 یا m_3 (یا بیشتر) از m_1 است، احتمالاً یک تصحیحی جاری (از هر نوعی)، شامل بیش از یک الگو، در حال شکل گیری است؛ این نکته را یادداشت کنید و یک «c3» پس از «5» که در انتهای m_1 گذاشته بودید اضافه کنید. اگر $m_{(-1)}$ بلندر از $m_{(-2)}$ است، به آنچه که اکنون $m_{(-1)}$ است برگردید و «sL3» را به فهرست ساختاری آن اضافه کنید. چنانچه تصحیحی جاری از نوع ساده است، به احتمال زیاد از ابتدای m_0 آغاز شده است و تا انتهای m_2 را شامل می شود که m_1 «موج b» در این الگوی تصحیحی خواهد بود. برای اینکه آن الگوی تصحیحی جاری از نوع پیچیده‌ی دوگانه‌ی سه تایی باشد، $m_{(-2)}$ بایستی کوتاهتر از $m_{(-1)}$ و m_3 باید بیش از 61.8% از m_1 باشد؛ تحت این شرایط خاص، فرآیند احتمالاً با $(-2)m_4$ آغاز شده و شامل m_0 می باشد که در این میان X «موج» خواهد بود (یک X در جلوی «c3» اضافه کنید).

اگر m_0 و m_2 تقریباً از نظر زمان و قیمت برابر هستند (یا با نسبت 61.8% به هم مرتبط هستند) و m_3 کمتر از 61.8% از m_1 است و m_3 (به اضافه‌ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است، m_1 می تواند بخشی از یک تصحیح پیچیده باشد که استفاده از برچسب پیشرفته «X موج» را الزامی می کند. X موج مذکور باید در یکی از این دو موقعیت باشد؛ در پایان m_0 ، یا مخفی از دید ما (یعنی «مفقود») در مرکز m_1 بحث پیرامون مفهوم «اموج مفقود» در فصل ۱۲، صفحه‌ی ۴۳-۱۲ آمده است. برای آگاهی از این دو احتمال، مداد را برداشته و «X:c3?» را در سمت چپ «s5» قرار دهید. اگر $m_{(-1)}$ بلندر از $m_{(-2)}$ باشد، X موج در انتهای m_0 جای ندارد، پس آن احتمال را حذف کنید. اگر طول m_3 کمتر از 61.8% از m_1 است، احتمالات ممکن به طرز وحشتناکی چرخش می کند به سمت اینکه X موج در مرکز m_1 پنهان شده باشد. این هشدارها در فصل ۴ حین گروه بندی تک موج‌ها و نیز هنگام نهایی کردن تفسیرهاتان در فرآیند تحلیل زمانی مفید خواهند بود. اگر X موج به کار گرفته شده است، برچسب ساختار «5» که پیشتر جایگذاری شده بود تأیید می گردد.

اگر m_0 و m_2 آشکارا از نظر زمانی و مکانی یا هردو با یکدیگر متفاوت هستند و m_0 و m_2 هیچ دامنه‌ی قیمتی مشترکی را ندارند و m_1 در قیاس با $m_{(-1)}$ و m_3 کوچکترین در بین این

سه نیست، ممکن است m_1 بخشی از یک الگوی روند دار شتابدار بزرگتر باشد؛ اگر چنین بود، «5:» که پیشتر قرار دادیم به کار خواهد آمد.

وضعیت «b» -- اگر m_0 حداقل 61.8٪، و لی کمتر از 100٪ از m_1 است

یک «5:» در انتهای m_1 قرار دهید. اگر طول $(-1)m_0$ بین (100-161.8)٪ (شامل دو حد) از m_0 است و m_4 از انتهای m_0 تجاوز نکرده است، m_1 می تواند تکمیل کننده‌ی یک الگوی تخت در درون یک آرایش پیچیده باشد که در آن m_2 یک x موج است؛ در انتهای m_1 یک «S5:» و در انتهای m_2 یک «X:C3:» قرار دهید. چنانچه رفتار معینی توسط حرکات قیمت شکل گرفت، ممکن است استفاده از برچسب‌های ساختار اضافه نیز به میان بیاید. برای تصمیم گیری پیرامون اضافه کردن هر گونه برچسب ساختار اضافه توضیحات زیر را مطالعه کنید.

اگر m_0 متشکل از بیش از سه تک موج است و m_1 (منهای یک واحد زمانی) کل m_0 را در حجمی مشابه (یا کمتر) از زمان تشکیل m_0 بازگشت نموده است، m_0 ممکن است خاتمه‌ی یک الگوی مهم الیوت باشد.

اگر بخشی از دامنه‌ی قیمتی m_2 که با m_0 و m_3 مشترک است، در یک برش زمانی مساوی با (یا کمتر از) m_1 ، بلندتر و عمودی تر از m_1 است و $(-1)m_1$ بلندتر از m_1 است، «sL3:» را به فهرست ساختاری m_1 اضافه کنید.

اگر بخشی از دامنه‌ی قیمتی m_2 که با m_0 و m_3 مشترک است، در یک برش زمانی مساوی با (یا کمتر از) m_1 ، بلندتر و عمودی تر از m_1 است و $(-1)m_1$ کوتاهتر از m_1 است و m_0 و m_2 آشکارا از نظر زمانی یا قیمتی یا هر دو با هم متفاوت هستند و m_4 (یا از m_4 تا m_6) در مدتی زمانی برابر با 50٪ از مدت زمان طی شده بین m_1 تا m_3 به ابتدای m_1 بازگردیده است، امکان دارد که یک الگوی ترمینال از نوع موج 5th ممتد به وسیله‌ی m_3 تکمیل شده باشد؛ یک «C3:» به فهرست ساختاری m_1 اضافه کنید.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و بخشی از دامنه‌ی قیمتی m_2 که با m_0 و $(-1)m_1$ مشترک است بلندتر از m_0 و m_1 است، و هنگام مقایسه با $(-1)m_3$ و m_3 کوچکترین این سه نیست و از انتهای m_3 ، بازار در مدت زمانی مساوی با 50٪ یا کمتر از زمان صرف شده از $(-1)m_3$ تا m_3 به ابتدای m_1 (و فراتر از آن) می‌رسد؛ «C3:» را در انتهای m_1 یادداشت کنید.

وضعیت «c» -- اگر m_0 مابین ۱۰۰٪ و ۱۶۱.۸٪ از m_1 است (شامل دو حد)

یک «5:» در انتهای m_1 قرار دهید. برای تصمیم گیری پیرامون هرگونه برچسب ساختار دیگری که احتمالاً بایستی اضافه شود توضیحات زیر را بخوانید.

اگر m_0 و m_1 از نظر قیمتی تقریباً برابر هستند (انحراف ۱۰٪ مجاز است) و m_0 و m_1 از نظر زمانی مساوی یا با نسبت ۶۱.۸٪ مرتبط هستند و m_3 بلندتر و تندتر از m_1 است و m_2 حداقل به اندازه‌ی m_0 یا m_1 زمان گرفته است و m_2 خیلی نزدیک به نسبت ۳۸.۲٪ از m_1 است و یکی از انتخاب‌ها برای برچسب ساختار m_0 «F3:» است، پس «[c3:]» را به فهرست ساختاری برای m_1 اضافه کنید. برای اینکه «c3:» یک انتخاب بهتر باشد، ترجیح این است که m_2 در یکی از سطوح مهم قیمتی بر مبنای فیبوناچی نسبت به m_1 ، m_0 یا موج شتابدار قبلی (که تک موج یا بالاتر باشد) خاتمه بیابد. به خاطر بسپارید که یک «c3:» حتی تحت این شرایط، باز هم یک انتخاب ریسکی است (علت گذاشتن آن در برآکت نیز همین است).

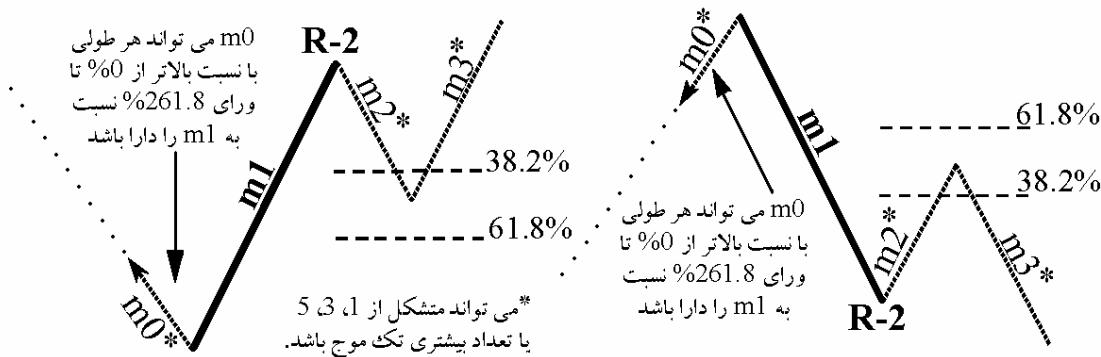
اگر m_3 بلندتر و عمودی‌تر از m_1 است و نیز m_3 کاملاً بازگشت شده یا m_3 کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت شده و m_2 خیلی نزدیک به ۳۸.۲٪ از m_1 است و یکی از انتخاب‌ها برای برچسب ساختار m_0 «c3:» است و $m_{(-3)}$ بلندتر از $m_{(-2)}$ است و $m_{(-2)}$ بلندتر از m_0 است، m_1 ممکن است شاخه‌ی یکی به آخر مانده‌ی یک مثلث انقباضی باشد؛ «sL3:» به فهرست ساختاری اضافه کنید. به خاطر بسپارید که یک «sL3:»، حتی تحت این شرایط آرمانی، باز هم یک برچسب ساختار نه چنان دلچسب نسبت به «5:» است که پیشتر قرارداده بودیم (علت وجود برآکت دور آن نیز همین است).

وضعیت «d» -- اگر m_0 بیش از ۱۶۱.۸٪ از m_1 است

در این شرایط فقط یک احتمال وجود دارد، یک «5:» در انتهای m_1 قرار بدهید.

قانون ۲

(نیازمند فعل سازی)



قانون ۲ {[:5/(:sL3)/[:c3]/[:s5]}

وضعیت «۱» -- اگر m_0 کمتر از ۳۸.۲٪ از m_1 باشد

یک «۱» در انتهای m_1 قرار دهد. اگر m_4 از انتهای m_0 تجاوز نکند، m_1 ممکن است در حال تکمیل یک الگوی تصحیحی در درون یک آرایش پیچیده باشد که در اینجا m_2 یک X موج است؛ «۱» را در انتهای m_1 و «؟» را در انتهای m_2 قرار دهد. در هنگام مقایسه $m_{(-1)}$ و m_1 و m_3 در بین این سه کوتاهترین نیست و بلندترین این سه نزدیک به ۱۶۱.۸٪ (یا بیشتر از آن) نسبت به دو مین جنبش بلند است و m_3 حداقل ۶۱.۸٪ بازگشت شده، بازار می تواند در حال ایجاد یک الگوی شتابدار باشد که m_1 در فاز مرکزی آن (موج ۳) است. برای برچسب های ساختار اضافی که ممکن است مربوط باشند به m_1 ، ادامه‌ی این بخش را مطالعه کنید.

اگر m_0 متشکل از سه تک موج است و m_0 کل m_1 را در مدت زمانی برابر با زمان تشکیل m_0 (یا کمتر از آن) بازگشت کرده، m_0 احتمالاً خاتمه‌ی یک الگوی مهم الیوت است.

اگر m_0 و m_2 با نسبت قیمتی ۶۱.۸٪ به هم مرتبط هستند و به لحاظ زمانی برابر (یا مرتبط با نسبت ۱۶۱.۸٪) هستند و $m_{(-1)}$ یا بیشتر از m_1 است و m_3 (و هر تک موج اضافه شده به آن) در بازه‌ی زمانی مساوی یا کمتر از $m_{(-1)}$ به قیمتی فراتر از $m_{(-1)}$ دست یابد، احتمالاً یک الگوی تصحیحی جاری (از هر نوعی) دارد شکل می گیرد؛ آن نکته را یادداشت کنید و «[:c3]» را به بعد از «۱» درست در انتهای m_1 اضافه کنید. این الگوی تصحیحی جاری به احتمال فراوان باقیستی در ابتدای m_0 آغاز شود و تا پایان m_2 را شامل بشود. هنگامی که گروه بندی برچسب های ساختارتان را در فصل ۴ آغاز کردید، روی الگوی تصحیحی جاری کار کنید به عنوان اوّلین احتمال همراه با «[:c3]» و نیز موج b از یک تصحیحی جاری یا X موج از یک تصحیحی دوگانه‌ی سه تایی. به خواندن ادامه دهید تا از وضعیت های احتمالی دیگر در این موقعیت نیز آگاه شوید.

اگر m_0 و m_2 از نظر زمانی تقریباً برابر هستند و m_3 کمتر از 161.8% از m_1 است و m_1 بلندتر از m_0 است، m_1 می‌تواند جزوی از یک تصحیح پیچیده باشد که این، استفاده از یک برچسب پیشرفته « X موج» را ایجاد می‌کند. X موج در یکی از این سه موقعیت خواهد بود؛ اگر m_1 کوتاهتر از (-1) است، X موج ممکن است در انتهای m_0 باشد؛ اگر m_4 بیشتر از m_3 نیست، X موج می‌تواند در انتهای m_2 باشد؛ یا، اگر m_0 بیش از 50% از m_1 نیست و m_1 بلندترین است وقتی با (-1) و m_3 مقایسه می‌شود، X موج ممکن است در مرکز m_1 از نظر مخفی باشد. برای متذکر شدن این سه وضعیت، مدادی بردارید و یک « $X:c3$ » در انتهای m_0 ، در انتهای m_2 ، و اگر مقتضی بود، در مرکز m_1 قرار بدهید (برای مشخص کردن مرکز m_1 از دایره استفاده کنید). X موج «مفقود» در مرکز m_1 کمترین احتمال وقوع را تحت این شرایط دارد. [مبحث «امواج مفقود» در فصل ۱۲، صفحه ۴۴-۱۲ آمده است]. **توجه:** X موج فقط می‌تواند در یکی از سه محلی که گفته شد رخ بدهد. اگر X موج در یک نقطه واقع شده است، آن دو احتمال دیگر را پاک کنید. این هشدارها زمانی مفید خواهند بود که به گروه بندی تک موج‌ها در فصل ۴ می‌پردازید و تفسیرهای خودتان را در فرآیند تحلیل نهایی می‌کنید. احتمالاً X موج از برچسب ساختار «۵» استفاده می‌کند که قبل از انتهای m_1 قرار گرفته است.

اگر (-1) بلندتر از m_0 است و m_0 کوتاهتر از m_1 است و m_1 در مقایسه با (-1) و m_3 ، کوتاهترین از این سه نیست و m_3 (به اضافه یک واحد زمانی) در مدت زمان مساوی با (یا کمتر از) شکل گیری اش بازگشت شده است، m_1 می‌تواند موج ۳ از یک الگوی شتابدار ترمینال باشد؛ یک « $c3$ » در انتهای m_1 قرار دهد.

وضعیت «b -- اگر m_0 حداقل 38.2% ، ولی کمتر از 61.8% از m_1 است یک «۵» در انتهای m_1 قرار دهد، اگر m_4 از انتهای m_0 تجاوز نمی‌کند، ممکن است m_1 یک الگوی تصحیحی را در درون یک آرایش پیچیده تکمیل کند که m_2 در این بین X موج خواهد بود؛ « $s5$ » را در انتهای m_1 و « $c2$ » را در انتهای m_2 قرار دهد. بقیه ی این بخش را بخوانید تا ببینید که چه احتمالات دیگری ممکن است آشکار شوند.

اگر m_0 متشکل از بیش از سه تک موج است و m_1 کل m_0 را در همان حجم از زمان (یا کمتر) که طول کشیده تا m_0 شکل بگیرد بازگشت می‌کند، m_0 احتمالاً پایان یک الگوی مهم الیوت است.

اگر m_0 و m_2 تقریباً به لحظه زمانی و قیمتی با هم مساوی هستند (یا در عوض نسبت 61.8% بین آنها برقرار است) و تک موج قبل از m_0 یا بلندتر از m_1 است و اگر m_3

(یا هر تک موج اضافه‌ی دیگری که مورد نیاز دیگر است) در مدت زمان مشابه با یا کمتر از (1) m به طولی بلندتر از (1)-m دست بیابد، آنگاه یک تصحیح جاری (از هر نوعی) احتمالاً در حال آشکار شدن است؛ این نکته را یادداشت کنید و «[c3:] با پس از «5:» درست در انتهای m1 اضافه کنید. این تصحیح جاری به احتمال زیاد در ابتدای m0 آغاز شده و تا پایان m2 را شامل می‌شود. هنگامی که گروه بندی برچسب‌های ساختار خودتان را در فصل ۴ آغاز کردید، به عنوان اولین احتمال پیرامون «[c3:] روی تصحیح جاری کار کنید و نیز روی موج b از یک تصحیح جاری یا X موج از یک الگوی تصحیحی جاری دوگانه‌ی سه تایی. پاراگراف بعدی را بخوانید تا از هرگونه پیشامد اضافه یا غیرمعمول که می‌تواند تحت این شرایط شکل بگیرد آگاه شوید.

اگر m0 و m2 در قیمت و زمان تقریباً با هم برابر هستند و m3، 161.8% (یا بیشتر) از m1 نست و m3 (به اضافه‌ی یک واحد زمانی) در بازه‌ای سریعتر از شکل گیری m3 به طور کامل توسط m4 بازگشت شده است، m1 می‌تواند قسمتی از یک تصحیح پیچیده باشد که در برچسب گذاری پیشرفت آن لازم است از یک «X موج» استفاده شود. این X موج در یکی از این سه موقعیت خواهد بود؛ انتهای m0، انتهای m2 یا مخفی از نظر در مرکز m1. [بحث «امواج مفقود» در فصل ۱۲، صفحه‌ی ۱۲-۴۴ آمده است.] برای آگاهی از این سه احتمال، مدادی بردارید و یک «[x:c3?] در انتهای m0، در انتهای m2 و در مرکز m1 بگذارید (برای مشخص کردن مرکز m1 از دایره استفاده کنید). هنگامی که طول m3 به زیر 61.8% از m1 می‌افتد، احتمال اینکه X موج (در صورت وجود) در مرکز m1 پنهان شده باشد به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد. این هشدارها زمانی که شما در فصل ۴ تک موج‌ها را گروه بندی و تفسیر خود را در فرآیند تحلیل نهایی می‌کنید مفید فایده خواهند بود.

اگر بخشی از دامنه‌ی قیمت m2 با m0 مشترک است و m0 و m2 به لحاظ زمانی حداقل 61.8% اختلاف داشته باشند و اگر m1 در قیاس با m3 و (1)-m در کوچکترین نباشد و پس از m3، بازار به سرعت به ابتدای m1 بازگردد، یک شانسی هست که m1 یک «sL3:» باشد که بخشی از یک الگوی ترمینال است؛ این نکته را یادداشت کنید و «sL3:» را به فهرست ساختاری اضافه نمایید.

وضعیت «c» -- اگر m0 حداقل 61.8% ولی کمتر از 100% از m1 است

تحت تمام شرایط، یک «5:» در انتهای m1 بگذارید. اگر m4 از انتهای m0 تجاوز نکرد، m1 ممکن است یک الگوی تخت را در درون یک آرایش پیچیده تکمیل کند که m2 در اینجا X موج می‌باشد؛ «S5:» را در انتهای m1 و «[x:c3:]» را در انتهای m2 قرار دهید. دیگر احتمالات هم می‌توانند رخ بدene، بقیه‌ی این بخش را بخوانید تا مطمئن شوید که هیچ احتمال اضافه‌ای از

دست نرفته باشد. اگر «5» به عنوان برچسب ساختار ترجیحی به کار رفته است، آن می‌تواند انتهای یک زیگزاگ در درون یک تصحیح تخت ناقص از نوع جاری یا غیرعادی باشد یا قسمتی از یک تصحیح پیچیده باشد که در آن X موج در انتهای m_0 یا m_2 قرار دارد (« $c3$ ») را در انتهای m_0 قرار دهد. اگر سناریوی پیچیده را در نظر گرفته اید، برای اینکه X موج در موضع m_0 جواب بدهد، m_1 باید کوتاهتر از $(-1)m$ باشد و به شدت احتمال دارد که $(-4)m$ میل داشته باشد بزرگتر از $(-2)m$ باشد. برای اینکه X موج در موقعیت m_2 جواب بدهد، احتمال فراوان دارد که $(-2)m$ تمايل به بلندتر بودن نسبت به $(-1)m$ داشته باشد. به علاوه، برای اینکه X موج در موقعیت m_2 جواب بدهد، m_1 بایستی حداقل 38.2% از $(-1)m$ باشد و بهتر است که 61.8% یا بیشتر از $(-1)m$ باشد. این نکات را یادداشت کرده و آنها را با برچسب‌های مناسب به ترتیب وقوع دسته بندی نمایید.

اگر $(-1)m$ بزرگتر از m_0 ، ولی کمتر از 261.8% از m_1 باشد و m_3 کوتاهتر از m_1 باشد و پس از m_3 بازار به سرعت تا ابتدای m_1 (یا ورای آن) بازگشت نموده است، یک الگوی ترمینال به وسیله‌ی m_3 تکمیل شده است؛ یک « $c3$ » در انتهای m_1 قرار دهد.

اگر m_0 متشکل از بیش از سه تک موج است و m_0 کل m_1 را در مدت زمانی مشابه (یا کمتر) نسبت به زمان صرف شده توسط m_0 بازگشت نموده است، m_0 احتمالاً یک الگوی مهم الیوت را خاتمه می‌دهد؛ آن را روی نمودار یادداشت کنید.

اگر m_2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مشابه (یا کمتر) نسبت به زمان تشکیل خودش بازگشت شده و m_3 بلندتر و عمودی‌تر از m_1 است و $(-1)m$ بیش از 161.8% از m_1 نیست، ممکن است یک مثلث جاری توسط m_2 خاتمه یافته باشد؛ « $sL3$ » را در انتهای m_1 قرار دهد. اگر محور بیرونی مثلث (m_3) در زمانی سریعتر از مدت زمان شکل‌گیری اش به طور کامل توسط m_4 بازگشت شده است، مثلث از نوع محدود است. اگر m_3 به طور کامل توسط m_4 بازگشت نشده است یا شیب (زاویه‌ی) m_4 بسیار کمتر از m_3 است و m_4 کاملاً بازگشت شده است، مثلث احتمالاً از نوع نامحدود است یا m_3 تبدیل خواهد شد به جزوی از یک آرایش ترمینال از نوع پنج بخشی.

اگر m_3 و $(-1)m$ هردو حداقل 161.8% از m_1 ، یک الگوی ناقص غیرعادی توسط m_2 تکمیل شده است؛ یک « $c3$ » در انتهای m_1 قرار بدهید.

وضعیت «d» -- اگر m_0 ماین ۱۰۰٪ و ۱۶۱.۸٪ از m_1 است (شامل دو حد)

اگر m_2 مدت زمانی یکسان (یا بیشتر) نسبت به m_1 را گرفته است یا m_2 مدت زمانی یکسان (یا بیشتر) نسبت به m_3 داشته است، یک «۵:» در انتهای m_1 قرار بدهید؛ احتمالات دیگری نیز می تواند آشکار شود، بقیه‌ی این بخش را بخوانید تا مطمئن شوید که هیچ احتمالی از قلم نخواهد افتاد.

اگر m_2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) به طور کامل در مدت زمانی یکسان (یا کمتر) نسبت به زمان تشکیل خودش بازگشت شده است و m_3 بلندتر و عمودی تر از m_1 است و m_0 و m_1 مدت زمانی یکسان (یا با نسبت ۶۱.۸٪) را صرف کرده‌اند و m_2 حداقل ۶۱.۸٪ از زمان m_0 یا m_1 را دارا است و m_0 بیش از ۱۳۸.۲٪ از m_1 نیست، آنگاه یک الگوی تخت C ناقص قوی می تواند با m_2 خاتمه‌یابد؛ یک «۳:» در انتهای m_1 بگذارید.

اگر m_3 بلندتر و عمودی تر از m_1 است و یا اینکه m_3 به طور کامل بازگشت شده است یا m_3 بیش از ۶۱.۸٪ بازگشت نشده است و یکی از انتخاب‌ها برای برچسب ساختار m_0 «C3:» است و $m_{(-2)}$ و $m_{(-1)}$ یا m_1 بلندتر از m_0 است، m_1 می تواند شاخه‌ی یکی به آخر مانده از یک مثلث انقباضی باشد؛ «(SL3:)» را به فهرست ساختاری اضافه کنید.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_3 حداقل ۶۱.۸٪ بازگشت شده و m_1 زمان کمتری نسبت به m_0 به خود اختصاص داده و m_2 درست زمانی مشابه (یا بیشتر) نسبت به m_1 دارد، آنگاه m_1 احتمالاً بخشی از یک زیگزاگ است که توسط m_3 به پایان می‌رسد؛ یک «۵:» در انتهای m_1 قرار دهید.

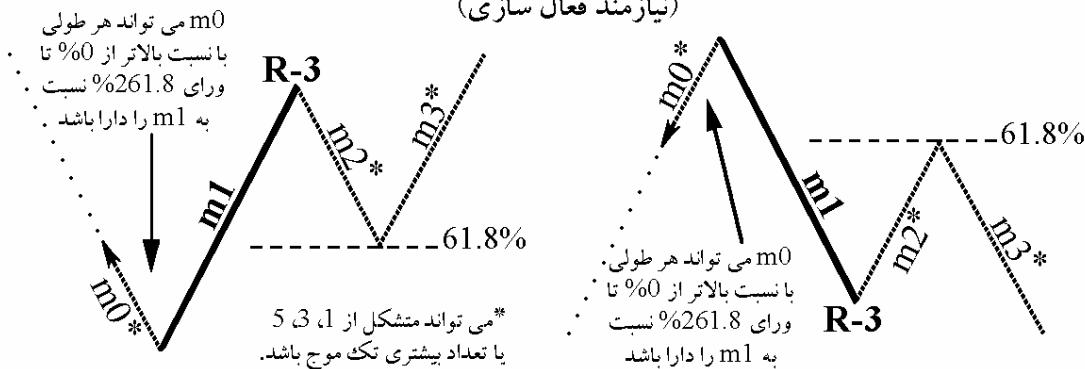
وضعیت «e» -- اگر m_0 بیش از ۱۶۱.۸٪ از m_1 است

فرقی نمی کند چه شرایطی باشد، یک «۵:» برچسب ساختار بسیار محتمل برای m_1 است؛ یک «۵:» در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_3 کوتاهتر و افقی تر از m_1 باشد، آن «۵:» تنها انتخاب محتمل است.

اگر m_2 (به اضافه‌ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی یکسان (یا کمتر) نسبت به زمان تشکیل خودش به طور کامل بازگشت شده است و m_3 بلندتر و عمودی تر از m_1 است و $m_{(-1)}$ هیچ منطقه‌ی قیمتی مشترکی با m_1 ندارد، ممکن است یک الگوی تصحیحی پیچیده در m_2 به پایان رسیده باشد، همراه با یک X موج «مفقود» در مرکز m_0 «C3:» را به فهرست ساختاری کنونی m_1 اضافه کنید، یک نقطه در مرکز m_0 (در حدود همان سطح قیمتی که m_1 تکمیل شده) قرار دهید و «X:C3?» را در سمت راست آن نقطه و «۵:» را در سمت چپ آن قرار دهید.

قانون ۳

(نیازمند فعال سازی)



قانون ۳

وضعیت «a» -- اگر m_0 کمتر از 38.2% از m_1 باشد

اگر m_3 بیش از 261.8% از m_1 است، m_1 به احتمال فراوان قسمت مرکزی یک الگوی

تصحیحی جاری است، ولی در ضمن می تواند انتهای یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده نیز باشد؛ برای نشان دادن احتمال وقوع هر یک، به ترتیب «c3:(s5):c3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در مقایسه‌ی سه تایی با $(-1)m$ و $(-3)m$ بلندترین است و m_2 یک خط روند رسم شده از m_0 و m_1 را در زمانی برابر با یا کمتر از زمان مصرفی m_1 را می شکند، m_1 می تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ $[L5]$ را به انتهای m_1 اضافه کنید. اگر $(-1)m$ بیش از 161.8% از m_1 است، «s5» را از فهرست حذف کنید. اگر $(-1)m$ کمتر از 161.8% از m_3 باشد، ممکن است بیش از یک الگوی مهم الیوت (هر کدام متعلق به یک مقیاس بزرگتر) با m_2 خاتمه یابد.

اگر m_3 بین 161.8% و 261.8% (شامل دو حد) نسبت به m_1 است، m_1 می تواند

قسمت مرکزی یک الگوی شتابدار با یک موج 5th ممتد، قسمت مرکزی از یک تصحیح جاری، یا شاخه‌ی اوّل از یک الگوی الیوت در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ به منظور فهرست کردن این سه رویداد احتمالی، «s5:c3:F3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در قیاس با $(-1)m$ و $(-3)m$ بلندترین است و m_2 یک خط روند رسم شده از $(-2)m$ و m_0 را در بازه‌ی زمانی مساوی با یا کوچکتر از زمان تشکیل m_1 می شکند، m_1 می تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ $[L5]$ را به انتهای m_1 اضافه کنید. اگر $(-1)m$ بلندتر از m_3 است، «c3» را از فهرست ساختاری حذف کنید. اگر $(-1)m$ بلندتر از m_1 است، «s5» (اگر برای m_1 استفاده شده) فقط می تواند موج c از یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ m_2 تمایل خواهد داشت که X موج باشد که آنگاه به احتمال فراوان با موج a از یک مثلث انقباضی همراه خواهد شد.

اگر m_3 حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از m_1 است، m_1 ممکن است اولین شاخه از یک الگوی استاندارد الیوت در درون یک تصحیح پیچیده، موج 3 از یک الگوی شتابدار با موج 5th ممتد یا موج C از یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده‌ی در حال پیشرفت باشد؛ برای نشان دادن این احتمالات « $F_3/5:S_5$ » را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در قیاس با $(-1:m_1)$ و $(-3:m_2)$ بلندترین است و m_2 خط روند ترسیمی از کف $(-2:m_0)$ را در یک دوره‌ی زمانی مساوی با m_1 یا کمتر از آن می‌شکند، m_1 می‌تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [L5:] را به انتهای m_1 اضافه کنید. اگر m_4 کوچکتر از m_3 است، « F_3 » را از فهرست ساختاری حذف نمایید. اگر m_0 زمانی کمتر از هر دوی $(-1:m_1)$ و $(-1:m_2)$ صرف کرده، « S_5 » را از فهرست حذف نمایید. اگر $(-1:m_1)$ بلندتر از m_1 است و « S_5 » هم استفاده شده، m_1 فقط می‌تواند موج C از یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ m_2 نیز یک X موج خواهد بود.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و سریعتر از آنچه که طول کشیده بود تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده، ممکن است یک الگوی شتابدار یا تصحیحی پیچیده به وسیله‌ی m_3 خاتمه یافته باشد؛ « $F_3/5:S_5$ » را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در مقایسه با $(-1:m_1)$ و $(-3:m_2)$ بلندترین است و m_2 خط روند رسم شده از کف $(-2:m_0)$ را در مدت زمانی مساوی با تشکیل m_1 یا کمتر از آن شکسته است، m_1 می‌تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [L5:] را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_3 گندتر از آنچه که طول کشیده تا شکل بگیرد به طور بازگشت شده است، m_1 خاتمه‌ی یک زیگزاگ است که خود بخشی از یک الگوی تصحیحی پیچیده را تشکیل می‌دهد؛ « S_5 » را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در قیاس با $(-1:m_1)$ و $(-3:m_2)$ بلندترین است و m_2 خط روند ترسیمی از کف $(-2:m_0)$ را در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) زمان شکل گیری m_1 شکسته است، m_1 ممکن است موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [L5:] را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_3 کوتاهتر از m_1 است و m_4 کوتاهتر از m_3 است، m_1 می‌تواند یک زیگزاگ که خود بخشی از یک تصحیح پیچیده با بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال است را تکمیل نماید؛ به منظور نشان دادن این احتمالات به ترتیب « $F_3/5:S_5$ » را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 در قیاس با $(-1:m_1)$ و $(-3:m_2)$ بلندترین است و m_2 خط روند ترسیمی از کف $(-2:m_0)$ را در مدت زمانی مساوی با (یا کوتاهتر از) زمان تشکیل m_1 شکسته است، m_1 ممکن است موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [L5:] را به انتهای m_1 اضافه کنید. اگر m_5 بلندتر از m_3 است، « F_3 » را از عنوان برچسب‌های ساختار محتمل حذف کنید.

وضعیت «b» -- اگر $m0$ حداقل 38.2% و لی کمتر از 61.8% از $m1$ است

اگر $m3$ بیش از 261.8% از $m1$ است، $m1$ به احتمال زیاد قسمت مرکزی یک الگوی ناقص غیرعادی است، ولی در عین حال می تواند انتهای یک زیگراگ در درون یک تصحیح پیچیده هم باشد؛ به منظور نشان دادن این دو احتمال به ترتیب «(s5:c3)» را در انتهای $m1$ قرار دهد. اگر $m(-1)$ بیش از 161.8% از $m1$ است، «(s5:c3)» را از فهرست حذف کنید. اگر $m(-1)$ کمتر از 61.8% از $m3$ است، بیش از یک الگوی الیوت می تواند با $m2$ خاتمه یابد (هر کدام متعلق به یک قالب بزرگتر).

اگر $m3$ بین 161.8% و 261.8% (شامل دو حد) نسبت به $m1$ است، $m1$ می تواند بخش مرکزی از یک الگوی ناقص غیرعادی، موج C از یک حرکت زیگراگ در درون یک تصحیح پیچیده یا قسمت مرکزی از یک الگوی شتابدار ترمینال با موج 5th ممتد باشد. به منظور نشان دادن این دو احتمال به ترتیب «(s5:c3)» را در انتهای $m1$ قرار دهد. تصحیح جاری و شتابدار ترمینال هر دو از «(s5:c3)» استفاده می کنند در حالی که «(s5:c3)» برای سناریوی زیگراگ مورد استفاده است. اگر $m(-1)$ بلندتر از $m1$ است، سناریوی ترمینال را فراموش کنید.

اگر $m3$ حداقل 100% ، ولی کمتر از 161.8% از $m1$ است، $m1$ می تواند اوّلین یا آخرین شاخه از یک زیگراگ در درون یک تصحیح پیچیده یا قسمت مرکزی یک الگوی شتابدار ترمینال با موج 5th ممتد باشد؛ «(s5:c3:5)» را در انتهای $m1$ قرار دهد. اگر $m(-1)$ بلندتر از $m1$ است و «(s5:c3:x)» برای $m1$ به کار رفته است، $m1$ می تواند موج C از یک زیگراگ در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ «(s5:c3:x)» را در انتهای $m2$ قرار دهد. اگر $m4$ کوچکتر از $m3$ است، «(s5:c3:x)» را از فهرست ساختاری حذف کنید. اگر $m3$ (به اضافه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آنچه طول کشیده تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است، «(s5:c3)» را از فهرست ساختاری حذف نمایید.

اگر $m3$ کوتاهتر از $m1$ و $m3$ (به اضافه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آنچه که طول کشیده تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است، یک تصحیح پیچیده می تواند توسط $m3$ پایان بپذیرد؛ «(s5:c3:m3)» را در انتهای $m1$ قرار دهد. اگر $m4$ در مدت زمانی برابر با 50% (یا کمتر) نسبت به زمان صرف شده از $m(-1)$ تا $m3$ به ابتدای $m(-1)$ برگشته است و $m(-1)$ بیش از 261.8% از $m1$ نیست، $m1$ می تواند بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال باشد؛ «(s5:c3)» را به $m1$ اضافه نمایید.

اگر $m3$ کوتاهتر از $m1$ است و $m3$ در مدتی کوتاهتر از زمان شکل گیری اش کاملاً بازگشت شده است، $m1$ پایان دهنده ی یک زیگراگ است که خود قسمتی از یک تصحیح پیچیده می باشد؛ «(s5:c3)» را به انتهای $m1$ اضافه نمایید.

اگر m3 کوتاهتر از m1 است و m4 کوتاهتر از m3 و m1 می تواند خاتمه‌ی یک زیگزاگ باشد که خود بخشی از یک تصحیح پیچیده یا بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال است؛ برای نشان دادن این دو احتمال «s5:/F3:» را در انتهای m1 قرار دهید.

وضعیت «c» -- اگر m0 حداقل 61.8٪ و لی کمتر از 100٪ از m1 است

اگر m3 بیش از 261.8٪ از m1 است، m2 احتمالاً یک تخت ناقص غیرعادی یا یک مثلث نامحدود را خاتمه بخشیده است؛ «c3:/sL3:» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر (m⁻¹) بیش از 161.8٪ از m1 است، «sL3:» را از فهرست ساختارهای احتمالی حذف نمایید. اگر (m⁻¹) بیش از 161.8٪ از m1 نیست و (m⁻²) حداقل 61.8٪ از (m⁻¹) است، «c3:» را از انتهای فهرست ساختاری حذف نمایید.

اگر m3 بین 161.8٪ و 261.8٪ (شامل دو حد) نسبت به m1 است، m1 می تواند بخش مرکزی از یک الگوی ناقص غیرعادی، شاخه‌ی یکی به آخر مانده‌ی یک مثلث انقباضی یا بخشی از یک تصحیح پیچیده باشد؛ «F3:/c3:/sL3:s5:» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر (به اضافه‌ی یک واحد زمانی) سریعتر از آن مدّتی که شکل گرفته بود بازگشت شده است، «S5:» را از فهرست فوق حذف نمایید. اگر (m⁻¹) بیش از 161.8٪ از m1 است، «sL3:» را از فهرست فوق حذف کنید. اگر (m⁻¹) بیش از 161.8٪ از m1 نیست و (m⁻²) حداقل 61.8٪ بازگشت شده است، «c3:» را از فهرست فوق حذف نمایید. اگر m4 کوتاهتر از m3 است، «F3:» را فهرست مذکور حذف کنید.

اگر m3 حداقل 100٪، ولی کمتر از 161.8٪ از m1 است، m1 می تواند قسمت مرکزی یک الگوی تخت ناقص غیرعادی، شاخه‌ی یکی به آخر مانده از مثلث انقباضی، یا شاخه‌ی مرکزی از یک الگوی ترمینال با موج 5th ممتد یا یکی از شاخه‌های یک تصحیح پیچیده باشد؛ «F3:/c3:/sL3:s5:» را در انتهای m1 بگذارید. اگر m4 کوتاهتر از m3 است، «F3:» را از فهرست بالا حذف کنید و سناریوی ترمینال را نیز فراموش نمایید. اگر m3 (به اضافه‌ی یک واحد زمانی) سریعتر از آن مدّتی که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شد، «sL3:» را از فهرست فوق حذف نمایید. اگر (m⁻¹) بیش از 161.8٪ از m1 است و (m⁻²) حداقل 61.8٪ بازگشت شده است، «c3:» را از فهرست فوق حذف کنید.

اگر m3 کوتاهتر از m1 است و m3 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) سریعتر از آن مدّتی که طول کشیده بود تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است، یک شتابدار ترمینال یا تصحیح پیچیده می تواند با m3 خاتمه بیابد؛ «c3:/F3:» در انتهای m1 قرار دهید. اگر (m⁻¹) کمتر از

138.2% یا بیشتر از 261.8% از m1 است، «c3:» احتمالی قوی تر به شمار می رود؛ لذا دور آن برآکت بگذارید-«[c3:]».

اگر m3 کوتاهتر از m1 است و m3 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) گُندتر از آن مدتی که طول کشیده تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است، m1 می تواند موج b از یک زیگزاگ یا موج c از یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ «(s5:)/F3:» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر m5 (به اضافه‌ی یک واحد زمانی) سریعتر از آن مدتی که طول کشیده بود تا شکل بگیرد توسط m4 به طور کامل بازگشت شده، «(s5:)/F3:» را از فهرست حذف نمایید.

اگر m3 کوتاهتر از m1 است و m4 کوتاهتر از m3، m1 می تواند آخرین شاخه از یک الگوی زیگزاگ یا تخت در درون یک تصحیح پیچیده، یکی از شاخه‌های مرکزی از یک مثلث انقباضی جاری یا شاخه‌ی اوّل از یک الگوی شتابدار ترمینال باشد؛ «(s5:)/c3:/(F3:)» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر m5 بلندتر از m3 است، «(F3:)» را از فهرست ساختاری حذف نمایید. اگر m1 بلندتر از 261.8% از m1 است، «(s5:)/F3:» را از فهرست حذف کنید. (1)

وضعیت «d» -- اگر m0 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m1 است
 اگر m3 بیش از 261.8% از m2 باشد، m1 می تواند اوّلین شاخه از یک زیگزاگ، قسمت مرکزی یک الگوی تخت C ناقص یا شاخه‌ی یکی به آخر مانده از یک مثلث باشد؛ «(sL3:)/c3:/(5:)/F3:» را به آخر m1 اضافه نمایید. اگر (1)-m کمتر از 61.8% یا بیشتر از 161.8% از m0 است، «(sL3:)» را از فهرست ساختاری حذف کنید. اگر m2 گُندتر از آنچه که طول کشیده بود تا شکل بگیرد بازگشت شده است، «(c3:)/sL3:» و «(sL3:)/c3:» را از فهرست حذف نمایید. اگر m3 بیش از 161.8% از m1 است، «(5:)» را از فهرست حذف نمایید.

اگر m3 میان 161.8% و 261.8% (شامل دو حد) نسبت به m2 است، m1 ممکن است قسمت مرکزی از یک الگوی تخت C ناقص، شاخه‌ی یکی به آخر مانده از یک مثلث انقباضی یا اوّلین شاخه از یک زیگزاگ باشد؛ به منظور نشان دادن این سه احتمال به ترتیب «(c3:)/sL3:/(5:)» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر (1)-m کمتر از 61.8% از m0 پا بیشتر از 161.8% از m0 است، آنگاه بایستی آزمون کنید که آیا m1 کمتر از 38.2% نسبت به فاصله‌ی طی شده از (3)-m است؛ اگر چنین بود، «(sL3:)» را از فهرست حذف نمایید؛ اگر m1 بیش از 38.2%， ولی کمتر از 61.8% از (3)-m است (1)-m بود، پرانتری دور «(sL3:)» بگذارید تا نشان دهد، که گرچه احتمال ممکنی است، ولی انتخاب مقدم نیست. اگر (1)-m در حیطه‌ی (61.8-161.8)% از m0

قرار گرفت، «c3:» را از فهرست حذف نمایید. اگر m4 کمتر از ۱۶.۸٪ از m0 است، پرانتز را دور «5:» قرار دهید تا کم شدن احتمال آن را نشان دهید.

اگر m3 حداقل ۱۰۰٪، ولی کمتر از ۱۶.۸٪ از m2 است، m1 احتمالاً اولین شاخه از یک زیگزاگ است، ولی می تواند یک مثلث نیز باشد؛ «[:F3]/:c3/[:5:]» را در انتهای m1 قرار دهید. اگر m4 بزرگتر از m3 بود، «[:F3](:c3)» و «[:c3](:F3)» را از فهرست احتمالات حذف نمایید. اگر m4 کوتاهتر از m3 است و m5 سریعتر از شکل گیری m4 را بازگشت می نماید و m5 برابر با (یا بلندتر) و عمودی تر از m1 است، «5:» را از فهرست حذف نمایید.

وضعیت «e» -- اگر m0 بین ۱۶.۸٪ و ۲۶۱.۸٪ از m1 است (شامل دو حد)
 اگر m3 بیش از ۲۶۱.۸٪ از m2 است، m1 می تواند شاخه‌ی اوّل از یک زیگزاگ، قسمت مرکزی از یک تخت C ناقص که بخش انتهایی از یک تصحیح پیچیده (با یک X موج مفقود در وسط (m0) است یا شاخه‌ی دوم از یک مثلث باشد؛ «[:sL3](:c3)[:]» را در انتهای m1 اضافه نمایید. اگر (m-1) کمتر از ۶۱.۸٪ یا بیشتر از ۱۶۱.۸٪ از m0 است، «[:sL3](:c3)» را از فهرست ساختاری حذف نمایید. اگر m2 گُندتر از آنچه شکل گرفته بود بازگشت شده است، «[:sL3](:c3)» را از فهرست حذف نمایید. اگر m3 بیش از ۱۶۱.۸٪ از m1 است، «5:» را از فهرست حذف نمایید.

اگر m3 بین ۱۶.۸٪ و ۲۶۱.۸٪ (شامل دو حد) نسبت به m2 است، m1 می تواند اولین شاخه از یک زیگزاگ یا بخش مرکزی از یک تخت C ناقص در انتهای یک تصحیح پیچیده (با یک X موج «مفقود» در مرکز (m0) باشد؛ «[:c3](:5:)» را در انتهای m1 قرار داده و یک نقطه در مرکز m0 بگذارید با «X:c3?» در سمت راست آن و «:s5?» در سمت چپ آن. اگر m2 گُندتر از آنچه طول کشیده بود تا شکل بگیرد با بازگشت مواجه شد، «:c3» را از فهرست حذف نمایید. اگر m3 بیش از ۱۶۱.۸٪ از m1 است، «5:» را از فهرست خارج کنید.

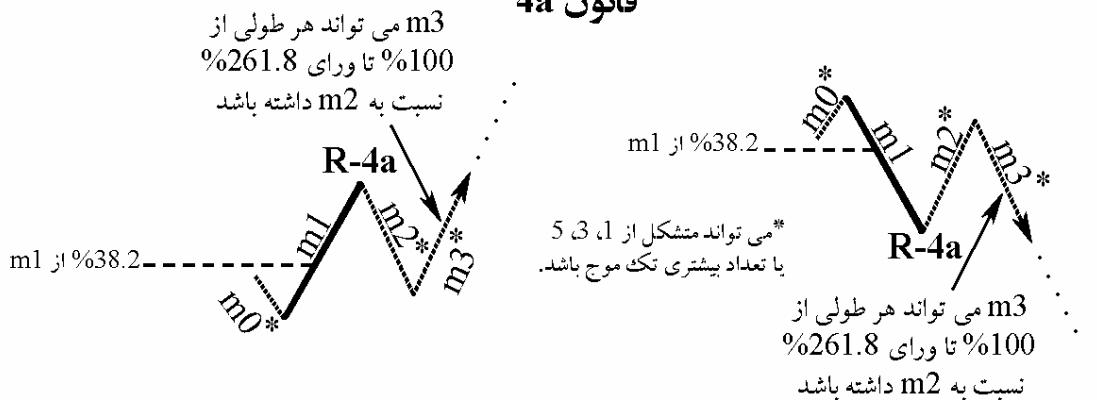
اگر m3 حداقل ۱۰۰٪، ولی کمتر از ۱۶.۸٪ از m2 است، m1 می تواند اولین شاخه از یک زیگزاگ یا اوّلین شاخه از یک مثلث باشد؛ «[:F3](:5:)» در انتهای m1 قرار دهید. اگر m4 یک تک موج است و m4 بزرگتر از m3 است، «[:F3](:c3)» را از فهرست ساختاری حذف نمایید.

وضعیت «f» -- اگر m_0 بیش از 161.8% از m_1 است

اگر m_3 بیش از 261.8% از m_2 است، m_1 می تواند اوّلین شاخه از یک زیگزاگ یا قسمت مرکزی از یک تخت C ناقص باشد که خود انتهای یک تصحیح پیچیده است (با یک X موج مفقود در مرکز m_0 ؛ «c3:(5:)») را در انتهای m_1 بگذارید. اگر m_2 کندر از مدت مصروف برای شکل گیری اش بازگشت شد، «c3:(5:)» را از فهرست حذف کنید. اگر m_3 بیش از 161.8% از m_1 است، «c3:(5:)» را از فهرست حذف نماید. اگر برچسب ساختار «c3:(5:)» برای m_1 استفاده شده است و هیچ قلمروی قیمتی مشترکی با m_1 ندارد، مرکز m_0 را با یک نقطه علامت گذاری کرده در سمت راست آن «x:c3?» و در سمت چپ آن «s5:» قرار دهید تا نشانگر احتمال وقوع X موج («مفقود») باشد.

اگر m_3 بین 161.8% و 261.8% (شامل دو حد) نسبت به m_2 است، m_1 ممکن است اوّلین شاخه از یک زیگزاگ یا قسمت مرکزی از یک تخت C ناقص باشد که خاتمه دهنده ی یک تصحیح پیچیده است (با یک X موج مفقود در مرکز m_0 ؛ «c3:(5:)») را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_3 بلندتر از m_2 است، «c3:(5:)» را از فهرست حذف کنید. اگر m_2 کندر از زمان تشکیل اش بازگشت شده است، «c3:(5:)» را از فهرست حذف نماید. اگر m_3 بیشتر از 161.8% از m_1 است، «c3:(5:)» را از فهرست حذف نماید. اگر برچسب ساختار «c3:(5:)» برای m_1 استفاده شده است و هیچ فصل مشترک قیمتی با m_1 ندارد، میانه ی m_1 را با یک نقطه علامت بزنید و برای بازشناسی احتمال وقوع X موج مفقود، در سمت راست آن نقطه «x:c3?» و در سمت چپ آن «s5:» را یادداشت نمایید.

اگر m_3 حداقل 100% ، ولی کمتر از 161.8% از m_2 است، m_1 ممکن است اوّلین شاخه از یک زیگزاگ یا شاخه ای اوّل از یک مثلث باشد؛ «(F3:5:)» را در انتهای m_1 یادداشت کنید. اگر m_4 یک تک موج است و m_4 بلندتر از m_3 نیست، «(F3:)» را از فهرست ساختاری حذف کنید.

قانون 4a**قانون 4**

وضعیت «a» {F3/:c3/:s5/[sL3]}

دسته‌ی «ن» -- اگر m_3 حداقل 100% و لی کمتر از 161.8% از m_2 است

اگر m_3 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) گندتو از مدتی که طول کشیده بود تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است، m_1 می تواند اوّلین شاخه از یک تصحیح باشد که یک X موج (m0) را دنبال می کند یا می تواند انتهای یک فاز تصحیحی باشد که بخشی از یک آرایش استاندارد یا غیراستاندارد است؛ «F3/:s5» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر «F3»، انتخاب شده، m_1 موج a از m_1 تصحیح تخت است. اگر «s5» مناسب باشد، m_1 خاتمه‌ی یک الگوی زیگزاگ است. اگر m_1 از m_1 تصحیح تخت است، «s5» را از فهرست ساختاری حذف نمایید. اگر m_0 از هر دوی m_1 و m_1 زمان کمتری را می گیرد، «s5» را از فهرست m_1 حذف نمایید.

اگر m_3 به طور کامل در زمانی مشابه با (یا کمتر از) آنچه طول کشیده بود تا شکل بگیرد بازگشت شده است، به واقع هیچ فرصتی نیست که m_1 بخواهد یک الگوی الیوت را تکمیل نماید؛ فقط «F3/:c3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 بیشتر از 70% بازگشت نشده است و هیچ یک از اشتراکات دامنه‌ی قیمتی m_2 با m_0 و m_3 تقریباً به اندازه‌ی 161.8% از m_1 نیست و m_0 زمان بیشتری نسبت به $(-1)m_1$ می گیرد یا m_0 زمان بیشتری نسبت به m_1 می گیرد، «s5» را به فهرست ساختاری اضافه نمایید. اگر هیچ قسمتی از دامنه‌ی قیمتی m_2 مشترک با m_0 نیست، «c3» را از انتخاب‌ها حذف کنید. اگر «F3» استفاده شده است، m_1 می تواند موج a از یک تصحیح در درون یک آرایش پیچیده‌ی بزرگتر باشد؛ هم X موج خواهد بود. اگر «c3» همچنان یک احتمال به شمار برود، m_1 می تواند بخشی از یک الگوی شبدار ترمینال باشد. اگر «s5» یک احتمال ممکن باشد، می تواند موج 3 از یک الگوی شبدار با موج 5th ممتد باشد.

اگر m_3 کمتر از ۱۰۰% بازگشت شده است، «F3:/S5» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_2 متشکل از بیش از سه تک موج بود و m_2 (به علاوه یک واحد زمانی) به طور کامل سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شد و m_2 زمان بیشتری نسبت به m_1 صرف کرد و m_2 خط روند رسم شده از انتهای $(-2)m_0$ را در مدت زمانی سریعتر از شکل گیری m_1 شکسته است، آنگاه ممکن است m_1 انتهای یک زیگزاگ باشد که در درون یک تصحیح غیرعادی یا جاری قرار گرفته است؛ «L5» را به فهرست ساختاری در انتهای m_1 اضافه نماید. در این مورد «L5» بر مبنای دو سطح از تأیید ممکن هنگام کار با الگوهای بساموج تصدیق شده است (برای جزئیات بیشتر به فصل ۶ رجوع کنید). اگر m_0 در آن واحد زمان کمتری نسبت به هردوی $(-1)m_1$ گرفت، «S5» را از فهرست حذف کنید. اگر «F3» انتخاب شده است، m_1 موج a از یک الگوی تصحیحی تخت یا مثلثی است. اگر «S5» به کار رفته، m_1 انتهای یک الگوی زیگزاگ است.

دسته‌ی «ii» -- اگر m_3 بین ۱۶۱.۸% و ۲۶۱.۸% از m_2 است (شامل دو حد)
 اگر $(-1)m_1$ بیش از ۲۶۱.۸% از m_1 است، به واقع هیچ امکانی برای اینکه m_1 خاتمه‌ی یک آرایش الیوت باشد وجود ندارد؛ فقط «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.
 اگر m_4 بلندتر از m_3 باشد، به شدت غیرممکن است که m_1 خاتمه‌ی یک الگوی الیوت باشد، فقط «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_3 بیش از ۱۰۰% بازگشت شده، «S5» را در انتهای m_1 قرار دهید سپس راهکارهای زیر را دنبال نماید تا دریابید که کدام الگوی الیوت دارد شکل می‌گیرد.
۱.۱ اگر m_1 بیش از ۷۰% بازگشت نشده است و m_1 بین (۱۰۱-۱۶۱.۸)% از $m_{(-1)}$ است و هیچ قسمتی از دامنه‌ی قیمتی پوششی توسط m_0 با m_2 مشترک نیست و $m_{(-2)}$ بلندتر از $m_{(-1)}$ است، m_1 ممکن است در بردارنده‌ی موج $3rd$ از یک الگوی شتابدار با موج $5th$ ممتد باشد. اگر m_1 بین (۱۶۱.۸-۲۶۱.۸)% از $m_{(-1)}$ باشد، بیشتر محتمل می‌شود که m_1 انتهای یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده با m_2 به عنوان انتهای یک « x موج» باشد. ولی، تا زمانی که شما می‌توانید موج $3rd$ را به عنوان بخشی از یک الگوی شتابدار با امتداد دوگانه قلمداد کنید که موج $3rd$ بلندترین موج آن باشد، ایده‌ی موج $3rd$ همچنان محتمل خواهد بود (بنگرید به نمودار: فصل ۱۲، صفحه‌ی ۱۴). اگر m_1 بیش از ۲۶۱.۸% از $m_{(-1)}$ است، سناریوی تصحیح پیچیده تنها انتخاب مناسب است.

۱.۲ اگر m_1 بیش از ۷۰% بازگشت نشده و m_1 حداقل ۱۰۰%، ولی کمتر از ۱۶۱.۸% از $m_{(-1)}$ است و کمی از دامنه‌ی قیمتی m_2 با m_0 مشترک است و $m_{(-2)}$ بلندتر از $m_{(-1)}$ است،

آنگاه m_1 می تواند خاتمه دهنده موج $3rd$ از یک الگوی شتابدار ترمینال با موج $5th$ ممتد باشد. اگر m_1 بین $(-1.8-261.8)\%$ (شامل دو حاده) نسبت به (-1) است، محتمل تر می شود که m_1 انتهای یک زیگزاگ در درون یک تصحیح پیچیده باشد با m_2 به عنوان انتهای یک « x موج». ولی، تا زمانی که شما موج $3rd$ را به عنوان بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال با امتداد دوگانه در نظر بگیرید که در آن موج $5th$ بزرگترین موج است، ایده موج $3rd$ همچنان ممکن است. اگر m_1 بیش از 261.8% از (-1) باشد، سناریوی تصحیح پیچیده تنها انتخاب مناسب است.

۳. چنانچه m_1 بیش از 70% بازگشت نشده و m_1 کوچکتر از (-1) است، m_1 فقط

می تواند قسمتی از یک الگوی زیگزاگ باشد.

۴. اگر m_1 بیش از 70% بازگشت شده است، به احتمال فراوان m_1 انتهای یک زیگزاگ است. ولی، اگر دامنه های قیمتی m_0 و m_2 منطقه های یکسان مشترکی دارند و m_3 سریعتر از مدت که شکل گرفته بود بازگشت شده است، m_1 می تواند موج $3rd$ از یک الگوی شتابدار ترمینال با موج $5th$ ممتد باشد.

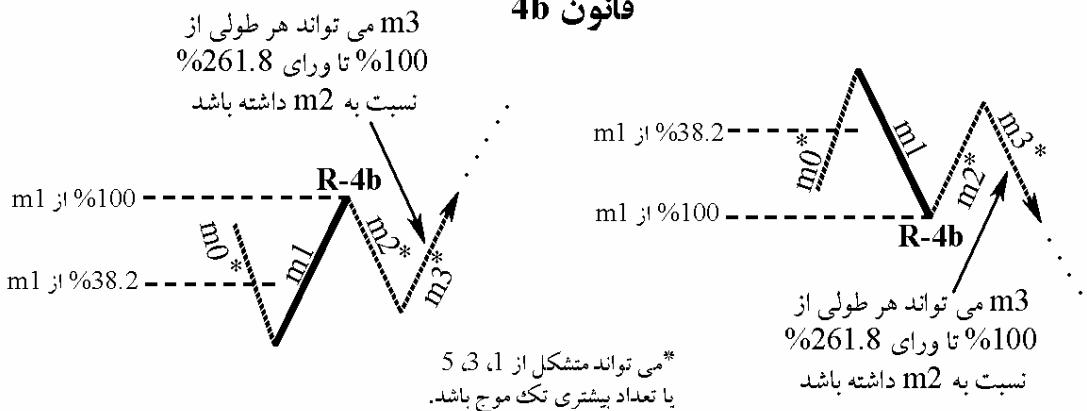
این نکات را روی نمودار تان یادداشت نمایید.

دسته هی «iii» -- اگر m_3 بیش از 261.8% از m_2 است

اگر $(-1)m_1$ بیش از 261.8% از m_1 است، به واقع هیچ شناسی برای اینکه m_1 خاتمه می یک آرایش الیوت باشد وجود ندارد؛ فقط «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_3 کاملاً توسط m_4 بازگشت شده است، کاملاً بعید است که m_1 انتهای یک الگوی الیوت باشد، همان «F3» را در انتهای m_1 نگاه دارید.

اگر m_3 کمتر از 100% بازگشت شده است، کاملاً بعید است که m_1 آغاز یک الگوی الیوت باشد، فقط «S5» را در انتهای m_1 قرار دهید.

قانون 4b**وضعیت «b»** {F3/:c3/:s5/(:sL3)/(x:c3)/[:L5]}

دسته‌ی «i» -- اگر m_3 حداقل 100% ، ولی کمتر از 161.8% از m_2 است

اگر m_3 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که طول کشیده تا شکل بگیرد (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است، به طور حتم هیچ شانسی نیست که m_1 خاتمه‌ی یک الگوی الیوت باشد؛ «F3/:c3/» را در انتهای m_1 بگذارید. اگر بعداً دریافتید که «c3» انتخاب مناسبی است، m_1 می‌تواند بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال باشد. اگر انتهای m_3 قبل از انتهای m_0 مورد تجاوز قرار گرفته و m_1 در قیاس با (-1) و (-3) بلندترین است و m_2 خط روند m_1 رسم شده از کف (-2) و m_0 را، در بازه‌ای مساوی یا کمتر از زمان صرف شده توسط m_1 می‌شکند، m_1 می‌تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [L5:] را به انتهای m_1 اضافه نمایید.

اگر m_3 بازگشتی کامل ولی کندتر از زمان شکل گیری اش داشته است؛ «F3/:c3/:s5/» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_2 در حین شکل گیری از انتهای m_1 تجاوز کرده است، یک «X» در مقابل «c3» اضافه نمایید. اگر انتهای m_3 پیش از انتهای m_0 مورد تجاوز واقع شده و m_1 در قیاس با (-1) و (-3) بلندترین است و m_2 خط روند ترسیمی از کف (-2) و m_0 را در بازه‌ی زمانی مساوی یا کمتر از زمان مصروف توسط m_1 شکسته است، m_1 می‌تواند موج 5th از یک الگوی موج 5th ممتد باشد؛ [L5:] را به فهرست ساختاری m_1 اضافه نمایید. اگر m_1 کمتر از 61.8% نسبت به (-1) است، «S5:» را از فهرست حذف نمایید. اگر (-1) ، m_1 (یا بیشتر) از m_1 است و m_3 کمتر از 61.8% بازگشت شده است، «F3:» را از فهرست احتمالی حذف نمایید. اگر m_0 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در آن واحد زمان کمتری نسبت به (-1) و m_1 گرفته است، «S5:» را از فهرست حذف نمایید.

اگر m_3 کمتر از 100% بازگشت شده، کاملاً عیید است m_1 ابتدای یک الگوی الیوت باشد؛ « X :c3:s5» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر انتهای m_1 حین شکل گیری m_2 مورد تجاوز واقع شده است، یک « X :c3» در مقابل « X :c3» قرار دهید. حتی اگر این وضعیت دوم رخ نداده، سرتاسر این پاراگراف را بخوانید. اگر m_2 مشکل از بیش از سه تک موج است و m_2 سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m_2 زمانی بیش از m_1 را صرف کرده است و (-1) حداقل 161.8% از m_0 است و m_2 خط روند ترسیمی از انتهای (-2) و m_0 را سریعتر از مدت زمان شکل گیری m_1 شکسته است، آنگاه m_1 ممکن است انتهای یک زیگزاگ باشد که در درون یک تصحیح غیرعادی یا جاری قرار دارد؛ « $L5$:» را به فهرست ساختاری انتهای m_1 اضافه نمایید. در این مورد « $L5$:» بر مبنای دو سطح از تأیید ممکن هنگام کار با الگوهای بساموج تصدیق شده است (برای جزئیات بیشتر فصل ۶ را بنگرید). اگر m_0 (به علاوه ی یک واحد زمانی) مدت زمان کمتری نسبت به (-1) و مدت زمان کمتری نسبت به m_1 گرفته است، « X :c3:s5» را از فهرست حذف نمایید. اگر (-2) و m_0 بلندتر از (-1) است و « X :c3» در فهرست با یک « X :c3» تعقیب نشده، « X :c3:sL3» را از فهرست حذف نمایید. اگر m_5 به طور کامل و در زمانی برابر با شکل گیری اش بازگشت نشده است، « X :c3» را از فهرست خطازندگی نمایید. اگر « X :c3» هنوز یک احتمال به شمار می‌رود، m_1 ممکن است X موج از یک تصحیح پیچیده باشد؛ « X :c3?» را به عنوان برچسب ساختار افزوده به فهرست m_1 اضافه نمایید.

اگر m_3 کمتر از 61.8% بازگشت شده، کاملاً عیید است که m_1 آغاز یک الگوی الیوت باشد؛ « X :c3:sL3:s5» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر انتهای m_1 حین تشکیل m_2 مورد تجاوز واقع شده، یک « X :c3» در مقابل « X :c3» قرار دهید. اگر m_1 در قیاس با (-1) و (-3) بلندترین است و m_2 خط روند ترسیمی از کف (-2) و m_0 را در دوره‌ی زمانی مشابه یا کمتر از بازه‌ی شکل گیری m_1 می‌شکند، m_1 می‌تواند موج 5th از الگویی با موج 5th ممتد باشد؛ [« $L5$:» را به انتهای m_1 اضافه نمایید. اگر از m_5 تا m_3 قیمت به 161.8% (یا بیشتر) از m_1 دست نیافت، « X :sL3» را از فهرست حذف نمایید. اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مشابه (یا کمتر از) آنچه فهرست حذف نمایید. اگر m_0 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در آن واحد زمانی کمتر از (-1) و m_1 را صرف کرده، « X :c3:s5» را از فهرست حذف نمایید. اگر (-2) (به لحاظ قیمتی) بلندتر از (-1) است و « X :c3» با یک « X :c3» تعقیب نشده است، « X :c3» را از فهرست حذف نمایید. اگر « X :c3» همچنان به عنوان یک احتمال مدد نظر است، m_1 ممکن است X موج از یک تصحیح پیچیده باشد؛ « X :c3?» را به عنوان یک برچسب ساختار افزوده با فهرست m_1 اضافه نمایید.

دسته‌ی «*ii*» -- اگر m^3 بین ۱۶۱.۸٪ و ۲۶۱.۸٪ از m^2 است (شامل دو حد)

اگر m_1 بیش از ۲۶۱.۸٪ از m_2 است، به طور قطع هیچ شانسی وجود ندارد که انتهای یک آرایش الیوت باشد؛ فقط $(F3:c3:sL3)$ را در انتهای m_1 قرار دهد. اگر انتهای m_1 حین تشکیل m_2 مورد تجاوز واقع شده است، یک $(X:c3:sL3)$ قرار دهد.

اگر m_1 در قیاس با $(m_1:m_2)$ بلندترین موج است و m_2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) خط روند رسم شده از کف $(m_0:m_2)$ را در بازه‌ی زمانی مساوی با یا کمتر از زمان شکل‌گیری m_1 می‌شکند، m_1 می‌تواند موج ۵th از الگویی با موج ۵th ممتد باشد؛ $[L5:m_1]$ را به انتهای m_1 اضافه نمایید.

اگر m_3 کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت شده است، فوق العاده بعید است که m_1 ابتدای یک الگوی الیوت باشد، فقط $(sL3:c3:s5)$ را در انتهای m_1 قرار دهد. اگر انتهای m_1 حین تشکیل m_2 مورد تجاوز واقع شده است، یک $(X:c3:sL3)$ قرار دهد. اگر m_3 تا m_5 به فاصله‌ی قیمتی ۱۶۱.۸٪ (یا بیشتر) از m_1 دست پیدا نمی‌کند، $(sL3:c3:s5)$ را از فهرست خارج کنید. اگر m_0 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در آن واحد زمان کمتری نسبت به $(m_1:m_2)$ می‌گیرد، $(sL3:c3:s5)$ را از فهرست خارج نمایید. اگر m_2 کُندر از آنچه طول کشید تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده، $(sL3:c3:s5)$ را از فهرست خارج کنید. توجه: اگر $(sL3:c3:s5)$ مورد استفاده است، آن مثلث (که با m_2 خاتمه می‌یابد) نامحدود است.

اگر هیچ یک از شرایط بالا به کار نمی‌آید، $(F3:c3:sL3:s5)$ را در انتهای m_1 قرار دهد. اگر انتهای m_1 حین تشکیل m_2 مورد تجاوز واقع شده است، $(X:c3:sL3:s5)$ را به فهرست ساختاری اضافه نمایید. اگر m_1 در قیاس با $(m_1:m_2)$ بلندترین موج است و m_2 خط روند رسم شده از کف $(m_0:m_2)$ را در بازه‌ی زمانی مساوی با یا کمتر از زمان شکل‌گیری m_1 می‌شکند، m_1 می‌تواند موج ۵th از الگویی با موج ۵th ممتد باشد؛ $[L5:m_1]$ را به انتهای m_1 اضافه نمایید. هنگام مقایسه‌ی $(m_1:m_2)$ و $(m_1:m_3)$ اگر m_1 کوتاهترین از آن سه بود و m_3 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) سریعتر از آنچه که طول کشید تا شکل بگیرد با طور کامل بازگشت شد، $(c3:c3:sL3:s5)$ را به عنوان یک احتمال حذف نمایید. اگر m_1 کمتر از ۶۱.۸٪ از $(m_1:m_2)$ است، $(sL3:c3:s5)$ را از فهرست حذف نمایید. اگر m_0 کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت شده است، $(F3:c3:sL3:s5)$ را از احتمالات حذف نمایید. اگر m_2 در آن واحد زمان کمتری از $(m_1:m_2)$ می‌گیرد، $(sL3:c3:s5)$ را از فهرست حذف نمایید. اگر m_2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) کندر از آن مدتی که شکل گرفته بود بازگشت شده است، $(sL3:c3:s5)$ را از فهرست حذف نمایید.

دسته‌ی «iii» -- اگر m^3 بیش از ۲۶۱.۸٪ از m^2 است

اگر $(-1)m$ بیش از ۱۶۱.۸٪ از m^1 است، به طور قطع هیچ شناسی برای اینکه m^1 انتهای یک آرایش الیوت باشد وجود ندارد؛ فقط $(c3/F3):$ در انتهای m^1 قرار دهد. اگر انتهای m^1 حین شکل گیری m^2 مورد تجاوز قرار گرفته است، یک «X» در جلوی $(c3):$ قرار دهد.

اگر $(-1)m$ حداقل ۱۶۱.۸٪ از m^1 است و m^0 کندر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده است و m^1 ، m^0 (یا بیشتر) از زمان m^0 را صرف کرده است، تقریباً به طور قطع m^0-m^2 یک الگوی تخت ناقص غیرعادی را شکل می‌دهد، $(c3/F3):$ را در انتهای m^1 قرار دهد. اگر انتهای m^1 حین شکل گیری m^2 مورد تجاوز قرار گرفته، یک «X» در مقابل $(c3):$ قرار دهد.

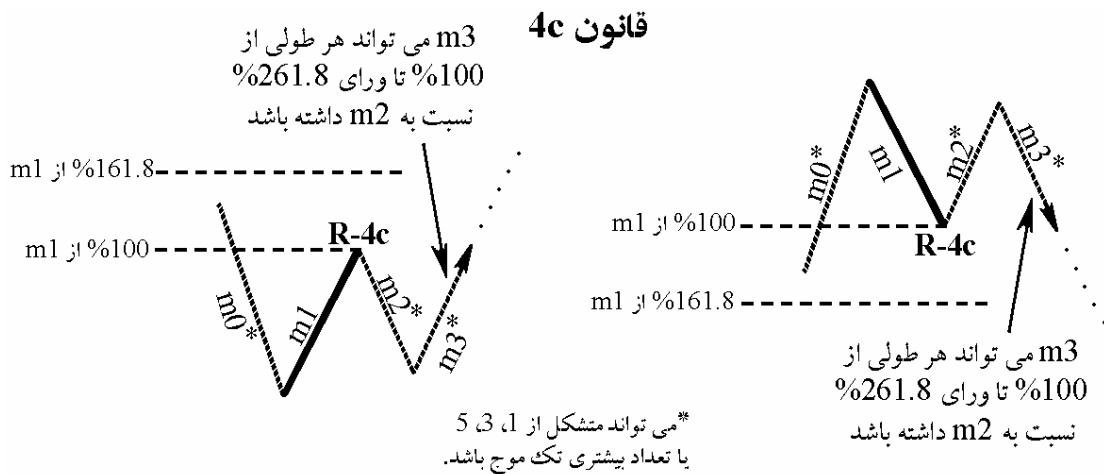
اگر m^1 در قیاس با $(-1)m$ و $(-3)m$ بلندترین است و m^2 خط روند ترسیمی از کف m^0 و m^1 را در یک دوره‌ی مساوی با (یا کمتر از) زمان مصروف توسط m^1 شکسته است، ممکن است موج 5^{th} از الگویی با موج 5^{th} ممتد باشد؛ $[L5:]$ در انتهای m^1 قرار دهد.

اگر m^3 کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت شده است، فوق العاده بعید است که m^1 ابتدای هرگونه الگوی الیوت باشد، فقط $(s5/c3/F3):$ را در انتهای m^1 قرار دهد. اگر «F3» استفاده شده، الگوی تخت کشیده از ابتدای m^1 شروع می‌شود. اگر m^1 در قیاس با $(-1)m$ و $(-3)m$ بلندترین است و m^2 خط روند ترسیمی از کف $(-2)m$ و m^0 را در دوره‌ی زمانی مساوی یا کمتر از زمان مصروف توسط m^1 می‌شکند، m^1 می‌تواند موج 5^{th} از الگویی با موج 5^{th} ممتد باشد؛ $[L5:]$ را به انتهای m^1 اضافه نمایید. اگر m^0 همزمان، مدّت زمان کمتری نسبت به $(-1)m$ و m^1 گرفته، $(s5):$ را از فهرست حذف کنید. اگر انتهای m^1 حین شکل گیری m^2 مورد تجاوز واقع شده، یک «X» در مقابل $(c3):$ قرار دهد.

اگر هیچ یک از وضعیت‌های فوق به کار نیامد، $(sL3/c3/s5/F3):$ را در انتهای m^1 قرار دهد. اگر m^1 در قیاس با $(-1)m$ و $(-3)m$ بلندترین است و m^2 خط روند ترسیمی از کف m^0 و m^1 را در دوره‌ی زمانی مساوی با (یا کمتر از) زمان مصروف توسط m^1 شکسته است، ممکن است موج 5^{th} از الگویی با موج 5^{th} ممتد باشد؛ $[L5:]$ را به انتهای m^1 اضافه نمایید. اگر m^0 در آن واحد زمان کمتری نسبت به $(-1)m$ و m^1 صرف کرده، $(s5):$ را از فهرست حذف نمایید. اگر انتهای m^1 حین شکل گیری m^2 مورد تجاوز واقع شده، یک «X» در مقابل $(c3):$ قرار دهد.

اگر هیچ یک از وضعیت‌های فوق به کار نمی‌آید، $(sL3/c3/s5/F3):$ را در انتهای m^1 قرار دهد. اگر m^1 در قیاس با $(-1)m$ و $(-3)m$ بلندترین است و m^2 خط روند ترسیمی از کف

m0 و m1 را در دوره‌ی زمانی مساوی یا کمتر از زمان مصروف توسط m1 می‌شکند، m1 می‌تواند موج 5th از الگویی با موج 5th ممتد باشد؛ [L5]: را به انتهای m1 اضافه نمایید. اگر m1 کمتر از 61.8% از m(-1) است، «S5» را از لیست حذف نمایید. اگر m3 کمتر از 61.8% بازگشت شده است، «F3» را به عنوان احتمال حذف نمایید. اگر m0 در آن واحد زمان کمتری از m(-1) و m1 گرفته است، «S5» را از فهرست حذف نمایید. اگر انتهای m1 حین شکل گیری m2 مورد تجاوز واقع شده است، یک «X» به انتهای «C3» اضافه نمایید.



{:c3/(:F3)/(x:c3)} «c

دسته‌ی «i» -- اگر m3 حداقل 100% و لی کمتر از 161.8% از m2 است

ظرافت این حالت اجازه‌ی لحظه‌نگاردن کمیت‌ها را نمی‌دهد، فقط یک «C3» در انتهای m1 قرار دهد. اگر انتهای m1 حین شکل گیری m2 مورد تجاوز واقع شده، یک «X» در مقابل «C3» قرار دهد. برهم کنش m1 با ساختار پیرامونی به شما کمک خواهد کرد تا تصمیم بگیرید که کدام یک از دو برچسب ساختار بهتر با شرایط موجود تناسب دارد.

دسته‌ی «ii» -- اگر m3 بین 161.8% و 261.8% از m2 است (شامل دو حد)

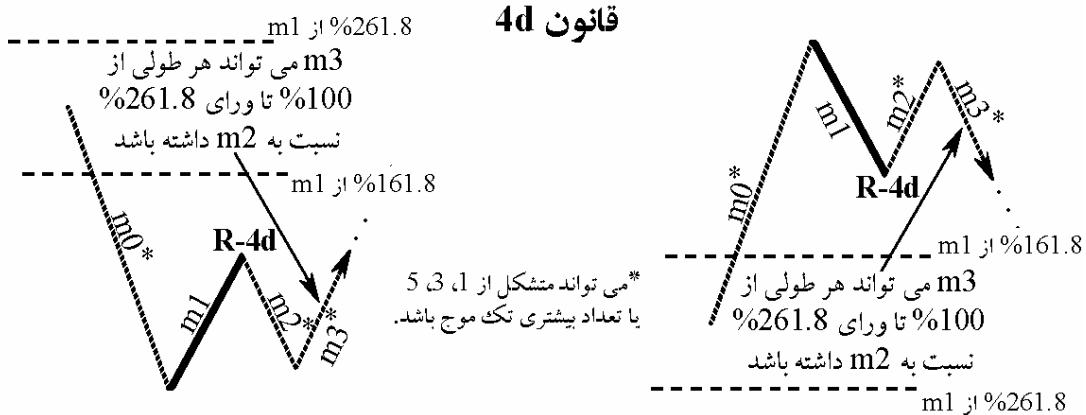
اگر m2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) به طور کامل در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر) بازگشت شده است و m3 بیش از 161.8% از m1 است، احتمالات بیشتر بیانگر این خواهند بود که m1 در قسمت مرکزی یک تخت C ناقص یا یک مثلث انقباضی قرار داشته باشد؛ «C3/(:F3)» را در انتهای m1 قرار دهد. اگر انتهای m1 حین شکل گیری m2 مورد تجاوز واقع

شده است، یک «X» در مقابل «c3» قرار دهد. اگر احتمال ضعیف تر «F3» درست بود، بخشی از یک الگوی تخت کشیده است. تحت دیگر شرایط، «F3/c3/x:c3» در انتهای m1 بگذارید.

دسته‌ی «iii» -- اگر m3 بیش از 261.8% از m2 است

اگر m2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده، تقریباً به طور قطع m1 قسمت مرکزی از یک تخت C ناقص یا یک مثلث انقباضی نامحدود است؛ «F3/c3/[:F3]» را در انتهای m1 قرار دهد. اگر انتهای m1 حین تشکیل m2 مورد تجاوز واقع شده، یک «X» در مقابل «c3» قرار دهد. تنها راه لحاظ کردن «F3/[:]» این است که m3 در یک دوره‌ی زمانی مساوی با (یا کمتر از) 61.8% بازگشت شده باشد.

قانون 4d



وضعیت «d» (:F3/(c3)/(x:c3))

دسته‌های «i» و «ii» -- اگر m3 بین 100% و 261.8% از m2 است (شامل دو حد)
 اگر m2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m3 بیش از 61.8% بازگشت نشده است و m3 (یا از m5) قیمتی برابر با 161.8% (یا بیشتر) از m1 را در درون بازه‌ی زمانی مساوی با (یا کمتر از) زمان m1 مصروف ساخته است، m1 می‌تواند قسمتی از یک تصحیح پیچیده باشد که m0 شامل یک X موج مفقود در نزدیکی مرکز خودش می‌باشد؛ «F3/c3/[:c3]» را در انتهای m1 قرار داده و (با مداد) مرکز m0 را علامت زده و «x:c3?» را در سمت راست آن، و «c:5?» را در سمت چپ آن و

«F3?» را در انتهای m0 جای دهد. تمامی برچسب هایی که شامل علامت سؤال هستند، وابسته (موکول) به یکدیگر می باشند؛ اگر یکی مورد استفاده قرار گرفته همگی بایستی استفاده شوند، و اگر یکی استفاده نشده، هیچ کدام از آنها نبایستی به کار گرفته شوند.

اگر m2 به طور کامل اما کندتو از آنچه شکل گرفته بود بازگشت شده است، احتمالاً یک الگوی تخت یا مثلثی در جریان است؛ «F3:c3/» را در انتهای m1 قرار دهد. اگر انتهای m1 حین شکل گیری m2 مورد تجاوز واقع شده، یک «X» در مقابل «c3/» قرار دهد.

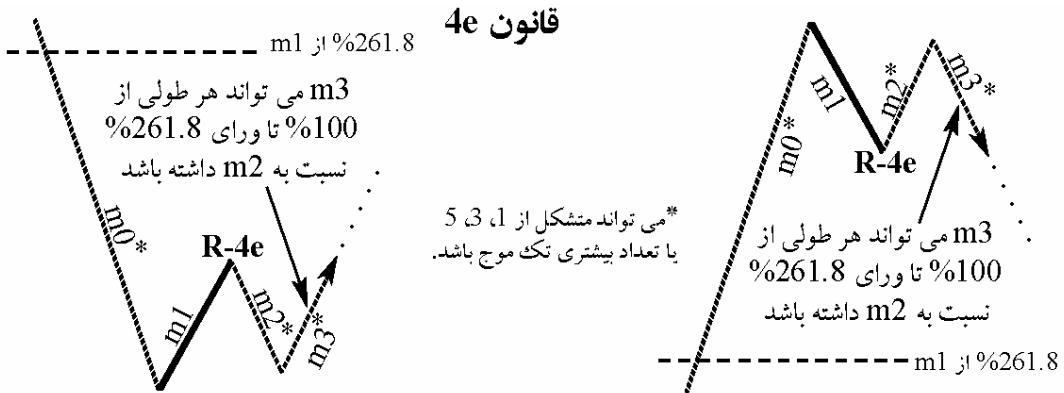
اگر m3 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدتی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده، «F3/» تنها انتخاب موجه برای m1 است. اگر m3 حداقل ۱۰۰٪ بازگشت شده باشد، «F3/» تنها انتخاب برای m1 است.

اگر m3 کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت شده است، «F3/» را در انتهای m1 قرار دهد. اگر m5 در قیاس با m1 و m3 بلندترین نیست و m5 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده بود، m1 می تواند بخشی از یک الگوی ترمinal باشد. اگر m5 بلندتر از m1 و m3 است، m1 ممکن است بخشی از یک الگوی تخت دوگانه ی پیچیده باشد که در آن m4 یک X موج است. این احتمالات را یادداشت نمایید. در هر دو دسته ای که در این پاراگراف ذکر شد، m1 بایستی به یک «F3/» علامت گذاری شود.

دسته ی «iii--اگر m3 بیش از ۲۶۱.۸٪ از m2 است

اگر m3 مدت زمانی مساوی (یا کمتر از) m1 را صرف نماید و m2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدتی که شکل گرفته به طور کامل بازگشت بشود، یک احتمال قوی برای وجود یک X موج مفقود در میانه ی m0 وجود دارد؛ «c3/» را در انتهای m1 قرار دهد. اگر انتهای m1 حین شکل گیری m2 مورد تجاوز واقع شد، یک «X» در مقابل «c3/» در انتهای m1 قرار دهد. اگر حداقل ۶۱.۸٪ بازگشت شده، ممکن است m1 شاخه ی اول از یک الگوی تخت باشد؛ «F3/» را در انتهای m1 قرار دهد.

اگر m3 زمانی بیش از m1 گرفته، «F3/c3/» را در انتهای m1 قرار دهد. اگر انتهای m1 حین تشکیل m2 مورد تجاوز واقع شده است، یک «X» در مقابل «c3/» اضافه نمایید.

قانون 4e**وضعیت «e»**

دسته های «i» و «ii» -- اگر m_3 بین 100% و 261.8% از m_2 است (شامل دو حد)

اگر m_3 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با آنچه شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده، «F3» تنها انتخاب منطقی است، آن را در انتهای m_1 بگذارید.

اگر m_3 بیش از 161.8% از m_2 نیست و m_3 به طور کامل بازگشت نشده و m_4 سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده است، m_1 بایستی X موجی در یک تصحیح پیچیده باشد؛ «X:c3» را به انتهای m_1 اضافه نمایید. در این سناریو، اگر $(-1)m_0$ بیش از 61.8% از m_0 می تواند پنهان کننده ی یک X موج در نزدیکی مرکز خود باشد.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و $(-1)m_0$ بیش از 61.8% از m_0 نیست و m_3 بیشتر از 61.8% بازگشت نشده است و m_3 (یا m_5) مدت زمانی برابر با m_1 (یا کمتر از آن) به فاصله ی قیمتی برابر با m_1 (یا بیشتر از آن) در دست یافته، m_1 ممکن است قسمتی از یک تصحیح پیچیده باشد که در آن m_0 شامل یک X موج مفقود در نزدیکی مرکز است یا اینکه m_1 X موجی پس از یک زیگزاگ است؛ «F3/[c3]» را در انتهای m_1 قرار دهید و (با یک مداد) مرکز m_0 را با یک نقطه علامت گذاری کنید و «X:c3?» را در سمت راست آن و «S5» را در سمت چپ آن قرار دهید. اگر انتهای m_1 حین شکل گیری m_2 مورد تجاوز واقع شده، m_1 می تواند یک X موج باشد، «X:c3» را به فهرست m_1 اضافه نمایید.

اگر m_2 کندتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده و $(-1)m_0$ بیش از 161.8% از m_0 نیست و m_3 بیش از 61.8% بازگشت نکرده و m_3 تا m_5 در مدت زمانی مساوی با m_1 (یا کمتر از آن) 161.8% (یا بیشتر) نسبت به دامنه ی قیمتی m_1 را پوشش داده، ممکن است m_1 قسمتی از یک تصحیح پیچیده باشد که در آن m_0 حاوی یک X موج «مفقود» در مرکز خود است؛

«F3/[c3]» را در مرکز m_1 قرار دهید و (با مداد) مرکز m_0 را با یک دایره مشخص نمایید و «x:c3?» را در سمت راست آن و «S5» را در سمت چپ آن یادداشت کنید. اگر انتهای m_1 حین شکل گیری m_2 مورد تجاوز واقع شده، m_1 می‌تواند یک x موج باشد، «X:c3» را به فهرست m_1 اضافه نمایید.

اگر m_2 کندتر از فرآیند شکل گیری اش بازگشت شده است، ممکن است یک الگوی تخت یا مثلث رخ بدهد؛ یک «F3» در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_0 یک بساموج (یا یک تک موج با یک موج «مفقود» محتمل در نزدیکی مرکش) است، m_1 ممکن است یک x موج در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ «X:c3» به هر برچسب ساختار که در انتهای m_1 موجود است اضافه نمایید.

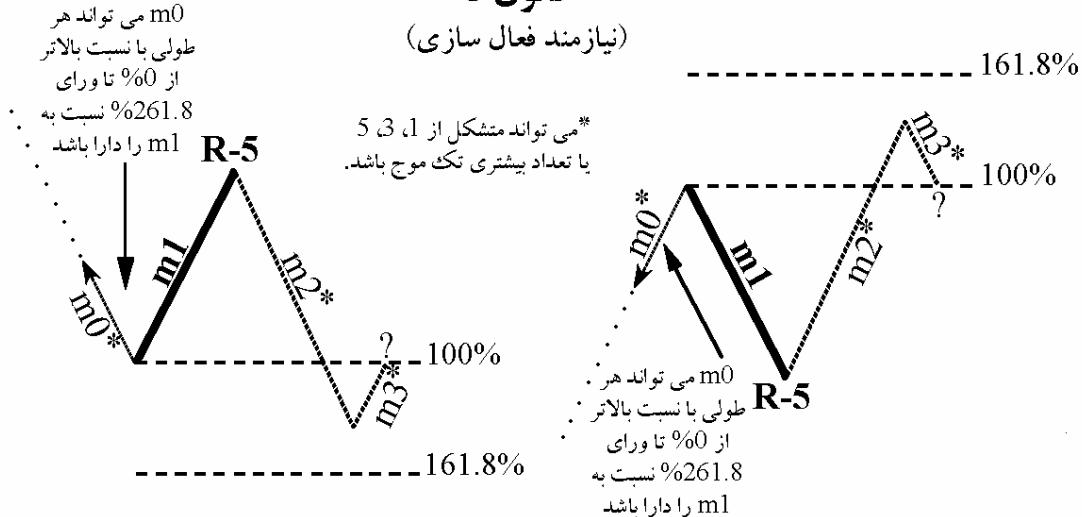
اگر (-1) بیش از 61.8% از m_0 نباشد، m_1 ممکن است یک x موج در یک تصحیح پیچیده باشد؛ «X:c3» را به هر برچسب ساختاری که در انتهای m_1 موجود است اضافه نمایید.

دسته‌ی «iii» -- اگر m_3 بیش از 261.8% از m_2 است

اگر m_3 زمانی بیش از m_1 به خود اختصاص نمی‌دهد و m_2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در زمانی مساوی با شکل گیری اش (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است، احتمال قوی بر آن است که یک x موج «مفقود» در مرکز m_0 مخفی شده باشد؛ یک «X:c3» در کنار انتهای m_1 بگذارید. اگر m_3 تا m_5 در رسیدن به ابتدای m_0 ناتوان بود و 61.8% بازگشت شده است، همچنین خیلی ممکن است m_1 اوّلین شاخه از یک الگوی تخت کشیده باشد؛ «F3» را به انتهای m_1 اضافه نمایید.

قانون ۵

(نیازمند فعال سازی)



قانون ۵

وضعیت «a» کمتر از ۱۰۰٪ از m_1 است

** (اگر m_2 متشکل از بیش از سه تک موج [یا گروه های تک موج] است)

اگر سه تک موج اول از m_2 بیش از ۶۱.۸٪ از m_1 را بازگشت نمی کنند، ممکن است با اوّلین یا دوّمین تک موج (درست پس از انتهای m_1) که در جهت مخالف m_1 حرکت می کند یک تصحیح پیچیده آشکار شود و نشانگر یک X موج خواهد بود یا m_1 شامل یک X موج «مفقود»

یا یک b موج «مفقود» در مرکز خود می باشد یا m_1 موج 3rd از یک الگوی شتابدار 5th ناقص (ترمینال یا رونددار) است؛ «5:F3:5:» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 حداقل ۲۵٪ توسط سه تک موج ابتدایی بازگشت شده بود «F3:» را به انتهای m_1 اضافه نمایید. توجه: اگر X موج «مفقود» مورد استفاده است، مرکز m_1 را دایره بگذارید و «?5:» را در سمت راست آن بگذارید. اگر موج b «مفقود» استفاده شده است، مرکز m_1 را دایره بگذارید و «?5:» را در سمت چپ آن و «b:F3:» را در سمت راست آن بگذارید. اگر موج b «مفقود» استفاده شده است، پیش از نقطه ای که بازار شدیداً بچرخد (در خلاف جهت m_1) و از سطح بازگشت ۶۱.۸٪ نسبت به m_1 تجاوز کند، خاتمه‌ی تصحیح پیچیده فوراً تأیید خواهد شد.

اگر سه تک موج ابتدایی از m_2 بیش از ۶۱.۸٪ از m_1 را بازگشت نمود، m_1 خاتمه‌ی موج a از یک الگوی تخت با یک موج b پیچیده است یا m_1 ممکن است تکمیل کننده‌ی موج 3 از یک الگوی شتابدار 5th ناقص باشد؛ «5:F3:5:» را در انتهای m_1 قرار دهید تا به ترتیب نشانگر این دو احتمال باشد.

**(اگر m_2 متشکل از سه تک موج [یا گروه های تک موج] یا کمتر است
اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی (یا کمتر از) آنچه که طول
کشیده بود تا شکل بگیرد به طور کامل بازگشت شده است و m_0 هیچ منطقه‌ی قیمتی
 مشابهی را پوشش نمی‌دهند و m_2 بزرگتر از m_0 است و m_0 از نظر قیمتی یا زمانی
 یا هردو آشکارا با هم متفاوت هستند و هنگام مقایسه‌ی $m_{(-3)}$, $m_{(-2)}$, m_1 و $m_{(-1)}$ کوتاهترین
 نیست، یک الگوی شتابدار رونددار می‌تواند به وسیله‌ی m_1 خاتمه یابد؛ « L_5 » را در انتهای m_1
 قرار دهد.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی (یا کمتر از) شکل گیری اش
 به طور کامل بازگشت شده است و m_2 بلندتر از $m_{(-2)}$ است و $m_{(-4)}$ بلندتر از $m_{(-3)}$ است،
 یک زیگزاگ یا تخت می‌تواند توسط m_1 به پایان برسد؛ « L_5 » را در انتهای m_1 قرار دهد.
 اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی (یا کمتر از) شکل گیری اش
 به طور کامل بازگشت شده است و m_2 بلندتر از $m_{(-2)}$ است و $m_{(-3)}$ بلندتر از $m_{(-2)}$ است و
 $m_{(-4)}$ کوتاهتر از $m_{(-3)}$ است، ممکن است m_1 انتهای یک الگوی استاندارد الیوت باشد که خود
 قسمتی از یک تصحیح پیچیده است جایی که $m_{(-2)}$ یک X موج خواهد بود؛ « L_5 » را در انتهای
 m_1 و « c_3 » را در انتهای $m_{(-2)}$ قرار دهد. در شرایط فوق، اگر (-1) حداقل ۱۶۱.۸٪ از
 m_0 باشد، تصحیح استاندارد آشکار شده احتمالاً یک زیگزاگ است. اگر (-1) حداقل ۱۰۰٪
 ولی کمتر از ۱۶۱.۸٪ از m_0 باشد، تصحیح استاندارد احتمالاً یک الگوی تخت است.

چنانچه m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از)
 شکل گیری اش به طور کامل بازگشت شده و m_2 کوچکتر از $m_{(-2)}$ است، یک الگوی تخت یا
 زیگزاگ می‌تواند با m_1 خاتمه یابد؛ « L_5 » را در انتهای m_1 قرار دهد.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) شکل گیری
 خود به طور کامل بازگشت شده است و $m_{(-2)}$ کوچکتر از $m_{(-1)}$ است و $m_{(-1)}$ در قیاس با
 $m_{(-3)}$ و m_1 کوتاهترین این سه نیست و m_2 بیش از ۶۱.۸٪ بازگشت نشده است و بازار در مدت
 زمانی که ۵۰٪ یا کوتاهتر از زمان مصروف از $m_{(-3)}$ تا m_1 است به ابتدای (-3) می‌رسد (یا آن
 را رد می‌کند) و انتهای m_1 در طی دوره‌ای ۴ برابر بزرگتر از زمان مصروف از (-3) تا m_1 مورد
 تجاوز قرار نگرفته است و پوشش قیمتی m_2-m_4 حداقل ۲ برابر بزرگتر از m_1 است و یکی از
 برچسب‌های ساختار ممکن برای (-1) « c_3 » است، یک شتابدار ترمینال می‌تواند در انتهای m_1
 تکمیل شود؛ « L_3 » را به فهرست ساختاری کنونی m_1 اضافه نمایید.

اگر m_1 (به اضافه‌ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با زمان شکل گیری خود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده و m_3 بین (61.8-100)% از m_1 است، m_1 می‌تواند است بخشی از یک الگوی تخت ناقص غیرعادی باشد؛ «F3» را در انتهای m_1 قرار دهد.

اگر m_1 کندتر از مدتی که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m_2 بیش از 61.8% از فاصله‌ی بین ابتدای (-1)m تا انتهای m_1 را بازگشت نکرده است و m_3 کوتاه‌تر از m_2 است، ممکن است بازار در انتهای یک تصحیح پیچیده باشد که در آن m_1 بالاترین حد قیمتی بازار را در خلال یک بازه‌ی زمانی حداقل ۲ برابر بزرگتر از مجموع m_0-m_2 احراز کرده است؛ یک «F3» در انتهای m_1 قرار دهد.

اگر m_1 کندتر از آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m_3 بلندتر از m_2 است و m_2 بیش از 61.8% فاصله‌ی قیمتی از ابتدای (-1)m تا انتهای m_1 نیست، آنگاه بازار می‌بایستی یا در حال شکل دهی به یک تصحیح پیچیده باشد (که در آن m_1 انتهای یکی از فازهای تصحیحی الگوی پیچیده و m_2 نیز انتهای یک X موج است) یا در حال تشکیل یک مثلث انبساطی باشد؛ «L5/c3/F3» را در انتهای m_1 قرار دهد.

اگر m_1 کندتر از آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m_2 کوچکتر از (-2)m است، یک زیگزاگ (که بخشی از یک مثلث انقباضی است) ممکن است با m_1 خاتمه‌یابد؛ «L5» را در انتهای m_1 قرار دهد.

اگر m_1 کندتر از آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده و (-1)m حداقل 61.8% از m_1 است و m_3 کوچکتر از m_2 است و m_3 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با آنچه که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است، m_1 می‌تواند بخشی از یک الگوی تخت باشد که خود انتهای یک الگوی بزرگتر است؛ «F3» را در انتهای m_1 قرار دهد.

اگر m_3 بلندتر از m_2 و m_4 بلندتر از m_3 است و m_0 کمتر از 61.8% از m_1 است، m_1 ممکن است آغازگر یک مثلث انبساطی باشد؛ «(F3)» را به فهرست ساختاری در انتهای m_1 اضافه نمایید.

اگر m_3 بلندتر از m_2 است و m_4 بلندتر از m_3 است و m_0 بین (61.8-100)% از m_1 است، ممکن است بازار یک مثلث انبساطی را شکل بدهد؛ «(c3)» را به انتهای m_1 اضافه نمایید.

وضعیت «b» -- m_0 حداقل ۱۰۰٪، ولی کمتر از ۱۶۱.۸٪ از m_1 است

اگر m_3 بلندتر از m_2 است و m_0 نزدیکتر به ۱۰۰٪ از m_1 است تا ۱۶۱.۸٪ از آن، m_1 را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر $(m_1 - m_0)$ بلندتر از m_0 است و c_3 : b به عنوان فهرست ساختاری مناسب استفاده شده است، c_3 : b را در مقابل c_3 : b قرار دهید تا بشود c_3 : b . این بدان معنا است که m_1 ، موج b از یک الگوی تخت است. اگر $(m_1 - m_0)$ باشد، m_1 ممکن است x موجی در یک تصحیح پیچیده باشد، پس X : c_3 را در جلوی c_3 : b بگذارید.

اگر m_3 بلندتر از m_2 است و m_0 نزدیکتر به ۱۶۱.۸٪ از m_1 است تا ۱۰۰٪ از آن، F_3 : b را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر $(m_1 - m_0)$ بلندتر از m_2 است، m_2 احتمالاً انتهای یک زیگزاگ است. اگر $(m_1 - m_0)$ کوتاهتر از m_0 است، m_1 ممکن است x موجی در یک تصحیح پیچیده باشد که با m_4 خاتمه می‌یابد. برای نشان دادن این دو احتمال به ترتیب، c_3 : b و X : c_3 را به فهرست ساختاری انتهای m_1 اضافه نمایید.

اگر m_3 حداقل ۶۱.۸٪ از m_1 است و بدون اینکه هیچ از قسمتی از آن از انتهای m_2 تجاوز کرده باشد به پایان رسیده است و m_2 نزدیک به ۶۱.۸٪ از m_0 است، m_1 می‌تواند اوّلین شاخه از یک الگوی تخت ناقص غیرعادی باشد؛ F_3 : b را در صورت عدم وجود قبلی، به فهرست ساختاری m_1 اضافه کنید.

اگر m_2 کمتر از ۱۰۰٪ بازگشت شده است و m_3 حداقل ۶۱.۸٪ از m_1 است و m_1 بدون اینکه هیچ بخشی از آن از انتهای m_2 تجاوز نماید تکمیل شده است، F_3 : b را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_2 کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت شده است و m_1 و m_3 اندکی اشتراک قیمتی دارند و m_4 بیش از ۲۶۱.۸٪ از m_2 نیست و m_2 در قیاس با m_0 و m_4 کوتاهترین موج نیست و m_4 (به علاوه ی یک واحد زمانی) سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده و بازار در زمانی برابر با ۵۰٪ از زمان شکل گیری m_0 تا m_4 (یا کمتر از آن) به ابتدای m_0 رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است، آنگاه احتمالاً بازار یک الگوی ترمینال را در m_4 تکمیل کرده است؛ c_3 : b را در انتهای m_1 قرار دهید (چنانچه F_3 : b یکی از احتمالات ساختاری موجود برای m_1 است، $[]$: b را دور آن بگذارید تا مشخص شود که c_3 : b انتخاب مناسب تری است).

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با شکل گیری اش (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m_2 تقریباً ۱۶۱.۸٪ از m_1 است و m_2 کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت شده است و $m_1 - m_2$ حداقل ۶۱.۸٪ از m_0 است و $m_0 - m_2$ بین (۶۱.۸-۱۶۱.۸)٪ از m_2 است و $m_2 - m_3$ مجموع پوشش قیمتی از m_2 تا m_3 بین (۱۶۱.۸-۶۱.۸)٪ از m_2 است.

m4 بلندتر از m_0 است، m_1 ممکن است خاتمه‌ی یک مثلث انقباضی باشد؛ «L3» را به هر فهرستی که موجود است اضافه نماید.

اگر m_1 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با آنچه شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m_1 بیش از ۱۶۱.۸٪ از m_2 نیست و تقریباً ۱۶۱.۸٪ از m_1 است و m_2 کمتر از ۱۶۱.۸٪ بازگشت شده است و مجموع پوشش قیمتی از m4 تا m2 ممکن است یک الگوی تخت را تکمیل کرده باشد؛ «L5» را به هر فهرست ساختاری که موجود است اضافه نماید.

اگر $(-1)m_0$ کوتاهتر از m_2 است و m_2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با آنچه که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m_0 در قیاس با $(-2)m_2$ و m_2 کوتاهترین نیست و بازار در زمانی برابر با ۵۰٪ از زمان مصروف از $(-2)m_2$ تا m_0 (یا کمتر از آن) به ابتدای $(-2)m_0$ می‌رسد (یا از آن تجاوز می‌کند)، «sL3» را به فهرست ساختاری اضافه نماید، یک الگوی شتابدار ترمینال می‌تواند در انتهای m_2 تکمیل شده باشد.

اگر هیچ یک از وضعیت‌های فوق با شرایط جاری شما تطبیق ندارد و m_1 یک تک موج است، تمامی برچسب‌های ساختار را که در ابتدای این بخش آمده، در انتهای m_1 قرار دهید. اگر هیچ یک از شرایط فوق با شرایط موجود بازار تطبیق ندارد و m_1 یک الگوی فشرده‌ی بساموج (یا بالاتر) است، فقط به بخشی که عنوان «به کارگیری نشانگرهای وضعیت» دارد بروید و از برچسب‌های ساختار پیرامونی استفاده نمایید تا بتوانید تصمیم بگیرید که کدام نشانگر وضعیت بایستی در جلوی برچسب ساختار فشرده‌ی m_1 قرار بگیرد.

وضعیت «c--m0--m1--m2--161.8٪ از m_1 است (شامل دو حد)

اگر m_3 بین (۱۶۱.۸-۶۱.۸٪) از m_1 (شامل دو حد) است و m_2 کمتر از ۶۱.۸٪ از m_0 است و m_4 حداقل ۱۰۰٪ از m_0 (یا از m_4 تا m_6) حداقل ۱۰۰٪ از m_1 ممکن است اولین شاخه از یک الگوی تخت غیرعادی (از هر نوعی) یا یک الگوی مثلث جاری باشد؛ «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_3 بین (۱۰۱-۱۶۱.۸٪) از m_2 است، یک احتمال بعید این است که یک مثلث ابساطی در حال شکل گیری باشد؛ «c3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در مدتی مساوی با آنچه شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و $(-1)m_0$ کوتاهتر از m_0 است و m_0 در قیاس با $(-2)m_2$ و m_2 کوتاهترین این سه نیست و m_1 دامنه‌ی قیمتی یکسان ولو کوچکی را به اشتراک

دارند و بازار در دوره‌ی زمانی برابر با نصف زمان مصروف از m_2 تا m_{-2} (یا کمتر از آن) به ابتدای m_{-2} رسیده (یا از آن تجاوز نموده) است، «sL3» را به فهرست ساختاری اضافه نمایید (که نشانگر احتمال تکمیل یک الگوی ترمینال با m_2 است).

اگر m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و m_1 و m_3 دامنه‌ی قیمتی یکسان و لو کمی را به اشتراک دارند و m_4 کوتاهتر از m_2 است و m_4 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در مدتی کوتاهتر از آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است با رسیدن بازار به ابتدای m_0 (یا تجاوز از آن) در یک دوره‌ی زمانی که 50% (یا کمتر) از زمان شکل گیری m_0 تا m_4 بوده است، آنگاه بازار احتمالاً تکمیل کننده‌ی یک الگوی ترمینال در m_4 است؛ «c3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_1 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در مدتی مساوی با آنچه شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m_2 نزدیک به 161.8% از m_1 است و m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و m_{-1} حداقل 61.8% از m_0 است و m_{-2} بین 61.8-161.8% از m_{-1} است و m_{-3} بین 61.8-161.8% از m_{-2} است و m_4 بلندر از m_0 است، ممکن است تکمیل کننده‌ی یک مثلث انقباضی پوشش قیمتی m_2 تا m_4 باشد؛ «L3» را به فهرست ساختاری موجود اضافه نمایید.

اگر m_1 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در مدتی مساوی با آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m_1 خیلی نزدیک به 61.8% از m_0 است، ولی m_1 بیش از 161.8% از m_{-1} نیست و m_2 خیلی نزدیک به 161.8% از m_1 است و m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و مجموع پوشش قیمتی از m_2 تا m_4 بلندر از m_0 است، ممکن است یک الگوی تخت را تکمیل کرده باشد؛ «L5» را به هر فهرست ساختاری که موجود می‌باشد اضافه نمایید.

اگر در این بخش هیچ برچسب ساختاری برای m_1 قرار داده نشده، «F3» را در انتهای m_1 بگذارید.

وضعیت «d» -- m_0 بیش از 261.8% از m_1 است

اگر m_2 متشكل از بیش از سه تک موج است، «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با آنچه شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m_{-2} کوتاهتر از m_0 است و بعد از m_2 ، بازار در مدت زمانی برابر با 50% (یا کمتر) از زمان بین m_2 تا m_{-2} به ابتدای m_{-2} رسیده (یا از آن

تجاوز کرده است؛ «(sL3:)» را به فهرست ساختاری اضافه نمایید (برای نشان دادن احتمال غیرمعمول تکمیل یک الگوی ترمینال با موج 3rd ممتد با m2).

اگر m2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و m3 و m1 اند که دامنه‌ی قیمتی مشترکی دارند و m4 کوتاه‌تر از m2 است و m4 سریع‌تر از آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده با رسیدن بازار به ابتدای m0 (یا تجاوز از آن) در یک دوره‌ی زمانی که 50% (یا کمتر) از زمان شکل‌گیری m0 تا m4 بوده است، آنگاه بازار احتمالاً با m4 تکمیل کننده‌ی یک الگوی ترمینال است؛ «(c3:)» را در انتهای m1 قرار دهید.

اگر m2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و مجموع پوشش قیمتی m2-m4 بزرگ‌تر و حرکتشان عمودی تر از m0 است و (-1)m حداقل 61.8% از m0 است، یک شанс جزئی هست که m1 تکمیل کننده‌ی یک مثلث انقباضی باشد؛ «(L3:)» را به m1 اضافه نمایید.

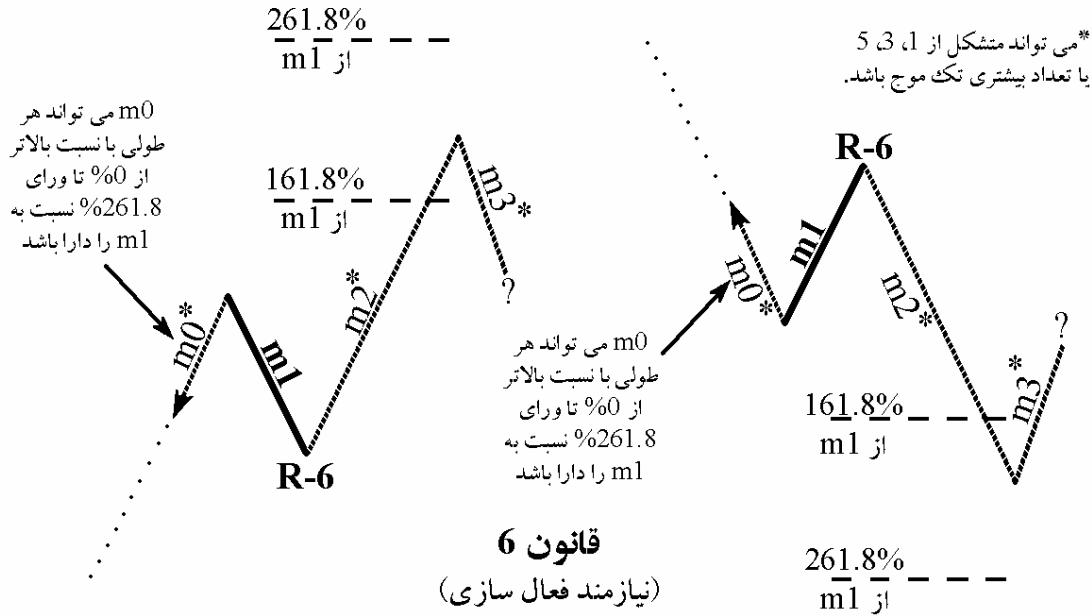
اگر m2 کمتر از 61.8% بازگشت شده است و مجموع پوشش قیمتی m2-m4 بزرگ‌تر و حرکتشان عمودی تر از m0 است و (-1)m تقریباً از نظر قیمتی برابر با m0 است و m1 از نظر زمانی برابر با (-1)m (یا بزرگ‌تر از آن) است و m0 زمانی بیشتر از (-1)m و بیشتر از m1 می‌گیرد؛ یک شанс جزئی هست که m1 تکمیل کننده‌ی یک الگوی تخت C ناقص شدید باشد؛ «[L5:]» را به m1 اضافه کنید.

اگر m3 بین (61.8-100)% از m2 است و m4 کمتر از 61.8% از m0 است و زمانی کمتر از m0 می‌گیرد، m1 ممکن است یک «x موج» در درون یک تصحیح پیچیده باشد؛ آن را یادداشت نموده و «x:c3» را در انتهای m1 قرار دهید.

اگر m3 بین (61.8-100)% از m2 است و m4 از 61.8% (یا بیشتر) از m0 است، «F3» را در انتهای m1 قرار دهید.

اگر m3 کمتر از 61.8% از m2 است، یک «F3:c3» در انتهای m1 قرار دهید.
اگر m3 حداقل 61.8% از m1 ولی کمتر از 100% از m2 است و m4 حداقل به بلندای 61.8% از m2 و m4 (یا از m6 تا m4)، بدون هیچ گونه شکستی به ورای انتهای m3، حداقل 61.8% از m0 است، شанс خوبی هست که اولین شاخه از یک الگوی تخت ناقص غیرعادی باشد؛ «F3» را به m1 اضافه نمایید.

اگر در این مرتبه هنوز هیچ برچسب‌های ساختار برای معرفی m1 استفاده نشده است، «F3» را در انتهای m1 قرار دهید.



قانون ۶

{هر ساختاری ممکن است، اگر هیچ وضعیتی به کار نیامد، از توالی نشانگرهای وضعیت در صفحه ۳-۹۷ کمک بگیرید}

وضعیت «a» -- m_0 کمتر از 100% از m_1 است

** (اگر m_2 متشکل از بیش از سه تک موج [یا گروه های تک موج] است)

اگر سه تک موج اوّل از m_2 , بیش از 61.8% از m_1 را بازگشت نمی کند، ممکن است یک تصحیح پیچیده با اوّلین یا دوّمین تک موج در خلاف جهت m_1 (بلافاصله پس از پایان m_1), در حال آشکار شدن باشد، که معرفی کننده m_1 با یک X موج یا m_1 با یک X موج یا عنوان موج 3rd از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص (رونددار یا ترمینال) می باشد؛ $(S5:5)$: اگر X موج «مفقود» در مرکز خود است، مرکز m_1 را دایره بگذارید و $(5:5)$: را در سمت چپ دایره و $(F3:5)$: را در سمت راست آن قرار دهید، انتهای تصحیح پیچیده بلافاصله به تأیید خواهد رسید پیش از نقطه ای که بازار باشد (در جهت مخالف m_1) چرخش نماید و از سطح بازگشت 61.8% برای m_1 تجاوز نماید.

اگر سه تک موج اوّل از m_2 بیش از 61.8% از m_1 بازگشت نماید، m_1 ممکن است موج a از یک الگوی تخت با موج b پیچیده را تکمیل کرده باشد یا m_1 ممکن است موج 3 از یک

الگوی شتابدار با موج 5th ناقص را تکمیل کرده باشد؛ «F3/5:» را در انتهای m1 بگذارید تا بیانگر این دو احتمال به ترتیب باشد.

اگر m2 متشکل از سه تک موج [یا گروه های تک موج] یا کمتر است.
اگر m2 کمتر از 61.8% به وسیلهٔ m3 بازگشت شده است، «L5:» را در انتهای m1 قرار دهد. اگر m0 و (-2)m منطقهٔ قیمتی مشابهی را به اشتراک دارند، «L3:» را به فهرست اضافه نمایید.

اگر m2 به وسیلهٔ m3 61.8% یا بیشتر بازگشت شده، «L5:» را در انتهای m1 بگذارید.
اگر m1 (به علاوهٔ یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با آنچه که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است، یک الگوی شتابدار روندیار ممکن است توسط m1 شکل گرفته باشد؛ «L5:» را در انتهای m1 قرار دهد.

اگر m1 (به علاوهٔ یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با آنچه که شکل گرفته بود (یا کمتر از آن) به طور کامل بازگشت شده است و m3 کوتاهتر از m2 است و m2 (یا m4) در مدت زمانی برابر با 50% (یا کمتر) از زمان مصروف به وسیلهٔ m(-3) تا m1 به ابتدای (m-3) رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است و m0 و (-2)m اندک قلمروی قیمتی مشترکی دارند، آنگاه m1 ممکن است یک الگوی شتابدار ترمینال را تکمیل کرده باشد؛ «L3:» را به فهرست ساختاری انتهای m1 اضافه نمایید. اگر m3 بین (61.8-100%) (فاقد دو حد) از m2 است و «L3:» به عنوان برچسب ساختار ترجیحی استفاده شده است، m2 احتمالاً یک x موج است یا اینکه الگوی ترمینال که با m1 تکمیل شده در درون یک مثلث بزرگتر قرار دارد؛ «?c3:x:» را در انتهای m2 قرار دهد.
اگر m1 کندر از آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m2 از انتهای (-2)m تجاوز نمی کند و m1 حداقل 61.8% از m1 است و (-2)m کوتاهتر از (1)m است، m1 ممکن است موج a از یک الگوی تخت باشد که خاتمه بخش یک تصحیح پیچیده است و m0 x موج این الگو است؛ «F3:» را در انتهای m1 قرار دهد و «?c3:x:» را در انتهای 0

وضعیت «b -- m0 حداقل 100%، ولی کمتر از 161.8% از m1 است

اگر m3 متشکل از بیش از سه تک موج [یا گروه های تک موج] است
اگر سه تک موج اوّل از m3، بیش از 61.8% از m2 بازگشت نمی کند، یک تصحیح پیچیده ممکن است با اوّلین یا دوّمین تک موج در خلاف جهت m2، (بالافصله پس از پایان m2) در حال آشکار شدن باشد، که معرفی کنندهٔ یک x موج یا m2 شامل یک x موج «مفقود» در مرکز

خود می باشد یا معرفی کننده m_2 به عنوان موج 3rd از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص (رونددار یا ترمینال) می باشد؛ « $s5/5:$ » را در انتهای m_1 قرار دهید. **توجه:** برای سناریوی موج «مفقود»، مرکز m_2 را دایره بگذارید و « $?5:$ » را در سمت چپ دایره و « $F3/x:c3?:$ » را در سمت راست آن قرار دهید، خاتمه یافتن تصحیح پیچیده زمانی تأیید خواهد شد که بازار چرخشی شدید (در خلاف جهت m_1) داشته باشد و از سطح بازگشت 61.8% از m_2 تجاوز نماید. انتهای تصحیح پیچیده بایستی در ابتدای این چرخش شدید باشد.

اگر سه تک موج ابتدایی از m_3 ، بیش از 61.8% از m_2 را بازگشت نمایند، m_2 می تواند موج a از یک الگوی تخت را یک موج b پیچیده را تکمیل کرده باشد یا m_1 ممکن است موج 3 از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص را تکمیل نموده باشد؛ « $F3/5:$ » را در انتهای m_1 قرار دهید تا به ترتیب نشانگر این دو احتمال باشد.

** (اگر m_3 متشکل از سه تک موج [یا گروه های تک موج] یا کمتر است)

اگر m_1 به لحاظ زمانی کمتر یا مساوی با m_0 است یا m_1 به لحاظ زمانی کمتر یا مساوی با m_2 است و $(-2)m$ کوتاهتر از $(-1)m$ است، m_1 ممکن است x موجی در یک تصحیح پیچیده باشد؛ « $X:c3?:$ » را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_1 زمانی مساوی (یا کمتر) نسبت به m_0 می گیرد یا m_1 زمانی مساوی (یا کمتر) نسبت به m_2 می گیرد و m_0 نزدیک به 161.8% از m_1 است، m_1 می تواند بخشی از یک الگوی زیگزاگ یا شتابدار باشد، « $F3?:$ » را در انتهای m_1 بگذارید.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه شکل گرفته بود به طور کامل توسط m_2 بازگشت شده و m_2 در دوره ی زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه صرف کرده بود، کمتر از 61.8% یا بیشتر از 100% بازگشت شده است و $(-1)m$ از نظر زمانی و قیمتی حداقل 61.8% از m_1 است و اگر m_1 یک الگوی فشرده است، مطمئن شوید که هیچ قسمتی از m_1 از ابتدای m_1 فراتر نرفته است، آنگاه احتمال این هست که m_1 تکمیل کننده C از یک الگوی تخت باشد؛ « $L5?:$ » را در انتهای m_1 قرار دهید تا نشانگر این احتمال باشد.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه شکل گرفته بود به طور کامل توسط m_2 بازگشت شده و m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده و $(-1)m$ به لحاظ زمانی و قیمتی حداقل 61.8% از m_0 است، شناسی هست که m_1 تکمیل کننده ی یک مثلث انقباضی یا یکی از انواع الگوهای تخت باشد [بستگی دارد به طول $(-1)m$ ؛ « $L3:L5?:$ » را در انتهای

m_1 قرار دهید تا (به ترتیب) نشانگر این دو احتمال باشد. اگر m_1 یک بساموج است و قسمتی از m_1 از ابتدای m_1 تجاوز می کند، «L5» را از احتمالات حذف کنید.

اگر m_1 گُندتر از آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m_2 متشکل از سه یا تعداد بیشتری تک موج است و m_2 بلندتر از هر دوی ($-m_0$) و ($-m_1$) است، آنگاه m_1 ممکن است یکی از شاخه های میانی یک مثلث باشد؛ «C3» را در انتهای m_1 بگذارید.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m_0 در قیاس با ($-m_2$) و m_2 کوتاهترین نیست و بازار در مدت زمانی برابر با ۵۰٪ (یا کمتر) از زمان صرف شده توسط ($-m_2$) تا ($-m_1$) به ابتدای m_2 رسیده (یا از آن تجاوز کرده)، ممکن است یک الگوی ترمینال با m_2 خاتمه یافته باشد؛ «sL3» را به برچسب ساختاری که در انتهای m_1 موجود است اضافه نمایید.

اگر m_3 بین (161.8-101٪) از m_1 باشد، ممکن است یک مثلث انبساطی در حال شکل گیری باشد؛ اگر یک «F3» در فهرست ساختاری m_1 وجود دارد، آن را درون براکت قرار دهید تا نشانگر این باشد که «C3» انتخاب بهتری است.

وضعیت «C» -- m_0 بین ۱۶۱.۸٪ و ۲۶۱.۸٪ از m_1 است (شامل دو حد)

در تمام شرایط ممکن، «F3» احتمال خوبی است؛ «F3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده و m_2 کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت شده و در مدت زمانی برابر با زمان m_0 ، m_2 از اندازه ی m_0 تجاوز می کند و ($-m_1$) بین (61.8-161.8٪) از m_0 است و پوشش قیمتی m_2 بلندتر و حرکتش عمودی تر از m_0 است، m_1 ممکن است تکمیل کننده ی یک مثلث انقباضی یا یک الگوی تخت C ناقص قوی باشد؛ «L5/(sL3)» را در انتهای m_1 قرار دهید تا به ترتیب نشانگر این دو احتمال باشد.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده و ($-m_1$) و m_1 دامنه ی قیمتی مشترکی دارد و m_0 در قیاس با ($-m_2$) و m_2 کوتاهترین این سه نیست و بازار در دروغی زمانی برابر با ۵۰٪ (یا کمتر) از مدت زمان صرف شده از ($-m_2$) تا ($-m_1$) به ابتدای m_2 می رسد (یا اینکه از آن تجاوز می کند)، آنگاه ممکن است یک الگوی ترمینال با m_2 خاتمه یابد؛ «sL3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

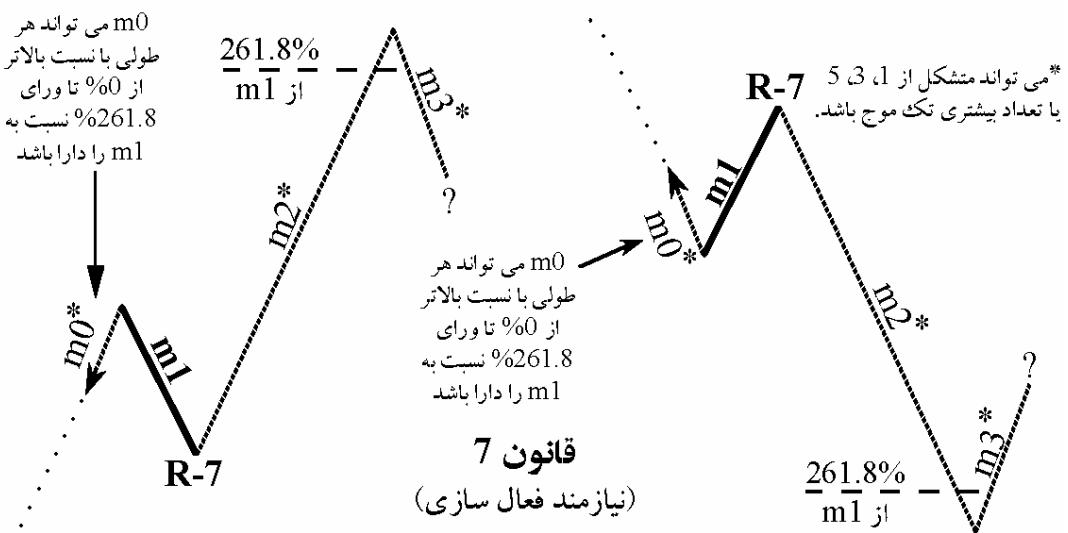
اگر m_3 بین (161.8-101٪) نسبت به m_2 است، یک احتمال بعید هست و آن اینکه یک مثلث انبساطی در حال شکل گیری باشد.

وضعیت « d » -- $m0$ بیش از 261.8% از $m1$ است

اگر $m0$ (منهای یک واحد زمانی) از نظر زمانی کمتر از $m1$ یا برابر با آن است یا اگر $m2$ (منهای یک واحد زمانی) از نظر زمانی کمتر از $m1$ یا برابر با آن است، و به شرطی که $m1$ از نظر زمانی همزمان از هر دوی $m0$ و $m2$ کمتر نباشد، $m1$ یا فاز اوّل از یک الگوی تصحیحی بزرگتر است یا اتمام یک تصحیح در درون یک الگوی زیگزاگ یا شتابدار است؛ «F3:)» را در انتهای $m1$ قرار دهید.

اگر $m2$ کمتر از 61.8% بازگشت شده و مجموع زمان از $m2$ تا $m4$ برابر با زمان مصرفی به وسیله‌ی $m0$ یا کمتر از آن است و مجموع پوشش قیمتی $m2-m4$ بزرگتر و حرکتشان عمودی تر از $m0$ است، یک شانس کوچک هست که $m1$ تکمیل کننده‌ی یک مثلث انقباضی یا یک الگوی تخت C ناقص قوی باشد؛ «[:L3)/[:L5:]» را در انتهای $m1$ قرار دهید تا (به ترتیب) نشانگر این دو احتمال باشد.

اگر $m2$ (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و $m1$ و $m0$ دامنه‌ی قیمتی مشترکی دارند و در قیاس با (-2) و $m2$ کوتاهترین نیست و بازار در دوره زمانی برابر با 50% (یا کمتر) از آنچه از (-2) $m2$ تا $m2$ صرف شده به ابتدای (-2) m رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است، آنگاه یک الگوی ترمinal ممکن است با $m2$ تکمیل شده باشد؛ «sL3:)» را به انتهای $m1$ اضافه کنید.



قانون 7

{هر ساختاری ممکن است، اگر هیچ توصیفی به کار نیامد، از توالی نشانگرهای وضعیت در صفحه ۳-۹۷ کمک بگیرید}

و^{m1} از 100% کمتر از «*a*» است

** (اگر m^2 متشکل از پیش از سه تک موج [یا گروه های تک موج] است)

اگر سه تک موج ابتدایی m_2 بیش از 61.8% از m_1 را بازگشت نکنند، ممکن است با اوّلین یا دوّمین تک موج (بلافاصله پس از انتهای m_1) یک تصحیح پیچیده آشکار شود، در جهت مخالف m_1 ، که یک X موج نیز ارائه می کند \Downarrow اینکه m_1 شامل یک X موج «مفقود» در مرکز خود است \Downarrow m_1 موج 3rd از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص (رونددار یا ترمیمال) باشد؛ « $s5:5:$ » استفاده m_1 برگذارید و « $c3:c3:X$ » را در انتهای m_2 قرار دهید. توجه: اگر X موج «مفقود» استفاده m_1 در انتهای m_2 برگذارید و « $?5:5:$ » را در سمت چپ آن و « $F3:F3$ » را در سمت راست آن قرار شده، مرکز m_1 را دایره برگذارید و « $?5:5:$ » را در نقطه ای تأیید خواهد شد که بازار چرخشی شدید (در خلاف دهید، انتهای تصحیح پیچیده بلافاصله در نقطه ای تأیید خواهد شد که بازار چرخشی شدید (در جهت m_1) انجام دهد و از سطح بازگشت 61.8% از m_1 تجاوز نماید.

اگر سه تک موج ابتدایی از m_2 بیش از 61.8% از m_1 بازگشت کنند، m_1 ممکن است موج a از یک الگوی تخت با یک موج b پیچیده را تکمیل کرده باشد یا m_1 ممکن است موج 3 از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص را تکمیل کرده باشد؛ «:5/F3:» را در انتهای m_1 قرار دهید تا به ترتیب شانگر این دو احتمال باشد.

اگر m_2 متشکل از سه تک موج [یا گروه های تک موج] یا کمتر است اهمیت ندارد که شواهد پیرامونی چه هستند، یک «L5» بسیار محتمل است؛ آن را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_2 کمتر از 61.8% بازگشت شده و $m_{(-2)}$ کوتاهتر از $m_{(-1)}$ است و m_0 اشتراکی در قلمروی قیمتی شان دارند، امکان دارد که یک الگوی شتابدار ترمینال با m_1 تکمیل شده باشد؛ «L3» را به فهرست موجود اضافه کنید.

وضعیت «b» -- m_0 حداقل 100% ، ولی کمتر از 161.8% از m_1 است

اگر m_3 متشکل از بیش از سه تک موج [یا گروه های تک موج] است اگر سه تک موج ابتدایی از m_3 بیش از 61.8% از m_2 را بازگشت تکنند، ممکن است یک تصحیح پیچیده با اوّلین یا دوّمین تک موج (بلافاصله پس از انتهای m_2)، با حرکت در جهت موافق m_1 آشکار شود و یک X موج را نیز آشکار سازد—همچنین این ممکن است بدین معنا باشد که m_2 دارای یک موج b «مفقود» در مرکز خود است $\ddot{\text{I}}$ m_2 موج 3rd از یک الگوی شتابدار (رونندهار یا ترمینال) با موج 5th ناقص است؛ «F3/:c3/:L3/:L5» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر برای بازگشته بیش از 61.8% از m_2 بیشتر از پنج تک موج مورد نیاز است، «F3» و سناریوی «موج 5th/موج 3rd ناقص» را از سناریوی کلی احتمالات حذف کنید. **توجه:** برای سناریوی موج «مفقود»، مرکز m_2 را دایره گذاشته، در سمت چپ دایره «?5» و در سمت راست آن «b:F3/x:c3?» را قرار دهید. انتهای تصحیح پیچیده زمانی مورد تأیید قرار خواهد گرفت که بازار چرخشی شدید (در خلاف جهت m_1) انجام دهد و از سطح بازگشت 61.8% از m_2 تجاوز نماید. خاتمه‌ی تصحیح پیچیده باقیستی در ابتدای چرخش مذکور قرار گیرد. برای احتساب همه‌ی این احتمالات، «x:c3?» را در انتهای اوّلین و دوّمین تک موج که (بلافاصله پس از انتهای m_2) در جهت یکسان با m_1 در حرکتند، قرار دهید.

اگر سه تک موج اوّل از m_3 بیش از 61.8% از m_2 را بازگشت کنند، ممکن است تکمیل کننده‌ی موج a از یک الگوی تخت با موج b پیچیده باشد یا m_1 ممکن است موج 3 از یک الگوی شتابدار با موج 5th ناقص را تکمیل کرده باشد. «5:/F3» را در انتهای m_1 بگذارید تا به ترتیب نشان دهنده‌ی این دو احتمال باشد.

* * (اگر m_3^3 متشکل از سه تک موج [یا گروه های تک موج] یا کمتر است.
اگر m_0 حداقل ۶۱.۸٪ از m_1 و m_3 بین (۱۰۰-۲۶۱.۸)٪ از m_2 است، m_1 می تواند بخشی از یک مثلث انبساطی باشد؛ «c3» در انتهای m_1 قرار دهد. اگر m_4 بیش از ۶۱.۸٪ از m_3 است، «F3» را به فهرست ساختاری m_1 اضافه نمایید.

اگر m_1 چندان بیشتر از ۶۱.۸٪ از m_0 نیست و m_2 در دوره زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه توسط m_2 صرف شده، کمتر از ۱۰۰٪^{یا بیشتر از ۶۱.۸٪} بازگشت شده است و زمانی که صرف شده تا m_2 به طولی برابر با m_0 دست پیدا کند، برابر با (یا کمتر از) زمان صرف شده توسط m_0 بوده است و حرکت قیمتی m_2 نسبت به m_0 عمودی تر است، شанс خوبی وجود دارد که m_1 یک مثلث انقباضی یا یک الگوی تخت C ناقص را تکمیل کرده باشد. «L3/L5» را در انتهای m_1 قرار دهد تا این دو احتمال را (به ترتیب) نشان دهد.

اگر m_2 حداقل ۶۱.۸٪، ولی کمتر از ۱۰۰٪ بازگشت شده است، یک الگوی تخت کشیده محتمل ترین الگویی است که می تواند با m_2 خاتمه یافته باشد؛ «c3» را در انتهای m_1 قرار دهد.

اگر m_2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است، یک الگوی شتابدار رونددار ممکن است با m_2 خاتمه یافته باشد؛ «L5» را در انتهای فهرست ساختاری m_1 قرار دهد. اگر $(-1)m_0$ کوتاهتر از m_0 در قیاس با $(-2)m_2$ کوتاهترین این سه نیست و بازار در بازه زمانی ۵۰٪ یا کوتاهتر از مدت زمان صرف شده از $(-2)m_2$ تا $(-1)m_0$ ، به ابتدای $(-2)m_2$ رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است، یک الگوی ترمیナル با موج ۵th ممتد ممکن است با m_2 تکمیل شده باشد؛ «SL3» را به فهرست احتمالات در انتهای m_1 اضافه نمایید.

وضعیت «c» -- m_0 بین ۱۶۱.۸٪ و ۲۶۱.۸٪ از m_1 است (شامل دو حالت)

اگر m_1 مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) m_0 دارد^{یا} m_1 مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) m_2 دارد، به رغم وجود هر احتمال دیگری، «F3» یک احتمال مناسب است؛ «F3» را در انتهای m_1 قرار دهد.

اگر مدت زمانی که m_2 صرف کرده تا طولی برابر با m_0 بیابد برابر با (یا کمتر از) زمان مصروف توسط از m_0 است و پوشش قیمتی m_2 بلندتر و عمودی تر از m_0 است و $(-4)m_0$ بلندتر از $(-2)m_1$ است، آنگاه m_1 ممکن است تمام کننده ی مثلث انقباضی باشد؛ «L3» را در انتهای m_1 قرار دهد.

اگر مدت زمانی که m^2 صرف کرده تا طولی برابر با m^0 باید برابر با (یا کمتر از) زمان مصروف توسط m^0 است و پوشش قیمتی m^2 بلندتر و عمودی تر از m^0 است و $(-2)m^0$ حداقل 161.8% از m^0 است و $(-2)m^2$ حداقل 61.8% از m^2 است و یکی از احتمالات ساختاری همانا «F3» است، m^1 ممکن است یک الگوی تخت ناقص غیرعادی را تکمیل کرده باشد؛ $(-1)m^0$ همانا «L5» را در انتهای m^1 قرار دهد.

اگر m^2 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و بازار در دوره‌ی زمانی برابر با 50% (یا کمتر) از آنچه که توسط $(-2)m^0$ مصروف شده بود به ابتدای $(-2)m^1$ رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است و m^0 بلندتر از $(-2)m^1$ است، ممکن است یک الگوی شتابدار از نوع ترمینال ابسطی توسط m^2 خاتمه یافته باشد؛ «SL3» را به انتهای m^1 اضافه نمایید.

اگر m^1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و m^2 حداقل 161.8% از m^0 است و m^1 خط ترسیمی از انتهای $(-3)m^0$ و $(-1)m^1$ را می‌شکند، ممکن است یک تصحیح جاری با m^1 خاتمه یافته باشد؛ «L5» را در انتهای m^1 قرار دهد.

وضعیت «d--m 0 بیش از 261.8% از m 1 است

اگر m^0 (منهای یک واحد زمانی) از نظر زمانی کمتر یا برابر با m^1 است یا اگر m^2 (منهای یک واحد زمانی) از نظر زمانی کمتر یا مساوی با m^1 است، و به شرطی که m^1 از نظر زمانی در آن واحد کمتر از هردوی m^0 و m^2 نباشد، m^1 می‌تواند بخشی از یک الگوی زیگزاگ یا شتابدار باشد، «F3» را در انتهای m^1 قرار دهد.

اگر m^1 زمانی برابر با (یا کمتر از) m^0 می‌گیرد و یا m^1 زمانی برابر با (یا کمتر از) m^2 می‌گیرد و $(-2)m^0$ برابر با 161.8% یا بیشتر از $(-1)m^1$ است و $(-1)m^0$ کوتاهتر از m^0 است و m^1 کمتر از 61.8% از فاصله‌ی مابین ابتدای $(-2)m^0$ تا انتهای m^0 است و اگر m^3 بلندتر از m^2 است، آنگاه مطمئن شوید که m^4 کوتاهتر از m^3 است و اگر m^3 بلندتر از m^2 است، سپس مطمئن شوید پیش از آنکه انتهای m^2 مورد تجاوز واقع شود 61.8% از فاصله‌ی $(-2)m^2$ تا m^3 بازگشت شده باشد، آنگاه m^1 ممکن است X موجی در یک زیگزاگ دوگانه یا در یک تصحیح پیچیده که با یک زیگزاگ آغاز شده، باشد؛ «C3-X» را در انتهای m^1 بگذارید.

اگر m_1 حجم زمانی مساوی با (یا کمتر از) m_0 دارد پا m_1 حجم زمانی مساوی با (یا کمتر از) m_2 را به خود اختصاص داده و m_0 بین (81.6-100)% از $m_{(-1)}$ است و m_2 بیش از m_0 نیست و m_4 حداقل 38.2% از m_2 است و اگر m_3 بلندتر از m_2 است، آنگاه m_1 مطمئن شوید که با یک الگوی تخت شروع می شود و با یک الگوی تخت یا مثلثی خاتمه می پذیرد؛ «X:c3» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر m_1 از نظر زمانی کمتر از m_0 یا مساوی با آن است و پا m_1 از نظر زمانی کمتر از m_2 یا مساوی با آن است، «c3» را در انتهای m_1 قرار دهید. اگر $(-1)m_1$ و m_0 از نظر زمانی یا قیمتی یا هردو تقریباً مساوی هستند (یا به جای آن با نسبت 61.8% با هم مرتبط هستند) و $m_{(-1)}$ کوتاهتر از m_0 است و در مقایسه ای بین بلندای قیمتی $(-2)m_0$ و m_2 دریافتید که m_0 کوتاهترین این سه نیست و هیچ کدام از این سه بزرگتر از 161.8% از کوچکترین بعد از خودش نیست، آنگاه m_1 می تواند بخشی از یک زیگزاگ دوگانه ی پیچیده (که شامل یک یا دو X موج است) باشد؛ یک «X» در جلوی «c3» اضافه نمایید. اگر m_0 بلندترین در بین سه موج آمده در بالا نیست، X موج احتمالاً در انتهای m_1 است، ولی اگر برحسب های ساختار احتمالی دیگری غیر از «c3» برای m_1 وجود دارد، X موج می تواند در انتهای $(-1)m_3$ یا m_0 باشد. اگر m_0 بلندترین در میان $(-2)m_0$ و m_2 باشد، X موج می تواند «مفقود» و در مرکز m_0 باشد، مرکز m_0 را دایره بگذارید و «?c3» را در سمت راست آن و «S5» را در سمت چپ آن قرار دهید؛ در این مورد، $(-2)m_0$ می تواند ابتدای الگو و m_2 انتهای آن قلمداد شود. اگر حرکت بازار از $(-2)m_2$ تا m_0 یک تصحیح پیچیده با یک X موج «مفقود» را تشکیل داده است، پیش از آنکه گروه بعدی امواج (برخوردار از درجه ای همسان با تصحیح پیچیده) آغاز شود، بازار بایستی بین (61.8-100)% از آن را بازگشت کند. اگر تصحیح پیچیده دارای X موج «مفقود»، کمتر از 61.8% بازگشت شده و سپس بازار از انتهای تصحیح پیچیده تجاوز کرده است، دو حالت متصور است؛ یا اصلاً از ابتدا، حرکت بازار بین $(-2)m_2$ تا m_0 چنان الگویی را نساخته است، یا اینکه آن تصحیح پیچیده بخشی از یک الگوی شتابدار ترمینال است.

اگر m_1 (به علاوه ی یک واحد زمانی) در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود به طور کامل بازگشت شده است و $(-1)m_1$ و m_0 به لحظه قیمتی و زمانی مساوی (یا در عوض با نسبت 61.8% به هم مرتبط) هستند و m_2 حداقل 161.8% از m_0 است و $m_{(-1)}$ و m_1 هیچ قلمروی قیمتی مشابهی ندارند و m_2 سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت نشده است، آنگاه m_1 می تواند تکمیل کننده ی یک تصحیح جاری باشد؛ «L5» را در انتهای m_1 قرار دهید.

اگر $m_{(-2)}$ کمتر از ۱۶۱.۸٪ از m_0 است و m_2 کمتر از ۱۶۱.۸٪ بازگشت شده و «L5» به کار برده شده است، m_1 همزمان بیش از یک الگوی الیوت را خاتمه می دهد، که هر کدام به طور متوالی درجه ای بزرگتر دارند.

اگر m_2 کمتر از ۱۶۱.۸٪ بازگشت شده و پوشش قیمتی m_2 بلندتر و عمودی تر از m_0 است و $m_{(-1)}$ بیش از ۱۶۱.۸٪ از m_0 نیست و m_1 و m_0 اشتراکی در دامنه‌ی قیمتی دارند و حداقل یکی از ساختارهای محتمل برای m_0 شامل یک «3» (از هر نوعی) است، شانسی کوچک وجود دارد که m_1 یک مثلث انقباضی را تکمیل کرده باشد؛ «L3» را در انتهای m_1 جایگذاری کنید. اگر (-1) و m_1 در قیمت یا زمان یا هردو، برابر (یا مرتبط با نسبت ۶۱.۸٪) هستند و $m_{(-1)}$ و m_1 اشتراکی در دامنه‌ی قیمتی شان دارند، m_1 ممکن است یک الگوی تخت C «ناقص یا غیرعادی» را تکمیل کرده باشد؛ «L5» را در انتهای m_1 بگذارید.

اگر m_2 کمتر از ۱۶۱.۸٪ بازگشت شده و پوشش قیمتی m_2 بین ۱۶۱.۸٪ و ۶۱.۸٪ از m_0 است و $m_{(-1)}$ کوتاهتر از m_0 است و $m_{(-1)}$ بیش از ۱۶۱.۸٪ از m_0 نیست، ممکن است m_1 یک «X موج» در یک الگوی تصحیحی پیچیده باشد؛ آن را روی نمودارتان در کنار m_1 یادداشت نمایید و چنانچه «C3:X» قبل از استفاده نشده، آن را به فهرست ساختاری m_1 اضافه نمایید.

اگر m_2 (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) به طور کامل در مدت زمانی مساوی با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده و m_3 بیش از ۶۱.۸٪ بازگشت نشده و $m_{(-1)}$ کوتاهتر از m_0 است و بخشی از (-1) با m_1 اشتراک قیمتی دارد و m_0 در قیاس با (-2) و m_2 کوتاهترین نیست و m_3 در مدت زمانی برابر با ۵۰٪ از زمان مصروف بین (-2) و m_2 ، به ابتدای $m_{(-2)}$ رسیده (یا از آن تجاوز کرده) است، ممکن است یک الگوی ترمینال با m_2 خاتمه پذیرفته باشد؛ «SL3» را به فهرست ساختاری در انتهای m_1 اضافه نمایید.

به کارگیری نشانگرهای وضعیت

(قوانينی برای کاهش فهرست های ساختاری به یک احتمال منفرد)

نشانگرهای وضعیت پیوست های الفبایی هستند («C»، «F»، «L» یا «SL») که مقدم بر اغلب برچسب های ساختار می باشند. نشانگرهای وضعیت دقیقاً آنچه را که نامشان بر آن دلالت دارد انجام می دهند، آنها -گاهی به طور عام، گاهی به طور خاص- وضعیت یک برچسب ساختار را در درون متن حرکت پیرامونی بازار توصیف می کنند. از آنجا که دو نوع برچسب ساختار وجود دارد (آنها یی که شامل نشانگرهای وضعیت می شوند و آنها یی که شامل نمی شوند)، اصطلاحات موجز خاصی که

معرف هر نوع هستند حتماً باید ابداع شوند تا پوشش صحیح و روشن این موضوع را میسر سازند. اصطلاح «برچسب ساختار پایه ای^۱»، نوعی برچسب ساختار را توصیف می کند که با هیچ نشانگر وضعیتی همراهی نمی شود (یعنی، «۳:۵» به تنها ی ۵ به تنها آمده است). یک برچسب ساختار که با یک نشانگر وضعیت همراهی می شود (یعنی، F3:۰۳، S5:L5، و غیره) یک «برچسب ساختار مستقر^۲» اطلاق خواهد شد. در پاراگراف های آتی، اگر ساختار یک الگو اهمیت ندارد، ناشناخته است یا هیچ مفهوم مفیدی به بحث اضافه نمی کند، اصطلاح ناقص «برچسب ساختار»، بدان اطلاق خواهد شد تا در برگیرنده ی هردو احتمال موجود باشد.

قوانين وضعیت بایستی هر زمان که تسلسل امواج شامل برچسب های ساختار چندگانه ی احتمالی هستند به کار گرفته شوند. استفاده از نشانگرهای وضعیت تنها راه برای مبتدیان در دنیای الیوت است که به درستی آنها را قادر می کند الگوهای معتبر موجی را کنار هم بچینند. عجیب اینکه، فرآیند مشابهی توسط تحلیلگران حرفه ای امواج الیوت نیز مورد استفاده قرار می گیرد، ولی اکثر آنها (از طریق تمرین) این فرآیند را درونی کرده اند به شکلی که حتی متوجه نمی شوند که دارند این تدابیر را به کار می گیرند؛ شاید آنها حتی متوجه نمی شوند که دارند تکنیک های موجی الیوت را به روی استاندارد به کار می گیرند - فرآیند مشابه در این کتاب به کار گرفته شده است.

استفاده از نشانگرهای منجر می شود به تقویت ارتباط میان تسلسل های موجی مجاور بر مبنای قوانینی که همزیستی نشانگرهای وضعیت را میسر می سازند. آنها نوسانات به ظاهر اتفاقی حرکت بازار را با استفاده از درجاتی، مرتب می کنند. نشانگرهای وضعیت قدم روشنگر بعدی به سمت گشودن رموز حرکات جاری بازار هستند.

اگر شما موجی روی نمودارتان یافتید که دارای انتخاب های چندگانه ای برای برچسب ساختار بود، به نشانگرهای وضعیت نیاز خواهید داشت تا انتخاب های شما را آسان کنند. این نشانگرهای به شما کمک خواهد کرد تا همه ای انتخاب ها به جز یک ساختار را از فهرست m1 حذف نمایید. چنانچه همه ای امواج بر روی نمودار شما هر کدام فقط یک برچسب ساختار داشته باشد، در این فصل خواهید آموخت که چگونه این برچسب های ساختار را به کار بگیرید کنید تا نقاط مهم ابتدایی و انتهایی الگوهای الیوت را مجزا سازید. برای شمایی که در یافتن محل آغاز تحلیلتان مشکل داشتید، این بخش پاسخی خواهد بود به دعاها یتان.

-
1. Base Structure Label
 2. Positioned Structure Label

دستورالعمل

در مدت زمانی که صرف شد تا شما به این بخش برسید، ساختار داخلی تک موج های پُرشمار روی نمودارتان بایستی محرز شده باشد. متأسفانه، «قوانين پیش ساختی منطق» گاهی برای کاستن از انتخاب های موجود برای ساختارها مناسب نیستند. بنابراین، محتمل است که تعدادی از امواج روی نمودارتان دارای دو یا چند برچسب ساختار باشند. یادگیری ویژگی های منحصر به فرد هر «شانگر وضعیت» (که در این بخش آمده) و تجمعی منطقی معنای ضمنی آن برچسب با ساختار پیامونی بایستی شما را قادر سازد تا تمام برچسب های هر قسمت از امواج، جز یکی را حذف نماید.

هر برچسب ساختار موجود در فهرست با یک خط تیره («--») یا دو علامت جمع («++») مجزا شده است. اگر جداسازی با دو علامت جمع صورت پذیرفته، یک الگوی استاندارد کامل درست قبل از علامت جمع دوتایی رخ داده است و یک الگوی استاندارد دیگر، درست پس از علامت جمع دوّم آغاز شده است. حرکتِ محصور بین دو علامت جمع تشکیل دهنده ی یک «X موج» است. در جزئیات پیش رو، «X موج» دو تصحیح استاندارد را به هم متصل می نماید تا یک تصحیح پیچیده (یک آرایش غیراستاندارد) بزرگتر شکل بگیرد. برای توضیح دقیق تر الگوهای استاندارد و غیراستاندارد، به فصل ۸ رجوع نمایید.

ذیل عنوان اصلی «مشخصات و توالی شانگرهای وضعیت»، توضیحات همه ی برچسب های ساختار مستقر آمده است. دانستن ویژگی های هر یک از شانگرهای وضعیت زمانی ارزشمند است که منجر به کاهش فهرست هر تک موج به فقط یک احتمال شود. خود را با این توضیحات وفق دهید تا بتوانید به سرعت احتمال های ساختاری غیرمنطقی را شناسایی و حذف کنید. برچسب های ساختار مستقر (که دارای علامت سؤال؟ هستند) یا برچسب های ساختار پایه ای (که نتیجه ی فشرده سازی هستند) را حذف نکنید مگر اینکه آنها درون یک الگوی پیچیده ی بزرگتر باشند.

اگر مشخصات یک شانگر وضعیت برای شما این امکان را ایجاد نمی کند که فهرست ساختاری یک تک موج را به فقط یک احتمال واحد کاهش دهید، در زیر هر برچسب، فهرستی از برچسب های ساختار «پیشین و پسین» قابل قبول وجود دارد که می تواند در ارتباط با تحلیل برچسب حاضر مورد استفاده قرار بگیرد. سری سمت چپ معمولاً با انواع تصحیحی (3): آغاز می شود. سری سمت راست معمولاً با انواع شتابدار (5): آغاز می شود. برچسب ساختار مستقر که بزرگتر و تیره تر از بقیه در وسط هر سری قرار دارد معرف m_1 است. انتخاب های ساختاری پیامون m_1 را یادداشت نمایید و آنها را با احتمالات ممکن «پیشین و پسین» روی نمودارتان مقایسه کنید، شما بایستی قادر باشید برچسب های ساختار معیوب را برای تمامی m_1 های حاضر حذف نمایید، تا فقط یک برچسب

ساختار برای هر موج باقی بماند. به خاطر بسپارید، وقتی یک الگو فشرده است، ممکن است برای خلق تصحیح پیچیده‌ی الیوت، برچسب ساختار پایه‌ای آن (3: یا 5:) به جای برچسب ساختار مستقر آن (مثل c3:sL3:، s3:c3: وغیره) مورد نیاز باشد. این یک دلیل دیگر است برای باقی گذاشتن برچسب‌های ساختار پایه‌ای بر روی یک گروه موج فشرده حتی پس از قرار دادن برچسب‌های ساختار مستقر بر روی آن الگو.

مشخصات و توالی نشانگرهای وضعیت

«:F3»

این برچسب ساختار، مخفف عبارت انگلیسی «First Three(3)» است. یک «:F3» یا یک سری را شروع می‌کند، که پس از یک «:c3:X» رخ می‌دهد یا در میان دو «5:» (از هر نوعی) یافت می‌شود. اگر شما دو «:F3» را در کنار یکدیگر یافتید، یک الگوی جدید (از مقیاسی بزرگتر) با دومنی «:F3» شروع می‌شود ولی تا زمانی که دومنی «:F3» می‌تواند جزئی از موج‌هایی باشد که یک الگوی بساموج را پایان می‌بخشنده، مبادرت به اتصال دو «:F3» به هم نکنید (بساموج یک الگوی الیوتی است متشكل از سه یا چند تک موج). مثال‌هایی از اینکه در کدام شرایط واقعی یک «:F3» می‌تواند پیدا شود در ادامه آمده است:

1. ? - F3 - c3 - L5 (ابتدای F3 را دایره بگذارید)	(دومنی 5 حداقل 38.2% از اولین 5)
2. ? - F3 - c3 - c3 (ابتدای F3 را دایره بگذارید)	(دومنی 5 حداقل 38.2% از اولین 5)
3. x:c3 ++ F3 - c3 - L5 (ابتدای F3 را دایره بگذارید)	(5:bاید حداقل 38.2% از 5 باشد)
4. x:c3 ++ F3 - c3 - c3 (ابتدای F3 را دایره بگذارید)	(L5:bاید حداقل 38.2% از 5 باشد)
	9. s5 - F3 - L5 (Bاید حداقل 100% از 5 باشد)

«:c3»

این برچسب ساختار، مخفف عبارت انگلیسی «Center Three(3)» است. یک «:c3» هرگز نمی‌تواند شروع یا انتهای یک سری باشد؛ از این‌رو، به واقع هرگز یک حرکت بزرگ قوی پس از «:c3» اتفاق نخواهد افتاد. اگر نخستین موج در یک گروه شامل بیش از یک برچسب ساختار

۱. مترجم: این عبارت (و عبارات مشابه که در ادامه‌ی این بخش از نظر خواهد گذشت) عیناً در ترجمه ذکر شده (اند) تا منشاء حروف اختصاری به کار رفته توسط نویسنده (گلن نیلی)، برای شما مخاطب گرامی روشن شود.

است، و یکی از آنها تصادفایک «C3» است، شما می توانید آن را حذف نمایید. اگر در تلاش برای تکمیل یک الگوی سه یا پنج بخشی هستید و آخرین شاخه دارای «C3» به عنوان احتمال است، «C3» می تواند حذف بشود. اگر هر کدام از موارد ۱ تا ۷ که در زیر آمده اند مورد استفاده بود، ابتدای «F3» را دایره بگذارید. در ادامه مثال هایی هست از شرایطی که «C3» در آنها ممکن است یافت شود و وضعیت هایی که باید وجود داشته باشند تا جایگذاری درست انجام گیرد:

1. F3 - c3 - c3 - c3 (دو مین یا سومین C3 باستی کوچکترین یا بزرگترین در میان این چهار برچسب باشد)	9. 5 ++ x:c3* ++ 5 - F3 (C3 باید کوچکتر از ۵ باشد)
2. F3 - c3 - 5 (۵ باید بزرگتر از C3 باشد؛ اگر ۵٪ ۶۱.۸٪ یا بیشتر نسبت به است، آنگاه ۵، باید ۶۱.۸٪ یا بیشتر بازگشت شود)	10. 5 ++ x:c3* ++ F3 - c3 (C3 باید کوچکتر از ۵ باشد)
3. F3 - c3 - s5 ++ x:c3 (راهنمایی های سری ۲ را بخواهد)	11. s5 ++ x:c3* ++ 5 - F3 (C3 باید کوچکتر از ۵ باشد)
4. F3 - c3 - L5 (اگر L5 کوتاهتر از C3 است، آغاز F3 پایان C3 باید به سرعت مورد تجاوز قرار بگیرد)	12. s5 ++ x:c3* ++ F3 - c3 (C3 باید کوچکتر از ۵ باشد)
5. F3 - c3 - c3 - L3 (آخرین C3 یا L3 باستی کوچکترین یا بزرگترین در میان همه ای این پنج برچسب ساختار باشد)	13. L5 ++ x:c3* ++ F3 - c3 (C3 باید بزرگتر از L5 باشد، و F3 باید کوچکتر از C3 باشد)
6. F3 - c3 - c3 - sL3 - L3 (با استی کوچکترین در میان همه ای این پنج برچسب ساختار باشد)	
7. c3 - c3 - c3 - L3 (L3 باستی کوچکترین و نیز آخرین C3 کوچکترین بعدی باشد یا L3 یا آخرین C3 باستی بلندترین در میان همه ای چهار برچسب باشد)	
8. :3 - x:c3** - :3 (x:c3 باستی کمتر از ۶۱.۸٪ یا بیشتر از ۱۶۱.۸٪ نسبت به نخستین ۳: باشد)	

* در این وضعیت، «C3» می تواند «X» موج از یک تصحیح پیچیده در نظر گرفته شود. اگر برچسب های ساختار پیرامونی «C3» با احتمال فوق در این سری سازگاری دارد، شما مجاز هستید که یک «X» در ابتدای «C3» اضافه کنید. توجه: یک «C3» می تواند بدل به یک «X:C3» شود، ولی بر عکس آن مجاز نیست.

** در این وضعیت، «C3» می تواند «X» موج از یک تصحیح پیچیده در نظر گرفته شود. اگر برچسب های ساختار پیرامونی «C3» با احتمال فوق در این سری سازگاری دارد، شما مجاز هستید که یک «X» در ابتدای «C3» اضافه کنید. :3 هایی که زیرشان خط کشیده شده معروف تصحیح های فشرده بساموژی (یا بالاتر از آن) هستند که نبایستی شامل نشانگرهای وضعیت باشند. توجه: یک «C3» می تواند بدل به یک «X:C3» شود، ولی بر عکس آن مجاز نیست.

«x:c3»

این برچسب ساختار، مخفف «center Three(3) In the x-wave Position» در زبان اصلی می باشد. یک «x:c3» هرگز نمی تواند آغازگر یا پایان بخش یک سری باشد، در نتیجه، اگر یک حرکت بزرگ قوی (نسبت به فعالیت های پیرامونی) پس از یک «x:c3» رخ داد، تقریباً همیشه موج a از یک مثلث نامحدود خواهد بود. یک «x:c3» به عنوان یک عنصر ارتباطی برای کمک به تبدیل تصحیح های منفرد به آرایش های بزرگتر در میان الگوهای استاندارد الیوت رخ می دهد. اگر نخستین موج در یک گروه شامل بیش از یک برچسب ساختار در فهرست احتمالات خود است و یکی از آنها تصادفاً یک «x:c3» می باشد، شما می توانید آن را حذف کنید. اگر در کوشش برای تکمیل یک الگوی سه یا پنج بخشی هستید و آخرین شاخه شامل یک «x:c3» در فهرست احتمالاتش است، واضح است که «x:c3» می تواند حذف گردد.

هنگام کار با تصحیح های فشرده (آنها یک ساختار پایه شان «3» است) مثل آنها یک که در سری های 3، 4 و 9 در زیر است، سطح پیچیدگی «x:c3» هرگز نبایستی از الگوهای الیوت تکمیل شده در پیش و پس از خودش بالاتر باشد. پیچیدگی «x:c3» معمولاً یک سطح پایینتر از دو الگوی که پیرامونش هستند خواهد بود، ولی در موقعیت های نادر (مثل سری 4)، پیچیدگی «3» میانی ممکن است دو سطح بالاتر از پیچیدگی یکی یا هردوی «x:c3» باشد (برای اطلاعات بیشتر از مباحث پیچیدگی و فشردگی فصل 7 رانگاه کنید).

در ادامه مثال هایی آمده که «3» ها در شرایط واقعی نشان می دهد و وضعیت هایی که باید وجود داشته باشند تا جایگذاری درست انجام گیرد:

1. L3 ++ x:c3 ++ F3 - c3 (فوق العاده کمیاب، c3 باید بزرگتر از L3 و F3 باشد)	5. 5 ++ x:c3 ++ 5 - F3 (x:c3 باید کوچکتر از هر دوی 5 ها باشد)
2. L3 ++ x:c3 ++ 5 - c3 (تقریباً غیرممکن، c3 باید بزرگتر از L3 و 5 باشد)	6. 5 ++ x:c3 ++ F3 - c3 (x:c3 باید کوچکتر از 5 و F3 باشد)
3. 3* ++ x:c3 ++ 3* (آخرین 3: انتهای الگو است)	7. s5 ++ x:c3 ++ 5 - F3 (x:c3 باید کوچکتر از s5 و 5 باشد)
4. 3* ++ x:c3 ++ 3* ++ x:c3 ++ 3* (آخرین 3: انتهای الگو است)	8. s5 ++ x:c3 ++ F3 - c3 (x:c3 باید کوچکتر از s5 و F3 باشد)
	9. s5 ++ x:c3 ++ 3* (آخرین 3: الگو را خاتمه داده یا اینکه یک الگوی نادر تر کیبی سه تایی در حال شکل گیری است - اگر چنین بود، پس از 3: یک x:c3 دیگر رخ خواهد داد)
	10. L5 ++ x:c3 ++ F3 - c3 (x:c3 باید کوچکتر از L5 و F3 باشد)

* معرف یک بساموج فشرده (یا بالاتر) است که نباید در بردارنده‌ی «نشانگر الفبایی وضعیت» باشد.

سری های ساختاری در فهرست های «3» و «4» در بالا، دارای خط های زیرین برای «3:» ها هستند که معرف تصحیح های فشرده‌ی الیوت از سطح پیچیدگی بساموج یا بالاتر می‌باشد. (اگر با پیچیدگی و فشردگی نآشنا هستید و حداقل تا انتهای فصل ۵ را مطالعه کرده‌اید، به فصل ۷ مراجعه کنید تا جزئیات بیشتری پیرامون این مباحث بیاید). تصحیح های موجود در این «3:» ها می‌تواند زیگزاگ، تخت یا مثلثی باشد. اگر یک مثلث در یکی از این آرایش‌های پیچیده وجود دارد تقریباً همواره به عنوان آخرین «3:» در فهرست لحاظ خواهد شد.

«:sL3»

این برچسب ساختار، مخفف عبارت «Second to Last Three(3)» می‌باشد. یک «:sL3» هرگز آغازگر یا پایان بخش‌یک الگوی موجی الیوت نیست. این یک برچسب ساختار مشروط^۱ است که نمی‌تواند بدون شریک خود، یعنی برچسب «:L3:» استفاده شود. هر وقت در نظر داشتید از «:sL3:» استفاده کنید بلافصله پس از آن باید یک «:L3:» موجود باشد. این گروه بندی برچسب‌ها همواره اشاره دارد به اینکه یکی از این دو الگوی موجی الیوت دارد شکل می‌گیرد؛ یک ترمینال یا یک مثلث. از این رو، «:sL3:» (همراه با شریکش «:L3:») باید یکی از پنج برچسب ساختار متوالی تصحیحی (3:) باشد با «:sL3:» در موقعیت «second-to Last» (یکی به آخر مانده) در این سری. تنها موقعیتی که یک «:sL3:» می‌تواند در شرایط واقعی بروز پیدا کند در زیر آمده است:

1. c3 - sL3 - L3 - ?

(L3 باید بیش از 61.8% از sL3 باشد یا باید بیش از 100% از sL3 باشد)

«:L3»

این برچسب ساختار، مخفف «Last Three(3)» در زبان اصلی می‌باشد. برخلاف «:sL3:» (که باید به وسیله‌ی یک «:L3:» تعقیب شود)، یک «:L3:» الزامی برای داشتن یک «:sL3:» پیشین ندارد. اگر «:L3:» کوچکترین موج باشد، نیاز دارد که تمام طول قیمتی اش (به علاوه‌ی یک واحد زمانی) در همان مدت زمانی که «:L3:» شکل گرفته بود یا کمتر از آن، به طور کامل بازگشت شود. همانند برچسب «:sL3:» در بالا، یک «:L3:» نیز باید بخشی از یک الگوی ترمینال یا یک مثلث باشد و از این رو نیاز دارد که تسلسلی از پنج «3:» هم‌جوار هم پیدا شود که «:L3:» آخرین این پنج «3:» باشد. با اعمال کردن قوانین ضروری ساختار شتابدار (فصل ۵، صفحه ۳) در گروه امواج، شما قادر خواهید

1. Conditional Structure Label

شد تمیز دهد که آیا بازار دارد کدام الگو (ترمینال یا مثلث) را شکل می دهد. اگر حرکت بازار با قوانین صفحه ۵-۳ همخوانی دارد، یک ترمینال دارد شکل می گیرد، و اگر نه، یک مثلث دارد آشکار می شود. در ادامه مثال هایی از آن برچسب های ساختاری که می توانند در شرایط واقعی یک «L3» را فرا بگیرند آمده است (توجه: هیچ یک از «c3» های موجود در فهرست ساختاری «1» یا «2» [در زیر] ممکن نیست یک «X» پیشاپیش خود داشته باشند):

1. F3 - c3 - c3 - c3 - L3	(L3) باید بزرگتر از دومنین یا بزرگتر از سومین c3 باشد، انتهای L3 را دایره بگذارید)
2. F3 - c3 - c3 - sL3 - L3 - ?	(L3) باید کوچکترین موج باشد، و باید باشد و تندی بازگشت شود؛ انتهای L3 را دایره بگذارید)
3. sL3 - L3 ++ x:c3 ++ F3	(c3 و sL3 هردو باید بزرگتر [یا c3 و sL3 هردو باید کوچکتر] از L3 باشند)

«۵»

این برچسب ساختار اداکننده‌ی «Five» است و می تواند معرف هر موج شتابداری که خاتمه دهنده‌ی یک الگوی الیوت نیست باشد. می تواند شاخه‌ی اوّل از یک الگوی زیگراگ یا شتابدار باشد یا شاخه‌ی میانی از یک الگوی تصحیحی پیچیده یا شتابدار. این یکی از برچسب‌های ساختار متداول است و می تواند در وضعیت‌های بسیاری آشکار شود. اگر شما دارید به نخستین «5» از یک سری رسیدگی می کنید، بازار نمی تواند بیش از ۶۱.۸٪ از آن را بازگشت کند و پس از آن بازار باید انتهای «5» را رد کند. اگر شما وضعیت‌هایی بر خلاف این شروط یافتید، آن «5» (به شرطی که تنها برچسب ساختار معرف m1 نباشد) بایستی حذف گردد. در ادامه فهرستی کامل از جاهایی که «5» می تواند رخداد آمده است همراه با توضیحات مفهومی داخل پرانتز که مربوط به رفتاری پیرامونی قیمت است:

1. ? - 5 - F3 - 5	(«؟» اشاره دارد بر شروع الگوی جاری یا اینکه هیچ حرکتی قبل از 5 در بازار وجود ندارد)
2. ? - 5 - F3 - s5 - F3	(S5 باید بلندتر از 5 باشد و هر دو F3 کوتاه‌تر از برچسب ساختار قبل از خود هستند)
3. ? - 5 - F3 - s5 ++ x:c3	(x:c3 باید کوتاه‌تر از S5 باشد و F3 باید کوتاه‌تر از هردوی 5 و S5 باشد)
4. F3 - 5 - F3 - L5	(این دو F3 نمی‌توانند هیچ قلمروی قیمتی مشابهی داشته باشند و L5 باید بلندتر از 5 باشد)
5. F3 - 5 ++ x:c3 ++ F3	(x:c3 و نخستین F3 باید کوچک‌تر از 5 باشند؛ دومنی 3 تقریباً همیشه بلندتر از x:c3 است)
6. F3 - 5 ++ x:c3 ++ 5	(x:c3 و F3 باید کوچک‌تر از 5 باشند؛ دومنی 5 باید بلندتر از x:c3 باشد)
7. c3 - 5 ++ x:c3 ++ F3	(x:c3 یا بیشتر از 5 است یا کمتر از 5؛ اگر x:c3 بزرگ‌تر از 5 است آنگاه F3 باید کوچک‌تر از x:c3 باشد؛ اگر x:c3 کوچک‌تر از 5 است، آنگاه F3 تقریباً همیشه بزرگ‌تر از x:c3 می‌باشد)

«:s5»

این برچسب ساختار، مخفف «special Five(5)» است. و حدود خاصی را برای حرکت پیشین، کنونی و پسین بازار وضع می‌کند. یک «:S5» می‌تواند به گونه‌ای عمل کند که اگر یک «:L5» می‌بود عمل می‌کرد، ولی بدون حرکت بازگشتی که به طور معمول برای تأیید یک «:L5» مورد نیاز است. یک «:S5» معمولاً در آرایش‌های الیوتی پیچیده رخ می‌دهد، ولی (در وضعیت‌های خیلی محدودی) می‌تواند موج 3rd از یک الگوی شتابدار رونددار، با یک موج 5th ناقص یا با یک موج 5th ممتد باشد. اگر شما موجی با فقط یک برچسب ساختار «:S5» یافتید، دو برچسب قبلی (در زمان به عقب بروید، آن دو) باید مرتبط با «:S5» باشند. دو تسلسلی که باید پیش از «:S5» آمده باشند «5-F3» و «F3-c3» هستند. در ادامه مثال‌هایی که مکان وقوع «:S5» را تحت شرایط واقعی بازار نشان می‌دهد آمده است:

1. 5 - F3 - s5 ++ x:c3 ++ F3	(x:c3 و نخستین F3 باید کوچک‌تر از S5 باشند)
2. 5 - F3 - s5 - F3 - L5	(هر دو F3 باید کوچک‌تر از S5 و L5 باید بلندتر از S5 باشد)
3. F3 - c3 - s5 ++ x:c3 ++ F3	(هر دوی c3 و x:c3 باید کوچک‌تر از S5 باشند؛ F3 معمولاً بزرگ‌تر از x:c3 خواهد بود)

«L5»

این برچسب ساختار مخفف عبارت «Last Five(5)» است. نظر به اینکه L5 همواره اختتام یک الگوی الیوت بزرگتر است، وجود یک «L5» می تواند همزمان با خاتمه ی الگوهایی از درجه ی بالاتر باشد. تأیید حداقلی یک «L5» نیازمند آن است که خط روند ترسیمی از انتهای m(-2) و m0 در بازه ی زمانی مساوی با «L5» (به علاوه ی یک واحد زمانی) یا کمتر شکسته شود. برای اتصال یک «L5» به حرکت قبلی بازار، برچسب ساختار بلافصله قبل از «L5» باید یک «F3» یا یک «c3» باشد. اگر شما یک برچسب ساختار شتابدار (L5: s5: یا 5:) بلافصله قبل از «L5» یافتید، انتهای هر دو موج را دایره بگذارید. وقتی به فصل ۴ رسیدید، به دنبال یک سری ساختاری محتمل بگردید که با یک «L5: s5: یا 5:» قبل از خود خاتمه بیابد. وقتی برچسب ساختار شتابدار پیشین در یک الگوی الیوت گنجانده شد، الگو را به ساختار پایه ای خودش پیوند دهید (فشردنگی در فصل ۷ مورد بحث قرار گرفته است)، آغاز و پایان آن را قطعه بگذارید، آنگاه مبادرت کنید به اتصال دوّمین ساختار شتابدار با الگوی فشرده و برچسب های ساختار قبلی. در ادامه مثال های از وقوع «L5» در شرایط واقعی بازار آمده است:

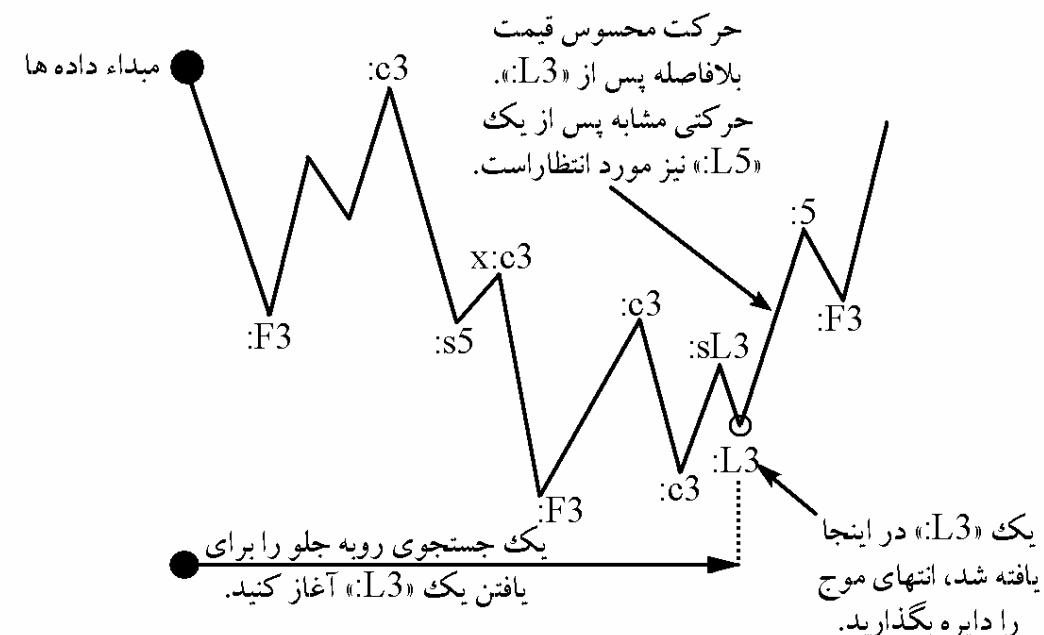
1. 5 - F3 - L5 - ?	(F3 باید کوتاه تر از هر دوی 5 و L5 باشد؛ انتهای L5 را دایره بگذارید)
2. s5 - F3 - L5 - ?	(L5 باید بلندتر از s5 باشد، ترجیحاً 161.0% یا بیشتر از s5 خواهد بود؛ انتهای L5 را دایره بگذارید)
3. F3 - c3 - L5 - ?	(اگر 138.2% یا بیشتر نسبت به F3 است، L5 تقریباً به طور قطع کوتاهتر از c3 خواهد بود؛ انتهای L5 را دایره بگذارید)
4. F3 - c3 - L5 ++ x:c3 ++ F3	(هر دوی c3 و x:c3 باید بزرگتر از L5 باشند، F3 باید کوچکتر از x:c3 باشد)

فرآیند جداسازی الگوها

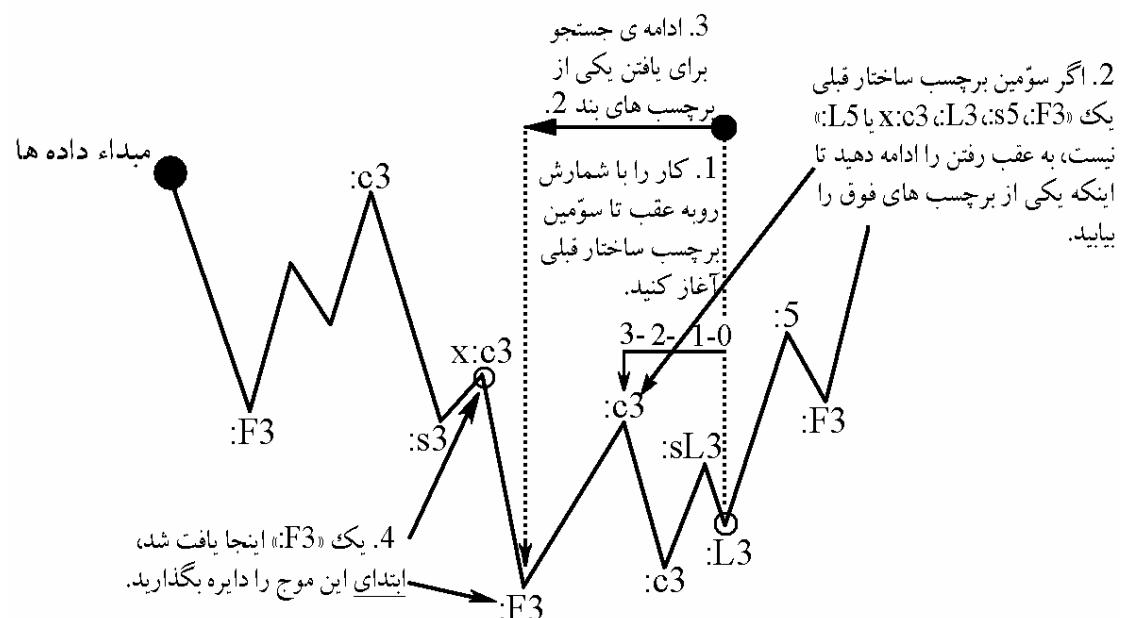
اگر هیچ یک از «L3» یا «L5» روی نمودارتان نیست رفتار قیمت را هر روز - با استفاده از قوانین بازگشتی و پیش ساختی - به روز کنید تا زمانی که موجی با فقط یک «L5» یا «L3» (یا هر دو) بیابید. وقتی «L5» یا «L3» شناسایی شد، **فرآیند جداسازی الگوها** می تواند به کار گرفته شود. از انتهای سمت چپ نمودارتان، یک جستجوی روبه جلو برای نخستین موجی که دارای فقط یک «L5» یا یک «L3» یا هر دو باشد را آغاز کنید؛ وقتی نخستین مورد را یافتید، انتهای آن موج را دایره بگذارید (شکل ۳-۳۱)، این احتمالاً انتهای یک الگوی الیوت خواهد بود. [موجی که شما اینک دایره گذاری کردید، معمولاً با یک حرکت محسوس، یا حتی تند بازار در مدت زمانی نسبتاً کوتاه

تعقیب خواهد شد. در پی یافتن چنین حرکتی بگردید؛ چراکه نشانه ای موئق از خاتمه ای خیر یک الگوی الیوت است] با استفاده از قوانین وضعیت و تکنیک های مورد بحث در این فصل، آن موج دایره گذاری شده اکنون در تشخیص آغاز یک الگوی الیوت به شما کمک خواهد کرد.

شکل ۳-۳۱

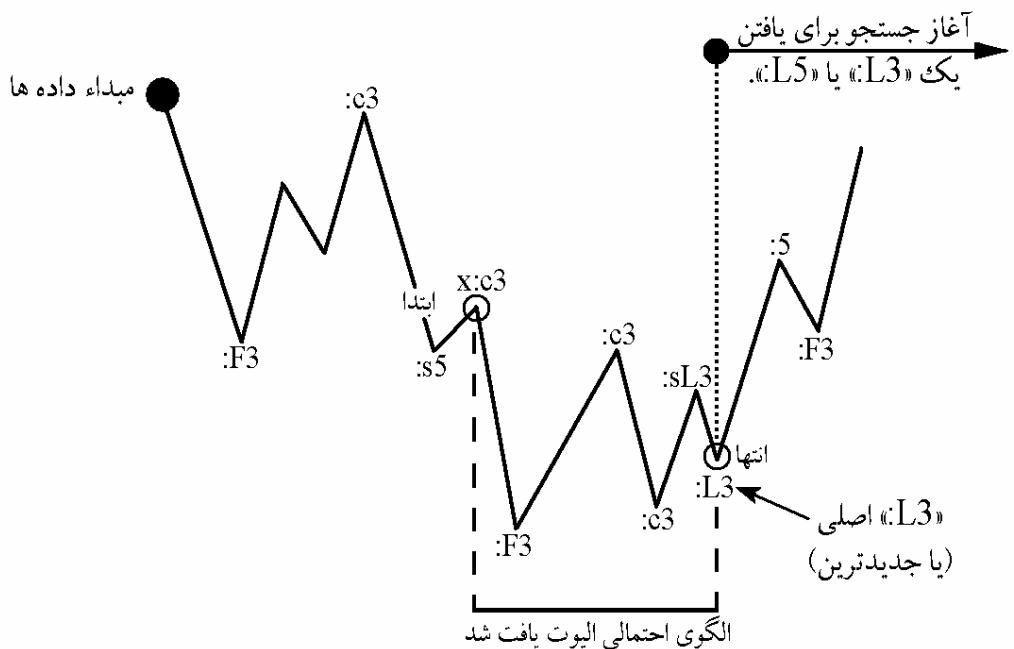


شکل ۳-۳۲



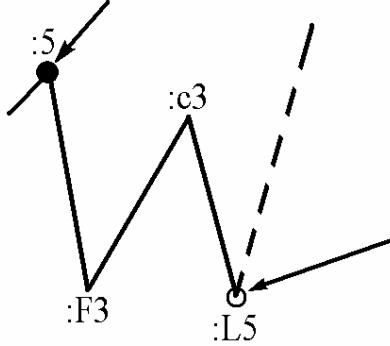
از نقطه‌ی دایره‌دار، به اندازه‌ی سه برچسب ساختار به عقب بروید. اگر آن موج جدید فقط یک برچسب داشت و آن برچسب یکی از «F3، x:c3، L3، s5: یا L5» بود، آنجا متوقف شوید؛ ممکن است آغاز یک الگوی الیوت را یافته باشد. اگر سومین موج پیشین دارای بیش از یک برچسب ساختار، یا دارای برچسب ساختاری غیر از فهرست فوق بود، هر بار به اندازه‌ی یک موج عقب رفتن را ادامه دهید تا اینکه موجی را بیابید با یک احتمال ساختاری واحد که مشمول فهرست فوق هم باشد. وقتی سرانجام موجی دارای الزامات فوق و نیز از نوع «F3» مشاهده کردید، ابتدای آن موج را دایره بگذارید؛ اگر یکی از «F3، x:c3، L3، s5: یا L5» بود، انتهای آن موج را دایره بگذارید (برای مشاهده این فرآیند به شکل ۳-۳۲ مراجعه کنید). سپس، بعد از اینکه یک الگو آزموده و از نظر قانونی نیز تأیید شد، دواire محصور کننده‌ی الگو باید تبدیل به نقاط (توپر) شوند. از آنجایی که همه‌ی الگوهای الیوت نیازمند یک عدد فرد از امواج برای تکمیل شدن هستند، تعداد امواج بین دو نقطه‌ی توپر را شمارش کنید. اگر حتی یک عدد زوج یافت شد، به عقب رفتن در زمان را از سر بگیرید و به جستجو برای «F3، x:c3، L3، s5: یا L5» پردازید. ولی چنانچه عدد فرد برای امواج به دست آمده است، می‌توانید به صفحه‌ی بعدی بروید.

شکل ۳-۳۳



شکل ۳-۳۴

این سقف یک نقطه‌ی توپر است
به سبب فشردگی یک الگوی قبلی.

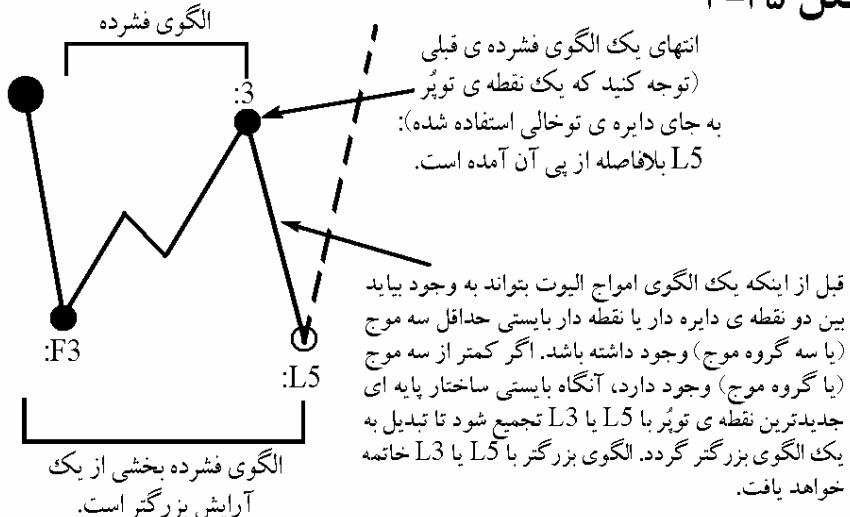


با عقب رفتن از یک «L5» شناسایی شده، قبل از اینکه بک «L3»: F3: s5: L3x:c3: یا «L5» پیدا شود، یک سقف دایره دار پیدا شده است. اگر تعداد موج‌های بین نقاطی که دایره دار هستند «سه یا بیشتر» باشد، یک الگوی الیوت ممکن است در حال آشکار شدن باشد. اطمینان حاصل کنید که همه موج‌های آن دونقطه هر کدام فقط یک برجسب ساختار داشته باشند.

بعد از اینکه تکالیف صفحه‌ی قبل را انجام دادید، به «L5» یا «L3» که اخیراً دایره گذاری شده برگردید؛ آنگاه، به جلو حرکت کنید تا زمانی که به موج بعدی که با فقط یک «L5» یا «L3» (یا هر دو) برجسب گذاری شده برسید و فرآیند فوق را از سر بگیرید (شکل ۳-۳۳). اگر «L5» یا «L3» دیگری وجود ندارد تا آن پردازید، به فصل ۴ (و بعد از آن) بروید تا الگوهایی که تاکنون جداسازی شده اند را وارسی و فشرده کنید.

وقتی این فرآیند را تکرار کنید، بارها سقف یا کفی یافت می‌شود که پیش از این با تحلیل قبلی نقطه گذاری (قیروه) شده است. این بدان معنا است که الگوی حاضر درست از نقطه‌ی تیره‌ی قبلی (شکل ۳-۳۴) آغاز شده است یا نقطه‌ی تیره‌ی قبلی انتهای یک گروه موج فشرده است که، در کل، از درجه‌ای یکسان با «L5» یا «L3» حاضر برخوردار است. [عبارت قبلی درست خواهد بود، حتی اگر آن «L5» یا «L3» از یک سطح پیچیدگی متفاوت با الگوی فشرده برخوردار می‌بود (برای جزئیات بیشتر پیرامون فشردگی و سطوح پیچیدگی، صفحه‌ی ۶ در فصل ۷ را ببینگرید). الگوی فشرده سرانجام جزئی جدایی ناپذیر از یک الگوی بزرگتر خواهد شد که با «L5» یا «L3» خاتمه می‌پذیرد. اگر «L5» یا «L3» کنونی بالاصله پس از یک نقطه‌ی تیره رخ دهد (مثل آنچه در شکل ۲-۳۵ هست)، تعداد موج کافی برای خلق یک الگوی الیوت بین نقاطی برای وجود نخواهد داشت. بنابراین، زمانی که به فصل ۴ رسیدید، ساختار پایه‌ای نقطه‌ی تیره باستی برای گروه بندی امواج استفاده شود. معمولاً، روشن است که کدام یک از این دو حالت در حال آشکار شدن می‌باشد. اهمیت ندارد چه نوعی از گروه بندی رخ دهد، «L5» یا «L3» کنونی باستی یک الگوی الیوت را در خاتمه بدهد.

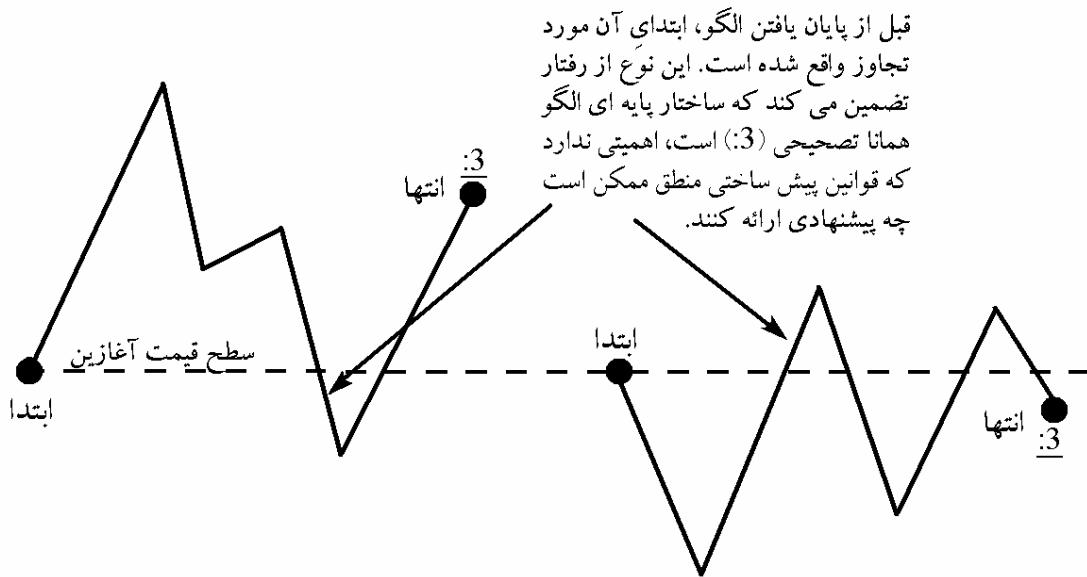
شکل ۳-۳۵



شرایط خاص

در حین فرآیند ساده سازی فهرست‌های ساختاری، اگر مشاهده شد که حرکت قیمتی مربوط به یک الگوی فشرده پیش از خاتمه یافتن از ابتدای خودش تجاوز کند (شکل ۳-۳۶ را بنگرید)، بدون توجه به آنچه که قوانین پیش ساختی در این باره می‌گویند، ساختار پایه‌ای الگوی فشرده بی‌شك از نوع تصحیحی (3:) است. بنابراین، اگر وضعیت موجود در شکل ۳-۳۶ را بر روی نمودار تان یافتید، سعی نکنید قوانین پیش ساختی منطق را حین فرآیند ارزیابی مجدد به کار بگیرید؛ بلکه فقط ساختار پایه‌ای الگوهای فشرده را جایگزین کنید. هنگام تلاش برای یک پارچه کردن این الگوهای فشرده‌ی خاص‌با رفتار پیرامونی بازار، قوانین وضعیت را به کار بگیرید تا کمکی باشد برای تشخیص این که آیا فقط ساختار پایه‌ای الگوی فشرده مورد نیاز است یا یک نشانگر وضعیت هم لازم است تا آن را به یک الگوی الیوت بزرگتر مرتبط کند.

شکل ۳-۳۶



اگر مفهوم پیچیدگی و تأثیر آن روی رفتار بازار و برهم کنش الگوهای را نفهمیده باشد، هنگام کنار هم گذاردن الگوهای بساموج چندگانه (یا بالاتر) ممکن است به دردرس بیافید. اطمینان حاصل کنید که الگوهای مجاور (که فقط با برچسب های پایه ای [3: یا 5:] یا برچسب های ساختاری مستقر F3:، L5:، و غیره] معرفی شده اند) هرگز فاصله ای بیش از یک سطح پیچیدگی را نداشته باشند. برای مثال، اگر m_0 ، m_1 و m_2 قبلًا به عنوان تصحیح های استاندارد الیوت شناخته شده بودند و m_0 در سطح پیچیدگی 1، m_1 در سطح پیچیدگی 2 و m_2 در سطح پیچیدگی 1 بود، این سه می توانند در یک تصحیح استاندارد بزرگتر تجمع شوند. اگر m_0 در سطح پیچیدگی 1، m_1 در سطح پیچیدگی 2 و m_2 در سطح پیچیدگی 4 بود، اختلاف میان m_1 و m_2 دو سطح پیچیدگی است؛ این برای قانونمند کردن الگوها در سبک نیلی مجاز نیست.

«درجه» یک مبحث مهم دیگر است که بایستی فهمیده شود و حین ادغام قسمت های مختلف امواج مورد استفاده قرار بگیرد. اگر شما با درجه و نحوه کاربرد آن در رفتار قیمت نآشنا هستید، پیش از سعی برای حذف برچسب های ساختار از نمودارتان «قانون تشابه و تعادل» را در صفحه ۴-۵ مطالعه نمایید. آن بخش از فصل ۴ به شما در یافتن و ادغام امواجی با درجه ی یکسان کمک خواهد کرد. فصل ۷، صفحه ۱۵، به جزئیات بیشتری از مبحث درجه می پردازد؛ همچنان که در ک شما از درجه افزایش می یابد، با آن بخش نیز بیشتر آشنا خواهید شد.

خلاصه‌ی فصل ۳

فصل ۳ در عین سختی، یک آشنایی اجمالی با همه‌ی فرآیندها را تضمین می‌کند. در شروع تحلیل بازارهای واقعی، ابتدا یک نمودار از داده‌های نقدی را با استفاده از حداکثر ۶۰ نقطه-داده شکل بدهید. سپس یک نمودار جدید را از نو شکل دهید (با آغاز از یک سقف یا کف مهم که بر روی نمودار اول یافته بودید)، ولی این مرتبه از قانون تناسب استفاده نمایید. از **نقاط بهره بجوييد** تا انتهای تک موج‌ها را مشخص کنيد و جايی که لازم است قانون خنثائي را به کار ببريد. یک تک موج تازه را برای تحليل انتخاب کنيد (بيش از 20 تک موج به عقب نرويد)؛ قوانين معانيه را به کار بگيريد، قانون، وضعیت و شناسه‌های وضعیت را در انتهای هر تک موج مهم جايگذاري کنيد. سپس، بخش مناسب (معرفی شده با قانون و شناسه‌ی وضعیت [و گاهی، شناسه‌ی دسته]) را از آغاز تا انتها، تحت قوانين پيش ساختی منطق مطالعه کرده و تبدیل قوانین به برچسب‌های ساختار را شروع کنيد. هر تک موج را که شامل بيش از یک برچسب ساختار است تعیین وضعیت کنيد، و با استفاده از بخش مشخصات و توالی نشانگرهای وضعیت، همه‌ی برچسب‌های ساختار غير از یکی را از انتهای m1 حذف نموده و سپس «فرآيند جداسازی الگوهای» را به کار بگيريد. آنگاه نمودار شما برای فصل ۴ آماده خواهد بود جايی که گروه بندی برچسب‌های ساختار در قالب یک سری اليوت مورد نياز خواهد بود.

فهرست فصل ۴: معاینات واسطه ای

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۴-۱	گروه های تک موج
۴-۵	قانون تشابه و تعادل
۴-۵	قیمت
۴-۵	زمان
۴-۷	مراحل (۱ تا ۳)
۴-۱۰	آزمون «انحراف» زیگراگ
۴-۱۱	بعد چه؟

فصل ۳: معاینات واسطه ای

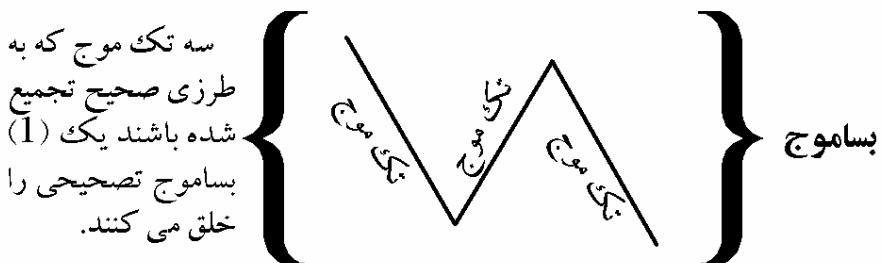
فصل قبلی، **تحلیل مقدماتی**، برای شما پشتونه ای قوی فراهم آورد تا بر مبنای آن جستجوی خود برای الگوهای صحیح الیوت را ادامه دهید. این الگوهای الیوت از گروه هایی ساخته خواهند شد که شما با استفاده از قوانین فهرست شده در انتهای فصل ۳ جداسازی کرده اید (بنگرید به «فرآیند جداسازی الگوها» صفحه ۳-۱۰۴). برای ادامه ای فرآیند توصیف گروه های موجی و تبدیل آنها به یک الگوی الیوت، برچسب های ساختار مربوط به گروه جداسده باید بر یک طرح مرتب و مستحکم منطبق باشند. به علاوه، آزمون های دقیق به کار گرفته خواهد شد (قبل از پرداختن به فصل ۵) تا اطمینان حاصل آید که همه ای بخش های مختلف امواج از درجه ای مشابهی برخوردار هستند.

گروه های تک موج

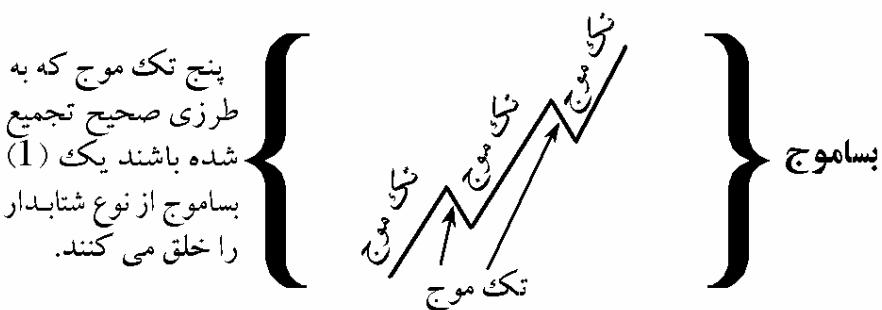
چنانکه حتماً می دانید، تک موج ها آجرهای سازنده ای تئوری موجی الیوت هستند. متأسفانه، اگر به طور یک به یک مطالعه شوند، تک موج ها فقط تنها یک چشم انداز محدود از مسیر آتی بازار را فراهم خواهند آورد. درک بهتر احتمالات بازار را می توان از گروه بندی تک موج هایی کسب نمود که ترتیب خاصی را برای برچسب ساختار نشان می دهند (کلمه ای بساموج برای توصیف آنها ابداع شده است). این ترتیب خاص توسط شناسه های وضعیت پیش از هر برچسب ساختار تعیین می شوند.

درست به مانند تک موج ها، بساموچ ها نیز می توانند تصحیحی یا شتابدار باشند. حداقل سه تک موج نیاز است تا یک بساموچ تصحیحی ایجاد شود. و حداقل پنج تک موج نیاز است تا یک بساموچ شتابدار خلق شود. شکل ۴-۱ یک الگوی تصحیحی ایده آل را نشان می دهد و شکل ۴-۲ یک الگوی شتابدار ایده آل را به تصویر کشیده است. چنان که می توان از شکل های ۴-۱ و ۴-۲ فهمید الگوهای شتابدار وقتی آشکار می شوند که بازار یا دارد تقویت می شود یا دارد تضعیف می شود (شبیه حرکت جهتدار، به فصل ۳ رجوع کنید) در حالی که الگوهای تصحیحی معمولاً حرکتی عرضی دارند (شبیه حرکت غیرجهتدار).

شکل ۴-۱



شکل ۴-۲



با استفاده از «فهرست های» ساختاری منفرد که در انتهای تک موج های متعدد روی نمودار تان قرار گرفته اند، آن گروه موج هایی را که حین «فرآیند جداسازی الگوها» در انتهای فصل ۳ ایجاد شده اند مشخص نمایید. از بین گروه های جداسازی شده، همواره آنهایی را انتخاب کنید که فقط دارای سه یا پنج تک موج هستند، آن تک موج های مجاور سه تایی یا پنج تایی ممکن است یک الگوی بساموچ استاندارد را شکل دهند (همچنان که تجربه کسب می کنید، برخی یا تمام قسمت های

پنج تایی یا سه تایی منتخب می توانند گروه موج های فشرده باشند). **مهم:** از بین گروه موج های منتخب، ابتدا با گروه هایی کار کنید که روی هم رفته کمترین قیمت و زمان را صرف کرده اند.

جدول ۴-۳

الگوهای استاندارد (برای همه ی شاگردان)

- | | |
|-------------------------------------|---|
| A. :5-:F3-:?5-:F3-:L5 | شتابدار (ماهیت روندیار، رجوع به صفحه ۵-۲) |
| B. :5-:F3-:?5 ^۱ | زیگزاگ (ماهیت تصحیحی، رجوع به صفحه ۵-۲۷) |
| C. :F3-:c3-:?5 ^۱ | تخت (ماهیت تصحیحی، رجوع به صفحه ۵-۲۴) |
| D. :F3-:c3-:c3-:?3-:?3 ^۱ | مثلثی (ماهیت تصحیحی، رجوع به صفحه ۵-۳۳) |
| E. :F3-:c3-:c3-:?3-:L3 | ترمینال (ماهیت نهایی، رجوع به صفحه ۵-۲) |

^۱ اگر آخرين برچسب ساختار از يك سري تصحیحی استاندارد شامل يك نشانگر وضعیت «L» بود، لازم است آن سری به يك «3»: فشرده تبدیل و بخشی از يکی از الگوهای غیراستاندارد زیر شود.

الگوهای غیراستاندارد (برای شاگردان متبحر)

- | | |
|--|--|
| F. :3 ^۲ ++x:c3(s ^۶)++:3 ^۴ | هر گروه بندی «دوگانه» (تصحیحی، فصل ۸) |
| G. :3 ^۳ ++x:c3(l ^۷)++:3 ^۳ | جاری دوگانه ی سه تایی (تصحیحی، فصل ۸) |
| H. :3 ^۲ ++x:c3(? ^۵)++:3 ^۲ ++x:c3(? ^۵)++:3 ^۴ | هر گروه بندی «سه گانه» (تصحیحی، فصل ۸) |

^۲ می تواند هر نوع الگوی تخت، زیگزاگ یا مثلث انساطی استاندارد باشد (وقتی «X:c3» بزرگتر از «3»: قبلی است، يك زیگزاگ نمی تواند قبل از «X:c3» رخ بدهد)

^۳ می تواند يك تخت یا مثلث استاندارد باشد (اگر نخستین «3»: الگوی مثلثی است، بایستی انساطی باشد)

^۴ می تواند هر الگوی تصحیحی استانداردی باشد ^۵ «X:c3» می تواند بزرگتر یا کوچکتر از «3»: قبلی باشد

^۶ «X:c3» باید کوچکتر از «3»: قبلی باشد ^۷ «X:c3» باید بزرگتر از «3»: قبلی باشد

{ «size?»، «Larger»، «smaller»، «l» مخفف «size?» می باشد }

عامل مؤثر در ایجاد يك بساموج، وجود يك سري ساختاري در بین تسلسلِ جدادشده ی تک موج ها است. يك سري ساختاري فهرستي سaman یافته از مناسب ترین برچسب های ساختاري مستقر است که با الحق به هم يك الگوی الیوت را شکل می دهند (جدول ۴-۳ را بینيد). حين فرآيند فشرده سازی، سري ساختاري به شما اين امكان را خواهد داد تا بسياري از الگوهای ساده ی الیوت را با روشی منطقی و طبیعی با هم يامیزد و به الگوهای پیچیده تری تبدیل کنید.

جدول ۳-۴ مرتب ساختن شناسه های وضعیت و تعداد دقیق «۳:ها و ۵:هایی را که باید وجود داشته باشد تا یک الگوی استاندارد یا غیراستاندارد الیوت خلق شود را نشان می دهد. اگر برخی از امواجی که با آنها سروکار دارید فشرده و تنها دارای برچسب ساختار پایه ای خود هستند، ساختار پایه ای الگوهای فشرده می تواند نماینده‌ی هر برچسب ساختار مناسبی از کلاس یکسان باشد (برای توضیح «کلاس» رجوع کنید به صفحه ۵-۲). هر الگویی بالاتر از گستره‌ی تک موج بایستی مطابق باشد با یکی از چهار سری ساختاری استاندارد یا با یکی از انواع پرشمار از سری های غیراستاندارد. [دققت کنید، در آخرین جمله فقط چهار سری ساختاری ذکر شد. پنج سری ساختاری استاندارد در جدول ۳-۴ فهرست شده است، ولی در واقع فقط چهار تا از آن سری ها منحصر به فرد هستند. آخرین سری ساختاری، «۳:۳-۳:۳-۳:۳» تکرار شده است و می تواند برای ایجاد دو الگوی مجزا با مفاهیم بسیار متفاوت مورد استفاده قرار گیرد. بسته به قالب امواج گروه بندی شده (و دیگر وضعیت هایی که در فصل ۵ آمده اند)، شما قادر به تصمیم گیری پیرامون اینکه کدام یک از آن دو الگو دارد آشکار می شود خواهید بود.] جدول ۳-۴ با نشان دادن و نامگذاری کردن این آرایش ها به شما اجازه می دهد حرکت آتی نمودارた را تشخیص دهید. توجه کنید، در جدول ۴-۳ برخی برچسب های ساختار دارای نشانگرهای وضعیت نیستند. هر گاه نشانگرهای وضعیت در این فهرست رسمی عرضه نشده اند، «قانوناً» استفاده از هر نوع نشانگر وضعیتی در مقابل فهرست ساختاری مورد بحث مجاز است.

هنگام مقایسه‌ی گروه بندی های مجزای امواج بر روی نمودار واقعی با آنها یی که در جدول ۴-۳ هستند، اگر گروه بندی شما یک سرمهتشکل از تک موج ها است، یکی از «الگوهای استاندارد» در بخش بالایی شکل ۴-۳ بایستی مناسب باشد. اگر شما قبل از حرکت قبلي قیمت را فشرده کرده اید و یک «X:C3» هرجایی در گروه موج مجزای شما رخ داده است، یکی از الگوهای غیراستاندارد مؤثر خواهد افتاد.

فرقی نمی کند چه مقدار زمان یا قیمت صرف شده باشد، کل رفتار بازار که گروه بندی شده باید منطبق با یکی از سری های ساختاری فهرست شده در جدول ۴-۳ باشد. هدف شما این است که یک سری ساختاری فهرست شده بیابید که پیروی کند از آنچه که روی نمودارた است. سرانجام، در جستجو برای الگوهای بزرگتر و البته موثق، شناسایی سری های ساختاری هدف نهایی شما است. وقتی یک سری پیدا شد، آزمون های زیادی (که برخی شان بلافصله بعد از این بخش و برخی دیگر در فصول ۵ تا ۱۲ پوشش داده شده اند) باید انجام گیرد تا گروه های تک موج شما را به بساموج ترقيق دهد.

قانون تشابه و تعادل

وقتی یک سری ساختاری قابل قبول شناسایی شد، **قانون تشابه و تعادل** باید لحاظ شود. تمام الگوهای الیوت بر مبنای ترکیب همسان با همسان شکل گرفته اند. موج های «غیرهمسان» نمی توانند به منظور تکمیل یک آرایش الیوتی بزرگتر با یکدیگر تجمع شوند.

حرکت بازار در دو جنبه‌ی عمومی توسعه می یابد- قیمت و زمان. برای «همسان» بودن دو موج همجاور نسبت میان دو موج باستی در یک دامنه‌ی درصدی خاص بر مبنای قیمت یا بر مبنای زمان یا ترکیب هر دو واقع شود. شباهت‌های قیمتی و زمانی می تواند همزمان بین دو موج مجاور رخ بدهد ولی برای عبور از فیلتر این قانون چنین چیزی الزامی نیست.

هنگام مقایسه‌ی موج‌های مجاور در درون یک الگوی شتابدار، تشابهات زمانی از تشابهات قیمتی خیلی رایج‌تر هستند؛ در الگوهای **تصحیحی**، تشابهات قیمتی از تشابهات زمانی رایج‌تر هستند. برای تشخیص اینکه دو موج مجاور «همسان» هستند یا نه، از ریاضیات ساده استفاده می کنیم. در ادامه، دستورالعمل چگونگی یافتن تشابهات بر مبنای دو عامل تعریف کننده‌ی حرکت بازار (قیمت و زمان) می‌آید.

قیمت

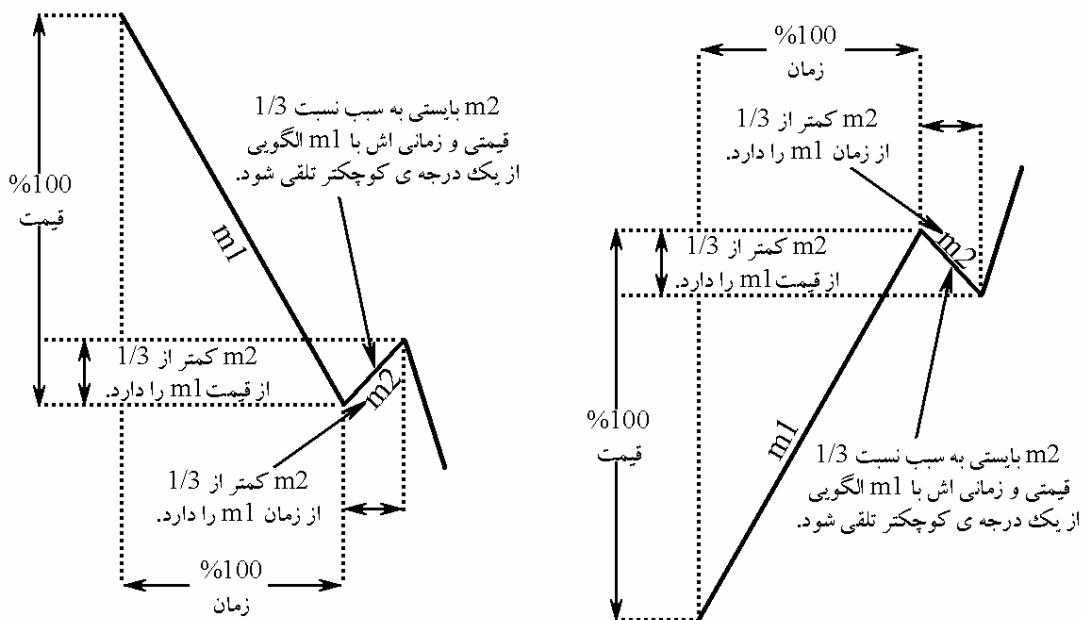
برای وجود یک **تشابه قیمتی** بین دو موج مجاور، موج کوچکتر در بین آن دو باید کمتر از یک سوم ($\frac{1}{3}$) قیمت موج بزرگتر را دارا باشد.

زمان

برای وجود یک **تشابه زمانی** بین دو موج مجاور، الگوی کوتاه مددت تر نبایستی کمتر از یک سوم ($\frac{1}{3}$) الگوی بلندمدت تر باشد.

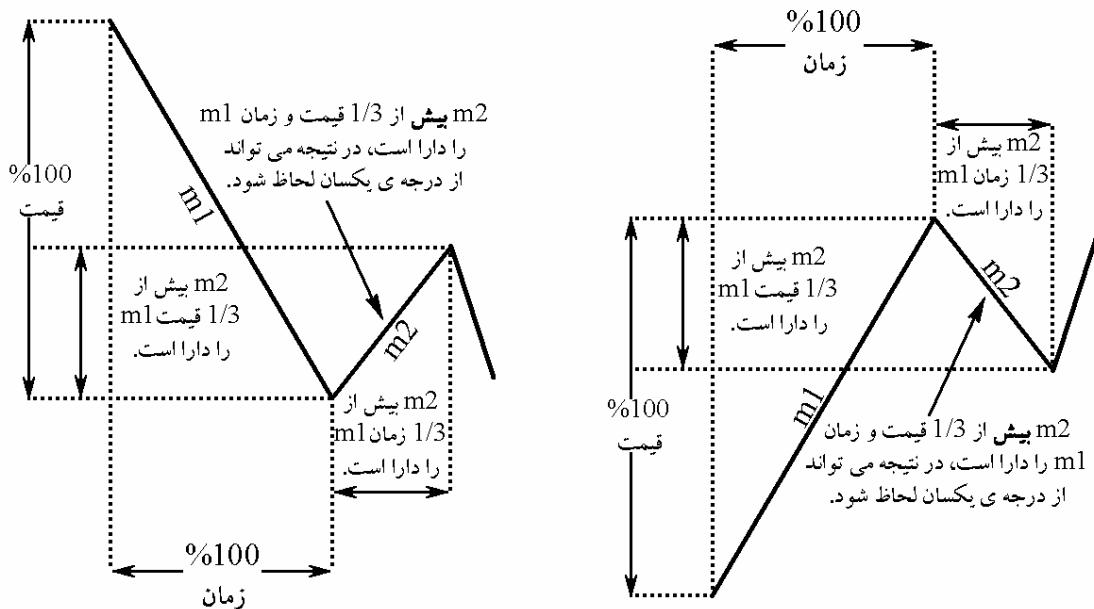
اگر نمودار خودتان را دنبال می کنید و یک یا چند گروه مجزا دارید که با یک سری ساختاری الیوت وفق دارند، تنها آن سری‌هایی را برسی کنید که تمامی موج‌های مجاور، با یکی یا هردوی قوانین **تشابه و تعادل** که در بالا ذکر شد تطبیق داشته باشد. در هر مقایسه‌ای، اگر هیچ یک از قوانین فوق لحاظ نشده است، احتمال اینکه دو موج همجاور از یک درجه باشند خیلی اندک است. وقتی دو موج از درجه‌ی همسانی نیستند، نمی توانند مستقیماً یا سریعاً متصل شوند تا یک الگوی بزرگتر را شکل دهند؛ زیرا نخست فشرده سازی امواج مجزا یا وقوع تعداد بیشتری از امواج لازم است.

شکل ۴-۴



در شکل ۴-۴، قانون تشابه و تعادل رعایت نشده که نشان می دهد m_1 و m_2 از یک درجه نیستند؛ بنابراین، m_1 و m_2 نمی توانند مستقیماً تلفیق شوند. برای اینکه در نهایت m_1 و m_2 را در یک الگوی الیوت همسان داشته باشیم، m_2 باید به امواجی با قیمت و زمان همسان متصل شود. آن موج ها بایستی گروه بندی شده و به عنوان یک الگوی الیوت شناسایی شوند، آزمون گردند، مورد تأیید قرار بگیرند، و آنگاه ارزیابی مجدد شوند. پس از این، اگر امواجی که با m_2 گروه بندی شده اند زمان یا قیمت کافی برای مرتبط شدن با m_1 را صرف کرده بودند (بر مبنای قانون تشابه و تعادل)، m_1 و m_2 می توانند با حرکت های پیرامونی تجمعی شوند تا یک الگوی الیوت بزرگتر را ایجاد کنند. در شکل ۴-۵، هر دو حالت قانون تشابه و تعادل اجرا شده اند که نشان می دهد آن دو موج ممکن است از یک درجه باشند. در نتیجه، اگر برچسب های ساختار میسر سازند، m_1 و m_2 می توانند مستقیماً به عنوان بخشی از یک الگوی الیوت بزرگتر تلفیق شوند. **توجه:** فقط به خاطر اینکه دو موج در شمول قانون تشابه و تعادل قرار گرفته اند بدین معنا نیست که آنها از درجه ای همسان هستند، این فقط نشان می دهد که آن دو ممکن است از درجه ای همسان باشند.

شکل ۴-۵



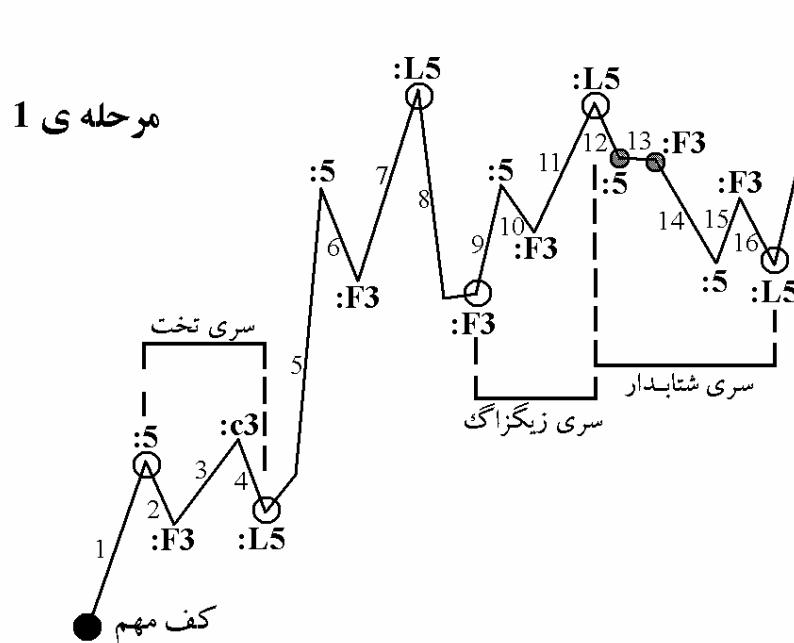
برای نشان دادن اینکه چگونه شناسایی سری های ساختاری در فرآیند ساخت امواج در یک گستره‌ی زمانی بسیط به کمک شما می آید و اینکه چگونه الگوهای الیوت بزرگتر و بزرگتر شده و آشکار می گردند، **مراحل پیش رو** را تدارک دیده ایم:

مراحل (۱ تا ۳)

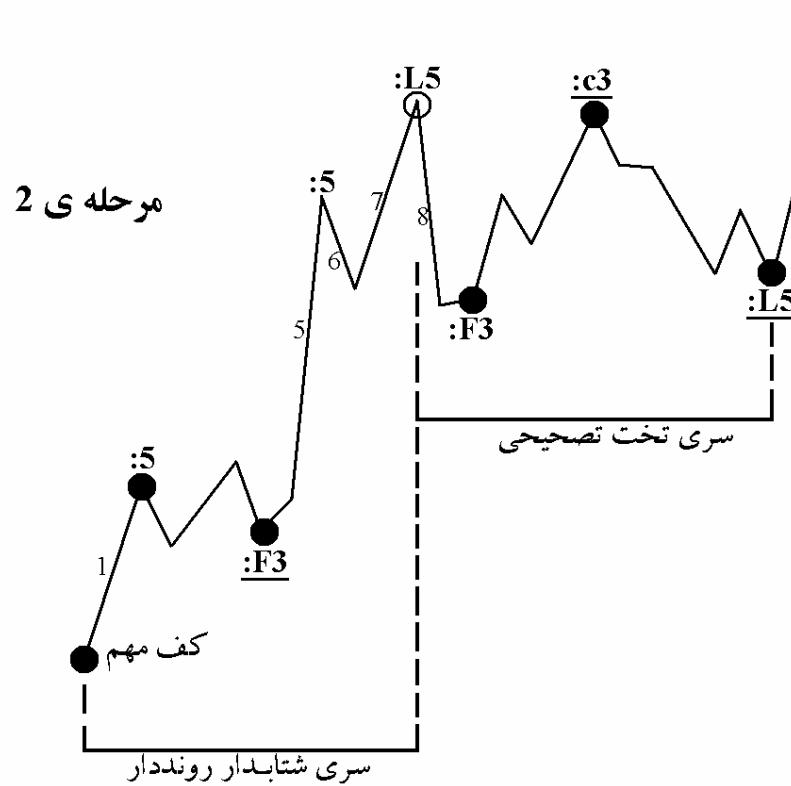
مرحله‌ی ۱

با استفاده از قوانین و تکنیک های آمده در فصل ۳، همه‌ی تک موج‌ها در شکل ۴-۶ دارای برچسب‌های ساختار شده‌اند. بین ابتدای شماره ۲ و انتهای شماره ۴، سری «F3-c3-L5» رخ داده است. با نگاه با جدول ۴-۳، آن سری می تواند به عنوان یک الگوی تخت احتمالی در نظر گرفته شود. از ابتدای شماره ۹ تا انتهای شماره ۱۱، یک سری زیگزاگ (5-F3-L5) پیدا شده است. شماره ۱۱ تا شماره ۱۶ یک سری شتابدار را شکل داده است.

شکل ۶-۶ (یک نسخه‌ی به روز شده از شکل ۳-۱۸)



شکل ۶-۷



مرحله‌ی ۲

همه‌ی گروه موج‌هایی (تخت، زیگزاگ و شتابدار) که در مرحله‌ی ۱ شناسایی شده بودند کاملاً آزموده و صحّت آنها تأیید شده است. از این رو، آنها در قالب ساختار پایه‌ای «۳-۵» یا «۳-۷» (خط زیرین نشانگر سطح پیچیدگی است؛ رجوع به فصل ۷) فشرده شده اند و دوایر پوشش دهنده‌ی الگوی موجی الیوت توپُر شده اند. شکل ۴-۷ این تبدیلات را نشان می‌دهد.

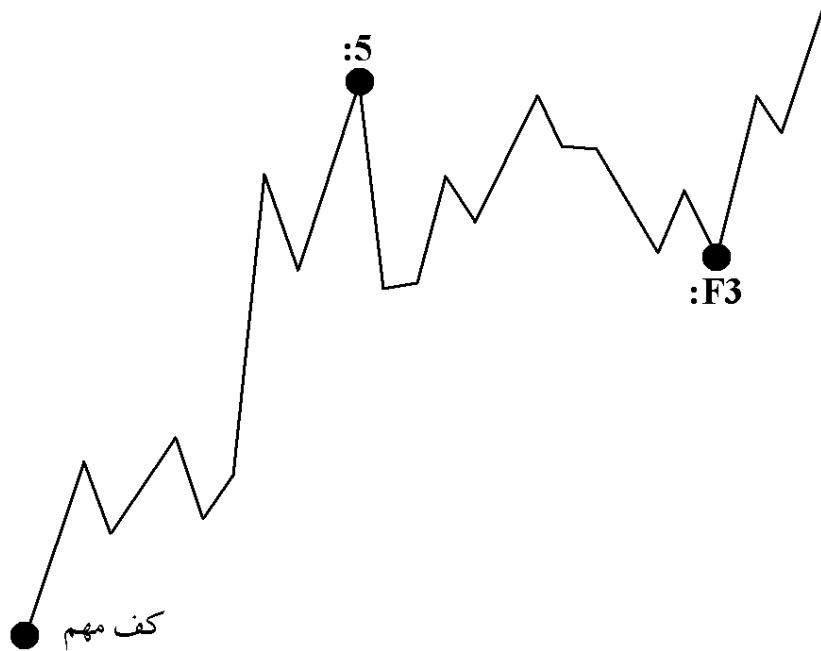
در رجوع به قوانین بازگشت در فصل ۳، همه‌ی الگوهای فشرده باید همان طور تحلیل شوند که اگر یک موج منفرد دارای آن برچسب ساختار می‌بود تحلیل می‌شود. در ابتدا، الگوهای فشرده باید **مجدداً ارزیابی** شوند تا احتمال وجود امواج «مفقود» آشکار شود. همچنین، دو برچسب ساختار مجاور الگوی فشرده باید ارزیابی مجدد شوند تا بتوان حکم کرد که آیا فاز تغییریافته (به خاطر الگوی فشرده) تأثیری بر ساختار پیرامونی بازار داشته است یا که خیر.

در شکل ۴-۷، همه‌ی این دستورالعمل‌ها اجرا شده و نتایج حاصله نیز به نمایش درآمده است. توجه کنید، درست چنان که در فصل ۳ دستور داده شد، همه‌ی برچسب‌ها و علامات بین دو سرحد الگوهای فشرده حذف شده اند.

مرحله‌ی ۳

در مرحله‌ی ۳، هیچ برچسب ساختاری که دارای نشانگر وضعیت «L» باشد وجود ندارد. تا زمانی که حرکت‌های بعدی قیمت رسم شوند و یک «L5» یا «L3» جدید آشکار شود، هیچ عملیات دیگری نمی‌تواند روی آرایش الگو انجام داد. نتیجه‌ای که می‌توان تا اینجا از نمودار (شکل ۴-۸) گرفت؛ این است که یک روند صعودی با شماره ۱ آغاز شده که، با توجه به جدول ۳-۴، نمی‌تواند خاتمه بیابد مگر اینکه که یک صعود شتابدار دیگر آشکار شود (اطلاعات به راستی بالارزشی است). در این شرایط، شما می‌دانید که راهبرد مناسب ممکن است صبر کردن باشد، تا زمانی که یک صعود دیگر خصوصیات مورد نیاز حرکت شتابدار را تکمیل کند.

شکل ۴-۸



آزمون «انحراف» زیگزاگ

هر زمان یک «L5» یافتید که یک الگوی زیگزاگ احتمالی را خاتمه می داد، بسیار هشیار باشید چراکه آن زیگزاگ می تواند سه قسمت انتهایی یک الگوی شتابدار باشد. برای مثال، در شکل ۴-۷ پس از نخستین «F3» (از «کف مهم» رویه جلو) یک سری زیگزاگ «L5-F3-L5» می توان یافت. در جداسازی، موج ها یک الگوی صحیح زیگزاگ می سازند. از دیگر سو، اگر شما حرکت قبلی بازار را به شاخه‌ی ابتدایی زیگزاگ متصل نمایید، یک سری شتابدار می تواند ایجاد شود که از «کف مهم» آغاز شده است.

هر زمان که دارید با زیگزاگ ها کار می کنید، همیشه دو برچسب ساختار قبلی را بررسی کنید تا مجاب شوید که هیچ الگوی شتابداری به طور تصادفی از قلم نیافتداده باشد. اگر با اتصال دو برچسب ساختار قبلی به سری ساختاری، می توان یک سری شتابدار ایجاد کرد (شکل ۴-۹ را بنگرید)، همیشه پیش از تلاش برای کار با زیگزاگ، الگوی شتابدار قبلی را (با استفاده از رهنمودهای فصول ۵ تا ۱۲) بررسی کنید. اگر الگوی شتابدار از قوانین ساختاری کلی تبعیت کرد، از آن استفاده کنید. اگر الگوی شتابدار با همه‌ی قوانین جور نبود، دو برچسب ساختاری ابتدایی را دور اندادته، به سناریوی زیگزاگ بازگردید و آن را برای ساختار مناسب بررسی کنید. اگر یک زیگزاگ به خوبی شکل گرفته است، آن را استفاده کنید. اگر زیگزاگ از قوانین پیروی نمی کند، از آن قسمت از نمودار عبور کنید و با بخش دیگری کار کنید تا حرکات پیرامونی قیمت، موقعیت بازار را آشکار کند.

شکل ۴-۹

سری زیگزاگ در انتهای یک الگوی شتابدار				
1st	2nd	3rd	4th	5th
زیگزاگ احتمالی				
5 - F3 - 5 - F3 - L5				
الگوی شتابدار احتمالی				

هنگام کار با یک زیگزاگ، برای اطمینان از اینکه یک الگوی شتابدار از نظر مغفول نمانده است، مطمئن شوید که دو برجسته ساختاری پیش از زیگزاگ نمی‌توانند برای ایجاد یک الگوی شتابدار بزرگتر استفاده شوند. اگر یک سری شتابدار موجود بود، بررسی صحیح آن الگو باید قبل از لحاظ کردن احتمال زیگزاگ انجام گیرد. اگر ایده‌ی شتابدار صحیح نبود، سناریوی زیگزاگ را دنبال کنید.

بعد چه؟

وقتی به این نقطه رسیدید، یک الگوی احتمالی الیوت را شناسایی کرده اید که اکنون نیاز خواهد داشت به عبور از میان آتشبار تست‌ها تا بینیم که واقعاً چیست. اگر گروه موج شما از یکی از الگوهای استاندارد جدول ۴-۳ پیروی می‌کند، به فصل ۵ بروید. اگر گروه موج از یکی از سری‌های غیراستاندارد الگوها تبعیت می‌کند و شما احساس می‌کنید که تجربه‌ی کافی برای به قلب انداختن یک الگوی پیچیده را دارید، به فصل ۸ بروید.

فهرست فصل ۵: ملاحظات مرکزی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

5-۲	ساختار بساموج ها
5-۳	شتابدارها
5-۴	قوانین ضروری ساختار
5-۵	اعمال در حرکت بازار
5-۶	قانون امتداد - (آزمون لیتموس)
5-۷	الحق برچسب های پیشرفت به گروه امواج
5-۸	قانون مشروط ساختار
5-۹	قانون تناوب
5-۱۰	قانون همسانی
5-۱۱	قانون همپوشانی
5-۱۲	مرور
5-۱۳	نقطه‌ی تفکیک - شتابدارها
5-۱۴	کanal بندی
5-۱۵	نسبت های فیبوناچی
5-۱۶	1st موج ممتد
5-۱۷	3rd موج ممتد
5-۱۸	5th موج ممتد
5-۱۹	درجه
5-۲۰	معرفی واقع گرایانه - (شتابدارها)
5-۲۱	تصحیحی ها
5-۲۲	الحق برچسب های پیشرفت به گروه امواج
5-۲۳	قوانین ضروری ساختار
5-۲۴	تخت ها (3-3-5)
5-۲۵	موج b قوی
5-۲۶	موج b معمولی
5-۲۷	موج b ضعیف
5-۲۸	زیگراگ ها (5-3-5)
5-۲۹	معمولی

فهرست فصل ۵: ملاحظات مرکزی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۵-۳۰	بریده
۵-۳۱	کشیده
۵-۳۲	مثلث ها (۳-۳-۳-۳)
۵-۳۷	مثلث های انقباضی (عمومی)
۵-۳۹	I. محدود (خاص)
۵-۴۹	a. نوع افقی
۵-۴۰	b. نوع غیرعادی
۵-۴۰	c. نوع جاری
۵-۴۱	II. نامحدود (خاص)
۵-۴۲	رانش پسا مثلثی
۵-۴۲	مثلث های انبساطی (عمومی)
۵-۴۴	I. محدود (خاص)
۵-۴۴	a. نوع افقی
۵-۴۵	b. نوع غیرعادی
۵-۴۵	c. نوع جاری
۵-۴۶	II. نامحدود (خاص)
۵-۴۷	قوانين مشروط ساختار
۵-۴۷	تناوب
۵-۴۷	قیمت
۵-۴۷	زمان
۵-۴۸	نقطه‌ی تنهکیک - تصحیحی ها
۵-۴۸	کanal بندی
۵-۴۹	نسبت های فیبوناچی
۵-۴۹	تخت ها (۳-۳-۵)
۵-۴۹	موج b قوی
۵-۵۰	موج b معمولی
۵-۵۰	موج b ضعیف
۵-۵۰	زیگزاگ ها (۵-۳-۵)

فهرست فصل ۵: ملاحظات مرکزی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۵-۵۰	معمولی
۵-۵۰	کشیده
۵-۵۱	بریده
۵-۵۱	مثلث ها (۳-۳-۳-۳)
۵-۵۲	درجه
۵-۵۳	معرفی واقع گرایانه – (تصحیحی ها)

فصل ۵: ملاحظات مرکزی

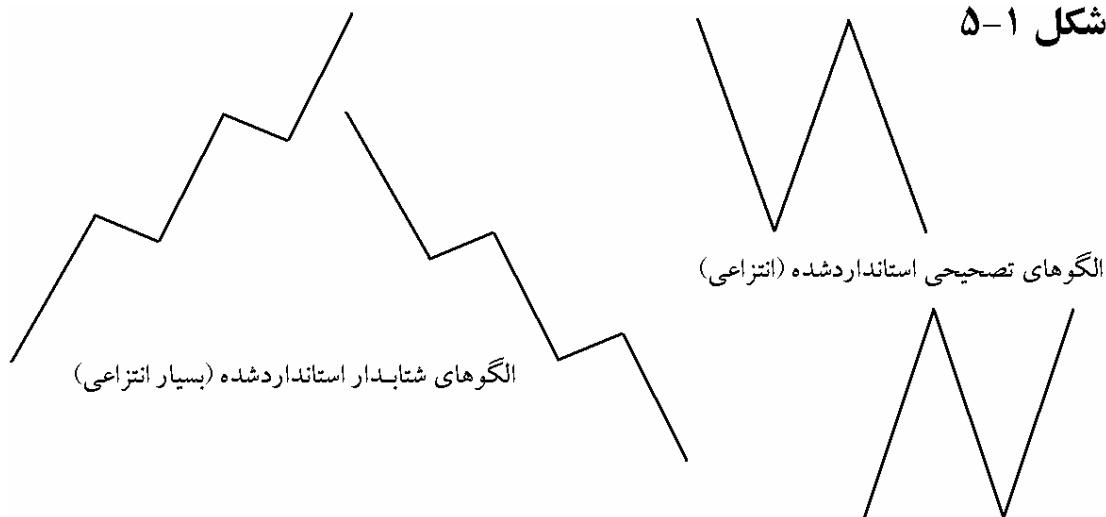
تا اینجا، تمرکز اصلی کتاب روی تک موج ها بوده است؛ یک مفهوم خیلی ابتدایی. سطوح پیشرفته تر کاربرد تئوری موجی نیازمند یک نگرش «گروهی» به امواج است؛ توکیپ تک موج ها. «سری ساختاری» نیز گامی بود که در این جهت برداشته شد. برای ادامه‌ی روند تحلیلی، نیاز به ارائه‌ی قوانین تخصصی خواهد بود تا تمایز ثانوی میان حرکت شتابدار و تصحیحی ممکن شود. قوانین دارای خط زیرین برای هر الگوی استاندارد الیوت و انواع آن معرفی خواهد شد.

چنانکه از فصل قبل دریافتید، هر سری ساختاری یک الگوی خاص الیوت را معرفی می کند. یکی دیگر از جنبه های مهم شناسایی الگوها مبتنی بر شکل ظاهری آنها است. متأسفانه، به خاطر انواع پرشمار الگوهای شتابدار و تصحیحی، هیچ راه «استانداردی» برای ترسیم نمودار وجود ندارد که منعکس کننده ظاهر واقعی هر نوسانی باشد. الیوت، در همه‌ی نوشه هایش، تصاویری مشابه آنچه در شکل ۱-۵ می توان یافت ارائه کرده است. شکل های سمت چپ بر آن بوده تا الگوهای شتابدار را معرفی کند. و تصاویر سمت راست نیز برای معرفی انواع الگوهای تصحیحی رسم شده اند. ماهیت غیرواقعی این نمودارها موجب می شود دریافت ها و پیش‌بینی های مبتدیان به غلط تحت تأثیر قرار بگیرد و آنها ندانند که الگوهای موجی به راستی چه ظاهری دارند. برای دوری از این مشکل، که تاکنون ادامه داشته است، لازم بود این کتاب شامل صدها نمودار باشد که وقعی رفتار حقیقی امواج را منعکس کنند. این نمودارها به شما اجازه خواهند داد که خیلی سریع و درست با شکل ظاهری الگوهای الیوت خوبگیرید، بدین معنی که وقفه‌ی میان بررسی مقدماتی و کاربرد واقعی تئوری در بازار واقعی را به طور معناداری کاهش داده اند.

ساختار بساموج ها

ما داشتیم با آرایش های متشكل از «سری ساختاری» کار می کردیم تا انواع توسعه‌ی ممکن برای بساموج را نشان دهیم، ولی تا اینجا هیچ قانونی معرفی نشده که توضیح دهد چگونه بساموج ها بایستی در کلاس خودشان رفتار کرده یا ظهور پیدا کنند. اکنون بباید این کار را انجام دهیم.

شکل ۱-۵



شتاپدارها

در مورد الگوهای شتابدار رهنمودهایی برای به کارگیری هست که در مورد اغلب الگوهای تصحیحی وجود ندارد. آنچه در اینجا معرفی خواهد شد قوانین انحصاری رفتاری برای تجمعی (یا نفی کردن امکان تجمعی) گروه های تک موج ها در ذیل الگوهای «دارای ماهیت شتابدار» می باشد.

قوانين ضروري ساختار

حرکت بازار باید با قوانین زیر طبیق داشته باشد تا بتواند به عنوان یک کاندیدای حرکت شتابدار در نظر گرفته شود:

۱. پنج بخش مجاور باید وجود داشته باشد (تک موج یا بالاتر)، که با الزامات سری ساختاری برای یک الگوی رونددار یا ترمینال مطابق باشد.
۲. سه تا از آن پنج بخش باید به طور موافق در یک جهت، یا صعودی یا نزولی، «رانش» کنند.
۳. بلا فاصله پس از بخش اول، یک حرکت کوچک در جهت مخالف رخ می دهد (بخش دوم). این بخش دوم هرگز نمی تواند کل بخش اول را بازگشت نماید.
۴. بخش سوم باید بلندتر از دومی باشد.
۵. بلا فاصله بعد از بخش سوم، یک حرکت کوچک در جهت مخالف آن (ولی هم جهت با بخش دوم) رخ می دهد (بخش چهار). چهارمین بخش هرگز نباید کل بخش سوم را بازگشت نماید.
۶. بخش پنجم تقریباً همیشه بلندتر از چهارمی است، در خلاف این صورت حداقل باید ۳8.2٪ نسبت به بخش چهارم باشد (برحسب قیمت). وقتی بخش پنجم کوچکتر از چهارمی است، آن بخش پنجم را اصطلاحاً «ناقص» می گوییم.
۷. وقتی فاصله ی عمودی تحت پوشش بخش های اول، سوم و پنجم اندازه گیری و مقایسه می شوند، سومی الزاماً نباید بلندترین باشد، ولی هرگز هم نمی تواند کوچکترین این سه بخش باشد.

اگر یکی از قوانین فوق رعایت نشده است، رفتار تحت تحلیل بازار، به طور پیش فرض، باید دارای ماهیت تصحیحی باشد، نه شتابدار لیا شاید گروه موج شما به اشتباه تجمعی شده است. اگر الگویی که دارید تحلیل می کنید از ضوابط فوق پیروی نمی کند، به بخش تصحیحی ها بروید (صفحه ۵-۲۲).

اعمال در حرکت بازار

اکنون ما برای کشف رفتار بالقوه‌ی شتابدار، قوانین عمومی بسیطی در دست داریم. برای استفاده از آنها، نیاز داریم با پنج تک موج مجاور «همسان» کار کنیم. شکل ۵-۲ چندین گروه «پنج تک موجی» را برای یادگیری شما در خود جای داده است. وقتی ما الگوهای آمده در شکل را مرور کردیم، شما باید «نمودار موجی» خودتان را برداشته و اعمال «قوانین ضروری ساختار» را در بازار واقعی تمرین کنید. این‌ها حیاتی ترین قوانین در کل تئوری هستند. شما باید به یادگیری «تئوری موجی الیوت» را ادامه دهید مگر اینکه پیشتر توانایی اعمال صحیح این قوانین در بازار واقعی را کسب کرده باشید.

برای استفاده از «قوانین ضروری ساختار»، بباید به برخی از آرایش‌های تک موجی نگاهی بیاندازیم و تصمیم بگیریم که کدام الگو بالقوه شتابدار است و کدام یک چنین نیست. به خاطر بسپارید، اگر یک الگو تمام قوانین را رعایت نکند، نمی‌تواند شتابدار باشد، پس به طور خودکار تصحیحی خواهد بود. در شکل ۵-۲:

A رد می‌شود زیرا بخش دوم کل اوّلی را بازگشت می‌کند (قانون ۳، صفحه ۵-۳ را ببینید).

B هیچ یک از قوانین را نقض نکرده، بنابراین احتمالاً یک الگوی شتابدار است.

C نیز همه‌ی قوانین فوق الذکر را رعایت می‌کند.

D فقط چهار بخش دارد، اما پنج بخش مورد نیاز است (قانون ۱ را ببینید).

در **E**، بخش سوم کوتاهترین در میان سه بخش پیش‌رونده است، لذا وقوع الگوی شتابدار غیرممکن است (قانون ۷ را ببینید).

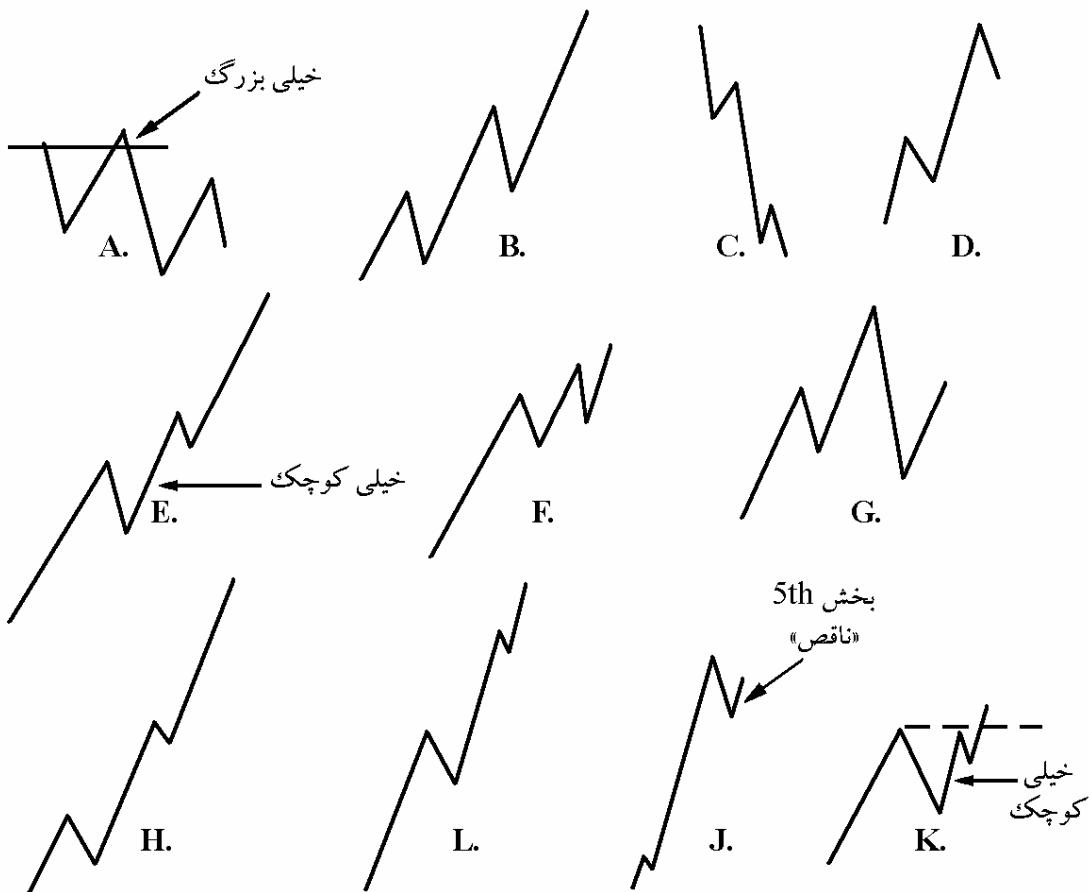
F در ملاحظات نمی‌گنجد.

در **G**، چهارمین بخش کل بخش سوم را بازگشت کرده است، که این مجاز نیست (قانون ۵ را ببینید).

در **H**، **I** و حتی **J** هیچ قانونی نقض نشده است (در **J**، بخش پنجم کوتاهتر از چهارمی است، پس یک موج پنجم «ناقص» خلق شده است).

K از هر نظر قابل قبول است جز اینکه، بخش سوم بلندتر از بخش دوم نیست (قانون ۴ را ببینید).

شکل ۵-۲



قانون امتداد - (آزمون لیتموس)

یک امتداد عنصر حیاتی هر الگوی شتابدار موثق و همواره در پیوند با آن است. اصطلاح امتداد برای توصیف «بلندترین موج» در یک گروه بندی شتابدار استفاده شده است. وجود (یا فقدان) یک موج ممتد در واقع یک «دوراهی» تحلیلی است، مجزا کننده‌ی رفتار شتابدار از تصحیحی. این آزمون به واقع همیشه الگوهای شتابدار حقیقی را از بدی (تصحیحی) جدا می کند.

با دنبال کردن کلیه‌ی قوانین تا بدینجا، بایستی یک گروه پنج موجی داشته باشد (یا شاید بالاتر، اگر توانایی شما افزایش یافته است). در این گروه، یک موج بایستی به طور برجسته‌ای به لحاظ قیمتی بلندتر از بقیه باشد. بلندترین موج کاندیدای امتداد خواهد بود. برای احراز صحیح یک امتداد، بلندترین موج باید حداقل ۱۶۱.۸٪ از موج بلند قبل از خود باشد (برحسب قیمت). اگر یک الگو همه‌ی قوانین شتابدار، از جمله قانون امتداد، را تا بدینجا تعقیب کرده است، به بخش بعدی در این فصل بروید تا بررسی کنید که آیا آن گروه موج الزامات دیگر شتابدار بودن را نیز دارا هست یا خیر. **[توجه: اگر این آزمون مورد قبول واقع شد، ولی هنوز احساس کردید که**

الگو تصحیحی است (بر مبنای بازگشت شدیدِ حرکت به وسیلهٔ حرکت بعدی بازار یا دیگر معاینات دقیقی که در ادامه توضیح خواهم داد)، **یک موج پنهان در رفتار قیمت می‌تواند دلیل آن ساختار تصحیحی غیرمتجانس باشد** (مبحث امواج مفقود در صفحه ۴۴-۱۲ را بنگرید). از سوی دیگر، اگر هر یک از قوانین تا بدین نقطه رعایت نشده بودند، این تقریباً متضمن تصحیحی بودن الگو است البته با دو استثنای مهم ولی نادر:

۱. وقتی بخش اول در یک الگو بلندترین است، آن ممکن است اندکی کوتاهتر از ۱۶۱.۸% از سومین بخش باشد، ولی سومین بخش بیشتر از ۶۱.۸% در ورای انتهای اولی خاتمه نخواهد یافت.

۲. وقتی بخش سوم بلندترین است، ولی کمتر از ۱۶۱.۸% نسبت به اولی، و پنجمین بخش کوتاهتر از سومی است، یک احتمال نادر این است که بازار در حال شکل دادن به یک الگوی شتابدار ترمینال از نوع بسیار نادر باشد (شتابدار ترمینال با موج 3rd ممتد، در صفحه ۱۱-۸ را بنگرید).

وقتی **قانون امتداد** نقض شده باشد، و هیچ کدام از دو استثناء فوق نیز در حال آشکار شدن نیست، بازار بدون شک در حال تجربه کردن یک تصحیح است؛ به بخش «تصحیحی ها» مراجعه کنید. اگر به نظر می‌رسد که یکی از دو وضعیت فوق دارد آشکار می‌شود، با این فرض که الگو شتابدار است کارتان را ادامه داده و به تیتر بعدی بروید.

الحق برچسب های پیشرفت به گروه امواج

اگر الگوی شما آزمون امتداد را پشت سر گذاشت، سرانجام آمده‌ی این هستید که برچسب پیشرفت را روی نمودارهایتان قرار دهید. **برچسب های پیشرفت هدف بررسی حرکات بازار برای یافتن نشانه‌های خلی خاص را برآورده می‌کنند.** این آزمون برای شما «مهما» کافی را تدارک می‌بیند تا با آنها استنتاج‌های مطمئن و احتمالات محکمی برای الگوی موجی پیشنهادی فراهم آرید. در اینجا چگونگی جایگذاری برچسب های پیشرفت را آورده‌ایم: اولین بخش از الگوی شما موج ۱ در نظر گرفته خواهد شد. بخش دوم را موج ۲، سومی را موج ۳، چهارمی را موج ۴ و پنجمی را موج ۵ خواهیم خواند. این برچسب‌ها را به نحوی مناسب در انتهای هر موج قرار دهید.

قوانين مشروط ساختار

یک تفاوت بزرگ میان حرکتی که هیچ یک از قوانین ضروری ساختار شتابدار را نقض نمی کند، و یک الگوی شتابدار واقعی وجود دارد. قوانین ضروری ساختار شتابدار، که اندکی پیشتر مورد بحث قرار گرفت، برای اعمال عمومی در تمام الگوهای شتابدار امواج هستند. آنها نخستین قوانینی هستند که بر روی حرکتی در بازار که اعتقاد داریم به طور طبیعی شتابدار است به کار گرفته می شوند. اگر یک قانون «ضروری» شکسته شده، هیچ نیازی نیست که به مراحل بعدی برای بررسی شتابدارها بروید. به طور خودکار الگو را تصحیحی فرض کنید، یا اینکه بدانید تحلیل را از نقطه‌ی شمارش نامناسبی آغاز کرده اید، یا اینکه تمامی تک موج‌هایی که در آن تسلسل لحاظ شده اند از یک درجه نیستند (برای جزئیات، «درجه»، در صفحه ۱۸-۵ را ببینید). اگر دارید با نمودار قیمتی (واقعی) خودتان کار می کنید، همه‌ی قوانین به کار آمده تا این نقطه، وابسته هستند به برچسب‌های پیشرفته که اخیراً روی الگوهای موجی تان قرار گرفته است.

قانون تناوب^۱

مبحث **تناوب** یکی از مهم ترین تأثیرات کمکی را بر روی حرکات بازار داشته و در عمق بیان اصول امواج قرار دارد. بدون آن، تئوری اساساً بلااستفاده است. در واقع این قانون در تمامی جوانب کاربردی قابل اجرا است (برای اطلاعات تکمیلی راجع به تناوب، به صفحه ۲۳-۸ مراجعه کنید).

قانون می گوید که: **هنگام مقایسه‌ی موج‌های مجاور یا متعاقب از درجه ای یکسان، آنها باید به هر شکل ممکن با هم متمایز و منحصر به فرد باشند.** زمان، عامل اصلی تصمیم گیری، راجع به ظهور کامل قانون است. هرچه دوره‌ی زمانی پوششی توسط یک آرایش بزرگتر باشد، تناوب موجود میان دو آرایش، از هر نظر، کامل تر خواهد شد. راه‌های بسیاری برای وقوع تناوب وجود دارد. در الگوهای شتابدار، مهم ترین کاربرد قانون تناوب در فازهای «ضد روند» (یعنی امواج ۴ و ۲) است. چنانچه و هنگامی که بازار را در حال بروز یک رفتار تصحیحی یافتد، بهترین اعمال قانون به موج‌های A و B مربوط می شود. انواع ممکن تناوب، که همواره باید در هر آرایشی لحاظ شود، عبارتند از تفاوت‌هایی در زمینه‌های زیر:

۱. مترجم: تناوب واژه‌ای است که شاید شما را به دردرس یاندازد؛ منظور از آن، تنوع بین الگوهای مجاور است؛ این تناوب یا تنوع بین الگوها، به معنای آن است که الگوهای مجاور از نظر قیمت، زمان، شدت، پیچیدگی یا ساختار، با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

A. قیمت (فاصله‌ی پوشش داده شده برحسب واحدهای عمودی)

B. زمان (فاصله‌ی پوشش داده شده برحسب واحدهای افقی)

C. شدت (درصد بازگشت موج قبلی)

(تنها در امواج 2 و 4 از الگوی شتابدار [تمام انواع شتابدارها] قابل اجرا است)

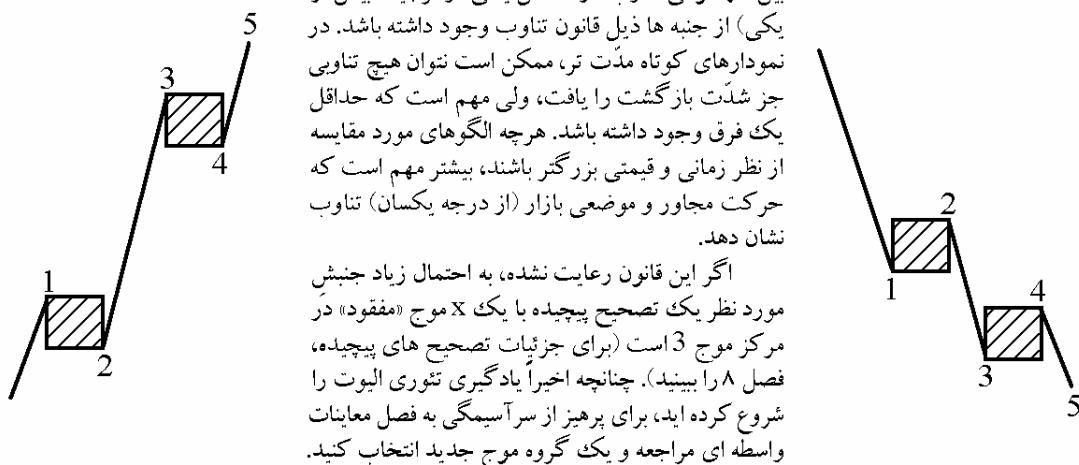
D. پیچیدگی (تعداد بخشیه‌های معروفی شده در یک الگو)

E. ساختار (یک الگو می‌تواند تخت باشد، دیگری زیگزاگ، و غیره)

در ادامه با این فرض که گروه امواج شما شتابدار است، تناوب باید درصدی میان امواج 2 و 4 حداقل به یکی از راه‌های ذکر شده در بالا باشد. [در این سطح از فرآیند تحلیل، ممکن است با الگوهای بساموج پیچیده هم کار بکنید، بنابراین تصویر بساموج‌های ساده و پیچیده در دو صفحه‌ی آتی آمده است تا تکمیل کننده‌ی بحث باشد.]

شکل ۵-۳a منطقه‌ای از یک الگوی شتابدار را نشان می‌دهد که تناوب حساس‌تر و موقق‌تر است.

شکل ۵-۳a



نمونه های آمده در شکل ۳b-۵ در صفحه ۵ بعد عبارتند از:

A. شکل A تناوب در قیمت، زمان، و بر مبنای شدت را نشان می دهد؛ موج ۳ موج ممتد است.

B. در شکل B، دوباره موج های ۲ و ۴ مانند آنچه در شکل A نشان داده شد تناوب پیدا کرده اند، ولی موج ممتد ما به موج ۱ تغییر یافته است.

C. شکل C برعی وضعيت های شکل B را دگرگون کرده است؛ موج ۴ نسبت به موج ۲ شدیدتر است، زمان بیشتری صرف کرده و قیمت بزرگتری را پوشش داده است و موج ممتد ما اينك موج ۵ است.

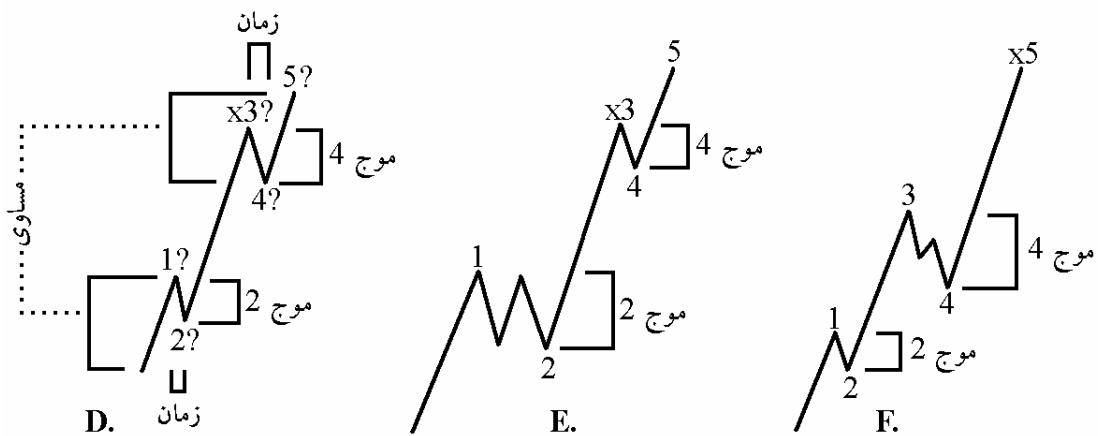
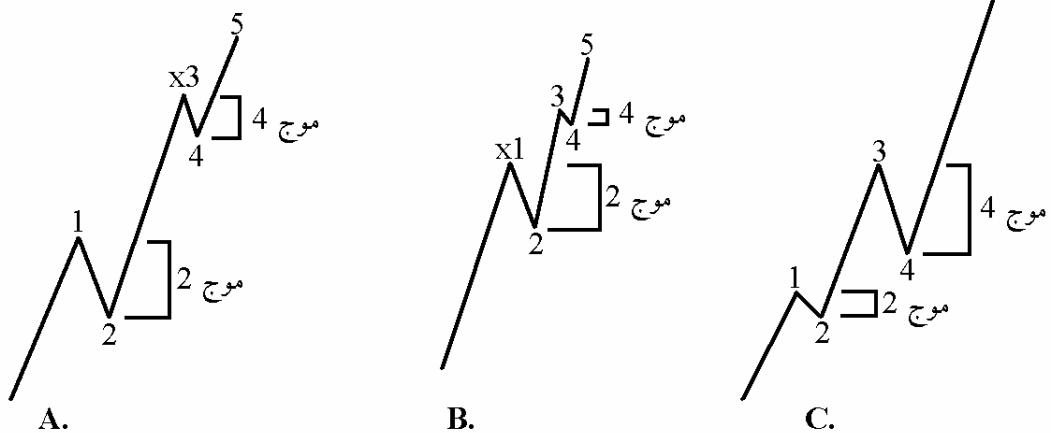
D. تنها تناوب در شکل D شدت است. هر دو الگوی تصحیحی آنچنان به هم شبیه هستند که الگو را خیلی شک برانگیز می کند. احتمالات دیگری باید لحاظ و در ذهن نگاه داری شود تا اینکه حرکت های بعدی بازار وضعیت درست را مشخص کند. اگر کل الگوی شتابدار توسط حرکت قبلی بازار بیش از ۶۱.۸٪، ولی کمتر از ۱۰۰٪ بازگشت شده است، تقریباً می توان مطمئن بود که الگو یک زیگزاگ دوگانه ی تصحیحی با یک «X موج مفقود» در نزدیکی مرکز است («امواج مفقود» در فصل ۱۲ را ببینید). اگر این وضعیت روی نمودار تان هست، به فصل ۸ بروید («ساختار بساموج های پیچیده...») تا ادامه ی تحلیل میسر گردد. اگر احساس می کنید که آماده ی مباحث پیچیده تر پیرامون حرکت بازار نیستید، به یک گروه کاملاً جدید از امواج پردازید و فرآیند تحلیل را از نو بیآغازید. اگر الگو کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت شده است، و بعداً انتهای آن مورد تجاوز واقع شده، سناریوی شتابدار تقویت خواهد شد.

E. شکل E مثالی از همه ی جنبه های تناوب (قیمت، زمان، شدت، پیچیدگی و ساختار) بین موج ها ۲ و ۴ است.

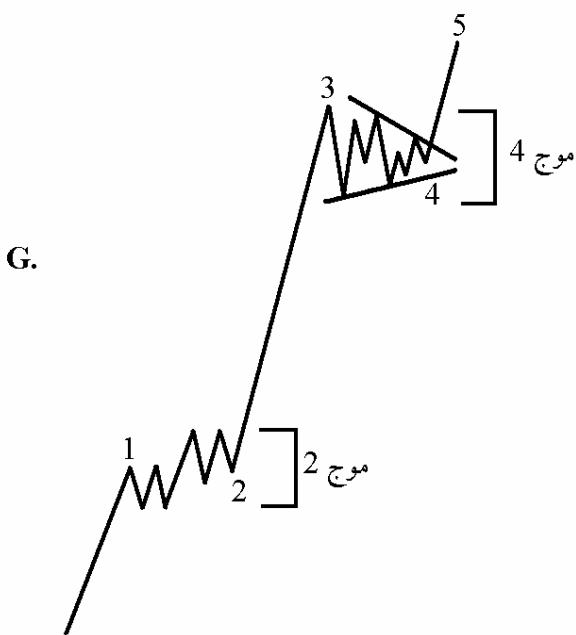
F. در شکل F، وضعیت برعکس شکل E اتفاق می افتد، و البته مثالی عالی برای تناوب به شمار می رود.

G. شbahت های زمان و قیمت بین امواج ۲ و ۴ در شکل G مستلزم این می باشد که تناوب به طریقی متفاوت صورت پذیرد. در این مورد آنها از نظر ساختاری تناوب می کنند (موج ۲ یک تصحیح جاری دوگانه ی سه تایی است و موج ۴ یک مثلث [۵-۳۷] است). هنگامی که موج 3rd ممتد باشد، شbahت های زمانی بیش از همه معمول خواهند بود.

شکل ۵-۳b

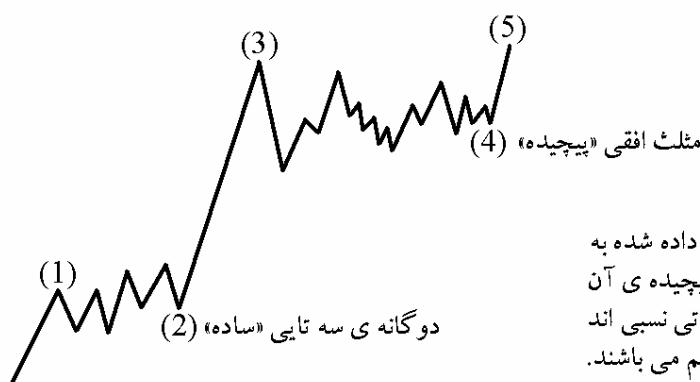


ادامهٔ شکل ۵-۳b



توجه: تناوب یک پدیدهٔ نسبی است. یک تصحیح ساده یا پیچیده چندان که تابع چگونگی ارتباط آن دو الگوی متناوب با هم و «ظاهر» آنها نسبت به هم است، تابع نوع الگویی که خلق شده نیست. برای مثال، یک تصحیح دوگانهٔ سه تایی برای موج ۲ می‌تواند الگویی ساده در نظر گرفته شود، مشروط به اینکه موج ۴ در مجاورت آن یک مثلث افقی با ابعادی خیلی بزرگتر و زمانی طولانی‌تر باشد (شکل ۴-۵ رانگاه کنید).

شکل ۴-۵



توجه: این نمودار تنها برای نمایش قانون «تناوب» است. زمان مصرفی توسط امواج (2) و (4) نسبت به سه موج (1)، (3) و (5) بیش از اندازه (به طرزی افراطی) زیاد است.

با این نمودار باید آشکار شده باشد که نام داده شده به یک الگو به خودی خود طبیعت ساده یا پیچیدهٔ آن را نشان نمی‌دهد. ساده و پیچیدهٔ اصطلاحاتی نسبی‌اند که فقط در یک محیط مقایسه‌ای قابل فهم می‌باشند. (الگوهای مثاثی در بخش تصحیحی‌ها از فصل جاری، و الگوهای پیچیده در فصل ۸ پوشش داده شده‌اند).

قانون همسانی

همانگونه که در قانون امتداد بحث شد، در هر الگوی شتابدار، یکی از امواج باید به طور محسوسی بلندتر از تمام امواج دیگر باشد. وقتی شما بلندترین موج را شناسایی کردید، لازم است قانون همسانی لحظه شود. این قانون فقط در مورد دو تا از سه موج: ۱، ۳ و ۵ به کار بسته می‌شود. هر موجی که در الگوی شما ممتد باشد، قانون به دو موج دیگر عطف می‌شود. ترکیب‌ها اینگونه می‌باشند:

۱. اگر موج ۱ ممتد باشد، قانون عطف به موج‌های ۳ و ۵ می‌شود.
۲. اگر موج ۳ ممتد باشد، قانون عطف به موج‌های ۱ و ۵ می‌شود.
۳. اگر موج ۵ ممتد باشد، قانون عطف به موج‌های ۱ و ۳ می‌شود.

قانون همسانی اظهار می‌کند که دو موج غیرممتد باستی از نظر قیمتی و/یا زمانی گرایش به همسانی داشته باشند یا با یک نسبت فیبوناچی (معمولًاً ۶۱.۸%) تحت یکی یا هردوی پارامترها (قیمت و زمان) با هم مرتبط باشند. البته پارامتر قیمت بسیار مهم‌تر است. به علاوه، قانون بیشترین تأثیر را

هنگامی نشان می دهد که در الگوهای شتابدار با موج 3rd ممتد باشد. قانون به خصوص وقتی مفید خواهد بود که پس از موج 3 ممتد، موج 5 ناقص از آب درآید. قانون زمانی کمتر مؤثر خواهد بود که الگو شامل موج 1 ممتد، یا یک شتابدار ترمینال باشد.

به شکل ۵-۳b رجوع کنید تا مثال هایی از وقوع این مورد بیابید. در شکل D، موج 3 ممتد است، همین طور موج های 1 و 5 تقریباً از نظر قیمتی و زمانی مساوی هستند. شکل B یک موج 1 ممتد را نشان می دهد، که در آن موج های 3 و 5 با نسبت 61.8% با هم مرتبط هستند. در شکل C، موج 5 ممتد است، همین طور موج های 1 و 3 با نسبت 61.8% در قیمت و 100% در زمان به هم مرتبط هستند.

قانون همپوشانی

قانون همپوشانی می تواند به دو روش مختلف اجرا شود، بسته به اینکه آیا شما دارید یک الگوی شتابدار رونددار را تحلیل می کنید یا یک الگوی ترمینال را. هر دو نوع در زیر آمده اند.

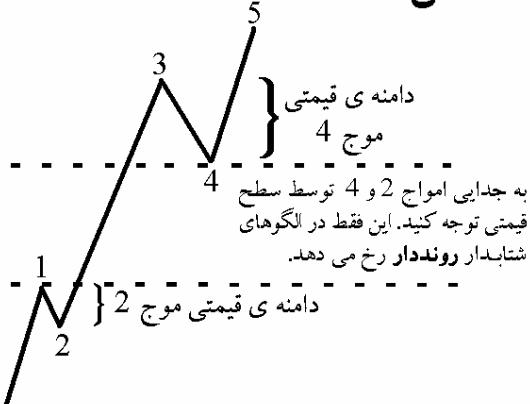
شتابدار رونددار (5-3-5-3-5)

در یک بساموج (یا بالاتر) از نوع شتابدار رونددار، هیچ قسمی از موج 4 نمی تواند وارد دامنه ای قیمتی مربوط به موج 2 بشود (شکل ۵a). این قانون یکی از آشکارترین تفاوت های بصری میان الگوهای شتابدار رونددار و الگوهای شتابدار ترمینال یا تصحیحی را ایجاد می کند.

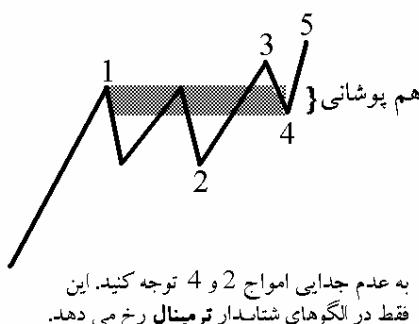
شتابدار ترمینال (3-3-3-3-3)

برخلاف الگوهای شتابدار رونددار، در یک الگوی ترمینال لازم است ناحیه ای حرکت قیمتی موج 2، به وسیله ای ناحیه ای حرکت قیمتی موج 4 اند که نقض گردد (موج ۵b).

شکل ۵-۵b



شکل ۵-۵a



مورد

اگر جنبشی که دارید با آن کار می کنید همه‌ی آزمون‌ها را از بخش ابتدایی تا قانون همپوشانی از سر گذرانده است، تقریباً با اطمینان می‌توان گفت شتابدار است. اگر همه‌ی این قوانین را از سر نگذرانده، به احتمال زیاد تصحیحی است. هر بار که یکی از قوانین ذکر شده تاینجا، توسط حرکت بازار رعایت نشده است (با سیاهه‌ی استثناء‌هایی که لحاظ شده است)، به بخش تصحیحی‌ها بروید و سرتاسر فهرست آن حرکت را مرور کنید تا دریابید چه نوعی از تصحیح دارد آشکار می‌شود. پراکندگی وسیع احتمالات تصحیحی و قابلیت انعطافی که موجب پدید آمدن چنین حالت‌هایی می‌شود، فرآیند آنها را زمان‌گیرتر و ملال آورتر از آنچه در رفتار شتابدار هست، می‌سازد.

نقطه‌های تفکیکی - شتابدارها

از این نقطه به بعد (تا انتهای بخش شتابدارها)، قوانین افزوده به ساختار شتابدار در یکی از دو جهت ذیل پیش می‌رود:

۱. کارکرد آنها دقیق‌تر، شرطی‌تر، و سخت‌تر می‌شود و نیازمند تجربه و اطمینان درخور

برای به کارگیری مناسب می‌باشد، یا

۲. کار با آنها خیلی ساده و نه چندان دقیق است. بیشتر به عنوان شواهد تکمیلی برای تأیید

یک تفسیر به درد می‌خورند تا به عنوان دلایل عینی.

لازم نیست همه‌ی قوانینی که در پی می‌آید (تا انتهای بخش «شتابدارها») توسط حرکات بازار رعایت شوند، ولی معمولاً چنین هستند (قانون استثناء را بینید). اگر دارید با یک الگوی بساموج پیچیده یا فراموج کار می‌کنید، و در یکپارچه کردن اطلاعاتتان برای یک موج شتابدار دچار مشکل شده‌اید، به فصول مربوط به «برچسب پیشرفت و قوانین منطق» بروید. الزامات رفتار شتابدار صحیح، موج به موج پوشش داده شده‌اند. وقتی شما از نتایج راضی شدید، بدینجا بازگردید، یا اگر راضی نشده‌اید، شاید بهتر باشد که به بخش تصحیحی‌ها در همین فصل رجوع کنید.

کanal بندی

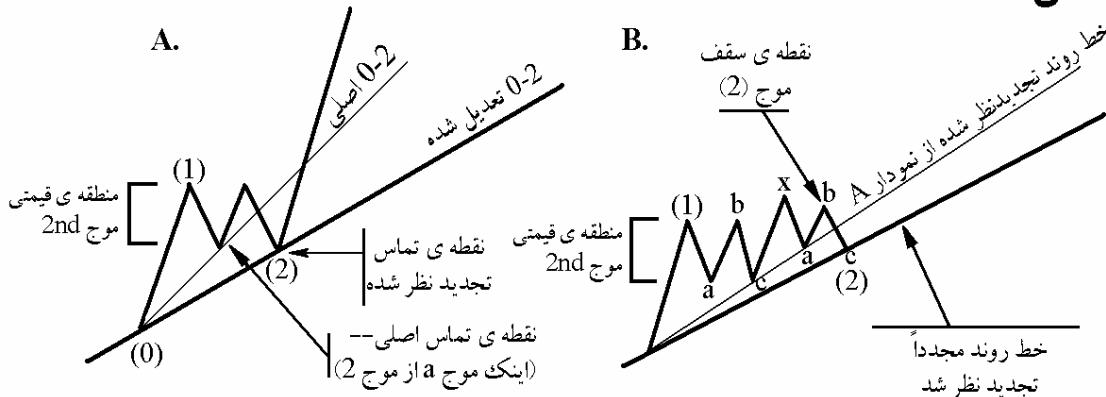
کanal بندی یک بخش خیلی مهم از فرآیند تحلیل است؛ در تصمیم گیری روی اینکه چه زمانی یک الگوی شتابدار تکمیل شده بسیار تعیین کننده است، و در جستجو برای یافتن نقاط انتهایی امواج 2 و 4 بسیار بنیادین می باشد.

هنگام کار با الگوی شتابدار دو نوع خط کanal پایه ای وجود دارد. آنها خط روند 0-2 و خط روند 2-4 هستند. هر کدام به درد یک هدف می خورند و رهنمودهای مهمی ارائه می کنند؛ به عنوان مثال اینکه چه نوعی از الگوی شتابدار دارد شکل می گیرد، و همزمان اینکه چه نوعی از تصحیح ها برای امواج 2 و 4 شکل خواهد گرفت. کanal بندی در شتابدارها وقتی موج 2 و موج 4 بساموج یا بالاتر باشد، مفیدتر خواهد بود.

شکل 5 نشان می دهد که کanal های پایه ای چگونه رسم می شوند. آشکال ترسیمی از انواع مختلف موج 2 هستند. در فاز ابتدایی (موج A)، خط روند 0-2 استفاده شده و در تشخیص زمان و قیمت خاتمه ای موج 2 ضروری است. در شکل A، در ابتدا گمان شد که اوّلین بازگشت موج 1 انتهای موج 2 خواهد بود. این یک پنداشت نادرست بود. متأسفانه، در آن دقیقه ای که خط روند 0-2 شکسته شد و با شکستی که هنوز در دامنه ای قیمتی موج 2 بود، خاتمه ای موج 2 تأیید نشد و نقطه ای تماس با خط روند مذکور، تبدیل به موج a در درون موج 2 شد.

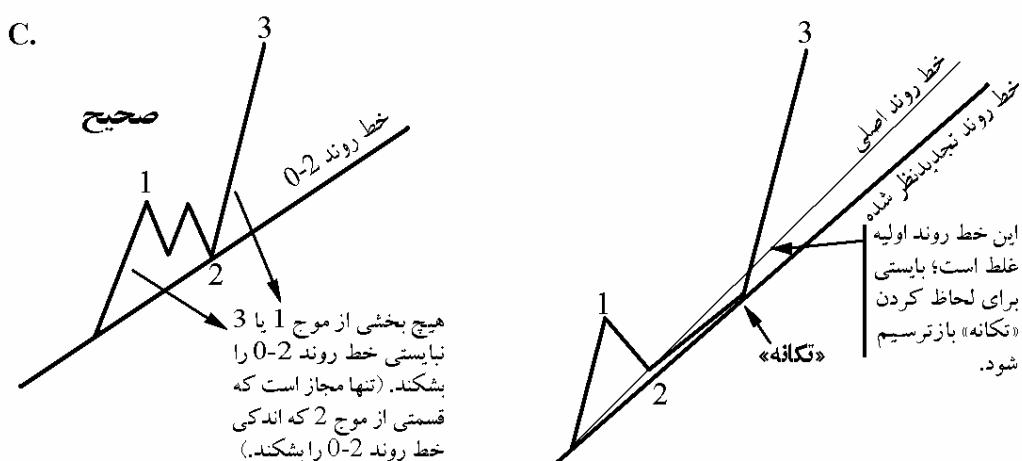
اگر پس از نقل مکان از خط روند تعديل شده 0-2، بازار دوباره خط روند را بشکند (قبل از آنکه یک پیشرفت محسوس رخ دهد یا اگر قیمت دوباره به داخل محدوده ای موج 2 سقوط کند)، احتمالاً هنوز موج 2 خاتمه نیافته است. خط روند مجبور خواهد بود که یک بار دیگر تعديل شود و حرکتی که قبلاً تصور می شد انتهای موج 2 باشد احتمالاً فقط a-b-c از یک موج 2 پیچیده خواهد بود [یعنی موج 2 ممکن است یک دوگانه یا سه گانه از نوع سه تایی باشد، (برای جزئیات پیرامون الگوهای پیچیده ای همچون دوگانه یا سه گانه از نوع سه تایی، به فصل ۸ رجوع شود)].

شکل ۶-۵



در نمودار A، اولین بازگشت برای موج (1) به عنوان انتهای موج (2) لحاظ شده بود. در آن زمان این فرضی صحیح بود. اما، فوراً خط روند 0-2 شکسته شد (نمودار A) و آن شکست با حرکتی در محدوده‌ی موج 2nd صورت پذیرفت، حرکت قیمت نشان می‌دهد که موج (2) تمام نشده است و نقطه‌ی تماس اصلی تبدیل به موج a از موج (2) می‌شود. اگر خط روند 0-2 تجدیدنظر شده قبل از اینکه یک صعود محسوس رخ دهد یا حرکت قیمت در منطقه‌ی موج 2nd سقوط کند دوباره شکسته شده است (نمودار B)، احتمال دارد موج (2) کامل نشده باشد و حرکت تا «خط روند تجدیدنظر شده» فقط اولین از یک تصویر پیچیده باشد که موج (2) را شکل خواهد داد. پس از یک تسلسل مثل آنچه در شکل B تصویر شد، تصویر احتمالاً تمام خواهد شد، و سپس موج (3) شروع می‌گردد. اگر شما یک جنبش محسوس (وابسته به X موج) دارید با یک تصویر متعاقب آن در خارج از منطقه‌ی قیمتی موج (2)، بایستی موج 3rd در حال تشکیل باشد، یا احتمالاً تشکیل شده است. پس از یک الگو مانند آنچه در یک B هست، موج 3 بایستی خیلی بلندتر از موج 1 باشد و بایستی قطعاً موجی ممتد باشد.

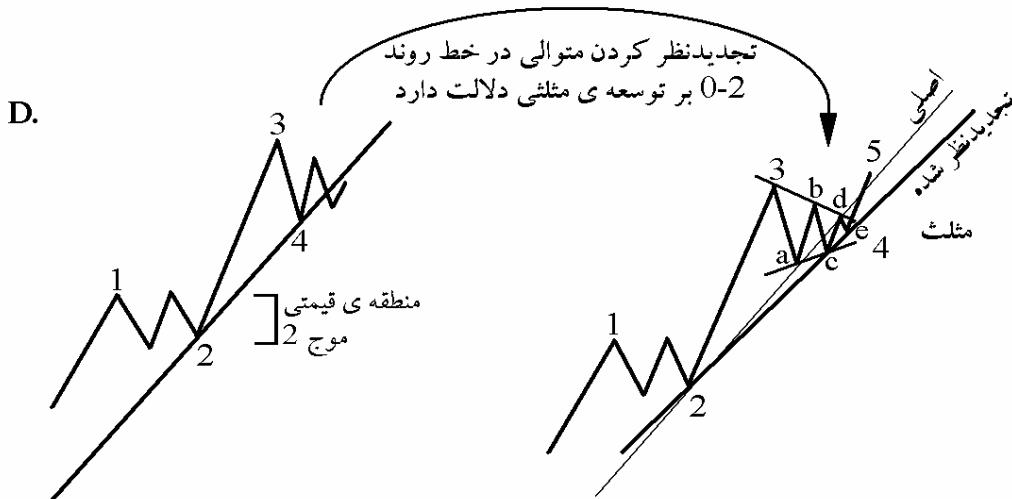
مهم: اگر خط روند 0-2 واقعی باشد، هیچ بخشی از موج 1 یا 3 بایستی خط را بشکند



پس از دنباله‌ای مانند شکل B، احتمالاً تصویر خاتمه خواهد یافت و موج 3 می‌تواند آغاز شود. هرگاه یک پیشرفت محسوس (بیش از 161.8% از موج 1) دیدید که متعاقب آن یک تصویر که ورای او ج دامنه‌ی قیمتی موج 1 باقی مانده وجود دارد، احتمالاً موج 3 در حال پیشروی است (یا

حتی ممکن است تکمیل شده باشد). مهم: اگر خط روند ۰-۲ (از هر درجه ای) «واقعی» باشد، هیچ قسمتی از موج ۱ یا موج ۳ نباید آن را شکسته باشد (سمت چپ شکل C را بنگرید).

ادامه ی شکل ۵-۶



وقتی محرز شد که موج ۳ خاتمه یافته است، شما نیاز خواهید داشت به آغاز یک فرآیند کanal بندی مشابه تا خاتمه ی موج ۴ را پیدا کنید. شکل D گام هایی را نشان می دهد که لازم است تا به یک خاتمه ی بادوام برسیم. در شکل، فرض شده است که موج ۳ خاتمه یافته، زیرا خیلی بلندتر از موج ۱ است و البته تصحیح بعد از موج ۳ در بالای دامنه ی قیمتی موج ۲ باقی مانده. برای تصمیم پیرامون اینکه آیا موج ۴ خاتمه یافته است یا نه، نیاز به رسم خط روندی دارید که از پایین ترین نقطه ی تصحیح مابعد از سقف موج ۳ فرضی عبور کند. اگر طولی نکشید که بازار به سقف های جدید برود، آن هم بدون شکستن یا لمس کردن خط روند ۰-۲، احتمالاً موج ۵ دارد شکل می گیرد. اگر، قبل از ایجاد یک سقف جدید، بازار خط روند ۰-۲ را شکست، احتمالاً هنوز موج ۴ دارد شکل می گیرد و نخستین کف تصحیح فقط موج a در داخل موج ۴ است. [توجه: احتمال دارد بیش از یک بازیابی برای خط روند ۰-۴ لازم باشد. همه ی روش ها و تکنیک هایی که به استحضار رسید، در حرکت های شتابدار نزولی نیز به کار می آید.]

نسبت های فیبوناچی

وقتی موج 5 در یک الگوی شتابدار امتداد یافته باشد، نسبت های فیبوناچی بیشتر متداول هستند. نسبت ها در یک الگو با موج 3 ممتد کمتر رایج هستند. بحث های تخصصی پیرامون نسبت ها در مبحث **روابط تخصصی فیبوناچی** (فصل ۱۲) آمده است. در اینجا بحث را محدود می کنیم به معاینات کلی بر مبنای اینکه کدام موج در یک فاز شتابدار، ممتد است.

موج ممتد 1st

رایج ترین ترتیب برای رابطه ی موج 3 با موج 1 بر مبنای ۶۱.۸٪ و موج 5 با موج 3 بر مبنای ۳۸.۲٪ است. آرایش رایج بعدی بر عکس بالایی است؛ موج 3 از موج 1 و موج 5 از موج 3 خواهد بود.

موج ممتد 3rd

این وضعیت برای یک تعدادی از نسبت های محدود مجاز است، که معمولاً بین موج های 1 و 5 رخ می دهد. موج 1، اگر مساوی با موج 5 نباشد، معمولاً ۶۱.۸٪ یا ۱۶۱.۸٪ از موج 5 خواهد بود. موج 3 اگر موج ممتد است پس باید بیشتر از ۱۶۱.۸٪ از موج 1 باشد.

موج ممتد 5th

در جریان امتداد موج 5 است که موج 3 معمولاً با نسبت ۱۶۱.۸٪ با موج 1 مرتبط خواهد بود. موج 5 اغلب با کل حركت از موج 1 تا انتهای موج 3 نسبت ۱۶۱.۸٪ را خواهد داشت، افزوده شده به انتهای موج 3 یا موج 4.

درجه

به منظور ثبت پیشینه ای از سطوح مختلف بازار، الیوت عناوین طبقاتی برای درجه‌ی امواج ابداع کرد. مایوس کننده است که گاهی درجه‌نمی تواند در عبارات خاصی همچون روز، هفته، دلار و سنت توصیف شود. این یک مفهوم نسبی است که توصیف می‌کند چگونه یک الگو متقابلاً بر الگوی دیگر اثر می‌گذارد. کوچکترین عنوان درجه که الیوت ابداع کرد *Sub-minuette* بود. اگر تک موج‌ها ساده‌ترین الگوهای موجی بر روی یک نمودار باشند، پس منطقی این است که عنوان *Sub-minuette* را برای آن تک موج‌های تحلیلی اقتباس کنیم.

اقتباس یک درجه در عین حال نیازمند به کار بردن یک نماد خاص است. به نمودارتان نگاه کنید، اگر هنوز با تک موج‌ها مشغول هستید، نمادهای شتابدار ساده‌ای که بر روی نمودارتان استفاده کرده بودید (1، 2، 3، 4، 5) را با نمادهای شتابدار خاصی که معرف درجه‌ی *Sub-minuette* هستند جایگزین کنید. آن نمادها به ترتیب عبارتند از:

- i- for wave-1
- ii- for wave-2
- iii- for wave-3
- iv- for wave-4
- v- for wave-5

در حین رشد مهارت هایتان، نیاز خواهید داشت به عنوان گذاری و نماد گذاری الگوهایی از درجه‌های بزرگتر. اگر در این لحظه دارید با الگوهای بساموج (یا بالاتر) کار می‌کنید، چگونگی تصمیم گیری گام به گام پیرامون درجه‌ها در بخش «مطالی بیشتر راجع به درجه» (فصل ۷) آمده است.

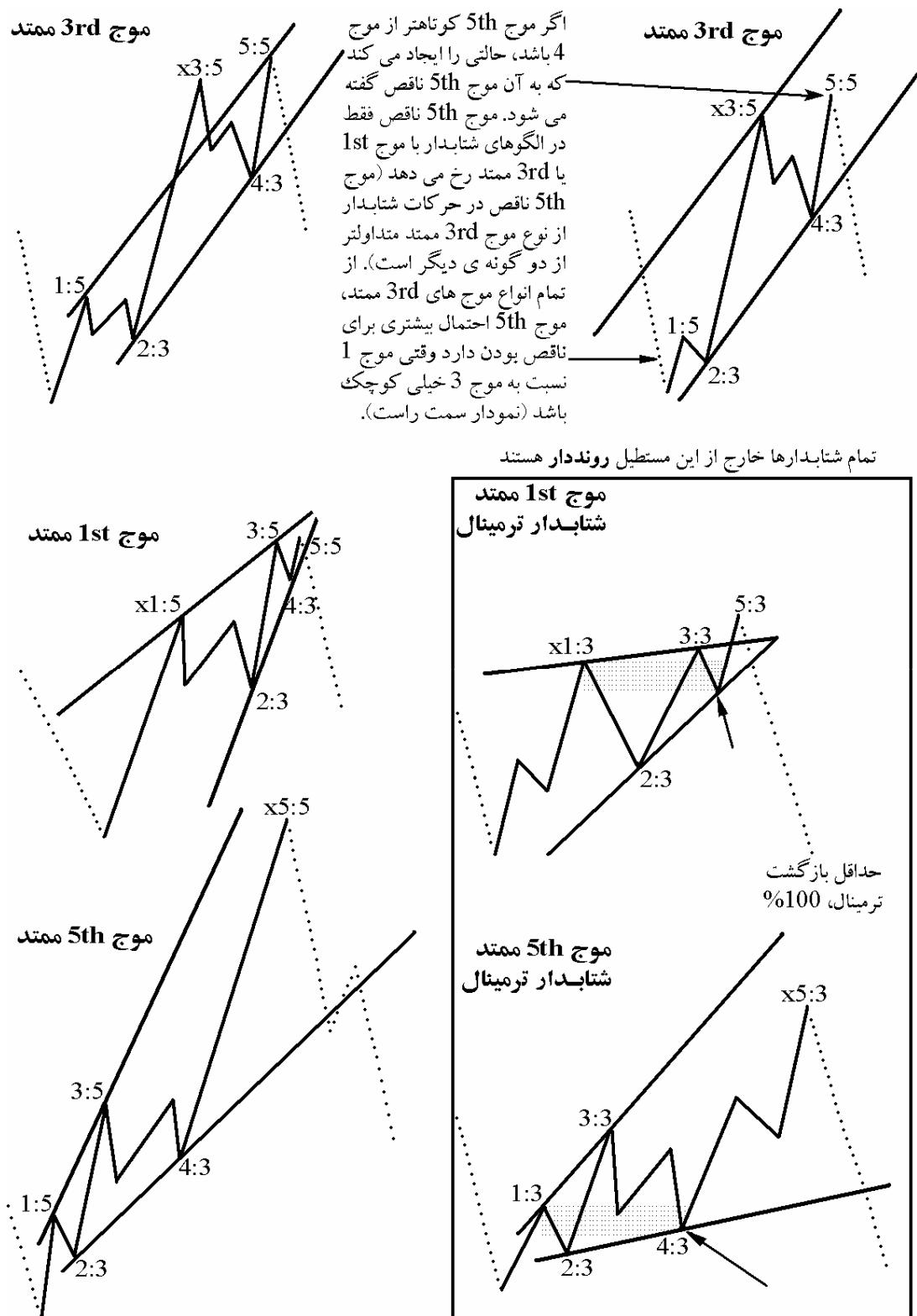
توجه: درجه یک مبحث خیلی سخت است. چیزی است که مبتدیان نایستی چندان راجع به آن نگران، بلکه فقط باید از آن مطلع باشند. اینکه یک جنبش از نوع *Minor* یا *Supercycle* باشد کاملاً انتزاعی و در سطوح ابتدایی تحلیل کمتر مورد اهتمام است. آنچه که انتزاعی نیست رابطه‌ی میان امواج است. برای مثال، اگر شما یک جنبش را برچسب *Minor* زدید و آن یک فاز بزرگتر الیوت را خاتمه بخشید، فاز بزرگتر باید از درجه‌ی *Intermediate* باشد.

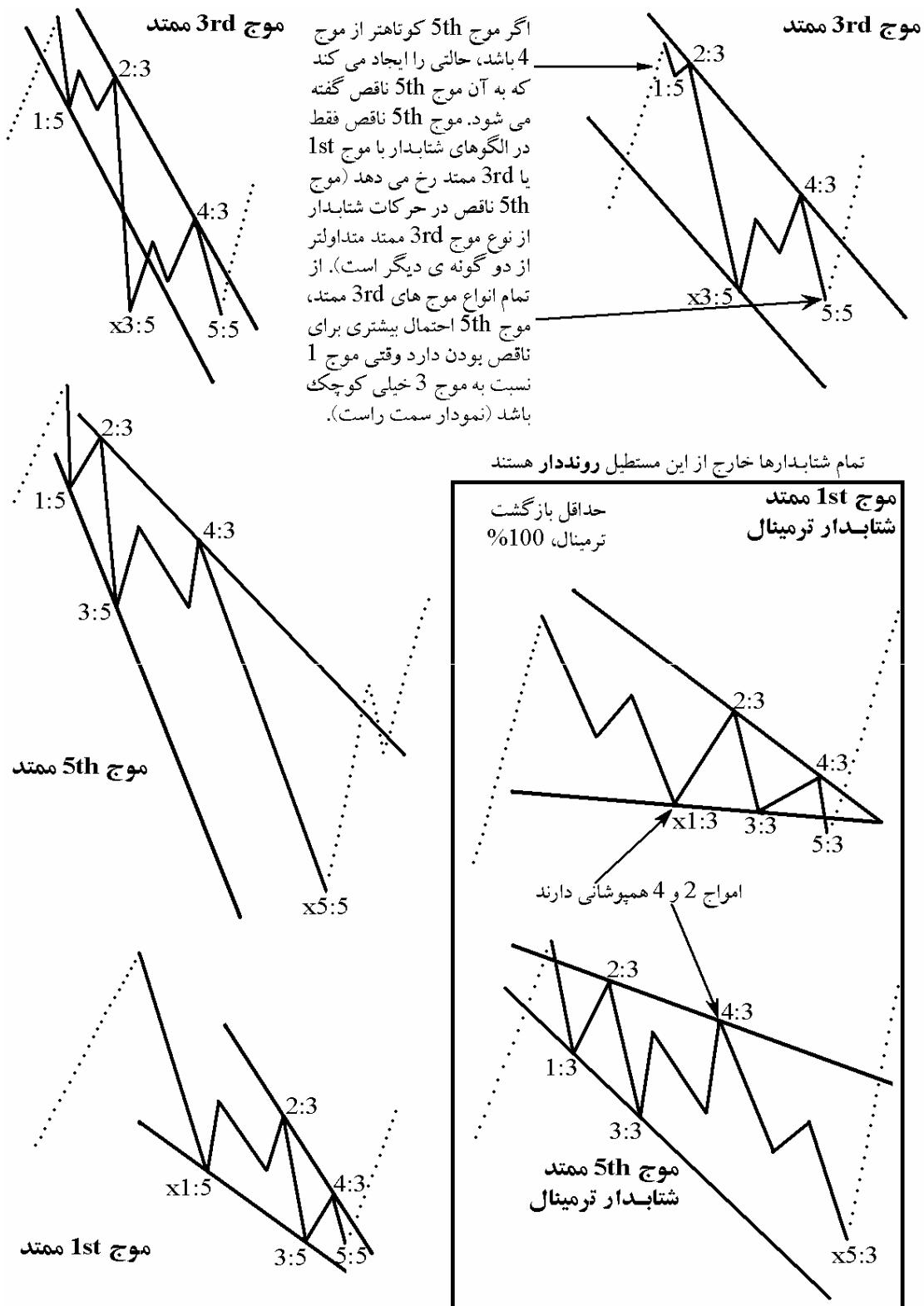
معرفی واقع گرایانه - (شتابدارها)

نمودارهای آمده در دو صفحه‌ی آتی نشان دهنده‌ی الگوهای واقع گرایانه‌ای هستند که ممکن است در یک ترسیم از رفتار واقعی بازار رخ دهد. بر مبنای یافته‌های نگارنده پیرامون طراحی الگوهای استانداردشده، این شکل‌ها قالب‌های متعارفی را نشان می‌دهند که یک الگوی شتابدار در نتیجه‌ی امتداد قسمت‌های مختلف خود، مستقیماً در معرض نمایش قرار خواهد داد. موج ممتد از یک الگوی شتابدار الیوت مهم‌ترین عامل در بروز و ظهور آن است. به علاوه، هر نموداری برچسب‌های پیشرفت را در سمت چپ نماد «:» و برچسب‌های ساختار را در سمت راست آن فهرست می‌کند. آن «X» در جلوی برخی برچسب‌های پیشرفت (فقط در مقابل برچسب‌های پیشرفت «1، 3 یا 5» استفاده شده) نشان می‌دهد که کدام موج ممتد^۱ است.

اگر داده‌ها را درست ترسیم کنید (که در فصول ۲ و ۳ از کتاب حاضر به روشنی بیان شده است)، حرکات واقعی بازار تقریباً و گاهی دقیقاً، همانند شکل‌های دو صفحه‌ی آتی خواهد بود. اگر از نمودارهای میله‌ای، شکل‌های ساعتی، یا دیگر انواعی از داده‌ها که غلط محاسبه یا ترسیم شده‌اند استفاده می‌کنید، حرکات بازار گاهی مشابه نمودارهای مزبور خواهند بود و گاهی چنین نخواهند بود.

۱. مترجم: اینجا یکی از مواردی که خواه ناخواه در ترجمه از قلم می‌افتد رخ داده است. واژه‌ی «ممتد» برگردانی برای واژه‌ی extended است. آن «X» مورد نظر نگارنده، در متن کتاب اصلی در واژه‌ی «eXtended» بزرگ شده است که به خوبی منشاء استفاده از آن را برای خواننده انگلیسی زبان مشخص می‌کند. در اینجا نیز برای کمک به خواننده‌گان محترم در زیرنویس بدان اشاره شد.





تصحیحی ها

تصحیحی ها الگوهایی هستند که مابین امواج شتابدار رخ می دهند. چنان که حتماً می دانید، تصحیحی ها معمولاً از سه تک موج (یا بالاتر) درست می شوند. هدف این بخش از کتاب، تبیین چگونگی مرتبط کردن آن بخش ها و تشکیل یک الگوی الیوت استاندارد معتبر است.

در کل، تفسیر فازهای تصحیحی (به خاطر تعداد زیاد آنها) از فازهای شتابدار خیلی سخت تر است. رمزگشایی از فازهای تصحیحی اغلب نیازمند یک درک پیچیده از رفتار بازار، و گاهی، صبر فوق العاده است. هر گاه نتوانستید یک شمارش موجی را حین یک فعالیت تصحیحی کشف کنید، ناامید نشوید، این عادی است؛ کافی است به بازار وقت بیشتری دهید تا توسعه پیدا کند. تصحیحی ها (و شتابدارها) فقط زمانی «کاملاً شفاف» خواهند بود که تکمیل شده یا در شُرُفِ اتمام باشند. در خاتمه‌ی یک الگو معمولاً مشخص است که چه نوع الگویی دارد تکمیل می شود.

الحق برچسب های پیشرفت به گروه امواج

برخلاف شتابدارها، که نیازمند وجود انبوهی از ملاک های خاص پیش از نصب برچسب پیشرفت روی حرکات قیمت بودند، تصحیحی ها کمتر چنین هستند. وقتی شما به این مرحله از فرآیند تحلیل رسیدید، دیگر در حال تلاش برای تشخیص اینکه یک الگو تصحیحی است یا شتابدار نیستید. بلکه شما خوب «می دانید» که این یک تصحیح است فقط به این خاطر که شتابدار نیست. این امکان جایگذاری فوری برچسب پیشرفت روی حرکت قیمت را می دهد. اوّلین برچسب ساختار در گروه باید موج a نامیده می شود. دوّمی، موج b و سومی هم موج c نامیده می شوند. اگر هنوز فقط با تک موج ها کار می کنید، و یک موج چهارم و پنجمی هم هست، آنها را به ترتیب، موج d و موج e بنامید.

قوانين ضروری ساختار

از آنجایی که انواع مختلفی از تصحیحی ها وجود دارد، ابداع قوانین عمومی که تمام احتمالات را پوشش دهد، میسر نیست. تنها راه برای توصیف تمام الگوهای تصحیحی به طور غیرمستقیم این است که:

اگر حرکت بازار همه‌ی قوانین ضروری شتابدار از فصل «تحلیل مقدماتی» تا بدینجا، اما نه شامل مبحث نقطه‌ی ۱۰ در بخش شتابدارها، را دنبال نمی‌کند، به طور پیش‌فرض، حرکت بازار تصحیحی است.

قوانين متعاقب در ساختن بساموج‌های تصحیحی خاص ضروری هستند. به جز اینکه الگوهای بزرگتر بایستی تقریباً همیشه ویژگی‌های مشابهی را رعایت کنند، این رهنمودها برای کمک به شما در تشکیل بساموج‌های تصحیحی از فقط سه یا پنج تک موج مجاور طراحی شده‌اند. به خاطر وجود الگوهای متعدد و متنوع در گونه‌ی تصحیحی، پارامترهای هر یک باید جداگانه فهرست شوند.

ابتدا، همه‌ی الگوهایی که تحت دسته بندی تحت ها (B ناقص، C ناقص، عادی، دوگانه‌ی ناقص، کشیده، غیرعادی، ناقص غیرعادی، جاری) هستند تحت پوشش قرار می‌گیرند. الگوهای زیگزاگ در وهله‌ی دوم مورد بحث قرار می‌گیرند؛ و دست آخر، سخت ترین و مهم ترین الگوی تصحیحی، مثلث، مطرح خواهد شد.

برای ادامه‌ی تحلیل هاتان، بروید به سراغ گروهی از تک موج‌ها که داشتید با آن کار می‌کردید. «سری» احتمالاتی که هم اکنون دارید بررسی می‌کنید را با یکی از آنها یی که در زیر فهرست شده‌اند تطبیق داده و به تیتر مربوط به آن سری (در این بخش) مراجعه کنید.

زیگزاگ (5-3-5)^۱

تحت (3-3-5)

مثلث (3-3-3-3)

[اگر در حال کار کدن با نمودار خودتان نیستید یا این نخستین باری است که دارید این بخش را مطالعه می‌کنید، فقط یک سرمه پیش بروید.]

۱. مترجم: اعداد سری‌ها از چپ به راست خوانده شوند.

تخت ها (۳-۳-۵)

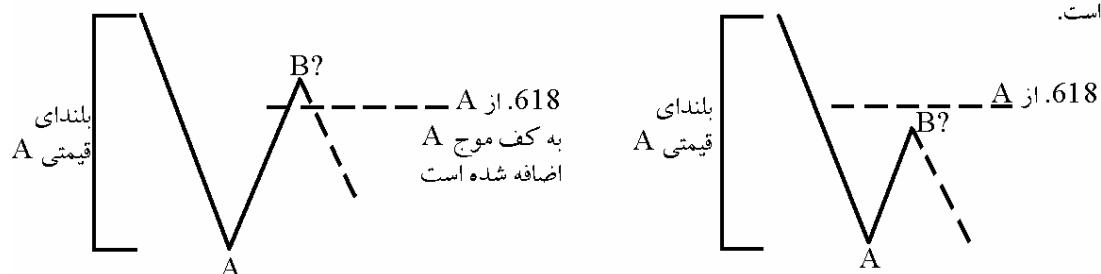
باید با توضیع حداقل الزامات بازگشتی برای هر موج در یک الگوی تخت شروع کنیم تا اطمینان یابیم که «سِری» به طور صحیح ساخته شده است. اگر الزامات ذیل رعایت نشده اند، به سراغ نمودار تان بازگردید، یک گروه موج جدید را که در فصل ۳ مجزا کرده اید انتخاب کنید و فرآیند را از فصل **معاینات واسطه ای آغاز** نمایید.

آن سه تک موج (یا الگوهای بالاتر، چنانچه شما مهارت خود را به آن سطح رسانیده باشید) باید قبل از قرار گرفتن در دسته **تخت ها**، تحت ملاک های ذیل معاینه شوند:

۱. موج b باید حداقل ۶۱.۸٪ از موج a را بازگشت کند (شکل ۵-۱۹ را بینید).

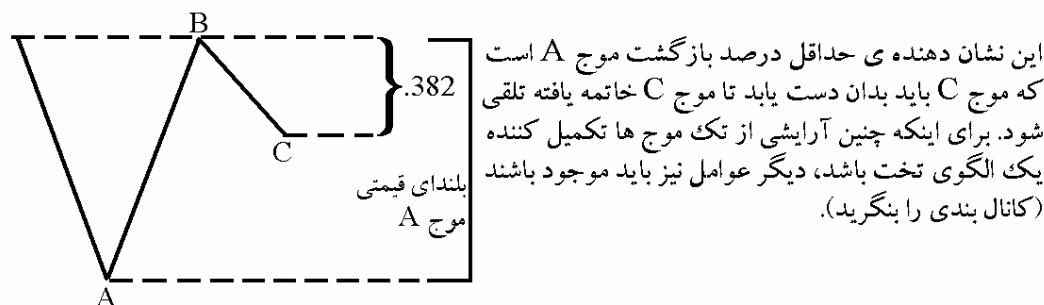
شکل ۵-۱۹

برچسب های پیشافت A و B ممکن است درست باشند، ولی آنها بخش های A و B از یک تخت نخواهند بود چون که موج B در کمتر از ۶۱.۸٪ از موج A خاتمه یافته است.



۲. موج c باید حداقل برابر با ۳۸.۲٪ از موج a باشد (شکل ۵-۲۰ را بینید).

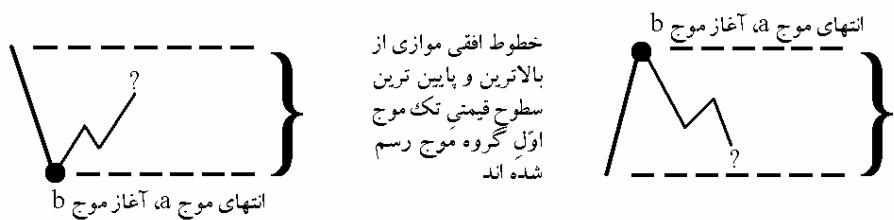
شکل ۵-۲۰



این نشان دهنده **حداقل درصد بازگشت موج A** است که موج C باید بدان دست یابد تا موج C خاتمه یافته تلقی شود. برای اینکه چنین آرایشی از نک موج ها تکمیل کننده یک الگوی تخت باشد، دیگر عوامل نیز باید موجود باشند (کanal بندی را بنگرید).

به نسبت دیگر الگوهای الیوت، انواع فراوانی برای الگوهای تخت وجود دارد. برای رسیدن به یک ایده‌ی کلی از این که کدام یک از انواع دارد رخ می‌دهد، تکنیک زیر باید به کار گرفته شود. دو خط افقی رسم کنید، خطوط موازی، یکی در ورای بالاترین نقطه از اوّلین تک موج و دیگری در ورای پایین ترین نقطه از اوّلین تک موج (شکل ۵-۲۱ را ببینید). این یک ابزار دقیق محاسباتی خواهد بود برای نمایان ساختن تفاوت‌ها بین انواع الگوهای تخت.

شکل ۵-۲۱



معاینات را آغاز کنید، اگر موج b خط افقی مقابل نقطه‌ی آغازش را می‌شکند، حرکت بازار نشان می‌دهد که یک الگوی تخت «قوی تر از معمول» دارد شکل می‌گیرد (رجوع شود به موج b قوی، در زیر). اگر موج b بین (81-100)% از موج a را بازگشت می‌کند، به موج b معمولی رجوع کنید. و اگر بازگشت موج a بین (61.8-80)% است، به موج b ضعیف فرمایید.

موج b قوی

بسته به اندازه‌ی موج b نسبت به موج a، موج c ممکن هست یا نیست که از ابتدای موج b فراتر رود. اگر موج b بین (101-123.6)% از موج a باشد، هنوز احتمال نسبتاً خوبی هست که موج c به طور کامل موج b را بازگشت نماید. اگر موج b در دامنه‌ی فوق قرار گیرد، و موج c به نسبت 100% یا بیشتر از موج b برسد و موج c بیش از 161.8% از موج a نباشد، بازار دارد یک تصمیح غیرعادی را شکل می‌دهد. اگر موج c بیش از 161.8% از موج a است، الگو را یک تخت کشیده در نظر بگیرید.

اگر موج b بیش از 123.6% از موج a است، یک احتمال کوچک هست که موج c کلّ موج b را بازگشت کند. اگر چنین کند، هنوز یک الگوی غیرعادی تلقی خواهد شد. وقتی موج b از 138.2% از موج a فراتر رود، هیچ شانسی نیست که موج c بتواند کلّ موج b را بازگشت نماید (موج c از یک مثلث می‌تواند، ولی موج c از یک تخت نمی‌تواند). چنان‌چه بخشی از موج c وارد

دامنه‌ی خطوط افقی موازی شود، ولی موج b را به طور کامل بازگشت نکند، الگو باید یک ناقص غیرعادی در نظر گرفته شود. اگر موج c وارد خطوط افقی موازی نشود، الگو باید یک تصحیح جاری در نظر گرفته شود.

وقتی آن الگوی تخت به خصوصی که دارد رخ می دهد شناخته شده^{*}، به بخش «قوانين مشروط» (صفحه ۴۸-۵) بروید تا بررسی های بیشتری روی الگو صورت گیرد.

موج b معمولی

برای اینکه موج b، «معمولی» در نظر گرفته شود، باید بین (81-100)% (شامل دو حد) نسبت به موج a باشد. تحت این شرایط، موج c اغلب کل موج b را بازگشت خواهد کرد. اگر طول موج c بین (100-138.2)% از موج b باشد، الگو باید یک تخت عادی در نظر گرفته شود. اگر موج c بیش از 138.2% از موج b باشد، بازار دارد یک تخت کشیده را شکل می دهد. اگر موج c کمتر از 100% از موج b باشد، الگو یک c ناقص است.

موج b ضعیف

موج های b از نوع ضعیف به خاطر بازگشت کمتر از معمول نسبت به موج a چنین لقبی را به خود گرفته اند. برای شناسایی یک موج b ضعیف، آن بایستی نسبت به موج a بین (61.8-80%) (شامل دو حد) بازگشت نماید. اگر موج c کمتر از 100% از موج b است، الگو بایستی ناقص دوگانه خوانده شود. اگر موج c، بین (100-138.2)% از موج b است، الگو باید b ناقص خوانده شود. موج c بلندتر از 138.2% از موج b است، باز هم در دسته بندی تخت کشیده قرار می گیرد.

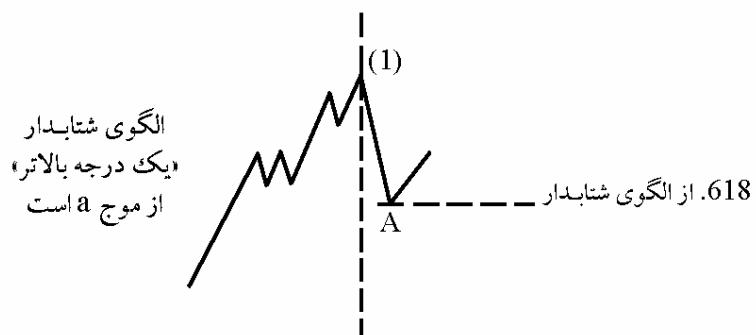
* دانستن اینکه چه نوعی از الگوی تخت دارد شکل می گیرد، در سطوح ابتدایی آموزش آنچنان مفید فایده نیست، ولی در آینده کمکی بزرگ و کارآمد خواهد بود. اگر احساس می کنید که تا اینجا همه چیز را جذب کرده اید و آماده می برخی رهنمودهای جدید برای «یکپارچه کردن آرایش ها» هستید، در این مجال، به فصول ۱۰ و ۱۱ مراجعه فرمایید و سپس به فصل ۵ بازگردید.

زیگزاگ ها (5-3-5)

الگوهای زیگزاگ انواع چندانی ندارند. زیگزاگ ها و آرایش های پیچیده‌ی آنها (فصل ۸ را ببینید) تنها الگوهای تصحیحی هستند که موقتاً می توانند از فعالیت شتابدار «تقلید» کنند. برای اجتناب از سوء تعبیر، باید حدود بسیار خاصی روی رفتار زیگزاگ لحاظ شود. در زیر حداقل الزامات برای دسته بندی یک الگو به عنوان زیگزاگ آمده است.

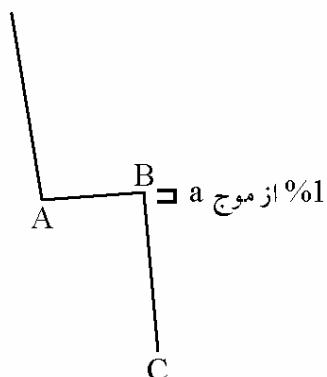
۱. موج a نبایستی بیش از 61.8% نسبت به موج شتابدار قبلی (در صورت وجود) از یک درجه بندی بزرگتر باشد (شکل ۵-۲۲a را ببنگیرید).

شکل ۵-۲۲a



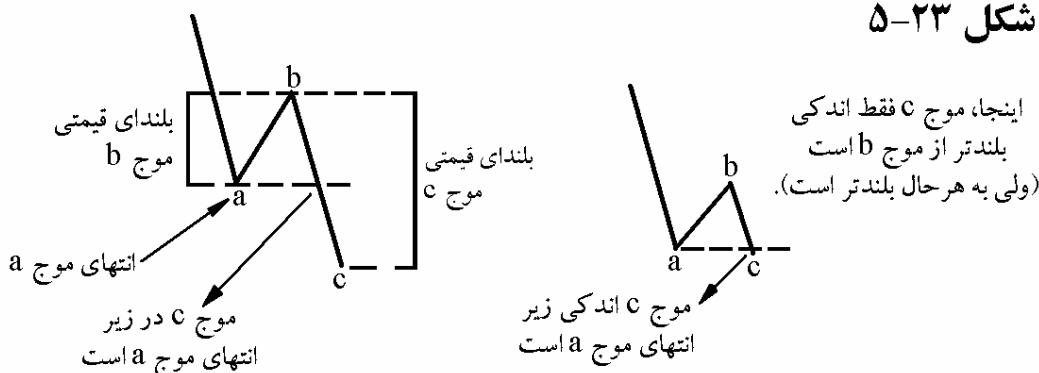
۲. موج b بایستی حداقل 1% از موج a را بازگشت نماید (شکل ۵-۲۲b).

شکل ۵-۲۲b



۳. موج c حتماً باید در ورای انتهای موج a حرکت کند، حتی اگر شده این حرکت اندک باشد (شکل ۵-۲۳).

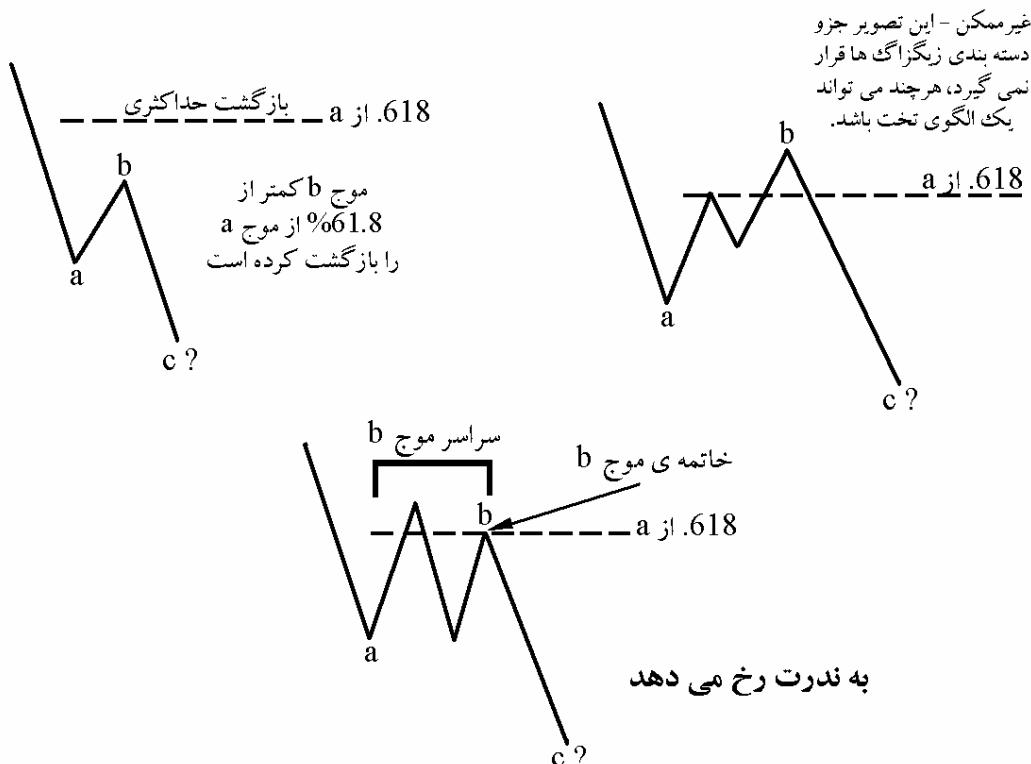
شکل ۵-۲۳



اگر گروه موج شما این سه ویژگی حداقلی را دنبال نموده، وقت آن است که تبعیت الگو از حدود حداکثری بر روی موج b از یک زیگزاگ را بررسی نمایید.

۱. هیچ قسمتی از موج b به طور معمول نباید بیش از ۶۱.۸٪ از موج a را بازگشت کند.
۲. اگر قسمتی از موج b بیش از ۶۱.۸٪ از موج a را بازگشت نمود، آن قسمت انتهای موج b نخواهد بود. آن فقط بخش اوّل از یک تصحیح پیچیده تر برای موج b خواهد بود. تکمیل موج b در ۶۱.۸٪ از موج a یا کمتر صورت خواهد گرفت (شکل ۵-۲۴) (بینید).

شکل ۵-۲۴



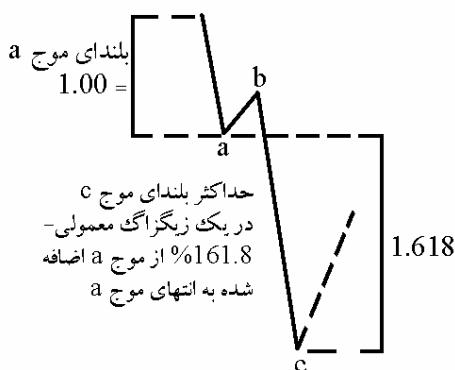
طول موج C عامل تعیین کننده ای برای دسته بندی یک آرایش زیگزاگ است. طول آن موارد زیادی راجع به حرکت فعلی و آتی بازار می گوید. اگر موج C از زیگزاگی که دارید با آن کار می کنید کمتر از ۶۱.۸٪ از موج a است، رجوع کنید به زیگزاگ بُریده. اگر موج C در نقطه ای خاتمه می یابد که بیشتر از ۱۶۱.۸٪ از موج a افزوده شده به انتهای موج a است، به بخش «زیگزاگ کشیده» بروید (مراقب این الگو باشد، چراکه می تواند بخشی از یک موج شتابدار باشد). هر وضعیت دیگری، به «زیگزاگ های معمولی» ارجاع داده می شود.

معمولی

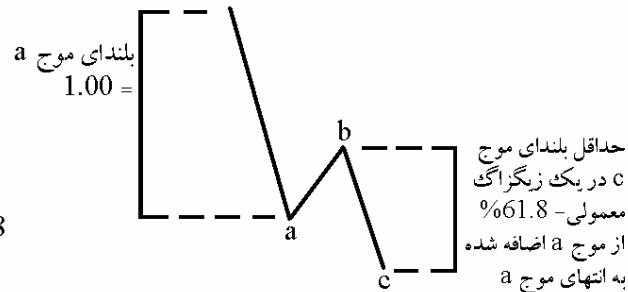
در زیگزاگ **معمولی**، موج C می تواند هرجایی از ۶۱.۸٪ تا ۱۶۱.۸٪ (درونی و بیرونی؛ برای جزئیات رجوع کنید به صفحه ۵-۲۶) نسبت به موج a باشد. فهرست زیر شرایط لازم برای آرایش زیگزاگ **معمولی** را توضیح و نشان می دهد.

۱. موج b (وقتی از انتهاش اندازه گیری شود) نباید بیش از ۶۱.۸٪ از موج a را بازگشت نماید. شکل ۵-۲۴ (صفحه ۵-۲۶) شرایط مختلفی را نشان می دهد که برای آرایش زیگزاگ مجاز، یا خنثی است.

شکل ۵-۲۵a



شکل ۵-۲۵b



۲. موج C نبایستی از نسبت ۱۶۱.۸٪ برای طول موج a، از انتهای موج a فراتر برود (شکل ۵-۲۵a)، ولی بایستی حداقل ۶۱.۸٪ از موج a باشد، درونی (شکل ۵-۲۵b را بینگردید). وقتی یک حرکت، که شما فکر می کنید موج C است، از حدود فوق تجاوز کند، باید به «زیگزاگ کشیده» و یا «شتابدارها» (صفحه ۵-۳۱) رجوع کنید.

بُریده

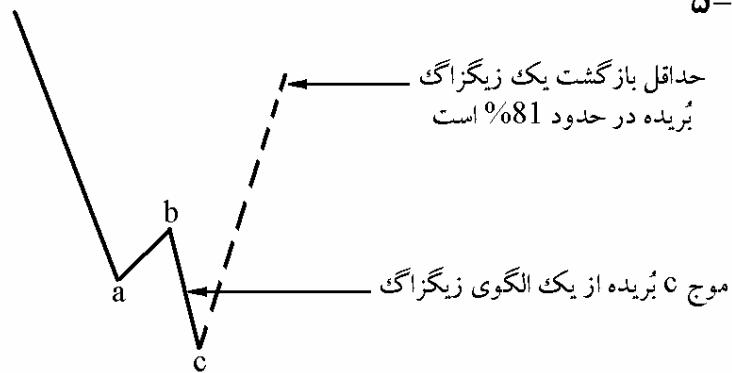
این نادرترین نوع زیگزاگ است، که برای تصدیق شدن باید از شرایط زیر پیروی کند:

۱. موج C نمی تواند کوتاهتر از ۳۸.۲٪ از موج a باشد، ولی باید کوتاهتر از ۶۱.۸٪ از موج a باشد.

۲. پس از اتمام زیگزاگ، بازار باید حداقل ۸۱٪ از کل زیگزاگ را بازگشت کند، و ترجیحاً، می بایستی ۱۰۰٪ یا بیشتر بازگشت کند (شکل ۵-۲۶).

۳. الگو احتمالاً بایستی به عنوان یکی از پنج شاخه‌ی یک مثلث یا به عنوان بخشی از یکی از شاخه‌های یک مثلث بروز یابد.

شکل ۵-۲۶



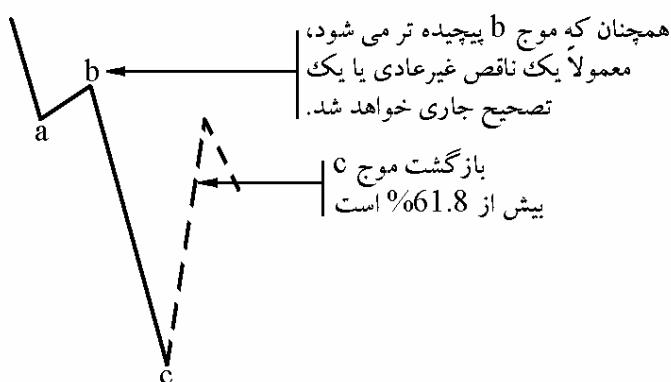
کشیده

یک زیگزاگ کشیده با یک موج C بیش از حد بزرگ شناخته می شود. چنانکه پیشتر آمد، زیگزاگ‌ها موقتاً فعالیت شتابدار را تقلید می کنند. از انواع زیگزاگ، نوع کشیده بیشترین شباهت را به رفتار شتابدار دارد. و این، کار تشخیص آنها را سخت و حدس زدن نوع آنها هنین آشکارشدن‌شان را بغرنج می کند. معمولاً، آنها فقط پس از وقوع می توانند تصدیق شوند. کیفیت وقوع آنها این است که فقط در مراحل اوّلیه‌ی مثلث های انقباضی از نوع بساموج پیچیده (یا بالاتر) یا مراحل انتهایی از مثلث های انبساطی از نوع بساموج پیچیده (یا بالاتر) رخ می دهند (فصل ۸ را بینید).

هرگاه یک موج C بیش از ۶۱.۸٪ از یک موج a باشد، احتمالات شدیداً گرایش دارند به اینکه a-b-C فرضی در واقع ۳-۲-۱ از یک الگوی شتابدار پنج بخشی باشد. در واقع معیار بازگشت است که کمک می کند تا بین این دو الگوی متفاوت تصمیم درست اتخاذ شود. بعد از یک زیگزاگ کشیده، بازار باید برعکس شود و قبل از اینکه انتهای موج C شکسته شود، بیش از ۶۱.۸٪ از موج C را بازگشت نماید. اگر این شرط تحقق یافته اند، باید پنداشت که الگو یک زیگزاگ کشیده است.

اگر شروط محقق نشده اند، محتمل آن است که آرایش الگو از نوع شتابدار باشد. در این صورت به فصل **تحلیل مقدماتی** برگردید و تک موج هایی را به گروه موجی که دارید با آن کار می کنید یا فرااید و بینید که آیا طراحی یک سری شتابدار احتمالی ممکن است (همچنین به آزمون «انحراف» زیگزاگ در صفحه ۴-۱۰ رجوع کنید). اگر نه، به سراغ گروهی متشكل از تک موج های جدید بروید و از ابتدا کار را شروع کنید. سرانجام، به وسیله‌ی همه‌ی تکنیک‌های آمده در این کتاب، زمانی که بتوانید رفتار پیرامونی قیمت را به درستی رمزگشایی کنید، الگوهای بغرنج نیز، آشکار خواهند شد.

شکل ۵-۲۷



مثلث ها (۳-۳-۳-۳)

برخی از سخت ترین الگوهای از نظر کاری در تئوری الیوت مثلث ها هستند. آنها محدودیت زمانی برای تکمیل ندارند. اطمینان مطلق درباره ای جهت حرکت پسامثلثی اغلب غیرممکن است. یکی از کیفیت های وقوع شان این است که پس از تکمیل، آنها حجم محسوسی از اطلاعات راجع به شرایط فعلی بازار و نیز سرنخ های متعددی راجع به اینکه حرکت پسامثلثی قیمت برای دوره ای ممتد چگونه رفتار خواهد کرد، ارائه می کنند.

برخلاف سختی هاشان، مثلث های الگوهای خیلی رایجی در الیوت هستند؛ از این رو، فهم کامل آنها ضروری است. یادگیری نحوه ای شناسایی مثلث های در ابتدای شکل گیری شان می تواند شما را از ساعت های مديدة ناکامی و ضررهای معاملاتی غیرضروری حفظ کند. در ادامه مهم ترین قوانین و ویژگی های مربوط به آرایش های مثلثی از نظر خواهد گذشت. اکثریت این قوانین (که ضروری هستند) برای نخستین بار در اینجا ذکر شده اند، پس دقت زیادی بکنید.

در ادامه فهرستی از الزامات حداقلی مشترک در بین همه ای انواع مثلث های می آید:

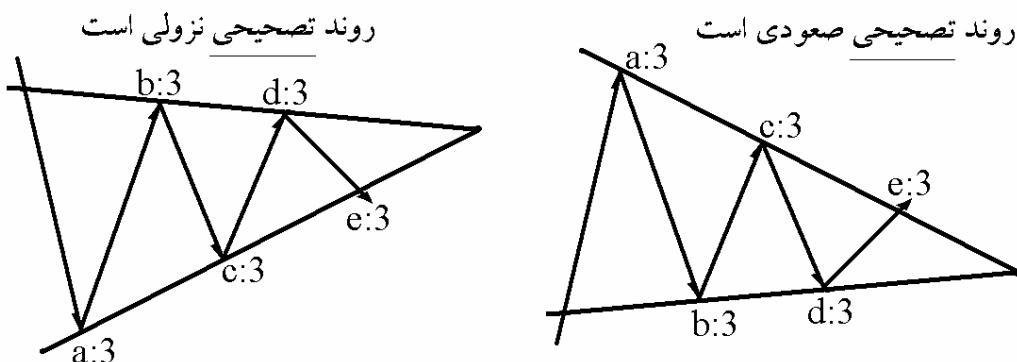
۱. الیوت گفته که پنج بخش برای یک مثلث وجود دارد، نه بیشتر، نه کمتر. این قانون قابل اجرا است فرقی ندارد که هر بخش چه اندازه ساده یا پیچیده باشد. به ترتیب وقوع، هر بخش از مثلث با یک حرف مشخص می شود: (a,b,c,d,e).

(شکل ۵-۲۹ را بنگرید).

۲. هر بخش از مثلث یک فاز کامل تصحیحی (یا معرف آن در قالب تک موج ها) است.
(یک «3»)

شکل ۵-۲۸

مانند تسلسل های شتابدار، سه تا از فازهای تصحیحی هم جهت با روند تصحیحی هستند و دو تای دیگر برخلاف روند تصحیحی می باشند.

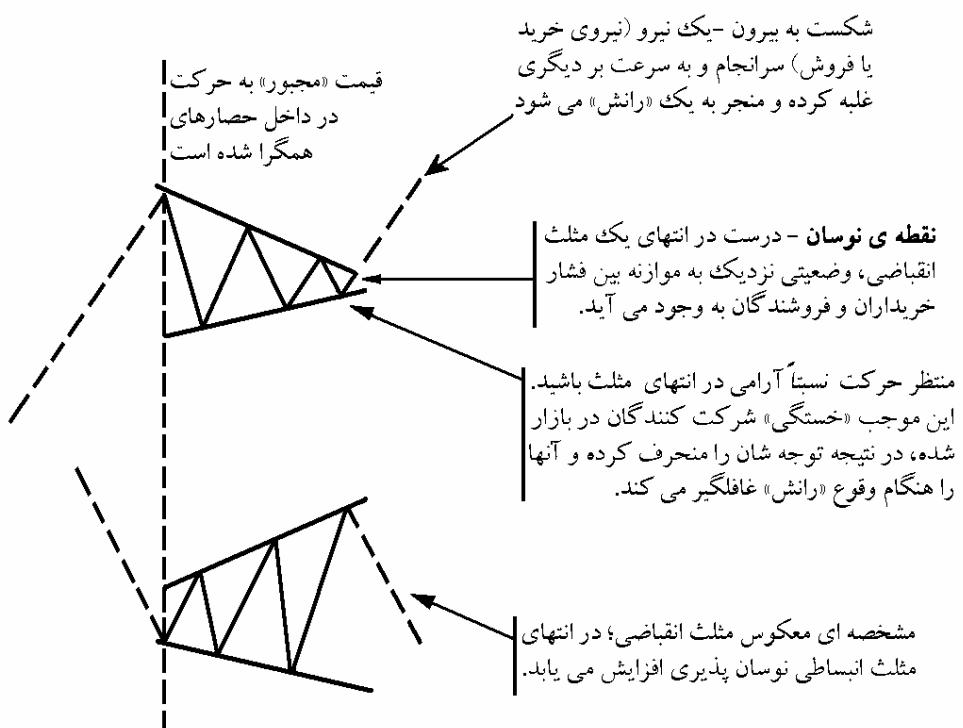


۳. برخلاف یک الگوی شتابدار، که گرایش به حرکت به بالا یا پایین دارد، پنج بخش از یک مثلث در یک منطقه‌ی یکسان قیمتی، با حالت انبساطی یا انقباضی ملایمی، بارها و بارها نوسان (همپوشانی) می‌کند (شکل ۳۰-۵، صفحه‌ی بعد).

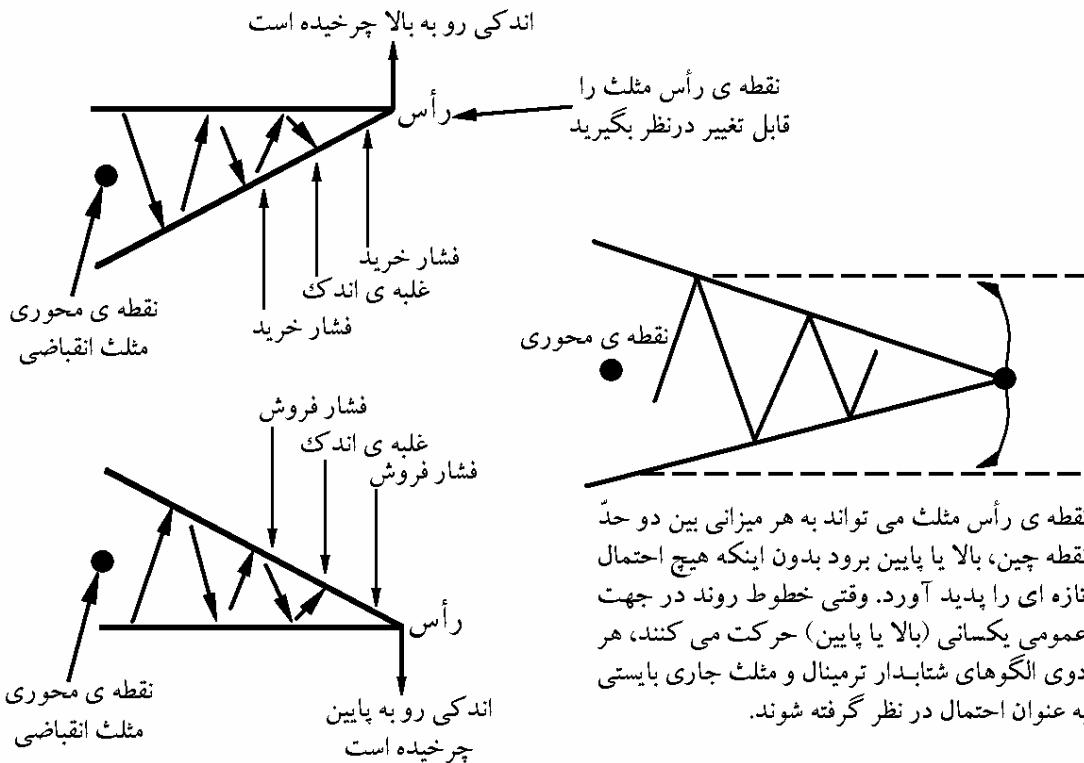
۴. مثلث می‌تواند به طور ملایمی صعودی یا نزولی باشد بدون اینکه موارد اصلی مذکور را نقض کند (شکل ۳۱-۵، صفحه‌ی بعد).

۵. طول موج b باید بین (38.2-261.8)% نسبت به موج a قرار بگیرد. توجه: گرایشی قوی در موج b وجود دارد که از برقراری نسبت 100% با موج a پرهیز نماید.

شکل ۵-۲۹

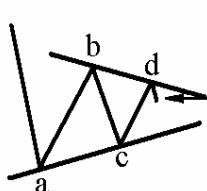


شکل ۵-۳۰



۶. از پنج بخشِ یک مثلث، چهارتاً بخشِ قبلی خود را بازگشت می‌کنند. بخش‌های بازگشتی موج‌های b , c , d و e هستند. از آن چهارتا، سه بخش باید حداقل ۵۰٪ از موج قبلی را بازگشت نمایند (شکل ۵-۳۲ را ببینید).

شکل ۵-۳۱



در این مورد موج e نیازی ندارد که مقدار زیادی از موج d را بازگشت کند زیرا سه تا از بازگشت‌های دیگر به اندازه‌ی کافی معتبر بوده اند. اگر موج e حداقل ۵۰٪ از موج d را بازگشت کرده باشد، آنگاه یکی از امواج دیگر مجبور به این کار نیست، ولی به هر حال می‌تواند چنین بکند.

این تسلسل معیارهای $\left\{ \begin{array}{l} 1. \text{ موج } b \text{ بیش از } 50\% \text{ از موج } a \text{ را بازگشت می‌کند} \\ 2. \text{ موج } c \text{ بیش از } 50\% \text{ از موج } b \text{ را بازگشت می‌کند} \\ 3. \text{ موج } d \text{ بیش از } 50\% \text{ از موج } c \text{ را بازگشت می‌کند} \end{array} \right\}$ حداقلی بازگشت را دارد

۷. وقتی با نقاط عطف مهم در یک مثلث سروکار دارید، باید برای شش تا از آنها اهمیت قائل شوید. آنها همگی درجه ای یکسان دارند:

ن. آغاز موج a، که نقطه‌ی «صفر» (0) خوانده می‌شود

ii. انتهای موج a، نقطه‌ی «a»

iii. انتهای موج b، نقطه‌ی «b»

iv. انتهای موج c، نقطه‌ی «c»

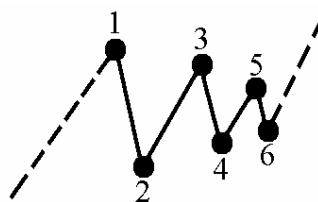
v. انتهای موج d، نقطه‌ی «d»

vi. انتهای موج e، نقطه‌ی «e»

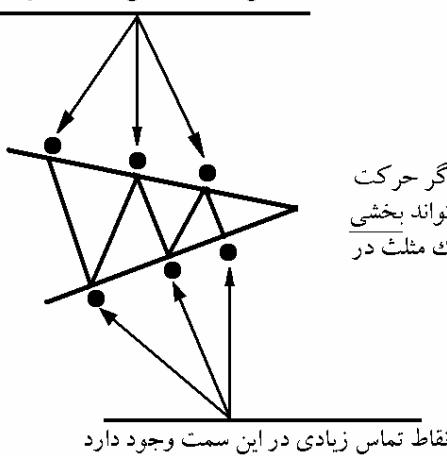
فقط چهارتا از نقاط انتهایی (از درجه‌ی یکسان) در یک مثلث باقیستی بین خطوط روند انقباضی کانال بندی شوند. **توجه:** مثلث‌های محدود معمولاً از این قانون پیروی می‌کنند، ولی استثناء‌های گاه و بیگانه‌ی هم هستند که می‌توانند یک نقطه‌ی تماس پنجمی خلق کنند (شکل ۵-۳۳ حاوی تصویر این مثال است).

شکل ۵-۳۲ (ادامه دارد)

هر نقطه‌ی تیره معرف یک نقطه‌ی تماس احتمالی است که می‌توانید برای رسم خطوط روند همگرا از آنها استفاده کنید تا مثلث را محصور نمایید. تنها چهارتا (از شش) نقطه‌ی عطف می‌توانند هم‌مان خطوط روند همگرا را لمس کنند.

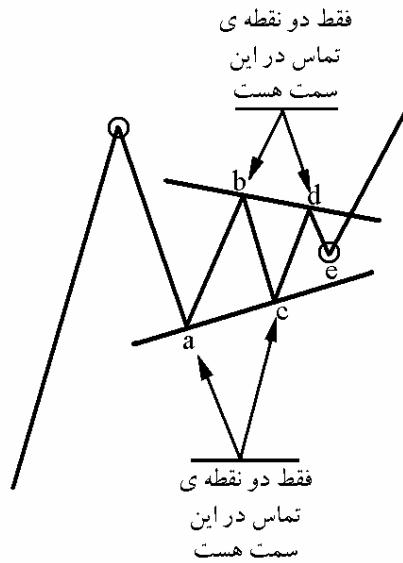


نقاط تماس زیادی در این سمت وجود دارد



این الگو به عنوان یک مثلث مناسب تأیید نمی‌شود. اگر حرکت بازار به این صورت کانال بندی شود، آن حرکت می‌تواند بخشی از یک مثلث باشد، ولی تقریباً به طور قطع خاتمه‌ی یک مثلث در آخرین نقطه‌ی پایین سمت راست نخواهد بود.

ادامه‌ی شکل ۵-۳۲

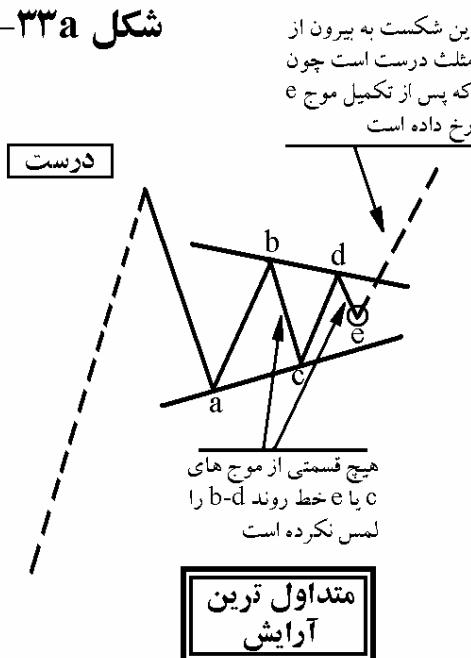


این است طریقه‌ی صحیح کانال بندی در یک مثلث معمولی افقی انتها.

توجه کنید که دو نقطه از درجه‌ی یکسان وجود دارد که خطوط روند را نمی‌نگردد. ابتدای موج a (جایی که مثلث آغاز شده) و انتهای موج e (نهایی مثلث).

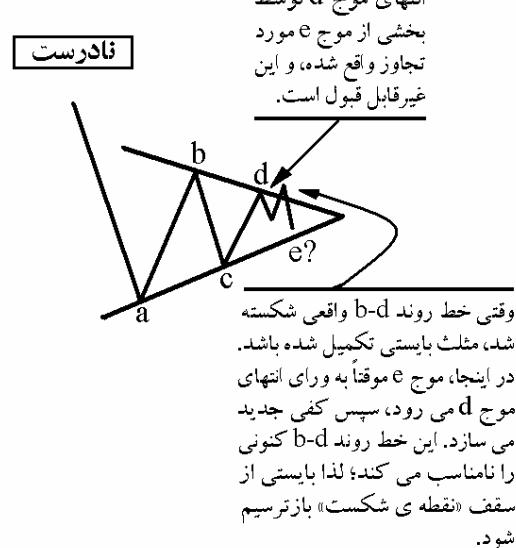
۸. خط کانالی که محل تقاطعی با موج‌های B و D در یک مثلث دارد بایستی خط مبنا در نظر گرفته شود. طرز کار آن مشابه خط روند ۴-۲ در یک موج شتابدار است. به عنوان یک قانون عمومی، خط روند B-D نبایستی توسط هیچ یک از بخش‌های موج C یا E در مثلث شکسته شود (شکل ۵-۳۴a). به بیان دیگر، بایستی یک مسیر واضح از موج B تا D و از موج D تا انتهای موج E باشد. شکل ۵-۳۴b نشان دهنده‌ی نوعی از رفتار غیرقابل قبول حول خط روند B-D در مثلث است.

شکل ۵-۳۳a



این شکست به بیرون از
مثلث درست است چون
که پس از تکمیل موج
رخ داده است

شکل ۵-۳۳b



انتهای موج d توسط
بخشی از موج e مورد
تجاوز واقع شده، و این
غیرقابل قبول است.

وقتی خط روند b-d واقعی شکسته شد، مثلث بایستی تکمیل شده باشد. در اینجا، موج e موقتاً به ورای انتهای موج d می‌رود، سپس کفی جدید می‌سازد. این خط روند b-d کنونی را نامناسب می‌کند؛ لذا بایستی از سقف «نقطه‌ی شکست» بازترسیم شود.

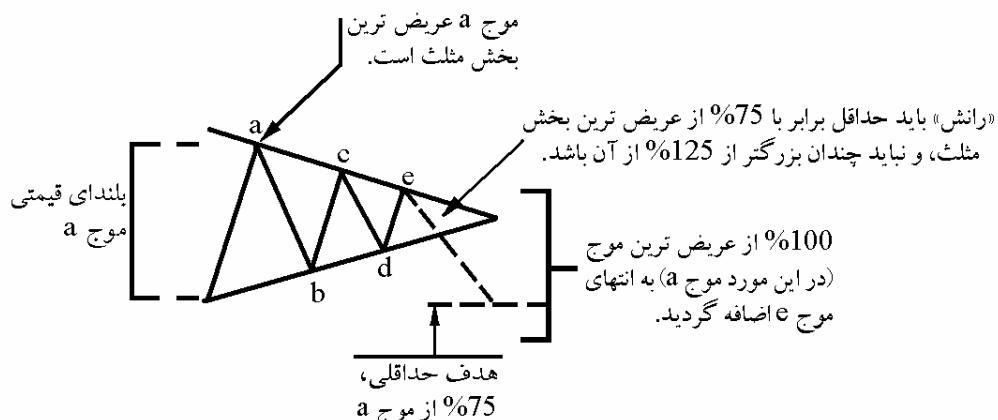
* * مثلث های انقباضی (عمومی)

مثلث انقباضی، با فاصله‌ی آماری زیاد، رایج‌ترین نوع الگوی مثلثی است. در ادامه فهرستی از عناصر لازم در شکل گیری یک مثلث انقباضی می‌آید.

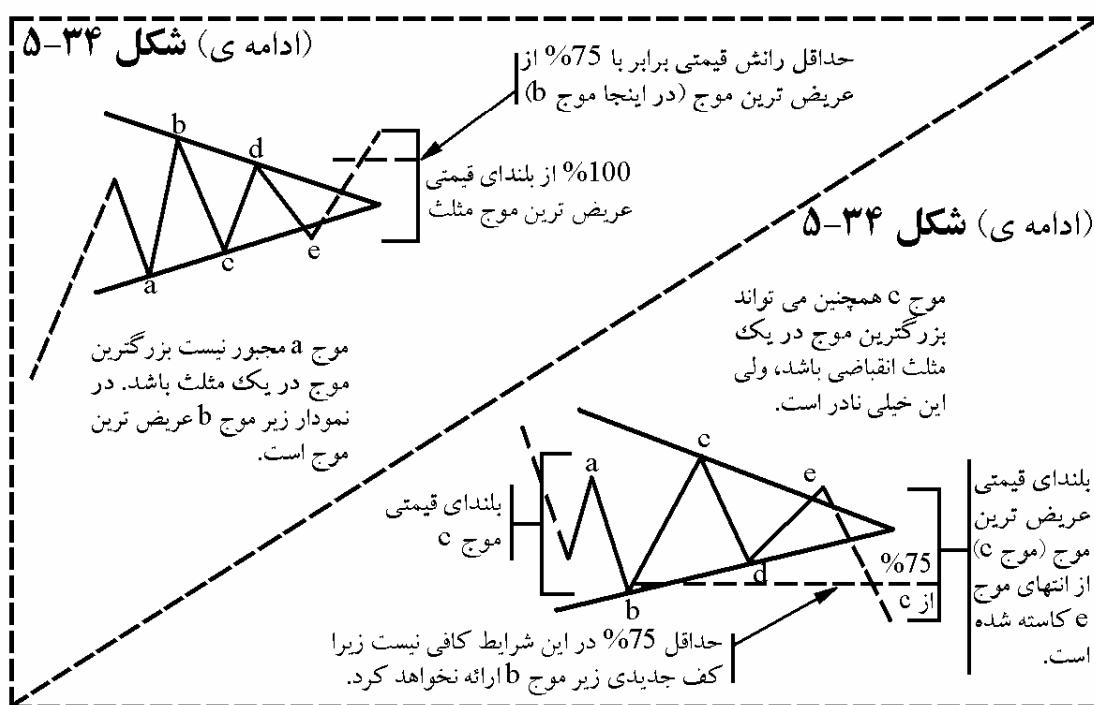
الزامات حداقلی (برای تمام مثلث‌های انقباضی):

- وقتی یک مثلث انقباضی تکمیل شد، یک «رانش» رخ می‌دهد که باید حداقل 75% از پهن‌ترین بخش مثلث باشد و در شرایط «معمولی» از 125% از پهن‌ترین بخش فراتر نخواهد رفت (شکل ۵-۳۵).

شکل ۵-۳۴



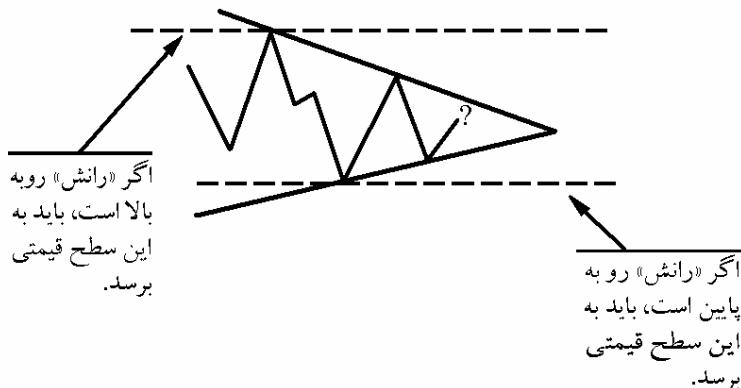
(ادامه‌ی) شکل ۵-۳۴



۲. در یک مثلث انقباضی، رانش باید از بالاترین یا پایین ترین قیمتی (بسته به جهت رانش) که حین شکل گیری مثلث رقم خورده است تجاوز نماید (شکل ۵-۳۶).

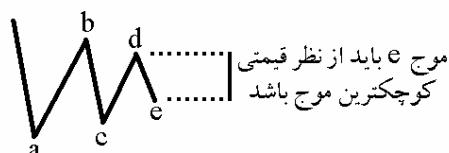
شکل ۵-۳۵

وقتی یک مثلث نزدیک به تکمیل است، دو خط موازی افقی رسم کنید. یکی باید از سقف قیمتی که در حین تشکیل مثلث ثبت شده بگذرد؛ و دیگری باید از کف قیمتی ترسیم شود. با پیروی از دستورالعمل های زیر، آن خطوط موازی به شما کمک خواهد کرد تا پیش بینی کنید که پس از تکمیل مثلث چه انتظاری می توان داشت. تنها استثناء این قانون وقتی می تواند رخ دهد که مثلث به طور قابل ملاحظه ای در جهت خلاف رانش خود منحرف شده باشد.



۳. موج e باید کوچک‌ترین موج در مثلث باشد (بر مبنای قیمت، نه زمان)؛ شکل ۵-۳۷ را ببینید.

شکل ۵-۳۶



I. محدود (خاص)

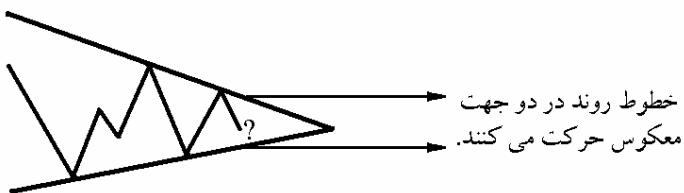
«محدودها» نوعی از مثلث ها هستند که الیوت کشف کرد و در نوشته های شخصی اش بدان پرداخت. آنها در موج های ۴ و موج های b رخ می دهند. حرکت پسامثلثی برای یک مثلث محدود تحت ویژگی های خاصی محدود می شود؛ نامیدن آن به محدود، از همین رو است. خاتمه ای موج c در این الگوها بایستی بین (۴۰-۲۰)% قبل از نقطه ای رأسِ مثلث رخ دهد. در ذیل سه نوع و قوانین خاص آرایش برای مثلث های محدود آمده است که آنها را منحصر به فرد می کند.

a. نوع افقی

در بین مثلث های انقباضی، نوع افقی رایج ترین است. تبعیت بازار از فهرست قوانین زیر، نشان می دهد که یک مثلث افقی دارد شکل می گیرد.

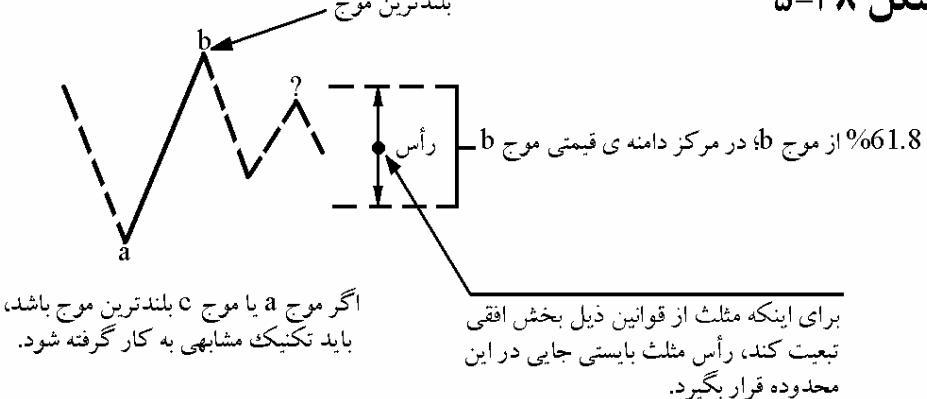
- خطوط روندِ مثلث باید در دو جهت مخالف حرکت کنند (شکل ۵-۳۸ را ببینید).

شکل ۵-۳۷



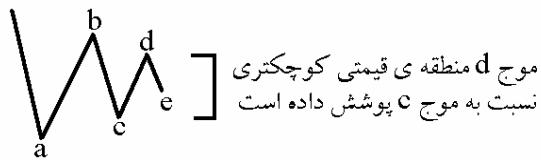
- نقطه ای رأسِ مثلث باید متعلق باشد به ناحیه ای ۶۱.۸% از بلندترین بخش از مثلث، که متراکز در وسط بلندترین بخش شده باشد (شکل ۵-۳۹ را ببینید).

شکل ۵-۳۸



۳. موج d باید کوتاهتر از موج c باشد (شکل ۵-۳۹ را بینید).

شکل ۵-۳۹



۴. موج e باید کوتاهتر از موج d باشد (شکل ۵-۳۷ را بینید، صفحه‌ی قبل).

b. نوع غیرعادی

این نوع مثلث، «رانشی» (اندک) بزرگتر و شتاب بالقوه‌ی بیشتری نسبت به مثلث افقی را ایجاد می‌کند. عنصر کلیدی در آرایش یک **مثلث غیرعادی** موج b است. آن باید بلندتر از موج a باشد. ویژگی‌های زیر بایستی توسط حرکت بازار پیروی شوند تا شاهد شکل گیری یک مثلث غیرعادی باشیم:

۱. موج b باید بیش از ۲۶۱.۸٪ از موج a باشد و معمولاً کمتر از ۱۶۱.۸٪ خواهد بود. یک نسبت دقیق فیبوناچی بین موج a و موج b از یک مثلث خیلی غیرمعمول است.
۲. موج‌های c، d و e باید کوچکتر از موج قبلی باشند.
۳. خطوط روند در یک مثلث باید در جهات مخالف حرکت کنند.

c. نوع جاری

این نوع مثلث در بین بدتفسیرشده ترین الگوهای تئوری الیوت قرار می‌گیرد. و بی‌نظمی آن با بی‌نظمی تصحیح جاری دوگانه‌ی سه تابی برابری می‌کند. مهم ترین ویژگی‌های یک مثلث جاری عبارتند از:

۱. موج b بلندتر از موج a و بلندترین موج در مثلث است.
۲. موج c کوچکتر از موج b است.
۳. موج d بلندتر از موج c است.
۴. موج e کوچکتر از موج d است.
۵. هردوی خطوط روند شبیه صعودی یا نزولی دارند.
۶. «رانشی» پس از مثلث بسیار بلندتر از عریض ترین شاخه‌ی مثلث خواهد بود، گاهی تا حد ۲۶۱.۸٪ می‌رود، ولی نه بیشتر از آن.

II. نامحدود (خاص)

تفاوت اندکی بین مثلث های انقباضی نامحدود و انقباضی محدود است. همه‌ی قوانینی که در بالا آمد باید به کار گرفته شود، به استثنای تفاوت های دقیقی که در ادامه می‌آید و این دو نوع را از هم مجزا می‌کنند. این فهرست کاملاً بدیع است، و پس از سال‌ها بررسی و کیفی سازی دقیق رفتار مثلثی توسط نگارنده ابداع گردیده است.

۱. کanal بندی - یک مثلث نامحدود اندکی متفاوت از یک مثلث محدود در حول خطوط روند همگرا رفتار می‌کند. این رفتار در قالب یکی از سه نوع ذیل رخ می‌دهند، که همگی به طور مشخصی با حرکات محدود متفاوت هستند:

a. متداول ترین و مشخص ترین حرکت نامحدود، تجمعی درست مقارن، یا خیلی نزدیک به نقطه‌ی رأس خطوط روند همگرا است. «درست مقارن، یا خیلی نزدیک» با این محاسبه معلوم می‌شود؛ زمان صرف شده توسط مثلث از ابتدایش تا انتهای موج e را اندازه بگیرید. اگر همگرایی خطوط روند قبل از طی شدن ۲۰٪ از آن زمان (افروده به انتهای موج e) رخ داد، آن معروف وضعیت فوق الذکر است.

b. فاصله‌ی زمانی از ابتدای مثلث تا انتهای موج e را اندازه بگیرید، اگر نقطه‌ی رأسِ دو خط روند همگرا پس از طی شدن ۴۰٪ از آن زمان رخ داد، بایستی، مجدداً، یک مثلث نامحدود در نظر گرفته شود. پیش‌بینی این حالت تا زمانی که شکل مثلث کاملاً آشکار نشده است، سخت خواهد بود.

c. آخرین راهی که یک مثلث نامحدود می‌تواند وجود خود را بروز دهد به توسط یک تصحیح پسارانشی به سمت رأس منطقه‌ی زمانی خطوط روند همگرا است. در یک مثلث محدود، منطقه‌ی زمانی مصروف توسط نقطه‌ی رأس جایی است که «رانش» معمولاً خاتمه می‌یابد^{*} (مگر اینکه رانش به سمت شکل گیری یک الگوی ترمینال برود). رایج‌ترین راه برای اینکه یک تصحیح به سمت نقطه‌ی رأس یک مثلث تازه بازگشت نماید، این است که رانش به بیرون از مثلث، خیلی شدید باشد، و درست پیش از آنکه دوره‌ی زمانی نقطه‌ی رأس رخ بدهد، به هدف قیمتی اولیه (برابر با عرض ترین موج در مثلث) برسد. این به بازار امکان می‌دهد که بازگشتی به سمت دوره‌ی زمانی نقطه‌ی رأس انجام دهد تا اینکه منطقه‌ی زمانی رأس «به آخر رسد». اگر هر کدام از سه حالت فوق، در نزدیکی انتهای یک مثلث، یا درست پس از آن، رخ داد، مثلث بایستی نامحدود لحاظ شود.

^{*} این مفهوم ابتدا در کتاب «اصول موجی الیوت، کلیدی برای سودهای بازار سهام» توسط فرات و پرچر معرفی شد.

رانش پساهنثی

مسافت «رانش» در بیرون از مثلث قابل محدود کردن در یک اندازه‌ی خاص نیست. ممکن (و معمولاً نیز چنین) است که وقتی به اندازه‌ای برابر با عریض ترین شاخه‌ی مثلث دست یافت موقعاً عکس العمل نشان دهد، ولی این حرکت معکوس اغلب کوتاه مدد است. سپس حرکت معمولاً به جهت موافق رانش اصلی باز می‌گردد و برای مسافتی که فقط می‌توان با بررسی الگوهای بزرگتر اندازه‌اش را تخمین زد، به پیش خواهد رفت.

* * مثلث‌های انساطی (عمومی) *

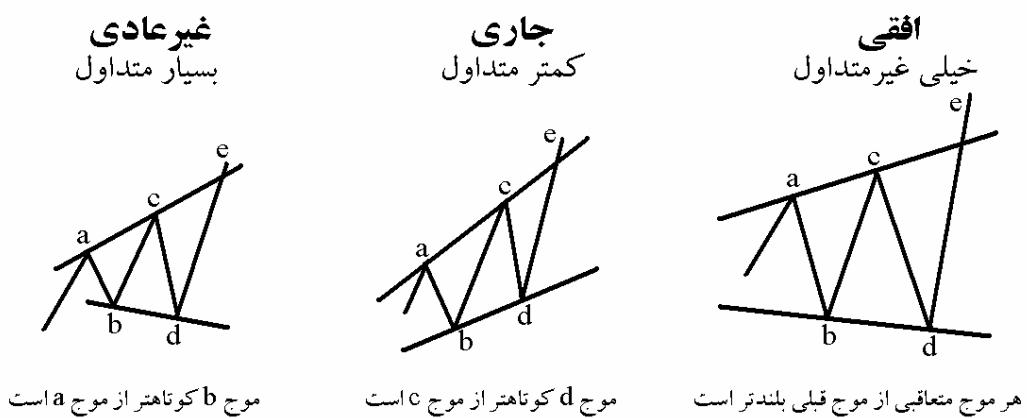
مثلث‌های انساطی حین تصحیح های پیچیده‌ی خیلی بزرگ رایج‌تر هستند. آنها زمانی خلق می‌شوند که پنج فاز تصحیحی پشت سر هم، به گونه‌ای قرار بگیرند که از چپ به راست، اکثر یا تمامی آنها، بعد قیمتی بزرگتری نسبت به فاز قبلی از خود داشته باشند. لغت «اکثر» در جمله‌ی آخر، بر این مبنای استفاده شده که گاهی یکی (و در مثلث‌های انساطی جاری احتمالاً دو تا) از فازهای مثلث انساطی کوچکتر از فاز قبلی خواهد بود (شکل ۵-۴۰، صفحه‌ی بعد).

قوانين عمومی که هنگام تشکیل مثلث‌های انساطی به کار می‌آید در ادامه آمده است:

۱. موج a یا موج b همیشه کوچکترین بخش از مثلث خواهد بود.
۲. موج c تقریباً همیشه بزرگترین موج در الگو خواهد بود.
۳. مثلث‌های انساطی نمی‌توانند به عنوان موج b در زیگزاگ‌ها یا به عنوان امواج c یا d از یک مثلث بزرگتر باشند.
۴. موج e معمولاً زمان گیرترین و پیچیده‌ترین بخش مثلث خواهد بود. بارزترین ساختار برای موج e (اگر شما بتوانید زیربخشی بیابید)، می‌تواند یک زیگراگ (در مثلث‌های انساطی کوچک)، یا در الگوهای بزرگتر آرایشی پیچیده متشكل از تصحیحی‌ها باشد.
۵. موج e تقریباً همیشه از خط روند ترسیمی از سقف موج a و موج c فراتر خواهد رفت.
۶. خط روند b-d باید همانگونه که در هر مثلث انقباضی عمل می‌کند، عمل کند.
۷. «رانش» به بیرون از یک مثلث انساطی بایستی کمتر از عریض ترین موج مثلث (که، در اینجا، موج e است) باشد مگر اینکه یک تصحیح قدرتمند بزرگ را به پایان برساند.
۸. از موج e به عقب، سه موج قبلی باید اندازه‌ای حداقل ۵۰٪ از موج سمت راست خود را داشته باشد.

درست مثلث های انقباضی، مثلث های انساطی نیز به دو دسته‌ی مجزا تفکیک می‌شوند؛ محدود و نامحدود. نامحدودی یکسانی به کار برده شده تا آموزش را تا سر حد ممکن ساده نگه داریم، ولی برخلاف همتاهای انقباضی شان، در اینجا این دو لفظ هیچ دلالتی بر یک حرکت معنادار پس از ندارند. [چنانکه در قانون شماره‌ی ۷ در بالا ذکر شد، «رانش به بیرون» در یک مثلث انساطی کمتر از عریض ترین بخش مثلث است.] اصطلاحات محدود و نامحدود در اینجا صرفاً اشاره دارند به اینکه آیا مثلث در یک حالت موجی استاندارد قرار دارد یا اینکه بخشی از یک تصحیح پرجزئیات، شامل آشکال چندگانه‌ی پی در پی می‌باشد، همین.

شکل ۵-۴۰



موج b کوتاهتر از موج a است

موج d کوتاهتر از موج c است

هر موج متعاقبی از موج قبلی بلندتر است

I. محدود (خاص)

اصطلاح محدود همواره اشاره دارد به مثلث های موج 4th یا موج b. شخصاً، تاکنون هرگز یک «مثلث ابسطی موج 4th» ندیده ام. به طور منطقی باید گفت وقوع آنها ممکن است، ولی نادر هستند. از اندک مثلث های محدود ابسطی موج b، که مشاهده شده اند، توضیحاتی در بی می آید که به نظر می رسد معمولاً به کار می آیند:

۱. به نظر می رسد که یک مثلث محدود ابسطی موج b، فقط در یک الگوی تخت C ناقص یا ناقص غیرعادی پیدا شود.
۲. «رانش» به بیرون از مثلث کوچک است، تقریباً ۶۱.۸٪ از نقطه‌ی اوچ تا نقطه کف مثلث.

a. نوع افقی

یک مثلث ابسطی افقی بی عیب احتمالاً نادرترین راه برای یک آرایش ابسطی است تا خودش را بروز دهد. چرا؟ زیرا میل طبیعی بازار برای قبض و بسط را به مبارزه می طلبد. اگر دائماً سقف‌ها و کف‌ها جدیدی در یک بازار ایجاد شود، در واقع هیچ روندی برقرار نشده است. و بازار باید در یک حالت بروزخی بنیادین^۱ (در تقابل با تکنیکال) باشد. یعنی هیچ نیروی اقتصادی بزرگی که بازار را به یک جهت یا جهت دیگر ببرد مشغول نیست. و این یک حالت غیرمحتمل برای بازار است، به خصوص برای یک مدت متمادی. به عنوان یک تخمين شخصی، هرچه دوره‌ی زمانی پوششی بیشتر باشد، آرایش یک مثلث ابسطی افقی عجیب تر خواهد بود.

پارامترهای ایجاد یک مثلث ابسطی افقی چنین خواهد بود:

- (۱). موج a باید کوچکترین موج در الگو باشد.
- (۲). امواج b، c، d و e باید هر کدام از نقطه‌ی انتهایی موج قبلی (که ممکن است بیشترین یا کمترین قیمت در الگو باشد) تجاوز نمایند.
- (۳). موج e احتمالاً از خط روند ترسیمی از انتهای امواج a و c فراتر خواهد رفت.

1. Fundamental

b. نوع غیرعادی

مثلث انساطی غیرعادی رایج تر از نوع افقی آن است و ویژگی های زیر را دارد:

(۱). یا موج b کوچکتر از موج a است و بقیه ای امواج همگی بزرگتر از قبلی هستند، یا

موج d کوچکتر از موج c است و همه ای موج های دیگر بزرگتر از قبلی هستند.

(۲). هرچه دوره ای زمانی پوششی توسط الگو بلندتر باشد، احتمال بیشتری هست که

کanal بندی الگو به صورت صعودی یا نزولی چوله (أُریب) شود.

c. نوع جاری

مثلث جاری یک روند ظاهری دارد که توأمان به وسیله ای اندکی بزرگتر بودن موج b نسبت

به موج a و اندکی کوچکتر بودن موج d نسبت به موج c خلق شده است. به جای اینکه خطوط روند

در جهات مخالف بروند، هردو به یک جهت می روند، گرچه همچنان واگرا هستند. موج c در این نوع

الگو می تواند خیلی پرشدّت باشد. نوع دیگری از تناوب زمانی رخ می دهد که موج ها همگی بزرگتر

از قبلی هستند به جز موج c (که کوتاهتر از موج b است).

II. نامحدود (خاص)

انبساطی نامحدود به مثلث هایی گفته می شود که در درون آرایش های پیچیده تر تشکیل بشوند. برای مثال، نخستین یا آخرین فاز از یک تصحیح که شامل یک یا چند X موج باشد می تواند به عنوان یکی از مؤلفه هایش دارای یک مثلث انبساطی نامحدود باشد. این به سبب قانون شماره ۷ (صفحه ۵-۴۲) است، که به طور کلی اشاره دارد به اینکه «رانش» به بیرون از مثلث انبساطی، از راهبردهایی مشابه با مثلث انقباضی تبعیت نمی کند. وقتی «شکست به بیرون» به بزرگی پهنهای مثلث انبساطی (پهنهای موج €) نباشد، بدیهی است که آن «رانش» نمی تواند یک صعود یا نزول اصلی را آغاز کند. این یک حالت آرمانی برای بسط X موج است. رانش به بیرون از مثلث انبساطی نامحدود معمولاً یک X موج خواهد بود، ولی می تواند موج 5th از یک الگوی ترمینال یا دومین X موج از یک آرایش سه گانه‌ی سه تایی یا یک آرایش ترکیبی سه گانه باشد.

مثلث های انبساطی نامحدود به طریقی مشابه با مثلث های انبساطی محدود شکل خواهد گرفت با یک استثناء در مورد نقطه‌ی رأس (که آن عقب رفتن در زمان است). زمان مصروف توسط کل مثلث را اندازه بگیرید سپس ۴۰٪ از آن را بردارید و از ابتدا موج a کسر کنید (یعنی در زمان به عقب بروید). رأس، قبل از رسیدن به ۴۰٪ از بازه‌ی زمانی رخ خواهد داد (یا به بیان درست رخ داده است). معمولاً در ۲۰٪ از بازه‌ی زمانی بزرگتر بدان خواهیم رسید.

قوانين مشروع ساختار

تناوب

قيمت

اعمال نسبت های قيمتي در يك الگوي تصحيحی يکی از کاربردهای نه چندان سودمند قانون تناوب است. چرا؟ زیرا اکثریت زیادی از امواج در الگوهای تصحيحی بلندای قيمتي نزدیک به هم دارند. هنگام اعمال قانون در تصحيحی ها، کمترین فايله در زیگزاگ ها حاصل خواهد آمد. موج a و موج b از يك زیگزاگ باید از نظر قيمتي تناوب داشته باشند. موج b، 61.8% یا كمتر نسبت به موج a خواهد بود. اين به خاطر حدود تناوب قيمتي در الگوهای تصحيحی است. چنانچه تصحيح مزبور مشکل از تک موج ها و بساموج ها (یا بالاتر) باشد، پیچیدگی و جنبه های ساختاری تناوب (که در صفحه ۵-۷ بیان شد) نیز بايستی در اینجا لحاظ شود.

زمان

قانون تناوب زمانی در الگوهای تصحيحی نیروی زیادی را می طلبد. برای کاربرد صحیح، سه فاز تصحيحی مجاور باید مقایسه شوند. دو تای نخست معمولاً از نظر دوره ی زمانی خیلی متفاوت خواهند بود. الگوی اوّل می تواند « n » واحد زمانی را به خود اختصاص دهد در حالی که دوّمی زمانی برابر با تعداد $n = 1.618$ (یا بیشتر) یا $618n$ (یا کمتر) از واحدهای زمانی را صرف می کند. فاز سوم از این گروه، با يکی از آنها به نسبت 61.8% یا 161.8% مرتبط است یا برابر با مجموع کل زمان مصروف توسط هردوی فازهای قبلی است. برای جزئیات بیشتر راجع به این موضوع، به بخش «قانون زمان» مراجعه نمایید. **توجه:** هنگام کار با بساموج هایی که فقط سه واحد زمانی را صرف کرده اند، تناوب زمانی غیرممکن می باشد. کمبود زمان در تناوب هشداری است با این مضمون که احتمالاً راه بهتری برای مرتب کردن تک موج ها وجود دارد، ولی اگر درست ظاهر شود، می تواند به عنوان يك الگوی مجاز مورد استفاده قرار بگیرد.

نقطه‌ی نکیک - تصحیحی ها

از این نقطه به بعد، قوانین آمده در این بخش درباره تصحیحی ها، در یکی از دو مسیر ذیل پیش خواهد رفت:

۱. کاربرد قوانین دقیق تر، مشروط تر و سخت تر می شود، و نیازمند تجربه‌ی فراوان است

یا

۲. آنها نامطمئن تر می شوند، و بیشتر به عنوان کمکی برای یک تفسیر به کار می روند تا به عنوان عنصری شاخص در تصمیم گیری.

همچنان که توانایی های تحلیلی شما افزایش می یابد، ملاحظات اضافه ای هم هست که صحّت کار واقعی و توانایی پیش بینی شما را بهبود می بخشد. پیشنهاد می شود که در اینجا شاگردان مبتدی توقف کنند و با بازخوانی بخش های متأخر کتاب، به یادگیری، تمرین و حفظ کردن کل قوانین و تکنیک های ذکر شده تا اینجا پردازنند. الباقی کتاب اختصاص دارد به مباحث پیچیده تری راجع به رفتار بازار. تا وقتی که با آموخته های خود از مبانی تئوری احساس راحتی نکرده اید، نیازی نیست به بخش های سخت تر بروید.

کanal بندی

در کanal بندی تصحیحی ها، مهم ترین نقطه‌ی مرجع موج b است. برای زیگزاگ ها و تخت ها، همواره یک خط روند از ابتدای موج a به انتهای موج b (معروف به خط روند B-0) رسم کنید. بایستی یک خط موازی نیز از انتهای موج a ترسیم شود. اگر الگویی که مشغول کار با آن هستید یک زیگزاگ باشد، موج c ممکن است از خط روند موازی دور بماند یا آن را بشکند، ولی مجاز به لمس آن نیست. اگر چنین کرد، این نشان می دهد که زیگزاگ بخشی از یک تصحیح پیچیده، مثلاً یک ترکیبی دو گانه، سه گانه، یا مثلاً الگوی زیگزاگ دو گانه یا سه گانه، خواهد بود (برای مشاهده‌ی جزئیات این مبحث، به صفحه‌ی ۳-۹ مراجعه کنید). وقتی خط روند B-0 شکسته شد، موج c (و الگوی بزرگتر) احتمالاً خاتمه یافته است. برای مثلث ها، خط روند از انتهای موج b و موج d رسم گردیده است. وقتی خط روند B-D شکسته شد، احتمالاً مثلث خاتمه یافته است. برای تکنیک های پیشرفته تر کanal بندی به فصل ۱۲ مراجعه کنید.

نسبت های فیبوناچی

نسبت های فیبوناچی در بین صفاتی از آزمون های «تأیید نهایی^۱» هستند که کمک می کند یک طرح را نهایی کنید. تقریباً همه ای الگوهای الیوت دارای نسبت های فیبوناچی منحصر به فردی برای خودشان هستند. این یکی از سخت ترین جنبه های تئوری است، چون که احتمالات متعددی بر مبنای نسبت ها وجود دارد. در وله‌ی نخست، نسبت ها بستگی دارند به اینکه بازار در چه نوع دسته بندی عمومی از تصحیحی ها قرار دارد. سپس، در هر نوع الگوی تصحیحی ظرایف خاصی را باید رعایت کرد (مفاهیم پیشرفته‌ی فیبوناچی در فصل ۱۲ آمده است).

در زیر فهرستی از همه دسته بندی های تصحیحی «استاندارد» می آید. در ذیل هر عنوان توصیفی از اینکه به طور کلی در هر الگوی خاص، کدام امواج با هم مرتبط هستند آمده است. پس از هر عنوان، یک تفکیک خاص تر از نسبت های منحصر به فردی که معمولاً در ارتباط با هر نوع تصحیحی است بیان خواهد شد.

a. تخت ها (3-3-5)

از بین کل الگوهای تصحیحی، **تخت ها** کمترین احتمال را برای بروز دادن نسبت های فیبوناچی دارند، زیرا هر موج تقریباً با موج قبلی برابر است. وقتی موج b از یک الگوی تخت خیلی کوچکتر یا خیلی بزرگتر از موج a باشد، آنگاه می توان به جستجوی نسبت ها پرداخت. در ادامه یک فهرست ابتدایی از انتظارات احتمالی وجود دارد. [برای جزئیات تفصیلی از نسبت های فیبوناچی، رجوع کنید به «نسبت های پیشرفته‌ی فیبوناچی» در فصل ۱۲.]

موج b قوی

وقتی موج b از انتهای موج a عبور کرد، آن اصولاً ممکن است محدود به یک نسبت 138.2% (نه یک نسبت فیبوناچی حقیقی، بلکه ترکیبی از دو نسبت مجزا - مثلاً 1.00 و 0.382) یا نسبت 161.8% باشد، ولی هیچ کدام از این دو نسبتی لمس شود. معمولاً، اگر موج b بلندتر از موج a است، به خصوص اگر به طرز محسوسی بلندتر باشد، موج a و c از نظر قیمتی تقریباً مساوی خواهند بود. اگر موج c با یک نسبت فیبوناچی به موج a مربوط است، نسبت باید 161.8% یا 61.8% باشد.

1. Final touch: last addition needed to make something complete.

موج b معمولی

این نوعی از الگوی **تخت** است که کمتر امکان پذیرش نسبت های فیبوناچی را دارد. تنها امکان بروز نسبت ها هنگامی است که موج C ناقص یا کشیده باشد. اگر ناقص باشد، بیشترین امکان ارتباط موج C با موج a با نسبت 61.8% است. در مواردی نادر، موج C می تواند با موج a توسط نسبت 38.2% مرتبط باشد، ولی این حداقل الزامات است.

اگر موج C کشیده باشد، محتمل نیست که هیچ گونه نسبتی بین موج a و C باشد. ولی اگر چنین بود، بایستی نسبت فوق 161.8% یا 261.8% باشد.

موج b ضعیف

این حالت در بسیاری از نسبت های فیبوناچی مجاز است. اگر موج a و موج b مرتبط هستند، باید نسبت 61.8% برقرار باشد. موج های a و C می توانند نسبتی برابر با هم نیز داشته باشند (دروني یا بیرونی، برای جزئیات رجوع کنید به صفحه ۱۲-۲۶). موج C همچنین می تواند 61.8% از موج b باشد.

b. زیگزاگ ها (5-3-5)

از آنجایی که انواع زیگزاگ زیاد نیست (در مقایسه با تخت ها و مثلث ها)، نسبت های احتمالی نیز اندک خواهند بود.

ممولی

نسبت های فیبوناچی بین موج های مجاور یک الگو نمی توانند دقیقاً با هم مرتبط باشند. اگر موج های a و b دارای ارتباطی باشند، آن ارتباط با نسبت 61.8% یا 38.2% خواهد بود. نسبت های مطمئن تر، بین موج های a و C خواهد بود. موج a می تواند هر کدام از 61.8% یا 100% برای موج C باشد (یا درونی یا بیرونی، برای جزئیات، «نسبت های تخصصی فیبوناچی» در صفحه ۱۲-۲۶ را ببینید).

کشیده

وقتی یک زیگزاگ عنوان «کشیده» را دارد، این بدان معنا است که موج C بسیار بلندتر از موج a است. معمولاً یک موج C کشیده هیچ نسبتی با موج a نخواهد داشت؛ اگر داشت، نسبت 261.8% خواهد بود.

بُریده

تنها نسبت محتمل در یک زیگزاگ بُریده بین موج a و موج c خواهد بود. موج c بایستی ۳۸.۲٪ از موج a باشد.

c. مثلث ها (3-3-3-3)

مثلث ها متشکل از تعداد قسمت های موجی بیشتری نسبت به دیگر الگوهای «استاندارد» الیوت از نوع تصحیحی هستند. در نتیجه، آنها دارای احتمال بالاتری برای بروز نسبت های فیبوناچی چندگانه هستند. در حقیقت، یک مثلث انقباضی بدون نسبت های فیبوناچی بایستی غیرممکن درنظر گرفته شود. راه معمولی که نسبت های فیبوناچی خود را در مثلث ها آشکار می سازند تقریباً مشابه با طرز وقوعشان در اغلب الگوهای دیگر است، بین موج های متناوب. متداول ترین وضعیت ارتباطی برای موج های a، c، و e به وسیله‌ی نسبت های ۶۱.۸٪ یا ۳۸.۲٪ و برای موج های b و d توسط نسبت ۶۱.۸٪ می باشد. تنها دو موج مجاوری که همواره توسط یک نسبت فیبوناچی (معمولأ ۶۱.۸٪) با هم ارتباط دارند، موج های d و e هستند.

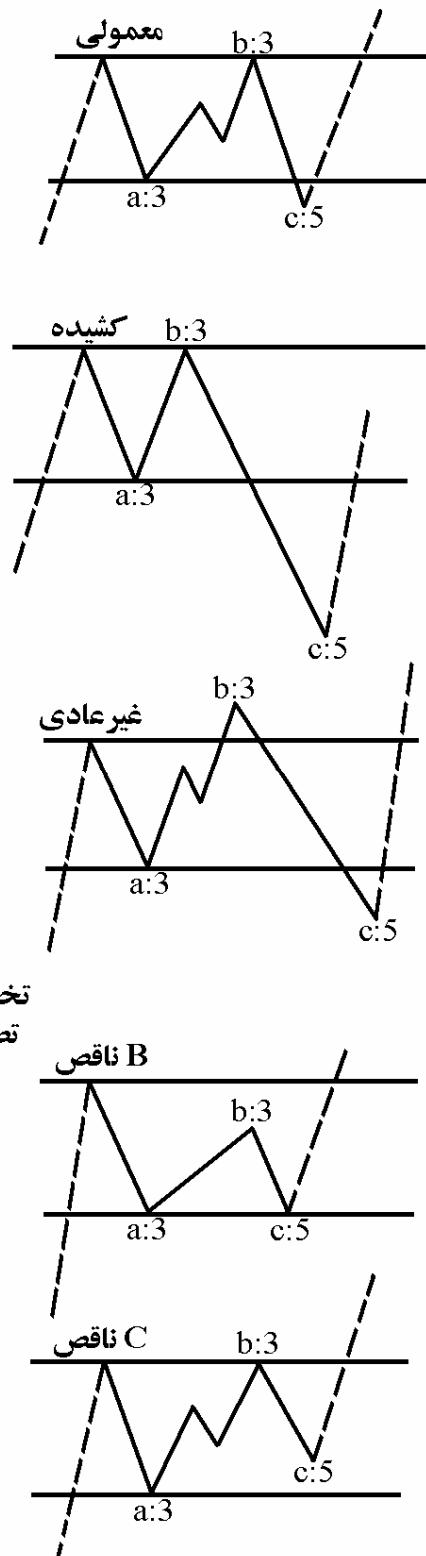
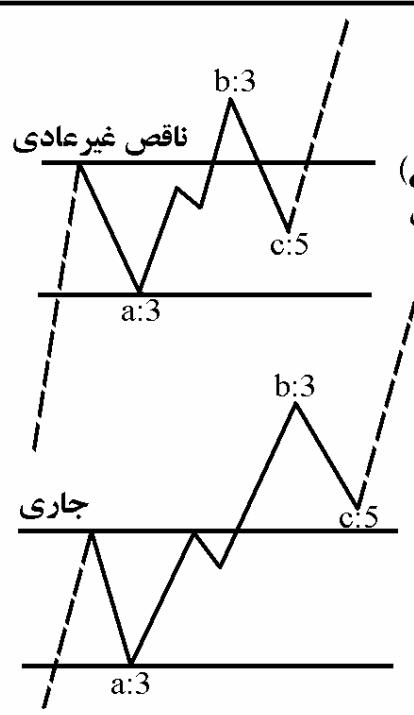
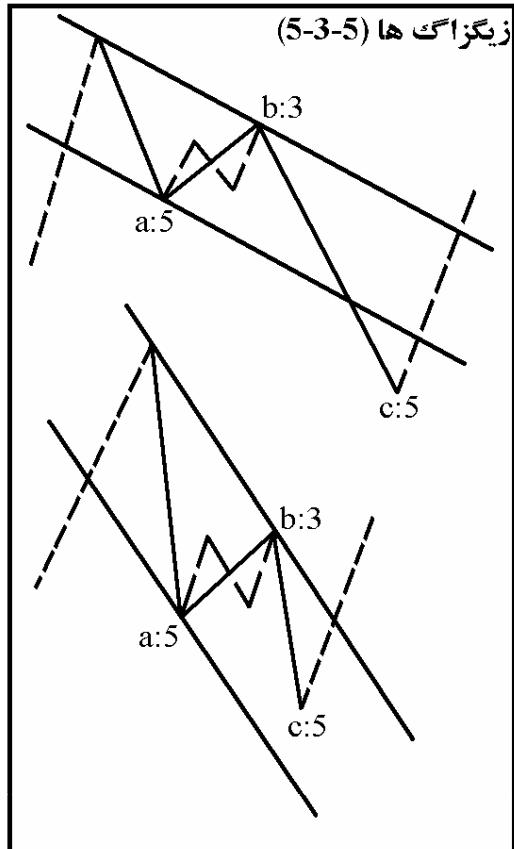
نکته‌ی مهم: اگر موج b ۶۱.۸٪ از موج a باشد، احتمالاً شما با یک مثلث سروکار ندارید.

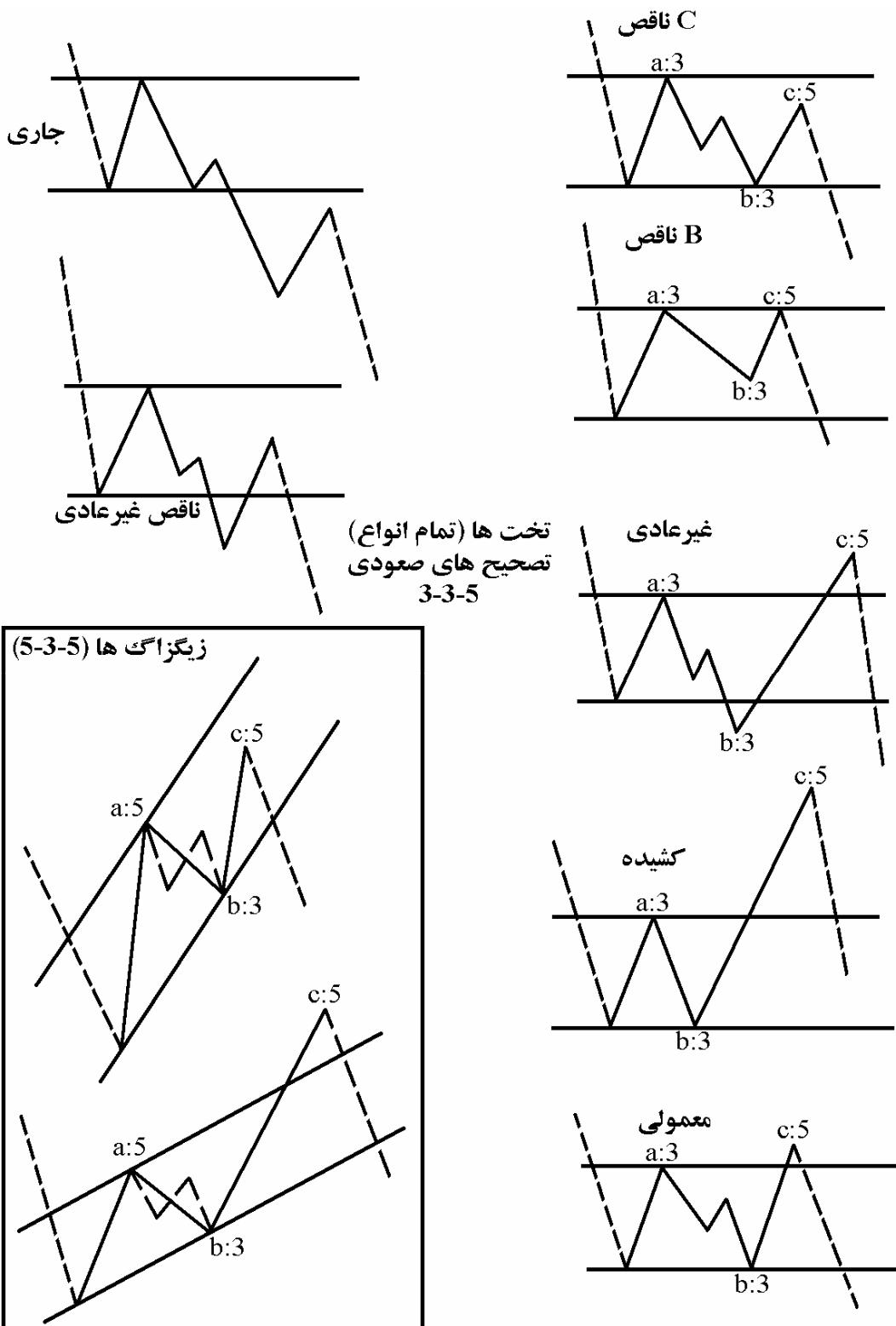
درجه

به نمودارتان نگاهی بیاندازید، اگر دارید با تک موج ها کار می کنید، نمادهای تصحیحی ساده ای که روی الگوی نمودارتان کار کرده بودید را تبدیل کنید به نمادهای خاص درجه ای (a-b-c-d-e-x). در تمام الگوهای تک موجی، کار را با برچسب گذاری بخش ها توسط درجه ای Sub-minuette آغاز کنید. اگر سطح توسعه ای امواج در ورای تک موج ها است، نمادهایی که برای درجه بندی الگوی حاضر استفاده کرده اید، با تجمعیت الگوهای کوچکتر (که هم اکنون به دقّت تحلیل و برچسب گذاری شده اند) تبدیل به الگوهای الیوت بزرگتر خواهد شد. چگونه چنین خواهد شد؟ به طور کلی، سه الگو از یک درجه تجمعی می شوند تا الگویی از یک درجه ای بالاتر را خلق نمایند (مثلث ها استثناء هستند چراکه نیاز به پنج قسمت تجمعی برای خلق الگویی از درجه ای بالاتر دارند). با گرفتن سه الگوی کوچک و تجمعی آنها در یک الگوی الیوت بزرگتر، آن الگو یک سطح ارتقاء درجه خواهد یافت. سه برچسب Minor با یک برچسب Intermediate جایگزین خواهند شد. [برای بحث کامل تر پیرامون درجه، به «مطلوبی بیشتر راجع به درجه» در صفحه ای ۱۵ از فصل ۷ رجوع کنید.]

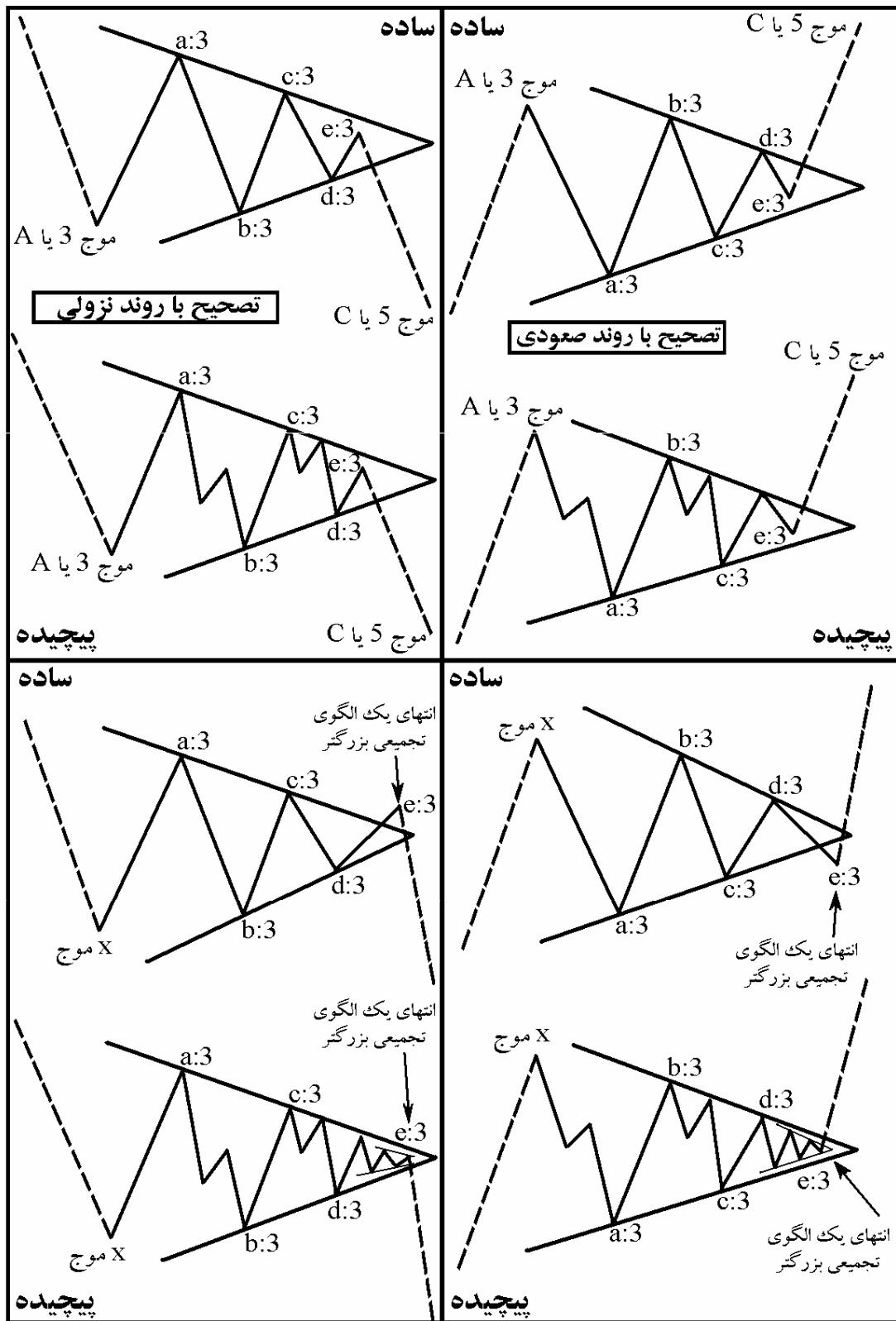
معرفی واقع گرایانه - (تصحیحی ها)

نمودارهایی که در چهار صفحه‌ی آتی آمده است رایج‌ترین آرایش‌های موجی را در مقیاس بساموج ساده و پیچیده نشان می‌دهد. تمامی انواع رسم شده است. وقتی قسمت مربوط به مثلث‌ها را مرور می‌کنید، بحث «محوری» پایین صفحه‌ی ۳۱-۵ (شکل ۳۱-۵) را از نظر دور ندارید. اگر داده‌ها را همانگونه که پیشتر در کتاب توضیح داده شد رسم کرده‌اید (صفحات ۱۷-۲ و ۳-۲ را ببینید)، حرکات واقعی بازار تقریباً، و گاهی دقیقاً، نمودارهای متعاقب را بازسازی خواهد کرد. اگر از نمودارهای میله‌ای، شکل‌های ساعتی، داده‌های آتی‌ها یا انواع دیگری از اطلاعات نادرست یا به غلط محاسبه شده استفاده می‌کنید، حرکات گاهی مشابه نمودارهای صفحات متعاقب خواهد بود و گاهی نیز نخواهد بود و رفتار قیمت همواره از قوانین این کتاب تبعیت نخواهد کرد.



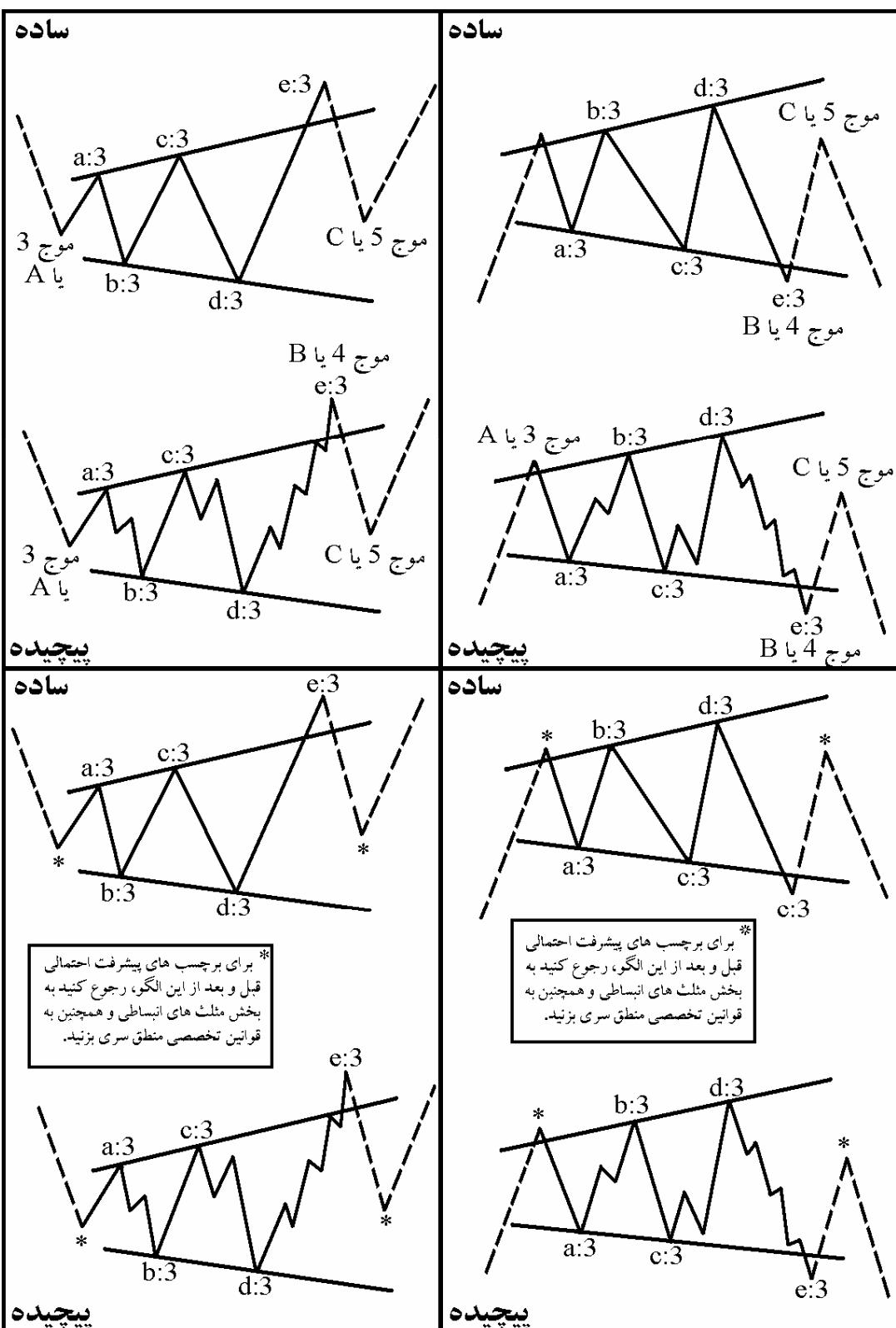


مثلث های انقباضی محدود



مثلث های انقباضی نامحدود

مثلث های انبساطی محدود



مثلث های انبساطی نامحدود

پیوست

از ابتدای کتاب، تمرکز اصلی بر روی توضیح گام به گام فرآیند کشف صحیح تک موج‌ها و گردآوری گروه‌های تک موجی تحت لوای الگوهای بساموجی استاندارد الیوت بوده است. هر فصل و هر تیتر به روشنی بسیار منطقی سازمان یافته بود تا کاربرد موضوعی و منظم قوانین بر روی حرکات واقعی بازار میسر گردد. همچنان که در کشما از تئوری موجی الیوت گسترش می‌یابد، کاربرد قوانین و تکنیک‌های پیچیده تر برای سامان دهی درست گروه‌های موجی بزرگتر نیز ضروری می‌نماید.

ملحقات نیلی یک عنوان کلی برای ۷ فصل انتهایی کتاب حاضر است. امیدوارم این عبارت را با اصطلاح «امتداد» که به بلندترین موج از یک الگوی شتابدار اطلاق می‌شود، اشتباه نگیرید.^۱ عبارت فوق، برای اشاره به تکنیک‌ها و مفاهیم نوین ولی ضروری، که توسط نگارنده ایجاد شده اند به کار می‌رود و شما باستی در هنگام سامان دهی الگوهای موجی از آنها استفاده نمایید. البته مواردی که در ۷ فصل آتی آمده اند همگی کاملاً جدید نیستند. برخی از مفاهیم که پیشتر در معرض دید عموم قرار گرفته بود، در اینجا به طرزی مناسب تبیین شده است. برخی مفاهیم شناخته شده‌ی قبلی نیز بسط و توسعه یافته اند. به هر حال، بسیاری از ایده‌های پیش‌رو، کاملاً نو هستند و در فرآیند کسب مهارت برای شما مفید به عنوان یک تحلیلگر موجی الیوت خواهد بود. به سبب وجود اطلاعات گسترده پیرامون تئوری موجی الیوت (کتب، خبرنامه‌ها، و غیره)، ممکن است برخی از مفاهیم آمده در این کتاب، قبلاً در منابع دیگر ذکر شده باشد. اگر چنین چیزی وجود دارد، بدانید که آن منابع برای نگارنده‌ی این کتاب کاملاً ناشناس هستند.

از این نقطه به بعد، مفاهیم و تکنیک‌های تحلیل رفتار بازار پیچیده تر و دقیق‌تر خواهد شد. بسیاری از قوانین، معاینات و آزمون‌ها نیازمند دانشی قبلی راجع به رفتار پیشین بازار است و اینکه پس از تکمیل الگوی مورد مطالعه چه اتفاقاتی رخداده است. تا زمانی که با ساختار بساموج‌ها (و قوانین

۱. مترجم: «ملحقات» نیز ترجمه‌ی واژه‌ی Extensions است که در کل کتاب (جز این مورد) «امتداد» ترجمه شده است. شاید این تذکر پیشتر برای خوانندگان انگلیسی زبان، و البته مترجمین ضروری باشد. ذهستان را مشغول آن نکنید.

ضمی آنها) احساس راحتی نکرده اید، بهتر آن است که باز هم فصل های قبلی را مطالعه کرده و به تمرين روی قوانین در بازار واقعی پردازید.

برای ارائه‌ی «شمای کلی» آنچه که از پی می آید، می توان گفت موضوعات مهم پیش رو عبارتند از: مباحثی پیرامون اتمام و تأیید الگوهای بساموج؛ تبدیل بساموج‌ها به گونه‌های ساده، و قابل اداره؛ رتبه بندی بساموج‌ها بر مبنای سطح پیچیدگی؛ گروه بندی بساموج‌ها (با کمک برچسب‌های پیشرفت) در قالب آرایش‌های استاندارد یا غیراستاندارد الیوت؛ تجمعیت بساموج‌های متعدد برای ایجاد یک الگوی فراموج (یا یک الگوی بساموج غیراستاندارد)، و یا خیلی بالاتر از آن. اگر مطالب زیادی از پنج فصل اول «استادی در تئوری موجی الیوت» آموخته اید، بدانید که ۷ فصل آتی، حاوی اطلاعاتی به مراتب مفیدتر خواهند بود.

فهرست فصل ۶: قوانین پس ساختی منطق

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۶-۲	شتابدارها
۶-۲	مراحل دوگانه‌ی تأیید الگو
۶-۲	مرحله‌ی ۱
۶-۳	مرحله‌ی ۲
۶-۳	موج 1st ممتد
۶-۳	موج 3rd ممتد
۶-۳	موج 5th ممتد
۶-۴	موج 5th ناقص
۶-۵	تصحیحی‌ها
۶-۵	الزامات برای تأیید الگو
۶-۵	تخت‌ها و زیگزاگ‌ها
۶-۷	مثلث‌ها

فصل‌های ۶ تا ۱۲ شامل:

ملحقات نیلی

برای تئوری موجی الیوت

فصل ۶: قوانین پس ساختی منطق

انضمام قوانین منطق آزمونی مهم برای تأیید صحّت یک تفسیر است. **قوانین منطق** ثمره‌ی سال‌ها معاینه‌ی دقیق بازار توسط نگارنده هستند. این قوانین نیازمند این هستند که، تمام حرکات بازار مطابق باشند با رفتاری خاص بر مبنای مفهوم الگویی که مقدم بر آن بوده است. یا باید رفتار مورد انتظار وجود داشته باشد، یا نقصی در تفسیر کنونی شما هست (گاهی این نقائص می‌توانند در شمول استثناء‌های مجاز برای حرکات بازار یا الگوهای قرار بگیرند؛ قانون استثناء؛ صفحه‌ی ۹-۸). به بیان دیگر، کلّ حرکت باید معتبر باشد، باید به طور منطقی با حرکات پیرامونی تجمعی شود و رفتار پس‌الگویی باید الزامات خاصی را از سر بگذراند.

اگر تا اینجا با نمودار قیمتی خودتان کار کرده‌اید، اینک استفاده از **قوانین پس ساختی منطق** الزامی خواهد بود (قوانین پیشرفته تر تحت عنوان «**قوانین تخصصی منطق**» در فصل ۱۰ آمده است). تصمیم گیری برای اینکه کدام قوانین به کار گرفته شوند به نوع الگوی در حال توسعه، شتابدار یا تصحیحی، بستگی دارد. اگر اینک دارید نمودار خودتان را تحلیل می‌کنید به بخش مناسب آن رجوع کنید، در غیر این صورت مطالب را یکسره مطالعه کنید.

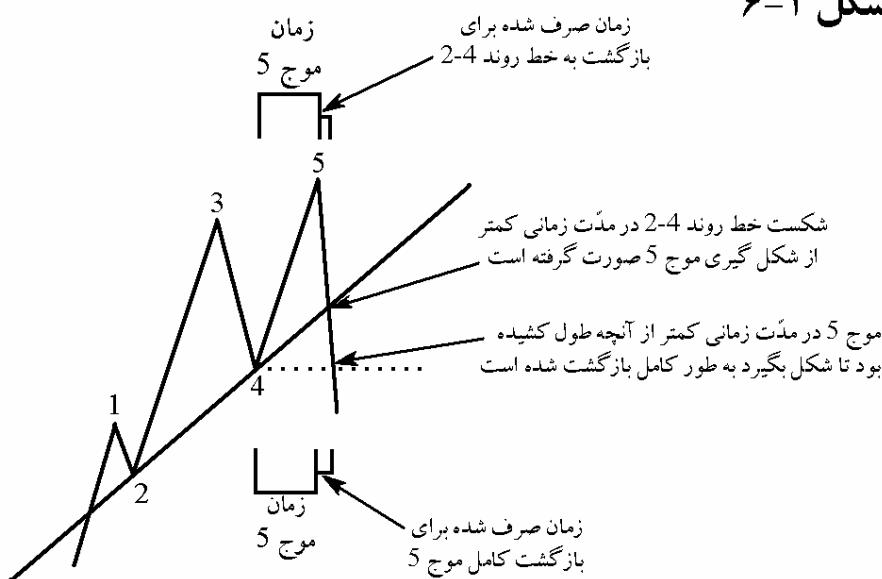
شتاپدارها

مراحل دوگانه‌ی تأیید الگو

محله‌ی 1 - شکسته شدن خط روند 4-2

نقطه‌ی اوّل برای به کار بستن قوانین منطق بلاfacile پس از پایان یک الگوی شتاپدار است. خط روندی از انتهای امواج (2) و (4) رسم کنید. برای تأیید اعتبار الگوی شتاپداری که یافته اید، حرکت پساشتادار بازار باید خط روند 4-2 را در همان مدت زمانی که توسط موج 5th صرف شده بود یا کمتر از آن زمان، بشکند (شکل ۱-۶ را بینید). اگر مدت زمان بیشتری طول کشید، یا موج 5th دارد تحت یک الگوی ترمینال توسعه می‌یابد یا موج 4 تکمیل نشده است یا تفسیر شتاپدار شما اشتباه است.

شکل ۱-۶



مرحله ۲ - الزامات بازگشت موج 5th

سپس، ببینید کدام موج از الگوی شتابدار ممتد است. بسته به اینکه کدام موج ممتد است، حرکت قیمت به یک سطح حمایت/ مقاومت که بر حسب دامنه‌ی قیمتی موج ۲ یا موج ۴ از الگوی شتابدار تعیین می‌شود، بازخواهد گشت. بلا فاصله فهرستی آمده است از حداقل و حداً کثر انتظارات بازگشتی بر این مبنای که کدام نوع الگوی شتابداری رخ داده است.

موج 1st ممتد

بازگشت متعاقب این نوع از شتابدار باید به انتهای موج ۴ برسد. الیوت گفته که معمولاً این بازگشت به قلمروی قیمتی موج ۲ خواهد رسید. ولی این مورد برای زمانی است که موج 1st ممتد، موج ۱ یا موج ۵ از یک الگوی شتابدار بزرگتر باشد. اگر موج 1st ممتد، موج ۳ باشد، رفتار قیمت (بسته به شرایط) نخواهد توانست به منطقه‌ی قیمتی موج ۲ بازگردد. اگر بازار به ورای انتهای موج ۲ حرکت کرد، کل الگوی شتابدار به یک الگوی شتابدار یا تصویحی بزرگتر خاتمه داده است.

موج 3rd ممتد

حرکت بازگشتی قیمت باید به منطقه‌ی موج 4th از الگوی شتابدار تکمیل شده بازگردد و معمولاً در تزدیکی انتهای موج ۴ پایان پذیرد. اگر حرکت بیش از ۶۱.۸٪ از کل الگو را بازگشت کرد، الگوی شتابدار از نوع موج 3rd ممتد نیز موجی شتابدار از یک درجه بالاتر را تکمیل کرده است.

موج 5th ممتد

تصویح متعاقب یک الگوی موج 5th ممتد باید حداقل ۶۱.۸٪ از موج 5th را بازگشت کند، ولی چنانچه روند موجود بخواهد مؤثر باقی بماند نباید کل موج 5th بازگشت شود. اگر موج 5th ممتد کاملاً بازگشت شده است، این نشان می‌دهد که آن موج ممتد یک روند بزرگتر را خاتمه داده است. وضعیت‌های مختلفی که می‌تواند رخ دهد عبارتند از:

۱. الگوی موج 5th ممتد بخشی از یک شتابدار بزرگتر بوده که آن هم یک موج 5th ممتد بوده است.

یا

۲. موج 5th ممتد، موج C از یک الگوی تخت یا زیگزاگ بوده است.

موج 5th ناقص

یک موج 5th ناقص وقتی رخ می دهد که موج 5 کوتاهتر از موج 4 باشد. این وضعیت دلالت دارد بر یک حرکت بسیار قدرتمند برخلاف روند. اگر موج 5th در گروه موجی شما ناقص باشد، جنبشی که به دنبال آن می آید بایستی کل موج شتابدار را بازگشت کند. اگر حرکت شتابدار صعودی (نزولی) بود، هیچ سقف (کف) جدیدی نباید در بازار رخ دهد تا زمانی که آن شتابدار به طور کامل بازگشت شود.

اگر حرکت قیمت پس از الگوی شتابدار با الزامات رفتاری فوق، تطابق نداشت، یک جای تفسیر شما می لنگد. احتمالاً بایستی تغییراتی در برچسب های پیشرفت به کاررفته انجام گیرد. و شاید، از سامان دهی مجدد کل امواج شناسایی شده و نیز انجام مجدد فرآیند برچسب گذاری ساختاری در نمودار شما، گریزی نباشد (اگر چنین بود، به فصل ۳ بازگردید).

سخنی در مقام هشدار: اگر حرکت بازار، تا بدین نقطه، همه ی قوانین ضروری شتابدارها را رعایت کرده است، برای دور انداختن کل شمارش ها فقط به خاطر عدم همخوانی یک پارامتر که طبق انتظار پیش نرفته، عجله به خرج ندهید. عموماً، یک تغییر ساده در برچسب های ساختار می تواند شمارش کلی را دوباره به مسیر درست بازگرداند. دلیلی مکرر برای اینکه بازار پس از شکستن خط روند 4-2 درست پیش نخواهد رفت این است که، در واقع موج 4th هنوز به اتمام خود نرسیده است (با مراجعه به فصل ۵، مبحث کanal بندی، «موج 4» را بنگرید تا توضیحی باشد برای این فرآیند و نیز به مبحث تغییرات روی برچسب های پیشرفت متمرکز در صفحه ۱۲-۵۹ بنگرید تا توصیف کاملی از چگونگی ایجاد تغییرات در یک سناریو بدون تخریب کل تفسیر به شما ارائه دهد).

تصحیحی ها

الزامات برای تأیید الگو

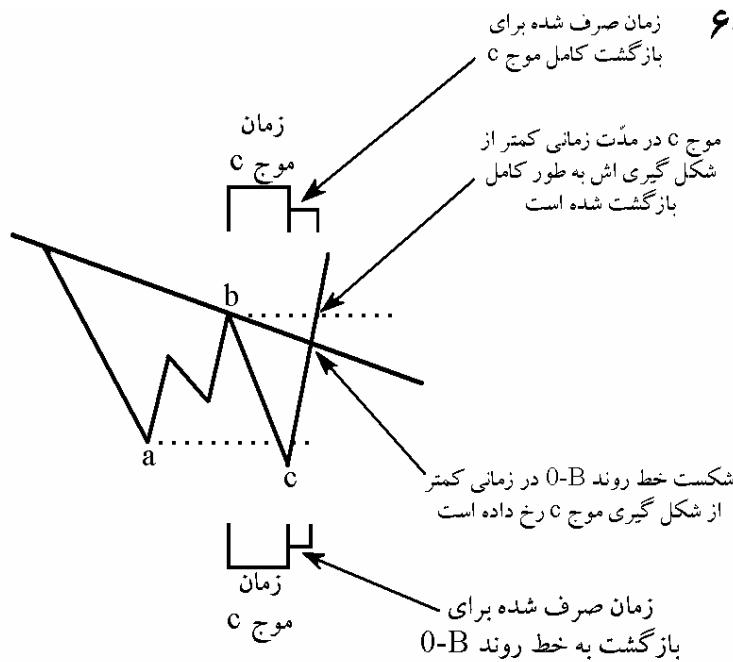
برخلاف الگوهای شتابدار، تأیید یک الگوی تصحیحی نیازمند آشکار شدن ترتیبی یک عدد و قایع بازگشتی خاص نیست. ترتیب مراحل تأییدی بستگی دارد به اینکه آیا موج b کوتاهتر یا بلندتر از موج a در آن تصحیح باشد. وقتی الگوهای تصحیحی پیچیده با الگوهای استاندارد الیوت خاتمه می یابند، تنها الزام برای تأیید خاتمه‌ی آن تصحیح پیچیده، دستیابی به تأییدی است مبنی بر خاتمه‌ی تصحیح استانداردی که تصحیح پیچیده را پایان می بخشد. تأیید کامل یک الگو همیشه شامل دو مرحله است. اگر تأیید در هر دو مرحله انجام شد، به واقع هیچ شکی در صحّت الگوی تصحیحی نمودار شما باقی نمی ماند. اگر فقط یکی از دو مرحله قبول شد ادامه‌ی بررسی الگویی مانع خواهد بود، ولی آن را یک هشدار در نظر بگیرید و همچنان به جستجو برای احتمالات مناسب تر ادامه دهید. توضیحات (آتی) راجع به کلاس تصحیحی است که هم اکنون در حال یادگیری آن هستید.

تخت‌ها و زیگزاگ‌ها

موج b کوتاهتر از موج a

در این وضعیت، خط روندی از ابتدای موج a و انتهای موج b ترسیم کنید. برای اجرای مرحله‌ی 1 و تأیید صحّت الگوی تصحیحی، حرکت پساتصحیحی بازار باید خط روند «B-0» را در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) زمان شکل‌گیری موج c بشکند. اگر زمان بیشتری صرف کرد، یا موج c دارد در قالب یک الگوی ترمیナル توسعه می یابد یا موج 4 (از موج c) کامل نشده است یا تفسیر تصحیحی نادرست است. اگر تأیید مرحله‌ی 1 کسب شد، مرحله‌ی 2 نیاز دارد به اینکه موج c در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که موج c شکل‌گرفته بود به طور کامل بازگشت شود. در شکل ۲-۶، موج b عمداً چنین رسم شده که با موج a نسبت 61.8% را داشته باشد؛ بدین صورت امکان استفاده‌ی دوگانه از آن به عنوان تصویری از چگونگی تأیید تخت یا تأیید زیگزاگ فراهم می شود.

شکل ۲-۶



موج b بلندر از موج a

در این وضعیت، تأیید مرحله ۱ وقتی حاصل می شود که موج c به طور کامل در مدت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شده باشد. تأیید مرحله ۲ زمانی حاصل می شود که بازار خط روند ۰-۰-B را در مدت زمانی یکسان با (یا کمتر از) آنچه که موج c شکل گرفته بود، بشکند (شکل ۳-۶ را بنگرید). هرچه موج b بزرگتر باشد، خیلی سخت تر خواهد شد که بازار تأیید مرحله ۲ را از سر بگذراند. بنابراین، برای تأیید مرحله ۲ در حین وقوع الگوهای تصحیحی جاری یا الگوهای ناقص غیرعادی که دارای موج های b بزرگ هستند، نسبت به پارامتر زمان آسان گیر باشید.

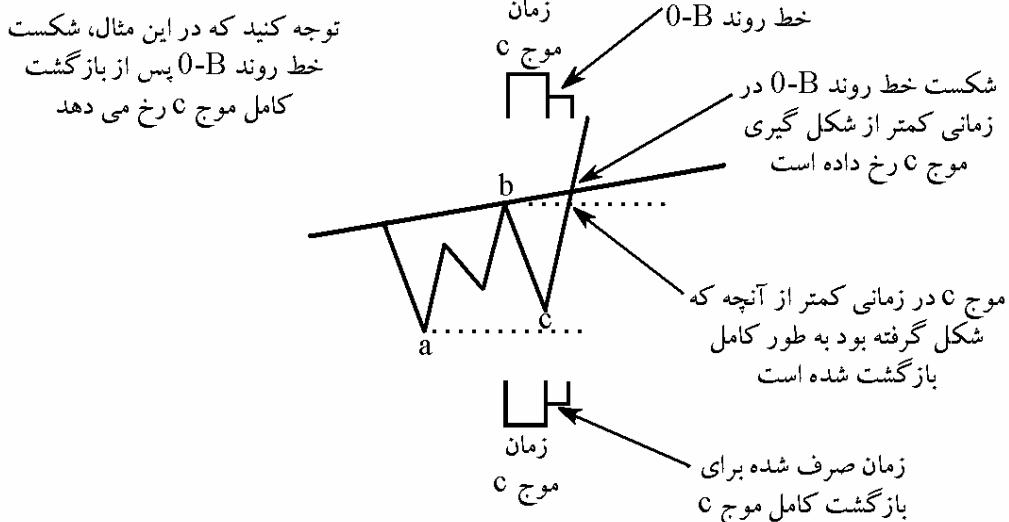
مثلث ها

دو دسته بندی مثلثی وجود دارد، «انبساطی» و «انقباضی». مثلث انقباضی می تواند به آسانی بر مبنای رفتار پسامثلثی بازار تأیید شود. مثلث های انبساطی صحت خود را از طریقی «غیرتأییدی» کسب می کنند. به بیان دیگر، پس از موج c از یک مثلث انبساطی، بازار بایستی یا موج c را به طور کامل بازگشت نکند (که همزمان شناس شکستن خط روند $B-D$ نیز حذف می شود) یا برای بازگشت کامل موج c ، به مدّت زمانی بیش از زمان شکل گیری موج c نیاز خواهد داشت. در ادامه، به ترتیب مراحل تأیید یک مثلث انقباضی آمده است.

مرحله ۱

در مثلث ها، به جای $B-0$ از خط روند $B-D$ استفاده می شود. برای حصول تأیید، بازار باید خط روند $B-D$ را در مدّت زمانی برابر با (یا کمتر از) آنچه که توسط موج c صرف شده بازگشت نماید.

شکل ۳-۶



مرحله‌ی ۲

«رانش» پس از موج e از یک مثلث بایستی بالاترین یا پایین ترین سطح قیمتی که حین شکل گرفتن مثلث به دست آمده را مورد تجاوز قرار دهد. [این مفهوم در فصل ۵، صفحه‌ی ۳۹ مورد بحث قرار گرفته بود.] «رانش» مثلث باید در بازه‌ی زمانی کمتر از ۵۰٪ از آنچه که مثلث صرف کرده خاتمه بیابد (مثلث‌های نامحدود در شمول قانون زمانی ۵۰٪ قرار نمی‌گیرند) که از انتهای موج e حساب می‌شود.

تمامی الگوهای موجی الیوت سطوح معینی از قوّت و ضعف را ایجاب می‌کنند (مفاهیم الگویی ذیل عنوان **قوانین تخصصی منطق**، در فصل ۱۰ را مطالعه نمایید). وقتی یک الگو تکمیل شد، بازار باید به طرزی عکس العمل نشان دهد که با مفاهیم ضمنی آن الگو سازگاری داشته باشد. برای مثال، اگر یک الگوی تصحیحی جاری تکمیل شده است، حرکت آتی بایستی خیلی انفجاری (صعودی یا نزولی) باشد و به فاصله‌ی قیمتی برابر با (یا بزرگتر از) ۱۶۱.۸٪ نسبت به موج (یا گروه موج) واقع در فاز قبل از الگوی تصحیحی جاری دست یابد. برای مشاهده‌ی نمودارهایی از الگوهای تصحیحی جاری، معرفی واقع بینانه، در صفحات ۵۵-۵ و ۵۶-۵ را ببینید.

چگونه خواهید فهمید که از آشکال دیگر الگوها چه انتظاری داشته باشید؟ دسته بندی تصحیحی‌های چندگانه و انواع متعدد هر دسته بندی، مانع از ارائه‌ی بحث گستردۀ پیرامون این مطلب در فصل حاضر می‌شود. اگر به سطوح پیشرفته تری رسیده اید و آمادگی لازم برای دانستن مفاهیم جدید در شما شکل گرفته، **قوانین تخصصی منطق** در فصل ۱۰ را مطالعه کنید.

اما چنانچه احساس می‌کنید از عهده‌ی مطالب تازه برنمی‌آید، خیلی راحت مشغول به استفاده رویکردهای ساده تری که در این فصل و فصول قبلی طرح شده اند بپردازید، ولی به طور ذهنی سعی کنید الگوهای موجی خود را با مباحث منطقی شکل دهید. به بیان دیگر اینکه، اجازه ندهید یک الگوی تصحیحی ضعیف قبل از یک جنبش قوی واقع شود یا یک تصحیح قوی قبل از یک جنبش ضعیف رخ بدهد. زیرا چنین وضعیت‌هایی موجب بروز تناقض در استنباط از الگو شده و در واقع تضمینی است برای نادرست بودن تفسیر. با تمرین درست و معاینات دقیق، استفاده از مفاهیم موجود، آسان‌تر خواهد شد.

فهرست فصل ۷: نتایج

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۷-۲	دستورالعمل های فشرده سازی
۷-۴	گروه بندی مجدد
۷-۴	تجمیع
۷-۵	برچسب های پیشرفت - بازبینی شده
۷-۶	قانون پیچیدگی
۷-۷	تک موج ها
۷-۸	بساموج ها
۷-۱۰	فراموج ها
۷-۱۳	آبرموج ها
۷-۱۵	مطلوبی بیشتر راجع به درجه
۷-۱۶	عنوان گذاری درجه ها
۷-۱۸	نماد گذاری درجه ها
۷-۱۹	مرور
۷-۲۰	یک موج چیست؟ - بازبینی شده
۷-۲۱	نمودار گردش کار برای کل سبک نیلی در تحلیل موجی الیوت

فصل ۷: نتایج

با دقّت بسیار زیاد تمام مراحل را از **تحلیل مقدماتی تا ملاحظات مرکزی** دنبال کنید و تأثیرات قوانین پس ساختی منطق را نظارت کنید، شما باستی بدانید که آیا آرایش موجی مورد بررسی (از ابتدای فصل ۳) دارای ماهیت شتابدار است یا تصحیحی. همچنین باستی تقریباً مشخص شده باشد که کدام نوع الگوی الیوت دارد آشکار می شود. به واسطه‌ی این بررسی‌ها، دیگر اندک شبیه‌ای پیرامون یک آرایش باقی می‌ماند. حال که شما یک الگوی مجاز الیوت را شناسایی کردید، اکثر دستورالعمل‌های لازم راجع به آرایش الگوهای در دست شما هستند. تنها مطالب اندکی برای ارائه باقی می‌ماند:

۱. چطور الگوی تکمیل شده‌ی شما ساده گردد تا کار با آن در آینده آسان شود؟

۲. چطور عنوان و نماد درجه آن الگوی ساده شده در تصمیم گیری به کار می‌آید؟

برای پاسخ به پرسش نخست، **فرآیند فشرده سازی** استفاده شده است. با فشرده سازی شما می‌توانید سری ساختاری یک الگو را در قالب ساختار پایه‌ای آن («۳» یا «۵») ساده کنید. با استفاده از قانون پیچیدگی، که توسط نگارنده ابداع شده است، ساختار پایه‌ای باید بر مبنای پیچیدگی بخش‌های یک الگوی پیچیده «طبقه طبقه» شود. این تکنیک (همزمان با افزایش توانایی شما) کمکی بزرگ است به تجمعی صحیح الگوهای بزرگ و آرایش‌های پیچیده. در پاسخ به پرسش دوّم، عنوان «مطالبی بیشتر راجع به درجه» در انتهای این فصل شما را قادر خواهد ساخت تا عنوان و **نماد مناسب** برای درجه‌ی هر الگوی فشرده را استنباط کنید.

دستورالعمل های فشرده سازی

«فشرده سازی» اصطلاحی است برای توصیف یک فرآیند ضروری الیوت، که پیش از این تعریف نشده بود. و آن تکنیکی است برای کاهش یک سری کامل شده از تک موج ها، بساموج ها، فراموج ها یا آبرموج ها و تجمع آنها در قالب یک ساختار شتابدار یا تصحیحی (۳:۵) به خاطر ذات پویای این مفهوم، هر الگوی تکمیل شده ای الیوت، مهم نیست که چقدر بزرگ یا کوچک باشد، می تواند به عنوان یک الگوی تصحیحی منفرد (۳:۵) یا شتابدار منفرد (۵:۳) برحسب گذاری و درنظر گرفته شود. این فرآیند برای آن مورد نیاز است که بتوانیم پیوسته به ساده سازی تسلسل بی انتهای حرکات قیمت در بازار، پردازیم. این تکنیک ناید به کار گرفته شود مگر پس از آنکه کل ضوابط آمده تا اینجای کتاب (یعنی ساختار، شناسایی سری، قوانین ضروری و مشروط ساختار، کanal بندی، نسبت های فیبوناچی، قوانین پس ساختی منطق، و غیره) روی حرکت قیمت لحاظ شده باشند. فرآیند فشرده سازی زمانی به کار بسته می شود، که کل قوانین پایه ای و دستورالعمل ها رعایت شده باشند.

فهرست زیر شامل چگونگی تبدیل تمام آشكال الیوت بر مبنای سری ساختاری آنها است.

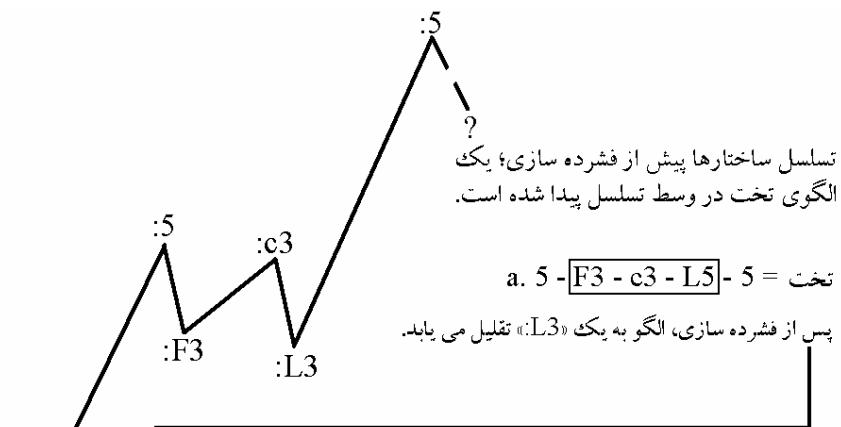
A.	5-3-5-3-5	=	شتتابدار رونددار	=	«.5»
B.	5-3-5	=	زیگزاگ	=	«.3»
C.	3-3-5	=	نخت	=	«.3»
D.	3-3-3-3-3	=	مثلث	=	«.3»
E.	3-3-3-3-3	=	شتتابدار ترمینال	=	«.5»

تمام الگوهای حاوی «X موج ها» (بلافاصله قبل از انجام فشرده سازی) می توانند تبدیل به یک «3:۳» شوند.

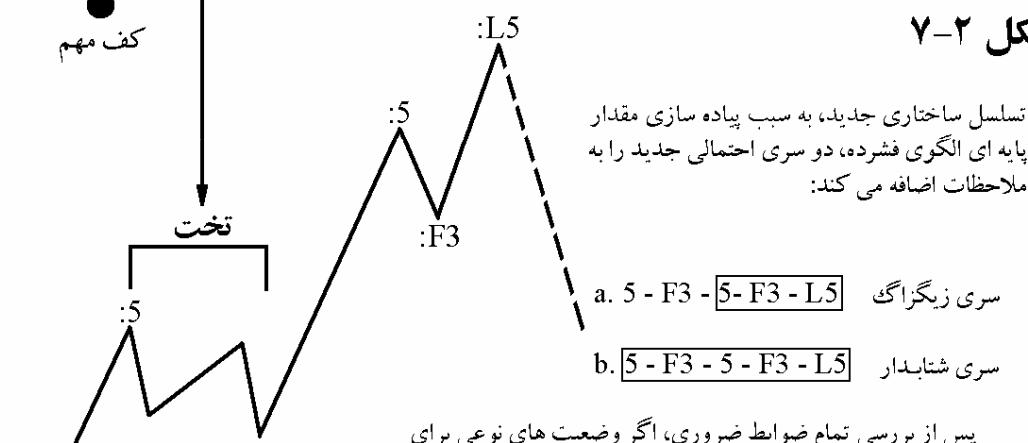
به مجرد تکمیل یک الگوی مجاز الیوت، سری ساختاری الگو می تواند در قالب یک عدد منفرد (برحسب ساختاری پایه ای) فشرده شود که آن در سمت راست هر سری قرار می گیرد. اگر شما در انجام **فسرده سازی** ورزیده شوید، الگوهای بزرگتر و بلندتر نیز می توانند به همان سهولت الگوهای کوتاه مدت، با الگوهای مشابه و گاهی بزرگتر از خود تجمع شوند.

در زیر مثالی از یک الگوی موجی استاندارد که در قالب یک برچسب ساختار منفرد فشرده شده، آمده است (شکل های ۷-۱ و ۷-۲ را بنگرید).

شکل ۷-۱



شکل ۷-۲



پس از بررسی تمام ضوابط ضروری، اگر وضعیت های نوعی برای الگوی مورد مطالعه رعایت شده اند، سری ساختاری آن به وسیلهٔ ساختار پایه ای فشرده‌ی آن الگو جایگزین می‌شود. هنگام تلاش برای تجمعی الگوی فشرده با حرکات پیرامونی بازار، بایستی از آن زمان به بعد ساختار پایه ای برای تمام سری های تجمعی استفاده شود.

در این نمودار، F3-c3-L5 که الگوی تخت را می‌سازد در قالب «:3» (از سطح پیچیدگی 1) فشرده می‌شود. آن «:3» بایستی در سری ساختاری جدید استفاده شود که خود، حتی آرایش های بزرگتری را شکل می‌دهد.

توجه: پس از فشرده سازی، ارزیابی مجدد ساختار پایه ای الگو لازم است. به فصل ۳ بازگردید و این طور وانمود کنید که الگوی فشرده، یک تک موج است. سپس قوانین ضروری را به منظور یافتن ساختار درونی گروه ها به کار بیندید. اگر این کار منجر به ارائهٔ یک ساختار پایه ای معایر با ماهیت (کلاس) الگو شد، ممکن است یک موج «مفقود» وجود داشته باشد. آن را بادداشت نمایید، سپس به ارزیابی مجدد دو تک (گروه) موج در دوسوی الگوی فشرده پردازید. آنگاه، به فصل

۴ بروید و تشریفات معمول را از سر بگیرید. (**هشدار: الگوهایی که از ابتدای خودشان عبور می کنند را ارزیابی مجدد نکنید:** برای جزئیات صفحه ۱۰۷-۳ را بینید).

گروه بنایی مجدد

پس از فشرده سازی، ساختار پایه ای هر گروه از امواج (به کمک فصل ۴) مورد استفاده قرار می گیرد تا سری ساختاری استاندارد یا غیراستاندارد بزرگتری را شکل بدهد.

برای مثال: گروه (تک) موج ها در شکل ۷-۱ قبل برچسب گذاری ساختاری شده اند. پس از انجام معاینات لازم و اجرای آزمون های مناسب، برای شما احراز می شود که الگوی تخت موجود در شکل ۷-۱ مجاز است؛ از این رو، فشرده شده است تا یک ساختار پایه ای (۳: خلق شود. وقتی به فصل ۳ بازگردید، الگوهای بزرگتری می تواند با انتخاب ساختار پایه ای آن الگو و تجمعی آن با برچسب ساختار الگوهای پیرامونی (که خودشان، ممکن است در حال انجام فرآیند فشرده سازی بوده باشند) ایجاد شود. پیش از جستجو به دنبال یک سری ساختاری جدید، اطمینان حاصل کنید که حداقل پنج بخش از امواج که دارای برچسب ساختار هستند، در اختیار دارید. پس از فشرده سازی الگوی تخت در شکل ۷-۱، فقط سه برچسب ساختار باقی ماند. از این رو، دو تک موج اضافی به شکل ۷-۲ اضافه شد. در شکل ۷-۲، با عقب رفتن از «L5» در سقف گروه امواج، تنها مقدار فشرده شده از الگوی تخت اخیر، بایستی به عنوان بخشی از این سری ساختاری جدید استفاده شود.

تجمیع

تجمیع اصطلاحی است برای توصیف انتقال ساختار موجی فشرده می کوتاه مدت، به نمودارهای بلندمدت و این امکان را فراهم می سازد تا به تدریج، «قطعه به قطعه» آشکال کوچک را کنار هم چیده، آرایش های بزرگتری را شکل دهیم. برای مثال، اگر هر بار که یک الگوی بساموج در نمودار کوتاه مدت تکمیل می شود، شما بخواهید آن الگو و برچسب ساختار فشرده می آن را بر روی نمودار بلندمدت جایگذاری نمایید، سرانجام بساموج های متعددی خواهید داشت، که هر کدام دارای ساختار پایه ای خود هستند. تجمیع آن بساموج ها منجر به خلق آشکال بزرگتری می شود که دقیقاً دستورالعمل هایی مشابه با آنچه برای تک موج ها ذکر شد برای آنها نیز به کار می آید. فقط یک چندتایی سری ساختاری اضافه، وجود دارد که احتمالشان را بایستی لحاظ کرد؛ آنها نیز در فصل بعدی آمده اند (ساختار بساموج های پیچیده، فراموج های پیچیده و بالاتر از آن).

کاربرد دیگر مبحث تجمعی شامل ارجاع موازی اطلاعات بین نمودارها (یعنی مقایسه‌ی پیشروی قیمت/زمان بین نمودارهای کوتاه مدت و بلندمدت برای رسیدن به یک پیش‌بینی جامع)، برای رسیدن به منطقی ترین و دقیق ترین ارزیابی از مسیر آتی یک بازار است. از طریق یک فرآیند حذف و رجوع موازی بین مناطق هدف و پیشروی‌های زمانی به طور معمول شما می‌توانید تعداد تفسیرهای موجود را به تنها یک تفسیر کاهش دهید. حداقل اینکه، شما بایستی قادر باشید از تعداد انتخاب‌ها کاسته و معاملات خود را با روند بازار همسو نگه دارید.

برچسب‌های پیشرفت – بازبینی شده

در فرآیند تبدیل اطلاعات ساختاری از نمودار کوتاه مدت به نمودار بلندمدت، برچسب‌های پیشرفت متصل به الگو را تبدیل نکنید. چرا نه؟ زیرا برچسب‌های پیشرفت یک هدف خیلی خاص و کوتاه مدت را برآورده می‌کنند. آنها گروه بندی شما مشکل از تک، بسا، فرا- یا آبرموج‌های متعدد مجاور را با تهیه‌ی فهرستی از الزامات منطبق با حرکات بازار، شکل داده و تأیید (یا ابطال) می‌کنند. آنها بخشی ضروری از دستورالعمل‌هایی هستند که مقدمات **فسرده سازی** را تدارک می‌بینند. پس از آنکه یک الگو دارای تمام الزامات شد و به طرزی مناسب فشرده گردید، برچسب‌های پیشرفت (1-2-3-4-5 یا a-b-c، وغیره)، که حرکات بازار را در داخل یک آرایش الیوتی سروسامان داده بودند، دیگر کارایی مهمی برای الگو ندارند. و ساختار پایه‌ای (5: با 3:) اکنون تبدیل به مهم ترین ملاحظات شما خواهد شد. این ساختار پایه‌ای است که به درستی شما را راجع به رشد آشکال بزرگتر ساموج یا فراموج پیچیده راهنمایی خواهد کرد.

قانون پیچیدگی

این قانون، که ابزاری دیگر از ابزارهای ابداعی نگارنده است، استانداردی را برای دسته بندی بخشیزه^۱ های درون یک الگو مقرر می دارد. در تلفیق الگوهای از مقیاس بزرگ و تصمیم گیری برای تعیین عنوان درجه‌ی نسبی برای یک بخش شما را یاری خواهد کرد. همچنان که الگوها بزرگتر و طولانی (مدت) می شوند، فهمیدن اینکه کدام الگوها می توانند یا نمی توانند با دیگر الگوها تلفیق شوند تا الگوهایی بزرگتر را خلق کنند (یکی از کاربردهای درجه)، سخت تر می شود. اساساً، تمام تحلیل ها با تلفیق تک موج ها در قالب بساموج، سپس ارتقای بساموج ها به فراموج، و... آغاز می شود. همچنان که جلو می روید، ساماندهی (دیداری یا ساختاری) الگوها سخت تر خواهد شد مگر اینکه شما سطح پیچیدگی هر الگو، پیش و پس از فشرده سازی را ثبت و ضبط کنید.

در شروع یادگیری تئوری موجی الیوت مفهوم پیچیدگی چندان دارای اهمیت نبود، ولی همچنان که ترسیم نمودار و رصد کردن چگونگی تشکیل الگوهای موجی بلندمدت در دستور کار قرار می گیرد، مفهوم پیچیدگی نیز به طور فزاینده ای اهمیت خواهد یافت. تشخیص پیچیدگی نقش مهمی در کشف الگوهای مقیاس بزرگ با درجه‌ی یکسان بازی می کند. در کل، فقط الگوهایی با سطح پیچیدگی یکسان یا مجاور می توانند از یک درجه لحاظ شوند (بحث مربوط به درجه با جزئیات بیشتری در ادامه ای همین فصل آمده است).

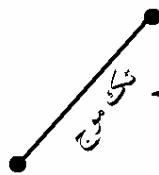
در مراحل ابتدایی توسعه‌ی بازار، تعیین سطح پیچیدگی یک الگو نسبتاً آسان است. و آن محصول مستقیم تعداد بخشیزه های مشهود در حرکت قیمت است. یک تک موج منفرد دارای سطح پیچیدگی «۰» است (شکل ۷-۳ را بنگرید). مرتب کردن سه یا پنج تک موج در قالب یک بساموج سطح پیچیدگی یک الگو را از سطح ابتدایی آن به سطح «۱» ارتقاء می دهد (شکل ۷-۵a را ببینید). سطح ۲ جایی است که یکی از الگوهای رونددار درون یک بساموج به طرزی مشهود تقسیم به دو قسمت شتابدار شده، و بساموج به فراموج تبدیل می گردد.

کشف سطح «۳» از پیچیدگی (و بالاتر از آن) چندان آسان نیست. سطح پیچیدگی یک الگوی بزرگتر تقریباً فقط بستگی به پیچیدگی بخش های کوچک شتابدار در درون الگو دارد.

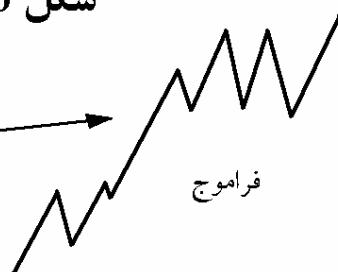
۱. مترجم: «بخشیزه» واژه ای است که شاید برای شما ناآشنا و بی مفهوم باشد، ولی برای حیر در کار ترجمه گره گشاید؛ و منظور از آن، به سادگی، همان «زیربخش» است؛ زیربخش های یک الگو، زیربخش های یک آرایش پیچیده، و غیره.

تکنیک های «شناسایی پیچیدگی» شما را قادر خواهد ساخت تا به تجمعی الگوهایی که دارای مشخصات قیمت ممتد و زمان ممتد هستند بپردازید. برای مثال، شما نمی توانید انتظار داشته باشید خط مستقیم در شکل ۷-۴a (در زیر، سمت چپ) از درجه ای یکسان با الگوی موجود در شکل ۷-۴b باشد (در زیر، سمت راست). البته این، یک مثال خیلی واضح است. اما وقتی یک الگو نمایانگر حرکت چندین ماه یا چندین سال باشد، یافتن سطح پیچیدگی آن بدون استفاده از این تکنیک ها می تواند خیلی سخت باشد. مطالب صفحات آتی تبیین می کند که چگونه پیچیدگی در مقیاس های مختلف فعالیت بازار وارد کار می شود.

شکل ۷-۴a



شکل ۷-۴b

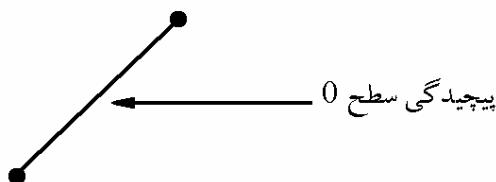


این دو الگو نمی توانند از درجه ای یکسان لحاظ شوند.

تک موج ها

تعیین سطح پیچیدگی یک تک موج آسان است. بدون هیچ بخشیزه ای سطح پیچیدگی یک تک موج همواره (0) است. هنگام تجمعی تک موج ها در فرآیند ارزیابی پیچیدگی، ارزش ریاضی همه ی تک موج ها را (0) تعیین کنید.

شکل ۷-۳

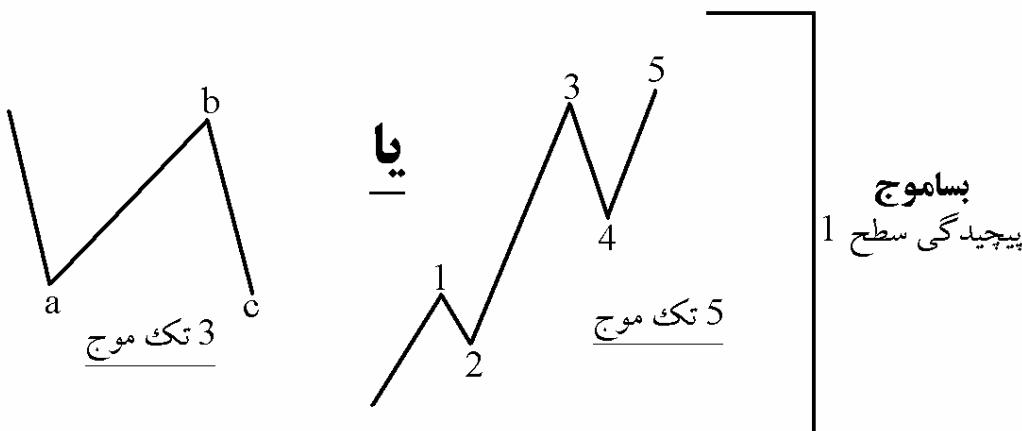


بساموج ها

هر گاه بازار الگویی را تکمیل کرد که دارای بخشیه های مشهود است و تمام قوانین کاربردی را از سرگذرانده، سطح پیچیدگی باید به طور خودکار سطح 1 یا بالاتر در نظر گرفته شود. به بیان دیگر، هر چیزی که پیچیدگی بالاتر از تک موج داشته باشد از سطح پیچیدگی 1 یا بالاتر برخوردار است. سطح پیچیدگی هر الگو به وسیله‌ی وجود (یا عدم وجود) خط زیرین برای برچسب‌های ساختار تعیین می‌شود (هر چه تعداد خطوط زیرین بیشتر، سطح پیچیدگی الگوی تکمیل شده نیز بالاتر). فقدان خط زیرین به منزله‌ی سطح پیچیدگی 0 است. یک خط زیرین به معنای سطح پیچیدگی 1، و دو خط زیرین مبین سطح پیچیدگی 2، و باقی نیز به همین منوال است.

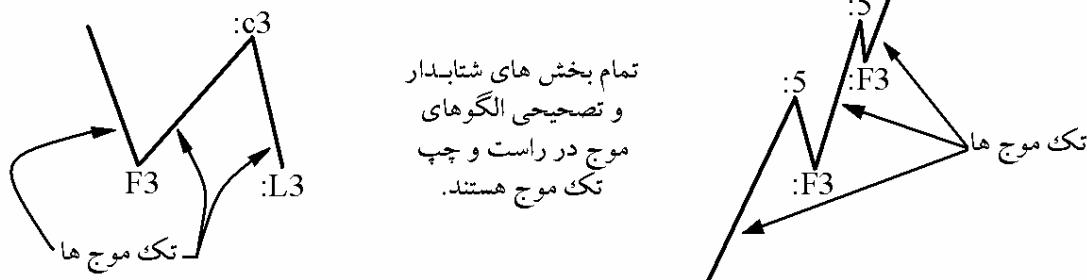
یک بساموج ساده متشكل از تنها سه یا پنج تک موج است. در شکل ۷-۵a، دو بساموج ساده (یکی تصحیحی، یکی شتابدار) ترسیم شده اند که نمونه‌هایی نوعی به شمار می‌روند. وقتی هر دو الگو به قسمت‌های جدا تجزیه شوند، بایستی بلافاصله پیچیدگی سطح 1 را به آنها داد. برای تأیید اینکه آیا الگو از پیچیدگی بزرگتری برخوردار است یا نیست، لازم است بخش‌های شتابدار جنبش را وارسی و بخش‌های پیچیده‌تر را مجزا کنید. در شکل ۷-۵a، تمام الگوهای شتابدار (یعنی ۵:ها) تک موج هستند. تک موج‌ها، چنانکه پیشتر گفته شد، از سطح 0 هستند. لذا الگوهای موجود در شکل زیر، باید از سطح «1» فرض بشود. نتیجه‌ی نهایی اینکه؛ هر دو الگو در شکل ۷-۵a از سطح پیچیدگی 1 هستند.

۷-۵a



ادامه ی شکل ۷-۵a

بساموج های سطح ۱



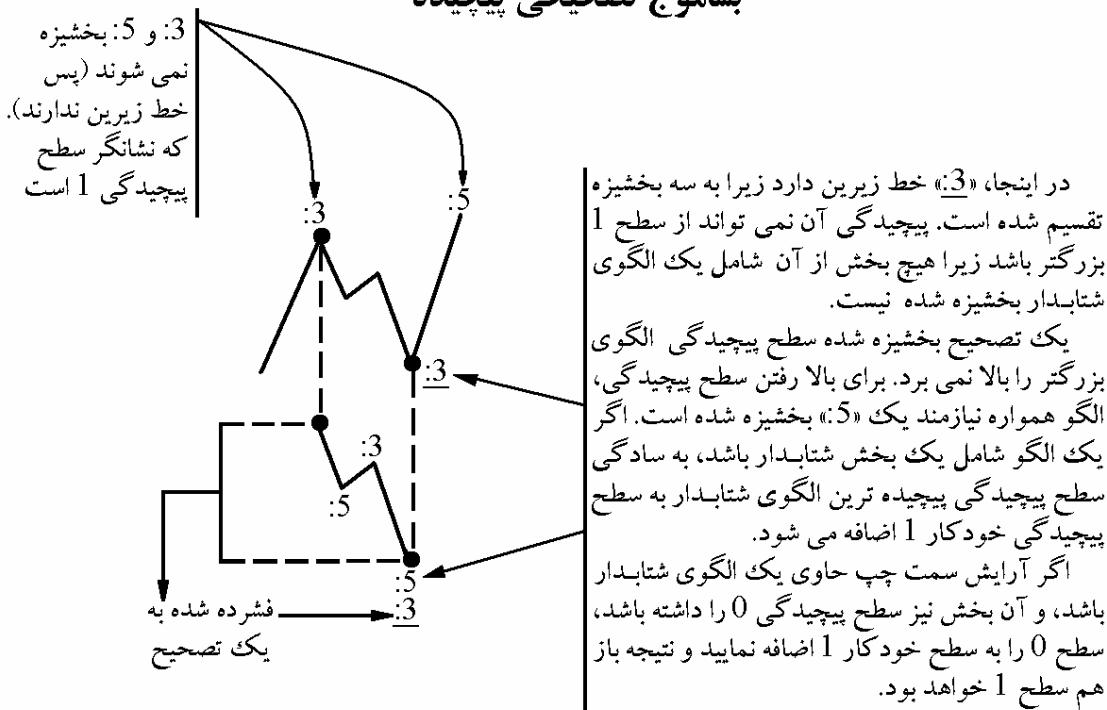
به سبب بخشیزه های آشکار، هر دو الگوی فوق به طور خودکار باید از سطح پیچیدگی ۱ یا بالاتر باشند.

برای اطمینان از اینکه هیچ سوءتفاهی در بین نیست، مثال های اضافه‌ی متعددی نیاز است.

در شکل ۷-۵b (در ذیل این صفحه و صدر صفحه‌ی بعد)، هر دو الگو از سطح پیچیدگی «۱» هستند. حتی اگر بخش های تصحیحی درون هر الگو به بخشیزه هایی تقسیم شوند (موج b در الگوی تخت و موج های ۲ و ۴ در الگوی شتابدار)، پیچیدگی بخش های شتابدار آن الگوها در سطح «۰» باقی خواهد ماند. این بدان معنا است که پیچیدگی کل حركت هنوز از سطح «۱» است.

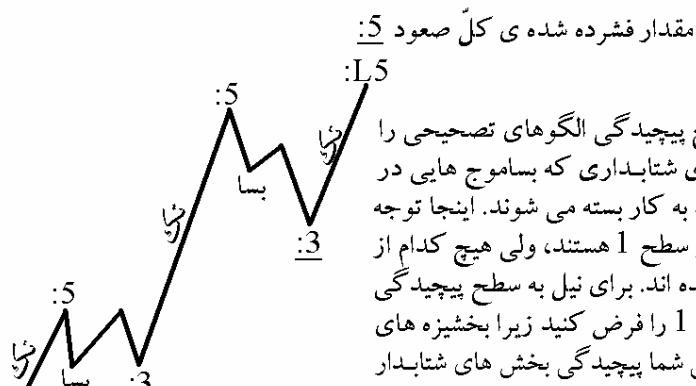
شکل ۷-۵b

بساموج تصحیحی پیچیده



۷-۵b ادامه‌ی شکل

بساموج شتابدار پیچیده

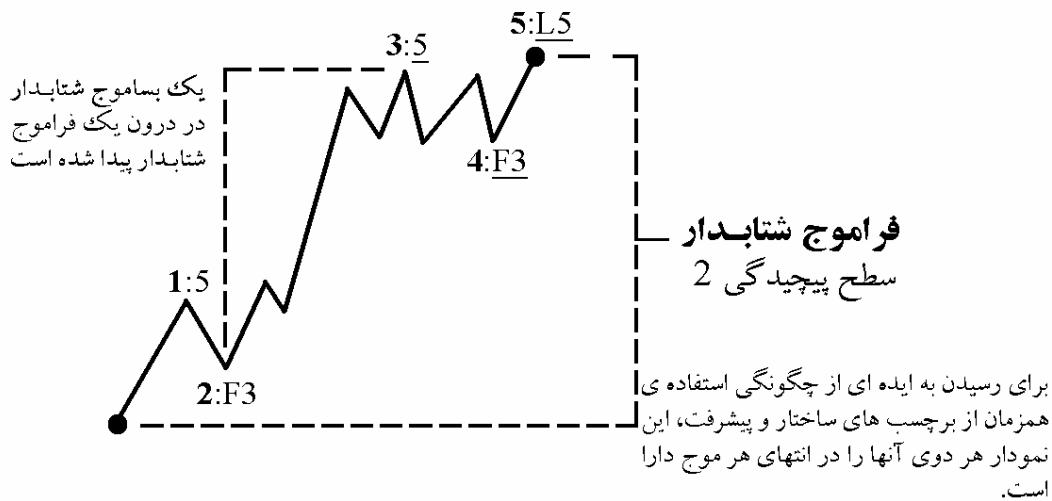


قوانین مشابهی که یافتن سطح پیچیدگی الگوهای تصحیحی را میسر می سازند در مورد الگوهای شتابداری که بساموج هایی در موقعیت موج 2nd یا 4th دارند به کار بسته می شوند. اینجا توجه کنید که هر دوی تصحیحی ها از سطح ۱ هستند، ولی هیچ کدام از شتابدارهای صعودی بخشیزه نشده‌اند. برای نیل به سطح پیچیدگی درست، بلافضله سطح پیچیدگی ۱ را فرض کنید زیرا بخشیزه های مشهودی در الگو وجود دارد. وقتی شما پیچیدگی بخش های شتابدار را بررسی کنید، تمام آنها از سطح ۰ خواهند بود. آن مقدار را به سطح خود کار ۱ اضافه نمایید، دوباره به سطح ۱ برای کل جنبش مذکور می رسید.

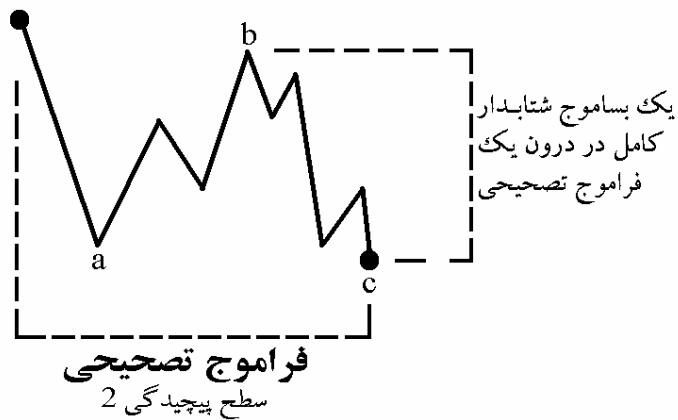
فراموج ها

تمام فراموج ها الگوهایی از سطح پیچیدگی «۲» هستند. تفاوت اصلی بین یک بساموج و یک فراموج چیست؟ در یک فراموج، حداقل یکی (و معمولاً، فقط یکی) از «۵»‌های درون فراموج به بساموج های شتابدار بخشیزه می شود (شکل ۷-۶a را بینید). در موقعیت های نادر، و در شرایط خاص، ممکن است بیش از یک بساموج شتابدار در یک فراموج رخ دهد. یک فراموج تصحیحی در شکل ۷-۶b ترسیم شده است (صفحه‌ی بعد).

شکل 7-6a

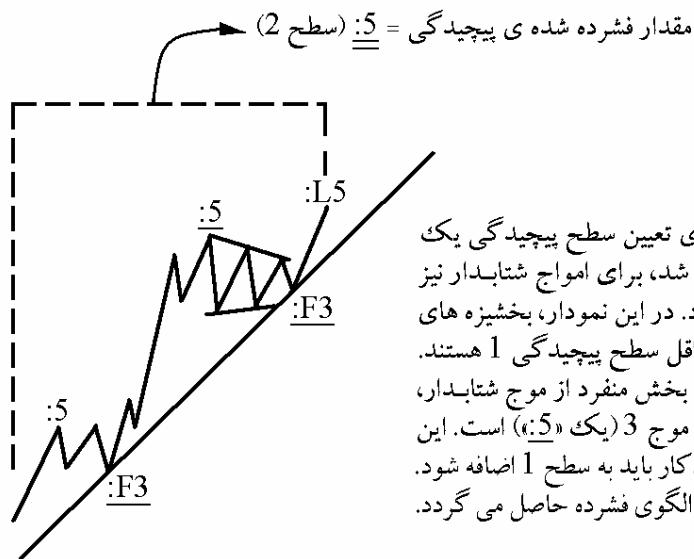


شکل 7-6b



با استناد به 7-6c، می توان دید که چگونه پیچیدگی آن الگو تعیین می شود. ابتدا، معاینه کنید که آیا الگو بخشیزه می شود یا خیر. اگر بشود، بنابراین به طور خودکار حداقل از سطح پیچیدگی «1» است. سپس، هر بخش شتابدار منفرد را امتحان کنید و سطح پیچیدگی هر یک را یادداشت کنید. از بین سه الگوی شتابدار از درجه ی یکسان، آن یکی که بالاترین سطح پیچیدگی را دارد انتخاب کنید. پیچیده ترین بخش در این الگو بخش میانی است (موج 3)، که از سطح پیچیدگی «1» است. 1 را به «1» اضافه کنید و آنگاه سطح «2» را خواهید داشت که پیچیدگی نمودار در شکل 7-6c را نشان می دهد. شکل 7-6d فرآیند به دست آوردن پیچیدگی یک فراموج تصحیحی را نشان می دهد.

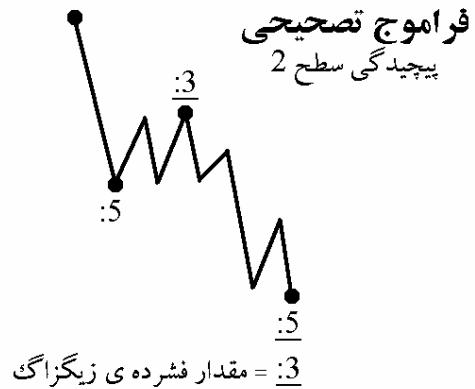
شکل ۷-۶c



اصلی مشابه آنچه برای تعیین سطح پیچیدگی یک الگوی تصحیحی استفاده شد، برای امواج شتابدار نیز مورد استفاده قرار می گیرد. در این نمودار، بخشیزه های مشهود مجدداً نشانگر حداقل سطح پیچیدگی 1 هستند. با ثبت کردن پیچیدگی هر بخش منفرد از موج شتابدار، پیچیده ترین موج شتابدار موج 3 (یک «5:») است. این الگوی سطح 1 به طور خود کار باید به سطح 1 اضافه شود. در نتیجه، سطح 2 برای کل الگوی فشرده حاصل می گردد.

شکل ۷-۶d

سطح پیچیدگی حداقل 1 فرض شده است زیرا بخشیزه های مشهودی وجود دارد. سپس، با توجه به اینکه دومین الگوی روند دار بالاترین سطح بین دو الگوی شتابدار را دارا است، سطح پیچیدگی 1 از موج شتابدار آخر به سطح خود کار 1 اضافه 2 می شود. بالنتیجه، زیگزاگ از سطح پیچیدگی 2 است. توجه: هر خط زیرین نشانگر افزایش یک سطح پیچیدگی است.

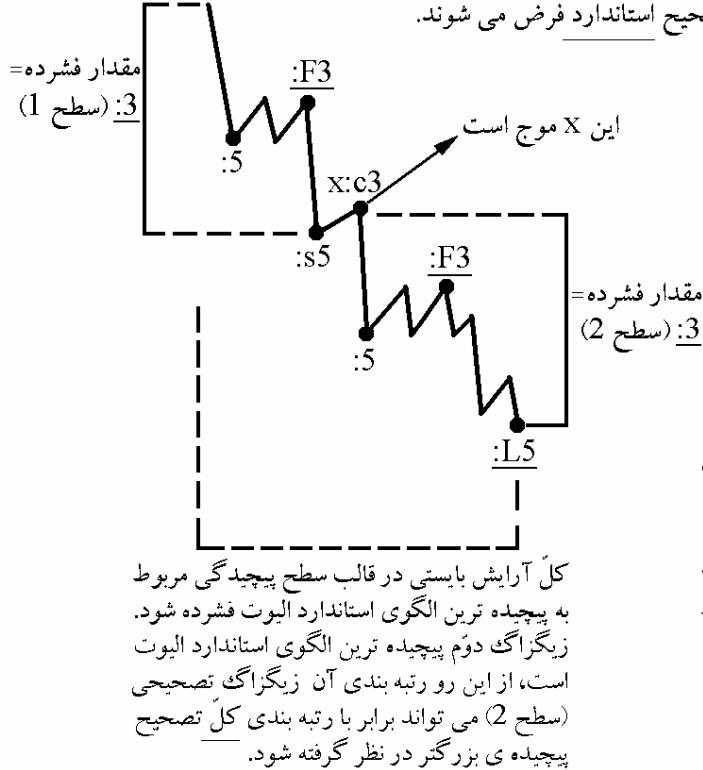


شکل ۷-۶e بحثی است بر روی اینکه چطور سطح پیچیدگی یک فراموج پیچیده استنتاج می شود. با دقّت توجه کنید؛ اینها فوت و فن های دقیقی هستند برای زمانی که سطح پیچیدگی کمتر از آن چیزی است که بایستی ظاهر می شد.

شکل ۷-۶e

فراموج تصحیحی پیچیده

تصحیح های پیچیده از سطح پیچیدگی برابر با پیچیده ترین تصحیح استاندارد فرض می شوند.



این زیگزاگ دوگانه، وقتی کامل شد، به این نیازمند خواهد بود که در قالب ساختار پایه ای خود (که «3» است) فشرده شود. برای یافتن سطح پیچیدگی مناسب، سطح پیچیدگی مربوط به پیچیده ترین الگوی استاندارد مستقل الیوت را برای کل تسلسل تصحیحی مبنای قرار دهید. در این مورد، زیگزاگ دوم پیچیده ترین الگوی از سطح 2 برخوردار است. همین مقدار برای کل آرایش لحاظ می شود.

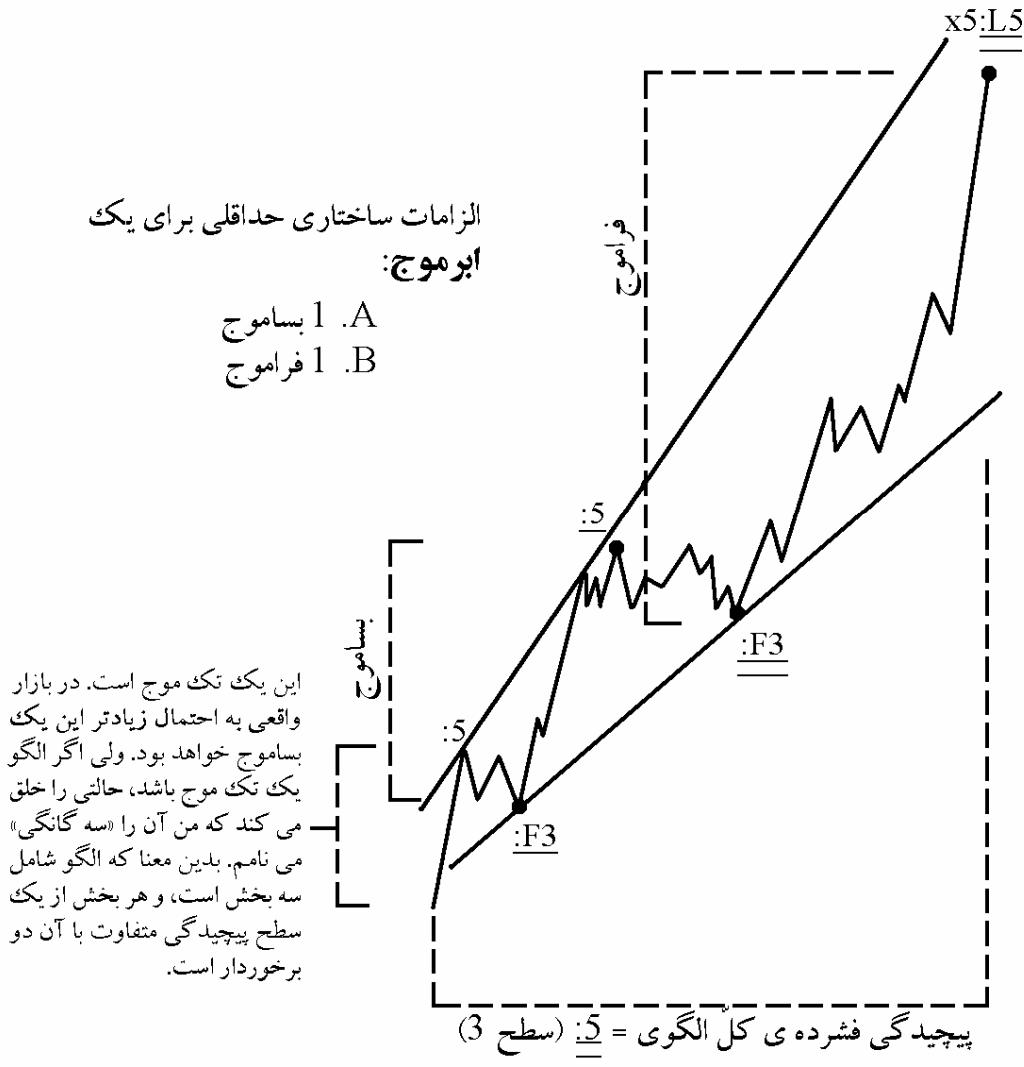
آبرموج ها

«آبرموج» واژه‌ای کمتر دقیق نسبت به سه سطح قبلی پیچیدگی بازار است. همچنان که ادوار زمانی بزرگتری سپری می شود، یک الگو نیز بیشتر و بیشتر پیچیده می شود. به لحاظ بصری، نقطه‌ی تعریف نشده‌ای هست که از آن به بعد تمیز دادن میان سطوح پیچیدگی خیلی مشکل می شود. برای این منظور، نیاز بود که نامگذاری جنبش‌های قیمتی با پیچیدگی‌های بزرگتر و بزرگتر را ادامه دهیم. از این رو، اصطلاح «آبرموج» استفاده شده تا هر الگوی پیچیده‌ی بزرگتر از مرحله‌ی فراموج را توضیح دهد.

الزامات حداقلی برای قرار گرفتن یک الگو در دسته‌ی آبرموج آن است که حداقل شامل یک فراموج و یک بساموج باشد (معمولًاً دو فراموج خواهد بود، شکل ۷-۷ را بینید). برای استنتاج سطح پیچیدگی شکل ۷-۷، ابتدا از قانون «خودکار» استفاده کنید. الگو باید بلافاصله پس از رؤیت بخشیزه‌ها، حداقل، از سطح پیچیدگی «1» فرض شود. هر بخش شتابدار (از درجه‌ی یکسان) در درون آبرموج را امتحان کنید. آن را که بالاترین است انتخاب کرده و به طور خودکار آن را ۱

سطح بالاتر بیرید که می شود سطح «۳». وقتی این، ساختارِ حداقلی برای یک آبرموج باشد، آنگاه تمامی آبرموج ها باید دارای رتبه بندی سطح ۳ یا بالاتر باشند.

شکل ۷-۷



مطالبی بیشتر راجع به درجه

اگر از اهل فن بپرسید که تعریف شان از درجه چنانکه باید مربوط به بازارهای مالی یا کالاهای باشد چیست، احتمالاً اکثرشان از توصیفات نامشخصی مثل کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت استفاده خواهند کرد. و احتمالاً به طرزی مبهم، توضیح خواهد داد که (از دیدگاه شخصی آنها) هر درجه ای چه مقدار زمان را صرف می کند. آنچه که از نظر برخی یک دوره‌ی بلندمدت است برای برخی دیگر که صبر بیشتری دارند کوتاه مدت خواهد بود. این نوع توصیف کلی و (به زعم من) مبهم از مفهومی همچون درجه همه چیز را بر عهده‌ی طاقت اهل فن و شاگردان جدی بازار باقی می گذارد.

اگر می خواهید پیش‌بینی‌های درستی داشته باشید، به قوانین دقیقی نیاز دارید تا با آنها تشخیص هر رفتار خاصی میسر شود. داشتن ضوابط خاص در ارزیابی درجه‌های مختلف برای توصیف یک بازار مفید است، و نقطه نظری مناسب برای تعریف انواع مختلف حرکات قیمت فراهم می سازد. دانستن درجه‌ی نسبی یک الگو در استفاده از قوانین متعدد، تبدیل اطلاعات از نمودار کوتاه مدت به نمودار بلندمدت، و **فسرده سازی** یک الگوی تکمیل شده در قالب ساختار پایه‌ای آن (3: یا 5:) ضروری است.

بحث درجه (تا اینجا) به عمد سطحی بیان شده بود تا مانع از هرگونه پریشانی شود. زیرا بستری مناسب از مباحث عینی تئوری موجی الیوت مورد نیاز است تا در ک صیح مفهوم درجه میسر شود. درجه زمانی اهمیت خود را نشان می دهد که شما دارید از مجموع نمودارهای کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت استفاده می کنید، نه در مرحله ای که هنوز دارید به تفسیر و تجمعی تک موج ها در قالب بساموج ها می پردازید.

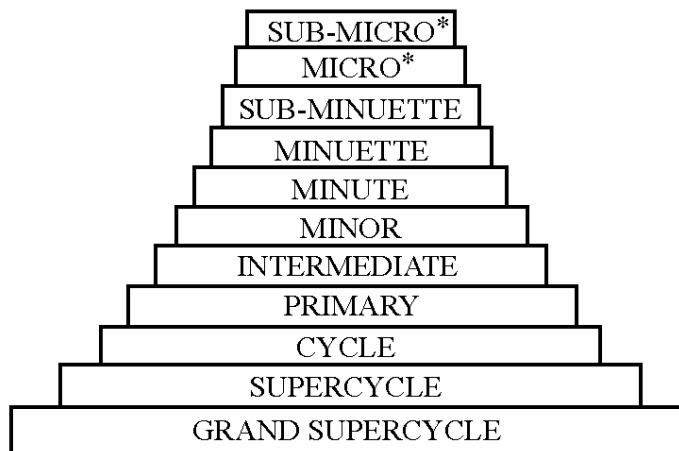
عنوان گذاری درجه ها

درجه مفهومی است که باید هنگام تجمعی چندین تک-، بسا-، فرا- یا آبرموج لحاظ شود تا یک الگوی شتابدار یا تصحیحی بزرگتر شکل بگیرد. تحقق این فرآیند منجر به ایجاد **عناوین** بزرگتری برای درجه‌ی گروه‌های تجمعی امواج به عنوان یک موجودیت مستقل منفرد می‌شود. به بیان دیگر، وقتی سه یا پنج بخش در قالب یک الگوی معجاز تجمعی می‌شوند، الگویی از درجه‌ای بزرگتر خلق می‌شود. از این‌رو، بخشیزه‌های مشهود در یک الگو حداقل همواره یک درجه پایین‌تر از الگویی کلی هستند.

مفهوم درجه شکل نمی‌گیرد مگر زمانی که شما یک حرکت خاص را روی نمودارتان عنوان گذاری کنید. عنوان گذاری یک حرکت خاص اصولاً به شما بستگی دارد، ولی برخی پیشنهادات پیشتر داده شده‌اند، در آنجایی که برای برگزیدن تک موج‌های اصلی روی اولین و کوچکترین بازه‌ی زمانی نمودارتان از درجه‌ی *Sub-minuette* نام به میان آمد. وقتی یک بخش عنوان گذاری شده باشد، آنگاه یک چارچوب مرجع وجود خواهد داشت که برای مقایسه‌ی کل الگوهای موجود به کار خواهد آمد.

در صفحات بعدی فهرستی با ترتیب زمانی وجود دارد که **عناوین و نمادهایی** که برای درجه‌های مختلف امواج ساخته شده را نشان می‌دهد. این فهرست عناوین، مشابه همانی است که آر. ان. الیوت در آغاز کار ابداع کرد (به اضافه‌ی دو عنوانی که نگارنده بر آن افروزده است).

عناوین:



* اضافه شده به عناوین اصلی الیوت

عنوانی فهرست شده در بالا به ترتیب درجه ها را از بیشتر به کمتر نشان می دهد. از بالا، عنوانی در مستطیل های بزرگتر و بزرگتر قرار می گیرند تا نشان دهنده ای اندازه ای بزرگتر آنها باشد. با روی هم گذاشتن مستطیل ها در قالب هرمی، بایستی برای شما مشخص شده باشد که هر الگویی از درجه ای پایین تر، پایه ای برای ایجاد درجه ای بزرگتر بعدی می سازد.

چه موقع لازم است تا از دو عنوان افروده شده به بالای هرم استفاده شود؟ پیچیدگی یک الگوی موجی می تواند منقبض یا منبسط شود، البته اگر عنصر زمان به ساختار آن اجازه ای چنین انقباض و انبساطی را بدهد. درجه ای *Sub-minuette* بدین منظور استفاده می شود که تک موج های روی نمودار اصلی شما ممکن است سرانجام الگوهایی را معرفی کنند که با گذر زمان پیچیدگی آنها افزایش می یابد. عنوان *Sub-minuette*، که قبل از ممکن است معنا با تک موج ها بود، ممکن است حتی نشانگر بساموج ها هم باشد. این زمانی رخ می دهد که بسط عصر زمان منجر به تکمیل شکل گیری یک درجه ای خاص بشود. تقسیم یک الگوی *Sub-minuette*، تخصیص یک عنوان درجه ای کوچکتر به هر بخش را موجب خواهد شد. برای هر بخش، شما بایستی سمبول های *Micro* را به کار بگیرید. اگر موج های *Micro* تجزیه شدن، عنوانی و نمادهای *Sub-micro* را استفاده کنید.

نمادگذاری درجه ها

نماد مرتبط با یک درجه، ترکیب همزمان یک برچسب پیشرفت (تبیین موقعیت الگو) و یک عنوان درجه است (که به طور نسبی و آزادانه، عناصر زمان و قیمت یک الگو را توضیح داده و پیچیدگی نسبی آن را نسبت به الگوهایی از یک درجه بالاتر و یک درجه پایین تر بیان می کند).

در پایین این صفحه یک تکرار از فهرست قبلی برای تمام عناوین درجه وجود دارد. این بار، نمادهای مختص برچسب پیشرفت بدان اضافه شده اند تا نشان دهنند که نمادها معرف کدام عنوان درجه هستند. نمادها در شکل ۷-۸ دقیقاً مشابه آن چیزی که الیوت به کار برده نیستند. سیستم ابداعی توسط نگارنده برای برچسب گذاری، به منظور حفظ کردن نیز خیلی مستدل تر است.

شکل ۷-۸

	نمادها		
	شتابدار		تصحیحی
GSC - Grand Supercycle	[i]	-	[v] [a] - [c]
SC - Super Cycle	[1]	-	[5] [A] - [C]
C - Cycle	[i]	-	[v] [a] - [c]
P - Primary	①	-	⑤ [A] - [C]
IN - Intermediate	①	-	⑤ [a] - [c]
Mnr - Minor	(1)	-	(5) (A) - (C)
Mnt - Minuete	(i)	-	(v) (a) - (c)
Mnut - Minuette	1	-	5 A - C
SM - Sub-Minuette	i	-	v a - c
Mc - Micro	.1	-	.5 .A - .C
SMc - Sub-Micro	.i	-	.v .a - .c

مرور

برای قابل تجمعی بودن دو (یا چند) الگو، آنها باید از درجه ای یکسان باشند. هرگاه یک الگوی الیوت حاصل شد، بدان معنا است که به طور خودکار هر بخش آن، از درجه ای یکسان (و نه لرومای پیچیدگی یکسان) با بقیه برخوردار است. برای اینکه دو موج از درجه ای یکسان باشند، ضروری است که شباهت های قیمتی و/یا زمانی داشته باشند (قانون «تشابه و تعادل» را بینید؛ فصل ۴، صفحه ۵). ایده آل آن است که مخلوطی از شباهت های زمانی و قیمتی بین موج های دارای درجه ای یکسان وجود داشته باشد. واقع بینانه آن است که اگر یک موج با درجه ای یکسان از نظر قیمتی مشابه نیست، بازار آن را اینگونه جبران نماید؛ «به وسیله‌ی تطبیق دقیق با زمان مصرفی توسط حرکت قبلی» (یا تجاوز از زمان آن). اگر زمان در منطقه‌ی نسبی که در بخش «قانون تشابه و تعادل» آمده قرار نگیرد، آنگاه قیمت این نقص را برطرف خواهد کرد به وسیله‌ی تطابق دقیق با موج قبلی (یا تجاوز از مقدار آن). اگر نه زمان و نه قیمت مصروف توسط یک موج در «منطقه‌ی نسبی» موج **مجاور** قرار نگیرد، تقریباً با اطمینان می‌توان گفت دو موج از درجه ای یکسان نیستند.

یک روش دیگر برای یافتن الگوهایی از «درجه ای یکسان» شامل سطح پیچیدگی می‌باشد.

برای اینکه الگوها از درجه ای یکسان فرض شوند، باید دارای پیچیدگی همسان یا پیچیدگی نزدیک باشند. [توجه: یک استثناء خیلی نادر در این زمینه می‌تواند بین بخش مرکزی یک الگوی تصحیحی ترکیبی سه گانه و یکی یا هردوی دو موج هایی که آن را احاطه کرده اند رخ دهد.] این روش زمانی مفیدتر می‌شود که الگوها در ورای سطح^۲ یا^۳ از پیچیدگی در حال بررسی باشند، و الگوهای شما را با نسبت های مجزا به هم مرتبط کرده و به پرهیز از تفسیرهای غلط الگوها کمک می‌کند.

برای شروع به کارگیری برچسب های درجه، پیشنهاد می‌شود که عنوان *Sub-minuette* برای تک موج های کوچکترین نمودار شما به کار گرفته شود (که باید قبل از فصل ۵ صورت گرفته باشد). پس از رفتن به بخش **فسرده سازی**، درجه بندی الگوی فشرده، یک سطح بالاتر از درجه ای بزرگترین برچسب های درجه قبل از فرآیند فشرده سازی می‌باشد. این روش هر بار که الگوی را فشرده می‌کنید به کار بسته می‌شود. برای مثال، نخستین گروه موجی که با آن کار کرده اید (یا دارید کار می‌کنید) بایستی متشكل از سه یا پنج تک موج *Sub-minuette* باشد. پس از اینکه یک گروه در قالب یک برچسب ساختار منفرد فشرده شد، کل الگو، باید به درجه ای *Minuette* ارتقاء یابد.

یک موج چیست؟ - بازبینی شده

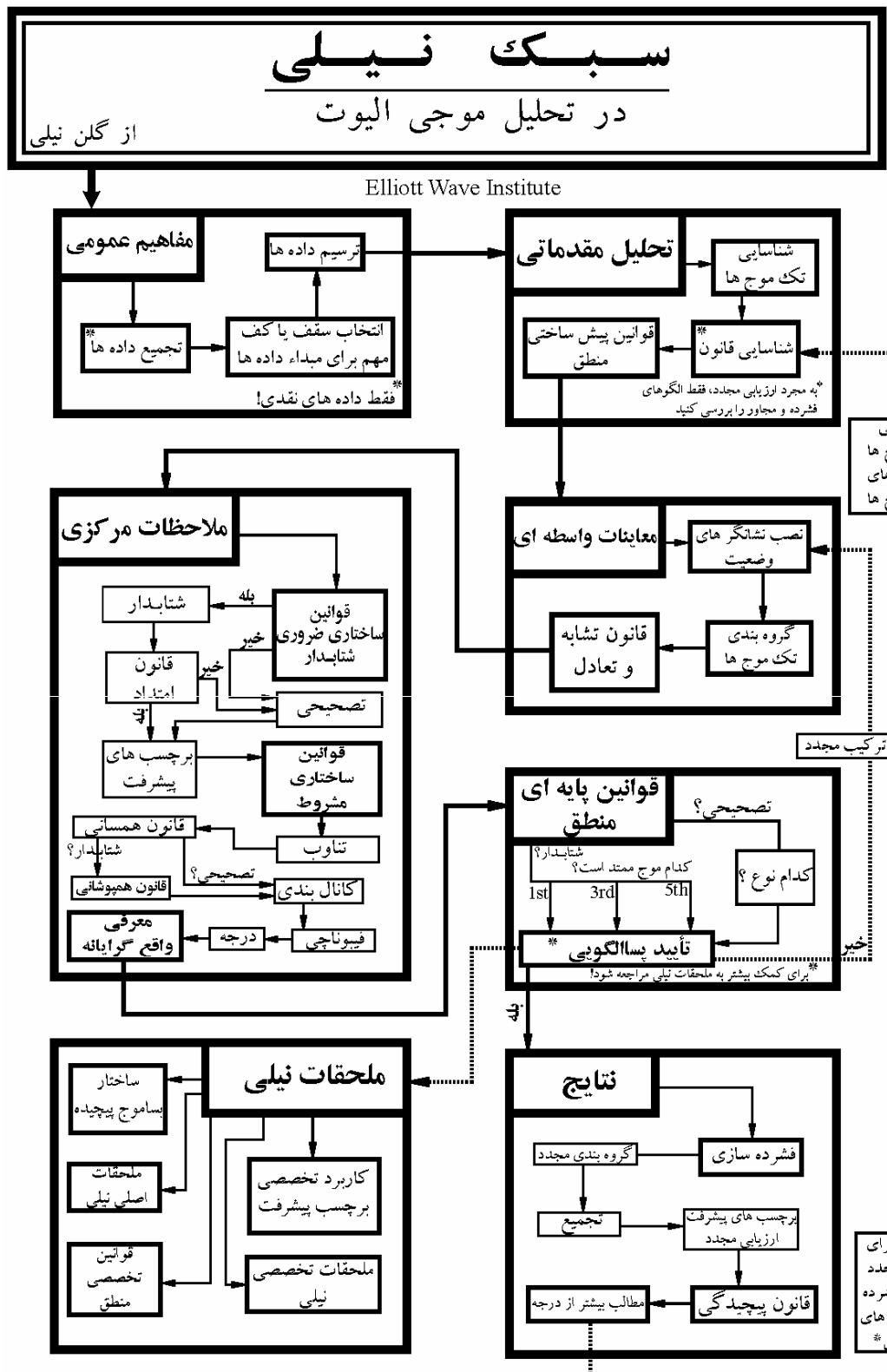
در ابتدای کتاب، واژه‌ی «موج» دقیقاً از دیدگاه یک تک موج توصیف می‌شد. تا قبل از به انتها رسانیدن فصل نتایج می‌توان یک توصیف عمومی تر از واژه‌ی «موج» ارائه کرد که شامل تمام درجات الگوها (تک، بسا، فرا، و آبرموج) باشد.

یک موج فاصله‌ی بین دو برچسب پیشرفت مجاور «از درجه‌ی یکسان» است.

برای مثال، حرکت بین برچسب‌های پیشرفت (1) و (2) یا A و B، یک موج است. این فرق دارد با توصیفی که جلوتر از یک تک موج خاص ارائه دادیم، که موج را حرکتی بین تغییر ابتدایی در جهت قیمت و تغییر ثانوی در جهت قیمت می‌دانست. حال که توصیفی عمومی از «موج» را یاد گرفتید، بایستی واضح شده باشد که چرا تا پیش از این نمی‌شد این تعریف عمومی را ارائه نمود.

نمودار گردش کار برای کل سبک نیلی از تحلیل موجی الیوت

نمودار صفحه‌ی بعد یک «نمودار گردش کار» کامل برای سبک نیلی از تحلیل موجی الیوت است. پس از خواندن «استادی در تئوری موجی الیوت» تا انتهای فصل ۷، تمام مراحل اصلی فرآیند تحلیل در معرض دید شما قرار گرفته است. فصل‌های ۸ تا ۱۲ ارائه گر اطلاعات ویژه‌ای برای طراحی و بررسی تک تک الگوهای الیوت هستند، که در عین حال جزو مراحل عمومی فرآیند تحلیل قرار نمی‌گیرند. نمودار گردش کار بایستی به طور محسوسی در کم عومومی شما از چگونگی (و ترتیب) به کارگیری مفاهیم الیوت و نیلی بر روی رفتار قیمت را افزایش دهد. پس از آنکه با فصل‌های ۱ تا ۷ آشنا شدید، دنبال کردن نمودار گردش کار سبک نیلی به سادگی شما را یاری خواهد کرد تا به درستی با الگوهای امواج کار کنید.



فهرست فصل ۸: ساختار بساموج ها و فراموج ها، و ...

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۸-۱	ساختار بساموج های پیچیده
۸-۲	نوع استاندارد
۸-۲	نوع غیراستاندارد
۸-۳	قوانین بازگشته اضافه
۸-۳	مشخصات
۸-۳	وضعیت ۱
۸-۳	وضعیت ۲
۸-۴	a. تصحیحی پیچیده با X موج(های) کوچک
۸-۱۳	b. تصحیحی پیچیده با X موج (های) بزرگ
۸-۱۴	مرور
۸-۱۹	ساختار فراموج ها
۸-۱۹	شتابدار
۸-۲۱	تصحیحی
۸-۲۲	ساختار فراموج های پیچیده
۸-۲۲	ساختار آبرموج ها
۸-۲۲	شتابدار
۸-۲۳	تصحیحی
۸-۲۳	مطلوبی بیشتر راجع به تناوب
۸-۲۳	پیچیدگی
۸-۲۵	ساختار
۸-۲۶	مطلوبی بیشتر راجع به امتدادها
۸-۲۶	امتدادها در مقابل بخشیزه ها
۸-۲۹	اهمیّتِ دانستن اینکه کدام موج ممتد است
۸-۳۲	دانستن اینکه یک شمارش را از کجا آغاز کنیم

فصل ۸: ساختار بساموج ها و فراموج ها، و ...

پس از شناسایی یک یا چند الگوی بساموج بر روی نمودار، برای گشودن دورنمای احتمالات آتی بازار، نیاز خواهید داشت به تجمعی یک گروه از بساموج ها (برای ایجاد یک بساموج پیچیده) یا تجمعی یک مجموعه از تک- و بساموج ها برای ایجاد یک فراموج.

ساختار بساموج های پیچیده

بساموج های پیچیده در دو دسته جای می گیرند. دسته‌ی نخست از نوع استاندارد است، که می‌تواند یک الگوی شتابدار یا تصحیحی باشد که بخشیزه شده ترین قسمت آن صرفاً از نوع بساموج تصحیحی خواهد بود؛ (بساموج شتابدار از جمله‌ی قبلی حذف شده زیرا الگوی حاوی یک بساموج شتابدار، خود به خود یک الگوی فراموج (یا بالاتر) خواهد بود).

دسته‌ی دیگر بساموج های پیچیده از نوع غیراستاندارد است. قوانین خاصی باید پیروی شود و شرایط معینی باید برقرار باشد تا یک الگوی غیراستاندارد خلق شود. الگوهای غیراستاندارد تنها زمانی به وجود می‌آیند که بساموج های متعددی تجمعی بشوند. آنها نمی‌توانند تنها از راه تجمعی تک موج های غیرفسرده حاصل آیند.

نوع استاندارد

آرایش یک بساموج استاندارد شتابدار یا تصحیحی معمولاً مشکل از دقیقاً سه یا پنج تک موج مجاور نیست. به طور معمول، یکی از فازهای تصحیحی (و هیچ یک از فازهای شتابدار) در هر بساموج، خود یک بساموج خواهد بود (شکل ۱-۶ صفحه ۸-۶). این موجب تناوب بهتر بین دو فاز تصحیحی منفصل (یعنی امواج ۲ و ۴) در یک الگوی شتابدار، یا دو بخش مجاور (یعنی امواج A و B) در یک الگوی تصحیحی می شود.

وقتی یک بساموج شامل یک یا چند بساموج تصحیحی باشد، آن را یک بساموج پیچیده در نظر می گیریم. برای اینکه الگویی، یک بساموج پیچیده باقی بماند، هیچ یک از بخش های دارای برچسب ساختار «۵»: نباید قابل بخشیزه کردن باشد. اگر یک یا چند «۵»: از یک الگو در قالب بساموج بخشیزه شدند، الگو بایستی یک فراموج در نظر گرفته شود («ساختار فراموج ها»، صفحه ۸-۱۹).

چه یک بساموج دقیقاً مشکل از تک موج ها باشد چه مشکل از یک یا دو بساموج تصحیحی، همه ای قوانین ساختاری در فصل ملاحظات مرکزی به طور یکسان به کار بسته می شوند.

نوع غیراستاندارد

وجود یک آرایش غیراستاندارد تنها زمانی ممکن است که حداقل دو الگوی بساموج تصحیحی (فسرده شده در قالب ساختار پایه ای «۳»:) داشته باشیم که توسط یک فاز تصحیحی تک-یا بساموج منفصل شده باشند. این برچسب های ساختار پایه ای کاربرد تلفیقی مشابهی مانند آنچه در فصل ۴ برای تک موج ها داشتند، و به شما کمک می کنند تا الگوهای موجی مجاور را به طور مناسب گروه بندی کنید.

به سبب طراحی پیچیده ای بساموج ها (نسبت به تک موج ها)، آنها می توانند با بساموج های دیگر مناسباتی داشته باشند، که این در سطح تک موج ها ممکن نبود. به عنوان مثال، برای نمایان ساختن ساختار داخلی یک تک موج باید بینید که حرکت پیرامونی بازار تا چقدر آن را بازگشت می کند. از سوی دیگر، هنگام کار با بساموج ها، ساختار قبل شناخته شده است؛ نیازی نیست که برای عکس العمل انتظار بکشیم. این حقیقت باعث ایجاد برهمن کنش های احتمالی خواهد شد که در ادامه آمده اند.

قوانین بازگشته اضافه

اگر دارید مطالب را با نمودار شخصی تان دنبال می کنید و در این بین به یک بساموج تصحیحی فشرده‌ی مجاز برخوردید که توسط تک موج بعدی کمتر از 61.8% یا بیشتر از 161.8% بازگشت شده است، یا بساموج تصحیحی پشت بساموج تصحیحی بلافاصله پی در پی رخ داد، به بخش ***مشخصات*** در زیر مراجعه کنید تا توضیحی باشد با این مضمون که یک چنین آرایشی چه معنایی می تواند داشته باشد و چطور باید چنین گروهی را در قالب یک آرایش مجاز الیوت یکپارچه نمود.

مشخصات

تمام حرکات غیراستاندارد بازار شامل X موج ها هستند. یک X موج (همیشه) یک الگوی تصحیحی است که دو الگوی تصحیحی استاندارد الیوت را از هم جدا می کند. مکان یابی حرکتی که دال بر X موج ها باشد کلید یافتن الگوهای غیراستاندارد موجی است. چطور رفتار X موج را تشخیص می دهید؟ دو وضعیت مهم هست که باید مراقب آنها بود.

وضعیت 1: قوی ترین اخطار برای وجود یک X موج در بازار زمانی رخ می دهد که دو تصحیح فشرده شده (بساموج یا بالاتر) توسط یک موج تصحیحی فرضی (تک موج یا بالاتر از نوع استاندارد یا غیراستاندارد) که فاز تصحیحی اوّل را کمتر از 61.8% بازگشت می کند، از هم منفصل شده باشند. آن موج فرضی (X موج) معمولاً از یک سطح پیچیدگی پایین تر نسبت به دو تصحیح منفصل برخوردار است.

وضعیت 2: اگر سه تصحیح بساموجی فشرده یکی پس از دیگر رخ دهند، و در این بین دو مین تصحیح 161.8% (یا بیشتر) از اوّلی باشد، احتمال اینکه دو مین تصحیح یک X موج باشد بسیار زیاد است. در این حالت، معمولاً تمام تصحیح ها از سطح پیچیدگی همسانی برخوردار هستند. اگر هر کدام از الگوهای از یک سطح پیچیدگی بالاتر باشد، آن معمولاً آخرین تصحیح در کل جنبش خواهد بود.

اگر شما یکی از وضعیت های فوق را مشاهده کردید، بازار احتمالاً دارد یک آرایش غیراستاندارد را ایجاد می کند. در آن موقع لازم خواهد بود الگوی فشرده‌ی بسا، فرا، یا آبرموج خود را به سری ساختاری پیش از فشدگی آن برگردان کنید [یعنی، اگر نخستین تصحیح گروه یک

زیگزاگ بود، و شما آنرا به یک «3» فشرده کرده بودید، فرآیند را معکوس کرده و آن را به وضعیت «5-3-3-5» اصلی بازگردانید.]

برای ادامه‌ی تحلیل، یادداشت کنید که کدام یک از دو وضعیت فوق در گروه موج شما پدیدار گردیده است. **اگر وضعیت 1** رخ داده بود، بروید به سراغ تیتر «تصحیحی پیچیده با x موج(های) کوچک» («a» در زیر). **اگر وضعیت 2** رخ داده بود، بروید به سراغ تیتر «تصحیحی پیچیده با x موج (های) بزرگ» («b» در صفحه‌ی ۱۳-۸).

a. تصحیحی پیچیده با x موج(های) کوچک

وقتی یک الگوی موجی غیراستاندارد آشکار می شود، احتمال اینکه x موج دامنه‌ی قیمتی کوچکتری نسبت به فاز تصحیحی قبل از خود داشته باشد (کمتر از ۶۱.۸٪) بیشتر است. این گونه‌ی غیراستاندارد اغلب ظاهر یک الگوی شتابدار را تقلید می کند، اما توجه دقیق به جزئیات می تواند این احتمال را حذف کند (برای جزئیات، **تقلید و امواج مفقود** را در فصل ۱۲ ببینید).

هر الگوی موجی غیراستانداردی، بسته به سری ساختاری اش دارای نامی متفاوت است. فهرست زیر سری‌های ساختاری غیراستاندارد (از نوع ترکیبی) که شامل x موج‌های کوچک است را در خود دارد. هر الگوی ترکیبی در سمت چپ خود ساختار پیش از فشردگی متعلق به فازهای تصحیحی را دارد (C.t¹ مخفف «فقط مثلث انقباضی» است). مقدار فشرده شده‌ی کل آرایش در سمت راست قرار گرفته است. در متنه‌ی علیه سمت راست، شکل‌ها قرار دارند که با الگوهای ترکیبی سمت چپ همبستگی دارند. در هر شکل، یک تفسیر درست و یک تفسیر غلط قرار گرفته است که به کمک شما می آید تا از سوء‌تعییر هنگام رمزگشایی حرکات بازار اجتناب کنید.

جدول A

شکل	ساختار پس از فشردگی	ساختار پیش از فشردگی
۸-۲a	= زیگزاگ دو گانه «3»	1. $(5-3-5)+(5-3-5)=$
۸-۲b	= ترکیب دو گانه «3»	2. $(5-3-5)+(3-3-3-3,c.t)=$
۸-۳	= ترکیب دو گانه «3»	3. $(5-3-5)+(3-3-5)=$
۸-۴	= تخت دو گانه «3»	4. $(3-3-5)+(3-3-5)=$
۸-۵	= ترکیب دو گانه «3»	5. $(3-3-5)+(3-3-3-3,c.t)=$
۸-۶	= زیگزاگ سه گانه «3»	6. $(5-3-5)+(5-3-5)+(5-3-5)=$
۸-۷	= ترکیب سه گانه «3»	7. $(5-3-5)+(5-3-5)+(3-3-3-3-3,c.t)=$
۸-۸	= ترکیب سه گانه «3»	8. $(5-3-5)+(3-3-5)+(3-3-3-3-3,c.t)=$

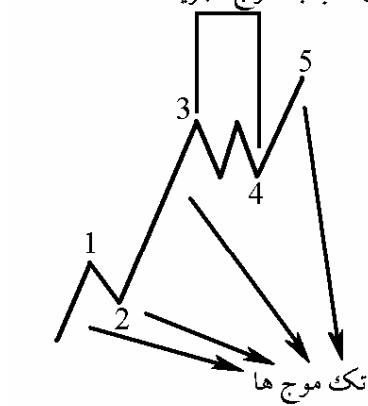
1. c.t = Contracting Triangle Only!

در ردیف های فوق، نوع ساختار X موج بیان نشده است. این بدان خاطر است که X موج ها می توانند از هر نوع الگوی تصحیحی باشند بدون اینکه بر روی نام آن تأثیر گذارد یا ظاهر کلی آرایش بزرگتر را تغییر دهد. یک X موج حتی می تواند یک الگوی غیراستاندارد باشد؛ البته فقط زمانی که دوره ی زمانی الگوهای پیرامونی به اندازه ی کافی بلند باشد تا چنین امکانی فراهم آید. هنگام مرور فهرست جدول B (صفحه ۱۳-۸)، به خاطر داشته باشید که یک X موج معمولاً دارای آرایشی متفاوت با الگوی تصحیحی قبل از خود است. برای مثال، اگر اوّلین تصحیح یک زیگزاگ باشد، X موج احتمالاً یک تک موج، تخت یا مثلث خواهد بود. اگر نخستین تصحیح یک تخت باشد، X موج احتمالاً یک تک موج، زیگزاگ یا یک آرایش غیراستاندارد (احتمالاً غیر از مثلث) خواهد بود. استثناءها رخ می دهند، ولی به ندرت.

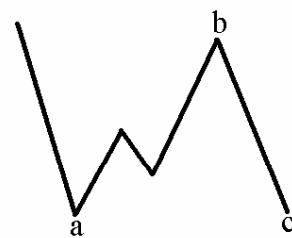
شکل ۱-۱

همچنان که زمان پوششی توسط یک بساموج شروع می‌کند به افزایش، یکی از بخش‌های تصحیحی از بساموج شروع خواهد کرد به بخشیزه شدن (یا موج ۲ یا موج ۴). هرگز یکی از بخش‌های دارای شماره فرد از یک الگوی شتابدار قبل از یکی از بخش‌های دارای شماره ۵ زوج بخشیزه نخواهد شد (مگر آنکه الگوی شتابدار از نوع ترمینال باشد).

موج ۴ اوّلین فاز تصحیحی بود که در قالب بساموج تجزیه شده است



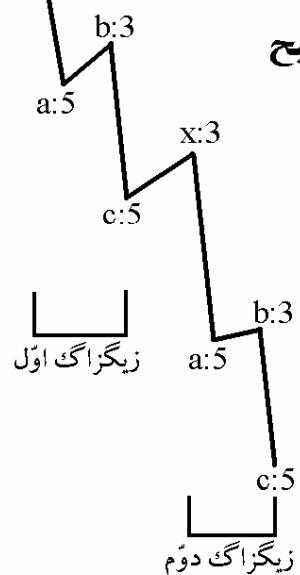
در این نمودار، موج a و موج c هر دو تک موج هستند. موج b اوّلین فاز تصحیحی است که در قالب یک بساموج بخشیزه شده است. توجه: موج b معمولاً بخش اوّل یک تصحیح است که بخشیزه می‌شود. در نتیجه، موج b معمولاً پیچیده تر و زمان گیرتر از موج a است.



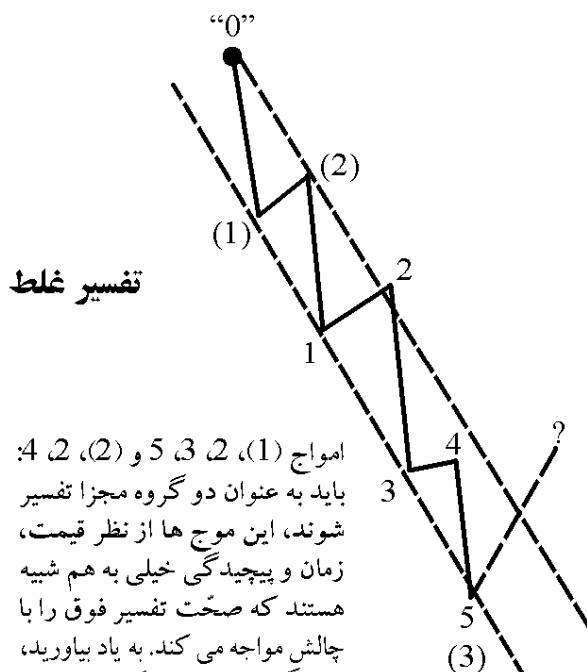
شکل ۱-۲a

X موج می‌تواند کوچکتر یا بزرگتر از یکی از b موج‌ها باشد ولی معمولاً کوچکتر است.

تفسیر صحیح

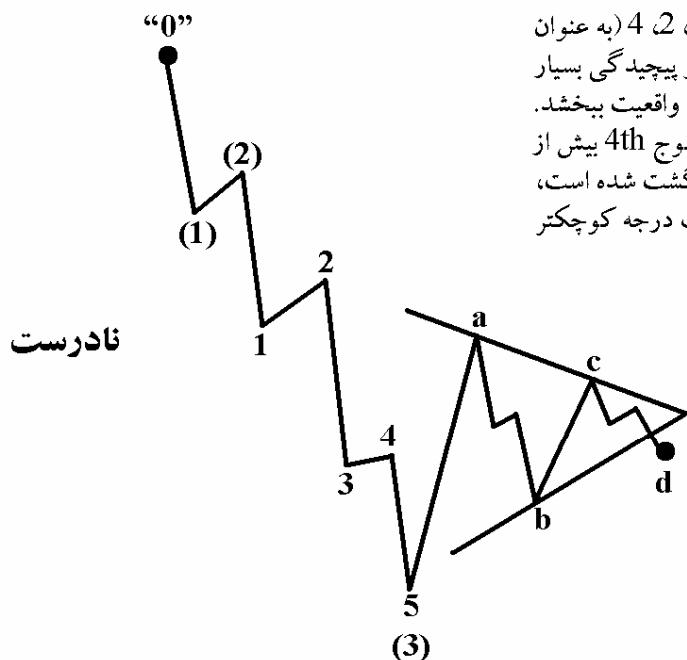


زیگزاگ دوگانه

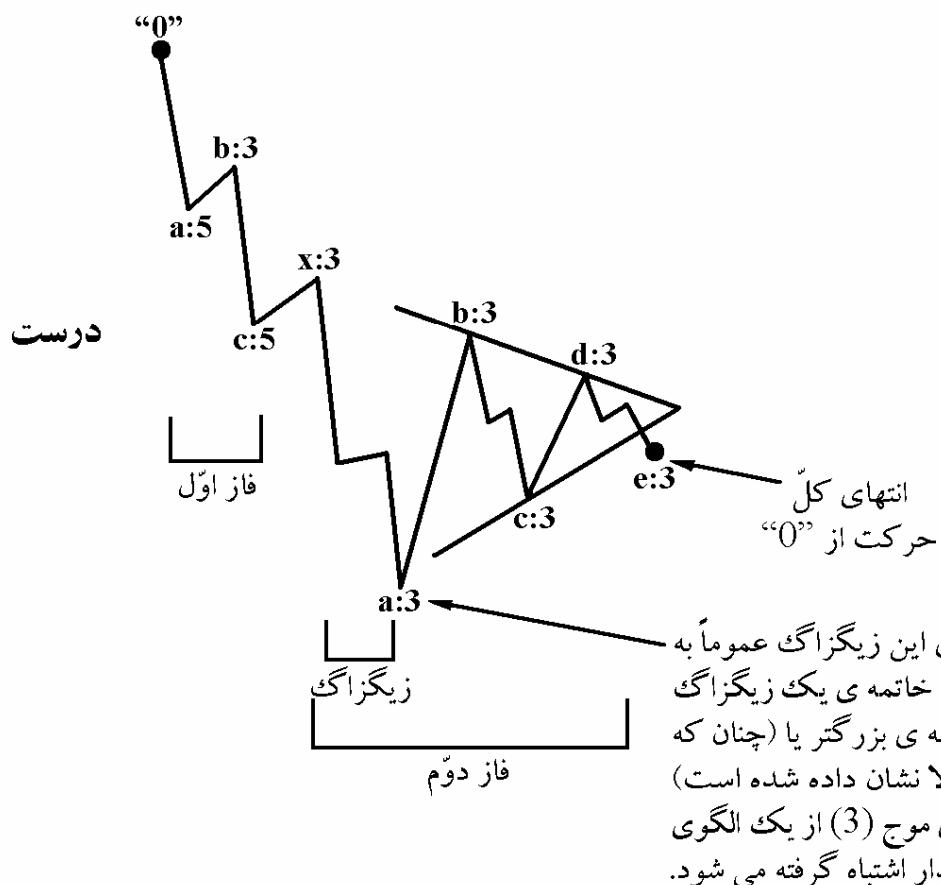


اموّاج (۱)، (۲)، (۳)، (۴) و (۵) باید به عنوان دو گروه مجزا تفسیر شوند، این موج‌ها از نظر قیمت، زمان و پیچیدگی خیلی به هم شبیه هستند که صحت تفسیر فوق را با چالش مواجه می‌کند. به یاد بیاورید، در الگوی شتابدار یک موج باید ممتد باشد. به علاوه، الگوی بیش از حد خوب کانال بندی می‌شود، یک نشانه‌ی قوی دیگر برای اینکه کل حرکت نزولی یک تصحیح است، نه یک شتابدار (کانال بندی مربوط به الگوهای پیچیده در فصل ۱۲ را بنگرید).

شکل ۸-۲b

ترکیبی دوگانه
(خاتمه با یک مثلث)

دوباره، امواج (1)، (2)، (3) و (4) (به عنوان دو گروه مجزا) از نظر قیمت، زمان و پیچیدگی بسیار شبیه هم هستند که بخواهد تفسیر را واقعیت ببخشد. یک موج باید ممتد باشد. به علاوه، موج 4th بیش از منطقه‌ی حمایت/ مقاومت عادی بازگشت شده است، که می‌تواند معمولاً موج 4th از یک درجه کوچکتر باشد.

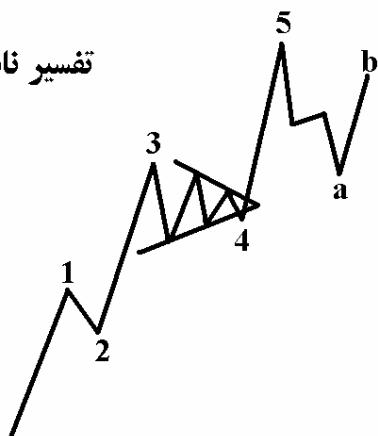


انتهای این زیگزاگ عموماً به عنوان خاتمه‌ی یک زیگزاگ دوگانه‌ی بزرگتر یا (چنان‌که در بالا نشان داده شده است) انتهای موج (3) از یک الگوی شتابدار اشتباه گرفته می‌شود.

شکل ۳-۸

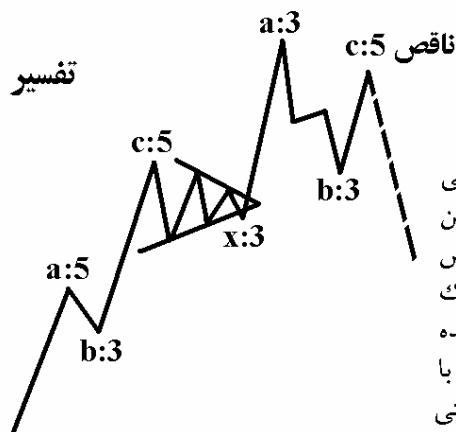
توکیبی دوگانه (خاتمه با یک تخت)

تفسیر نادرست



بنابراین دلایل آتی، یک تفسیر شتابدار حذف می شود، موج (3) کوتاهترین موج از گروه (محتمل) است. حتی اگر موج (3) بلندتر از از موج (1) باشد، شکست به پیرون موج چهارم مثلث خیلی بزرگ است. هر شکست به پیرون از مثلث بیش از ۲۰۰٪ واقعاً متضمن شکل گیری یک مثلث نامحدود است، نه یک موج 4th یا موج b مثلث. بلندا و طول مدت هر صعود بیش از اندازه شبیه به هم هستند که با یک درجه ی شتابدار یکسان برچسب گذاری شود.

تفسیر درست

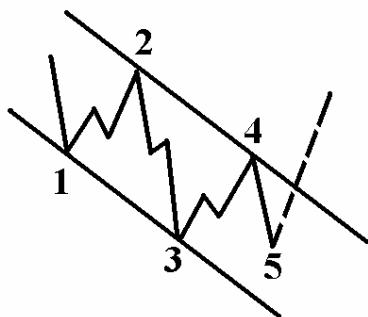


یک مثلث (یا یک نک موج) محتمل ترین آرایشی است که در قالب X موج رخ می دهد. چنانچه آخرین الگو قرار است یک الگوی تخت با یک موج C ناقص باشد. بهترین انتخاب بعدی برای X موج می تواند یک تک موج باشد (به شرطی که کل آرایش چندان پیچیده نباشد). سطح پیچیدگی X موج بایستی حداقل مشابه با موج C که آن را مورد تجاوز قرار داده باشد و نبایستی نسبت به پیچیده ترین الگوی استاندارد در کل آرایش، پیچیده تر باشد.

تخت دوگانه

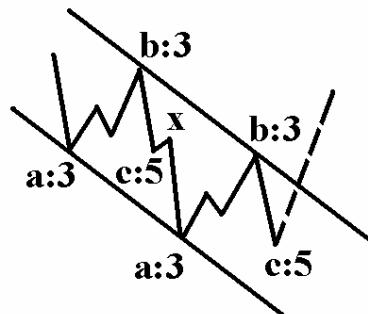
شکل ۸-۴

تفسیر نادرست



چنانچه قصد داشتید این را به عنوان یک الگوی شتابدار شمارش کنید، هیچ چیزی از این کتاب نیاموخته بودیدا این شمارش تمام قوانین را می شکند. موج 2 بیش از اندازه موج 1 را بازگشت کرده است، موج 3 به جای شتابداریودن به نظر تصحیحی می آید و هیچ تناوبی بین امواج 2 و 4 نیست.

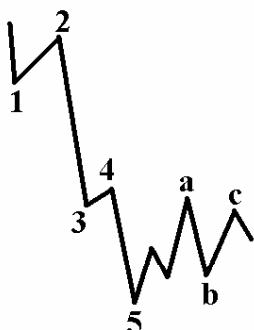
تفسیر درست



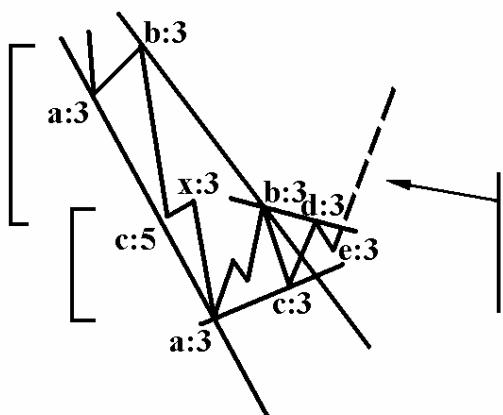
این تنها راه برای شمارش این آرایش است!

ترکیبی دوگانه

شکل ۸-۵



موج 2 بیش از اندازه موج 1 را بازگشت کرده و قانون همسانی توسط امواج 1 و 5 رعایت نشده است. موج ۵ نسبت به موج a خیلی ساده است، مگر اینکه یک مثلث در حال شکل گیری باشد. حتی اگر موج 3rd بلندرین باشد، با اشکال ازمامات یک موج 3rd ممتد را رعایت می کند. معمولاً، موج ممتد (در این مورد موج 3rd) ۱۶۱.۸٪ یا بیشتر نسبت به بلندترین بخش شتابدار بعدی است. اینجا، موج 3 کمتر از ۱۶۱.۸٪ از موج 5 است.

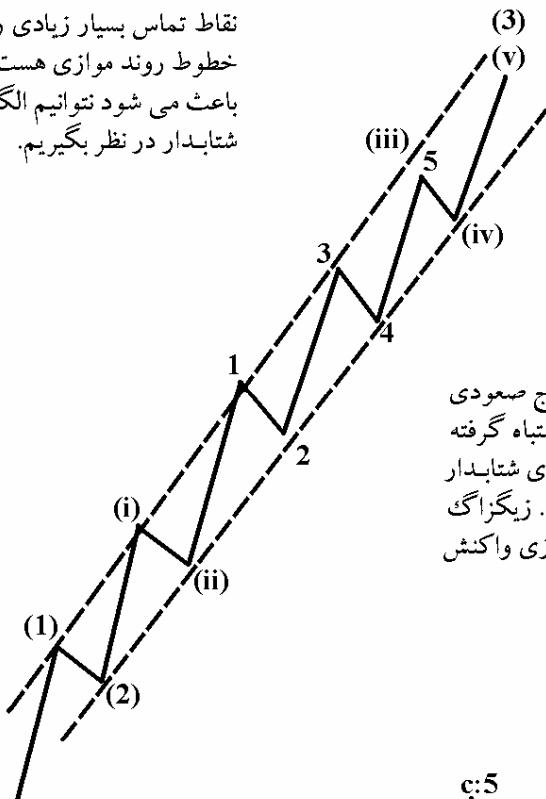


تفسیر درست
حرکت پسالگویی بازار می تواند معتبرترین مدل رک در تأیید این باشد که یک تصحیح پژیده به جای یک الگوی شتابدار دارد رخ می دهد

شکل ۶

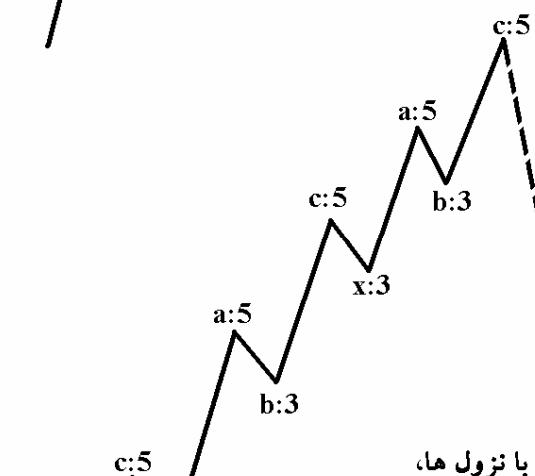
زیگزاگ سه گانه

نقاط تماس بسیار زیادی روی خطوط روند موازی هست که باعث می شود نتایم الگورا شبادر در نظر بگیریم.



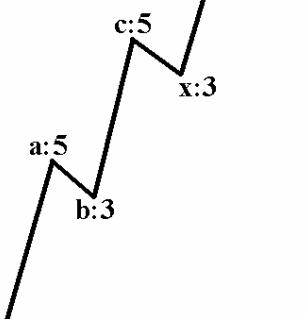
تفسیر فادرست

زیگزاگ های سه گانه شامل تعداد زیادی موج صعودی یا نزولی هستند که اغلب با امواج شبادر اشتباہ گرفته می شوند. از تفاوت های اساسی بین یک الگوی شبادر و زیگزاگ سه گانه نوع کanal بندی آنها است. زیگزاگ سه گانه، بیش از حد عالی به خطوط روند موازی واکنش نشان می دهد.



تفسیر درست

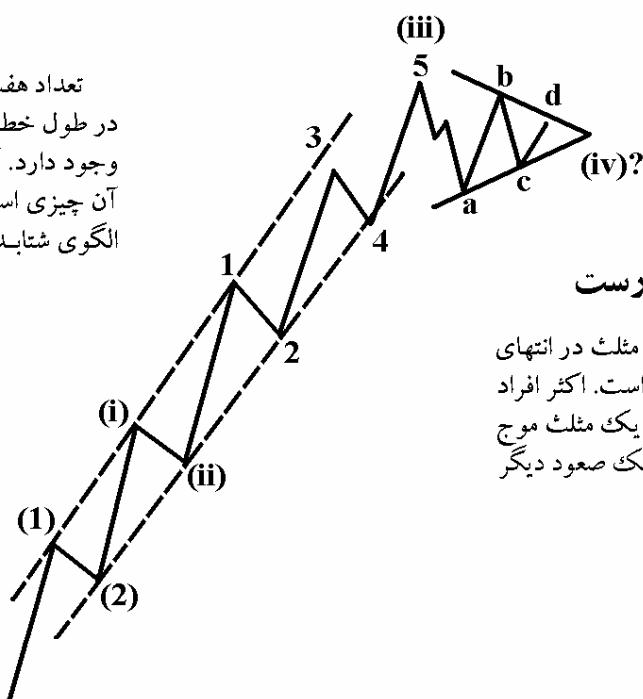
با مقایسه ی صعودها با نزولها با نزول ها، شباهت های قیمتی و زمانی زیادی وجود دارد که احتمال شبادر بودن الگو را ملغی می کند. گاهی اوقات این به طور اشتباہ یک جنبش 9 یا 11 موجی یا جنبشی فاقد یک امتداد قابل شناسایی خوانده می شود. این کاملاً غلط است. هر الگوی الیوت باید یک سپک خاص داشته باشد، اگر نداشته باشد، این آن الگویی که پنداشته بودیم نیست، **والسلام!** الگوهای شبادر نیازمند امتدادهای مشهود هستند و تناوب باید بین امواج 2 و 4 برقرار باشد. بدون وجود آن دو قانون در یک الگو، شما با یک موج شبادر مواجه نیستید.



شکل ۸-۷

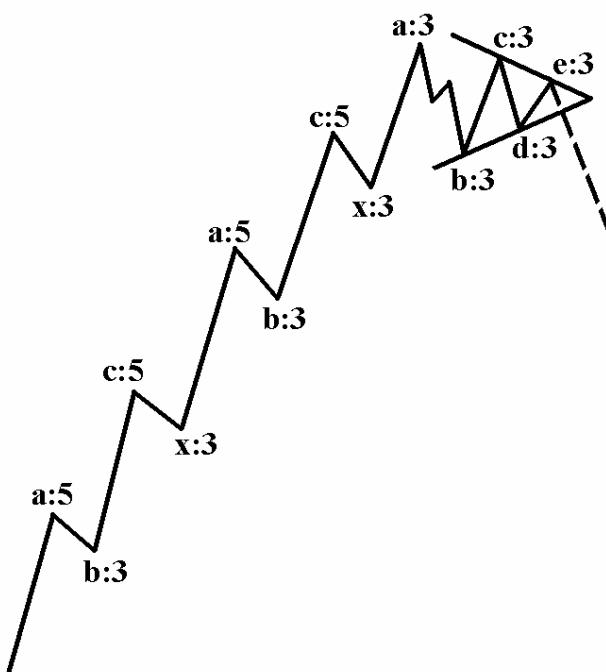
ترکیبی سه گانه

تعداد هفت نقطه‌ی تماس در طول خطوط روند موازی وجود دارد. آن بسیار بیشتر از آن چیزی است که برای یک الگوی شتابدار مجاز است.



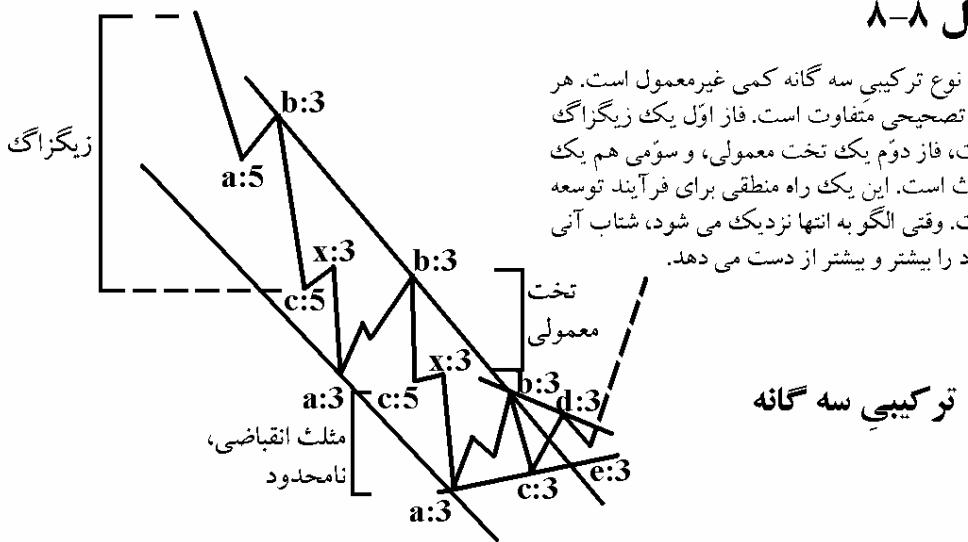
تفسیر نادرست

در این نوع سه گانه، مثلث در انتهای الگو به واقع فریبنده است. اکثر افراد فکر می کنند که آن یک مثلث موج 4th است و حداقل یک صعود دیگر را باید انتظار داشت.



تفسیر درست

۸-۸ شکل



این نوع ترکیبی سه گانه کمی غیرمعمول است. هر فاز تصحیحی متفاوت است، فاز اول یک زیگزاگ است، فاز دوم یک تخت معمولی، و سومی هم یک مثلث است. این یک راه منطقی برای فرآیند توسعه است. وقتی الگو به انتها نزدیک می شود، شتاب آنی خود را بیشتر و بیشتر از دست می دهد.

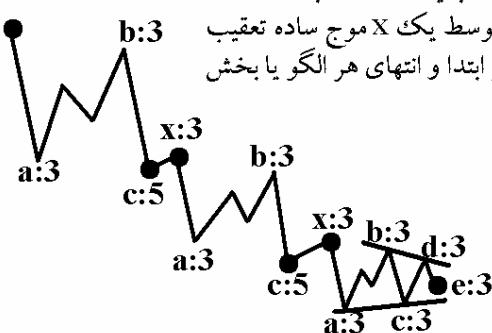
ترکیبی سه گانه

این نمودار نشان دهنده ی دو زیگزاگ و یک مثلث است. هر فاز تصحیحی با X موج جدا شده است.

انتهای ترکیبی سه گانه شکست «اشتباه» ابتدایی به عنوان هشداری برای وقوع یک آرایش مثلثی عمل می کند.

ترکیبی های سه گانه ی اضافه

اینجا، دو الگوی تخت با یک مثلث دنبال شده اند. دوباره، هر تصحیح توسط یک X موج ساده تعقیب شده است. نقاط توپر ابتدا و انتهای هر الگو یا بخش را نشان می دهند.



تصحیح های ممکن که در موضع X موج رخ می دهند در زیر با سری ساختاری مربوطه

فهرست شده اند:

B جدول

1.	5-3-5	زیگراگ
2.	3-3-5	تخت ها (تمام انواع، به استثناء نوع کشیده)
3.	3-3-3-3-3	مثلث ها (فقط، انقباضی نامحدود)
4.	3?	این سری (بیشتر به این خاطر ذکر شده تا توجه شما جلب شود) معرف یک تک موج تصحیحی است که می تواند یک X موج در الگوهای دوگانه و سه گانه <u>ی</u> (ساده) باشد. به یاد بسپارید، X موج ها اغلب همیشه کوچکترین الگوهای تصحیحی (به لحاظ زمانی) در یک آرایش پیچیده هستند و در همه <u>ی</u> احوال به لحاظ پوشش قیمتی بزرگتر یا کوچکتر از تصحیح قبلی هستند.
5.	وقتی X موج کوتاهتر از فاز تصحیحی قبلی باشد و یکی از الگوهای بالا نیز نباشد، ساختار آن محدود به دسته بندی 2 از الگوهای غیراستاندارد است (فصل ۱۰، نمودار <u>رتبه بندی قدرت</u> را بینید). [به عنوان یادآوری، برای همبستگی مناسب یک X موج پیچیده با تصحیح قبلی، مطمئن شوید که قوانین منطق برای تفسیر صحیح حرکات بازار رعایت شده باشند.]	

b. تصحیحی پیچیده با X موج (های) بزرگ

وقتی X موجی در یک آرایش پیچیده، بزرگتر از تصحیح قبلی باشد (به لحاظ زمانی)، کل آرایش به عنوان یک الگوی دوگانه یا سه گانه ی سه تابی دسته بندی خواهد شد. فهرست ذیل الگوهای غیراستاندارد را نشان می دهد، همراه با نام ها و ساختارهای فشرده شده ی امواج، که در آنها X موج بزرگتر از فاز تصحیحی قبل از خود می باشد (در فهرست، C.t مخفف « فقط مثلث انقباضی » است).

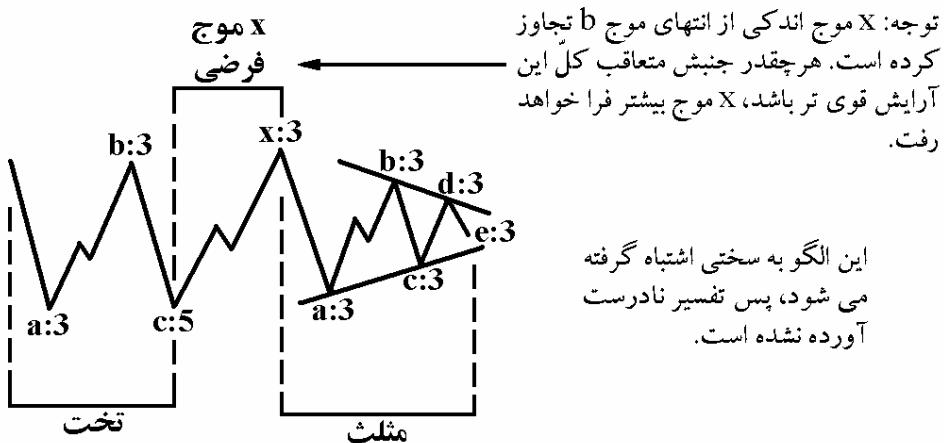
شکل	ساختار پس از فشردگی	ساختار پیش از فشردگی
۸-۹	= دوگانه <u>ی</u> سه تابی ترکیبی	1. (3-3-5)+(3-3-3-3, c.t) =
۸-۱۰	= دوگانه <u>ی</u> سه تابی	2. (3-3-5)+(3-3-5) =
۸-۱۱	= سه گانه <u>ی</u> سه تابی ترکیبی	3. (3-3-5) x+(3-3-5)+(3-3-3-3, c.t) =
۸-۱۲	= سه گانه <u>ی</u> سه تابی	4. (3-3-5) x+(3-3-5)+(3-3-5)+(3-3-5) =

در صفحه‌ی قبل الگوهای غیراستاندارد موجی به ترتیب از بیشترین به کمترین احتمال فهرست شده اند. سه گانه‌های سه تایی، چنانکه پیشتر یادآوری شد، جزو نوادر محسوب می‌شوند. وقتی یکی از این الگوها را دیدید، ساختار آن احتمالاً بایستی شیوه یکی از دو تناوب فهرست شده در صفحه‌ی ۸-۱۸ باشد.

مروف

وقتی تشخیص دادید که کدام نوع از الگوهای غیراستاندارد موجی توسط بازار شکل گرفته است، به فصل قوانین منطق بروید و فهرست ویژگی‌های ضمنی آن آرایش خاص را بررسی کنید. نمودارهای «واقع گرایانه» در بخش غیراستاندارد را بررسی کنید تا متوجه شوید که آیا الگویی که مشغول کارکردن با آن هستید، مشابه آنچه در کتاب آمده هست یا خیر. به خاطر داشته باشید، همبستگی دقیق نه تنها غیرضروری است، بلکه خیلی هم غیرمحتمل می‌باشد. سپس، برای نهایی کردن ارزیابی تان به فصل نتایج بروید.

شکل ۸-۹ ترکیبی دوگانه ی سه تایی (به آین شکل، نادر است)

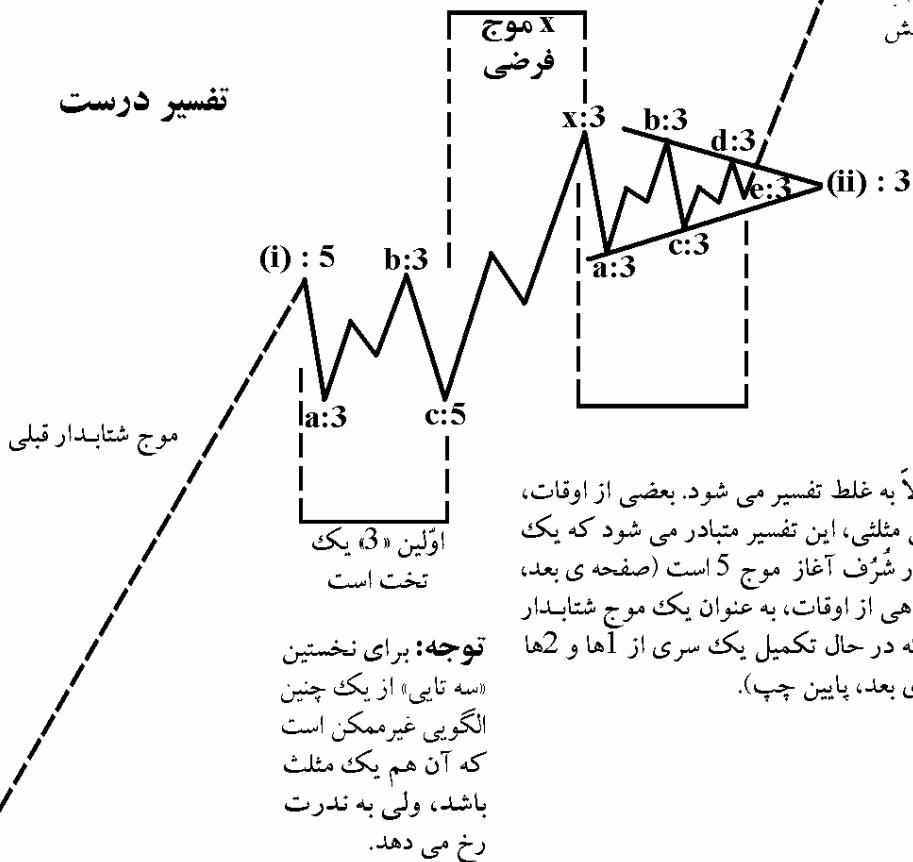


۸-۹ ادامه ی شکل

ترکیبی دوگانه ی سه تایی (نوع جاری)

تفسیر درست

موج شتابدار قوی
(نحویاً همیشه یک
موج 3rd ممتد) به
دنبال این آرایش
می آید.

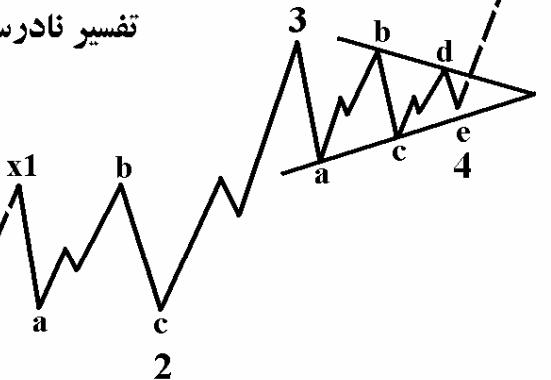


۸-۹ ادامه‌ی شکل

ترکیبی دوگانه‌ی سه تایی (در ادامه‌ی صفحه‌ی قبل)

این تفسیر نادرست از الگوی تصحیحی جاری دوگانه‌ی سه تایی به سبب هم خوانی زیاد با مثلث‌هایی با موج 4th بسیار رایج است. آنچه که شرایط را سخت می‌کند این است که، یک مثلث در یکی از این الگوها اغلب اولین تصحیح را «همپوشانی» می‌کند، از این رو موجب ایجاد توهی از موج شتابدار با موج 1st ممتد می‌شود. هشدار نادرست بودن این تفسیر ساختار موج 3 است. در این نمودار، آن ساختار تصحیحی است، که احتمال صحیح بودن تفسیر را از بین می‌برد، مگر اینکه بازار در حال تشکیل یک الگوی شتابدار ترمینال باشد. رانش به بیرون از مثلث به این پرسش پاسخ می‌دهد. اگر رانش بزرگتر از موج 3 باشد، الگو یک تصحیح جاری دوگانه‌ی سه تایی است؛ اگر نه، یک شتابدار ترمینال است.

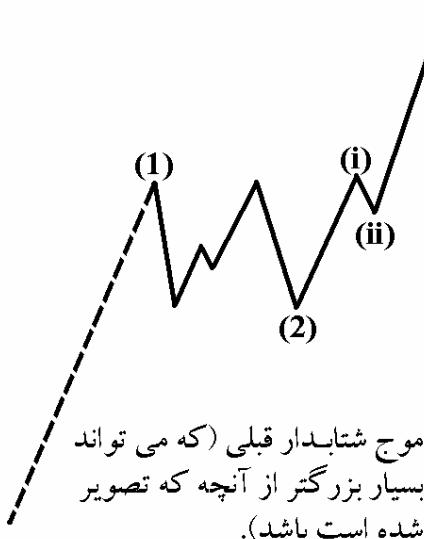
تفسیر نادرست



موج شتابدار قبلی

۸-۹ ادامه‌ی شکل

تفسیر نادرست

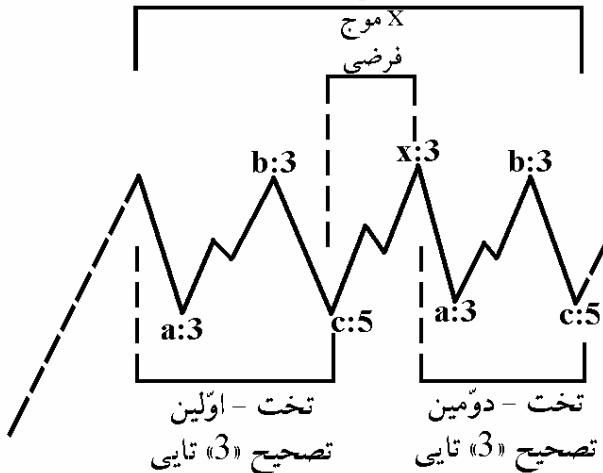


موج شتابدار قبلی (که می‌تواند بسیار بزرگتر از آنچه که تصویر شده است باشد).

این تفسیر پُر از اشتباهات است. سخت است که بفهمیم کار را از کجا شروع کنیم. برای اینکه یک سری معتبر از 1ها و 2ها (با درجه‌ی کاهشی) داشته باشیم، قبل از یک «موج 3rd» از یک موج (3rd) قوی جنبش آغاز می‌شود، الزاماً است که به شکل سهمی وار توسعه یابد. هر موج 2nd از درجه‌ی کوچکتر بایستی زمان و قیمت کمتری را صرف کند، از یکساختار قوی تر باشد و نسبت به موج 2nd از درجه‌ی بزرگتر قبلی (برحسب درصد) کمتر بازگشت کند. به حالت مشابه، هر موج 1st از درجه‌ی کوچکتر بایستی زمان و قیمت کمتری صرف کند و شبیه‌یتر نسبت به موج 1st از درجه‌ی بزرگتر قبلی داشته باشد. چنانکه واضح است، اغلب معیارهای فوق در شکل سمت چپ رعایت نشده‌اند. **توجه:** یک سری صحیح از 1ها و 2ها (همزمان بر روی یک نمودار) بعد از مجموعه‌ی دوم خیلی نادر است.

شکل ۸-۱۰

دوگانه‌ی سه تایی
(به این شکل نادر است)

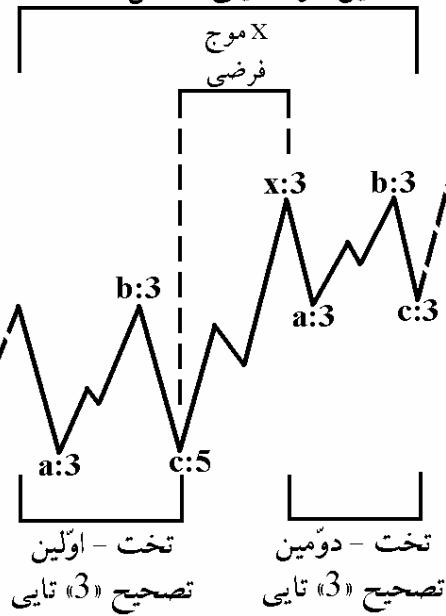


این الگو در هر موقعیتی غیر از موج b از یک زیگزاگ، یا به عنوان یک X موج کوچکتر غیرمعمول است. حتی آنگاه نیز این الگو گرایش خواهد داشت به انحراف در جهت روند یک درجه بالاتر.

ادامه‌ی شکل ۸-۱۰

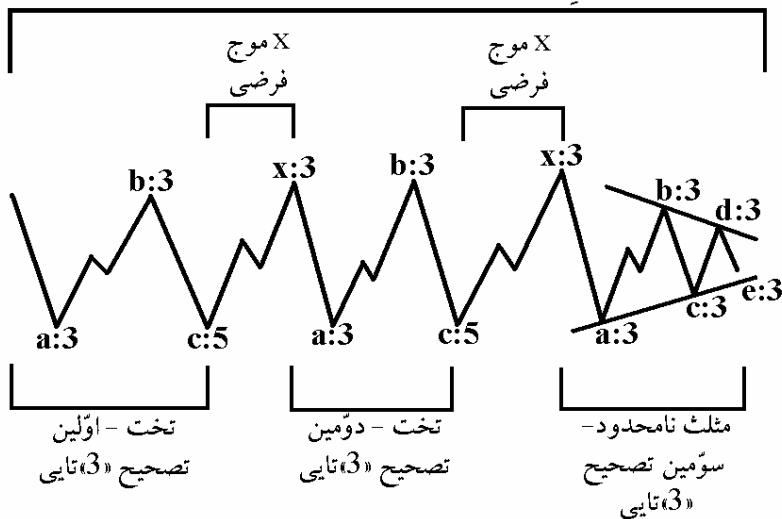
دوگانه‌ی سه تایی
(این گونه خیلی محتمل است)

این الگو خیلی شبیه تصحیح جاری دوگانه‌ی سه تایی است که در پایین شکل ۸-۹ آمده بود.



شکل ۸-۱۱

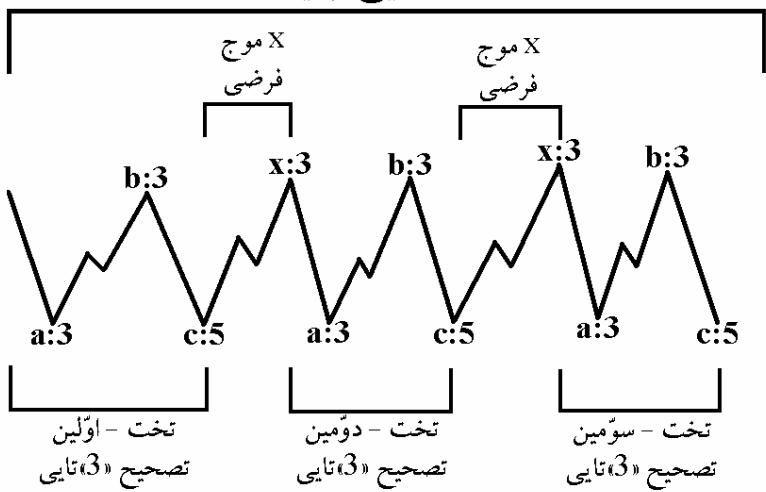
ترکیبی سه گانه‌ی سه تایی (بسیار نادر)



نه تنها یک ترکیبی سه گانه‌ی سه تایی خیلی نادر است، بلکه وقوع آن به طور کاملاً افقی نیز بایستی اصولاً غیرممکن در نظر گرفته شود. اگر شما یکی از این آرایش‌ها را دیدید باید قطعاً در جهت روند یک درجه بالاتر انحراف پیدا کند.

شکل ۸-۱۲

سه گانه‌ی سه تایی (بسیار نادر)



توضیحات فوق راجع به ترکیبی سه گانه‌ی سه تایی برای سه گانه‌ی سه تایی هم کاربرد دارد.

ساختار فراموج ها

یک فراموج نیازمند آن است که یکی از بخش های شتابدارش به یک بساموج بخشیزه شود، و این اندکی متفاوت با بساموج های پیچیده است. بسته به **کلاس الگویی** که دارد تحلیل می کنید، مطالب این بخش در ذیل دو تیتر شتابدار یا تصحیحی می آید.

شتابدار

در یک بساموج، همه موج ها تک موج هستند. در یک فراموج، یکی (یا چندتا) از «۵:»ها بساموج است. برای تشکیل یک فراموج، الزامات متعددی هست که در زیر بدانها اشاره شده:

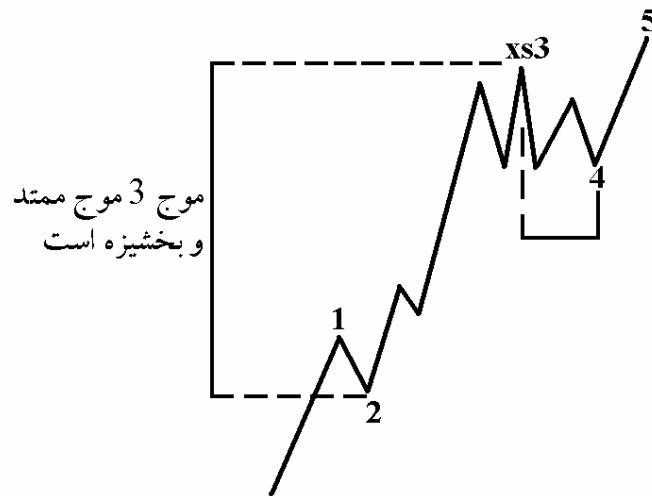
۱. از سه موج رانشی در یک الگوی شتابدار (۱، ۳ یا ۵)، یکی و فقط یکی- باید بساموج باشد. دو رانش دیگر بایستی تک موج باشند.

۲. حداقل یکی از فازهای تصحیحی (یا ۲ یا ۴) باید بساموج باشد؛ دیگری می تواند یک تک- یا بساموج باشد.

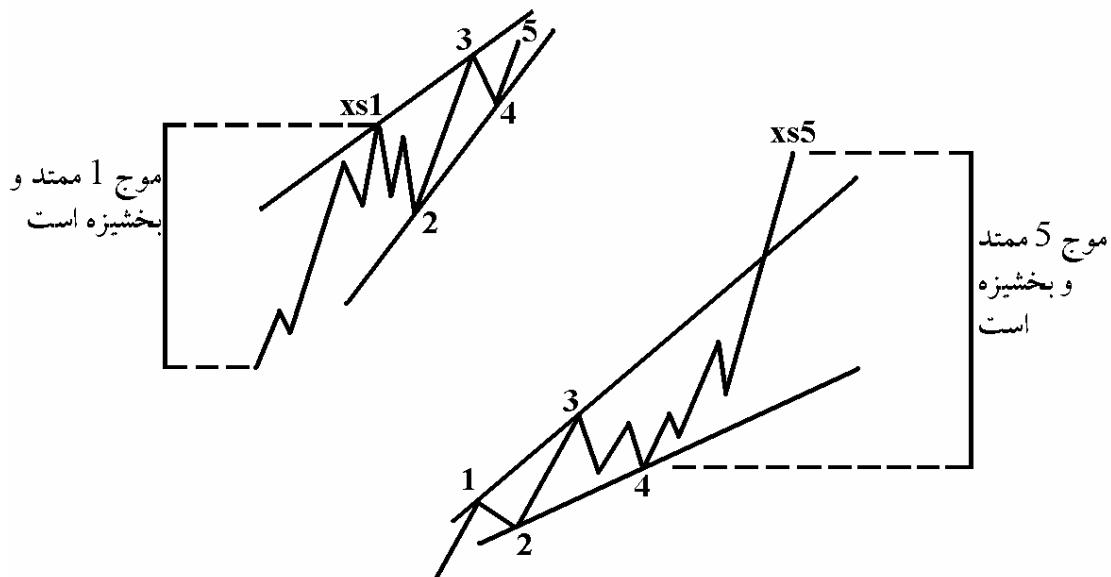
۳. (از میان ۲ یا ۴) آن تصحیحی که زمان بیشتری صرف کرده بایستی بلافاصله قبل یا بعد از موج ممتد رخ دهد. اگر موج ۱ ممتد است، موج ۲ باید بیشترین زمان را بگیرد. اگر موج ۵ ممتد است، موج ۴ باید زمان بیشتری نسبت به موج ۲ بگیرد. اگر موج ۳ ممتد است، فرقی نمی کند که کدام موج (موج ۲ یا موج ۴) زمان بیشتری بگیرد؛ کافی است مطمئن شوید که یکی از انواع تناوب بین دو موج وجود دارد.

شکل ۸-۱۳a یک الگوی فراموج بسیار رایج را نشان می دهد. موج ۳، موج ممتد و بخشیزه شده است (برای دریافت جزئیات بیشتر از مفهوم بخشیزگی و قوانین حاکم بر آن، بخش امتدادها در مقابل بخشیزه ها، صفحه ۲۶-۱ را بینید) که خالق تنها بساموج روندار در الگو است. امواج ۱ و ۵ همان دو تک موج روندار هستند (قانون ۱ در بالا را ملاحظه کنید). موج ۴، بزرگترین الگوی تصحیحی، بلافاصله پس از موج ۳ ممتد رخ داده است (قانون ۳ را بینید). نمودارهای شکل ۸-۱۳b مشابه فراموج ها را در حالتی که امواج ۱ و ۵ امتداد یافته اند نشان می دهد.

شکل ۸-۱۳a



شکل ۸-۱۳b



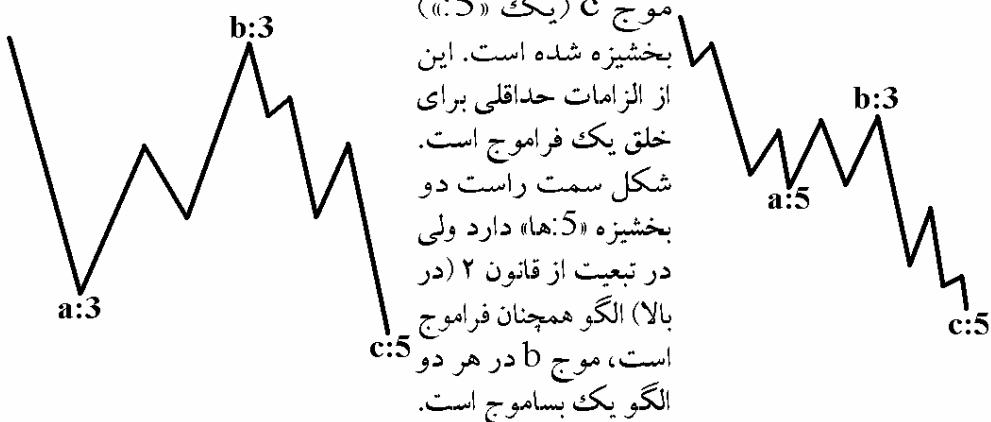
تصحیحی

یک فراموج تصحیحی الزاماتی شیه به گونه‌ی شتابدار دارد. که عبارتند از:

۱. یکی یا دو تا از «۵:ها در الگوی بزرگتر باید آشکارا به یک بساموج بخشیزه شوند (شکل ۸-۱۴ را بینید). اگر فقط یک «۵:» بخشیزه وجود دارد، آن باید موج C از یک الگوی تخت یا زیگزاگ (از هر نوعی) باشد.
۲. احتمالات شدیداً ابراز علاقه می کنند که موج b از یک فراموج، یک بساموج تصحیحی خواهد بود.

دومرتبه، چنان که در بخش شتابدار نشان داده شد، همه‌ی قوانین فهرست شده‌ی دیگر از ابتدای کتاب راجع به تصحیحی‌ها، بایستی برای همه‌ی انواع فراموج‌ها به کار بسته شود.

شکل ۸-۱۴



ساختار فراموج های پیچیده

بحث بر روی فراموج های پیچیده اصولاً همانند بساموج های پیچیده است. تنها تفاوت، این است که فراموج های پیچیده متشکل از یک مجموعه از فراموج ها هستند، نه مجموعه ای از موج های ساده تر از خود (بساموج ها). اگر شما یک فراموج تصحیحی مشاهده کردید که توسط تصحیح بعدی ۶۱.۸٪ یا بیشتر بازگشت شده، یا توسط فاز تصحیحی بعد از خود کمتر از ۶۱.۸٪ بازگشت شده، پس یک الگوی پیچیده دارد شکل می گیرد. قوانین و اصولی مشابه با آنچه در بخش بساموج پیچیده استفاده شد را به کار بگیرید.

ساختار آبرموج ها

همچنان که یک بازار پیش می رود، سرانجام این نیاز پیدا می شود که یک گروه از فراموج ها را در قالب یک آبرموج تجمعی کنیم. خوشبختانه، فرآیندی که در بخش فراموج ذیل دو تیتر شتابدار و تصحیحی توضیح داده شد با آنچه می باشیستی برای آبرموج ها استفاده شود یکسان است. تفاوت های موجود بین آن دو، در ذیل دو تیتر مشابه شتابدار و تصحیحی می آید.

شتابدار

حداقل الزامات ساختاری برای شکل گیری یک آبرموج این است که حداقل یکی از «۵» ها (موج ۱، ۳ یا ۵) یک فراموج باشد و یکی از دیگر «۵» ها نیز یک بساموج باشد. معمولاً دو بساموج وجود خواهد داشت، ولی در موارد نادر، کوچکترین موج می تواند یک تک موج باشد. این وضعیت «سه گانگی» را خلق می کند، کلمه ای که توسط نگارنده استفاده شده تا مفهوم «وجود سه سطح از پیچیدگی در یک الگوی واحد» را بیان کند. از طریق معاینه، می توان گفت تنها حالتی که سه گانگی ممکن می شود آن حالتی است که موج ۵ ممتد باشد و در قالب شتابدار بخشیزه شود، یا حالتی که موج ۳ پیچیده ترین الگو در یک آرایش تخت یا زیگزاگ باشد. برای مشاهده ای وقوع سه گانگی، به صفحه ۷-۱۴ مراجعه نمایید.

تصحیحی

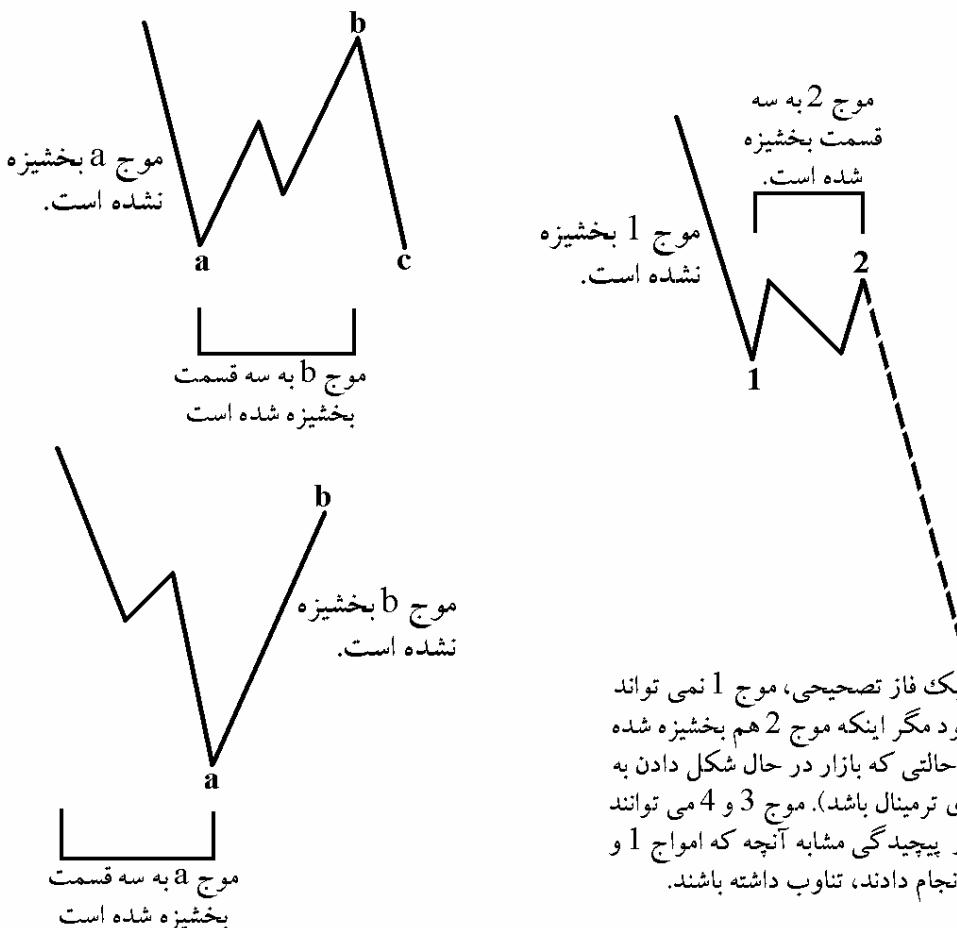
برای شکل گیری یک تصحیح آبرموجی، حداقل باید یک موج فراموج و یک موج بساموج باشد. اگر در یک تصحیح فقط یک فراموج رخ دهد، آن باید موج C از یک آرایش زیگراگ تخت باشد. همه‌ی قوانین دیگری که برای فرا- و بساموج‌ها به کار می‌رود در مورد آبرموج‌ها هم کاربرد خواهد داشت.

مطلوبی بیشتر راجع به تناوب

پیچیدگی

مفهوم تناوب، در فصل **ملاحظات مرکزی** معرفی شد. جنبه‌های ساده‌ی قانون (زمان، قیمت، شدت) را باستی تاکنون به سهولت یادگرفته باشید. جنبه‌های مشکل‌تر تناوب (پیچیدگی و ساختار، که برای نخستین بار در صفحه‌ی ۵-۵ ذکر شد) در اینجا پوشش داده خواهد شد تا اطمینان حاصل شود که هیچ سوءتعییری راجع به این مبحث باقی نمانده باشد. پیچیدگی، مربوط می‌شود به مقایسه بین تعداد بخشیزه‌های موجود در یک الگو با بخشیزه‌های الگوی مجاور. گرچه به کارگیری این مبحث در آبرالگوهای توسعه یافته سخت است، ولی آزمونی بسیار مفید و حیاتی در سطوح بساموج و فراموج به شمار می‌رود. همواره ترجیح بر آن است که یک موج بخشیزه شود و دیگری خیر. در زیر مثال‌هایی از چگونگی رخ دادن این مورد در آرایش‌های تصحیحی و شتابدار آمده است.

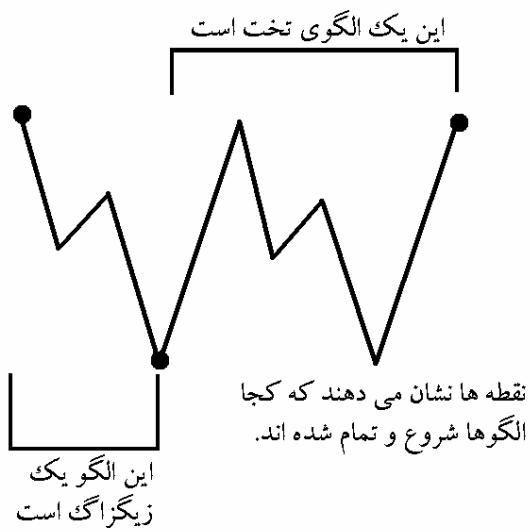
شکل ۸-۱۵



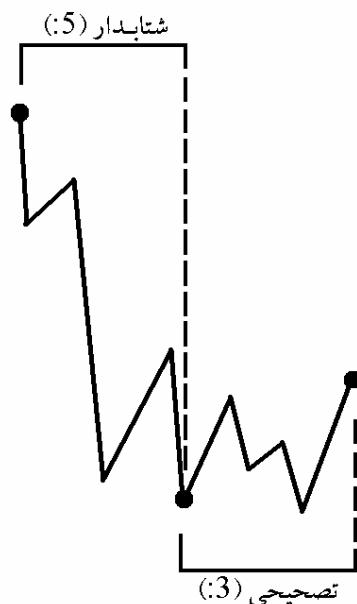
ساختار

اگر امواج مجاور در یک الگوی شتابدار یا تصحیحی هر دو بخشیه شوند، انواع دیگری از تناوب باید لحاظ گردد تا شمارش دقیق رعایت شود. یکی از چارچوب هایی که تناوب می تواند در آن رخ دهد ساختار است. اگر یک الگو زیگزاگ است، انتظار داشته باشید الگوی بعدی هر چیزی غیر از زیگزاگ باشد (شکل ۸-۱۶a را ببینید). اگر بازار یک الگوی شتابدار را شکل داد، انتظار داشته باشید حرکت بعدی از درجه ی یکسان، همواره یک الگوی تصحیحی باشد (شکل ۸-۱۶b در زیر را ببینید).

شکل ۸-۱۶a



شکل ۸-۱۶b



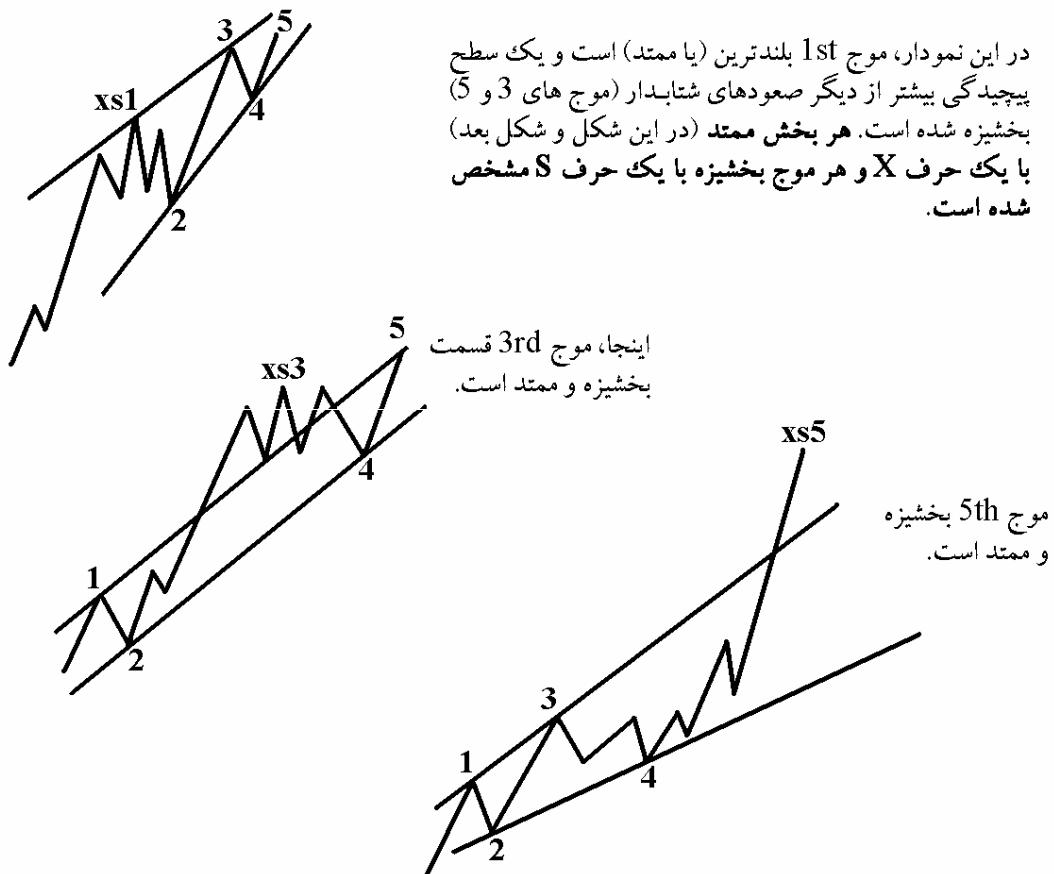
هردوی این الگوها تناوب ساختاری را بروز می دهند. در نمودار بالا، تناوب بین دو نوع الگوی تصحیحی مختلف است. در نمودار پایین، تناوب بین یک الگوی شتابدار و یک الگوی تصحیحی است. آشکارا، نمودار پایین معرف نوعی از تناوب است که تشخیص آن آسانتر است.

مطالبی بیشتر راجع به امتدادها

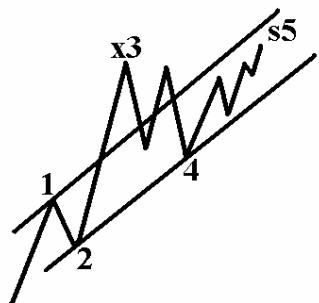
امتدادها در مقابله با خشیزه ها

اکثر الیوتیسین ها اصطلاح امتداد را به عنوان توصیفی از دو عنصر غیرقابل انفصال در نظر می گیرند؛ طول و تعداد خشیزه های موجود در یک الگو. در طول سال های کار، دریافته ام که دو عامل امتدادها و خشیزه ها، پدیده هایی مجزا هستند. لفظ امتداد بایستی فقط به عنوان توصیف بلندترین موج رونددار (موج 1، 3 یا 5) از یک تسلسل شتابدار استفاده شود. نباید به طور خودکار این طور برداشت شود که بلندترین موج در یک الگو، بخشیزه شده ترین هم خواهد بود. در مواردی نادر، بلندترین موج از نوع الگوهای ساده تر خواهد بود (بر مبنای سطح پیچیدگی) و الگوی بخشیزه شده دو مین بخش بلند خواهد بود. این نشان می دهد که قانون امتداد بایستی جدای از قانون بخشیزگی به کار بسته شود (قانون استقلال را ملاحظه کنید، صفحه ۹-۷). مسلمان هر دو قانون (امتداد و بخشیزگی) معمولاً همزمان در یک موج وجود دارند (90٪ اوقات)، ولی نه همیشه. شکل ۸-۱۷ نشان می دهد که چطور دو قانون می توانند مستقل از هم عمل کنند. شکل ۸-۱۹ نشان می دهد که در چه شرایطی قانون ها نبایستی به کار بسته شوند و کجاها نمی توانند مستقل از هم کار کنند.

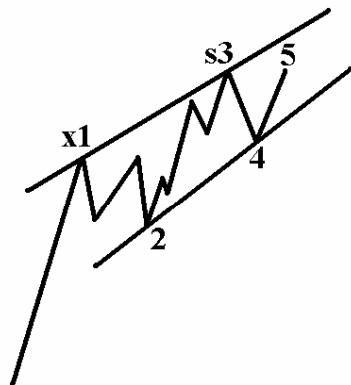
شکل ۸-۱۷



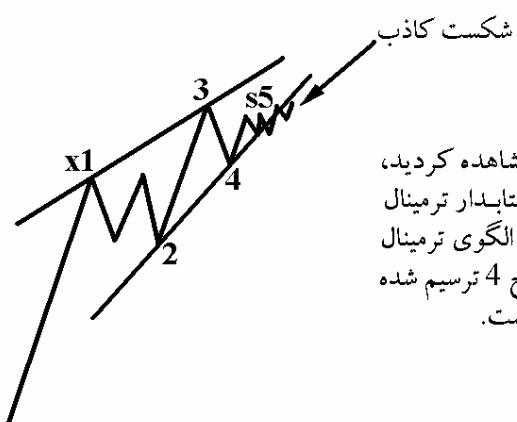
شکل ۸-۱۸



رایج ترین ظهور مجزای امواج ممتد و بخشیزه.
موچ ۳ ممتد است، موچ ۵ بخشیزه است.

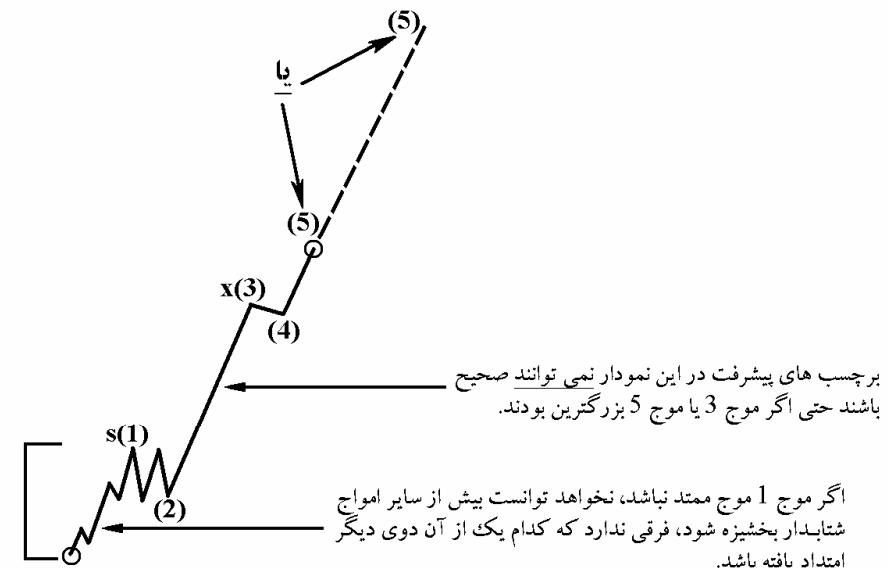


دومین وقوع رایج:
موچ ۱ ممتد است
موچ ۳ بخشیزه است.

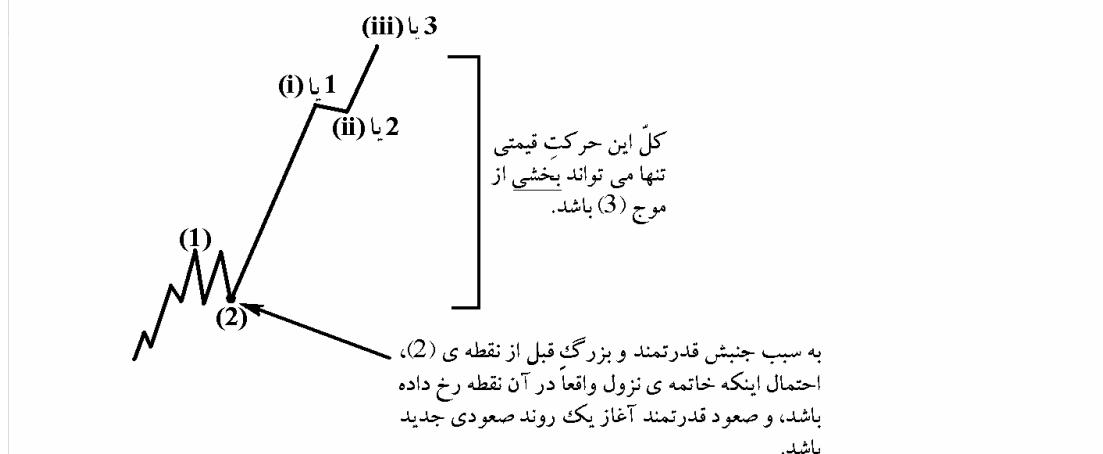


غیرمتداول ترین وقوع؛ اگر شما این وضعیت را مشاهده کردید، آخرین رانش (موچ ۵) ممکن است احتمالاً یک شتابدار ترمینال باشد. به عنوان یک قانون، وقتی آخرین رانش یک الگوی ترمینال باشد، خط اصلی (از دو فاز تصحیحی، موچ ۲ و موچ ۴ ترسیم شده است) چندین بار قبل از خاتمه‌ی الگو خواهد شکست.

شکل ۱۹ ۸-۱۹



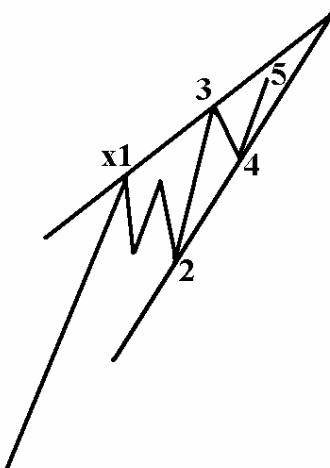
برای حرکت بازار غیرممکن نیست که مانند بالا آشکار شود، ولی برچسب های پیشرفت بایستی تغییر کنند. برای سقف (دایره دار) غیرممکن است که خاتمه ی موج شتابدار باشد. نمودار اصلی در زیر نشان می دهد که برچسب گذاری صحیح برای چنین وضعیتی چگونه باید باشد. درجه ی برچسب ها می توانند در بازار واقعی فرق کند، ولی نسبت های بین درجه ها فرق نخواهد داشت.



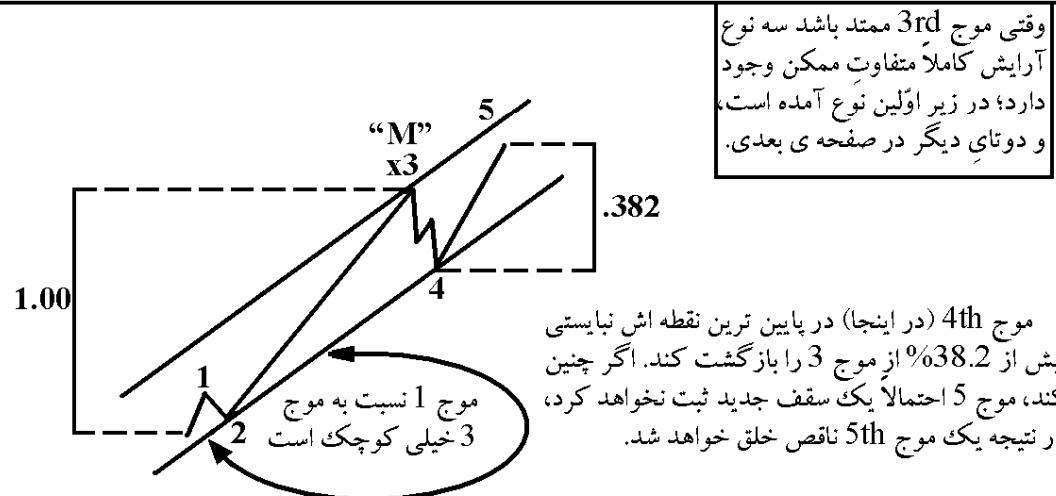
اهمیتِ دانستن اینکه کدام موج ممتد است

موج ممتد در یک تسلسل شتابدار معنادارترین عامل در تعیین شکل ظاهری، نسبت ها و رفتار یک الگوی شتابدار است. دانستن اینکه کدام موج ممتد است بلا فاصله برای شما اطلاعات انبوهی را فراهم می آورد که از آن می توان به چگونگی کanal بندی الگو و اینکه کدام یک از دو تصحیح (2 و 4) پیچیده تر خواهد بود، پی برد. اجازه دهید بر مبنای اینکه کدام موج ممتد است نگاهی به ۴ گونه ای اصلی شتابدار بیاندازیم، با موج ۱ ممتد در شکل ۸-۲۰ آغاز می کنیم.

شکل ۸-۲۰



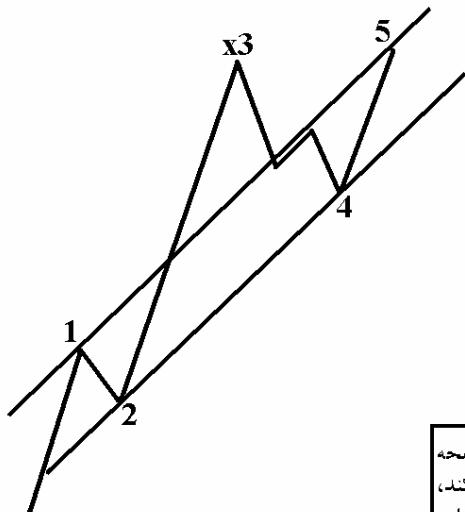
وقتی موج 1st بلندترین باشد، الگو یک قالب گویه ای صعودی خواهد داشت. معمولاً خط روند بالایی از انتهای امواج 1st و 3rd رسم می شود. برخلاف یک شتابدار ترمیнал، معمولاً جایی که موج 5th خط روند بالایی را می شکند، این الگو عموماً موج 5th خود را زیر و دور از خط روند بالایی تکمیل می کند. وقتی موج 1st بلندترین باشد، موج 2 باستی پیچیده تر از موج 4 باشد.



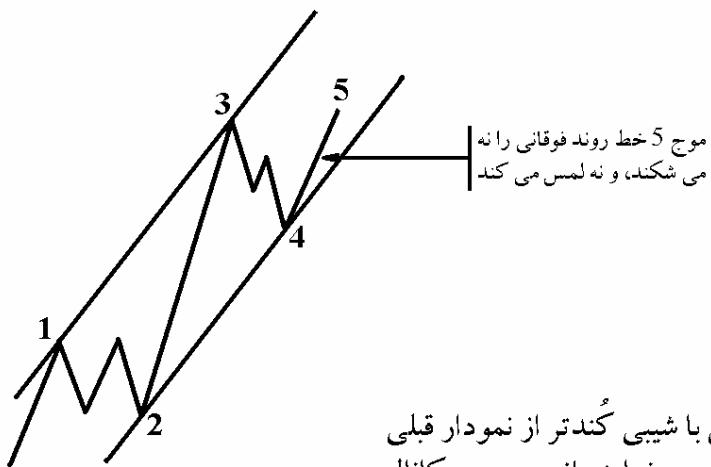
موج 4th (در اینجا) در پایین ترین نقطه اش نباشی
یش از ۳۸.۲٪ از موج 3 را بازگشت کند. اگر چنین
کند، موج 5 احتمالاً یک سقف جدید ثبت نخواهد کرد،
در نتیجه یک موج 5th ناقص خلق خواهد شد.

این حالت وقتی موج 1 نسبت به موج 3rd ممتد «بسیار کوچک» است رخ می دهد. موج 5th معمولاً با نسبت ۳۸.۲٪ با کل حرکت (از ابتدای موج 1 تا انتهای موج 3) مرتبط است. اگر بیش از ۳۸.۲٪ باشد، (مثلاً ۶۱.۸٪) جنبش موردنظر یک زیگزاگ است و آنچه که شما فکر می کردید موج 1 و 2 باشد، احتمالاً بخشی از یک الگوی قبلی است، یا با احتمالی کمتر، آنها به طور اتفاقی بخش های مشهود نخستین صعود تا نقطه‌ی «M» هستند (تیتر «امواج مفقود» در فصل ۱۲ را مطالعه کنید).

ادامه‌ی شکل ۸-۲۰



وقتی یک الگو مثل یکی از دو نمودار این صفحه کانال بندی شود و الگویی بزرگتر را تکمیل کند، خیلی محتمل است که موج ۵ نتواند از انتهای موج ۳ عبور کند. اگر نکرد، موج 5th می‌تواند یک موج 5th ناقص برجسب گذاری شود.

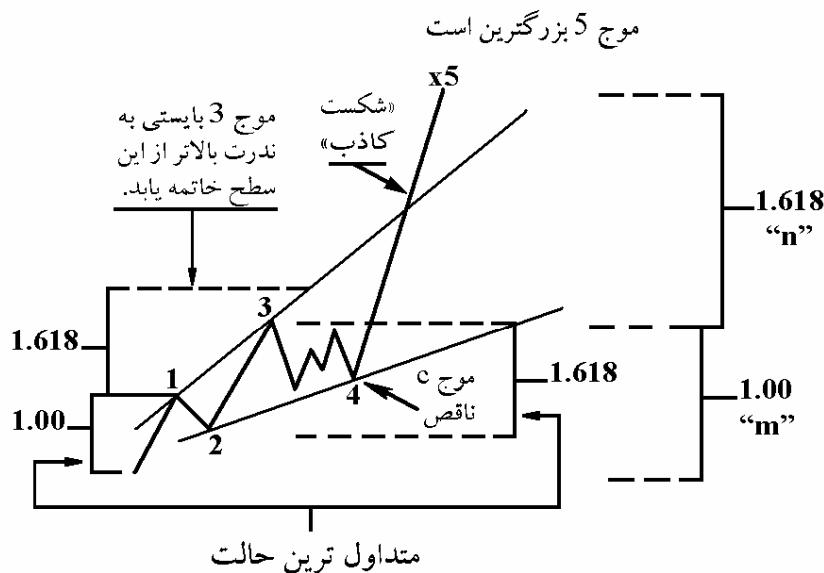


در این مثال، موج ۳ بایستی با شبیه گندتر از نمودار قبلی (و نزدیک به شبیه موج 1) صعود نماید، از همین رو کانال موازی توسط موج ۳ شکسته نشده است. در این موقعیت، نسبتاً می‌توانید مطمئن باشید که موج ۵ خط روند فوقانی را نه می‌شکند و نه حتی لمس می‌کند.

ادامه‌ی شکل ۸-۲۰

وقتی موج 5th بلندرین است، امواج 1 و 3 معمولاً از نظر زمانی مساوی، یا دارای نسبت 61.8% می باشند. موج 3rd باقیستی اندکی بلندر از موج 1st باشد، ولی نباید در ورای 161.8% از موج 1 افزوده به سقف موج 1 خاتمه یابد. معمولاً موج 1 و 3 با نسبت داخلی* 161.8% مرتبط می باشند (برحسب قیمت).

موج 5th (وقتی ممتد باشد) اغلب خط روند فوکانی را می شکند («شکست کاذب») فقط برای اینکه به سرعت (95-61.8%) از کل موج 5th را بازگشت نماید.



یک موج 5th ممتد معمولاً برابر با 161.8% از کل جنبش از ابتدای آن تا سقف موج 3 خواهد بود، که با نسبت خارجی «m» و «n» نشان داده شده است. گاهی، موج 5th با نسبت داخلی با «m» مرتبط خواهد بود به وسیله ای افزودن طول مساوی (یا 161.8% از بلندای آن) به انتهای موج 4. به احتمال کمتر نسبت های شامل این خواهد بود که موج 5th برابر با 100% از «m» یا 261.8% از «m» باشد.

وقتی موج 5 امتداد می یابد موج 4 باقیستی پیچیده تر و زمان گیرتر از موج 2 باشد. یک چیز غریب راجع به موج 4 (وقتی موج 5 ممتد باشد) این است که مقدار محسوسی از موج 3 را بازگشت می نماید (یعنی مقدار 40-61.8% از موج 3 را برای اینکه موج 4 این بازگشت محسوس را ختی نماید، معمولاً باید با یک موج 4 ناقص خاتمه یابد (نمودار بالا را بکرید) یا اینکه در بالای پایین ترین سطح خود خاتمه یابد مانند یک تصحیح پیچیده با یک مثک نامحدود).

* برای بحث کامل پیرامون نسبت های خارجی، به فصل ۱۲ رجوع نمایید.

دانستن اینکه یک شمارش را از کجا آغاز کنیم

همچنان که پیچیدگی یک الگو به فراتر از سطح «۱» افزایش می یابد، امواج رونددار درون الگوی شتابدار شروع می کنند به توسعه در قالب بساموج های شتابدار. به خاطر اشکالاتی که در تلاش برای کشف حرکت های بالاتر از سطح پیچیدگی «۲» بروز می کند، دانستن اینکه چه زمان مرحله‌ی شتابدار تکمیل شده است نیازمند تبعیت محض از قوانین متعدد، تکنیک های کanal بندی، و نسبت های فیبوناچی (که همگی در این کتاب هستند) می باشد. تحلیل درست نیازمند دانستن چگونگی آغاز شدن و پایان یافتن الگوی شتابدار و چگونگی تجمعی آنها با دیگر الگوها است. برای انجام این کار باید ابتدا به درستی الگوهای شتابدار کوچک را کشف کنید.

ابتدا در حین تلاش برای تحلیل حرکات قیمتی بازار، ممکن است اغوا شوید که کار را با نمودارهای قیمتی بلندمدّت آغاز کنید. در انجام این کار، ممکن است به آسانی دچار تفاسیری غلط از وضعیت بازار آن هم به خاطر یک اشتباه رایج شوید؛ یعنی آغاز به شمارش از یک سقف یا کف اصلی (شکل ۸-۲۱ را ببینید).

شکل ۸-۲۱a

یک تحلیلگر بی تجربه ممکن است فریب خورده و تحلیل را از نقطه‌ی کفی که مشخص شده آغاز کند و احتمالاً مانند شکل ۸-۲۱a برچسب گذاری کند. به چندین دلیل این کار نادرست است:



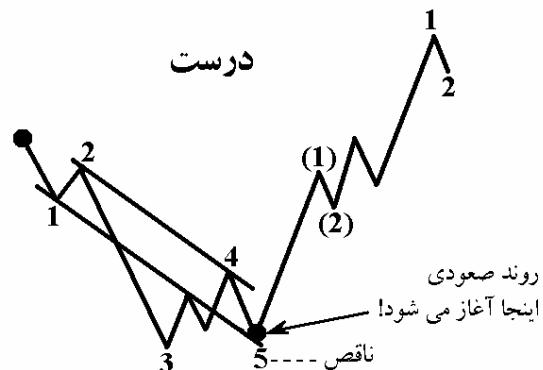
۱. هر دوی امواج ۲ و ۴ نشانگر قدرت هستند. این با قانون تناوب تضاد دارد.
۲. موج ۲ بیش از ۶۱.۸٪ از موج ۱ را بازگشت می‌کند و این ناقص نشانه‌های قدرتی است که توسط یک تصحیح غیرعادی بروز یافته است.

۳. امواج ۳ و ۵ از نظر پوشش قیمتی خیلی نزدیک به هم هستند. این با «قانون امتداد» متضاد است.

۴. وبالاخره اینکه، کفی که تحلیل از آن آغاز شده است انتهای یک جنبش نزولی نبوده است.

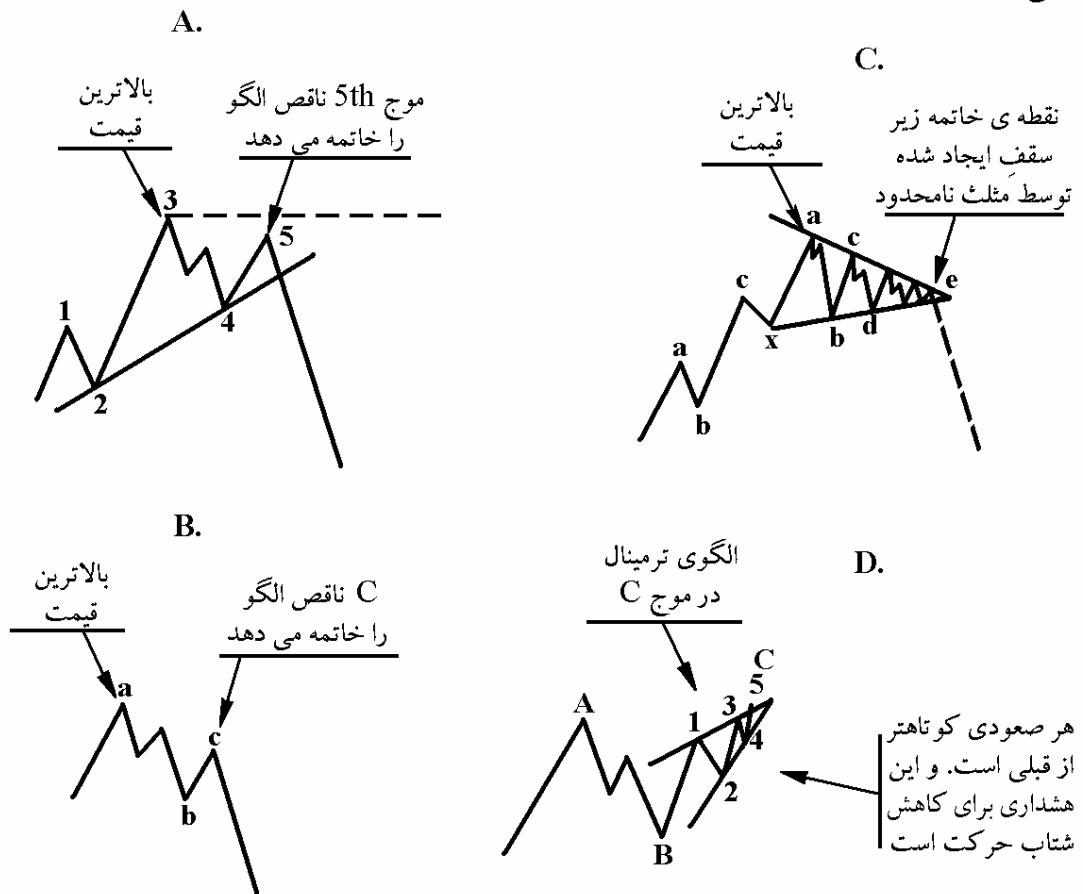
شکل ۸-۲۱b

چنانچه برای اوّلین بار است که دارید حرکات قیمتی بازار را تحلیل می‌کنید، ممکن است به آسانی به خاطر یک اشتباه رایج دچار تفسیر نادرست شوید؛ و آن آغاز شمارش از یک سقف یا کف اصلی است. باور کنید یانه، اکثر الگوهای بزرگ الیوت در بالاترین یا پایین ترین سطوح قیمتی که توسط بازار احراز شده اند خاتمه نمی‌پذیرند.

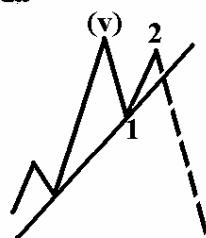


شکل ۸-۲۱b تفسیر درست برای حرکت قیمت رانشان می‌دهد. به سبب موج ۵th ناقص، شمارش صعودی بالاتر از پایین ترین سطح قیمتی آغاز شده است.

شکل ۸-۲۲

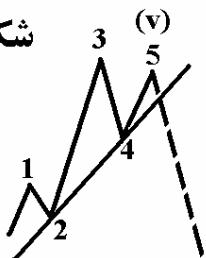


شکل ۸-۲۳a



یک تحلیل نادرست از این جنبش می تواند به سادگی شما را به این فکر بیندازد که امواج 2nd غالب اوقات تقریباً تمام (یعنی بیش از 61.8%) موج 1 را بازگشت می کنند. در واقع، فرا رفتن بازگشت موج 1 توسط موج 2 از 61.8% (حتی اگر خاتمه می موج 2 در سطح کمتری ثبت شود) بسیار نادر است.

شکل ۸-۲۳b



چطور شکل ۸-۲۳b می تواند بر شکل ۸-۲۳a فائق آید؟ موج 2 از ۸-۲۳a بیش از اندازه موج 1 را بازگشت کرده است. این نشان می دهد که موج 2 باید بخشیزه شود طوری که موج C از موج 2 از انتهای موج a از موج 2 تجاوز نکند؛ یک جنبش بزرگ نمی تواند تا قبل از آن آغاز شود. بر مبنای طول موجی که در شکل ۸-۲۳a خط چین است، موج 2 بخشیزه نشده است.

از سوی دیگر، حرکت پس از یک موج 5th ناقص، مانند آنچه در شکل ۸-۲۳b است، می تواند بر یک برگشت شدید روند به سبب ضعف موج صعودی ناقص دلالت داشته باشد. وقتی یک افت شدید (که با موج خط چین مشخص شده) رخ داد و الگوی شتابدار به سرعت بازگشت شد، صحّت سناریوی موج 5th ناقص تأیید می شود.

شروع تفسیر از نقطه‌ی نامناسب باعث می شود پیش‌بینی اینکه در آینده چه رخ خواهد داد خیلی سخت شود. باور کنید یا نه، اغلب الگوهای الیوت در بالاترین و پایین‌ترین قیمت روی نمودار خاتمه نمی‌یابند. این یک بخش ذاتی از تئوری الیوت است که اغلب بدفهمیده شده و در اصل منحصر به الیوت است. من می‌گوییم منحصر چون که اکثر تکنیک‌های دیگر به بلندترین سقف یا کوتاه‌ترین کف به عنوان مهمترین نقطه‌ی سنجش برای زمان یا قیمت نگاه می‌کنند. اغلب، با الیوت، نقاط زیر سقف یا بالای کف برای محاسبات خاص مهم‌تر از سقف یا کف حقیقی هستند. مفهوم خاتمه‌ی یک الگو بعد از یک سقف یا کف یکی از دلایل مهمی است که منجر می‌شود تا الیوتیسین‌های باتجربه، به سختی تئوری الیوت را برای دوره‌های زمانی بلندتر به کار بینندند.

اگر شما یک شمارش را از نقطه‌ای آغاز کنید که خاتمه‌ی یک الگوی الیوت نیست، تحلیل شما می‌تواند برای مدت محدودی به بیراهه برود. در نهایت شما باید قادر باشید که اشتباه را تشخیص بدهید و تنظیمات لازم را مقرر بدارید. متاسفانه، تا شما اشتباه مذکور را کشف کنید، بازار می‌تواند به خاتمه‌ی جنبش خود نزدیک گردد یا ممکن است شما ضررهای متعددی را به سبب معاملاتی که بر مبنای تفسیر غلطان انجام داده اید، متحمل شوید. همه‌ی اینها، البته، به خاطر اشتباه در شروع یک شمارش از سقف یا کف «به ظاهر» مهمی که خاتمه‌ی یک الگوی الیوت نبوده، صورت پذیرفته است. هرچه تعداد بیشتری الگوی الیوت را در قالب الگوهای بزرگتر تجمعی کنید، بیشتر احتمال دارد که الگوی بزرگتر زیر (بالای) بالاترین (پایین‌ترین) سطح قیمتی احراز شده خاتمه بیابد (شکل ۸-۲۱b در ذیل صفحه ۸-۳۳ را ببینید). چرا چنین می‌شود؟ زیرا در انتهای یک روند اصلی، بازار شروع می‌کند به از دست دادن شتاب حرکتی خود. این کاهش شتاب است که گاه مانع از رسیدن بازار به یک سقف یا کف جدید درست در انتهای یک الگو می‌شود. از دست دادن شتاب حرکتی عموماً خودش را در یکی از چهار شکل زیر نشان می‌دهد:

A. یک الگوی شتابدار شامل یک موج 5th ناقص خواهد بود

B. یک الگوی تخت با یک موج C ناقص خاتمه خواهد یافت

C. یک آرایش پیچیده یا نادر با یک مثلث انقباضی نامحدود تمام خواهد شد

D. یک شتابدار با یک الگوی ترمینال خاتمه می‌پذیرد

(هر یک از رویدادهای فهرست شده در بالا در صفحه‌ی قبل (شکل ۸-۲۲) با استفاده از

الفبای مشابهی به تصویر درآمده اند).

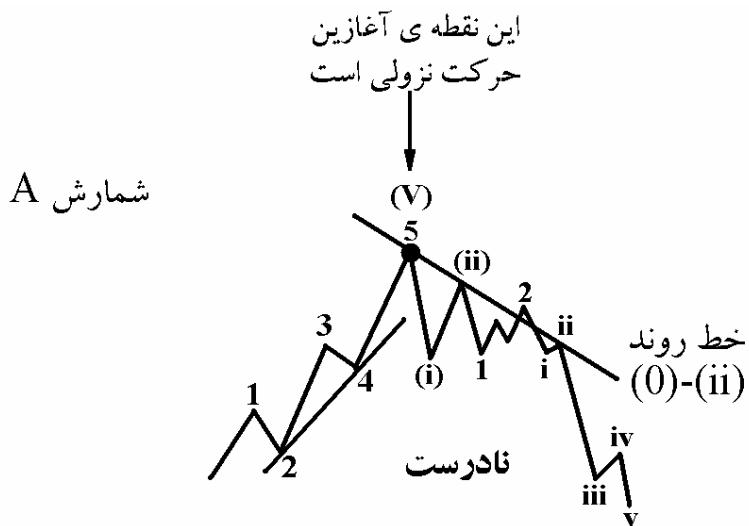
سه تا از چهار وضعیت فوق (A، B و C) همواره شرایطی را پدید می‌آورند که در آن، بالاترین یا پایین‌ترین قیمت روی نمودار خاتمه‌ی یک الگوی الیوت نیست. الگوی ترمینال، اگر موج

آن بخشیزه شود، می تواند در زیر بالاترین سقف یا بالای پایین ترین کف خاتمه یابد اگر چنانچه 5th موج ۵ یک کاهش در شتاب حرکتی را در قالب یکی از سه وضعیت فهرست شده‌ی فوق (سناریوی A، B یا C) بروز دهد.

اگر الگویی به طور کامل بازگشت شده است و بالاترین قیمت ثبت شده توسط بازار انتهایی یک الگوی الیوت نیست، نقطه‌ی انتها یی پس از سقف رخ خواهد داد، نه قبل از آن. همواره مراقب یک نقطه‌ی انتها یی **ثانوی** باشید، یا حداقل یک سقف یا کف مهم را تعقیب کنید. هر یک از اینها ممکن است هشداری باشد مبنی بر اینکه یک الگوی الیوت پس از سقف یا کف خاتمه خواهد یافت. همچنین، مراقب یک مقدار محسوس تشییت قیمت در نزدیک، ولی بعد از یک سقف یا کف مهم باشید. آن تشییت ممکن است یک مثلث نامحدود باشد که روند پس از سقف یا کف را خاتمه می‌دهد.

آغاز شمارش‌ها از نقاط نامناسب می‌تواند منجر شود به این نتیجه گیری غلط که کاربرد قوانین الیوت مشمر ثمر نیست. شکل ۸-۲۳ نشان می‌دهد که چطور چنین استنتاج غلطی ممکن می‌شود. یک نتیجه گیری غلط دیگر که اکثر تحلیلگران مرتکب می‌شوند مربوط می‌شود به سری ۱-ها و ۲-ها از درجه‌ی کاهشی، و علی الخصوص وقتی رخ می‌دهند که بازار به مرکز یک موج 3rd ممتد می‌رسد، موجی که بیشترین احتمال ممتدبودن را دارا است (شکل ۸-۲۴ را بینید).

شکل ۸-۲۴



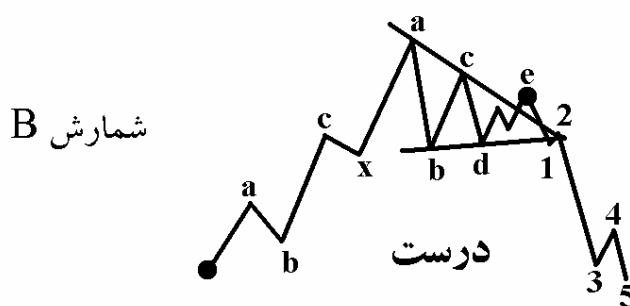
تعدادی خطای منطقی و قانونی در شمارش «A» وجود دارد؛ که عبارتند از:

۱. بلندای قیمتی هر سه‌ی امواج ۱، ۳ و ۵ بیش از اندازه نزدیک به هم است.
۲. امواج ۲ و ۴ به خوبی تناوب نکرده‌اند.

۳. حین نزول، موج 2 بازگشت درصدی و زمانی بیشتری نسبت به موج (ii) داشته است. این نشان می دهد که بازار در حال ضعیف شدن نیست (چیزی که حین نزدیک شدن به میانه ی یک موج 3rd نزولی، الزاماً است) بلکه دارد قوی تر می شود.
۴. شکسته شدن خط روند (ii)-0 توسط موج دوم (2nd) نشان می دهد که موج (ii) خاتمه نیافته است یا به غلط تعیین شده است.

شمارش «B» طریقه‌ی صحیح برچسب گذاری حرکت فوق را نشان می دهد. دقّت کنید که بازار نزول سریع خود را شروع نکرده تا اینکه زمان در نقطه‌ی رأس مثلث «به پایان خود برسد». این اتفاق در این نوع از مثلث نامحدود معمولی است.

ادامه‌ی شکل ۸-۲۴



فهرست فصل ۹: ملحقات اصلی نیلی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۹-۱	نقاط تماس خط روند
۹-۴	قانون زمان
۹-۷	قانون استقلال
۹-۷	وقوع همزمان
۹-۷	قانون استثناء
۹-۷	جنبه‌ی ۱
۹-۸	جنبه‌ی ۲
۹-۹	ضرورت برقرار ماندن یکپارچگی «ساختار»
۹-۹	فل گذاری ساختار
۹-۱۲	انعطاف پذیری برحسب های «پیشرفت» (بسط یک الگو)

فصل ۹: ملحقات اصلی نیلی

چنانکه پیشتر در ابتدای کتاب ذکر شد، بیشتر ملحقات نیلی در جای مناسب به خود در متن گنجانده شده اند. در واقع کل تکنیک های مورد بحث در فصل ۳ را اینجانب در طول سال های متمامدی تدریس دوره‌ی تلفنی ایجاد کرده بودم. قدم به قدم، فرآیند عینی تحلیل - که جوهره‌ی اصلی کتاب «استادی در تئوری موجی الیوت» است - در طول تدریس دوره‌ی مذکور ابداع شده است. بسیاری از لغات توصیفی نو (تک موج، بساموج، فراموج، فشرده سازی و غیره) ابداع یا باز تعریف شدند تا برقراری ارتباط مناسب تر با موضوع را میسر سازند. دو بخش برچسب گذاری پیشرفت و قوانین منطق، مفهومی از یک نوع جدید از مثلث‌ها ارائه دادند، و نیز قوانین تکوینی منحصر به فرد و ترقی محسوس در کمیت دادن به رفتار مثلثی بخش‌های مهم الحاقی به تئوری موجی الیوت هستند که از آنها به سبک نیلی یاد می‌شود. به علاوه، تمام قوانین فصل ۹ نیز به گروه ملحقات تعلق دارد.

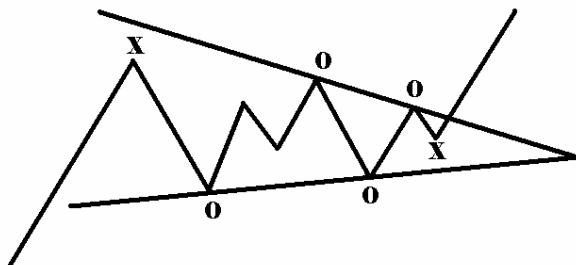
گرچه قوانین پیش رو نسبت به آنهایی که پیشتر ذکر شد دارای اهمیت کمتری هستند، ولی در بالا بردن سطح صحّت تفسیر الگوی شما بسیار مفید خواهد بود. غالباً اوقات به کارگیری این قوانین دقیق، به شما کمک خواهد کرد تا تشخیص دهید که کدام فهرست احتمالات، محتمل ترین است.

نقاط تماس خط روند

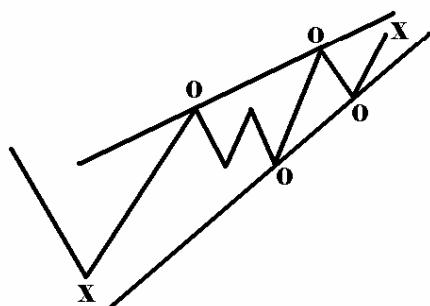
این قانون به شما کمک می‌کند تا به سرعت بین فعالیت شتابدار و فعالیت تصحیحی پیچیده تمایز قائل شوید. قانون می‌گوید که «در یک الگوی متشكل از پنج بخش (که شش نقطه‌ی تماس «از درجه ای همسان» برای آن مقدور است)، در مجموع فقط چهارتا از آنها می‌توانند در یک زمان دو خط روند متقابل را لمس کنند» (شکل ۹-۱ را بینید). این قانون برای الگوهای شتابدار (رونددار یا ترمینال) و الگوهای مثلثی متشكل از پنج بخش قابل استفاده است. توجه: این قانون تا اندازه‌ای در ذیل عنوان الگوهای مثلثی (ملاحظات مرکزی، صفحه‌ی ۵-۳۳) پوشش داده شده است.

ممکن است بعضی اوقات کمی انحراف از قانون
نقاط تماس حین شکل گیری مثلث های نامحدود
موردنیاز باشد.

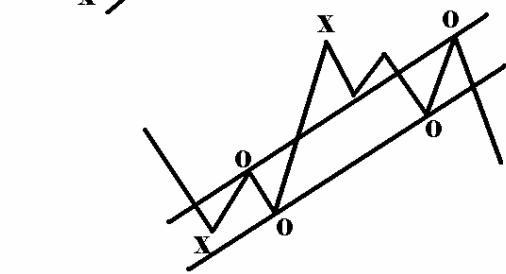
شکل ۱-۹



نقاط تو خالی، چهار نقطه‌ی
تماس با خطوط روند مخالف
هستند، X‌ها چنین نیستند.



در این نمودار، از شش نقطه‌ای که حرکت
شتابدار را خلق کرده اند، فقط چهار تایشان
(نقاط) خطوط روند فوقانی و زیرین را لمس
کرده اند. X‌ها شانگر دو نقطه‌ای هستند که
خط روندی را لمس نکرده اند.



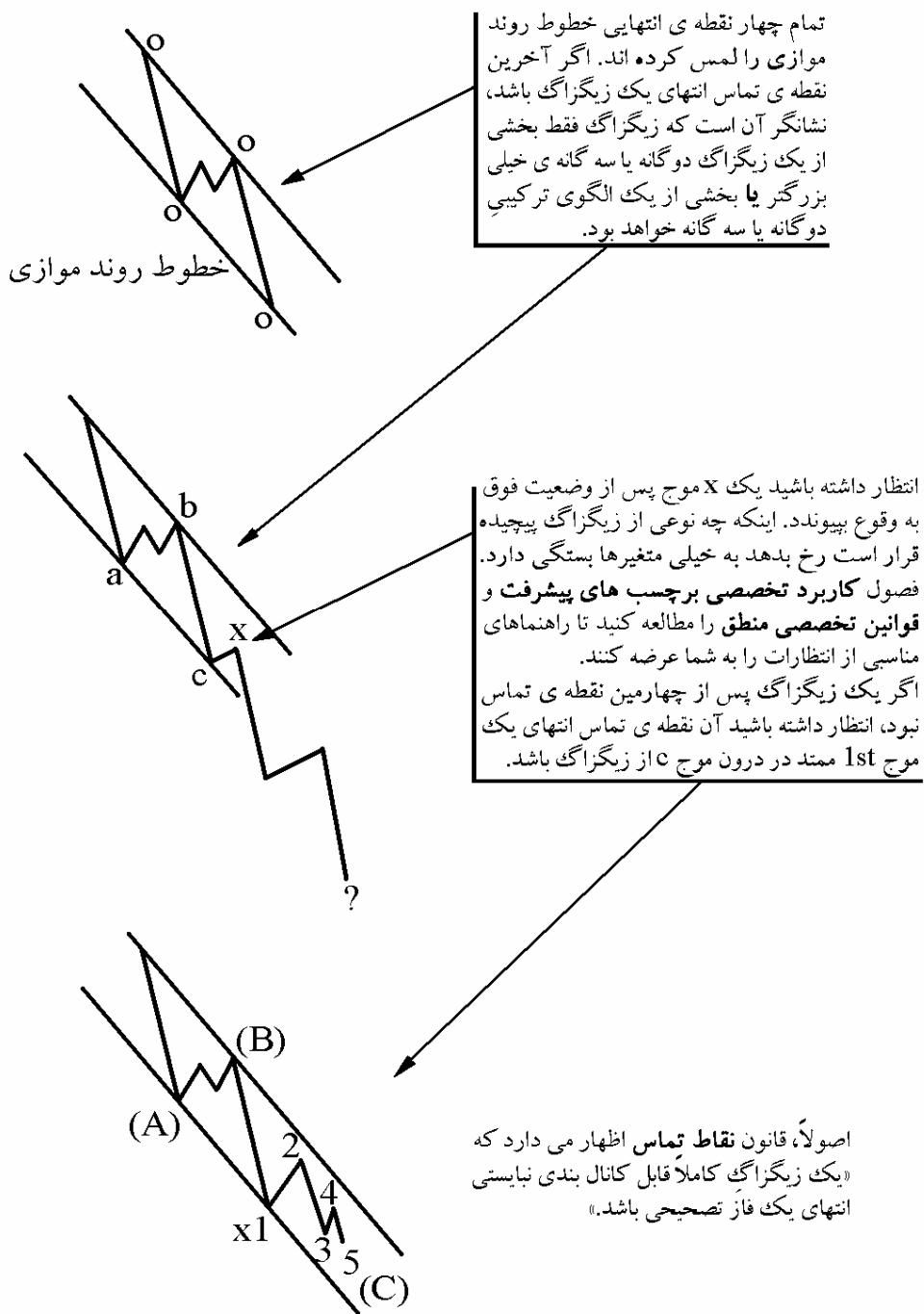
مجدداً، فقط چهار تا از نقاط (متفاوت
با نمودار قبلی) از درجه‌ای یکسان،
خطوط روند موازی را لمس کرده اند
(که با دوایری مشخص شده اند). آن
دوتایی که هیچ یک از خطوط روند را
لامس نکرده اند با «X» مشخص شده اند.

استفاده از این قانون چطور می تواند بهترین نتایج را بدهد؟ در دوره‌های زمانی بلند، وقتی
یک الگو دارد در سطح بسا، فرا، یا آبرموج پیچیده توسعه می یابد، وجود بیش از چهار نقطه‌ی تماس
روی خطوط روند موازی یک نشان قوی از بروز فعالیت تصحیحی، و نه شتابدار است. معمولاً، الگوی
تصحیحی یک زیگزاگ (یا ترکیبی) دو گانه یا سه گانه می باشد. حتی اگر حاکی از چنین فعالیتی
نباشد، بیش از چهار نقطه‌ی تماس می تواند روی دو خط روند (که می توانند همگرا، واگرا، یا موازی
باشند) در یک الگوی شتابدار نیز رخ دهد، ولی همه‌ی آن نقاط تماس از درجه‌ی یکسانی نخواهند
بود. به خاطر بسپارید، این قانون روی امواجی از درجه‌ی یکسان کاربرد دارد.

قانون همچنین روی سایر الگوهای استاندارد تصحیحی به کار می آید. تمام تصحیح‌های
استاندارد دارای چهار نقطه‌ی تماس مقدور هستند. فقط سه تا از چهار نقطه‌ی با یستی خطوط روند
موازی را لمس کنند. اگر هر چهار نقطه‌ی از «درجه‌ی یکسان» خطوط روند موازی را در هر تصحیح

استانداردی (به جز مثلث ها) لمس کنند، آن نشانه ای موقق است از این که تصحیح مذکور جزئی از یک آرایش پیچیده ی غیراستاندارد است. این قانون در کار با زیگزاگ ها خیلی مفیدتر است (شکل ۹-۲ را ببینید).

شکل ۹-۲

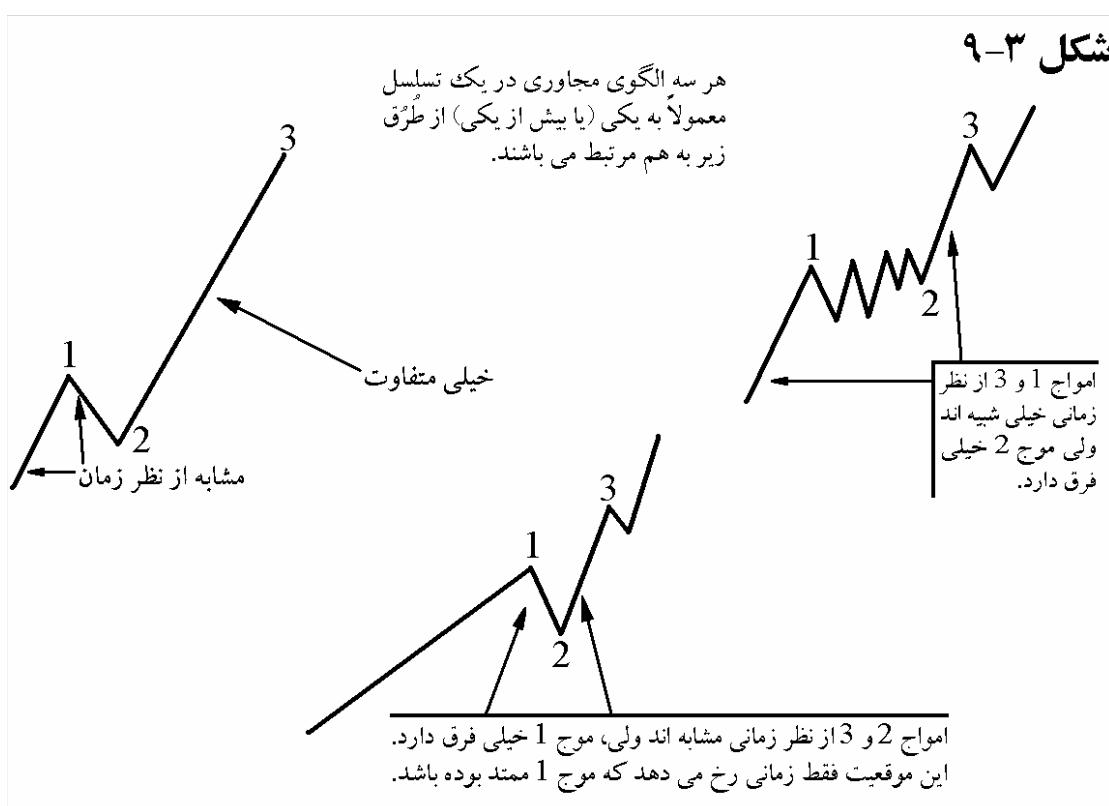


قانون زمان

زمان نقش مهمی در ایجاد شکل ظاهری صحیح برای یک الگوی موجی بازی می کند. الیوت کشف کرد که دو موج غیرممتد در یک الگوی شتابدار اغلب زمان مشابهی را صرف می کنند. همچنین، او اشاره کرده که موج های **a** و **c** در یک زیگزاگ تمایل به تساوی زمانی دارند. پس از سال ها مُداقه، من دریافته ام که راه های اضافه‌ی بسیاری وجود دارد که می توانند برای تسهیل فرآیند تحلیل به کار آیند.

در ساده‌ترین شکل، **قانون زمان** می تواند این گونه آغاز شود: هیچ سه موج هم‌جاوری (از درجه‌ی همسان) نمی توانند با هم تساوی زمانی داشته باشند (شکل ۹-۳ را بنگرید).

شکل ۹-۳



مشاهدات: هر سه الگوی هم‌جاوری که در یک مرحله واقع شده اند معمولاً به یکی از طرق زیر نسبت های زمانی خود را بروز می دهند:

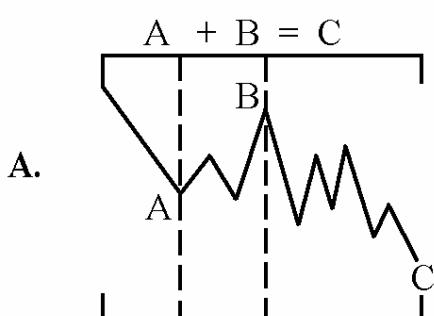
A. اگر دو بخش اول از یک الگو از نظر زمانی شبیه باشند، سومی زمان خیلی کمتر یا خیلی بیشتری نسبت به هر یک از آنها به طور جداگانه خواهد گرفت. اغلب، بخش سوم زمانی مساوی با مجموع دو الگوی کوچکتر را صرف خواهد کرد.

B. اگر دو میں بخش از نظر زمانی خیلی بزرگتر از اوی باشد، بخش سوم یا با اوی مساوی یا 61.8% یا 161.8% نسبت به آن خواهد بود.

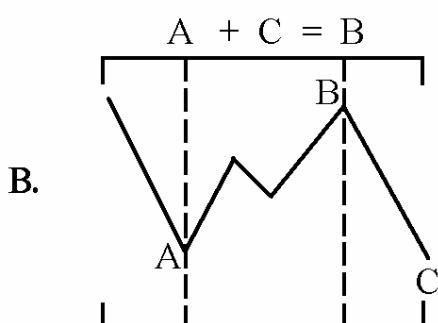
C. اگر هیچ یک از موج ها دارای دوره ای زمانی همسانی نیستند، همگی شان ممکن است با نسبت های فیبوناچی به هم مرتبط باشند.

شکل ۹-۴ مثالی است از چگونگی تأثیر قوانین فوق بر روی شکل ظاهری یک الگوی تخت.

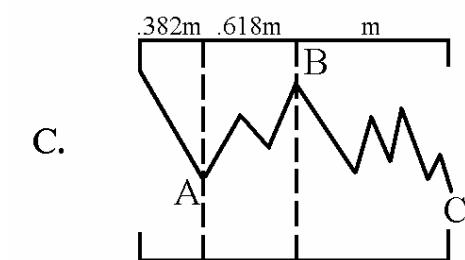
شکل ۹-۴



آخرین موج از الگوی تصحیحی (موج C) کثیده می شود یا یک الگوی ترمیナル است، اغلب موج a و b از نظر زمان مشابه خواهند بود و آخرین بخش (موج C) بسیار بلندتر خواهد بود. در این نمودار، مجموع زمان دو موج کوچکتر برابر با زمان موج بلندتر می باشد.



متداول ترین حالت برای یک الگوی تخت. در اینجا امواج a و c از نظر زمانی برابر هستند در حالی که موج b بسیار بلندتر است.



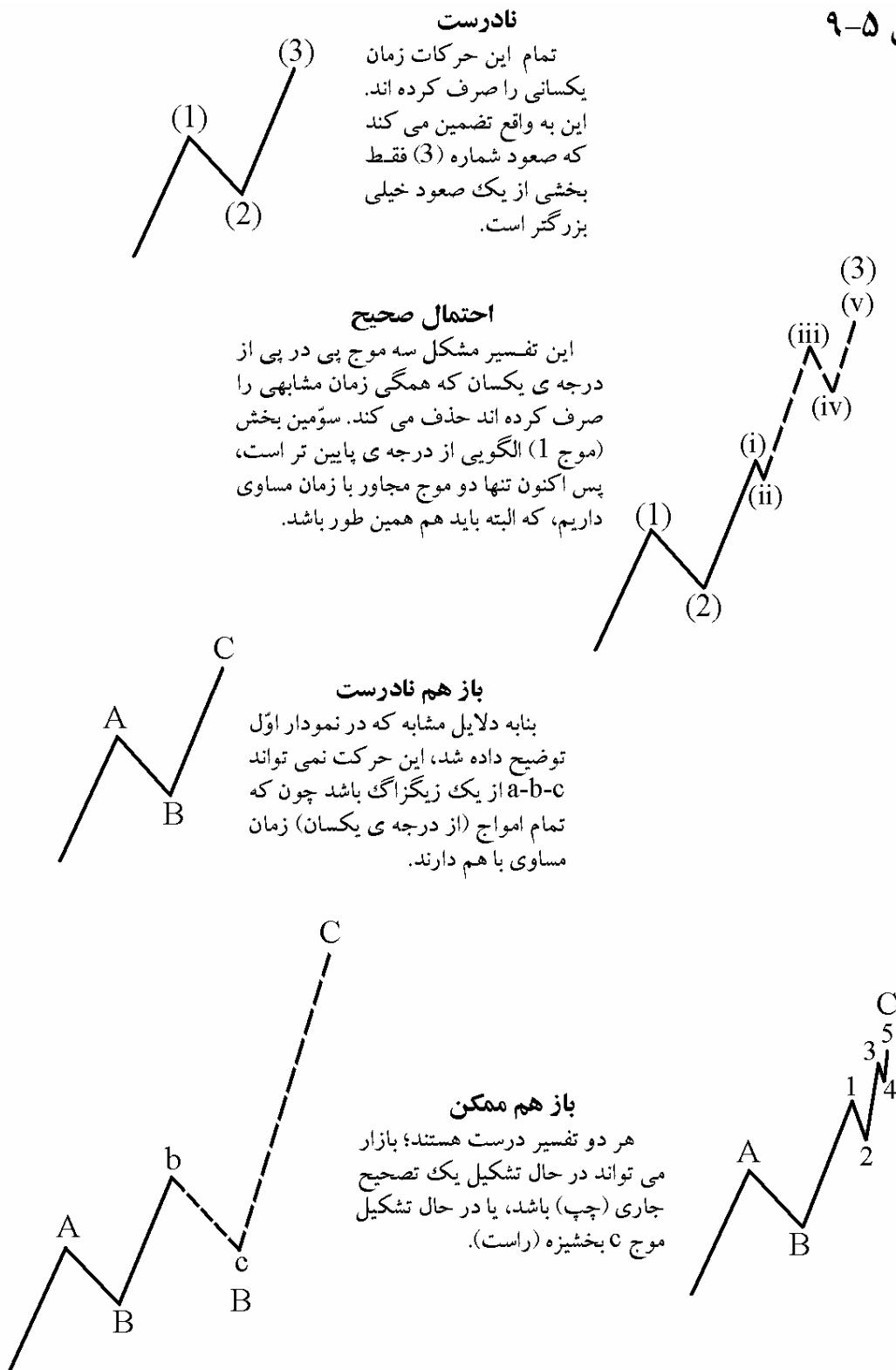
اغلب، اگر دو موج از نظر زمانی برابر نباشند، تمام امواج با نسبت های 61.8% یا 38.2% به هم مرتبط خواهد شد.

کاربرد قانون زمان

اگر دو الگوی مجاوری که مدت زمان مشابهی را گرفته اند با یک بخش سوم که آن هم زمان مشابهی را صرف کرده دنبال شوند، (البته در مقیاسی بالاتر از ساموج ساده) شما می توانید بدون هیچ

شُبهه‌ای فرض کنید که سوّمین بخش هنوز تکمیل نشده یا اینکه سه بخش مذکور از درجه‌ی همسانی نیستند (شکل ۹-۵ را ملاحظه نمایید).

شکل ۹-۵



قانون استقلال

قانون استقلال در مورد تمامی قوانین دیگر تئوری که در این کتاب تاکنون معرفی شده اند یا در ادامه معرفی خواهد شد به کار گرفته می شود. تمام قوانین الیوت و دستورالعمل ها (و ملحقات نیلی) بایستی به عنوان اصول جداگانه ای برای تمام الگوهای موجی آشکارشده به کار بسته شوند (به شرطی که حرکت بازار به اندازه ای کافی پرجزیات باشد تا آنها به کار آیند). به بیان دیگر، عادت نکنید به این طرز فکر که ویژگی های معین دست به دست تکرار می شوند. مثال: اغلب الیوتیسین ها اعتقاد دارند که امدادها و بخشیزگی ها مترادف هستند. زیرا معمولاً، این دو مفهوم همزمان در یک الگو ارائه می شوند، ولی نه همواره. هر قانون، از جمله امدادها و بخشیزگی ها، بایستی مستقل در نظر گرفته شود. اگر با هم در یک حرکت واقع شده اند، بسیار خوب. اگر نه، صحّت شمارش پیشنهادی به خطر نمی آفتد.

وقوع همزمان

این قانون برای یکپارچه کردن تمام قوانین دیگر موجود در این کتاب مورد نیاز است. برای معرفی وقوع همزمان، تمام قوانین الیوتی قابل اجراء در یک وضعیت خاص، باید «همzman» موجود باشند تا ارائه ای یک تفسیر موثق میسر شود. برای اعمال این قانون، با قوانین و تکنیک های آمده در تحلیل مقدماتی شروع کنید، و ادامه ای کار را با معاینات واسطه ای، ملاحظات مرکزی، و غیره، پی بگیرید. اگر هر قانونی که از نقطه نظر تئوریک معمولاً باید با الگوی موجود مرتبط باشد، آشکار نشده، احتمالاً آرایش دیگری دارد شکل می گیرد. آن شمارشی که تمام یا اغلب ویژگی های کاربردی را دارد بایستی بهترین تفسیر در نظر گرفته شود. فراموش نکنید، حتی رفتار پسالگویی نیز بخشی از فرآیند تحقیقی مورد نیاز برای یافتن بهترین انتخاب است.

قانون استثناء

جنبه‌ی ۱

بعضی اوقات، در نقاط عطف مهم بازار یا در شرایط «غیرمعمول»، یکی از قوانینی که معمولاً برای ساخت درست الگو حیاتی است، ممکن است به کار نیاید یا اجرا نشود. یک قانون مهم می تواند همراه با هر کدام از یافته های شما از فصل ۳ تا قبل از بخش «نقطه ای تفکیک» در شتابدارها و تصحیحی های فصل ۵ باشد. موقعیت هایی که در آنها شرایطی «غیرمعمول» تحقق می یابد عبارتند از:

- A. انتهای یک فراموج یا الگویی بزرگتر.
- B. موج 5th یا موج C از یک الگوی ترمینال (مثلث اُریب).
- C. حرکتی که یا خود یک مثلث انقباضی یا انساطی است یا به وسیلهٔ آن خاتمه می‌یابد.

تاکنون بیان نشده بود، اما به واقع الگوهای مثلثی و ترمینال استثناء‌هایی هستند برای تمامی قوانین، شرایط‌ها و وضعیت‌ها (یعنی برای زمان، قیمت، کانال بندی، برچسب‌های پیشرفت، روابط فیبوناچی، وغیره). هرگاه یک قانون مهم نقض شد، محتمل است که یک الگوی مثلثی یا ترمینال در این میان نقشی ایفا کرده باشد.

اگر یک قانون اصلی در رفتار تحت معاینهٔ بازار موجود نباشد، آن تفسیر باز هم می‌تواند مورد تأیید قرار گیرد به شرطی که دلیلی برای نقص آن قانون پیدا شود. دلیل می‌تواند از یکی از موقعیت‌های ذکر شده در بالا (A، B، یا C) حاصل آید. اهمیت مفرط قوانینی که تا «نقطهٔ تفکیک» در فصل ۵ مورد بحث قرار گرفته است مانع از آن می‌شود که دو قانون اصلی همزمان نقض شوند. اگر بیش از یک قانون اصلی (نقض) شده است شمارش مذکور بایستی حذف شود.

جنبهٔ 2

جنبهٔ دیگر قانون استثناء تصریح می‌کند:

«**نقص یک قانون به دلیلی خاص رخ می‌دهد؛
این دلیل معمولاً قانون دیگری را ایجاد می‌کند.**

در ادامه دو مثال از چگونگی این رخداد آمده است:

۱. خط روند 2-4 از یک موج شتابدار نایستی هرگز توسط هیچ بخشی از موج 3 شکسته شود و با دید سختگیرانه، نایید توسط هیچ بخشی از موج 5 شکسته شود. اگر خط روند 2-4 توسط بخشی از موج 5 شکسته شود، این موجب فعال شدن قانونی می‌شود مبنی بر اینکه «بازار باید در حال شکل دهی یک الگوی شتابدار ترمینال باشد». یک الگوی ترمینال دلیلی قانونی برای شکسته شدن یک خط روند 4-2 درست است.
۲. وقتی «رانش» به بیرون از یک مثلث، با رسیدن به منطقهٔ زمانی متعلق به نقطهٔ رأس مثلث، صعود یا نزول خود را متوقف نکند، آنگاه یا بازار دارد یک الگوی ترمینال را شکل می‌دهد یا اینکه مثلث از نوع نامحدود بوده است.

ضرورت برقرار ماندن یکپارچگی «ساختار»

ساختار یکی از موادین حساس در تشکیل سناریوی «برچسب پیشرفت» است. تنها از طریق توجه محض به جزئیات، و تبعیت از ساختار موجی پیشین است که شما می‌توانید انتظار داشته باشید بازاری با هر درجه از بغرنجی را به درستی تفسیر نمایید. در الگوهای بزرگتر، تحلیل می‌تواند سخت تر باشد، مگر اینکه مراقبت لازم برای تشریح بخشیزه‌ها و کلاس‌بندی آنها در قالب تصحیحی یا شتابدار (3: یا ۵:) به عمل آید. حتی اگر به وضوح مشخص نباشد که کدام الگو در بازار دارد شکل می‌گیرد، در تبعیت از حرکت پیشین، وجود یک «ساختار» قیمتی مجاز الزامی است. و سرانجام، به زودی الگوی موجی در حال تشکیل آشکار خواهد شد. و این معمولاً زمانی رخ می‌دهد که الگو به انتهای خود برسد.

قفل گذاری ساختار

بعد از اینکه یک الگوی الیوت موثق را شناسایی کردید، و سپس به فرآیند فشرده سازی پرداختید، بسیار مهم است که ساختار خلاصه شده‌ی حرکت (فقط یک 3: یا یک 5:) دیگر بعداً تغییری پیدا نکند. این می‌تواند یک خطای مهلك باشد. به طور کلی، شما هرگز نبایست ساختار یک الگوی درست فشرده شده را تغییر دهید. اغلب، ممکن است اغوا شوید که چنین بکنید تا تأییدی باشد بر آن تفسیری که دوست دارید باور کنید که دارد آشکار می‌شود، ولی به عنوان یک قانون، هرگز این کار را نکنید.

برخلاف آنچه که به نظر، عقیده‌ای رایج در میان الیوتیسین‌ها و به خصوص عموم افراد است، قانوناً ساختار یک آرایش نمی‌تواند به سبب هوس تحلیلگر دستخوش تغییر شود تا انطباق پیدا کند با نظر کنونی وی، بنیادهای بازار، نشانگرهای تکنیکال، و غیره. الگوهای موجی بر مبنای برآیند نهایی تمام دستورات خرید و فروشی که به میز مبادله رسیده، به وجود می‌آیند. آن دستورات خرید و فروش توسط معامله گرانی از سرتاسر کشور (یا جهان) صادر شده است که دارند بر مبنای عوامل بنیادی و یا تکنیکی، اوضاع نجومی^۱، قدرت، نرخ بهره‌ی آزاد، تمايلات سوداگرانه، و غیره، به تحلیل می‌پردازنند. بدون توجه به هرگونه رخداد دیگری)، یک بازار نمی‌تواند حرکتی بکند مگر آنکه کسی باشد که پیشنهاد خریدی بدهد یا کسی تقاضای فروشی داشته باشد؛ وقتی آن دو به هم برستند این موجب ایجاد یک سطح قیمت «رسمی» عرضه/تقاضا می‌شود. در نتیجه، بدون هیچ شکی سطح قیمت نتیجه‌ی نهایی تمام عوامل بیرونی بازار است و این رو، بهترین نشانگر عملکرد آتی بازار به شمار می‌رود.

1. Astrological Aspects

سطحی که در آن معاملات یک بازار صورت نپذیرفته از روی شанс رخ نمی دهد. معامله صورت می گیرد زیرا موجب رضایت طرفین مبادله (خریدار و فروشنده) است. و امواج نتیجه‌ی این مبادرات هستند که پیوسته تسلسلی از رویدادها را نشان می دهند. تبدیل ساختار یک الگو برای تطبیق با احساس جاری شما یا بدین خاطر که شما راجع به وضعیت بازار گیج هستید دلیلی بسیار سخیف برای دگرگون ساختن «ساختار» ثابت شده‌ی یک شمارش است. تغییر ساختار موج قبلی برای پایان دادن صوری به یک شمارش که منطبق با «اعتقاد» شما است، یا الزام یک الگو به اختتام در موعدی زودتر از آنچه که مقرر بود، منتج می شود به تفسیر غلط.

در مسلک موجی، اطمینان حداکثری از تغییر در جهت قیمت تنها زمانی میسر است که بازار آخرین بخش از الگوی موجی را تکمیل کند. و تنها راه برای ماندن در مسیر صحیح، در خلال حرکت بین یک نقطه‌ی انتهایی و نقطه‌ی بعدی، عبارت است از پیروی از دستورالعمل زیر:

a. نقطه‌ی انتهایی هر تک موج منفرد را روی نمودار تان با یک نقطه علامت گذاری کنید
(این گام می تواند وقتی که با تجربه تر شدید حذف شود).

b. قوانین بازگشت را بیاموزید و سپس از قوانین پیش ساختی منطق استفاده کنید، با دقت برچسب‌های ساختار مناسب را در هر نقطه‌ی عطف جایگذاری کنید.

c. به دنبال ترکیب‌های ساختاری گروهی در میان تک موج‌های مجاور بگردید که در ضمن با سری‌های قابل قبول (استاندارد یا غیراستاندارد) الیوت همخوانی داشته باشند.

d. وقتی یک سری‌شناسایی شد، به بخش مناسب (شتابدارها یا تصحیحی‌ها) فصل ۵ رجوع کنید.

e. تمام قوانین ضروری که برای آن دسته بندی عمومی به کار می آید را به اجرا بگذارید.

f. برچسب‌های پیشرفت را روی الگوی موجی قرار دهید و به بخش «قوانین مشروط» بروید.

g. تمام قوانین کاربردی و دستورالعمل‌ها (دو تیتر کاربرد برچسب‌های پیشرفت تخصصی و قوانین تخصصی منطق) را بررسی کنید تا تمام جزئیات و ظرافت‌های موجود در رفتار موجی (تناوب، نسبت‌های فیبوناچی، و غیره) را تصدیق کنند. اگر آن آزمون‌ها با تأیید همراه بود، به گام بعدی بروید.

h. الگو را در قالب ساختار پایه‌ای آن فشرده سازی کنید، «3:» یا «5:» (فشرده سازی در فصل ۷ را بینید).

i. اگر اکیداً دارید با تک موج‌ها کار می کنید، سطح پیچیدگی الگوی فشرده شده را به سطح «1» افزایش دهید (زیر 5: یا 3: خط بکشید). اگر به ورای سطح تک موجی رفته‌اید، سطح

پیچیدگی برچسب ساختار را به سطح مناسب بر مبنای تکنیک های بحث شده در بخش «پیچیدگی» از فصل ۷ ارتقاء دهید.

۴. پس از طراحی فشرده سازی و پیچیدگی، فرآیند مجددآغاز می شود. به گام b بازگردید تا تأیید کنید که آیا الگوی فشرده شده ای اخیر برچسب های ساختاری بالقوه متعلق به نک (بسا- و ...) موج های واقع در پیرامون الگوی فشرده شده را تحت تأثیر یا تغییر قرار می دهد یا خیر. * سپس به گام C بروید، و تا آخر. رفتن به گام b را ادامه دهید تا زمانی که الگوهای فشرده شده ای پرشماری داشته باشید که هر کدام با یک برچسب ساختار منفرد مشخص شده باشند. این برچسب های ساختار منفرد سرانجام سری های همسانی را شکل می دهند، درست به مانند آنچه که گروه های تک موجی ارائه می کردند. تنها تفاوت این است که، هر سری ساختاری به جای یک تک موج معروف یک بساموج (یا بالاتر) خواهد بود. تمام قوانینی که تا بدینجا مورد بحث قرار گرفته اند، و در سرتاسر کتاب، طوری برای این الگوهای پیچیده کار می کنند که برای آشکال ساده کار می کردند (مگر در جایی که خلاف آن را ذکر کرده باشیم). همان طوری با سری فشرده شده کار کنید که با برچسب های ساختار تک موج ها کار می کردید. به دنبال آرایش های سری ها بگردید، «قانون تشابه و تعادل»، و غیره، را به کار بگیرید. تنها مرحله ای اضافه ای لازم در کار با الگوهای پیچیده تر بررسی و دنبال کردن قوانین تحت «ساختار بساموج ها و فراموج های پیچیده، و غیره» است.

برچسب های ساختاری فشرده شده بایستی روی نموداری جایگذاری شوند که دوره ای زمانی طولانی تری نسبت به نمودار اصلی تک موج ها داشته باشد. روی نمودار بلندمدت تر، فقط ساختار منفرد هر بساموج فشرده را علامت گذاری کنید، خودتان را با بررسی ساختار هر تک موج به زحمت نیاندازید.

تئوری موجی یک پدیده ای نسبی است. فرق نمی کند یک الگو چقدر پیچیده یا ساده باشد؛ آنچه اهمیت دارد تصحیحی یا شتابدار بودن طبیعت یک الگو است. آن است که به شما خواهد گفت چگونه حرکات بازار را رصد، ترکیب و سپس تفسیر کرده، و از روی آن دست به معامله بزنید. تا زمانی که بازار به انتهای یک سری نرسیده، حدس زدن با استفاده از برچسب های پیشرفته موجود، حدسی بیش نیست! شما مجبور نیستید برچسب پیشرفته یک الگوی موجی را بدانید تا بتوانید با معامله ای آن سود کنید! با روندی معامله کنید که بر مبنای تئوری الیوت، هم جهت «۵» ها

* این توصیف کننده ای فرآیند ارزیابی مجدد است که با جزئیات بیشتر در ذیل صفحه ۳۴ از فصل ۷ آمده بود.

(شتابدارها) است. تا زمانی که حداقل سه یا پنج برجسب ساختار برای کارکردن به دست بیاورید، غیرممکن خواهد بود که یک الگوی الیوت را تکمیل کنید، و بنابراین غیرممکن خواهد بود که از نام الگویی که دارد آشکار می شود کاملاً مطمئن باشید.

در پایان، شما بایستی هیچ تصور قبلی از رفتار آتی بازار داشته باشید. تنها راه عملی برای تحلیل بازار این است که دقیقاً با ساختار موجی قبل مشخص شده همراه بمانید و فقط الگوها را زمانی تجمعی کنید که یک سری شناخته شده تکمیل، و در آن تمام معیارهای ضروری رعایت شده باشد. وقت را برای حدس زدن های پیاپی، معامله بر اساس آن چیزی که خيال می کنید وضعیت جاری بازار است، و دیگر توهمنات تلف نکنید.

اعطاف پذیری برجسب های «پیشرفت» (بسط یک الگو)

اکنون دیگر باید بدیهی باشد که چرا بخش های قبلی کتاب، به جای برجسب های پیشرفت با ساختار سروکار داشتند. با این حال، ممکن است روشن نباشد، که چرا هنوز بایستی ساختار در مرکز توجه شما قرار داشته باشد.

چنان که در بخش آخر این فصل اشاره شد، برجسب های پیشرفت تماس نهایی با یک الگوی موجی هستند، نه گام اوّل. چیزی که ذکر نشد این است که: «وقتی برجسب های پیشرفت هدف خود مبنی بر یکپارچه کردن یک الگو را برآورده کردند، پس از آن دیگر در توضیح تصویر بزرگتر بازار مفید نخواهند بود».

وقتی یک الگو تکمیل شده باشد، فشرده سازی (در فصل ۷) لازم است تا یک آرایش بزرگتر را به ساختار پایه ای آن کاهش دهیم. به این ساختار پایه ای نیاز داریم تا الگو را با دیگر بخش های فشرده شده تجمعی و یک آرایش بزرگتر به دست آوریم. دانستن برجسب های پیشرفت متعلق به هر بخش منفرد از الگوی فشرده شده ای قبلی هیچ فایده ای دیگری ندارد. شما باید ساختار پایه ای الگوی فشرده شده را در نمودار بلندمدّت تر به کار بگیرید تا در تصمیم گیری راجع به چگونگی گنجانیدن آن بخش فشرده شده در قالب یک سری بزرگتر به شما کمک نماید.

فهرست فصل ۱۰: قوانین تخصصی منطق

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۰-۲	مفاهیم الگویی
۱۰-۲	بازگشت بر مبنای رتبه بندی قدرت
۱۰-۵	تمام تصحیحی ها (به استثناء مثلث ها)
۱۰-۵	زیگزاگ سه گانه
۱۰-۵	ترکیبی سه گانه
۱۰-۶	تخت سه گانه
۱۰-۶	زیگراگ دو گانه
۱۰-۶	ترکیبی دو گانه
۱۰-۶	تخت دو گانه
۱۰-۶	زیگزاگ کشیده
۱۰-۷	تخت کشیده
۱۰-۷	زیگزاگ
۱۰-۷	موج C بلندترین است
۱۰-۷	موج C مساوی است
۱۰-۷	موج C کوتاه تر است
۱۰-۸	B ناقص
۱۰-۸	متعارف
۱۰-۸	غیرعادی
۱۰-۸	C ناقص
۱۰-۸	ناقص غیرعادی
۱۰-۹	دو گانه‌ی سه تایی
۱۰-۹	سه گانه‌ی سه تایی
۱۰-۹	تصحیحی جاری
۱۰-۱۰	تصحیحی دو گانه‌ی جاری سه تایی
۱۰-۱۰	تصحیحی سه گانه‌ی جاری سه تایی
۱۰-۱۲	مثلث ها
۱۰-۱۲	مثلث انقباضی
۱۰-۱۲	I. محدود

فهرست فصل ۱۰: قوانین تخصصی منطق

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۰-۱۳	a. افقی
۱۰-۱۳	b. غیرعادی
۱۰-۱۴	c. جاری
۱۰-۱۴	II. نامحدود
۱۰-۱۴	مثلث انساطی
۱۰-۱۵	I. محدود
۱۰-۱۵	II. نامحدود
۱۰-۱۶	الگوهای شتابدار
۱۰-۱۶	رونددار
۱۰-۱۸	ترمینال

فصل ۱۰: قوانین تخصصی منطق

یکی از آخرین ملاحظات ضروری برای تأیید یک تفسیر، شامل الحق منطق به حرکات بازار است. اکثر افراد از این عرصه‌ی تئوری موجی غفلت کرده‌اند. قوانین منطق محصول بررسی جامع بازار و معایناتی است که از یک نقطه نظر الیوتی، و در طول بیش از نیم دهه، توسط نگارنده انجام شده است. جوهره‌ی قوانین منطق این است که: حرکت پسالکویی بازار باید متفق باشد با رفتارهای خاصی که مبنی بر الگوی تازه اختتام یافته باشند.

برای مثال: پس از تکمیل یک الگوی شتابدار ترمینال، عکس العمل بایستی کاملاً شدید باشد و کل الگوی ترمینال را در زمانی کمتر از ۵۰٪ از زمان صرف شده توسط شتابدار ترمینال بازگشت کند. عدم پیروی از این قانون نشان دهنده‌ی نقیصه‌ای محسوس در تفسیر کنونی است. اگر شما فکر کردید که یک الگوی ترمینال را در یک بازار کشف کرده‌اید، ولی رفتار پساترمینال مانند عکس العمل توصیفی نبود، در آرایش مذکور هرگز یک الگوی شتابدار ترمینال وجود نداشته است. از چشم اندازی بزرگتر، قوانین منطق با تجمع الگوهای مجزای الیوت مرتبط هستند، آن‌هم به روشی منطقی، منسجم، و مستحکم. اکثر قوانینی که «منطق پیچیده» را به وجود می‌آورند گرد قوت و ضعف مفاهیم هر الگوی تصحیحی و انواع آن می‌چرخند. جدولی که در ادامه می‌آید حالات بسیاری را پوشش می‌دهد که در آن مفاهیم الگوها برای تفسیر صحیح یک موج تعیین کننده هستند.

مفاهیم الگویی

تمام الگوهای الیوت مقادیر خاصی از «قدرت» را ایجاد و به حرکت آتی بازار منتقل می کنند. به علاوه، بسیاری از آنها نیازمند رفتار پسالگویی خاصی هستند که شامل حداقلی از طول قبمی و حداقلی از زمان مصرفی است که الگوی بعدی باید بدان ها دست یافته یا رعایت شان نماید. جدول آتی تمام الگوهای تصحیحی را در فهرست خود دارد، همراه با رتبه بندی قدرت آنها. رتبه بندی های قدرت نشان می دهنده که چه قوّت یا ضعفی به وسیله ای الگوی مورد بحث بروز کرده است. با استفاده از مقیاس عددی از -3 تا $+3$ ، پایین ترین رتبه بندی متعلق به آن حرکتی است که برای پتانسیل صعودی قیمت بسیار مضّر می باشد. رتبه بندی $+3$ برای الگوهایی است که برای ادامه ای پیشروی بازار بسیار سودمند هستند. برای تصمیم گیری بر روی تفاوت های دقیق «قدرت» بین دو تصحیح که دارای رتبه بندی یکسان هستند، باید اینگونه عمل کنید؛ وقتی رتبه بندی مثبت باشد، آن الگوی تصحیحی (از فهرست) که نسبت به حالت ختنی دورتر است قوی ترین آن دو خواهد بود. و چنانچه رتبه بندی منفی باشد، الگویی که نسبت به حالت ختنی دورترین باشد ضعیف ترین الگوی تصحیحی خواهد بود.

بازگشت بر مبنای رتبه بندی قدرت

داشتن تصویری از «قدرت» یک تصحیح، در فرآیند تفسیر منطقی به غایت مهم است. و برای شما ایده ای صحیح فراهم می آورد از اینکه چگونه یک تصحیح توسط حرکت بعدی به طور کامل بازگشت خواهد شد، یا بایستی بازگشت شود، یا ممکن است بازگشت شود، یا نایستی بازگشت شود، یا بازگشت نخواهد شد. برخی تصحیح ها آنقدر ضعیف (یا قوی) هستند که نمی توانند یک حرکت را خاتمه دهند. هر آرایشی که روبه بالا خاتمه می یابد و رتبه بندی $+1$ تا $+3$ دارد نایستی به طور کامل توسط الگوی بعدی (از درجه ای یکسان) بازگشت شود. **اخطار:** این تجربه ای شخص نگارنده بوده است که شاخه های مثلث ها و ترمیمال ها مفاهیم را به شاخه ای بعدی منتقل نمی کنند (همواره یک استثناء برای هر قانون ترتیبی هست). این نشان می دهد که اگر زیگزاگ دوگانه ای، خود یک بخش کامل از یک مثلث یا ترمیمال باشد، آن می تواند توسط شاخه ای بعدی از «درجه ای یکسان» به طور کامل بازگشت شود. به علاوه، حرکت بعدی می تواند نسبت به زیگزاگ دوگانه ساده تر باشد. از این پدیده، یک قانون مهم را می توان استنتاج کرد. اگر یک الگو با یک رتبه بندی قدرتی ($+1$, $+2$, $+3$) یا (-3 , -2 , -1) توسط الگویی با رتبه بندی قدرتی نزدیک به صفر که البته از درجه ای یکسان

است، به طور کامل بازگشت شده باشد، بازار دارد علامت می دهد که یک الگوی ملشی یا ترمینال (از هر نوعی؛ انساطی یا انقباضی، موج ممتد 1st، 3rd یا 5th) دارد شکل می گیرد.

→ رتبه بندی قدرت		وقتی الگو رو به بالا خاتمه پیدا کند:	وقتی الگو رو به پایین خاتمه پیدا کند:	توضیحات
1.	زیگراگ سه گانه	+3	-3	آشکال غیراستاندارد (دسته‌ی 1)
2.	ترکیبی سه گانه	+3	-3	
3.	تحت سه گانه	+3	-3	
4.	زیگراگ دو گانه	+2	-2	
5.	ترکیبی دو گانه	+2	-2	
6.	تحت دو گانه	+2	-2	
7.	زیگراگ کشیده	+1	0 در مثلث = 0	آشکال استاندارد
8.	تحت کشیده	+1	0 در مثلث = 0	
9.	زیگراگ	0	0	
10.	B ناقص	0	0	
11.	متعارف	0	0	
12.	C ناقص	-1	(در مثلث = 0)	
13.	غیرعادی	-1	(در مثلث = 0)	
14.	ناقص غیرعادی	-2	(در مثلث = 0)	آشکال غیراستاندارد (دسته‌ی 2)
15.	دو گانه‌ی سه تایی	-2	+2	
16.	سه گانه‌ی سه تایی	-2	+2	
17.	تصحیحی جاری	-3	+3	
18.	دو گانه‌ی تصحیحی جاری سه تایی	-3	+3	
19.	سه گانه‌ی تصحیحی جاری سه تایی	-3	+3	

دقت کنید که رتبه بندی قدرت یک الگو تنها زمانی می تواند به خوبی به کار شما آید که همه‌ی الگوهای تحت تکوین را فشرده سازی کرده باشد. با فشرده سازی یک حرکت، شما به یک آرایش مُجاز بزرگتر، و البته مقدور دست پیدا می کنید. این آرایش فشرده شده‌ای است که رتبه بندی های قدرت به طور قابل قبولی آن را متأثر خواهند کرد. برای مثال، بیایید یک زیگراگ دو گانه‌ی

تکمیل شده را فرض کنیم. اگر زیگزاگ دوگانه هرجایی از اولین آرایش تا آرایش یکی به آخر مانده از یک الگوی بزرگتر رخ دهد، رتبه بندی قدرت باستی معتبر باشد. در هر کدام از آن نقاط، فرآیند فشرده سازی فقط یک زیگزاگ دوگانه‌ی کامل شده را به عنوان یک الگوی مجزا آشکار می‌کند. ولی، چنانچه زیگزاگ دوگانه به عنوان آخرین قسمت از یک آرایش پیچیده‌تر (مثلاً یک شتابدار ترمینال) رخ داد، رتبه بندی قدرت یک زیگزاگ دوگانه نبایستی قابل اطمینان باشد چون که الگوی بزرگتر تکمیل شده یک شتابدار ترمینال است، نه یک زیگزاگ دوگانه. به بیان دیگر، وقتی الگویی آخرین بخش از یک آرایش بزرگتر باشد، الگوی کوچکتر بی اهمیت است. فقط رتبه بندی قدرت الگوی بزرگتر را به حساب آورید.

هرچه قدر مطلق رتبه بندی قدرت بالاتر باشد، کمتر احتمال دارد که آن حرکت به طور کامل بازگشت شود. در زیر، نسبت‌های بازگشت قابل انتظار مورد اشاره توسط هر رتبه بندی قدرت محتملی آمده است:

۱. یک رتبه بندی «۰» بر هیچ مقدار بازگشت خاصی دلالت نمی‌کند، به واقع هر سطح بازگشتی از ۱% تا ورای ۱۰۰% نسبت به الگوی قبلی میسر است.
۲. یک رتبه بندی (+1,-1) می‌تواند بازگشتی کمتر از ۹۰% توسط الگوی تکمیل شده‌ی بعدی از درجه‌ی یکسان را میسر سازد.
۳. یک (+2,-2) می‌تواند نشان دهنده‌ی بازگشت کمتر از ۸۰% باشد.
۴. یک (+3,-3) باستی حداقل، بازگشتی در حدود (60-70)% را نشان دهد.

در ادامه، تمام الگوهای تصحیحی الیوت (به استثناء مثلث‌ها) فهرست شده‌اند. وقتی آخرین بخش از یکی از تصحیحی‌های فهرست شده در بالا به صورت صعودی روی یک نمودار خاتمه یافت، الگوی شماره «19» باستی ضعیف‌ترین، و الگوی شماره «1» باستی قوی‌ترین در نظر گرفته شوند. اگر آخرین بخش از یکی از تصحیحی‌ها به صورت نزولی خاتمه یافت، عکس آن صادق است.

در ذیل تیتر بعدی، «حالات خاصی» برای هر الگوی الیوت ذکر شده است. این دستورالعمل‌ها شما را در تجمعیح حرکات قیمت در قالب الگوهای کاملاً معتبر الیوت کمک خواهد کرد.

تمام تصحیحی ها (به استثناء مثلث ها)

بزرگترین حرکات قیمت در یک بازار، پس از رفتار تصحیحی رخ می دهند. لذا بدون شک یادگیری معنایِ ضمنی هر الگوی تصحیحی، خیلی مهم تر از یادگیری معنای الگوی شتابدار است.

زیگزاگ سه گانه

این قوی ترین الگوی تصحیحی است که می تواند رخ بدهد. اگر حرکت آن نزولی باشد، این دلالت دارد بر اینکه بازار در حال حاضر بسیار ضعیف است. اگر حرکت آن صعودی باشد، بازار در حال حاضر قوی است. یک زیگزاگ سه گانه به ندرت مشاهده خواهد شد، و هنگامی که رخ بدهد، معمولاً بلندترین بخش یک الگوی ترمینال یا مثلث خواهد بود. وقتی بخشی از یک الگوی ترمینال باشد، بایستی قطعاً ممتدترین بخش باشد. با توجه به وضعیت بازار، اگر یک ترمینال ممکن نیست، تنها انتخاب این است که زیگزاگ سه گانه بزرگترین بخش از یک مثلث باشد. اگر بخشی از یک الگوی تخت یا مثلث انقباضی باشد، آن زیگزاگ سه گانه هرگز نمی تواند توسط الگوی متعاقب از درجه یکسان، به طور کامل بازگشت شود.

ترکیبی سه گانه

این الگو می تواند مجموعه ای از زیگزاگ ها، تخت ها (اغلب کشیده) و مثلث ها باشد. همواره، الگویی که در این دسته بندی قرار گرفته با یک مثلث خاتمه می پذیرد. یکی از دو X موج نیز می تواند از مثلث ها باشد، ولی این الزاماً نیست. دو تصحیح ابتدایی (آن که حرکت را آغاز می کند و آن که بلاfacله در سمت راست اوّلین X موج قرار دارد) بایستی از مثلث ها باشند. وقتی یک ترکیبی سه گانه در یک مثلث رخ می دهد، به لحاظ قیمتی و شاید نیز زمانی، بزرگترین موج از مثلث خواهد بود. تنها می تواند در یک الگوی دیگر رخ بدهد، یک شتابدار ترمینال. وقتی ترکیبی سه گانه به عنوان موج 5th ممتد از یک الگوی ترمینال رخ بدهد، این تنها زمانی است که بازار بایستی به طور کامل ترکیبی سه گانه را بازگشت نماید، حتی اگر آن بازگشت از درجه ای بزرگتر باشد.

تخت سه گانه

الگوی متعاقب یک **تخت سه گانه** نبایستی آن را به طور کامل بازگشت نماید، مگر آنکه تخت سه گانه آخرین شاخه از یک الگوی ترمینال موج 5th ممتد باشد (یعنی موج ۵). حتی آن زمان نیز، الگوی بازگشتی از یک درجه‌ی بزرگتر خواهد بود. این الگوهای بسیار نادر هستند و بعید است که اصلاً یکی از آنها را بینید. در اینجا نیز فقط برای تکمیل بحث آمده اند.

زیگراگ دوگانه

این الگو نبایستی توسط حرکت پسین به طور کامل بازگشت شود مگر اینکه، یک بار دیگر، آخرین بخش از یک الگوی ترمینال موج 5th ممتد باشد.

ترکیبی دوگانه

درست مانند یک ترکیبی سه گانه، یک ترکیبی دوگانه نیز اغلب همیشه با یک مثلث، یا در الگوهای ساده تر (الگوهایی از سطح پیچیدگی «۱»)، با یک موج C ناقص خاتمه خواهد یافت. این الگو می‌تواند به طور کامل بازگشت شود اگر چنانچه یک آرایش بزرگتر {مانند یک شتابدار ترمینال-موج 3rd یا 1st یا 5th ممتد} را تکمیل بکند، ولی معمولاً چنین نخواهد شد. اگر فاز تصحیحی، پس از X موج، با یک C ناقص «شدید» یا یک مثلث جاری تمام شود، آنگاه ممکن است که کلّ تصحیح مذکور به طور کامل در آینده بازگشت شود.

تخت دوگانه

این الگویی نه چندان متعارف است، ولی گاهی رخ می‌دهد. و الگویی که در پی آن می‌آید احتمالاً تخت دوگانه را به طور کامل بازگشت نخواهد کرد، مگر آنکه تخت دوگانه با یک موج C ناقص خاتمه یابد یا خود خاتمه‌ی یک آرایش بزرگتر (مانند یک شتابدار ترمینال، از هر نوعی) باشد. حرکتی که در پی این الگوهای می‌آید بایستی کمی سریعتر از حرکت متعاقب یک الگوی زیگراگ دوگانه باشد.

زیگزاگ کشیده

وقوع یک الگوی زیگزاگ کشیده، که توسط نگارنده نامگذاری شده است، تقریباً منحصر به مثلث‌ها و الگوهای شتابدار ترمینال است. می‌تواند در قالب هر موجی (به جز موج e) در یک مثلث

انقباضی یا هر موجی (به جز موج a) در مثلث انساطی رخ دهد. و هرگز نبایستی به طور کامل توسط موجی از درجه ی یکسان که بلافاصله در پی آن می آید بازگشت شود.

نتخت کشیده

این الگو یکی از جالب ترین و بدشکل ترین الگوهای الیوت است. این حقیقت که الگو تقریباً فقط در مثلث ها رخ می دهد یکی از اکتشافات نگارنده است. گاه و بیگاه نیز می توان آن را در الگوهای شتابدار ترمینال یافت. در مثلث ها، تقریباً همواره یک شاخه ای کامل از مثلث خواهد بود. اگر کل شاخه نباشد، آنگاه می تواند بخشی «با 1 درجه ی پایین تر» متعلق به یک تصحیح پیچیده باشد، و این تصحیح پیچیده خود کل یک شاخه از مثلث است.

زیگزاگ

این الگو در بین سه الگوی بسیار رایج قرار دارد. برای لحاظ کردن یک الگو در قالب زیگزاگ، کافی است موج c کمتر از 61.8% از موج a و نه بیشتر از 161.8% از آن باشد.

موج c بلندترین است:

از سه زیگزاگی که در اینجا ذکر می شود، این یکی اگر دارد به پایین حرکت می کند ضعیف ترین مفهوم را دارا است و اگر دارد به بالا می رود قوی ترین مفهوم را دارا است. محتمل نیست که به طور کامل بازگشت شود مگر اینکه موج بعدی (از درجه ی یکسان) پیچیده تر و زمان گیرتر باشد یا اینکه زیگزاگ یک فاز تصحیحی را تکمیل کرده باشد.

موج c مساوی است:

این الگو ممکن است به طور کامل بازگشت بشود یا که نشود. یکی از پُر تکرار ترین الگوهای تصحیحی است. به واقع هر اتفاقی پس از تکمیل این الگو می تواند رخ بدهد.

موج c کوتاهتر است:

تقریباً به یقین می توان گفت که این الگو به طور کامل بازگشت خواهد شد مگر اینکه با یک X موج دنبال شود. الگو واقعاً هیچ سرنخی به دست نمی دهد که باید چه انتظاری از الگوی بعد از آن داشت.

B ناقص

یک B ناقص خنثی ترین الگویی است که در تئوری موجی وجود دارد. به خصوص که هیچ انتظاری از حرکت متعاقب آن نمی توان داشت، زیرا هر رویدادی ممکن است.

متعارف

دگربار، این نیز یک الگوی تقریباً خنثی است. به واقع می تواند هر جایی که در یک تصحیح مجاز است رخ بدهد. هیچ دلالتی بر رفتار آتی بازار ندارد، ولی قطعاً قوی تراز یک زیگزاگ است.

غیرعادی

با وجود آنچه که بسیاری از خوانندگان ممکن است اعتقاد داشته باشند، این الگو در حقیقت کاملاً ناهنگار و کمیاب است. و یک حالت «تضاد نفس» به وجود می آورد. چرا؟ وقتی موج b از یک الگو از ابتدای موج a تجاوز می کند، این نشان دهنده ای قدرت روند از یک درجه بالاتر است. ولی وقتی موج c می چرخد و از انتهای موج b عبور می کند، آنگاه قدرت آشکارشده توسط موج b را نقض کرده و یک وضعیت غیرمنطقی ایجاد می کند. این رفتار در ترمینال ها و مثلث ها قابل قبول است ولی در تخت ها (که غیرعادی هم از خانواده ای آنها است) خیر.

C ناقص

این الگو باید به طور کامل توسط حرکت متعاقب خود از درجه ای یکسان بازگشت شود. اگر C ناقص فاز تصحیحی را تکمیل می کند، موج شتابدار متعاقب آن بایستی بزرگتر از موج شتابدار قبلی که هم جهت و از درجه ای یکسان است، باشد. اگر C ناقص انتهای یک تصحیح بزرگتر نباشد، حرکت دنبال آن بایستی X موج از یک دوگانه ای تصحیحی جاری سه تایی، یا به احتمال کمتر، موج b از یک تصحیح جاری باشد.

ناقص غیرعادی

از این نقطه به بعد، الگوهای فهرست شده شروع می کنند به نشان دادن «قدرت» در خلاف جهتی که خاتمه می یابند. این الگو باید به طور کامل بازگشت شود. معمولاً این الگو به عنوان موج 2

(از الگوهای روندیار) که با یک موج 3 ممتد تعقیب خواهد شد، رخ می دهد. موج شتابدار بعد از یک ناقص غیرعادی بایستی با مضربی از 1.618 بزرگتر از آخرین موج شتابدار قبل از خود باشد.

دوگانه‌ی سه تایی

به عنوان یک قانون عمومی، هرچه این تصحیح بلندتر بشود، حرکت پس از آن بایستی قدرتمندتر گردد. دوگانه‌های سه تایی بیشتر به عنوان امواج b معمول هستند تا امواج 2. چرا؟ اگر یک موج 2nd از نوع تصحیحی پیچیده (غیراستاندارد) باشد، موج 3rd به احتمال زیاد موج ممتد خواهد بود. قدرت ذاتی آن موج ممتد شکل گیری موج 2 را تحت تأثیر قرار خواهد داد. عموماً، این قدرت دوگانه‌ی سه تایی را در جهت موج 3rd ممتد متعاقب آن «کش می‌آورد»، و آن را به یک الگوی تصحیحی دوگانه‌ی سه تایی از نوع جاری، و نه فقط یک دوگانه‌ی سه تایی تبدیل می‌کند. حرکت قیمت برای یک موج C به طور عادی بزرگتر از موج 3rd ممتد نخواهد بود. کمبود قدرت ذاتی موج C معمولاً اثر کشنده‌ی دوگانه‌ی سه تایی را ملغی کرده و در نتیجه مانع از تبدیل یک دوگانه‌ی سه تایی به نوع جاری می‌گردد.

دوگانه‌های تصحیحی جاری سه تایی دلالت دارند بر توان بسیار زیاد روند از یک درجه‌ی بالاتر؛ بنابراین، فقط احتمال دارد آنها را در موضع یک موج 4th بینید البته اگر متعاقب آن یک موج 5th ممتد باشد. حرکت شتابدار پس از یک دوگانه‌ی سه تایی بایستی حداقل 161.8% از موج شتابدار قبلی باشد (یعنی، اگر یک موج شتابدار بلافصله قبلی از دوگانه‌ی سه تایی رخ داده بود).

سه‌گانه‌ی سه تایی

سه‌گانه‌های سه تایی به واقع پدیده‌هایی فاقد وجود هستند. اگر شما یکی از آنها را یافته‌ید، حرکت شتابدار متعاقب آن بایستی حداقل 261.8% نسبت به موج شتابدار قبلی (اگر وجود داشت) باشد. تقریباً بدون استثناء، دوگانه‌ها و سه‌گانه‌های سه تایی در جهت خلاف آخرین موج شان منحرف می‌شوند.

تصحیحی جاری

حرکت متعاقب یک تصحیحی جاری باید موجی ممتد از یک الگوی شتابدار یا یک موج C کشیده از یک الگوی تخت یا زیگزاگ باشد. پس از آنکه یک تصحیحی جاری تکمیل شد، بازار بایستی با موج شتابدار بعدی شروع شود؛ و نبایستی به شکل دادن یک دوگانه‌ی سه‌گانه‌ی سه تایی

پیچیده تر ادامه دهد. موج شتابدار بعد از یک تصحیحی جاری بایستی بیش از ۱۶۱.۸٪ از موج شتابدار قبلی باشد؛ اغلب نیز به ۲۶۱.۸٪ یا حتی بیشتر خواهد رسید.

تصحیحی دوگانه‌ی جاری سه تایی

این الگویی است که به نظر می‌رسد سردگمی و مجادله‌ای بیش از هر الگوی دیگر ایجاد کند. بامزه ترین بخش کار این است که یک دوگانه‌ی جاری سه تایی هرگز به درستی تفسیر نشده است. در حین شکل‌گیری آنها، برخی الیوتیسین‌ها این الگو را در قالب یک سری از ۱‌ها و ۲‌ها شمارش می‌کنند. برخی آن را به عنوان یک الگوی شتابدار ترمینال تفسیر می‌کنند. برخی آن را یک تصحیح پیچیده همچون یک زیگزاگ دوگانه قلمداد می‌کنند. مهم ترین جنبه برای انتخاب درست بین این آرایش‌های غیرمرتبط، ساختار موج است (۳: یا ۵). تعیت دقیق از ساختار، عرصه‌ای است که خیلی از تحلیلگران نیاز به تسلط در آن دارند. آنها به طور تصادفی، بر مبنای قالب عمومی و ظاهر، و نه بر اساس شواهد ساختاری واقعی، تفسیر خود را سرهم بندی می‌کنند. برای ناآمیدکردن این گروه کم پشتکاره، باید گفت الگوهایی وجود دارد که می‌توانند از نظر ظاهری با دیگر الگوها برابری کنند و موجب خطاهاش شدید در قضاوت گردند. خوشبختانه، توجه دقیق به جزئیات معمولاً تفسیر درست را به دست می‌دهد. کanal بندی کلیدی دیگر است برای دوری جستن از سوءتعییر این الگو (صفحه‌ی ۱۲-۳ را بنگرید).

جنیش بازار پس از یک تصحیحی دوگانه‌ی جاری سه تایی باید شتابدار باشد. این جنیش شتابدار بایستی از نسبت ۱۶۱.۸٪ برای موج شتابدار قبلی عبور نماید. حتی بیش از ۲۶۱.۸٪ نیز متعارف است. اصولاً، تنها جایی که این الگو رخ خواهد داد موج ۲ است؛ به علاوه، این آرایش اغلب همیشه با یک مثلث خاتمه می‌یابد.

تصحیحی سه‌گانه‌ی جاری سه تایی

این آرایش به طرزی باورنکردنی کمیاب است و البته دلیل خوبی هم دارد. قدرت انباشته شده توسط یک تصحیحی سه‌گانه‌ی جاری سه تایی آنچنان زیاد است که غیرواقع بینانه خواهد بود اگر انتظار داشته باشیم بازار تصفیه حساب خود را به تعویق بیندازد. به خاطر داشته باشید، سطح توسعه‌ی بازار هرگز فراتر از تصحیحی سه‌گانه‌ی جاری سه تایی نمی‌رود؛ در نتیجه، بازار نمی‌تواند «به طور

نامحدود به ایجاد «موج ها» ادامه دهد، این را یکی از مشتریان من پرسیده بود. اگر شما یک تصحیحی سه گانه‌ی جاری سه تایی را دیدید، انتظار داشته باشید که حرکت شتابدار متعاقب آن حداقل طولی برابر با 261.8% از موج شتابدار قبل از آن داشته باشد.

مثلث ها

طیعت غیرمعمول مثلث ها ایجاب می کند که آنها در قالب دسته بندی خاص خودشان قرار گیرند. [مثلث های نامحدود دسته ای است که توسط نگارنده ایجاد شده.]

مثلث انقباضی

همواره متعاقب یک مثلث انقباضی، یک «رانش» (حرکت قیمتی شدید، و پرقدرت) است که بسته به نوع آن، ممکن است اندازه ای بزرگ یا کوچک، و عمری بلند یا کوتاه داشته باشد. رانش به بیرون از یک مثلث انقباضی بایستی همیشه از کف یا سقفی که در حین شکل گیری مثلث رقم خورده است تجاوز کند مگر آنکه برخلاف جهت موج b منحرف شود. بسته به تفاوت های شکلی دقیق، مثلث انقباضی ممکن است موج $4th$ یا b باشد (مثلث محدود را بینید) یا یک X موج یا فاز آخر از یک تصحیح پیچیده باشد (مثلث نامحدود را در ذیل همین صفحه بینید).

مثلث ها مناطق حمایت یا مقاومت مهمی را در بازار ایجاد (یا تعیین) می کنند. وقتی یک مثلث تکمیل شد، سطح قیمتی که نقطه‌ی رأس مثلث در آن رخ داده است مقاومتی محسوس را برای هر صعود یا حمایتی مشابه را برای هر نزول ایجاد می کند. وقتی بازار از یکی از این «سد»‌ها عبور کرد عموماً حرکت شدید خواهد بود. حمایت یا مقاومت مهم خلق (تصدیق) شده توسط یک مثلث تقریباً همیشه نقطه ای مطمئن برای جستجوی نسبت های فیبوناچی است، به خصوص اگر مثلث مذکور موج b از یک زیگزاگ باشد.

اثر (مقاومتی / حمایتی) نقطه‌ی رأس مثلث (افقی، بر حسب قیمت) معمولاً فقط برای دو یا سه عبور قیمتی پابرجا می ماند. اگر قیمت بیش از سه مرتبه، از سطح قیمتی نقطه‌ی رأس بالا یا پایین رفت، بازار دارد نشان می دهد که آن سطح قیمتی دیگر تأثیر خود را از دست داده است.

I. محدود

برخلاف اکثر الگوهای تصحیحی، که مفهوم آنها بستگی زیادی دارد به اینکه الگوی شتابدار یا تصحیحی قبلی چه کرده است، مثلث های محدود «خودتوصیفی» هستند. حرکت پسامثلی در یک مثلث محدود توسط عرض عریض ترین شاخه‌ی مثلث و تعیین محل نقطه‌ی رأس (توسط دو خط

رونده همگرا که مثلث را شکل می دهند) دیکته می شود.* این دو عامل یک پنجره‌ی قیمتی/زمانی معتبر ایجاد می کنند که به آسانی وجود یک مثلث محدود را تأیید (یا نفی) می کند. اگر مثلث مورد نظر واقعاً محدود باشد، حرکت بازار پس از رانش بایستی به نقطه‌ی شکست بازگردد و معمولاً نیز از آن تجاوز خواهد کرد.

بسته به شب خطوط روندی که مثلث را در خود محبوس می کنند، رانش می تواند به بزرگی 261.8% از عریض ترین شاخه‌ی مثلث (افروده شده به انتهای موج e) یا به کوچکی 75% از آن باشد. رانش بایستی تقریباً به دقّت در منطقه‌ی زمانی (نه سطح قیمتی) که خطوط روند همگرا یکدیگر را قطع و نقطه‌ی رأس را ایجاد کرده اند خاتمه یابد. اگر همه‌ی نشانه‌ها دال بر این هستند که مثلث، یک موج b یا یک موج 4th است، ولی رفتار پسارانشی به نقطه‌ی شکست یا ورای آن بازنگشته و حرکت بازار از بالاترین یا پایین ترین سطح قیمتی رانشِ اصلی تجاوز نموده، پس باید یک الگوی ترمینال در حال تشکیل باشد (که با هر دو حالت تناسب دارد) یا اینکه یک X موج دارد آشکار می شود (فقط برای مثلث موج b مناسب است).

اگر دارید با یک مثلث محدود موج B کار می کنید و حرکت «پسامثلثی» اندکی پس از رسیدن به منطقه‌ی زمانی نقطه‌ی رأس، از نقطه‌ی شکست تجاوز نکرده، احتمالاً پس از رانش یک X موج دارد شکل می گیرد.

a. افقی

رانش به بیرون از مثلث بایستی تقریباً برابر با عریض ترین موج از مثلث، به علاوه یا منهای 25% باشد. این نوع مثلث دلالت دارد بر وضعیت عادی بازار.

b. غیرعادی

وقتی موج b در یکی از این الگوها از انتهای موج a تجاوز نمود، این دلالت دارد بر اینکه الگو قویتر از یک مثلث افقی (در جهت موافق) است. رانش به بیرون در این نوع مثلث می تواند به بزرگی 161.8% از عریض ترین شاخه‌ی مثلث باشد.

* مفهومی که ابتدا در کتاب «اصول امواج الیوت، کلیدی به سودهای بازار سهام» توسط فرات و پرچر معرفی شده بود.

۳. جاری

این قوی ترین الگوی مثلثی است. رانش می تواند به بزرگی ۲۶۱.۸٪ نسبت به عریض ترین شاخه باشد. اگر مثلث دارد به بالا منحرف می شود حالت بازار به طور غیرمعمول (حتی به غایت) قوی است، و اگر مثلث دارد به پایین منحرف می شود حالت بازار ضعیف است.

II. نامحدود

یک مثلث نامحدود هیچ محدودیت زمانی یا قیمتی پساملثی ثابت یا مشخصی بر حرکت بازار تحمیل نمی کند. تنها راه برای فهم اینکه این الگو بر چه چیز «دلالت» دارد، یادگیری حرکت پساتصیحی است. اگر یک تصحیح با یک مثلث خاتمه یابد این معنا است که آن تصحیح باید از نظر ساختار پیچیده باشد (دو گانه یا سه گانه). بخش شتابدار متعاقب چنین الگویی از درجه ی یکسان (اگر یکی رخ داد)، بایستی حداقل طولی برابر با طول موج شتابدار قبل از مثلث داشته باشد.

«رانش» به بیرون از یک مثلث نامحدود می تواند، و معمولاً هم، خیلی بزرگتر از عرض مثلث خواهد بود. با وجود این واقعیت، در خلال سطوح اولیه ی رانش، بازار معمولاً سعی می کند رفتار «پساملثی» عادی را تقليد کند، ابتدا با شکستن تقریبی عرض مثلث و سپس با عکس العمل نشان دادن. فرق این دو گونه (محدود و نامحدود) در رخداد بعد از آنها است. همان طور که در بخش محدود ذکر شد، نقطه ی رأس مثلث (برحسب قیمت) بایستی پس از رانش لمس یا شکسته شود. ولی در یک مثلث نامحدود، عکس العمل به نقطه ی رأس (سطح قیمتی) نمی رسد و سرانجام از انتهای رانش اولیه عبور خواهد کرد. یک تفاوت اصلی دیگر بین الگوهای محدود و نامحدود این است که رانش «نامحدود» در خلال منطقه ی زمانی تصرف شده توسط نقطه ی رأس خاتمه نخواهد یافت.

مثلث انبساطی

مشخصه ی جالب الگوهای انبساطی این است که اساساً بر خواصی بر عکس خواص آرایش های انقباضی دلالت می کنند. «رانش» (که در اینجا عملاً لفظی بی مسمی است)، بایستی کمتر از عریض ترین شاخه از مثلث باشد. اگر الگو در موقعیت موج b قرار گرفت، یک موج C ناقص اجتناب ناپذیر است. حتی چنانچه یک مثلث انبساطی الگویی بزرگتر را خاتمه دهد، باز هم محتمل نیست که جنبش بعدی به طور کامل موج e را بازگشت نماید. اگر چنین کرد، بازگشت بایستی زمانی بیش از زمان موج e را صرف کند.

I. محدود

تفاوتی کوچک بین گونه های مثلث های انبساطی وجود دارد. دسته بندی های محدود و نامحدود حفظ شده اند تا میان گونه ی موج b / 4th موج و سایر گونه ها فرق قائل شویم. تنها دلالت معتبر پیرامون الگو این است که، نبایستی به طور کامل بازگشت شود.

II. نامحدود

این نوع، آن مثلث های انبساطی را مشخص خواهد کرد که به عنوان X موج، یا به عنوان اوّلین یا آخرین فاز از یک تصحیح پیچیده رخ می دهند. در این موقعیت ها الگو توسط جنبش بعدی از درجه ی یکسان به طور کامل بازگشت نخواهد شد. و اگر بخواهد آخرین فاز از یک تصحیح پیچیده باشد (که محتمل نیست)، آنگاه باید به طور کامل بازگشت شود.

الگوهای شتابدار

هنگام کار با شتابدارها مفهوم رفتار آتی بازار چندان مفید فایده نمی باشد. راجع به تنها حرکت قابل پیش بینی پس از یک الگوی شتابدار تنها می توان اظهار داشت که، حرکت بعدی از درجه ی یکسان، چه اندازه باستی الگوی شتابدار را بازگشت نماید. بسیار سخت خواهد بود که پیش بینی کنیم چه نوعی از تصحیح می خواهد بعد از یک حرکت شتابدار رخ دهد. فهرست پیش رو که تقریباً بر مبنای مزیت انتظارات بازگشتی تهیه شده، رفتار پساشتابدار را پوشش می دهد.

رونددار

پس از آنکه یک موج شتابدار رونددار خاتمه یافت، هرگز نبایستی به طور کامل بازگشت شود مگر اینکه موج 5 یا موج C از یک الگوی بزرگتر باشد. اگر الگوی شتابدار رونددار، موج a، موج 1 یا موج 3 از یک الگوی بزرگتر باشد، حرکت متعاقب نبایستی بیش از 61.8% از موج شتابدار را بازگشت نماید.

اگر بازگشت الگوی شتابدار قبلی از 61.8% تجاوز نماید و الگوی شتابدار قبلی موج 1 از درجه ی بزرگتر بعدی باشد، انتظار ایجاد یک موج 2nd تصحیحی پیچیده ی زمان گیرتر (نسبت به موج 1) را داشته باشید که شامل یک موج C ناقص باشد. اگر الگوی شتابدار نهایی شده، موج 3 از الگویی از یک درجه بزرگتر بود و موج 3 توسط موج 4، تقریباً یا دقیقاً به میزان 61.8% بازگشت شد، انتظار داشته باشید که یک موج 5th ناقص رخ دهد. اگر موج 4th از یک بازگشت شدید توسط موج 3 ترمیم شد و در سطح بازگشت 61.8% (یا کمتر) برای موج 3 خاتمه یافت، وقوع یک موج 5th ممتد امکان دارد، البته اگر موج 4 پیچیده تر و طویل الزمان تر از موج 2 باشد و موج 3 بیش از 261.8% از موج 1 نباشد.

موج 1st ممتد

در یک الگوی شتابدار با یک موج 1st ممتد، حرکت متعاقب باستی به طور قاطع تا انتهای موج 4 را بازگشت نماید (رو به داخل الگوی شتابداری که تازه ختم شده). اگر حرکت شتابدار موج (1) یا موج (5) از یک موج شتابدار بزرگتر را تکمیل کرده، بازار باستی وارد منطقه ی قیمتی موج 2 از حرکت شتابدار قبلی شود (یا حتی از آن فراتر رود).

موج 3rd ممتد

اگر موج 3rd در داخل یک موج شتابدار ممتد باشد، عکس العمل بایستی حداقل به منطقه‌ی موج 4th (یعنی هرسطحی بین بالاترین و پایین ترین قیمت) از موج شتابدار اخیر بازگردد. اگر کل الگوی شتابدار (با موج 3rd ممتد) موج (5) از یک الگوی بزرگتر را ختم کرد، کل موج شتابدار بایستی بیش از 61.8% بازگشت شود. اگر کل موج شتابدار، موج (1) یا موج (3) از یک شتابدار بزرگتر را خاتمه دهد، الگو (با موج 3rd ممتد) بایستی کمتر از 61.8% بازگشت شود.

موج 5th ممتد

موج 5th ممتد تنها موج ممتدی است که بایستی توسط موج بعدی از درجه‌ی یکسان، همواره بیش از 61.8% بازگشت شود، مهم نیست موج 5th در کجای یک مقیاس بزرگتر قرار دارد. یک موج 5th ممتد بایستی به طور کامل توسط جنبش بعدی از درجه‌ی یکسان بازگشت شود مگر اینکه موج 5th خود موج C از یک تصحیح را خاتمه بدهد. موج 5th ممتد یکی از اندک الگوهایی است که محتمل نیست حتی با جنبشی متعاقب از یک درجه‌ی بالاتر نیز به طور کامل بازگشت شود.

ترمینال

حرکت بازار پس از یک شتابدار ترمینال باید کل الگو را در ۵۰٪ یا کمتر از آن، نسبت به مدت زمانی که الگوی ترمینال صرف کرده بود تا شکل بگیرد، بازگشت نماید. معمولاً، تمام آنچه که نیاز است ۲۵٪ (چند درصدی پس یا پیش) از زمان مذکور می باشد. یک الگوی ترمینال همواره آرایشی بزرگتر را خاتمه می بخشد و سقف یا کفی که می سازد بایستی حداقل برای تقریباً دوباره مدت زمان پوششی توسط الگو پابرجا بماند. اگر الگوی ترمینال، موج 5th از یک الگوی شتابدار باشد، معمولاً الگوی شتابدار بزرگتر نیز به طور کامل بازگشت خواهد شد.

فهرست فصل ۱۱: کاربرد تخصصی برچسب پیشرفت

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۱-۳	الگوهای شتابدار
۱۱-۳	روندهار
۱۱-۳	موج ۱ ممتد
۱۱-۳	موج ۱ غیرممتد
۱۱-۴	موج ۲
۱۱-۴	موج ۳ ممتد
۱۱-۴	موج ۳ غیرممتد
۱۱-۴	موج ۴
۱۱-۵	موج ۵ ممتد
۱۱-۵	موج ۵ غیرممتد
۱۱-۵	موج ۵th ناقص
۱۱-۸	ترمینال
۱۱-۸	موج ۱ ممتد
۱۱-۹	موج ۱ غیرممتد
۱۱-۹	موج ۲
۱۱-۹	موج ۳ ممتد
۱۱-۹	موج ۳ غیرممتد
۱۱-۱۰	موج ۴
۱۱-۱۰	موج ۵ ممتد
۱۱-۱۰	موج ۵ غیرممتد
۱۱-۱۱	الگوهای تصحیحی
۱۱-۱۱	تحت ها
۱۱-۱۱	B ناقص
۱۱-۱۲	C ناقص
۱۱-۱۵	متعارف
۱۱-۱۶	ناقص دوگانه
۱۱-۱۷	کشیده
۱۱-۲۰	غیرعادی

فهرست فصل ۱۱: کاربرد تخصصی برچسب پیشرفت

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۱-۲۱	ناقص غیرعادی
۱۱-۲۳	جاری
۱۱-۲۴	زیگزاگ ها
۱۱-۲۴	موج a
۱۱-۲۵	موج b
۱۱-۲۵	موج c
۱۱-۲۶	مثلث ها
۱۱-۲۷	مثلث های انقباضی
۱۱-۲۷	I. محدود
۱۱-۲۹	a. افقی
۱۱-۲۹	موج a
۱۱-۲۹	موج b
۱۱-۲۹	موج c
۱۱-۳۰	موج d
۱۱-۳۰	موج e
۱۱-۳۰	b. غیرعادی
۱۱-۳۰	موج a
۱۱-۳۰	موج b
۱۱-۳۱	موج c
۱۱-۳۱	موج d
۱۱-۳۱	موج e
۱۱-۳۲	c. جاری
۱۱-۳۲	موج a
۱۱-۳۲	موج b
۱۱-۳۳	موج c
۱۱-۳۳	موج d
۱۱-۳۳	موج e
۱۱-۳۵	II. نامحدود

فهرست فصل ۱۱: کاربرد تخصصی برچسب پیشرفت

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۱-۳۶	a	موج
۱۱-۳۶	e	موج
۱۱-۴۰		مثلث های انبساطی
۱۱-۴۲		I. محدود
۱۱-۴۳	a.	افقی
۱۱-۴۳	b.	غیرعادی
۱۱-۴۳	c.	جاری
۱۱-۴۴	II.	نامحدود

فصل ۱۱: کاربرد تخصصی برچسب پیشرفت

یکی از دلایل اصلی اینکه تئوری موجی الیوت به شما امکان می دهد حرکت آتی قیمت را (بارها) با درجه‌ی صحت بالایی پیش بینی نمایید، همانا ماهیت سختگیرانه‌ی تحدید^۱ امکان وقوع یا امکان عدم وقوع آشکال معین رفتار بازار در جاهای مختلف است. اطلاعات این بخش بایستی در توضیح مضاعف حالت کنونی بازار مفید باشد و شما را در پیش بینی فعالیت‌های آتی پشتیبانی کند. الزامات خاص رفتار پسین - و پیشین - بازار در این فصل فهرست شده اند تا شما را در اتصال صحیح یک الگو به الگوی بعدی یاری کنند. این عرصه از تئوری بایستی پس از آن به کارگرفته شود که تمام جوانب مقدماتی تحلیل لحظه شده باشد (یعنی قوانین بازگشت، سری ساختاری، کانال بندی، تناوب، نسبت‌های فیبوناچی، وغیره).

کاربرد صحیح برچسب‌های پیشرفت نیازمند درکی وسیع از رفتار بازار است. آن دقیقه‌ای که شما یک برچسب پیشرفت را روی جنبش بازار قرار می دهید بلافصله اشاره کرده اید به الگوهای معین زمان، قیمت، ساختار، پیچیدگی، قدرت، سرعت و شتاب؛ و این ویژگی‌ها بایستی در باطن آن حرکت برچسب گذاری شده‌ی بازار وجود داشته باشند. اینها ویژگی‌هایی نیستند که بتوان از یک مبتدی انتظار داشت به طور غریزی بفهمد. بدیهی است که استفاده از برچسب‌های پیشرفت فراتر از نگاه کردن صرف به درصد بازگشت یک جنبش است.

برای جایگذاری صحیح برچسب‌های پیشرفت روی حرکات قیمت شما بایستی مفاهیم دقیق و تمایزهای اندک میان الگوهای الیوت و انواع آنها را درک نمایید. در خلال اینکه بازار به سوی مرکز یک الگوی الیوت از نوع تصحیحی یا رونددار نزدیک می شود، علی الخصوص بایستی روی بنیاد «ساختارهای» بازار بررسی فوق العاده‌ای داشته باشید. چرا؟ زیرا در این موقع است که بیش از سایر

۱. تحدید: محدودسازی، محدود ساختن، حدود چیزی را تعیین کردن (مترجم).

اوقات، شما به مقدار لازم به تحدید احتمالات راجع به برچسب پیشرفت نمی پردازید، زیرا می خواهید فقط یک سناریوی واحد (یا شاید اساساً، تنها سناریوی موجود) را پیش روی خود داشته باشید. تنها پس از آنکه مقدمات کشف نک موج ها از نوع رونددار یا تصحیحی را آموختید، پس از آنکه یادگرفتید چگونه ساختار تک موج ها را مرتب کنید و آنگاه که در کل فهمیدید چطور یک جنبش را با الگوهای استانداردشده ی الیوت مرتبط کنید، آماده ی پرداختن به عرصه ی کاربرد تخصصی برچسب های پیشرفت خواهید بود. برچسب های پیشرفت بررسی نهایی روی یک شمارش موجی پیشنهادی هستند. برای به کاربستن صحیح برچسب های پیشرفت، گاه لازم است فهرستی مُطول از ضوابط ضروری و دقیق را بررسی نمایید. این فهرست، ترکیب پیشنهادی برای تجمعی بخش های رونددار و تصحیحی در قالب الگوهای بزرگ و مجاز الیوت را ارائه خواهد کرد.

خصوصیات ذاتی هر برچسب پیشرفت به الیوتیسین های زیرک این امکان را می دهد که ساختار کنونی بازار را نهایی کرده و فعالیت آن را پیش بینی کنند. برچسب های پیشرفت یک قالب به حرکت بازار می دهند و به خاطر وقوع ترتیبی (یعنی؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، a، b، c)، یک نقشه ی راه (هرچند گاهی ناهموار) برای رفتار آنی بازار ایجاد می کنند. [اگر این موضوع برای شما تازه است، حال می توانید بفهمید که چرا این عرصه از تئوری نمی توانست پیش از این به بحث گذارده شود، یعنی پیش از بیان مفهومی که هر برچسب بر آن دلالت می کند.]

بخش بعدی بر آن است به شما کمک کند تا امر مهم تبدیل «ساختار» موجی نمودار به برچسب های «پیشرفت» را مطمئن و با سرعت به انجام برسانید. یک فهرست بررسی مشخصات در بخش بعدی آمده است؛ شما باید هر بار که یک برچسب پیشرفت را روی حرکات بازار قرار می دهید آن را لحاظ کنید. هر فهرست شامل صفاتی از مشخصات است که توصیف کننده ی مفهوم هر برچسب پیشرفت متعلق به حرکات پسین و پیشین بازار هستند. سعی کنید مفاهیم پشت این فهرست را بفهمید؛ آنها همگی مبنی هستند بر استنتاج منطقی از جزء به کل و از کل به جزء. وقتی مفاهیم را فهمیده باشید، چنان خواهد بود که گویی شما کل این بخش را حفظ کرده اید زیرا قادر خواهید شد به طور منطقی برهمن کش الگوهای موجی الیوت را توضیح دهید.

در تلاشی نمونه که هرگز پیشتر بدان مبادرت نشده بود، هر برچسب پیشرفت ذیل انواع الگوهای الیوت فهرست شده است. به واسطه ی این فهرست است که من امیدوارم این عقیده را از دنیای سرمایه گذاری ریشه کن کنم که «تئوری الیوت احتمالات بسیار زیادی را ممکن می دارد، استثناء های بسیار زیادی را پذیرا است»؛ زیرا اینگونه نیست. در واقع، عکس این مطلب واقعیت دارد، ولی تاکنون هیچ منبعی، اطلاعات موجود برای این «فرآیند حذف کردن» را در اختیار شما قرار نداده بود.

الگوهای شتابدار

یک الگوی شتابدار تنها می تواند در مواضع خاصی از برچسب های پیشرفت رخ بدهد. هرگز امواج 2, 4, b, d, e یا x نمی توانند یک الگوی شتابدار باشند.

رونددار

موج 1 ممتد

حرکت متعاقب موج 1 ممتد (یعنی موج 2 نمی تواند بیش از 38.2% از موج 1 را بازگشت نماید. موج 2 کمتر احتمال دارد یک الگوی زیگزاگ باشد. اگر شما یک شکل زیگزاگ پس از موج 1 ممتد مشاهده کردید، به احتمال زیاد آن فقط انتهای موج a از یک تصمیح زیگزاگ بزرگتر در قالب موج 2 خواهد بود. موج 2 نمی تواند یک تصمیح جاری باشد. موج 5 باید کوتاهترین در بین سه موج رانشی (1, 3, 5) باشد. این احتمال بیشتر است که موج 2 پیچیده تر و زمان گیرتر از موج 4 باشد و محتمل است که در عین حال موج 2 پیچیده ترین و زمان گیرترین الگو در کل سری (1-5) باشد. اگر الگو بالاتر از سطح بساموج باشد، به احتمال زیاد موج 1، بخشیزه خواهد شد (و البته، پیچیده ترین بخش در بین سه بخش رانشی خواهد بود).

موج 1 غیرممتد

موج 2 می تواند به اندازه‌ی 99% از موج 1 را بازگشت نماید. اگر چنین کند، و موج 1 بساموج یا بالاتر باشد، موج 2 در یک قالب a-b-c بخشیزه خواهد شد که موج c در آن ناقص خواهد بود (موج 2 می تواند بخشیزه باشد، چه موج 1 چنین باشد، چه نباشد).

اگر دارید شکل گیری اوّلین موج 1 پس از یک صعود یا نزول طولانی را مشاهده می کنید، هیچ سطح قیمتی خاصی برای اختتام موج 1 متصور نیست. اگر آن موج، موج 1 از یک موج 3rd یا 5th بزرگتر باشد، آنگاه موج 1 بایستی به نقطه‌ی انتها یی موج شتابدار قبلی از یک درجه بالاتر برسد (و ترجیحاً از آن عبور نماید). موج 3 باید از موج 1 بلندتر باشد. اگر الگو بالاتر از سطح پیچیدگی «1» باشد، این موج 3 یا 5 است که بخشیزه خواهد شد، نه موج 1. این بدان معنا نیست که موج 1 بخشیزه نخواهد بود، بلکه فقط بدین معنا است که بخشیزه ترین موج گروه نخواهد بود. به بیان دیگر، موج 3 یا 5 بخشیزه تر از موج 1 خواهد بود.

موج ۲

اگر موج ۱ به بلندترین موج در تسلسل تبدیل شود (یا گمان می رود که بشود)، آنگاه موج 2nd نمی تواند بیش از ۳۸.۲٪ از موج 1st را بازگشت کند. اگر موج 1st بلندترین موج نباشد، نقطه‌ی پایانی موج 2 می تواند تا ۹۹٪ از موج 1 را بازگشت نماید. اگر موج 1 یک بساموج یا بالاتر باشد، موج 2 باید در قالب یک بساموج (یا بالاتر) بخشیزه شود. اگر موج 2 بخشیزه شود و موج a (در درون موج 2) بیش از ۶۱.۸٪ از موج 1 را بازگشت نماید، کل تصحیح به ناچار تبدیل خواهد شد به یک ناقص دوگانه یا یک C ناقص، که C ناقص واقع در سطح ۶۱.۸٪ یا کمتر نسبت به موج 1.

موج ۳ ممتد

این محتمل ترین موج برای ممتد بودن در یک تسلسل است. اگر موج 3 نیز یک موج بخشیزه باشد، قوی ترین گرایش این است که موج 3rd در درون موج 3 نیز ممتد باشد. برای داشتن یک موج 3rd ممتد بلافصله پس از تکمیل موج 2، بی آنکه یک موج 2nd کوچکتر روی همان نمودار تشکیل شود، موج 2nd بایستی از درجه‌ی قدرت ۱ (+ یا -) یا بالاتر از آن باشد. اگر موج 3rd یک بساموج باشد، امواج 2nd متوالی کوچکتر (پیش از حرکت انفجاری «۳ از ۳») از نظر ساختار بایستی مشابه هم باشند. تحت این شرایط خاص، الزامی است که موج‌های 2 کوچکتر زمان کمتر و قیمت کمتری صرف کنند، و نیز نسبت به موج‌های 2 بلندتر بازگشت کمتری (برحسب درصدی از موج 1) نمایند. همچنین، خط روند ۰-۲-۰ بایستی توسط موج 2 تصحیحی کوچکتر شکسته شود. همواره هشیار باشید که اگر موج 3 ممتد باشد آنگاه موج 5 می تواند ناقص بشود.

موج ۳ غیرممتد

وقتی موج 3 در بین سه موج رانشی بلندترین نباشد، یا موج 1 یا موج 5 از نظر قیمتی کوتاهتر از موج 3 خواهد بود. اگر موج 3 کوتاهتر از موج 1 باشد، آنگاه موج 1 ممتد و موج 5 کوتاهتر از موج 3 خواهد بود. اگر موج 5 ممتد باشد، موج 1 می تواند کوتاهتر از موج 3 باشد. وقتی اوّلین موج ممتد باشد، موج 3 بایستی در ورای ۶۱.۸٪ بالاتر (یا پایین تر) از انتهای موج 1 پایان پذیرد.

موج ۴

اگر موج 5 امتداد یابد، موج 4 بایستی پیچیده تر، زمان صرف شده توسط آن طولانی تر، و احتمالاً از یک سطح پیچیدگی بالاتر نسبت به موج 2 برخوردار باشد. اگر موج 1 ممتد باشد، موج 4 بایستی از نظر قیمت، زمان و ساختار نسبت به موج 2 ساده تر باشد. اگر موج 5th ممتد باشد، بازگشت

موج 4 برای موج 3، بایستی نسبت به بازگشتی که موج 2 برای موج 1 رقم زده است، درصد بزرگتری را شامل شود. وقتی موج 5th ممتد است، اغلب موج 4 به اندازه‌ی (50-61.8)% از موج 3 را بازگشت خواهد کرد. اگر در یک فاز شتابدار موج 5th ناقص گردد، موج 4th بایستی پیچیده ترین الگو باشد و بایستی بیش از 38.2% از موج 3 را بازگشت نماید (البته تا 61.8% نیز مجاز است).

موج 5 ممتد

موج 5 بایستی حداقل برابر با فاصله‌ی قیمتی از ابتدای موج 1 (نقطه‌ی «0») تا انتهای موج 3 اضافه شده به انتهای موج 4 باشد. حداکثر طول موج 5th ممتد بایستی از 261.8% از «0» تا انتهای موج 3 اضافه شده به انتهای موج 3 فراتر برود. وقتی به امواج 2 و 4 رسیدگی می‌کنید، موج 4 بایستی بیشترین حجم قیمت/زمان را بگیرد و پیچیده ترین ساختار را داشته باشد. موج 1 بایستی با تندترین زاویه پیشروی کند، با موج 3 که به دقّت از آن تبعیت می‌کند و موج 5 که گُندترین شتاب را دارد است. یک موج 5 ممتد نمی‌تواند به طور کامل بازگشت شود مگر آنکه موج 6 از یک تصحیح یا اختتام یک موج 5 ممتد بزرگتر باشد.

موج 5 غیرممتد

موج 5th بایستی نزدیک به 100% یا بیشتر توسط فاز تصحیحی بعدی بازگشت شود. اگر موج 1 ممتد باشد و کل این فاز، موج 1 از یک درجه بالاتر را خاتمه بدهد، تصحیح بعد از موج 5 بایستی وارد منطقه‌ی قیمتی موج 2nd بشود. اگر کل این فاز، به موج 3 از یک درجه بالاتر خاتمه بدهد، تصحیح بعد از موج 5 احتمالاً در منطقه‌ی موج 4th توقف خواهد کرد.

موج 5th ناقص

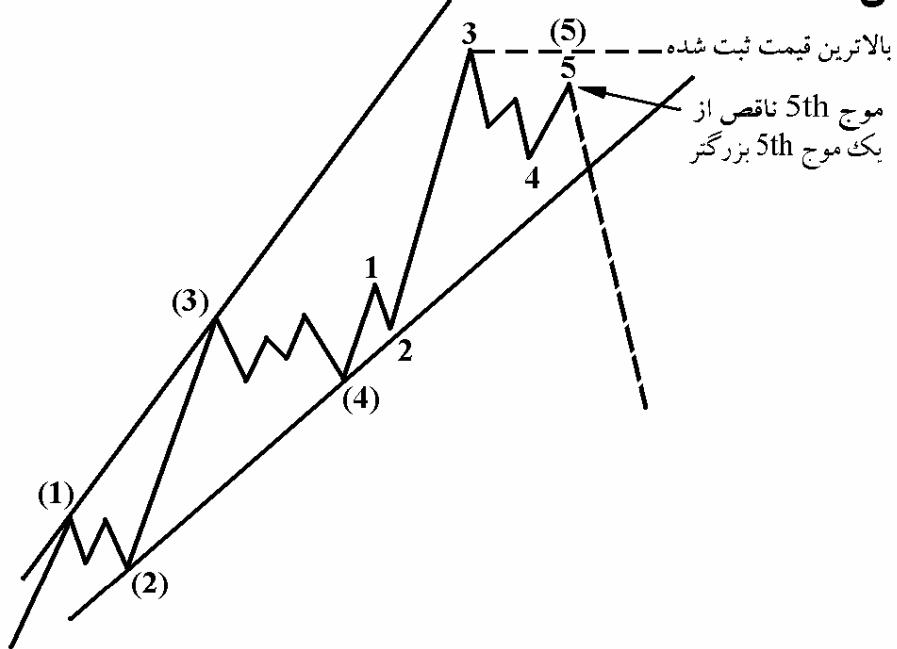
به عنوان یک قانون عمومی، وقوع موج 5th ناقص تنها زمانی ممکن است که موج 3rd یک موج ممتد باشد. موج 4th بایستی پیچیده ترین فاز تصحیحی الگو (از بین 2 و 4) باشد. بازگشت موج 4 برای موج 3 بایستی نسبت به بازگشتی که موج 2 برای موج 1 رقم زده است، درصد بزرگتری را شامل شود. اغلب همیشه، امواج 1 و 5 تقریباً از نظر زمان و قیمت مساوی هستند. در موارد کمتری، امواج 1 و 5 از نظر قیمت و/یا زمان با نسبت 61.8% ارتباط دارند. یک موج 5th در الگوی شتابدار تنها زمانی می‌تواند ناقص شود که یکی از شرایط زیر برقرار باشد:

- A. اگر الگوی شتابدار (که حاوی موج 5th ناقص است) خود، موج 5th از یک الگوی شتابدار بزرگتر باشد (شکل ۱۱-۱ را ببینید).

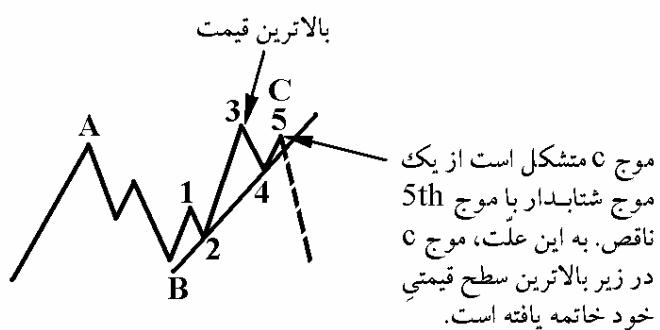
B. اگر الگوی شتابدار (حاوی 5th ناقص) خود، موج C از یک (و فقط یک) درجه بزرگتر باشد. (شکل ۱۱-۲ را بنگرید).

C. در شرایط بسیار نادر ممکن است یک موج 3rd بزرگتر بینند که یک موج 5th ناقص را در خود دارد. برای اینکه چنین چیزی رخ دهد، بازار نیاز دارد به ثبت یک سقف یا کف بسیار محسوس. البته «محسوس» واژه ای نسبی است. در این وضعیت می تواند معنای یک الگوی فراموج، یا ترجیح‌آغاز بالاتر را بدهد. اگر شما رویدادی شبیه این یافتید، موج 5th بزرگتر نیز مجبور خواهد شد ناقص گردد، و باید حتماً در ورای یک سقف یا یک کف نسبت به موج 5 ناقص در درون موج 3rd دچار این نقص بشود. وقوع یک موج 5 ناقص در انتهای یک موج 3rd بزرگتر، می تواند نشانگر بروز قدرتی استثنائی در جهت مخالفِ روند موجود باشد. پس از چنین رویدادی، یک سقف یا کف بلندمدت باستی به وجود آید. توجه: گرچه این نمی تواند به طور مطلق رد شود، نگارنده هرگز یک موج 5th ناقص در انتهای یک موج 3rd بزرگتر را رؤیت نکرده است. ولی از طریق استنتاج از کل به جزء و آشنایی مدید با رفتارهای موجی، عقلائی است که فرض کنیم که نتایج فوق برای یک چنین وضعیتی معتبر باشند.

شکل ۱۱-۱



شکل ۱۱-۲



ترمینال

این نوع الگو توسط الیوت به عنوان یک «مثلث اُریب^۱» نامیده شده بود. برای اجتناب از هرگونه تداعی اشتباه «مثلث های اُریب» با «مثلث های افقی^۲»، من تشخیص دادم که نامگذاری مجدد الگو ضروری است. اصطلاح جدید، «شتاپدار ترمینال»، تعریف مناسب تری از الگو و مفهوم آن است. من از مخاطبی که به اصطلاح قدیمی خوگرفته است عذرخواهی می کنم، ولی بایستی با این ایده پیش می رفتم که خواننده‌ی کتاب من کاملاً مبتدی است. این واژه‌ی جدید بایستی فهم بهتری از پدیده‌ی مذکور و جایگاه آن در یک طرح بزرگتر را به شما القاء کند. وقتی الگوهای ترمینال و مثلثی از سری ساختاری مشابهی تشکیل شده باشند، تمایل خواهند داشت که ویژگی‌های رفتاری مشابهی را بروز دهند. عامل تعیین کننده این است که الگوهای ترمینال به تمام قوانین ساختاری شتاپدار وفادار هستند؛ برای یک مثلث افقی هم میسر است که از قوانین مشابهی تعیّت کند. [برای نمودارهای انواع الگوهای ترمینال، به فصل ۵ رجوع کنید، صفحات ۲۰ و ۲۱]

موج ۱ ممتد

موج 1st ممتد در یک الگوی ترمینال متداول ترین آرایش است. با اندازه گیری انتهای موج 2، آن نباشی بیش از 61.8% از موج 1 را بازگشت کند. موج 3 نباشی بیش از 61.8% از موج 1 باشد، ولی در عین حال حداقل باید 38.2% از موج 1 باشد. موج 5 نمی تواند بیش از 99% از موج 3 باشد، ولی به احتمال زیاد فقط بین 61.8% تا 38.2% از آن خواهد بود. موج 4 معمولاً از نظر قیمتی 61.8% از موج 2 و از نظر زمانی برابر با آن یا مرتبط با نسبت 61.8% خواهد بود. خط روند 2-4 باشی تیز و شناسایی آن راحت باشد. تنها راه اینکه خط روند 4-2 بتواند یک «شکست کاذب» را تجربه کند (تحت این شرایط) این است که موج 5th یک تخت کشیده باشد، یا یک تصحیح حاوی یک C ناقص یا یک مثلث افقی یا یک موج C ترمینال در درون موج 5th.

1. Diagonal Triangles
2. Horizontal Triangles

موج ۱ غیرممتد

موج 2 می تواند به اندازه ۹۹٪ از موج 1 را بازگشت کند. وقتی موج 1st ممتد نباشد، الگوی ترمینال به احتمال زیاد موج 5 از یک تصحیح (به جز مثلث) خواهد بود، فه موج 5th از یک الگوی شتابدار.

موج 2

اگر موج 1st ممتد باشد، موج 2 نبایستی در نقطه ای پایین تر از ۶۱.۸٪ از موج 1 خاتمه یابد. اگر موج 1st ممتد نباشد، موج 2 می تواند تا ۹۹٪ از موج 1 را بازگشت نماید. اگر موج 1st ممتد باشد، موج 2 بایستی زمان و قیمت بیشتری نسبت به موج 4 صرف نماید و در بین دو صحیح (۲ و ۴)، پیچیده ترین باشد.

موج 3 ممتد

این یکی از نادرترین الگوهای موجی ممکن است. وقتی موج 3 در یک الگوی ترمینال «ممتد باشد» (برخلاف تمام نمونه های دیگر)، نمی تواند چندان طولانی تر از موج 1 باشد. موج 2 باید بیش از ۶۱.۸٪ از موج 1 را بازگشت کند و موج 4 بایستی ۳۸.۲٪ (ترجیحاً کمتر) از موج 3 را بازگشت کند. خط روند ۴-۲ بایستی طبق معمول رسم شود. یک خط روند ۵-۱ بایستی رسم شود که توسط موج 3rd شکسته شود. موج 5th نبایستی بیش از ۶۱.۸٪ از موج 3 باشد. شما احتمالاً فقط این الگو را در قالب یک موج 5 خواهید دید، فه موج 5th از یک الگوی شتابدار.

موج ۳ غیرممتد

اگر موج 3 ممتد نباشد، احتمالات به این جهت متمایل خواهد بود که موج 1st ممتد باشد. اگر موج 1 ممتد باشد، موج 3 بایستی بیش از ۶۱.۸٪ از موج 1 و موج 5 نبایستی بیش از ۶۱.۸٪ از موج 3 باشد. اگر موج 1 کوچکتر از موج 3 است (ولی نه کمتر از ۶۱.۸٪) موج 5th احتمالاً ممتد خواهد بود. این متضمن همپوشانی موج 1 توسط موج 4، و بزرگتر بودن موج 4 از نظر قیمتی و/یا زمانی نسبت به موج 2 خواهد بود. موج 5th بایستی حداقل برابر با فاصله‌ی قیمتی بین ۱-۳ اضافه شده به کف موج 4 باشد. موج 5th نبایستی بیش از ۱۶۱.۸٪ نسبت به فاصله‌ی بین امواج ۱-۳ اضافه شده به سقف موج 3 باشد.

موج ۴

موج 4 نمی تواند بیش از 61.8% از موج 3 را بازگشت نماید مگر زمانی که موج 5th بخواهد ممتد شود و حتی آن وقت نیز، بسیار نادر خواهد بود. اگر موج 5th ممتد باشد، موج 4 شاید زمان و قیمت بیشتری نسبت به موج 2 بگیرد و مشکل از بخشیزه هایی بیشتر از موج 2 باشد. موج 2 و 4 معمولاً از نظر قیمت و/یا زمان با نسبت 61.8% با هم مرتبط خواهند بود.

موج ۵ ممتد

این آرایش بایستی تنها زمانی رخ دهد که الگوی ترمینال حاوی موج 5th متعلق به یک الگوی شتابدار بزرگتر باشد و آن موج 5th نیز موجی ممتد باشد یا زمانی که الگوی ترمینال، موج 5 متعلق به هر الگوی تصحیحی به جز مثلث افقی باشد. برای تفکیک این الگو از یک مثلث انبساطی جاری، چند معاینه‌ی مهم لازم است. برخلاف یک مثلث انبساطی جاری، اگر روند یک درجه بالاتر صعودی باشد، الگوی ترمینال باید اندکی به بالا منحرف شود، و سقف‌های بالاتری برای امواج 1، 3 و 5 و کف‌های بالاتری برای امواج 2 و 4 ایجاد کند (در روند نزولی عکس این موارد صدق می‌کند). در یک مثلث انبساطی جاری، اوّلین شاخه باید کوتاهتر از دوّمی باشد. موج 5th از الگوی ترمینال حاوی موج 5th ممتد بایستی حداقل 100% از امواج 1 و 3 باشد، حال آنکه موج 3 بایستی بیش از 61.8% از موج 1 باشد. موج 4 بایستی حداقل نیمی از موج 3 را بازگشت نماید و می‌تواند تا 99% را نیز بازگشت کند (اگرچه که این خیلی بعید است).

موج ۵ غیرممتد

اگر موج 5th ممتد نیست، بایستی بیش از 61.8% از موج 3 باشد. بایستی از بین سه موج رانشی (1، 3 و 5) پیچیده ترین باشد. موج 5th بایستی خط روند ترسیم شده از امواج 1 و 3 را شکسته از آن فراتر برود. خط روند 4-2 بایستی «تمیز» بوده و تا پس از تکمیل موج 5 شکسته نشود (مگر اینکه موج 5 یک مثلث باشد). موج 4 بایست زمان و قیمتی کمتر از موج 2 صرف کند.

الگوهای تصحیحی

برای اجتناب از تکرار مطالب ذیل هر بخش، بایستی بدانید که هیچ الگوی تصحیحی نمی تواند در موضع برچسب پیشرفت شتابدار رونددار (یعنی امواج ۱، ۳، ۵، موج a در یک زیگزاگ، یا موج c در یک زیگزاگ یا تخت [همه‌ی انواع]) رخ بدهد. توضیحات الگوهای تصحیحی را از همین جا آغاز می کنیم، با الگوهای تخت.

تخت ها

الگوهای تخت راه‌های زیادی برای بروز خود دارند، که این بستگی دارد به اختلاف‌های جزئی بین قدرت یک الگو و الگوی بعدی. تمام الگوهایی که در دامنه‌ی **تخت‌ها** قرار دارند متشکل از سری ساختاری یکسانی [3,3,5] هستند (یعنی دو بخش تصحیحی مجاور که با بخش سوم شتابدار دنبال می‌شود). قبل‌ا، ما با الزامات حداقلی و قیود حداکثری الگوهای تخت کار کرده‌ایم. در این قسمت، جزئیات بیشتری همراه با مفاهیم اختصاصی برای هر وضعیت پوشش داده خواهد شد.

انواع مختلف تخت‌ها زمانی ظاهر می‌شوند که موج b شروع کند به بازگشت بیش از ۱۰۰% یا کمتر از ۱۰۰% برای موج a هرقدر که موج b نسبت به موج a بزرگتر باشد، موج c بازگشت کمتری برای موج b خواهد داشت و امواج c و a شباهت بیشتری به یکدیگر خواهند داشت. هرقدر موج b کمتر موج a را بازگشت نماید، موج c بزرگتر خواهد شد. در شکل ۱۱-۳، سه نمودار هست که نشان می‌دهند چطور موج c بر مبنای بازگشت‌های مختلفی که موج b برای موج a از ۶۱.۸% تا ۱۰۰% قدرت موج c می‌زند، عمل خواهد کرد. (به خاطر بسپارید، اینها الزامات حداقلی برای قدرت موج c نسبت به موج b هستند بسته به اینکه موج b چه مقدار از موج a را بازگشت می‌کند).

B ناقص

این اصطلاح الگویی را توصیف می‌کند که در آن موج a یک الگوی تصحیحی است، ولی موج b فقط (61.8-81)% از موج a را بازگشت می‌نماید (شکل ۱۱-۴ را ببینید).

ناتوانی موج b برای بازگشت بیش از ۸۱% از موج a نشانگر ضعف موقتی در بازار است. وقتی موج b آنقدر ضعیف باشد، شما می‌توانید انتظار داشته باشید موج c (به شرطی که شتابدار باشد) حداقل ۶۱.۸% از موج b را بازگشت نماید.

یک B ناقص تقریباً همیشه وقتی رخ می‌دهد که موج a یک زیگزاگ دوگانه یا ترکیبی دوگانه (تکمیل شده با یک مثلث) باشد. B ناقص با یک موج b که حداقل ۶۱.۸%， اما کمتر از

۸۱٪ از موج a را بازگشت کند، مشخص می شود. موج C در یک الگوی B ناقص باید کل موج b را بازگشت نماید و گرنه الگو در دسته بندی ناقص دوگانه قرار خواهد گرفت. هیچ نسبت فیبوناچی بین امواج a، b یا c مورد نیاز نیست، اماً موج a و c ممکن است با نسبت ۶۱.۸٪ به هم مرتبط شوند. امواج a و b باقیتی از نظر زمان، ساختار و پیچیدگی تا آن اندازه ای که زمان مصرفی توسط هر یک مقدور می سازد، متناوب باشند. این الگو در موارض زیر رخ می دهد:

امواج: هر ۲، ۴، ۶

امواج: e، d، c از یک مثلث افقی

بخشی از یک الگوی تخت دوگانه‌ی جاری کمیاب

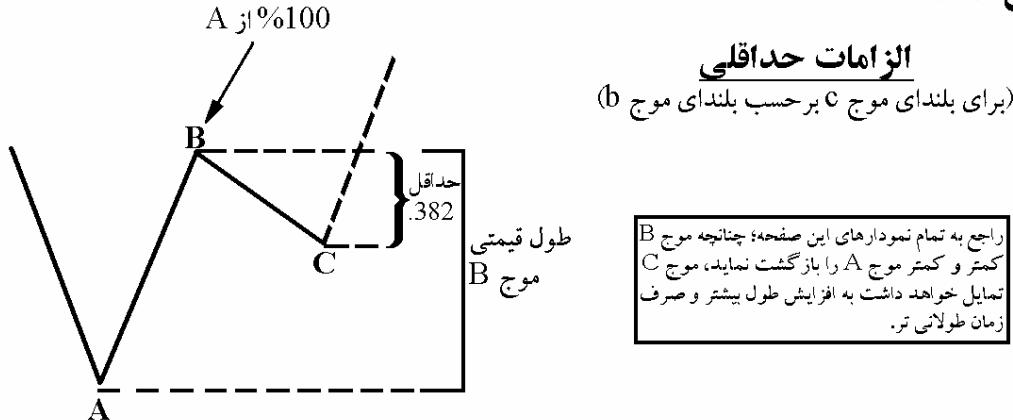
C ناقص

هر زمان که موج C موفق نشود موج b را به طور کامل بازگشت کند یک موج C ناقص رخ داده است. این معمولاً، ولی نه همیشه، وقتی رخ می دهد که موج b کل، یا تقریباً کل موج a را بازگشت کند. یک موج C ناقص به طور قاطع نشانه ای از قدرت روند مخالف است (به شکل ۱۱-۵ رجوع شود).

وقتی یک موج C ناقص رخ دهد، موج C قطعاً نبایستی «کوتاه مدّت ترین الگو» در تصحیح مذکور باشد و اغلب بلندترین زمان در بین سه بخش تصحیحی را خواهد داشت. به علاوه، می تواند مساوی با موج a یا موج b باشد (شکل ۱۱-۶، در صفحه ۱۴).

وقتی یک موج C ناقص رخ دهد، تقریباً اغلب یک الگوی ترمینال شتابدار خواهد بود. یک ترمینال شتابدار، راهی عالی برای صرف زمان بدون ضرر رساندن به سطوح قیمتی است (شکل ۱۱-۷ را ملاحظه کنید، صفحه ۱۴).

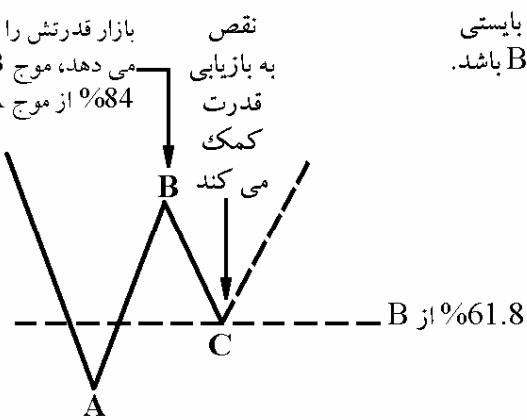
شکل ۱۱-۳



راجع به تمام نمودارهای این صفحه؛ چنانچه موج C کمتر و کمتر موج A را بازگشت نماید، موج C تمایل خواهد داشت به افزایش طول بیشتر و صرف زمان طولانی تر.

بازار قدرتش را از دست
می دهد، موج B تقریباً
%84 از موج A است.

تحت این شرایط موج C بایستی
حداقل ۶۱.۸٪ از موج B باشد.



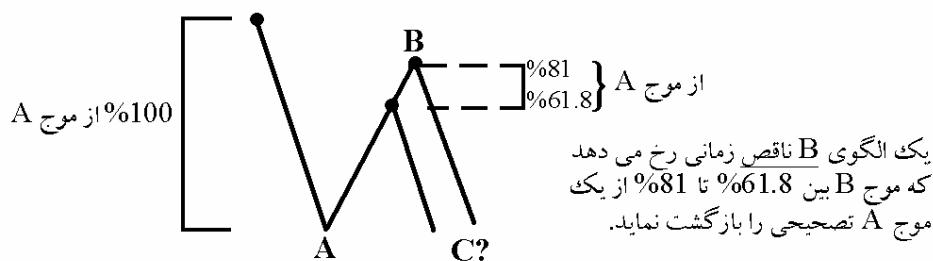
شیب موج C همچنان که از ضعف موج B
قدرت می گیرد تُندر می شود . به یاد بسپارید،
هیچ دلیلی برای اینکه موج C از آنچه در اینجا
نمایش داده شده بلندتر نباشد وجود ندارد، اینها
طراحی شده اند تا حداقل حداقل مجاز را نشان
دهند.

A %61.8

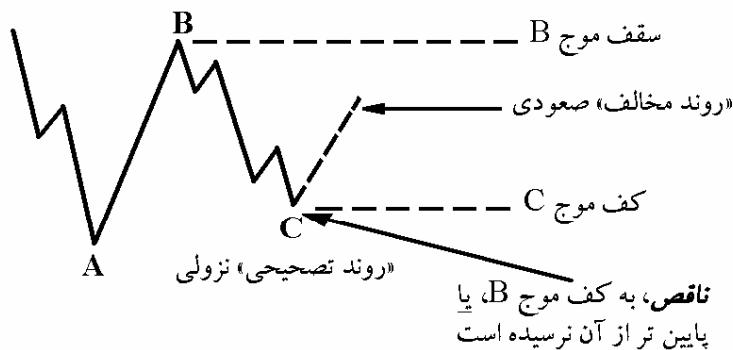
در این نقطه موج C برابر با ۱۰۰٪ از موج B است

وقتی موج B مقدار ۶۱.۸٪ (یا کمتر) از موج A را بازگشت کند،
تقریباً الزام آور می شود که موج C تمام طول موج B را بازگشت نماید.
این بدان معنا نیست که مجبور باشد به پایین ترین نقطه‌ی موج A نائل
شود، یادتان هست که موج A می توانست بالای کف خود خاتمه بابد.

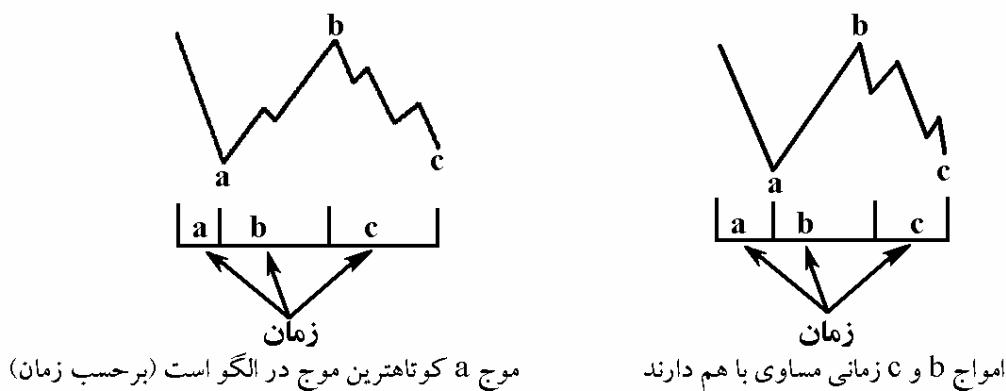
شکل ۱۱-۴



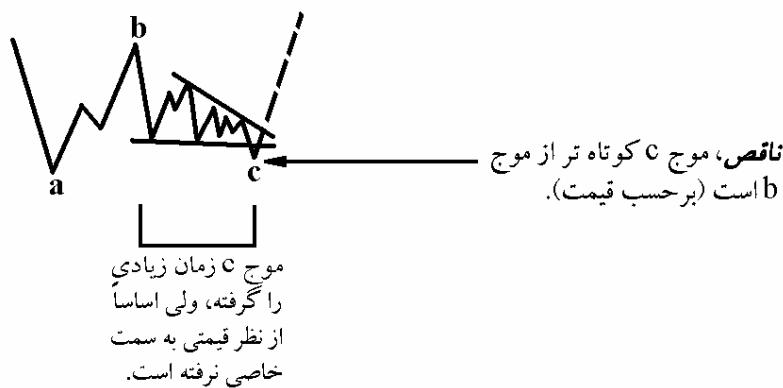
شکل ۱۱-۵



شکل ۱۱-۶



شکل ۱۱-۷



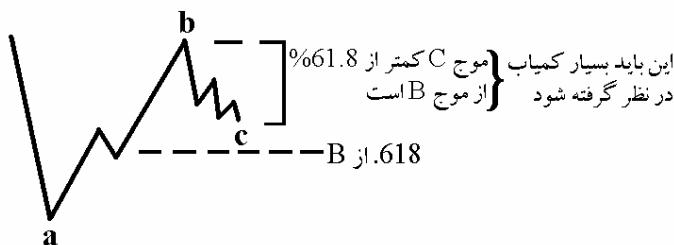
موج های C ناقص که کمتر از ۶۱.۸٪ نسبت به موج b هستند بسیار نادر قلمداد می شوند. ولی وقتی این اتفاق بیافتد، موج b بایستی بیشترین زمان را بگیرد، و امواج a و c از نظر زمانی مساوی باشند (شکل ۱۱-۸).

در یک الگوی C ناقص، موج b باید بیشتر از موج a بخشیزه شود. و معمولاً یک زیگزاگ دوگانه خواهد بود. موج c بایستی یا از موج a باشد یا در منطقه ای ۶۱.۸٪ از موج a محاسبه شده از ابتدای موج a تکمیل شود. موج b باید از بالاترین نقطه ای موج a تجاوز نماید. اگر چنین شد، به **ناقص های غیرعادی** مراجعه نمایید. موج c البته باید شتابدار (۵) باشد. این الگو می تواند رخ دهد به عنوان:

موج: هر ۲، ۴، a

موج: ۵ (از یک شتابدار ترمینال)

شکل ۱۱-۸



متعارف

شکل ۱۱-۹ نشانگر قالب استاندارد یک الگوی متعارف، تمام موج ها از نظر قیمتی تقریباً برابر خواهند بود (شکل ۱۱-۹ را بینید).

متعارف می تواند به واقع در هر جایی از یک تسلسل که الگو نیاز به تصحیحی بودن دارد رخ بدهد. موج b بایستی بیش از ۱۰۰٪ از موج a باشد، ولی b حداقل ۸۱٪ از موج a، و موج c نیز باید کلّ موج b را بازگشت نماید. موج c بایست اندکی در ورای انتهای موج a حرکت نماید، ولی نه بیش از ۱۰٪ یا ۲۰٪. نمی توان ادعا کرد که این الگو به طور مخفی یک الگوی قدرتمند است، ولی بر قدرتی بیش از یک زیگزاگ دلالت می کند.

تناوب در زمان، ساختار، و پیچیدگی مهم ترین ملاحظات هستند. موج b، بیشترین زمان را خواهد داشت، زمان گیرترین در بین سه بخش خواهد بود و بخشیزه (پیچیده) تر از موج a خواهد بود. موج c باید شتابدار باشد.

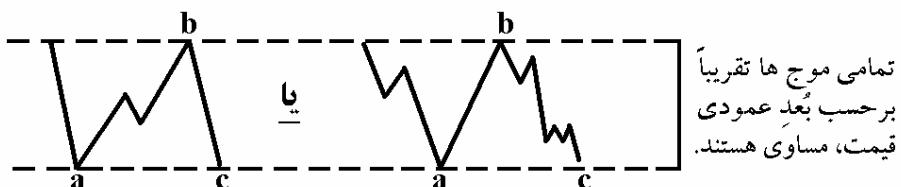
این الگو می تواند در مکان های زیر رخ بدهد:

امواج: هر ۲، a، 4

امواج: c، d، e از یک مثلث افقی یا

بخشی از یک الگوی تخت دوگانه ای جاری کمیاب

شکل ۱۱-۹



ناقص دوگانه

وضعیت کمیابی را توصیف می کند که در آن موج b نمی تواند بیش از ۸۱٪ از موج a را بازگشت کند و موج c نمی تواند کل موج b را بازگشت نماید (شکل ۱۱-۱۰ را بینید). عموماً تنها زمانی رخ می دهد که موج a یک ترکیبی دوگانه باشد، و متعاقب آن یک زیگزاگ قوی برای موج b رخ دهد. بهتر است که موج c نتواند کل موج b را بازگشت نماید. یک احتمال دیگر این است که موج a یک ترکیبی سه گانه باشد و موج b یک زیگزاگ یا ترکیبی از نوع دوگانه. این مانع از بازگشت کل موج b نوسط موج c خواهد شد (دلایل آن در فصل ۱۰ توضیح داده شد)؛ برای جزئیات به شکل ۱۱-۱۱ رجوع شود.

به کرات، موج a از یک الگوی تخت کمک خواهد کرد به ایجاد ظاهری شبیه به یک ناقص دوگانه (مبحث تقليید را بینید). این معمولاً زمانی رخ می دهد که موج a یک الگوی ترکیبی دوگانه باشد که با یک مثلث افقی خاتمه بیابد (شکل ۱۱-۱۲ را مطالعه کنید).

روی هم رفته، این الگو ظاهر یک مثلث افقی را تقليید می کند؛ به خاطر شکل انقباضی اش. برای تعیین اينکه آیا در یک B ناقص هستیم یا یک مثلث افقی، توجه دقیق به جزئیات قیمت امری ضروری است. در یک B ناقص، موج c یک الگوی شتابدار است. در یک مثلث افقی، موج c یک الگوی تصویحی است. بدون استثناء، موج a در یکی از این الگوها یک زیگزاگ دوگانه یا ترکیبی دوگانه (که با یک مثلث نامحدود خاتمه یافته) خواهد بود. موج c عموماً ۶۱.۸٪ از موج a خواهد بود یا در منطقه‌ی قیمت ۶۱.۸٪ از a کاسته شده از ابتدای موج a خاتمه می یابد. وقوع آن در این مکان‌ها محتمل و مجاز خواهد بود:

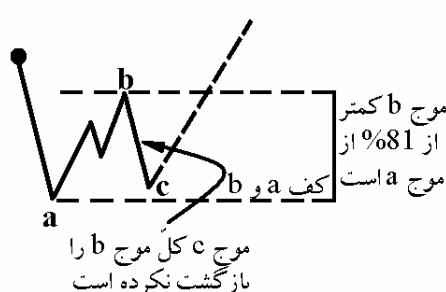
موج: هر ۴

موج: a (در یک الگوی غیرعادی یا مثلث)

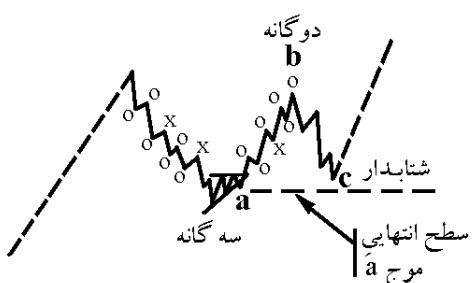
موج: b (از یک الگوی زیگزاگ، متعارف، یا کشیده)

فاز تصحیحی اوّل از یک تخت دوگانه‌ی جاری کمیاب

شکل ۱۱-۱۰

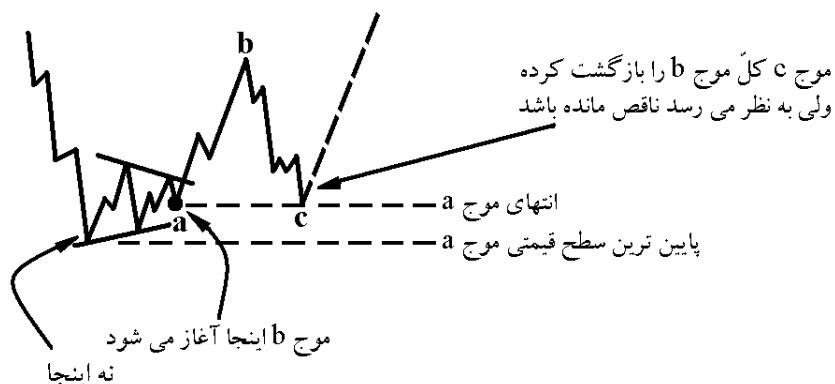


شکل ۱۱-۱۱



شکل ۱۱-۱۲

این الگو همچنان یک
تخت متعارف
در نظر گرفته می شود



کشیده

یک الگوی کشیده از تمام مشخصات عمومی یک الگوی تخت تبعیت می نماید، به علاوه های

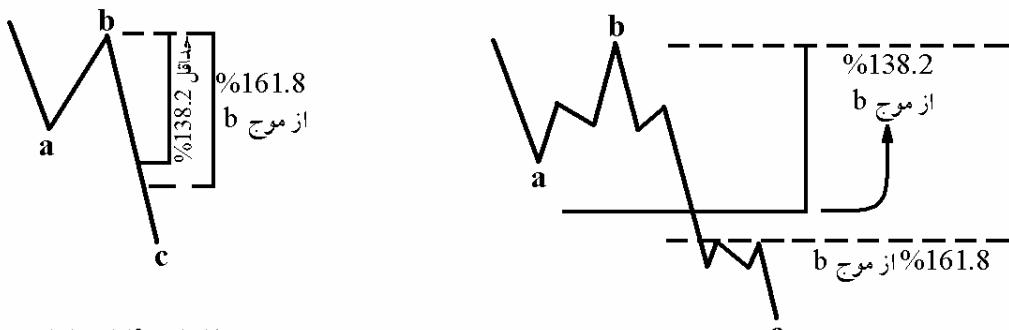
این ضوابط اضافه:

۱. موج c باید بیش از ۱۳۸.۲٪ از موج b (ترجیحاً، بیش از ۱۶۱.۸٪) باشد؛ شکل ۱۱-۱۳ را ببینید.

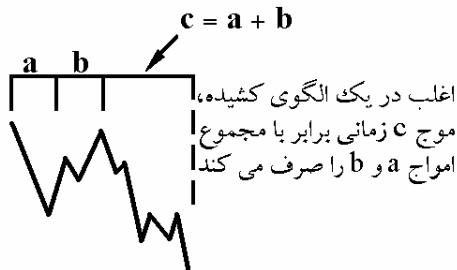
۲. موج a و موج b بایستی از نظر قیمتی و/یا زمانی مشابه باشند (یکی از محدود دفاعی که تنایوب نمی تواند یک اثر اساسی روی این دو موج مجاور بگذارد)، در حالی که موج c حجم محسوسی بیش از آن دو را به خود اختصاص می دهد (به شکل ۱۱-۱۴ رجوع شود).

شکل ۱۱-۱۳

شکل ۱۱-۱۳ (نمونه‌ی پیچیده‌تر)

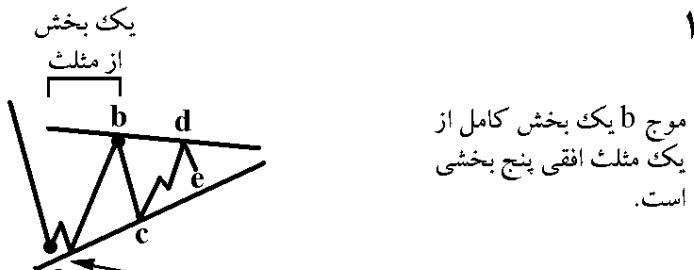


شکل ۱۱-۱۴



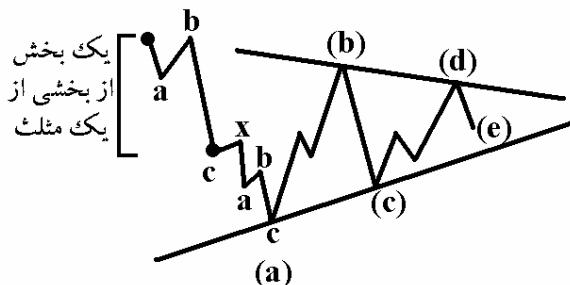
از یافته های نگارنده است که الگوهای کشیده فقط تحت شرایط خاصی رخ می دهند. این الگوها (به واقع بی هیچ استثنایی) به عنوان کل یک شاخه از یک مثلث یا به عنوان بخشی در درون یک شاخه از یک مثلث رخ می دهند (رجوع شود به شکل ۱۱-۱۵، در بالای صفحه ی بعد). اینکه این الگوها تقریباً به طور انحصاری در مثلث ها رخ می دهند به علت رویه‌ی رفتاری مثلث ها است. در مراحل اولیه‌ی یک مثلث، حرکت بازار تمایل دارد خیلی بی ثبات و تند باشد. بازار این گرایش را دارد که برای مددتی به یک خط روند بچسبد، و سپس در انفجاری از خرید یا فروش، به سمت دیگر الگو جهش نماید (در بالای صفحه ۱۱-۲۰، شکل ۱۱-۱۶ این مفهوم را نشان می دهد).

شکل ۱۱-۱۵



موج b یک بخش کامل از یک مثلث افقی پنج بخشی است.

موج b بین دو نقطه‌ی محصور شده است. آن یک تخت کشیده است.



حرکت بین دو نقطه‌ی دایره‌دار، یک الگوی کشیده را در درون یک بخش منفرد از یک مثلث تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر، کشیدگی مذکور از یک درجه پایین‌تر از مثلث برخوردار است.

تخت‌های کشیده نشانه‌های زودهنگام، و خیلی مهمی برای آرایش مثلثی هستند. وقتی شما یکی از این الگوها را رویت کردید، عموماً رفتار هوشمندانه این است که اقدام به معامله نکنید تازمانی که مطمئن شده باشید مثلث تکمیل شده است. برای شکل گیری این الگو، موج a و b باید از نظر قیمتی مشابه (موج b حداقل باید 61.8% از موج a را بازگشت نماید) و معمولاً از نظر زمانی هم نزدیک به هم (یا مرتبط با نسبت 61.8%) باشند، همراه با موج c که از نظر قیمتی بسیار بزرگ‌تر است. نقاط وقوع عبارتند از:

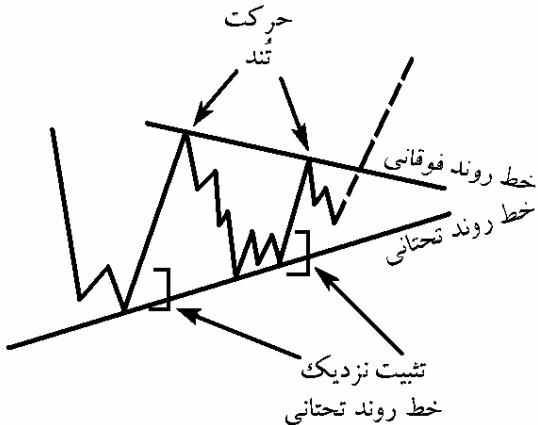
موج: 1، 3 یا 5 از یک شتابدار ترمینال

موج: a، b، c یا d از یک مثلث افقی

موج: «e» از یک مثلث افقی انساطی؛ ممکن (و نه محتمل) است که موج e بتواند موج 5 از یک شتابدار ترمینال انساطی باشد.

موج: می‌تواند اوّلین فاز تصحیحی از یک تخت دوگانه باشد که احتمالاً کل یک شاخه از یک مثلث افقی یا شتابدار ترمینال خواهد بود.

شکل ۱۱-۱۶



غیرعادی

این یکی از آسان ترین الگوها در تشخیص و شناسایی است. برخی مخاطبان ممکن است گچ شوند از خواندن این مطلب، اما در یک نمودار نقدی واقعی، که درست ترسیم شده باشد، این الگو چندان معمول نیست. در ادامه ویژگی های بنیادی که این شکل از الگو را توصیف می کنند آمده است.

الزامات حداقلی:

۱. موج b باید حداقل ۱۰۱٪ از موج a باشد. (شکل ۱۱-۱۷ را بنگرید)
۲. موج c باید حداقل ۱۰۱٪ از موج b باشد. (شکل ۱۱-۱۸ را بنگرید)

هرقدر موج b (نسبت به موج a) بلندتر شود، احتمالات به طور خودکار بدین سو می رود که موج c بلندتر از موج b باشد. یک الگوی غیرعادی باید از قوانین زیر تبعیت نماید.

قویود حداقلی:

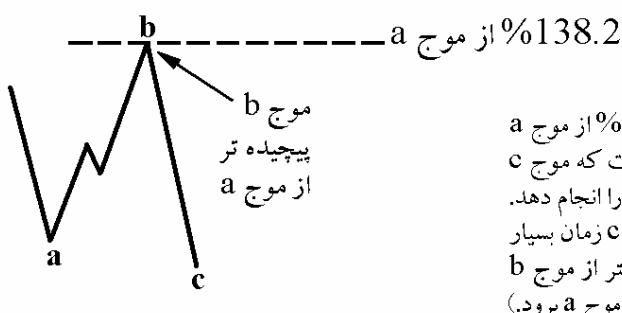
۱. موج b نبایستی از ۱۳۸.۲٪ برای موج a فراتر برود. اگر برود، الگو به احتمال زیاد یک غیرعادی نه، بلکه یک ناقص غیرعادی خواهد بود (تیتر بعدی). به بیان دیگر، موج c کل موج b را بازگشت نخواهد کرد. اگر موج b بیش از ۱۳۸.۲٪ از موج a است، محتمل نیست که موج c کل موج b را بازگشت کند؛ در چنان حالتی الگو مجبور است یک ناقص غیرعادی قلمداد شود (رجوع شود به شکل ۱۱-۱۹).
۲. موج b در یک تصویح غیرعادی بایستی بیش از موج a بخشیزه شود (شکل ۱۱-۱۹ را بینید).

موج b اغلب همیشه یک زیگزاگ (یا با احتمال کمتر، مت Shank از تصحیح ها) خواهد بود، در حالی که موج a معمولاً یکی از آشکال تخت خواهد بود. موج c باید شتابدار باشد. اگر موج c تصحیحی باشد، ممکن است شما در حال تجربه کردن یک مثلث انساطی، یا یک مثلث انقباضی با موج c بزرگ باشید. این الگو می تواند در موقعیت های زیر واقع شود:

موج: هر 2, a, 4

موج: c, d, e (در یک مثلث افقی)

شکل ۱۱-۱۹



به شرطی که موج b از ۱۲۳.۶٪ از موج a فراتر نرود، همچنان ممکن است که موج c حرکتی به ورای انتهای موج a را انجام دهد. ولی اگر بلندتر باشد، موج c زمان بسیار اندکی خواهد داشت تا بزرگتر از موج b شود (و بدینسان به ورای انتهای موج a برود).

ناقص غیرعادی

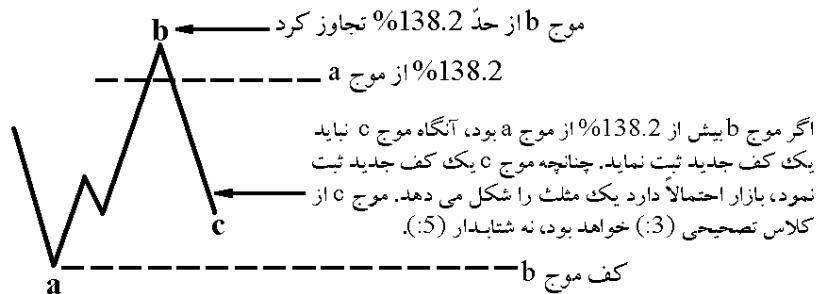
وقتی که موج b از ۱۳۸.۲٪ برای موج a تجاوز کند، آنگاه احتمال وقوع این الگو خیلی افزایش می یابد (شکل ۱۱-۲۰ را ببینید). هرچه موج b بلندتر شود، موج a و موج c بیشتر به هم شبیه می شوند (شکل ۱۱-۲۱ را ببینید). این الگو نشانگر قدرت حرکت پسالگویی است. موج b باید از نظر قیمتی بزرگتر از موج a باشد. موج c نباید کل موج b را بازگشت نماید. موج c عموماً (از نظر قیمتی و زمانی) با موج a رابطه ای مساوی یا مبتنی بر نسبت های فیبوناچی خواهد داشت. این الگو بایستی در یکی از برچسب های پیشرفت زیر رخ بدهد:

موج: 2, 4 (قبل از یک موج ممتد)

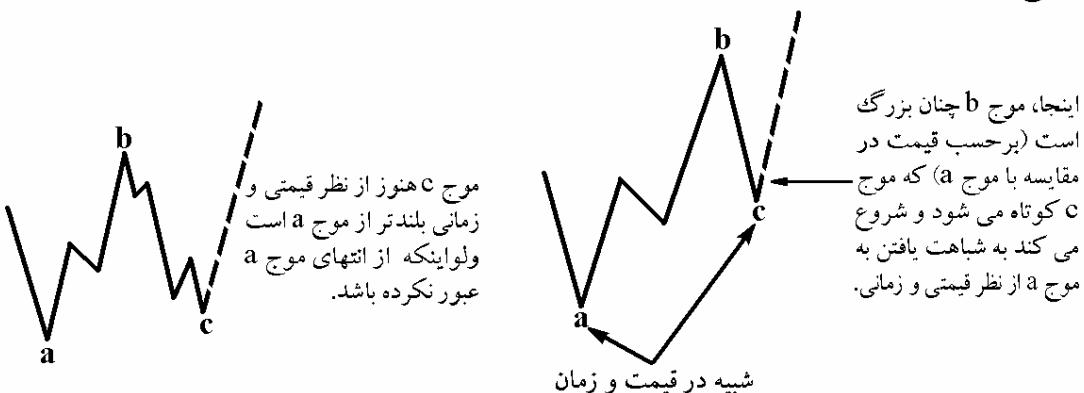
موج: b (قبل از یک موج c کشیده از یک تخت)

موج: b (از یک زیگزاگ که در آن موج c حداقل ۱۶۱.۸٪ از موج a باشد)

شکل ۱۱-۲۰



شکل ۱۱-۲۱



جاری

قوی ترین تصویح استاندارد، یعنی **الگوی جاری**، الزامات خیلی خاصی را بر روی حرکت پسین بازار وضع می کند. ضروری است که جنبش پس از یک تصویح جاری سریعتر از الگویی (با درجه ی یکسان) که بلا فاصله قبل از تصویح جاری است صعود (یا نزول) نماید. جنبش بلا فاصله پس از یک تصویح جاری بایستی همواره بلندترین بخش از الگوی تکمیل شده ی الیوت باشد. مکان هایی که تصویح جاری می تواند رخ دهد عبارتند از:

موج: 2 (درست پیش از یک موج 3rd ممتد)

موج: 4 (درست پیش از یک موج 5th ممتد) - این را کمیاب لحظه کنید

موج: b (درست پیش از یک موج c کشیده که در آن سرتاسر a-b-c احتمالاً کل شاخه ای از یک مثلث است یا یکی از فازهای تکمیل شده ی یک تصویح پیچیده که خود کل شاخه ای از یک مثلث باشد)

موج: b (در زیگراگی که خود بخشی از یک مثلث [فقط از یک یا دو درجه بالاتر] باشد)

موج: X (اگرچه خیلی نامحتمل لحاظ می شود، ولی ممکن است درست پیش از بلندترین گروه تصحیحی از یک سری تصحیحی پیچیده رخ بدهد)

در یک تصحیح جاری، موج b باید به مراتب بزرگتر از دو موج دیگر باشد. موج a و موج c گرایش خواهند داشت به تساوی قیمتی و زمانی. موج b مجبور نیست با موج a رابطه ای داشته باشد، ولی اگر دارد آن احتمالاً 261.8% از موج a خواهد بود (برای جزئیات بیشتر پیرامون تصحیح جاری، رجوع شود به فصل ۵).

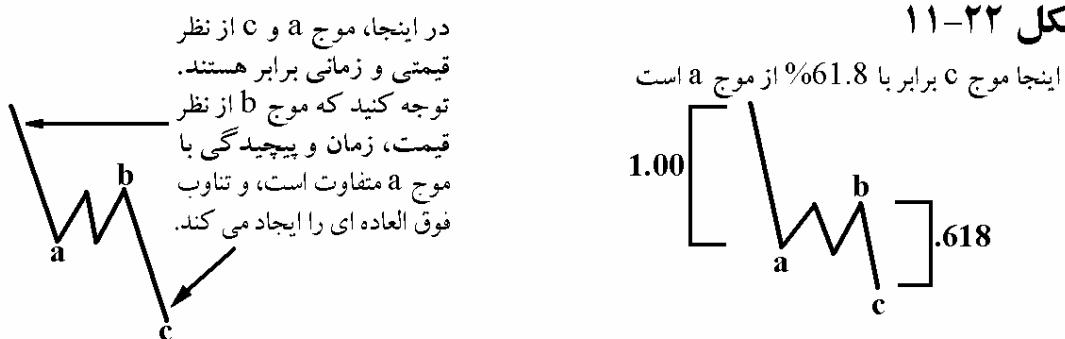
زیگزاگ ها

برخلاف تخت ها، زیگزاگ ها در انواع کمی تجلی می یابند. ساختار و الزامات آنها کم، ولی حیاتی است. دو عرصه‌ی ملاحظات معنادار برای الگوهای زیگزاگ عبارتند از اینکه: موج c نسبت به موج a چه بلندایی دارد؟ و موج c نسبت به موج a چقدر بخشیه می شود؟ شکل های آتی برای این ترسیم شده اند که نشان دهنده چطور این قوانین و قوانین دیگر (وقتی همزمان لحظه شوند) الگوهای زیگزاگ واقع گرایانه ای ایجاد خواهند کرد (شکل ۱۱-۲۲ را ببینید).

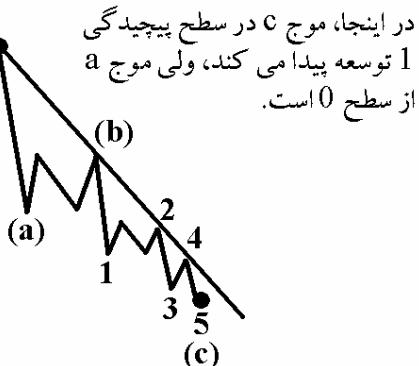
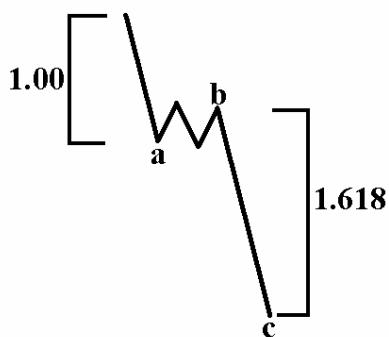
موج a

ساختار موج a باید شتابدار باشد و نبایستی توسط موج b بیش از ۶۱.۸٪ بازگشت شود. اگر شما مطمئن هستید که موج a شتابدار است، ولی موج b بیش از ۶۱.۸٪ بازگشت می کند، آنگاه آن بازگشت فقط موج a (از یک درجه‌ی کوچکتر) در درون موج B خواهد بود که در آن موج c (در داخل موج B) ناقص خواهد شد. اگر بخشی از موج B، ۸۱٪ یا بیشتر برای موج a بازگشت کرد، آنگاه شما بایستی تحلیل خودتان از موج a را بازنگری کنید. به احتمال قریب به یقین تحت شمول قانون موج مفقود قرار خواهد گرفت که در آن موج a (که تنها در یک نظر شتابدار به نظر آمد) بهتر است به عنوان یک زیگزاگ دوگانه یا ترکیبی دوگانه تفسیر شود.

شکل ۱۱-۲۲



اینجا موج c برابر با ۱۶۱.۸٪ از موج a است



b موج

موج b یقیناً باید تصحیحی (3) باشد و نبایستی بیش از 61.8% از موج a را وقتی از پایانش اندازه گرفته شود، بازگشت کند. آن باید یک تصحیح جاری باشد مگر اینکه زیگزاگی که موج b بخشی از آن است، درون یک مثلث باشد. اگر آنچه که شما فکر می کنید موج b باشد یک تصحیح جاری از آب درآمد، به احتمال زیاد آن موج 2 از یک موج شتابدار است. موج b تقریباً ممکن است هر الگوی تصحیحی دیگری در یک زیگزاگ باشد به استثنای یک زیگزاگ دوگانه یا سه گانه یا یک تخت جاری دوگانه یا سه گانه و ترکیب های آنها. اگر شما شکل گیری یکی از آن الگوها را پس از یک موج a شتابدار (که در یک زیگزاگ باشد) رؤیت کردید، آنگاه حرکت پیچیده تنها بخشی از تصحیح موج b خواهد بود، نه کل تصحیح.

c موج

وقتی یک زیگزاگ (که موج c بخشی از آن است) خود بخشی از یک مثلث (تنها از یک یا دو درجه بالاتر) نیست، بلندای قیمتی آن بایستی بیش از 61.8% و 161.8% برای موج a قرار بگیرد. اگر کل زیگزاگ بخشی از یک مثلث (از تنها یک یا دو درجه بالاتر) باشد، موج c می تواند آن قیود را نقض کند، ولی الزاماً برای این کار ندارد. اگر موج c از آن قیود تجاوز نمود، آن یکی از حالات مناسب برای ظهور آرایش مثلثی (از یک یا دو درجه بالاتر) است.

مثلث ها

پس از سال ها تجربه در تحلیل و معامله، مشهود بود که قوانین الیوت در باب **مثلث ها** آنقدر که باید جامع نبودند تا کل فازهای تجمیعی بازار را که بین دو خط روند همگرا واقع می شدند توضیح دهنند. پس نیاز به جداسازی دو دسته‌ی عمومی **مثلث ها** (انقباضی و انبساطی) نیز بدیهی بود. من نخستین زیربخش را **مثلث های محدود** می نامم. اینها آن آشکال شناخته شده ای هستند که الیوت توصیف کرده بود: امواج b و امواج $4th$. چنانکه نام هاشان اشاره دارند، این **مثلث ها** یک تأثیر محدود روی رفتار پسماشی بازار دارند.

دیگر زیربخشی که طراحی کرده ام **مثلث های نامحدود** است. اینها یک گونه‌ی نسبتاً ناشناخته هستند که در محل های غیرمعارفی از یک تسلسل موجی رخ می دهنند. **مثلث های نامحدود** حدود اندکی بر حرکت پسین بازار وضع می کنند (لذا حرکت پس از آنها نامحدود است). تشکیل این **مثلث ها** کمی متفاوت با نوع محدود است. توجه دقیق به جزئیات برای پی بردن به اینکه کدام نوع **مثلث دارد** شکل می گیرد ضروری است. هر دو نوع در صفحات پیش رو مورد بحث قرار خواهد گرفت.

همه‌ی قوانینی که متعاقباً می آیند راجع به **مثلث ها** هستند. در اینجا یادگیری کشف فعالیت بساموجی اساس کل **تئوری** است، و گرچه اکثر قوانین با ذهنیتی بساموجی طراحی شده اند، ولی این قوانین می توانند در عرصه‌های فرا- و ابربساموجی هم به کار آیند.

توجه: تحت هیچ شرایطی موج d ، بزرگترین موج در هیچ الگوی مثلثی نخواهد بود. تحت هیچ شرایطی سه شاخه (از درجه‌ی یکسان) در درون یک **مثلث نمی توانند** از نظر زمانی مساوی (5% بیشتر یا کمتر) باشند. در **مثلث های انبساطی**، تنها چهارتا از پنج بازگشت ممکن (شامل الگویی از درجه‌ی یکسان که درست پیش از آغاز **مثلث قرار گرفته**) لازم است 100% یا بیشتر باشند؛ یکی از پنج بخش ممکن است به طور کامل بازگشت نشود. هرگز هیچ شاخه‌ای از یک **مثلث انقباضی** (غیر از موج e) نمی تواند، خود، یک **مثلث انقباضی** باشد. وقتی در جملات قبلی ذکر شد که یک موج a , b , c یا d می توانند هر الگوی تصحیحی باشد، این بدان معنا است که هر الگوی تصحیحی به استثناء یک **مثلث** (مگر اینکه طور دیگری گفته شود).

مثلث های انقباضی

مثلث های انقباضی رایج ترین آشکال مثلثی هستند. و به دو دسته‌ی اصلی تقسیم می‌شوند، محدود و نامحدود، که هر دسته به خودی خود به انواعی تقسیم می‌شود.

I. محدود

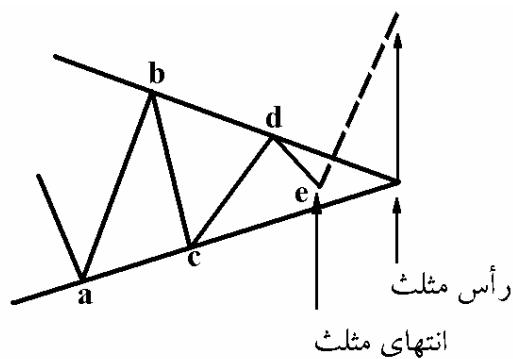
اگر می‌خواهید در الیوت استاد شوید، تعیین کننده است که، تفاوت بین آرایش عمومی یک مثلث محدود و یک مثلث نامحدود را یاد بگیرید. تمامی مثلث‌های محدود ساختاری بسیار مشابه دارند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها این است که موج ۵، در انتهای مثلث، پیش از رسیدن به نقطه‌ی رأس مثلث خاتمه یابد (شکل ۱۱-۲۳ را ببینید).

عامل دیگری که کشف کرده‌ام، ویژگی زمانی مثلث‌های محدود است. رأس مثلث بایستی در محدوده‌ای از زمان خاتمه یابد که برابر است با (20-40)% از زمان مصروف توسط مثلث، اضافه شده به انتهای موج ۵ (به شکل ۱۱-۲۴ رجوع کنید).

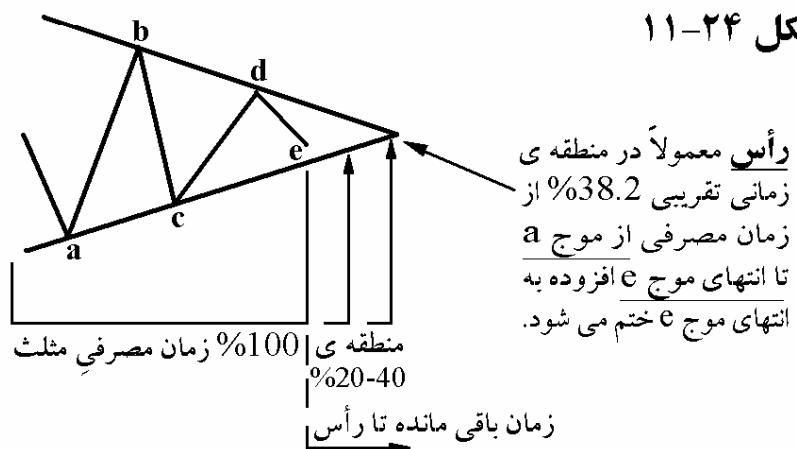
رأس مثلث بیشترین گرایش را دارد که در حوالی منطقه‌ی زمانی ۳۸.2% [۶۱۸^۲] تکمیل شود. چنانکه پیشتر ذکر شد، بعد از آنکه یک مثلث تکمیل شد، چیزی به نام «رانش» را ایجاد می‌کند. اندازه‌ی رانش عاملی کلیدی برای دسته‌بندی صحیح مثلث‌ها است. در مثلث‌های محدود، رانش معمولاً محدود به عرضی ترین شاخه‌ی مثلث ($\pm 625\%$) می‌شود. تنها در موارد نادر، یا هنگامی که مثلث در دسته‌بندی «ناهنجر» قرار بگیرد، «رانش» می‌توان از قیود فوق فراتر رود. پدیده‌ی ناهنجاری وقتی رخ می‌دهد که مثلث در تبعیت از ضوابط مورد بحث در شکل ۱۱-۲۵ ناتوان بشود. موارد نادر زمانی رخ می‌دهند که مثلث آخرین موج b یا آخرین موج 4th قبل از سقف یا کف اصلی نهایی در بازار باشد.

مثلث‌های انقباضی محدود تنها در دو موضع از موضع‌های برچسب پیشرفته واقع می‌شوند؛ یا موج 4 یا موج b. اینها شناخته شده ترین گونه‌ها و از زمرة‌ی آنهایی هستند که الیوت کشف کرده است. گونه‌های دیگری از مثلث‌ها هم وجود دارد، که الیوت کشف نکرده بود. بلاfacile در ادامه، انواع مختلف مثلث‌های انقباضی محدود آمده است. سپس در ادامه، به دنیای کمتر شناخته شده‌ی مثلث‌های انساطی و نامحدود خواهیم رفت.

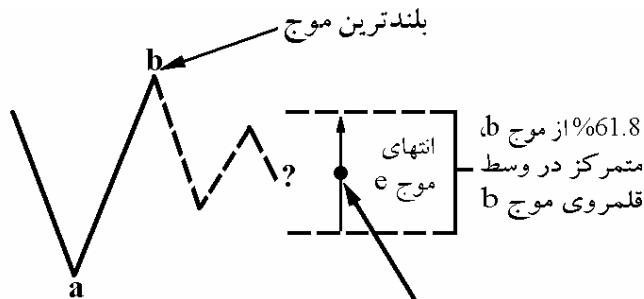
شکل ۱۱-۲۳



شکل ۱۱-۲۴



شکل ۱۱-۲۵



برای اینکه به عنوان یک مثلث معمولی لحاظ شود، موج e بایستی در منطقه‌ی ۶۱.۸٪ از بلندترین موج مثلث، متراکم در وسط آن موج، بایستی خاتمه یابد. اگر موج a یا موج c بلندترین موج می‌بودند.

a. افقی

هر شاخه از این نوع مثلث بایستی نسبت به شاخه‌ی قبلی حداقل ۳۸.۲٪ باشد (به استثناء موج e). موج b می‌تواند به کمتر از ۲۶۱.۸٪ از موج a و موج c نیز می‌تواند به کمتر از ۱۶۱.۸٪ از موج b برسد. موج d باید کوتاه‌تر از موج c و موج e باید کوتاه‌تر از موج d باشد.

a موج

موج a مجبور نیست بزرگترین بخش (از نظر قیمتی) باشد، ولی قطعاً بایستی کوچکترین موج از الگو باشد. اگر موج a بزرگترین موج نباشد، تقریباً به طور قطع موج b بزرگترین خواهد بود. موج a بایستی کمتر از ۵۰٪ از موج b باشد. اگر موج a کوچکتر از موج b است، موج a به احتمال زیاد یک الگوی تصحیحی پیچیده خواهد بود (زیگزاگ یا ترکیبی دوگانه، تخت دوگانه‌ی جاری-وقوع یک زیگزاگ یا ترکیبی سه گانه در موضع موج b از این نوع مثلث چندان محتمل نیست).

b موج

اگر موج b از نظر قیمتی کوچکتر از موج a باشد، آنگاه تمام موج‌های دیگر باید (از چپ به راست) کوچکتر از بخش قبلی باشند. اگر موج b بزرگتر از موج a باشد، احتمال خیلی اندکی (ولی هنوز ممکن) وجود دارد که موج c اندکی بزرگتر از موج b باشد و همچنان شکل مثلث انقباضی پابرجا بماند. اگر موج c بزرگتر از موج b باشد، الزاماً است که موج d کوچکتر از موج c باشد و گرنه شما دارید وارد حیطه‌ی مثلث‌های انبساطی می‌شوید و بایستی به آن بخش بروید. به بیان دیگر، در این نوع مثلث، وقتی یک بخش از نظر قیمتی کوچکتر از قبلی باشد، بقیه نیز همگی باید کوچکتر از بخش قبل از خود باشند. اگر چنین نباشد، آنگاه بازار در یک مثلث افقی انقباضی نیست. ممکن است در نوع دیگری از مثلث باشد. **توجه:** موج b بایستی کمتر از ۳۸.۲٪ یا بیشتر از ۲۶۱.۸٪ از موج a باشد. ممکن است استثناء‌هایی برای دستورالعمل‌های سابق الذکر وجود داشته باشد، ولی خیلی نادر هستند، پس در رد کردن آنها مراقب باشید.

c موج

موج c آخرین موجی (از یک مثلث افقی انقباضی محدود) است که شанс این را دارد تا از نظر قیمتی بزرگتر از موج قبل از خود (موج b) باشد. این به ندرت رخ می‌دهد، ولی غیرممکن نیست. اگر موج c بزرگترین حرکت قیمت است، خط روند از موج c و e رسم خواهد شد.

موج d

موج d باید کوتاهتر از موج c باشد. بایستی حداقل 38.2% از موج c باشد. ممکن است زمان بیشتری نسبت به موج c بگیرد، ولی نبایستی از درجه i پیچیدگی بالاتری برخوردار باشد (فقط درجه i پیچیدگی یکسان یا یک سطح پایینتر مجاز است).

موج e

موج e باید از نظر قیمتی کوتاهتر از موج d باشد. می تواند از نظر زمانی کوتاهتر یا بلندتر از موج d باشد، ولی نبایستی بلندترین تصحیح زمانی موجود در الگو باشد.

b. غیرعادی

مثلث غیرعادی به وسیله i موج b در الگو مشخص می شود، که باید (از نظر قیمتی) بلندتر از موج a باشد. پس از موج b، تمام موج ها مستمرةً کوچکتر خواهد بود تا اینکه مثلث خاتمه یابد.

موج a

با استثناءهایی اندک، موج a بایستی از نظر زمانی کوچکتر از موج b باشد. موج b نبایستی بیش از 161.8% از موج a باشد (برحسب قیمت). موج c باید به اندازه i کافی به داخل «منطقه i» قیمتی موج b بازگردد تا موج e کوتاهتر نیز بتواند در منطقه i قیمتی موج b خاتمه یابد. موج a می تواند هر الگوی تصحیحی به استثناء زیگزاگ سه گانه یا تخت کشیده باشد. برای اجتناب از اشتباه، من یک بار دیگر نیز تذکر می دهم که موج a, b, c یا d از یک مثلث هرگز نمی تواند، خود، یک مثلث باشد. موج e تنها بخشی از یک مثلث است که مجاز است به صورت یک مثلث شکل بگیرد.

موج b

موج b باید بلندتر از موج a باشد. احتمالاً چندان بیش از 161.8% از موج a نخواهد بود و اصلاً نباید بیش از 261.8% از موج a باشد. اگر موج a بخشیزه نشود، موج b به احتمال فراوان یک زیگزاگ خواهد بود. اگر موج a به یک زیگزاگ بخشیزه شود، موج b احتمالاً یک زیگزاگ دو گانه خواهد بود. اگر موج a یک الگوی تخت باشد، موج b احتمالاً یک زیگزاگ منفرد خواهد بود. موج b نبایستی بیش از 61.8% از موج شتابدار قبلی باشد. موج b می تواند هر الگوی تخت یا زیگزاگی باشد. نیز می تواند هر تصحیح پیچیده ای مانند یک دو گانه یا یک سه گانه یا یک ترکیبی باشد.

c موج

موج c باید کوتاهتر از موج b باشد، اما باید حداقل 38.2% از موج b را بازگشت نماید. پایین ترین نقطه از موج c احتمالاً وارد منطقه‌ی قیمتی موج a خواهد شد. اگر موج b یک زیگزاگ دوگانه باشد، موج c بایستی یک الگوی زیگزاگ یا تخت با موج c کشیده باشد. اگر موج b یک زیگزاگ بود، آنگاه موج c احتمالاً یک تخت (از هر نوعی) یا تک موج خواهد بود.

d موج

موج d باید کوتاهتر از موج c باشد. می‌تواند زمانی بیش از موج c صرف نماید. باید حداقل 38.2% از موج c باشد. موج d می‌تواند هر الگوی تصحیحی باشد به شرط اینکه با موج c تناوب داشته باشد.

e موج

موج e باید کوچکتر از موج d باشد و احتمالات به این سو گرایش دارند که موج e (برحسب قیمت) کوچکترین موج در مثلث باشد. و مجبور نیست موج d را با نسبت خاصی بازگشت نماید، ولی باید حداقل یک قدم در جهت خلاف موج d حرکت نماید و باید در منطقه‌ی قیمتی موج d خاتمه پیدا کند.

برخلاف چهار بخش دیگر در مثلث (امواج a, b, c, d)، موج e می‌تواند، خود، یک مثلث باشد، اما، مثلث‌های موج e به وفور در انتهای مثلث‌های نامحدود رایج هستند نه انتهای مثلث‌های محدود. نقطه‌ی انتهایی موج e احتمالاً روی یک نقطه‌ی مهم فیبوناچی برای الگوی یک درجه بالاتر قرار می‌گیرد. اگر الگوی از یک درجه بالاتر یک زیگزاگ باشد (که یعنی مثلث موج B است)، آنگاه انتهایی موج e احتمالاً در سطح 61.8% برای کلّ حرکت از ابتدای زیگزاگ تا انتهاییش اضافه شده به ابتدای زیگزاگ قرار خواهد گرفت. اگر الگوی بزرگتر تخت باشد، انتهایی موج احتمالاً در سطح 61.8% برای موج a از الگوی تخت قرار خواهد گرفت. اگر مثلث، خود موج 4th از یک الگوی شتابدار باشد، انتهایی موج e احتمالاً در سطح 38.2% یا 61.8% از موج a متعلق به مثلث رخ خواهد داد.

c. جاری

یک مثلث جاری از روی حرکت موج b و d کشف می شود. موج b بلندتر از موج a و موج d بلندتر از موج c خواهد بود. رانش به بیرون از این مثلث بیش از حد معمول خواهد بود. بایستی حداقل ۱۶۱.۸٪ از عریض ترین بخش از مثلث باشد، ولی نبایستی از ۲۶۱.۸٪ تجاوز نماید. وقتی این نوع از مثلث رخ بددهد، اغلب نشان می دهد که خاتمه‌ی یک صعود یا نزول عظیم در شُرف وقوع است. اگر رانش به بیرون از مثلث بیش از ۲۰۰٪ بود، آنگاه شما نسبتاً می توانید مطمئن باشید که یک سقف یا کف محسوس رخ خواهد داد.

a موج

موج a نبایستی کمتر از ۳۸.۲٪ از موج b باشد. موج a احتمالاً یک تک موج یا یک تخت خواهد بود. اگر یک زیگزاگ باشد، آنگاه موج b نیاز خواهد داشت یک زیگزاگ دوگانه (یا شاید سه گانه) باشد. در این نوع مثلث، موج a نمی تواند یک زیگزاگ دوگانه یا سه گانه، یک مثلث، یا یک تخت با یک موج c کشیده باشد. رایج ترین الگوی تصحیحی برای موج a می تواند یک تک موج یا هر نوعی از تخت (به استثناء نوع کشیده‌ی آن) باشد. موج a نباید بیش از ۶۱.۸٪ از الگوی قبلی (اگر موج ستبداری پیش از مثلث بود) را بازگشت نماید. وقوع چنین اتفاقی نشانگر ضعف و متضاد با قدرت ضمی مثلث جاری خواهد بود. معمولاً، موج a نبایست چندان بیش از ۳۸.۲٪ از الگوی ستبدار قبلی (در صورت وجود) را بازگشت کند.

b موج

اگر یک موج a ستبدار قبل از مثلث موج b جاری قرار داشته باشد، موج b نبایستی بیش از ۲۶۱.۸٪ از موج a باشد. به جز حالتی که تمام بخش های مثلث تک موج هستند، موج b بایستی یک زیگزاگ، یک زیگزاگ دوگانه، یا در موقعیتی نادر، یک زیگزاگ سه گانه باشد. موج b باید بزرگترین بخش از مثلث باشد، پس مشخصاً موج c نمی تواند کل موج b را بازگشت کند. اگر موج a یک تخت باشد، موج b احتمالاً زمانی کمتر از موج a را خواهد گرفت. چنانچه موج a هر چیز دیگری (از جمله یک تک موج) باشد، موج b بایستی زمان بیشتری را صرف نماید.

موج c

موج c باید کوتاهتر از موج b باشد. موج c نمی تواند پیچیده تر از یک زیگزاگ دوگانه یا ترکیبی دوگانه باشد، نمی تواند یک زیگزاگ سه گانه باشد. احتمال زیادی وجود دارد که انتهای موج c به داخل منطقه ی قیمتی متعلق به موج a بازگشت نماید.

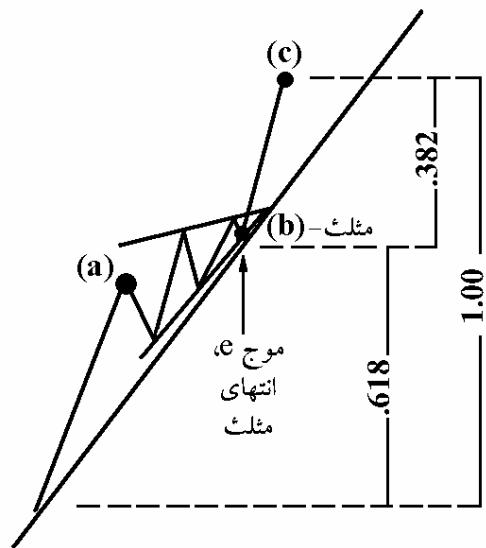
موج d

موج d باید (از نظر قیمتی) بزرگتر از موج c باشد. این، البته، بدان معنا است که از انتهای موج b تجاوز خواهد نمود. موج d نبایستی یک زیگزاگ سه گانه باشد. و به واقع می تواند هر الگوی تصحیحی دیگری باشد. موج d نباید به طور کامل توسط موج e بازگشت شود. به خاطر حرکت قدرتمندی که بایست بلا فاصله پس از موج e رخ بدهد، انتهای موج e نبایستی در نقطه ای باشد که سطح بازگشته بیش از 61.8% را برای موج d رقم بزند. اگر بخشی از موج e بیش از 61.8% از موج d را بازگشت نماید، موج e در قالب یک الگوی تخت با یک C ناقص توسعه می یابد یا در موردی نادر، موج e می تواند یک مثلث انقباضی باشد به شرطی که در حرکت به سوی نقطه ای رأس دو خط همگرا، آن موج e جمع نشده باشد (مبحث ساختار مثلث های افقی محدود را ملاحظه فرمایید).

موج e

موج e باید بحسب قیمت کوچکتر از موج d باشد. می تواند دوره ی زمانی طولانی تری نسبت به موج d داشته باشد به خصوص اگر یک مثلث باشد، به شرطی که حرکت تصحیحی خود را به سمت رأس یک مثلث بزرگتر انجام ندهد (عناصر ساختاری یک مثلث افقی را ملاحظه فرمایید). اگر مثلث جاری یک موج b بزرگتر را خلق کرده باشد، خیلی متعارف خواهد بود که انتهای موج e در سطح 61.8% یا 38.2% برای کل حركت تصحیحی بزرگتر قرار بگیرد (شکل ۲۶-۱۱).

شکل ۱۱-۲۶

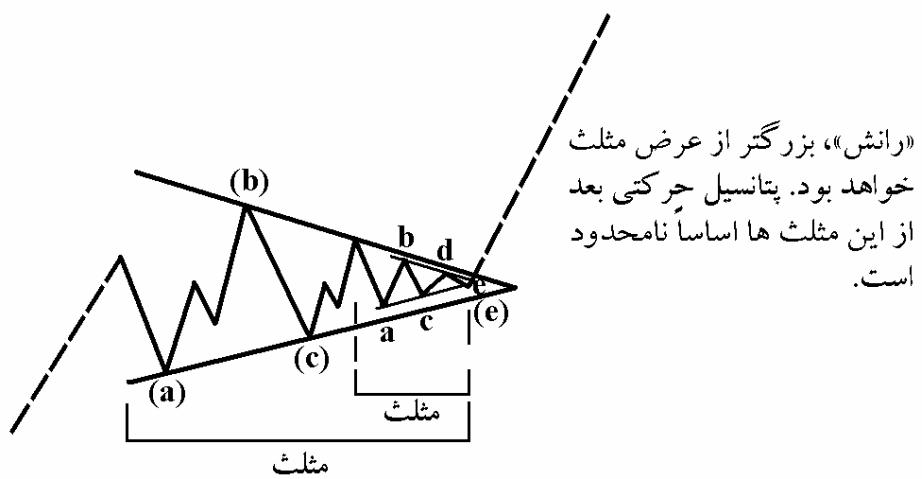


توجه کنید که رانش بزرگتر از هر بخشی از مثلث است. رانش تقریباً ۱۶۱.۸٪ از عرض ترین موج مثلث موج b است. این بایستی برای یک مثلث جاری، معمولی تلقی شود.

II نامحدود

چندی از مهم ترین یافته های من شامل مثلث های **نامحدود** می باشد (مثلث هایی که بیرون از حوزه ای موج b و موج 4th قرار دارند). فهم طرز شکل گیری یک مثلث نامحدود برای تحلیل درست تصحیح های پیچیده ضروری است. به علاوه ای اینکه واقعاً احتمال اشتباه گرفتن یک مثلث، که جزئی از یک ترکیب دوگانه یا سه گانه است، با یک موج 4th یا b را حذف می کند. مثلث های نامحدود در انتهای تصحیح های پیچیده (آرایش های دوگانه یا سه گانه از همه ای آشکال)، به عنوان X موج ها، موج e از یک مثلث بزرگتر، یا به عنوان موج 5th از یک الگوی شتابدار ترمینال رخ می دهند. معتبر ترین مفهوم ضمیمی یک مثلث **نامحدود** زمانی رخ می دهد که بازار درست به سمت رأس دو خط روند همگرا جمع می شود (شکل ۱۱-۲۷ را ملاحظه کنید). بهترین حالت زمانی رخ می دهد که موج e از یک مثلث نامحدود بزرگتر نیز، خود یک مثلث نامحدود باشد. به عنوان قانونی عمومی، تشخیص دادن مثلث های نامحدود آسان تر از مثلث های محدود است. این به سبب گرایش آنها برای تثیت بلندتر، و اجازه دادن به همه برای «دانستن» این است که یک مثلث دارد شکل می گیرد! آنگاه نوبت شما است تا تشخیص بدھید که آیا رانش به بیرون از مثلث، تقریباً برابر با یا که خیلی بلندتر از عریض ترین موج مثلث خواهد بود، و نیز اینکه رانش صعودی یا نزولی خواهد بود.

شکل ۱۱-۲۷



بر اساس دستورالعمل های اصلی الیوت، هنگامی که یک مثلث نامحدود در بازار رخ می دهد بسیاری از فن آموزان در موضعی بس اشتباه گرفتار می شوند. الیوت هرگز راجع به مثلث هایی که ممکن است در وضعیت هایی غیر از موضع برچسب پیشرفت موج b و موج 4th رخ دهنده، مطلبی

نوشت. این بسیاری از افراد را در موقعیتی خطرناک قرار می دهد. آنها فرض می کنند که هر مثلثی موج 4 یا موج b است. به یاد بیاورید، امواج b و امواج 4 اجازه‌ی رانش‌هایی با بعد قیمتی بسیار بیشتر از عریض ترین بخش مثلث را نمی دادند. مثلث‌های نامحدود به آن قانون پاییند نیستند. به این علت، فردی که سعی می کند انتهای رانشی که فرض شده یک مثلث موج b یا موج 4 باشد را به دست آورد، ممکن است گرفتار یک حرکت صعودی یا نزولی مداوم گردد چراکه در واقع آن یک مثلث نامحدود بوده است.

تمام قوانین فوق که در مورد مثلث‌های محدود از هر نوعی به کار می آمدند در مورد مثلث‌های نامحدود از نوع مشابه نیز قابل اجرا هستند. برای مثال، هر شاخه در یک مثلث محدود غیرعادی از قوانینی یکسان با مثلث نامحدود غیرعادی تبعیت می کند. تنها چند ویژگی رفتاری اضافه هست که نیاز می باشد ذکر شود؛ آن نیز بر اساس بروجسب‌های پیشرفته فهرست شده است.

موج "a"

در این الگوهای موج a تقریباً همیشه تندترین بخش از مثلث خواهد بود (یعنی، بیشترین مسافت برحسب قیمت را در کوتاهترین دوره از زمان طی می کند). معمولاً، برای مدتی موج a شدیدترین حرکت بازار خواهد بود که رخ داده است. علت را می توان در این دید که این مثلث‌ها الگوهای تصحیحی را بازگشت می کنند، نه الگوهای شتابدار را. یک بازگشت تند و شدید برای یک تصحیح می تواند قابل قبول تر و منطقی تر از رخدادی مشابه برای یک الگوی شتابدار باشد. اگر موج a تند باشد، آنگاه موج b باستی تبدیل شود به موجی بسیار پیچیده تر، با توسعه ای آرام تر.

موج e

آخرین بخش از یک مثلث نامحدود، یعنی موج e، گرایش قوی دارد به اینکه خود نیز یک مثلث نامحدود باشد. این موجب خلق یک مثلث در انتهای یک مثلث دیگر می شود. و بهترین راه برای بازار است تا درست به سمت رأس خطوط همگرای مثلث بزرگتر جمع شود.

از سه نوع مثلث نامحدود، غالب اوقات نوع افقی را در حرکات واقعی بازار خواهید دید. برای توضیحی کامل تر پیرامون اینکه مثلث‌ها، پیش و پس از رانش، بایستی چگونه ظاهر شده و رفتار کنند، به بخش‌هایی از فصول ۵ و ۱۰ که در آن به توضیح مثلث‌ها پرداخته شده، مراجعه کنید.

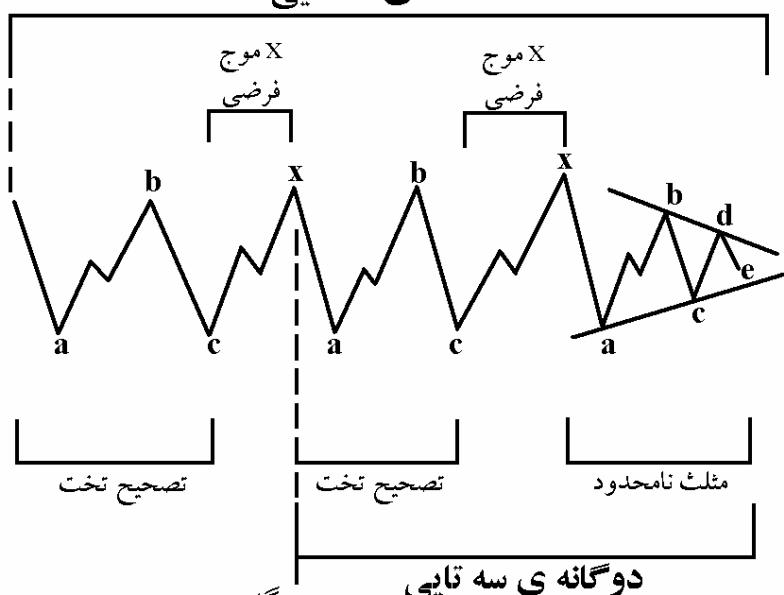
توجه: هر مثلث نامحدودی (به استثناء حالتی که یک X موج باشد) باید یک فاز تصحیحی بزرگتر را خاتمه دهد. اگر شما (به جز در مورد X موج) چنین چیزی را مشاهده کردید، می توانید کلّ حرکت بزرگتر را در قالب یک «3» منفرد فشرده سازی کنید.

برخی محل‌های معمول و غیرمعمول برای وقوع حالات نامحدود مثلثی عبارتند از:

۱. موج ۶ از یک مثلث افقی (رجوع شود به شکل قبلی ۱۱-۲۷).
۲. آخرین فاز تصحیحی از یک دوگانه یا سه گانه‌ی سه تایی (شکل ۱۱-۲۸ را ببینید).
۳. آخرین فاز تصحیحی از یک دوگانه‌ی سه تایی جاری، یکی از رایج‌ترین و فریبینده‌ترین حالات وقوع (شکل ۱۱-۲۹ را بنگرید).
۴. آخرین فاز تصحیحی از یک ترکیبی دوگانه یا سه گانه (به شکل ۱۱-۳۰ رجوع کنید).
۵. پنجمین (5th) موج از یک شتابدار ترمینال (شکل ۱۱-۳۱ را مطالعه کنید).
۶. X موج از یک تصحیح پیچیده (شکل ۱۱-۳۲ را ببینید).

اجازه دهید اشاره کنم که موارد ۱ تا ۵ نقاطی را نشان می دهند که رویداد مثلثی خاتمه بخش یک الگو است. شماره ۶ از فهرست فوق، تنها موردی را نشان می دهد که مثلث نامحدود می تواند در وسط یک جنبش قیمتی رخ بدهد.

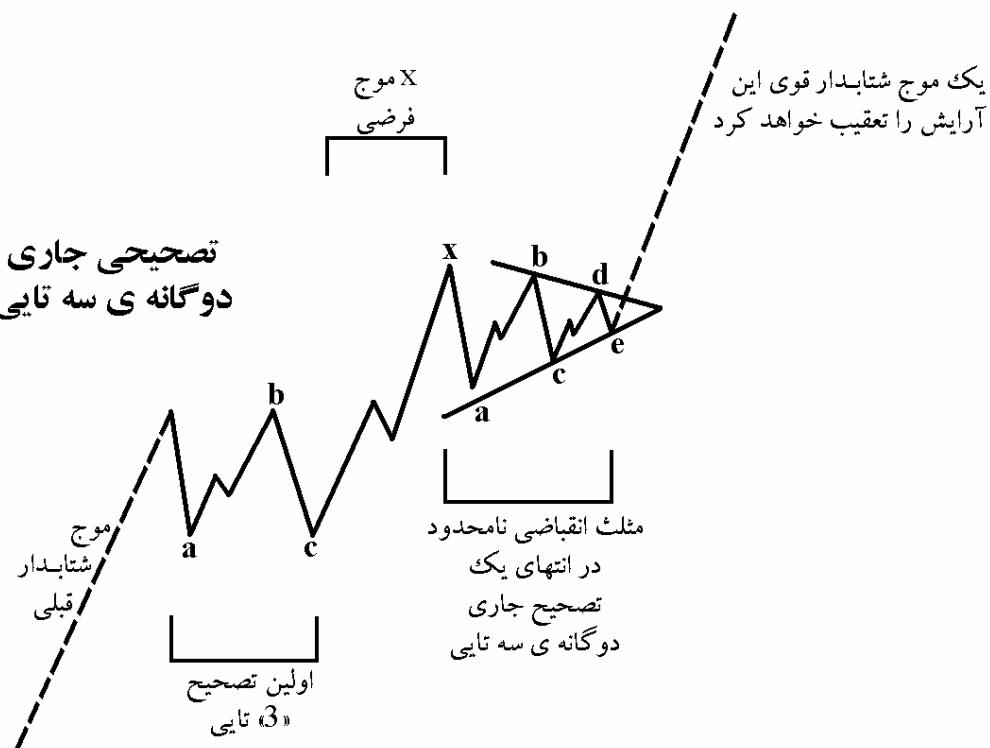
شکل ۱۱-۲۸



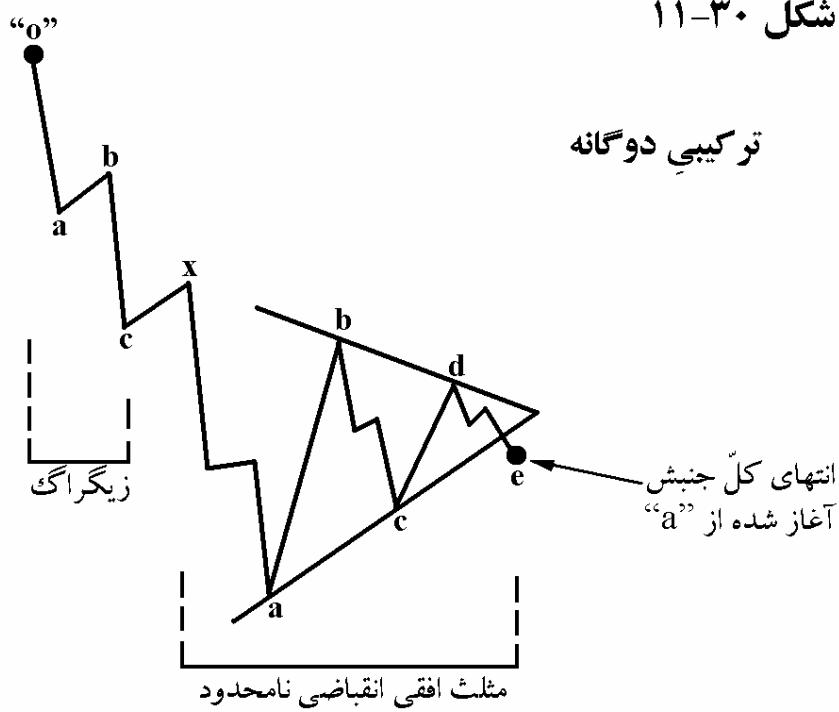
دوگانه ی سه تایی

تصحیح دوگانه ی
سه تایی می تواند
اینجا آغاز شود.

شکل ۱۱-۲۹



شکل ۱۱-۳۰

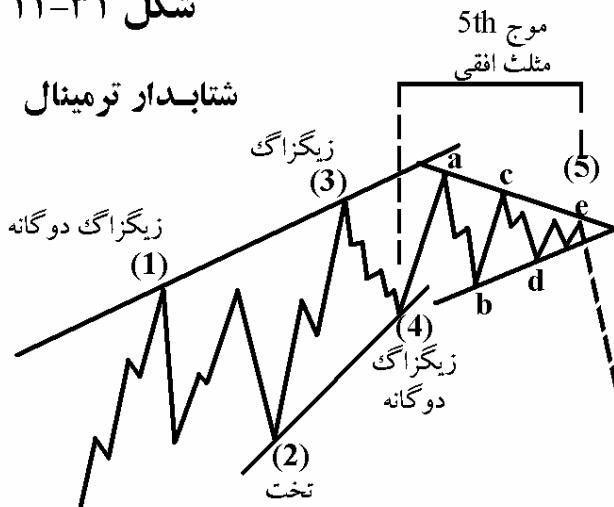


ادامہ ی شکل ۱۱-۳۰



شکل ۱۱-۳۱

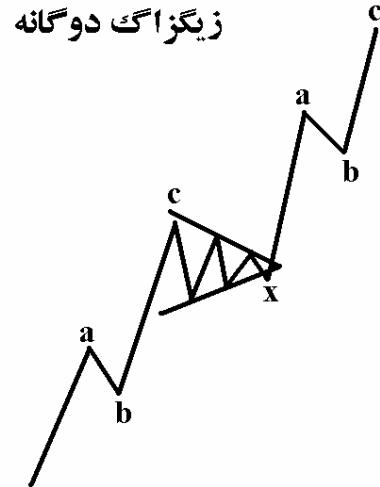
شتاپدار ترمینال



شکست خط روند ۴-۲ این شمارش را نمی کند، بلکه به آن کمک نیز می کند. به یاد آورید، مثلث ها گاه شکست های «کاذبی» برای خطوط روند، ۴-۲، ۰-۲، ۰-B، یا ۰-X رقم می زند.
دقت کنید که موج ۴ زیر سقف موج ۱ می افتد (همپوشانی).
امواج ۲ و ۴ از چند نقطه نظر تناوب می کنند. امواج ۱، ۳ و ۵ نیز تناوب را رعایت می کنند.

شکل ۱۱-۳۲

زیگزاگ دوگانه



وقوع مثلث نامحدود در موضع X موج تنها وضعیتی است که این نوع از مثلث، به یک الگوی تصحیحی بزرگتر خاتمه نمی بخشد.
و درست در مرکز الگو رخ می دهد.

مثلث های ابسط

از بین تمام الگوهای موجی در تئوری الیوت، مثلث ابسطی مخاطره آمیزترین محیط معاملاتی را ایجاد می کند. بسیار بدتر از تصویر قرینه‌ی فاقد روندش (مثلث انقباضی)، این الگو به طور مداوم این توهم را ایجاد می کند که بازار در حال رانش به بیرون است. ولی به سرعت بازگشت می کند و اقدام به شکستن یک سطح حمایت یا مقاومت در سمت دیگر دامنه‌ی معاملاتی می کند. اصطلاح «اره‌ی دوسر^۱» توسط یکی از معامله گرانی که این الگو را تجربه کرده، بدان اطلاق شده است.

تشخیص غلط الگو می تواند «زیان» مالی شدیدی را باعث شود. متأسفانه، هیچ راهی نیست که بتوان شکل گیری یکی از این الگوها را پیش بینی نمود. از سوی دیگر، کاربرد صریح و صحیح قوانین و تکنیک های بحث شده در این کتاب با استی تا زمانی که قادر به کشف آنچه که دارد در بازار رخ می دهد نشده اید، شما را از بازار بیرون نگاه دارد. فقدان یکی از آشکال الگویی، دلیلی قطعی برای «عدم اقدام» است.

1. Whipsaw

از بین مثلث های **انبساطی** بسیار کمی که در طی هشت سال گذشته رؤیت کرده ام، بسیار سخت بوده است که یک وفاق مشخص، و واضح از لحاظ ماهیّت آنها بتوان ارائه کرد. در عوض رفتار آنها را فهرست وار و بر مبنایی موج به موج، برای هر گونه توضیحات عمومی تری ارائه می کنیم. قبل از ادامه، لازم است عناصر تکوینی اصلی برای تمام مثلث های انبساطی ذکر شود تا شما بتوانید گروه موج خودتان را از طریق این دستورالعمل های «استاندارد» بررسی کنید تا معلوم شود که آیا فرضیات شما در جهت صحیح هستند یا خیر.

۱. موج a یا موج b کوچکترین بخش از مثلث خواهد بود.
۲. موج c گرایش به این دارد که «فوران» نماید، و از نظر قیمتی و زمانی بسیار بلندتر از سایر امواج باشد.
۳. همان طور که به طریقی مشابه (و بنایه دلایلی) ممکن است یک مثلث انقباضی به عنوان موج c از یک مثلث انقباضی بزرگتر رخ دهد، یک مثلث انبساطی نیز می تواند به عنوان موج c از یک مثلث انبساطی بزرگتر رخ بدهد.
۴. به عنوان یک توضیح عمومی، در حین آشکار شدن هر موج بزرگتر از مثلث انبساطی، مراقب تصاعدی از ساده به پیچیده (در مقیاس زمان و بخشیزگی) نیز باشد.
۵. الگوی پس از یک مثلث (موج c یا موج 5) نبایستی به طور کامل موج c را بازگشت نماید.
۶. به نظر می رسد یکی از عجیب ترین جنبه های مثلث های انبساطی فقدان نسبت های متعدد فیبوناچی نسبت به مثلث های انقباضی باشد. عموماً، فقط یک نسبت می توان یافت، و شما معمولاً مجبور خواهید بود به سختی بگردید تا آن را بیابید. در ذیل هر سرتیر یک نسبت که به نظر می رسد به طور معمول در الگوی فهرست شده رخ خواهد داد آمده است. ولی چنانچه هیچ نسبتی ذکر نشده، بدین خاطر است که من قادر نبوده ام در آن الگو وجود چنان نسبتی را تشخیص دهم. باور بکنید یا نه، فقدان نسبت های فیبوناچی می تواند آزمونی ارزشمند برای اعتبار یک مثلث انبساطی باشد. بسیار سخت است که پنج موج مجاور به چنین طریقی شکل بگیرند که هیچ (یا حتی بیش از یک) نسبت فیبوناچی در میانشان برقرار نباشد. با اطلاعات موجود، به نظر صحیح می آید که بگوییم اگر بیش از یک نسبت فیبوناچی در گروهی از تک-، بسا-، فرا- یا آبرموج های انبساطی وجود داشته باشد، احتمالاً الگویی غیر از یک مثلث انبساطی دارد رخ می دهد.
۷. مثلث های انبساطی نمی توانند بلافصله پیش از هر گونه الگوی قدرتمندی مانند یک موج ممتد 1st، 3rd یا 5th، یا یک موج c کشیده واقع شوند. آنها نمی توانند الگوهای

تصحیحی دو گانه یا سه گانه یا ترکیبی سه گانه را خاتمه بدنهند. و نیز ممکن نیست موج b از یک زیگزاگ باشند، و محتمل هم نیست به عنوان X موج از هر الگویی رخ بدنهند.
۸. برای رسم خطوط روند به منظور معاینه‌ی صحیح الگو، خط روند b-d، همراه با خط روند مخالفی که بایستی همواره از موج a و موج c رسم شود، استفاده می‌گردد.

I. محدود

یک مثلث انساطی محدود می‌تواند در موضع موج 4th یا موج b قرار بگیرد. اگر یک موج b باشد، فقط می‌تواند بخشی از یک الگوی تخت باشد. به نظر می‌رسد وجود این مثلث به عنوان موج b از یک زیگزاگ، X موج از یک تصحیح پیچیده، یا موج b از یک مثلث بزرگتر غیرممکن باشد. از دو برچسب پیشرفت احتمالی، به نظر می‌رسد مثلث انساطی موج b خیلی رایج تر از موج 4th با ساختاری مشابه باشد.

نقطه‌ی رأس مثلث، که توسط خطوط روند واگرا ایجاد می‌شود، با عقب رفتن در زمان به دست می‌آید. جایگاه آن نسبت به کلّ مثلث، برای اثبات حالت **محدود** مثلث اهمیت دارد. چگونگی انجام محاسبات به این صورت است:

۱. کلّ دوره‌ی زمانی مثلث انساطی را اندازه بگیرید، از ابتدای موج a تا انتهای موج e.
۲. ۲۰٪ از اندازه‌ی فوق را به طور وارونه (رو به عقب) به انتهای موج a اضافه کنید. اگر نقطه‌ی رأس قبل از آن دوره‌ی زمانی رخ داده بود، مثلث بایستی از نوع «محدود» باشد. به بیان دیگر، الگوی موج b یا موج 4th خواهد بود، و «رانش» به بیرون از مثلث خیلی محدود می‌شود. پس بایستی کمتر از طول موج e باشد.

در ادامه قوانین عمومی شکل گیری که بایستی در تمامی انواع مثلث‌های **محدود** وجود داشته باشد، از نظر خواهد گذشت:

۱. امواج a و e معمولاً با نسبت ۱۶۱.۸٪ به هم مرتبط خواهند بود (و البته، موج e، در این بین بزرگتر خواهد بود).
۲. یا موج a یا موج b کوتاهترین شاخه از مثلث خواهد بود.
۳. فقط موج b یا موج d می‌تواند در تجاوز از انتهای موج قبلی دچار «نقص» شود.

a. افقی

اینها ویژگی های متمایزی هستند که الگوی مثلث انبساطی محدود را می سازند:

۱. موج a کوچکترین بخش از مثلث است.
۲. هر موج، پس از موج a، اندکی کوچکتر از قبلی است، بنابراین هیچ «نقصی» وجود ندارد.
۳. موج e بایستی تُندترین، پیچیده ترین و زمان گیرترین الگوی گروه باشد.
۴. تنها نسبت فیبوناچی که به نظر می رسد در این گونه موثر باشد بین موج a و موج e برقرار خواهد بود. موج e تمایل دارد که ۱۶۱.۸٪ از موج a باشد. اگر موج e واقعاً انفجاری باشد، می تواند تا ۲۶۱.۸٪ از موج a نیز برسد.

b. غیرعادی

مثلث انبساطی غیرعادی رایج ترین گونه از مثلث های انبساطی است. وجه تمايز آن «نقسان» موج b در حرکت به ورای انتهای موج a است. اگر b ناقص گردد، امواج a و e به احتمال زیاد با نسبت ۱۶۱.۸٪ به هم مرتبط خواهند شد.

c. جاری

این دوّمین گونه‌ی رایج از مثلث انبساطی محدود است. ویژگی خاص آن در «نقسان» موج d در عبور از انتهای موج c است. اگر موج d «ناقص» شود، ظاهر الگو اندکی مُورَب (صعودی یا نزولی) خواهد بود؛ در ضمن، امواج a و e احتمالاً با نسبت ۲۶۱.۸٪ با هم مرتبط خواهند بود.

[برای نمودارهایی از تمام مثلث های انبساطی، رجوع کنید به فصل ۵، صفحه ۴۴.]

II. نامحدود

مثلث های انبساطی نامحدود بایستی در کل از معیارهایی مشابه با مثلث های انبساطی محدود پیروی کنند. در این میان تنها تفاوت های اندکی هست که بایستی ذکر شود:

۱. در یک مثلث نامحدود احتمال مناسبی وجود دارد که هیچ نسبت فیبوناچی بین قسمت های مختلف آن وجود نداشته باشد. اگر نسبتی وجود داشته باشد، احتمالاً بین موج a و موج c خواهد بود. موج c می تواند ۲۶۱.۸٪ از موج a باشد.

۲. نقطه‌ی رأس مثلث انبساطی نامحدود (که رو به عقب در زمان رخ می دهد و فقط می تواند پس از تکمیل مثلث آشکار شود) بایستی به ابتدای مثلث نامحدود بسیار نزدیک باشد، البته نسبت به آنچه در مثلث محدود بود. در زیر محاسبات لازم برای بررسی حالت نامحدود آمده است:

a. کل دوره‌ی زمانی مثلث انبساطی از ابتدای موج a تا انتهای موج c را اندازه بگیرید.

۲۰٪ از آن میزان را حساب کنید.

b. آن حجم زمانی را به موج a (رو به عقب در زمان) اضافه کنید. اگر نقطه‌ی رأس در درون آن منطقه‌ی زمانی قرار گرفت (بین ۲۰٪ و ابتدای موج a)، مثلث نامحدود است.

فهرست فصل ۱۲: ملحقات تخصصی نیلی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۲-۱	کانال بندی (کاربردهای منحصر به فرد)
۱۲-۲	موج ۲
۱۲-۳	تشخیص یک جاری دوگانه‌ی سه تایی
۱۲-۴	موج ۴
۱۲-۷	موج B
۱۲-۷	فعالیت مثلثی
۱۲-۱۰	فعالیت ترمینال
۱۲-۱۰	خط روند ۲-۴ واقعی
۱۲-۱۲	شناسایی شتابدارها توسط کانال بندی
۱۲-۱۲	موج 1st ممتد
۱۲-۱۲	موج 3rd ممتد
۱۲-۱۲	موج 5th ممتد
۱۲-۱۳	امتداد دوگانه
۱۲-۱۵	شناسایی تصحیحی‌ها توسط کانال بندی
۱۲-۱۵	تخت‌ها
۱۲-۱۹	زیگزاگ‌ها
۱۲-۲۰	مثلث‌ها
۱۲-۲۱	الگوهای پیچیده
۱۲-۲۱	زیگزاگ‌های دوگانه و سه‌گانه
۱۲-۲۲	ترکیبی‌های دوگانه و سه‌گانه (که با زیگزاگ‌ها شروع می‌شوند)
۱۲-۲۳	تخت‌های دوگانه و سه‌گانه
۱۲-۲۴	ترکیبی‌های دوگانه و سه‌گانه (که با تخت‌ها شروع می‌شوند)
۱۲-۲۵	تشخیص خاتمه‌ی امواج
۱۲-۲۶	نسبت‌های تخصصی فیبوناچی
۱۲-۲۶	داخلی
۱۲-۲۷	الگوهای شتابدار
۱۲-۲۷	موج 1st ممتد
۱۲-۲۷	موج 3rd ممتد

فهرست فصل ۱۲: ملحقات تخصصی نیلی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۲-۲۸	موج 5th ممتد
۱۲-۲۹	الگوهای تصحیحی
۱۲-۲۹	موج 2 و موج 4
۱۲-۲۹	موج a و موج b
۱۲-۳۰	موج c در زیگزاگ ها
۱۲-۳۰	موج c در تخت ها
۱۲-۳۳	موج c در مثلث ها
۱۲-۳۴	موج d
۱۲-۳۴	موج e
۱۲-۳۵	خارجی
۱۲-۳۶	شتا بدادرها
۱۲-۳۶	موج 1st ممتد
۱۲-۳۷	موج 3rd ممتد
۱۲-۳۷	موج 5th ممتد
۱۲-۴۰	تصحیحی ها
۱۲-۴۰	زیگزاگ ها و ترکیبی های دوگانه و سه گانه
۱۲-۴۲	تخت ها و ترکیبی های دوگانه و سه گانه
۱۲-۴۳	امواج مفقود
۱۲-۴۳	کی و کجا رخ می دهند؟
۱۲-۴۳	چطور رخ می دهند؟
۱۲-۴۶	چرا رخ می دهند؟
۱۲-۴۷	چه الگوهایی مستعد پذیرش آن هستند؟
۱۲-۴۹	تقلید
۱۲-۴۹	ناقص دوگانه
۱۲-۵۰	تخت های دوگانه
۱۲-۵۱	زیگزاگ های دوگانه و سه گانه
۱۲-۵۵	موج 1st ممتد
۱۲-۵۵	موج 5th ممتد

فهرست فصل ۱۲: ملحقات تخصصی نیلی

تمام حقوق این ترجمه برای «ناصر دادگستر» محفوظ می باشد. (naserdadgostar@gmail.com)

۱۲-۵۶

گسترش احتمالات

۱۲-۵۹

تغییرات روی برچسب های پیشرفت متumer کنر

فصل ۱۲: ملحقات تخصصی نیلی

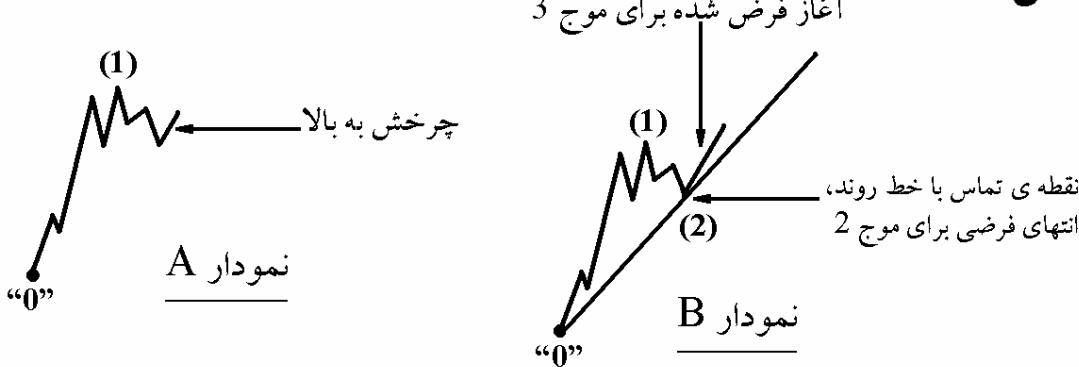
کanal بندی (کاربردهای منحصر به فرد)

می توان ادعا کرد که اهمیت کanal بندی در فرآیند تصمیم سازی، به واقع توسط اکثر افراد شاغل در بازار، مورد کج فهمی یا چشم پوشی واقع شده است. به نظر می رسد که اکثر تحلیلگران توجهی اند ک (یا صفر) به کanal بندی دارند، و یا به گونه ای با آن برخورد می کنند که گویی یک ابزار ثانوی در تئوری موجی است. حال آنکه کanal بندی در زمرة ملاحظات بسیار ضروری راجع به شکل گیری امواج قرار دارد. خیلی اوقات، فقط با دیدگاهی که کanal بندی به ما می دهد، می توانیم تشخیص دهیم که آیا یک جنبش شتابدار است یا تصحیحی. این ابزار در تأیید اینکه چه زمانی یک حرکت خاتمه یافته یا در شُرف اختتام است، فوق العاده مؤثر و مفید خواهد بود؛ نیز در تشخیص اینکه بازار در حال شکل دهنده نوع الگویی است، و یا اینکه کدام بخش از یک الگوی شتابدار احتمالاً تبدیل به موج ممتد خواهد شد. و نیز در تشخیص انتهای موج 2 و موج 4 خیلی مفید است. استفاده ای صحیح از کanal بندی به واقع می تواند تصمین کند که چه زمانی بازار دارد یک موج شتابدار ترمینال را خلق می کند، حتی گاهی اوقات پیش از وقوع آن. و می تواند رهنمودهای موثقی ارائه کند راجع به اینکه چه زمان بازار دارد یک فعالیت مثالی را تجربه می کند. از سوی دیگر، حرکات بازار می توانند حکم کند به اینکه چه زمانی یک خط روند 4-2 یا 0-B واقعی و برای اثبات تفاسیر شما مفید است. در فصل ۵ «ملاحظات مرکزی»، برخی ایده های کanal بندی برای امواج 2 و 4 در یک الگوی شتابدار ارائه شد. برای کanal بندی یک موج شتابدار ملاحظات دیگری نیز هست که باید رعایت شود، و اکنون به بحث پیرامون آنها خواهیم پرداخت.

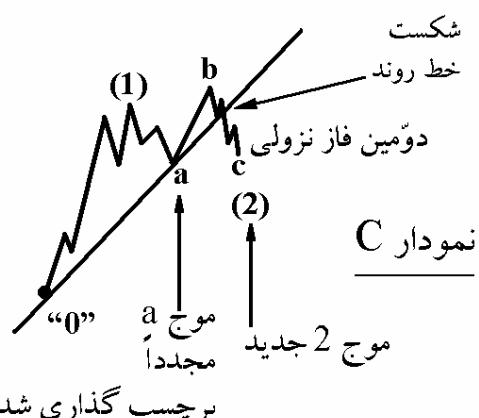
موج 2

اگر یک بساموج شتابدار (یا بالاتر) یافتید و احساس کردید که می‌تواند موج 1 از یک الگوی شتابدار بزرگتر باشد، قوانین کanal بنده زیر می‌توانند استفاده شوند (در شکل ۱۲-۱، ما فرض کرده ایم که موج 1 دارد صعود می‌کند). پس از اینکه بازار یک بساموج تصحیحی را در خلاف جهت موج 1 شکل داد و مجدداً به روند صعودی برگشت (شکل ۱۲-۱، نمودار A)، خطی از نقطه‌ی 0° با عبور از پایین ترین نقطه‌ی حرکت نزولی که فرض می‌شود موج 2 باشد (نمودار B) رسم کنید. تا زمانی که خط روند «۰-۲» شکسته نشده، می‌توانید فرض کنید که موج 2 تمام شده، یعنی اینکه درست در همان نقطه‌ای که خط روند با حرکت نزولی مماس شده بود خاتمه یافته است.

شکل ۱۲-۱



اگر خط روند شکسته شود پیش از آنکه موج 3rd احتمالی حداقل ۶۱.۸٪ از موج 1 شده باشد، یا دومنین نزول به زیر سقف موج 1 همزمان خط روند رانیز شکسته باشد، آنگاه شما می‌توانید مطمئن باشید که موج 2 هنوز در حال پیشروی است (نمودار C). چرا؟ اگر یک صعود، که دارد از موج 2 دور می‌شود، قدرت باقی ماندن بالای خط روند ۰-۲ اصلی را ندارد، آنگاه از کلاس شتابدار نیست و نمی‌تواند بخشی از موج 3 شتابدار باشد. وقتی موج 3 تکمیل شده، مجاز است که موج 4th خط روند ۰-۲ را بشکند، ولی این الزامی نیست. تمام مباحث قبلی پیرامون آرایش صحیح موج شتابدار نیز باید رعایت شده باشد.



تشخیص یک جاری دوگانه‌ی سه تایی (یک الگوی موج 2nd)

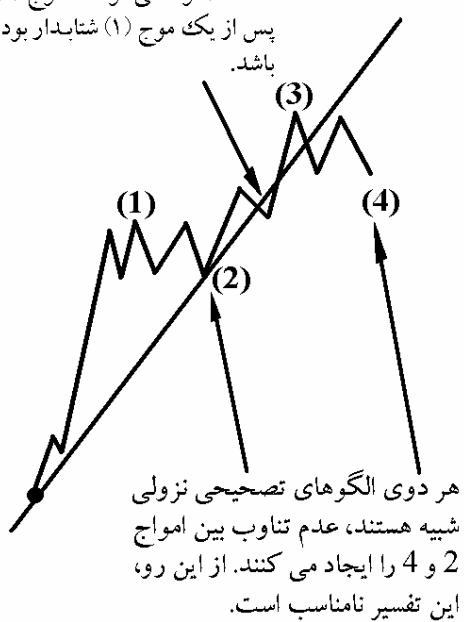
جاری دوگانه‌ی سه تایی پس از وقوع، تفسیر کلی یک الگوی شتابدار را چندان تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. هین شکل گیری آن، اگر شما از اهمیت کanal بندی آگاه نباشید، ممکن است حرکت بزرگ‌گ اصلی که پس از خاتمه‌ی یک جاری دوگانه‌ی سه تایی رخ می‌دهد را از دست بدهید. یک جاری دوگانه‌ی سه تایی الگوی سختی برای تشخیص دادن نیست. به نظر می‌رسد مشکل این باشد که اکثر افراد فکر می‌کنند تصحیح‌های جاری زیاد اتفاق نمی‌افتد. در تجربه‌ی من، تصحیح‌های جاری تقریباً زیاد (در شتابدارها) رخ می‌دهند و به طور واضحی تفاوت دارند با سری (2)-(1)، 1-II-1 و غیره، که اغلب با آن اشتباه گرفته می‌شوند؛ کanal بندی کلید تشخیص این آرایش‌های پیچیده است.

با استفاده از ایده‌ای مشابه آنچه در بخش «موج 2» معرفی شد، هیچ بخشی از موج 3 نبایستی یک خط روند 0-2 واقعی را بشکند. اگر صعود، پس از آنچه که شما فکر می‌کید موج 2 باشد، با یک فاز تصحیحی ادامه یافت که خط روند 0-2 را شکست و صعود مذکور به اندازه‌ی کافی قابل توجه نبود که موج 3 قلمداد گردد، یا اینکه صعود اساساً یک ترمیم تصحیحی بود، بدانید که بازار دارد یک جاری دوگانه‌ی سه تایی را تجربه می‌کند (شکل ۱۲-۲ را ملاحظه کنید).

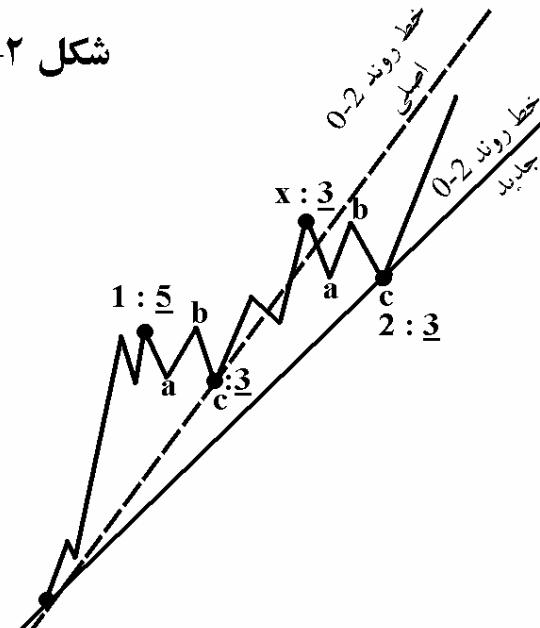
یک دلیل مهم دیگر برای اینکه نمی‌توان این را به عنوان 1، 2، 3، 4 با یک 5 متعاقب آنها مجسم کرد فقدان تناوب بین موج 2nd و 4th فرضی است.

برچسب گذاری درست

شکست خط روند 0-2“ قبل از تکمیل موج (2) نشان می‌دهد که صعود به واقع شتابدار بوده است. صعود نمی‌توانسته موج (3) پس از یک موج (1) شتابدار بوده باشد.



شکل ۱۲-۲



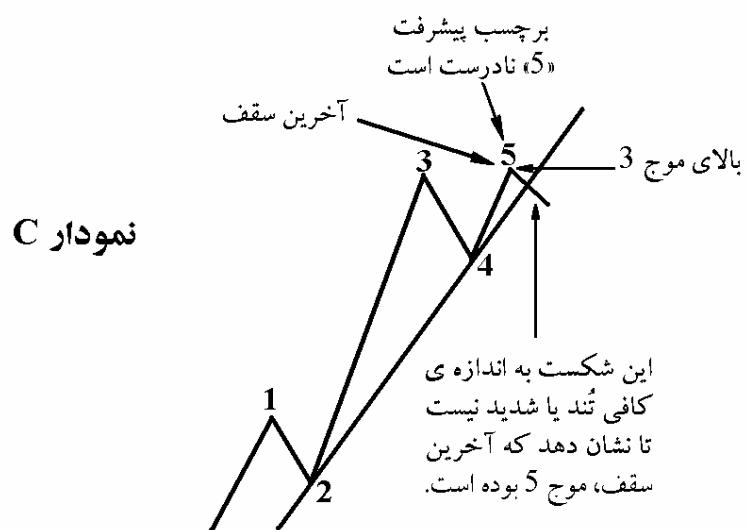
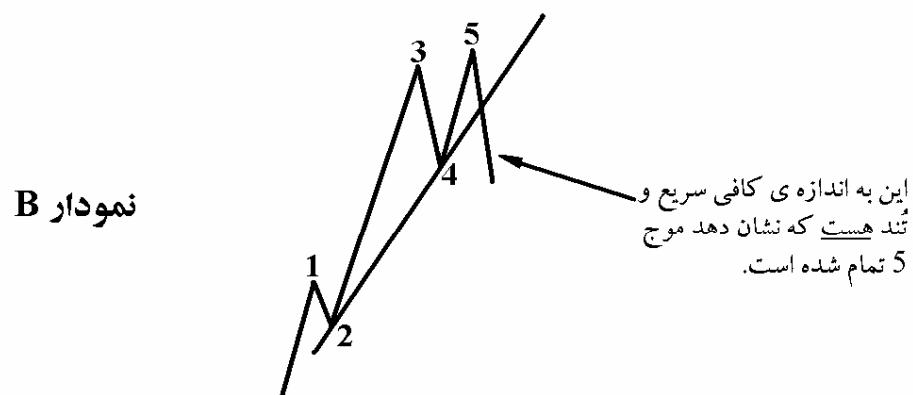
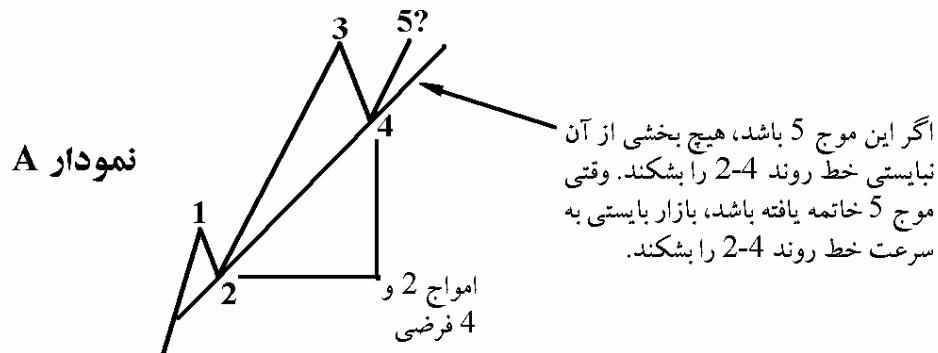
موج 4

تصاویر شکل ۱۲-۳ تجسم شناخته شده ترین نوع از خط روند الیوت است، خط روند ۴-۲ در ماهیت، مشابه با خط روند ۰-۲ است؛ هیچ بخشی از موج ۳ یا موج ۵ نبایست خط روند ۴-۲ را بشکند (نمودار A را بینید) مگر اینکه موج 5th یک الگوی ترمینال باشد.

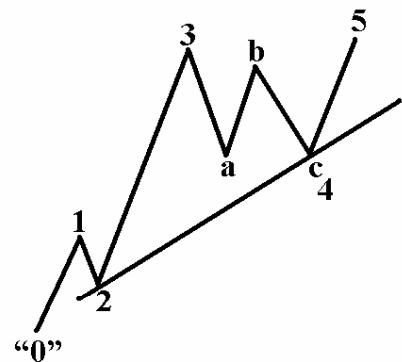
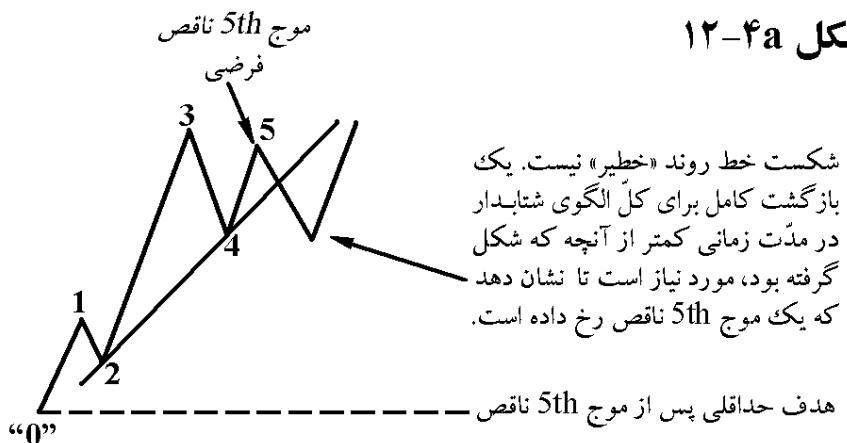
وقتی موج 5th کامل شد، بازار بایستی بلافصله (در دوره‌ی زمانی برابر با دوره‌ی موج ۵ یا کمتر از آن) خط روند ۴-۲ را بشکند و بیشتر یا همه‌ی موج ۵ را بازگشت نماید. نمودار B تجسم این رخداد را نشان می‌دهد. اگر بازار این الزامات را رعایت نکند، یا خط روند ۴-۲ به غلط رسم شده است (یعنی موج ۲ و/یا موج ۴ در موقعیتی که شما فرض کرده بودید نیستند) یا اینکه موج ۵ دارد در قالب یک الگوی ترمینال توسعه می‌یابد (نمودار C را بینید).

اگر خط روند ۴-۲ فرضی پیش از آنکه بازار از انتهای موج ۳ عبور کند شکسته شده، و یک عکس العمل تُند بلافصله و به طور محسوسی بازار را از انتهای موج آخر دور نکرده، این یعنی موج 4th هنوز دارد توسعه پیدا می‌کند (توضیح شکل ۱۲-۴، نمودار A را بینید). اگر خط روند ۴-۲ به تُندی پیش از عبور قیمت از انتهای موج ۳ شکسته شده باشد، آنگاه یک موج 5th ناقص ظاهر گردیده است (نمودار B را بینید). برای اثبات نقصان موج 5th، کل الگوی شتابدار باید به طور کامل و سریعتر از آنچه که شکل گرفته بود بازگشت شود. پس از آن، بازار می‌تواند مدتی آهسته و جمع شود یا مسیر خود را، به دور از موج 5th ناقص ادامه دهد. برای عبور از انتهای موج 5th ناقص، بازار نیاز خواهد داشت به صرف زمانی حداکثر دوباره زمان صرف شده توسط کل الگوی شتابدار (۱-۵)؛ معمولاً، زمان بیشتری مورد نیاز است پیش از آنکه یک سقف (یا کف در روند نزولی) رخ بدهد.

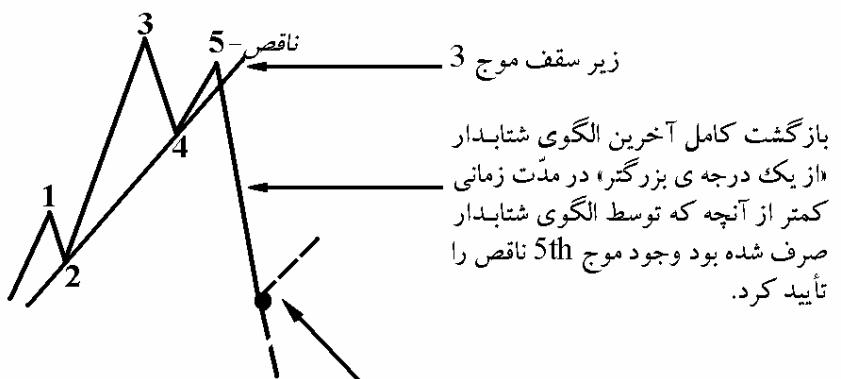
شکل ۱۲-۳



شکل ۱۲-۴a



شکل ۱۲-۴b



از اینجا بازار می‌تواند بالا رفته و تا نزدیک سقف‌ها را پوشش بدهد، ولی حداقل تا مدتی مساوی با دوربرابر زمان کل الگوی شتابدار (یعنی، از موج 1 تا آخر 5)، بازار نبایستی حرکتی به بالاتر از موج 5th ناقص انجام دهد.

B موج

انتهای موج b به طریقی مشابه با موج 2 یافته می شود، با این تفاوت که موج شتابدار متعاقبِ موج b (یعنی موج c) به ندرت بیش از ۱۶۱.۸٪ از موج a می باشد و موج b گاهی اوقات می تواند یک مثلث باشد. برای فهم بهتر این مطلب، شکل ۱۲-۵ را مطالعه کنید.

اگر موج b یک مثلث باشد، دو راه برای کanal بندی الگو وجود دارد. در نمودار A خط روند «0-B» در حقیقت از موج c مثلث رسم شده است، نه از موج e. برای رسم خط روند از موج e می توان یک شکست خط روند توسط موج c ایجاد کرد، یک حالت غیرقابل قبول. گاهی اوقات، اگر موج b یک مثلث باشد، پس از رسم خط روند «0-B» از موج c متعلق به مثلث، موج e موقتاً آن خط روند را خواهد شکست و سپس بازمی گردد (نمودار B). این وضعیتی را خلق می کند که الیوت آن را شکست «کاذب^۱» می نامید. این شکست «کاذب» بایستی (نسبتاً) خیلی کوتاه مدت باشد و موج e نباید از انتهای موج c مثلث تجاوز کند. پس از این شکست «کاذب»، شما می توانید خط روند را بازترسیم کنید، البته این ضروری نیست. موج (c) بزرگتر خط روند B-0 را خواهد شکست تا زمانی که خود تکمیل شود (مگر اینکه موج c تبدیل شود به یک الگوی ترمیнал).

فعالیت مثلثی

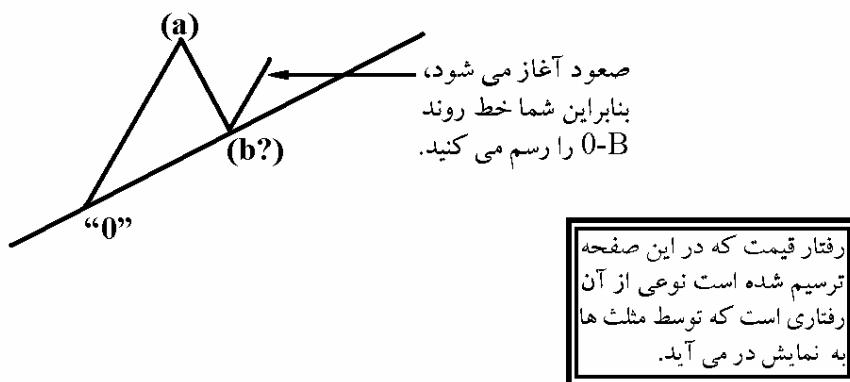
از طریق مشاهدات و معاینات گوناگون، اغلب تشخیص اینکه یک مثلث دارد شکل می گیرد حتی در گام های ابتدایی آن امکان پذیر است، گاهی اوقات شکل مثلثی تقریباً بلافصله پس از تکمیل موج a آشکار خواهد بود. برخی از این مشاهدات قبلاً مورد بحث قرار گرفته اند. در پاراگراف های بعدی، تکنیک های الحقیقی برای پیش بینی آرایش های مثلثی خواهد آمد.

بیایید فرض کنیم بازار در یک فرآیند زیگزاگ است و شما آنچه که فکر می کنید خط روند 0-B باشد را رسم کرده اید (شکل ۱۲-۶). بازار شروع به صعود می کند، ولی بعد نزول کرده و پیش از آنکه حداقل الزامات قیمتی و زمانی برای موج c حاصل شده باشد خط روند را می شکند. اگر شکست به پایین از انتهای نقطه‌ی تماس قبلی خط روند (که در این مورد فکر می کردید انتهای موج b باشد) تجاوز نکند و بازار دوباره بچرخد، این نشانگر توسعه‌ی مثلثی می باشد (شکل ۱۲-۷). اگر بازار یک شکست «کاذب» ثانوی هم خلق کرد، به طور قطع متنضم وجود یک مثلث است (شکل ۱۲-۸).

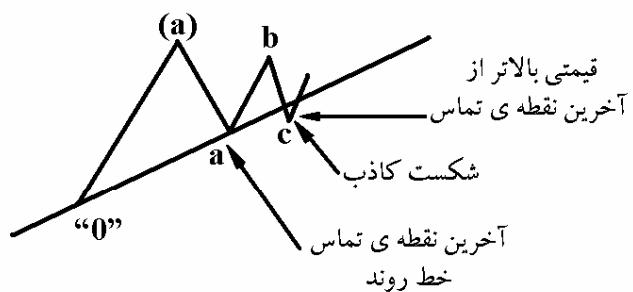
1. False

الگوهای در یک مثلث خیلی اوقات طوری عمل می‌کنند، که تو گوئی خطوط روند مناسب در بازار وجود نداشته‌اند. تصحیح‌های درون مثلث این «خطوط روند» را تصادفی و خیلی گند می‌شکنند (شکل ۱۲-۹). این «سیگنال هشداردهنده‌ی زودهنگام» بسیار مهمی برای توسعه‌ی مثلث است. یک شکست غیرجذبی پرپیچ و خم برای یک خط روند واضح، نوید نمی‌دهد که یک مثلث موج b دارد شکل می‌گیرد، ولی به طور قطع متصمن این است که یک نوعی از مثلث از یک یا چند درجه بالاتر دارد به وقوع می‌پیوندد.

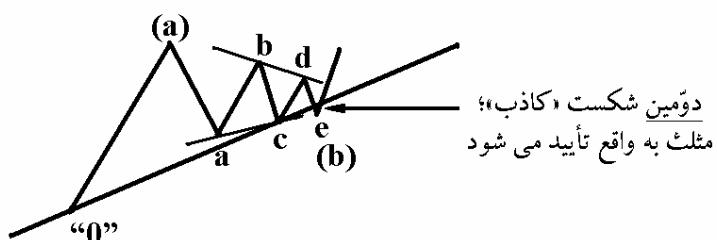
شکل ۱۲-۶



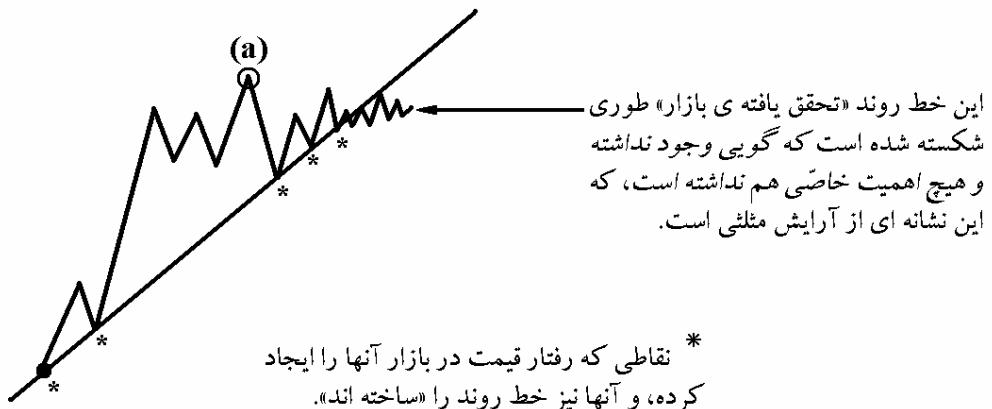
شکل ۱۲-۷



شکل ۱۲-۸



شکل ۱۲-۹



فعالیت ترمینال

هنگام استفاده از خطوط روند، تشخیص فعالیت شتابدار ترمینال بسیار شبیه آن چیزی است که در تشخیص رفتار مثبتی به کار رفت. شکل ۱۲-۱۰، نمودار A، نشان می دهد که چه اتفاقی معمولاً هنگام تشکیل الگوی ترمینال رخ می دهد. شکست خط روند ۴-۲ را معاینه کرده و دقّت کنید که چطور بازار نسبت به آن عکس العمل نشان می دهد. آن یک نمونه‌ی عالی از شکست «فاقد اهمیت» خط روند است. دقّت کنید که در این مثال کدام موج بخشیزه شده، آن نه موج (۳) که موج ممتد الگو است، بلکه موج (۵) که یک الگوی ترمینال است، می باشد. این یک مثال برای مستقل بودن قانون بخشیزگی از قانون امتداد هم هست (قانون صفحه‌ی ۹-۸ را ملاحظه کنید). موج 3rd ممتد با یک ^(X)؛ و موج بخشیزه‌ی 5th با یک ^(S) مشخص شده است. حین شکل گیری یک الگوی ترمینال، بدون قسمتی از آن معمولاً خط روند ۴-۲ بزرگتر را می شکند. به دست آوردن ساختار الگوی ترمینال، بدون هشدار زودهنگام ناشی از شکست موقتی خط روند ۴-۲ بعید است، ولی غیرممکن نیست (شکل ۱۲-۱، نمودار B را بینید).

مهم: تئوری موجی به شما اجازه می دهد محاسبه کنید که چه زمانی یک آرایش (روند) خاص تکمیل شده است، اما عکس العمل لازم برای آن آرایش در تصدیق فرضیات شما بسیار حیاتی است. در شکل ۱۲-۱۰، عمل بعد از موج (۵) باید به کف موج (۴) بازگردد تا تحلیل مورد تأیید قرار بگیرد؛ اگر آن رخ ندهد، پیش‌بینی غلط است. توجه: در شکل ۱۲-۱۰، موج (۴) هدف حداقلی برای سقوط است، ۹۹٪ از اوقات بایستی بازگشت تا ابتدای موج (۱) یا حتی پایین‌تر صورت گیرد.

خط روند ۴-۲ واقعی

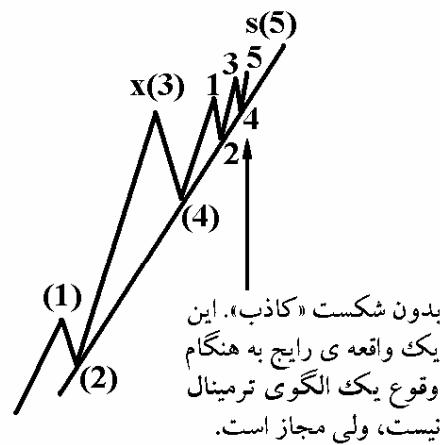
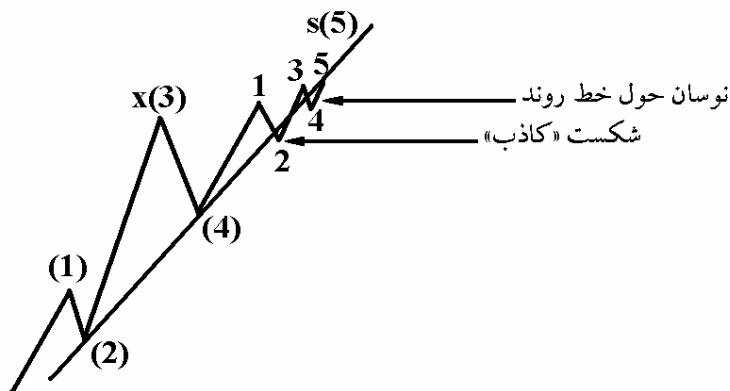
وقتی موج 5th از یک الگوی شتابدار تکمیل شده باشد، خط روند ۴-۲ صحیح باید اندکی بعد شکسته شود. «اندکی» یک مدت «نسبی» است که توسط بازار تعیین می شود. برای معین کردن اینکه «نسبی» برای یک الگوی موجی به چه معنا است شما نیاز دارید زمان مصروف توسط موج 5th بررسی نمایید. اگر شکست از انتهای موج 5th تا خط روند ۴-۲ زمانی مساوی با یا کمتر از آنچه توسط موج ۵ صرف شده بود گرفت، آن شکست در قالب رفتار معمول قرار دارد و به موجب آن اختتام موج ۵ تأیید می گردد. اگر شکست زمانی بیش از موج ۵ بگیرد، شما بایستی یا فرض کنید که موج ۵ دارد در قالب یک الگوی ترمینال توسعه می یابد، یا اینکه خط روند ۴-۲ به غلط رسم شده و

۱. مترجم: «X» مخفف کلمه‌ی «eXtended» به معنای «ممتد» است.

۲. مترجم: «S» مخفف کلمه‌ی «Subdivided» به معنای «بخشیزه» است.

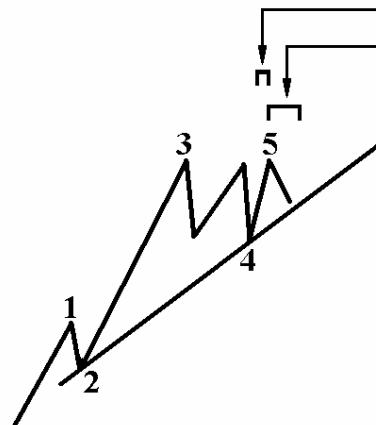
موج ۴ خاتمه نیافته است. شاید کل تفسیر شما غلط باشد. شرایط هرچه که باشد، بازار یک تسلسل شتابدار را تکمیل نکرد ۵ است.

شکل ۱۲-۱۰



شکل ۱۲-۱۱

زمان مصروفی توسط موج ۵ کمتر از زمان مصروفی توسط بازار برای برگشت به خط روند ۲-۴ است. اگر قرار است تکمیل موج ۴ و ۵ تأیید شود، جنبشی که پس از موج ۵ آغاز می‌شود بایستی در همان مدت زمان (یا کمتر از آن) که موج ۵ صرف کرده بود به خط روند ۲-۴ برگردد. اگر زمان بیشتری بگیرد، موج ۵ دارد بخشیزه می‌شود یا موج ۴ تکمیل نشده است.



شناسایی شتابدارها توسط کanal بندی

با فهمی جامع الاطراف از کanal های الگوهای شتابدار مختلف، می توان کanal بندی را مورد استفاده قرار داد و کشف کرد کدام موج، آن موج ممتدی است که می توانید با آن به معامله ی روند پردازید. توضیحات و تشریحاتی که از پی می آید، ایده ای واضح به شما خواهد داد که چطور هر نوعی از الگوهای شتابدار، کanal می سازد و حرکت می کند.

موج 1st ممتد

وقتی در یک فاز اوّلین موج ممتد باشد، کanal آن الگو بایستی همانند کanal یک الگوی ترمینال باشد (شکل ۱۲-۱۲). موج 5th نبایستی خط روند بالایی را لمس کند. معمولاً زیر آن باقی می ماند، ولی به ندرت، اگر موج 2 خیلی بزرگ باشد، ممکن است از خط روند بالایی عبور کند.

موج 3rd ممتد

راه های مختلفی هست که یک جنبش از نوع موج 3rd ممتد را کanal بندی کنید. اهمیتی ندارد که کدام نقاط تماس برای ترسیم خطوط روند استفاده شده، آنها بایستی همواره موازی یا نزدیک به موازی باشند (شکل ۱۲-۱۳). به نمودارهایی توجه کنید، که دو فاز تصحیحی آنها پیچیده تر هستند (موج 2 یا موج 4). در شکل ترسیمی دو آرایش نوعی برای هر گونه ی شتابدار موج 3rd ممتد آمده است.

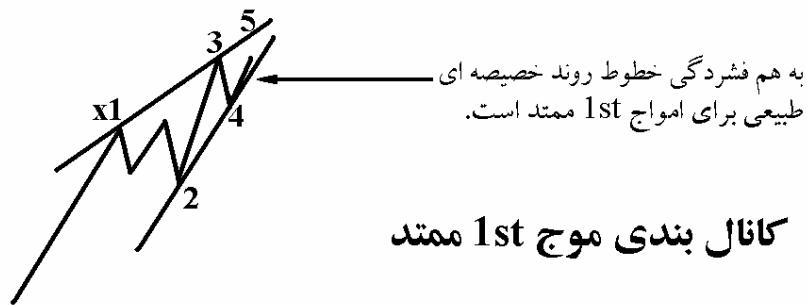
موج 5th ممتد

به واقع تنها یک راه برای کanal بندی موج 5th ممتد وجود دارد (شکل ۱۲-۱۴ را بینید). و آن اساساً معکوس موج 1st ممتد است. کanal گرایش خواهد داشت به پهن شدن به طرف بیرون درست مثل یک «شیپور».

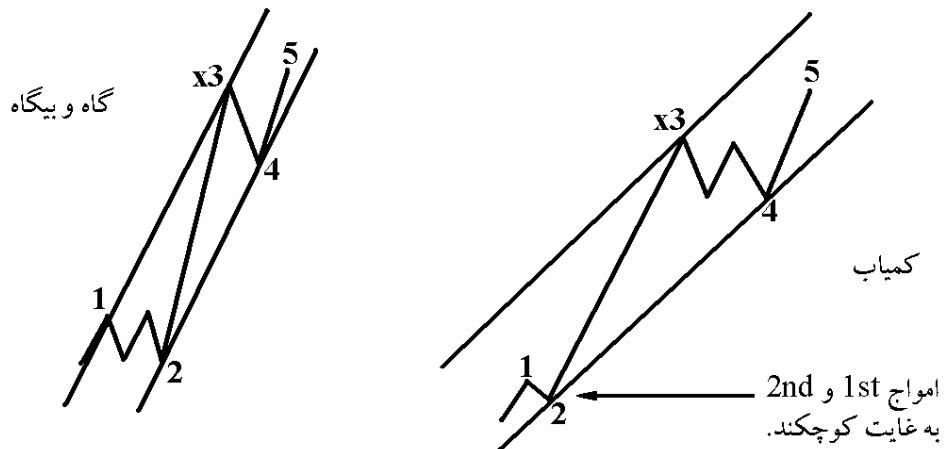
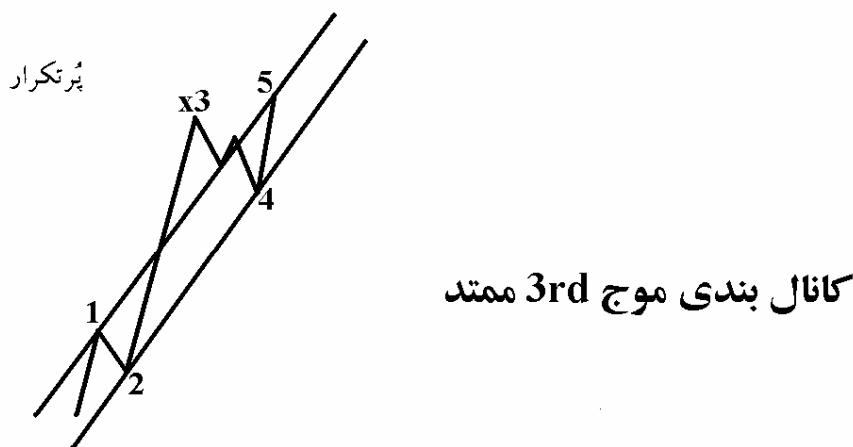
امتداد دوگانه

گرچه این الگو به خاطر کمیابی اش چندان خوشایند من نیست، ولی برای تکمیل مباحثت در اینجا آمده است. تجربه می گوید، بایستی کanal یک ممتد دوگانه را چنین ترسیم کرد (شکل ۱۲-۱۵ را ملاحظه نمایید).

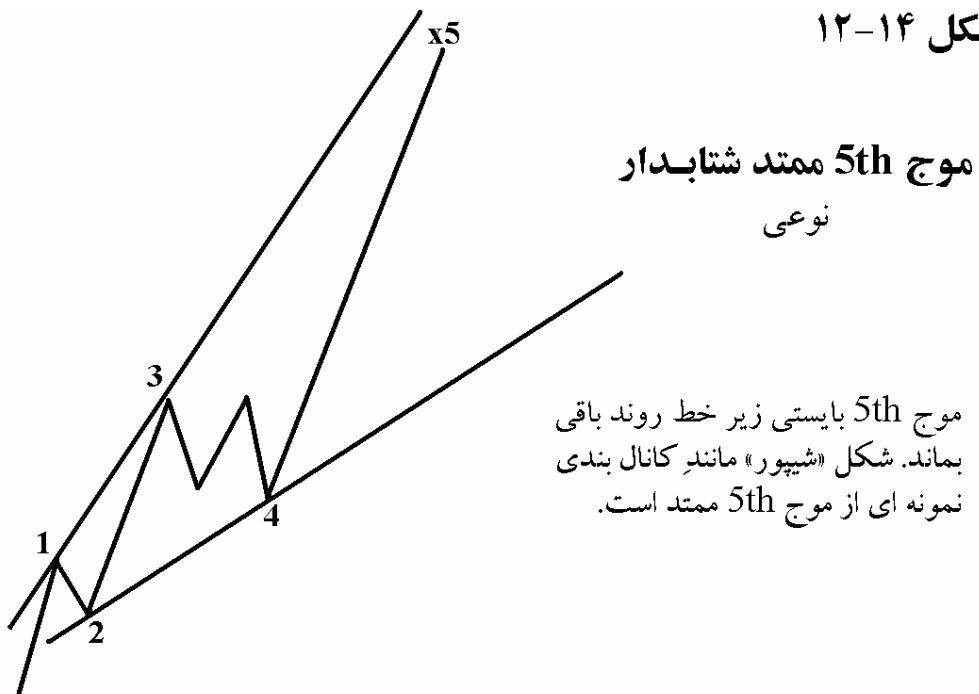
شکل ۱۲-۱۲



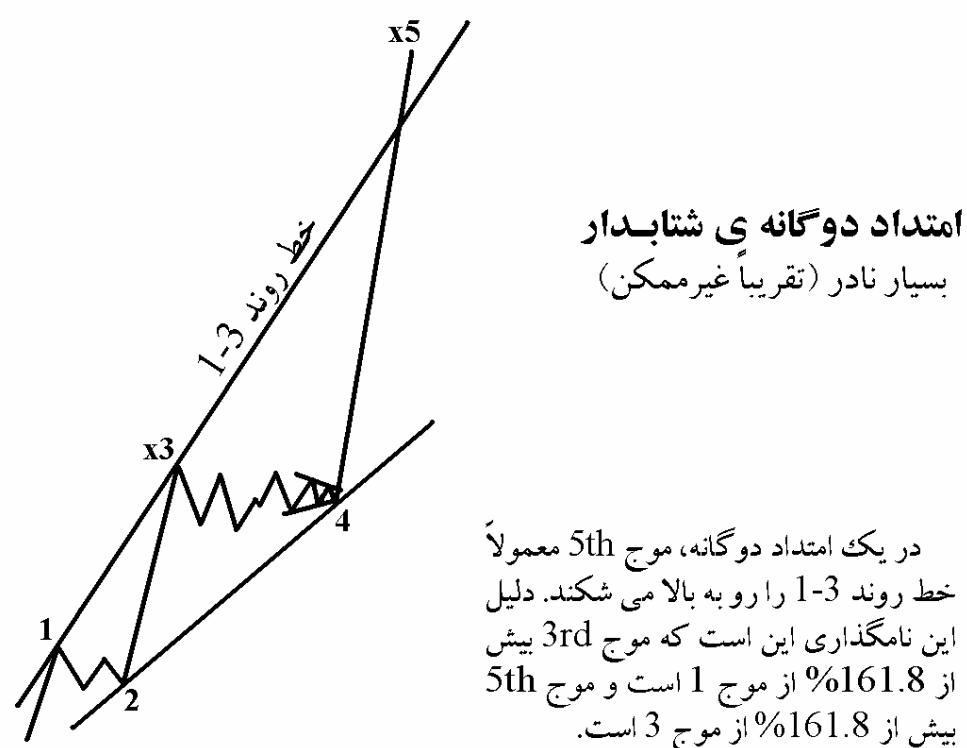
شکل ۱۲-۱۳



شکل ۱۲-۱۴



شکل ۱۲-۱۵



شناصایی تصحیحی ها توسط کanal بندی

تخت ها

برای نمایان ساختن اینکه کدام گونه از تخت ها دارد روی نمودار شما رخ می دهد، تمام خطوط روند باید موازی با سقف و کف نقاط دوسرِ موج a و البته افقی باشند. در شکل ۱۲-۱۶a (صفحه ۱۲-۱۶)، تمام گونه های تخت مشخص شده اند. شما بایستی آنها را مطالعه کنید تا یاد بگیرید چطور کanal بندی تخصصی تصحیحی ها، می توانند نوع الگوی تخت در حال وقوع را آشکار کنند.

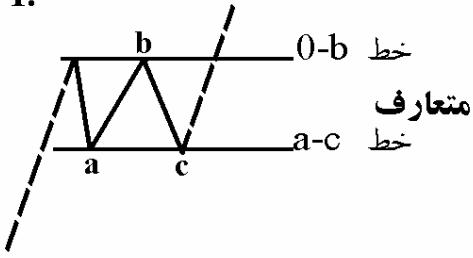
برای سطوح حمایت و مقاومت در یک الگوی تخت، خطوط کanal بایستی به طرزی متفاوت ترسیم شوند. خط روند الگوهای تخت را از ابتدای موج a و انتهای موج b رسم کنید، شکل ۱۲-۱۶b (صفحه ۱۲-۱۷). یک خط روند موازی بایستی از انتهای موج a کشیده شود تا منطقه‌ی حمایت بالقوه برای موج c را به دست دهد. حتی اگر موج b از الگوی تخت حرکتی معتبر به ورای انتهای موج a انجام دهد (تصحیح جاری در شکل ۱۲-۱۶b را بینید)، شما همچنان خط روند را بر اساس قوانین فوق رسم کنید. چهارتا از نمودارهای شکل ۱۲-۱۶a در شکل ۱۲-۱۶b در زیر دوباره ترسیم شده اند تا چگونگی تنظیم کanal بندی واقعی برای گونه های تخت بعدی را نشان دهد.

مفاهیم ضمنی کanal بندی تخت ها

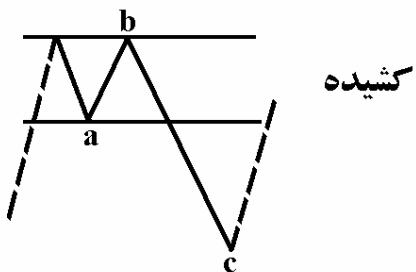
کanal های یک الگوی تخت برای شما رهنمودهای دقیقی راجع به قوّت یا ضعف بازار فراهم می آورد و به شما ایده ای می دهد از اینکه تا چه اندازه بازار بایستی پس از خاتمه‌ی جنبش تصحیحی، صعود یا نزول کند. اغلب رهنمودهایی که می توانند از کanal بندی یک تصحیح استنتاج شود، بستگی دارد به طول موج b نسبت به موج a. هرچه موج b بزرگتر باشد، احتمال یک جنبش انفجاری (صعودی یا نزولی) پس از موج c بیشتر خواهد بود. هرچه موج b نسبت به موج a کوچکتر باشد، بیشتر محتمل است که یا الگوی تخت بخش اوّل از یک a-b-c بزرگتر باشد یا الگوی تخت توسط X موج و یک الگوی استاندارد دیگر تعقیب شود. اگر یک الگوی تخت به دقت کanal بندی شود (یعنی، اگر موج c طولی برابر با موج a داشته باشد) احتمالاً با یک X موج تعقیب خواهد شد و بخشی از یک تصحیح پیچیده (مراجعه شود به ناقص غیرعادی، در شکل ۱۲-۱۶c) خواهد گشت. شکل ۱۲-۱۶c مفاهیم ضمنی وضعیت های مختلف کanal بندی مختلف حین کار با الگوهای تخت را نشان می دهد.

شکل ۱۶-۱۲a

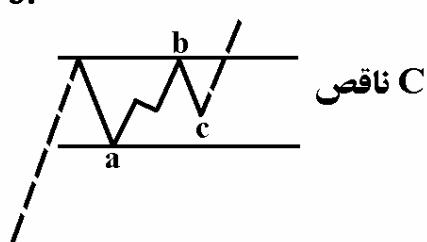
1.



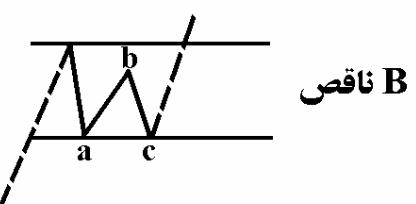
2.



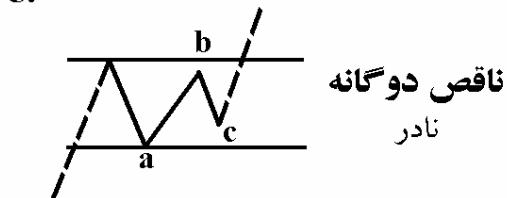
3.



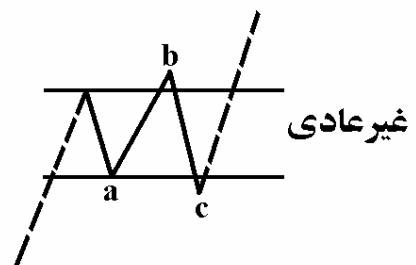
4.



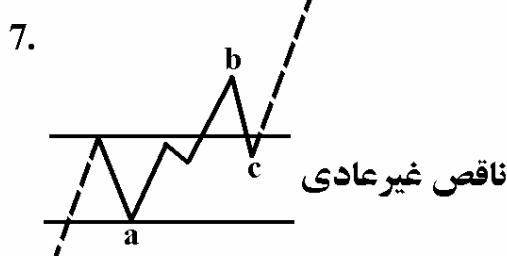
5.



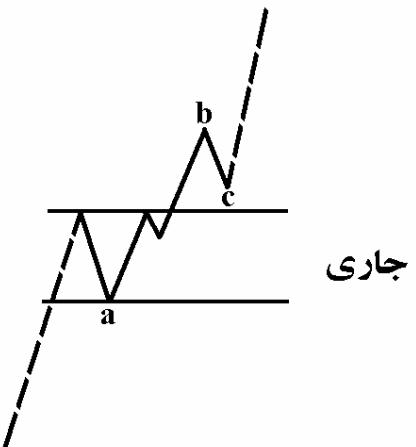
6.



7.

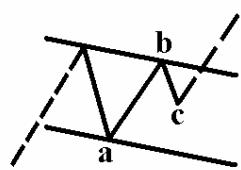


8.

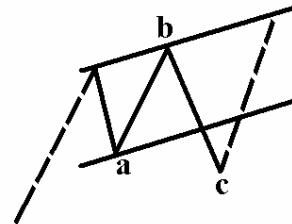


شکل ۱۲-۱۶b

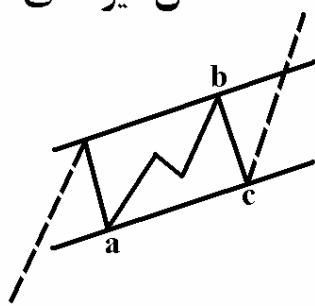
ناقص دوگانه ۵.



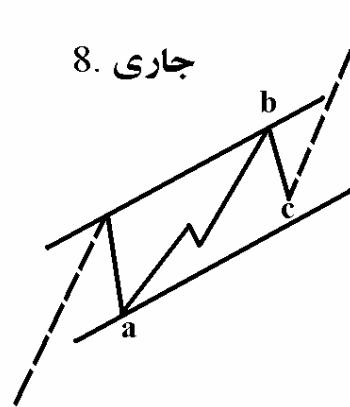
غیرعادی ۶.



ناقص غیرعادی ۷.



جاری ۸.

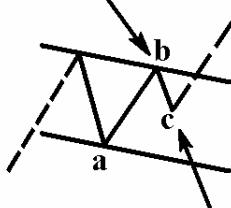


شکل ۱۲-۱۶c

مغایه‌یم ضمنی کانال بندی

موج b اندکی کوتاهتر از موج a نشان‌دهنده‌ی ضعف موقتی بازار است.

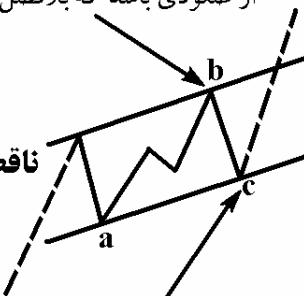
ناقص دوگانه ۵.



توانایی موج c برای دور باقی ماندن از خط روند مخالف نشان می‌دهد که ضعف ابتدایی ایجاد شده توسط موج b خنثی شده است.

بر مبنای بلندای موج b نسبت به موج a، بازار در موقعیتی قوی قرار دارد؛ صعود بعدی باستی بزرگتر از صعودی باشد که بالاصل قبل از موج a است.

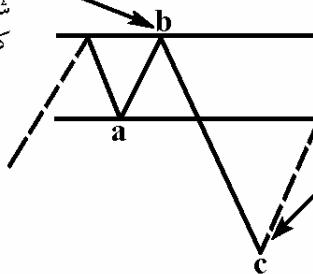
ناقص غیرعادی ۷.



لمس خط روند مخالف توسط موج c به هیچ روی قدرت ایجاد شده با موج b را خنثی نمی‌کند، اما نشان می‌دهد که این تصحیح ممکن است توسط یک موج X دنبال شود، و کل تصحیح فقط بخشی از یک تصحیحی پیچیده بشود. این مفهوم ذیل تیتر زیگزاگ‌ها، کمی جلوتر توضیح داده شده است.

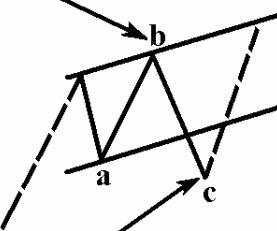
اگر موج b در سقفی مشابه با موج a خاتمه پذیرد، این نشانگر محیط نسبتاً خنثای بازار است. ولی، اگر موج b نیز از نظر زمانی خیلی شبیه موج a باشد، ممکن است یک موج c کشیده رخ دهد.

کشیده ۲.



سقف جدید برای موج b نشان می‌دهد که قدرت روند صعودی در حال افزایش است.

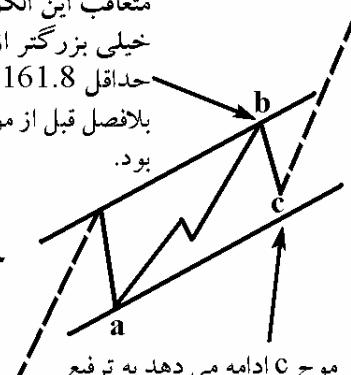
غیرعادی ۶.



قدرت ضمنی اولیه که توسط سقف موج b ایجاد شد است به وسیله‌ی شکست محسوس خط روند، خنثی می‌گردد.

این به قدرتمندی موج b در یک تصحیح استاندارد است. جنبشی که مت تعاقب این الگویی آید باستی خیلی بزرگتر از موج b باشد و حداقل ۱۶۱.۸٪ از حرکتی که بالاصل قبل از موج a است خواهد بود.

جاری ۸.



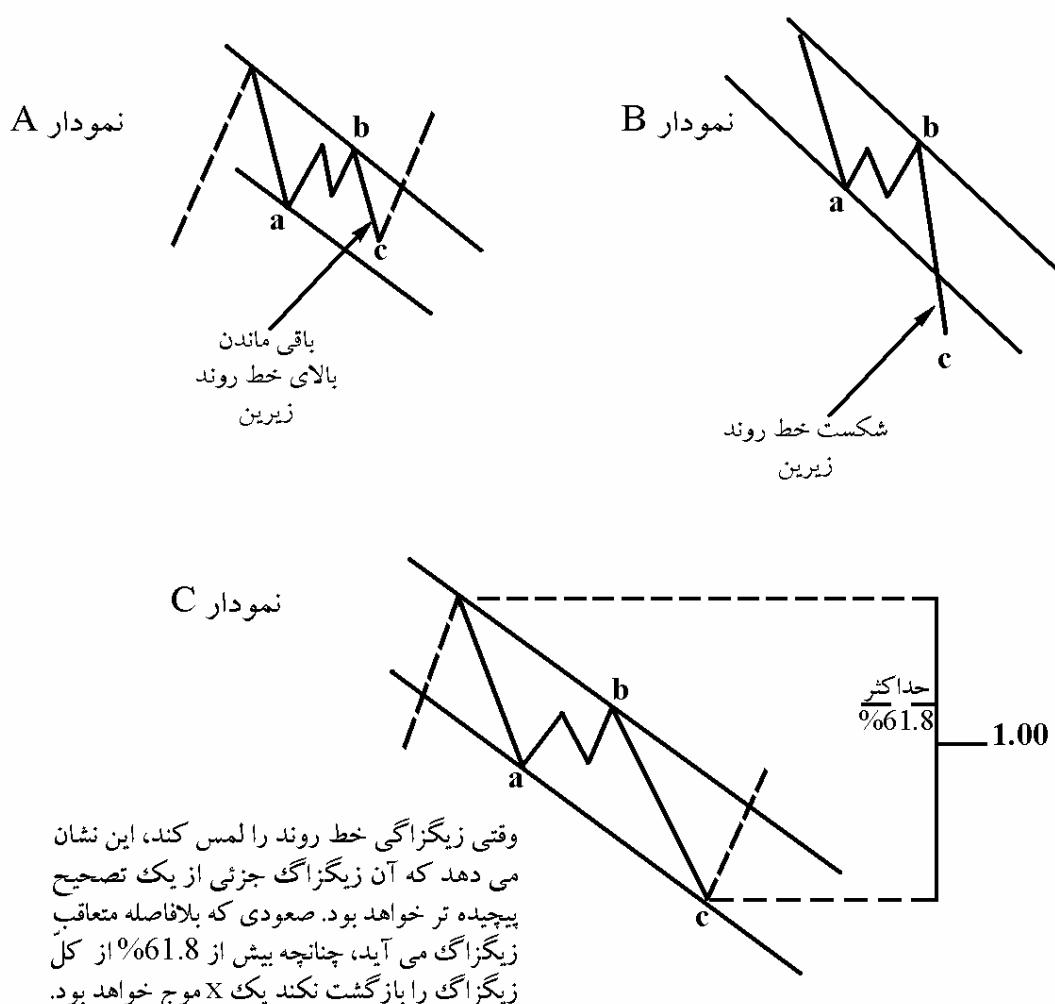
موج c ادامه می‌دهد به ترفیع این فرض که یک روند قوی در حال شکل گیری است. مهم است که موج c حداقل به نسبت ۶۱.۸٪ در ارتباط با موج a برسد؛ و اگر خیلی کوچکتر از آن باشد، موج b احتمالاً تکمیل نشده است.

موج c فوق العاده بزرگ، هشدار می‌دهد که بازار دارد ضعیف می‌شود و موج c احتمالاً به طور کامل توسط موج بعدی از درجه‌ی یکسان بازگشت نخواهد شد. یک الگوی کشیده، همچنین دلالت دارد بر اینکه یک مثال دارد شکل می‌گیرد.

زیگزاگ ها

انواع زیگزاگ زیاد نیستند، اما سه راه مجزا برای کanal بندی یک زیگزاگ وجود دارد (شکل ۱۲-۱۷ را ببینید). نمودارهای A و B میان کanal بندی «معمولی» زیگزاگ هستند. هریک از زیگزاگ ها در نمودار A یا B می تواند یک فاز تصحیحی را تکمیل نماید. اگر زیگزاگ به مانند نمودار C کanal بندی شود، احتمال اینکه آن زیگزاگ یک تصحیح نزولی را خاتمه ندهد بیشتر می باشد، و بخشی از یک الگوی دو گانه یا سه گانه ی پیچیده خواهد بود. اگر زیگزاگ مانند نمودار C کanal بندی شود، آن موجی که بلا فاصله متعاقب آن است نبایستی کل زیگزاگ را بازگشت نماید. اگر آن موج کمتر از ۶۱.۸٪ از زیگزاگ را بازگشت کرد، بایستی آن را به عنوان یک X موج علامت گذاری بکنید. این X موج دو تصحیح استاندارد الیوت را مجزا خواهد کرد.

شکل ۱۲-۱۷



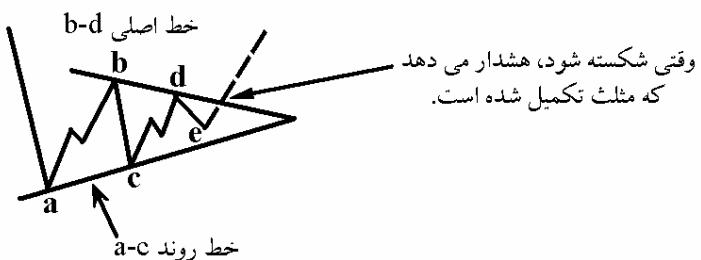
مثلث ها

مثلث ها درست مثل امواج شتابدار یک خط روند مبنا دارند. خط مبنا برای یک مثلث خط روند B-D است. و بایستی همیشه مورد استفاده قرار گیرد، فرقی نمی کند که دارید با کدام نوع مثلث کار می کنید. وقتی خط روند شکسته شد شما می فهمید که آن مثلث تمام شده است. خط روند سمت دیگر مثلث می تواند به سه طریق مختلف ترسیم شود. معمول ترین آنها خط روند A-C است (شکل ۱۲-۱۸، نمودار A)، متعاقب آن خط روند C-E قرار دارد (نمودار B). خط روند A-E نیز هست که کمتر رایج است (نمودار C).

شکل ۱۲-۱۸

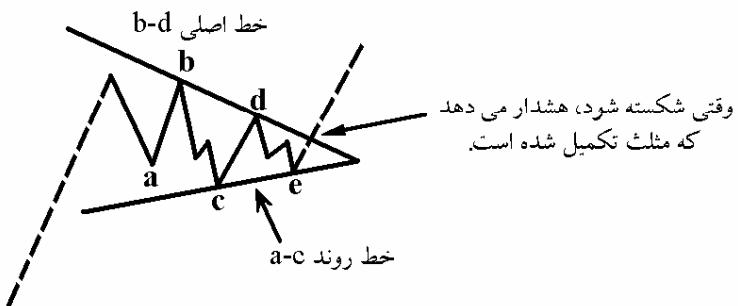
رایج ترین

نمودار A



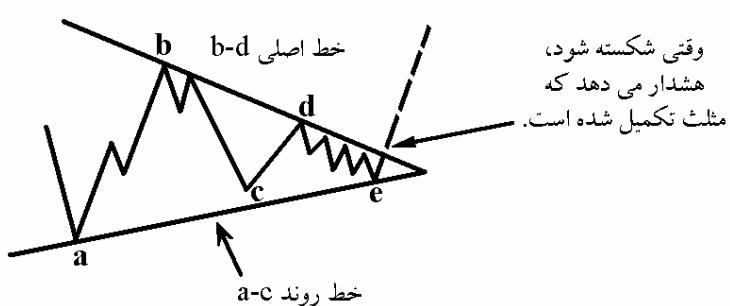
مرسوم

نمودار B



کمیاب

نمودار C



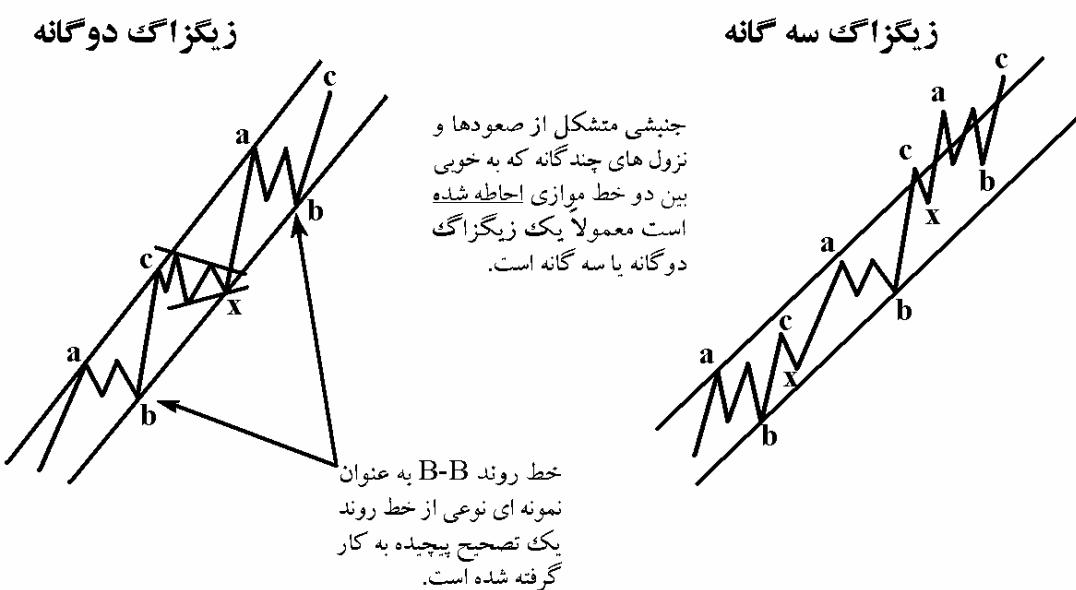
الگوهای پیچیده

تمام قوانین کanal بندی که من در طول سال ها ابداع کرده ام و رهنمودهایی که آنها فراهم می کنند در الگوهای «استاندارد» الیوت قابل اتکاء تر هستند. وقتی بازار به شکلی پیچیده، و غیراستاندارد آشکار می شود، تعیین قوانین خاص سخت تر خواهد بود، اما در ادامه آنچه که از نظر من معتبر است ارائه می شود. عموماً خط روند مبنا فقط از نقطه 0 و X موج(ها) یا امواج b می گذرد. اگر امواج b زمانی بیش از X موج(ها) صرف کنند، کanal با استفاده از امواج b ترسیم خواهد شد. اگر X موج(ها) بزرگترین فاز تصحیحی باشد، خط روند باقی از نقطه 0 در امتداد نخستین X موج کشیده شود. در زیر فهرستی از قوانین هر دسته بندی متعلق به تصحیح های پیچیده می آید.

زیگزاگ های دو گانه و سه گانه

زیگزاگ دو گانه یا سه گانه، برخلاف هر الگوی دیگری در تئوری الیوت، می تواند یک محیط کanal بندی ایده آل را فراهم نماید. دو خط موازی باقی شامل کل سری صعودها و نزول های چندتایی شوند (شکل ۱۲-۱۹). این یکی از محسوس ترین تفاوت ها بین آرایش های شتابدار و الگوهای زیگزاگ دو گانه و سه گانه (که اغلب اوقات به اشتباه الگوهای شتابدار تلقی می شوند) است.

شکل ۱۲-۱۹

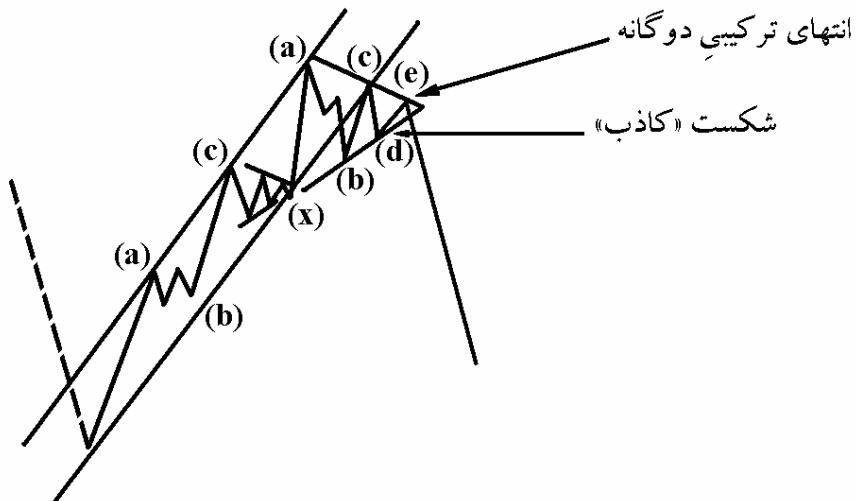


ترکیبی های دو گانه و سه گانه (که با زیگزاگ ها شروع می شوند)

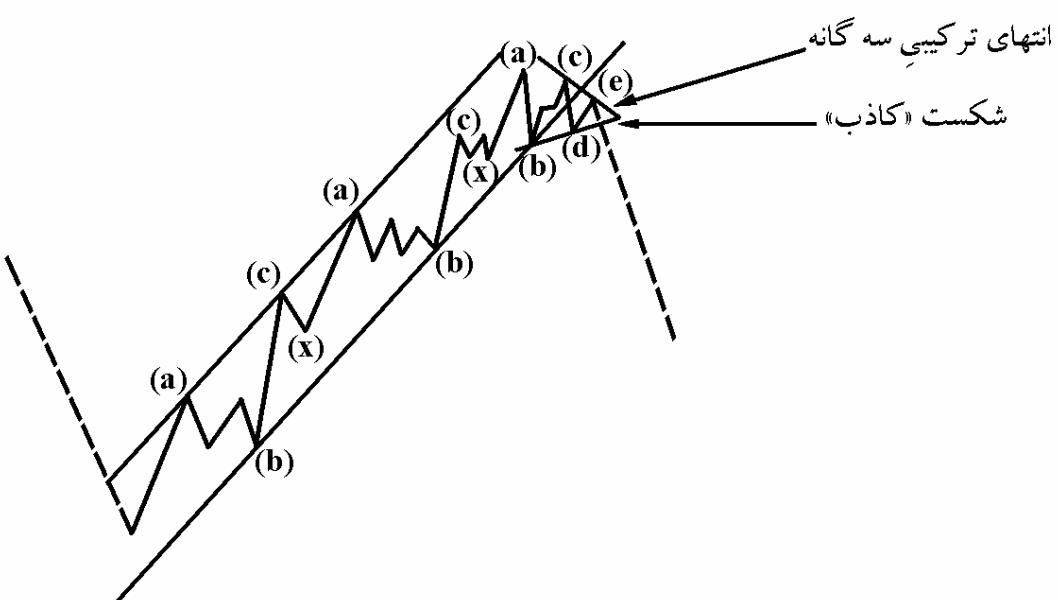
مثل زیگزاگ های دو گانه و سه گانه، ترکیبی های دو گانه و سه گانه هم معمولاً، تا زمانی که آخرین فاز تصحیحی دارد به خاتمه‌ی خود نزدیک می‌شوند، درون کanal متشکل از دو خط موازی دقیق قرار می‌گیرند. چنانکه پیشتر ذکر شد، اکثر ترکیبی های دو گانه و سه گانه با یک مثلث خاتمه می‌یابند. همچنانکه از مباحث قبلی به خاطر دارید، مثلث ها مشکلاتی را برای کanal بندی ایجاد می‌کنند. از این رو، آخرین بخش های آن مثلثی که آخرین فاز تصحیحی از یک الگوی ترکیبی دو گانه یا سه گانه را تکمیل می‌کند، پیش از اتمام، حداقل یک (اگر نگوییم دو یا چند) شکست «کاذب» بر روی خط موازی اصلی ایجاد می‌کند. برای مثال های بیشتر شکل ۱۲-۲۰ را ملاحظه فرمایید.

شکل ۱۲-۲۰

ترکیبی دو گانه



ترکیبی سه گانه

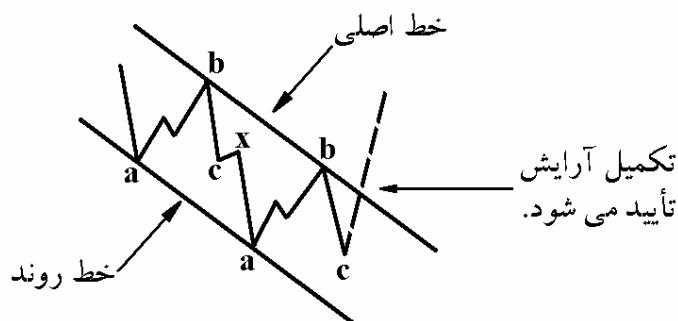


تخت های دو گانه و سه گانه

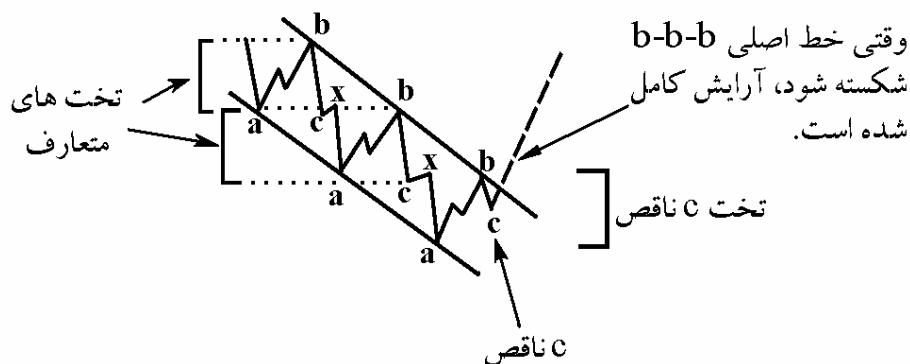
X موج ها در تخت دو گانه یا سه گانه اغلب همیشه بسیار کوچکتر از a-b-c هایی هستند که از یکدیگر جداشان کرده اند، بنابراین کانال بندی باید با استفاده از امواج b متعلق به هر الگوی تخت به مرحله ای اجرا درآید (شکل ۱۲-۲۱ را بنگرید). وقتی خط روند شکسته شد (به شرط ترسیم صحیح)، الگو باقیستی خاتمه یافته تلقی شود. **توجه:** یک الگوی C ناقص بهترین کاندیدا برای آخرین الگوی تخت از این آرایش های پیچیده است.

شکل ۱۲-۲۱

تخت دو گانه



تخت سه گانه

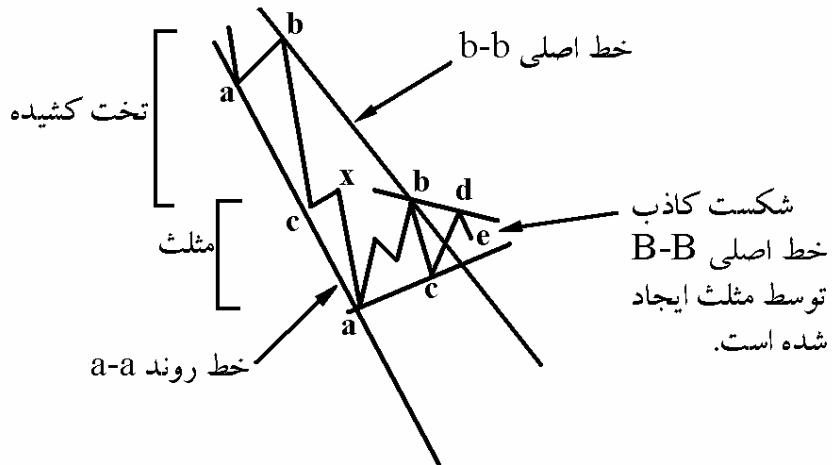


ترکیبی های دو گانه و سه گانه (که با تخت ها شروع می شوند)

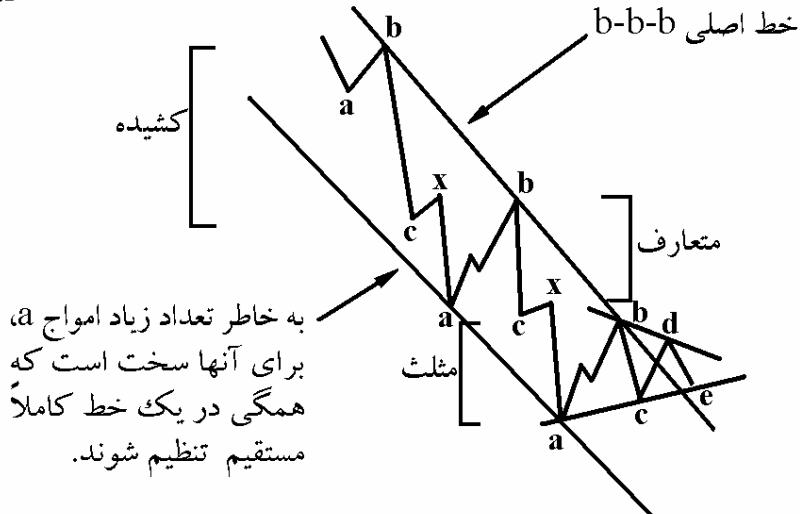
به این خاطر که انواع متعددی از احتمالات برای این الگوها متصور است، سخت خواهد بود که یک فرآیند کanal بندی جامع خلق کنیم که برای همه ای احتمالات به کار آید. خط مبنای ترسیمی از نقاط انتهای امواج b، همواره معتبرتر از خط مبنای متشکل از نقاط انتهایی امواج a است. بهترین رویکرد ادامه ای استفاده از خط مبنای امواج b به عنوان مهم ترین کanal است، و نیز به خاطر داشته باشید که نقاط انتهایی امواج a نمی توانند یک خط روند خیلی تمیز ایجاد کنند. در نمودار A از شکل ۱۲-۲۲، خط روند ترسیمی رضایت بخش است، ولی در نمودار B وظیفه ای خود را به خوبی ایفا نمی کند.

شکل ۱۲-۲۲

نمودار A ترکیبی دو گانه



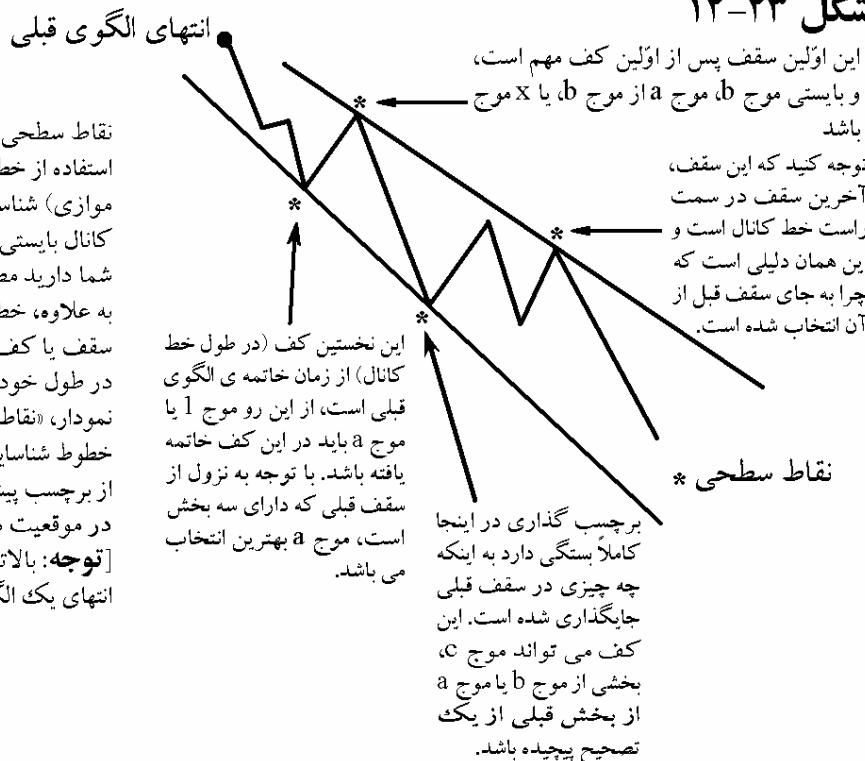
نمودار B ترکیبی سه گانه



تشخیص خاتمه‌ی امواج

وقتی شما در تشخیص محل آغاز یا خاتمه‌ی یک الگوی الیوت دچار مشکل هستید، استفاده از خطوط کanal اربی به شما کمک خواهد کرد تا نقاط معینی را تشخیص دهید که معمولاً می‌توانند در تنظیم شمارش‌های معتبر امواج الیوت مورد استفاده قرار گیرند. شکل ۱۲-۲۳ ایده‌ای به شما می‌دهد از این که چطور این تکنیک به کار گرفته می‌شود.

شکل ۱۲-۲۳



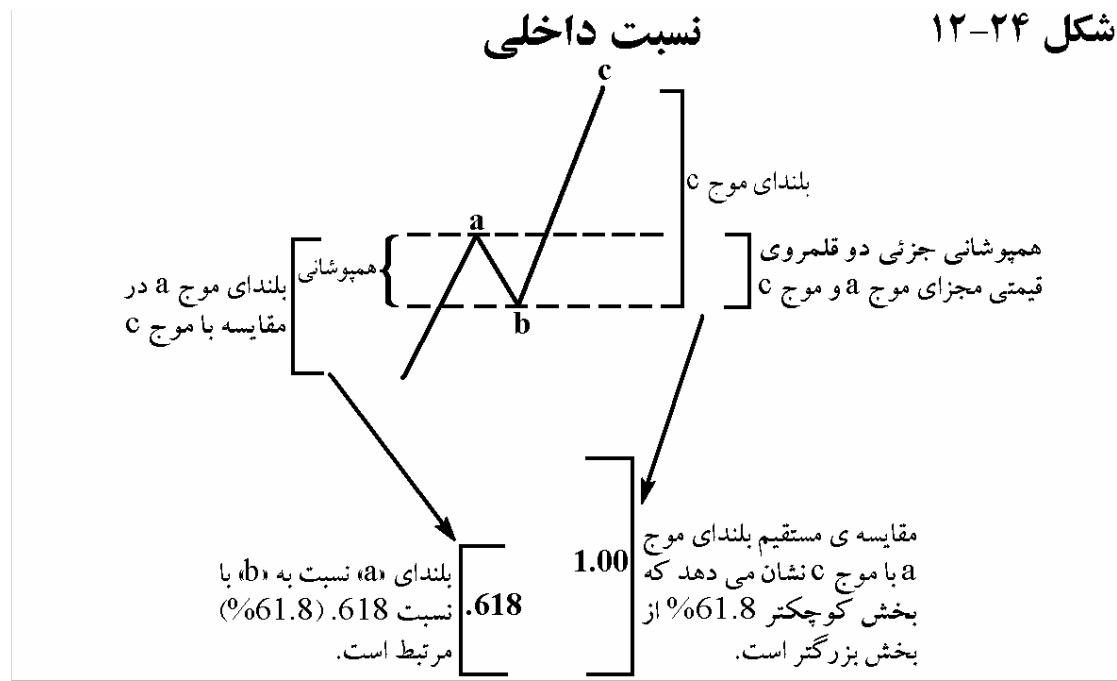
نسبت های تخصصی فیبوناچی

دو دسته بندی اصلی برای نسبت های فیبوناچی وجود دارد. اوّلی که خیلی هم متداول است را نسبت های **داخلی** نام گذاری کرده ام. نسبت های داخلی اغلب اوقات در الگوهای استاندارد الیوت پیدا می شوند. **خارجی**، روش دیگری است که بازار نسبت های فیبوناچی را ایجاد می کند، که البته در الگوهای غیرمعمول نظیر، تصحیحی پیچیده‌ی غیراستاندارد و الگوهای ترمینال یا ناقص، بیشتر متداول است. در ادامه تمام آشکال آورده می شود، همراه با مثال‌ها، و محل‌های وقوع رایج برای هر کدام.

داخلی^۱

نسبت های **داخلی** با مقایسه و تطبیق بعد قیمتی یک موج با دیگری بدون توجه به سطوح قیمت ابتدایی یا انتهایی هر موج مشخص می شود (شکل ۱۲-۲۴ را ببینید). این محدوده های قیمتی معمولاً با هم اشتراکی هم دارند. این بدان معنا است یک جنبش در قلمروی قیمتی مشابه دیگری خواهد بود. نسبت ها در الگوهای شتابدار، به جز چند استثناء، تقریباً همواره داخلی هستند. بسته به شرایط، نسبت ها در الگوهای تصحیحی می توانند از هردو اردوگاه (داخلی یا خارجی) باشند. در ادامه فهرست کاملی از طرق متداول (و برخی کمتر متداول) برای وقوع نسبت های داخلی در الگوهای شتابدار می آید.

شکل ۱۲-۲۴



الگوهای شتابدار

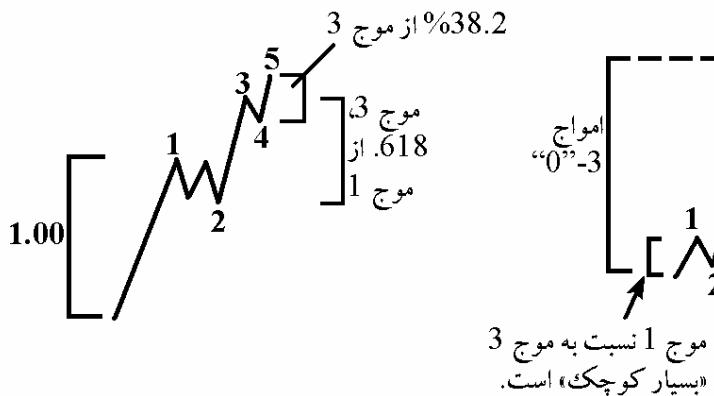
موج 1st ممتد

وقتی موج 1 بلندترین موج در یک الگو است، موج 3 نایستی بیش از 61.8% از موج 1 باشد. وقتی موج 3 دارای نسبت 61.8% از موج 1 است، موج 5 (با استفاده از قانون تناوب) معمولاً 38.2% از موج 3 خواهد بود. اگر موج 3 دارای نسبت 38.2% برای موج 1 است، آنگاه موج 5 معمولاً 61.8% از موج 3 خواهد بود. اینها تمام نسبت های **داخلی** ممکن برای حالت موج 1st ممتد می باشد (شکل ۱۲-۲۵ را ببینید).

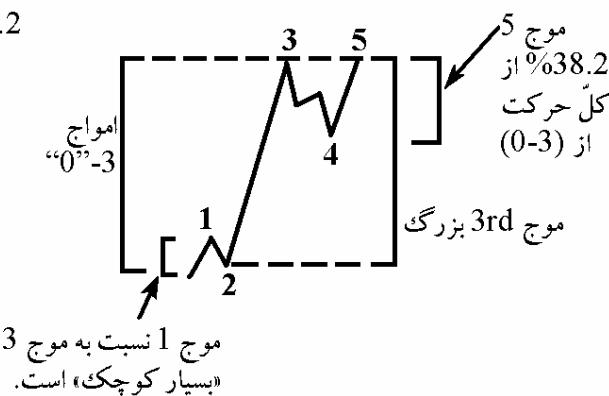
موج 3rd ممتد

وقتی در یک الگو موج 3rd ممتد باشد، موج 1 نباید به طریق **داخلی** با موج 3 نسبت 61.8% را برقرار کند. بلکه می تواند 38.2% از موج 3 باشد، اما خیلی اوقات آنها ابداً به طریق **داخلی** با هم مرتبط نخواهند بود (شکل ۱۲-۲۶ را مطالعه کنید). وقتی موج 3rd ممتد است، موج 1 و موج 5 نایستی از نظر قیمتی تقریباً مساوی (100%) باشند یا یافته (به ترتیب از احتمال بیشتر به کمتر) با نسبت 61.8% یا 38.2% به هم مرتبط شوند. اگر موج 4 یک تصحیح پیچیده است، موج 5 با نایستی مساوی با موج 1 یا کمتر از آن باشد. اگر موج 1 نسبت به موج 3 بسیار کوچک است، موج 5، برابر با 38.2% از کل فاصله ای طی شده از ابتدای موج 1 تا آخر موج 3 افروزده به انتهای موج 4 خواهد بود (رجوع شود به شکل ۱۲-۲۶). اگر موج 3 ممتد است، موج 5th باید کمتر از 61.8% از موج 3 باشد.

شکل ۱۲-۲۵



شکل ۱۲-۲۶

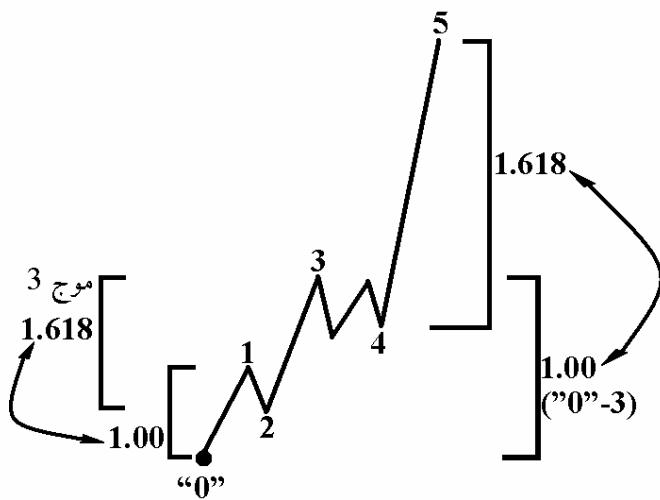


موج 5th ممتد

تنها نسبت **داخلی** ممکن بین موج 1 و موج 3، وقتی موج 5th ممتد باشد، این است که موج 3 برابر با 161.8% از موج 1 باشد. اگر چنین نباشد، موج 3 باید بیش از 100%، ولی **کمتر از 261.8%** از موج 1 باشد. اگر موج 5th ممتد به طریق داخلی با موج 1 و 3 مرتبط باشد، آن معمولاً 161.8% از فاصله‌ی «آغاز موج 1 تا آخر موج 3» افزوده به انتهای موج 4 خواهد بود (شکل ۱۲-۲۷ را بنگرید). موج 5 **بایستی** حداقل 100% از {1+3} یا 161.8% از موج 3 (هر کدام که کوتاهتر است) باشد. نیز می‌تواند 261.8% از {1+3} باشد، ولی این حدّ غایی برای طول موج 5th ممتد است (رجوع شود به شکل ۱۲-۲۷).

به یاد داشته باشید، مباحث فوق راجع به نسبت‌های **داخلی** احتمالی هستند. طرق دیگری نیز هست که موج 1، 3 و 5 در الگوهای شتابدار با یکدیگر مرتبط شوند، ولی آن طرق در ذیل دسته‌ی خارجی قرار می‌گیرد. ضمناً تحت شرایط غیرمعمول، ممکن است هیچ نسبتی بین بخش‌های معین یک الگوی شتابدار یا تصحیحی رخ ندهد.

شکل ۱۲-۲۷



موج 5th ممتد می‌تواند به کوچکی 100% از 0-3 یا 161.8% از موج 3 باشد، به هر صورت یکی از این دو است. حداقل بلنداي موج 5 می‌تواند 261.8% از (0-3) باشد.

الگوهای تصحیحی

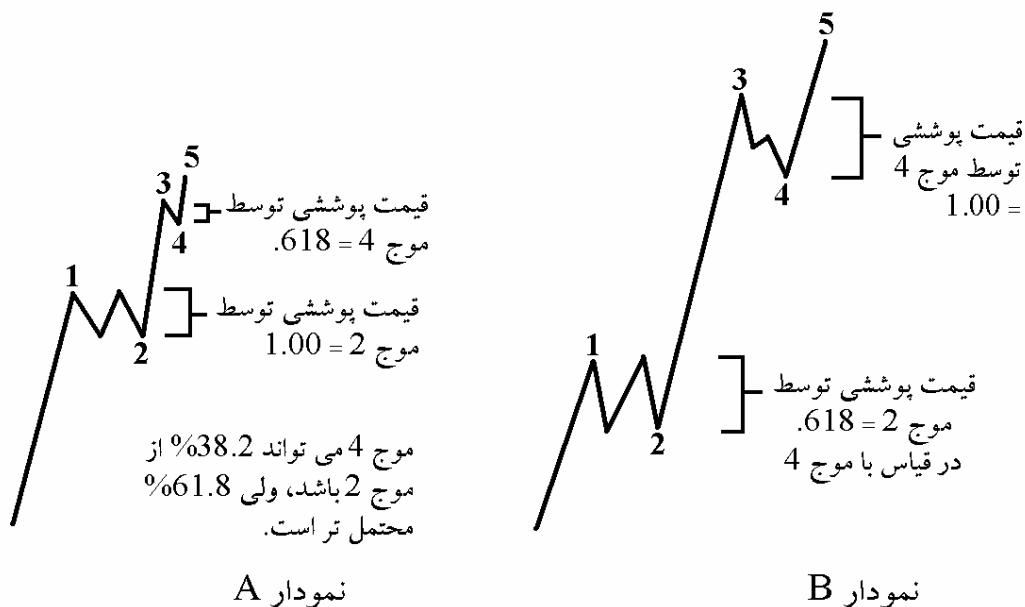
موج 2 و موج 4

اگر موج 2 بزرگترین تصحیح قیمتی در الگوی شتابدار باشد، موج 4th احتمالاً 61.8% از قیمت پوششی توسط موج 2 خواهد بود (شکل ۱۲-۲۸، نمودار A) را بینید). انتخاب بعدی می تواند 38.2% باشد. و اگر موج 4 بزرگترین تصحیح قیمتی در الگوی شتابدار باشد، موج 2 بایستی 61.8%، یا با احتمال کمتری، 38.2% از موج 4 باشد (به شکل ۱۲-۲۸، نمودار B رجوع شود).

موج a و موج b

بر عکس امواج 2 و 4، امواج a و b در جهات مخالف حرکت می کنند. برخلاف نظر متداول بین بسیاری افراد، نسبت های فیبوناچی بیشتر بین الگوهایی که در جهت یکسان حرکت می کنند معتبر است، نه الگوهای مخالف جهت. در نتیجه، نسبت های موثق منظمی بین امواج a و b وجود ندارد. رابطه بین امواج a و b بیشتر در تعیین ساختار موج a استفاده دارد (قوانين بازگشت و قوانین پیش ساختی منطق، در فصل ۳ را بینید).

شکل ۱۲-۲۸



موج C در زیگزاگ ها

«حد» بلندای داخلی برای موج C، نسبت به موج a، در حدود ۱۶۱.۸٪ از موج a است (شکل ۱۲-۲۴، صفحه ۱۲-۲۶). اگر بلندای موج C به بیرون از حدّهای داخلی و خارجی (رجوع شود به خارجی: موج C، زیگزاگ ها) نسبت به موج a برود، آنگاه زیگزاگ کشیده است و بايستی به عنوان بخشی از یک مثلث در نظر گرفته شود؛ که می تواند کلّ یک شاخه از یک مثلث یا بخشی از یک تصحیح پیچیده که خود کلّ یک شاخه از یک مثلث است باشد.

موج C همچنین می تواند مساوی با بلندای موج a باشد، که این خیلی متداول است (شکل ۱۲-۲۹، نمودار A). موج C نبایستی کمتر از ۶۱.۸٪ از موج a باشد، به طریق داخلی. اگر چنین بود، احتمالاً به علت وجود یک مثلث موج b خیلی کوچک خواهد بود. زیگزاگ احتمالاً کلّ یک شاخه از مثلث یا بخشی از یک تصحیح پیچیده که خود کلّ یک شاخه از آن مثلث است خواهد بود (شکل ۱۲-۲۹، نمودار B).

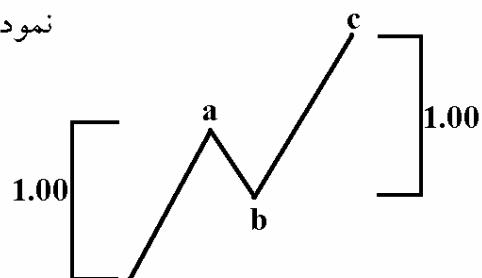
موج C در تخت ها

موج C در یک الگوی تخت نبایستی از ۱۳۸.۲٪ نسبت به موج a تجاوز کند (شکل ۱۲-۳۰) را ببینید. اگر موج C بیش از ۱۳۸.۲٪ از موج a باشد، آنگاه در دسته بندی تخت کشیده جای می گیرد. رایج ترین نسبت بین موج a و موج C، در الگوهای تخت، نزدیک به ۱۰۰٪ است (رجوع شود به شکل ۱۲-۳۱). نسبت رایج بعدی ۶۱.۸٪ است. این می تواند اساساً به دو طریق صورت پذیرد، به عنوان یک C ناقص (شکل ۱۲-۳۲، نمودار A) یا به عنوان یک b ناقص (نمودار B). حداقل نسبت داخلی مجاز بین موج a و موج C، ۳۸.۲٪ است. این تنها در موارد نادر رخ می دهد که می توانم آن را ناقص «شدید»^۱ بنامم. و می تواند به سه طریق کلّی صورت بگیرد؛ موج b بیشتر اندازه ای موج a را بازگشت کند (حدوداً، ولی از ۱۰۰٪ تجاوز نمی کند [نمودار A در شکل ۱۲-۳۳ را ببینید]). موج b، موج a را در حدود ۸۱٪ بازگشت کند (نمودار B). موج b باید حداقل ۶۱.۸٪ از موج a را در ناقص «شدید» بازگشت کند تا همچنان ممکن باشد (نمودار C). از این سه، نمودار A رایج ترین است؛ نمودار B در جایگاه بعدی و نمودار C خیلی نادر است.

1. Severe Failure

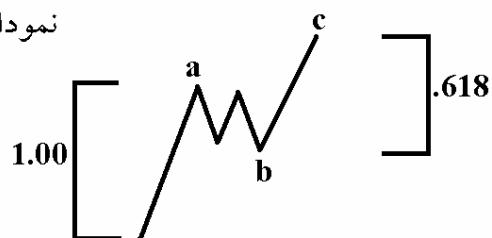
شکل ۱۲-۲۹

نمودار A



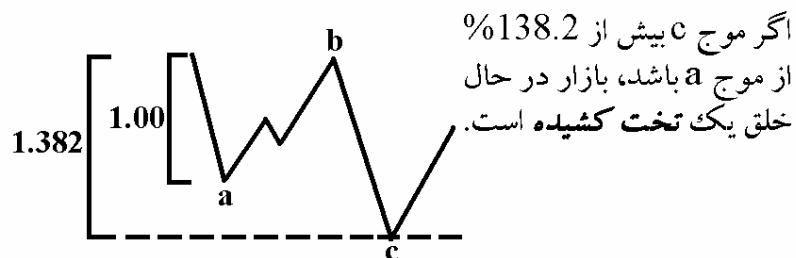
موج a و موج c در این زیگزاگ با هم مساوی هستند؛ یک آرایش خیلی متعارف.

نمودار B

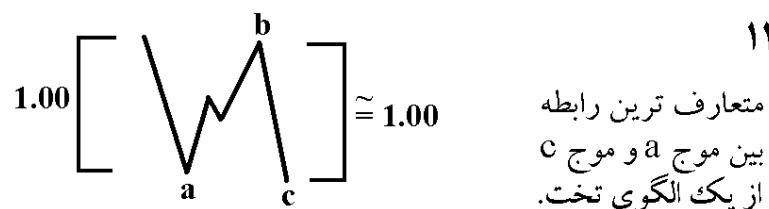


اگر موج c کوتاهتر از 61.8% از موج a می بود، زیگزاگ احتمالاً می توانست بخشی از یک مثلث باشد. توجه: شما به ندرت ممکن است یک زیگزاگ با یک موج c کوتاهتر از 61.8% از موج a ببینید.

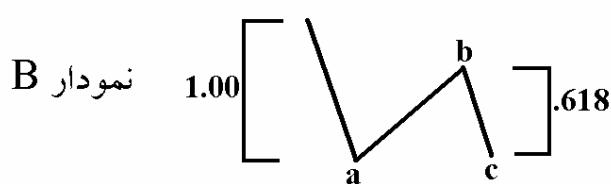
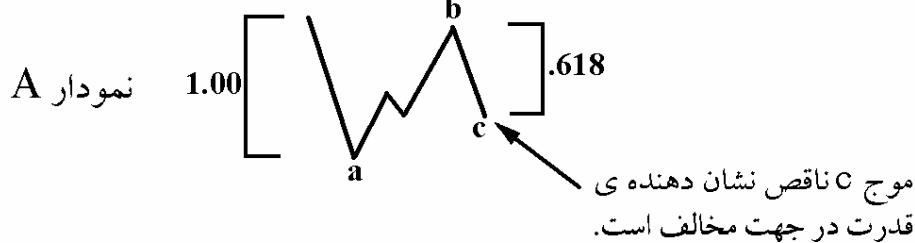
شکل ۱۲-۳۰



شکل ۱۲-۳۱

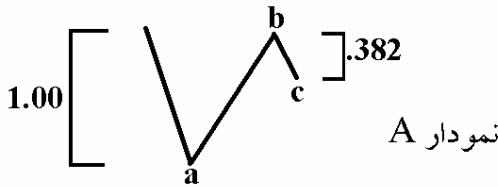


شکل ۱۲-۳۲

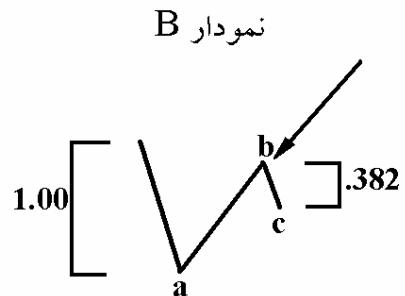


شکل ۱۲-۳۳

برای اینکه موج c حداقل ۳۸.۲٪ از موج a باشد،
موج b نمی تواند بالاتر از سقف موج a باشد. اگر
موج b بزرگتر از موج a است، ۳۸.۲٪ از صعود
از کف موج a می تواند تنها بخشی از موج b باشد،
نه کل الگوی تصحیحی.



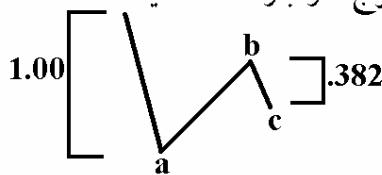
این می تواند یک نقص «شدید» موج c
نماید شود. و باستی یک حرکت نسبتاً
سریع پس از تکمیل موج c ایجاد کند.



نقص شدید موج c؛ باستی یک
حرکت قوی متعاقباً رخ دهد.

موج b باید حداقل ۶۱.۸٪
از موج a را بازگشت نماید.

نمودار C



نقص شدید موج c، حرکتی
قوی متعاقب آن خواهد آمد.

این الگو یک
نقص دوگانه
است.

موج c در مثلث ها

موج c از یک مثلث معمولاً با نسبت ۶۱.۸٪ با موج a مرتبط می شود، ولی شمارش یک مثلث فقط به خاطر اینکه معیار فوق رعایت نشده، مردود نمی شود (شکل ۱۲-۳۴). اگر موج b بزرگتر از موج a باشد، موج c ممکن است ۶۱.۸٪ از موج b باشد (شکل ۱۲-۳۵). به یاد بیاورید، مثلث ها متداول ترین، انعطاف پذیرترین، متنوع ترین و پر رحمت ترین الگوهای الیوت هستند. به شرطی که بازار یک دوره ای انقباضی آشکار متشكل از پنج بخش مجزا را طی کند و حداقل دو نسبت فیبوناچی بین بخش های مختلف رخ بدهد، شما یک کاندیدای احتمالی برای الگوی مثلثی دارید (برای قوانین تکمیلی فصل ۵ را مطالعه نمایید).

d موج

موج d فقط در مثلث ها رخ می دهد. معمولاً با نسبت 61.8% با موج b مرتبط می باشد. موج d به واقع می تواند با هر موجی در یک مثلث، با نسبت 61.8% یا 38.2% مرتبط باشد.

e موج

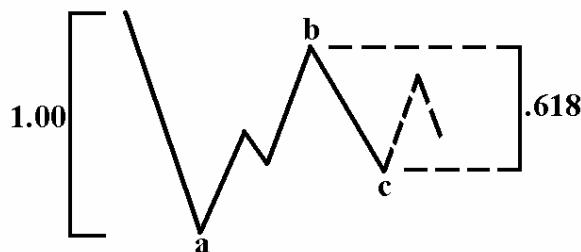
موج e معمولاً با نسبت 38.2% یا 61.8% به موج d مرتبط خواهد بود. نیز می تواند با امواج بزرگتر دارای رابطه ی 38.2% باشد. اگر با موج a مرتبط باشد احتمالاً به خاطر آن است که موج b بزرگتر از موج a بوده است.

خارجی^۱

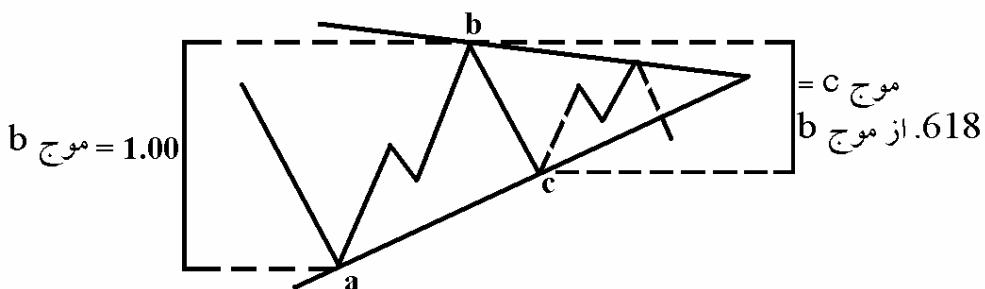
برخلاف نسبت های داخلی، نسبت های خارجی مبتنی بر عدم همپوشانی، و لمس دامنه های قیمتی هستند. برای مثال، موج a می تواند 50 واحد طول داشته باشد و در سطح 500 خاتمه یابد. اگر قرار باشد موج c به روش خارجی با موج a مرتبط باشد، شما بایستی مقادیر 61.8%， 100%， و 161.8% را برای موج a محاسبه کرده و آن مقادیر را به سطح 500 اضافه کرده یا از آن بکاهید (شکل ۱۲-۳۶ را بنگرید). در اینجا شما مستقیماً طول موج a را به موج c ربط نمی دهید؛ بلکه شما دارید موج a را اندازه می گیرید و سپس مقادیر قیمتی را، بر مبنای نسبت های فیبوناچی، از کف موج a که فقط با موج a در تماس است کسر می کنید. به بیان دیگر، نسبت های خارجی با استفاده از یک مقدار قیمتی و محاسبه ی نسبت های فیبوناچی در مقیاس صعودی یا نزولی از آن و سپس با افزودن یا کسر کردن آن مقادیر مستقیماً به از یک سطح قیمتی خاص که توسط انتهای هر یک از امواج الگوی موردنظر معین می شود، استنتاج خواهند شد. این سطوح می توانند مناطق حمایت و مقاومت بالقوه لحاظ شوند. ولی چنانچه بازار در یکی از این سطوح متوقف شد و بازگشت نمود این موجب تأیید مضاعف اهمیت آنها می شود.

شکل ۱۲-۳۴

الگوی مثلث

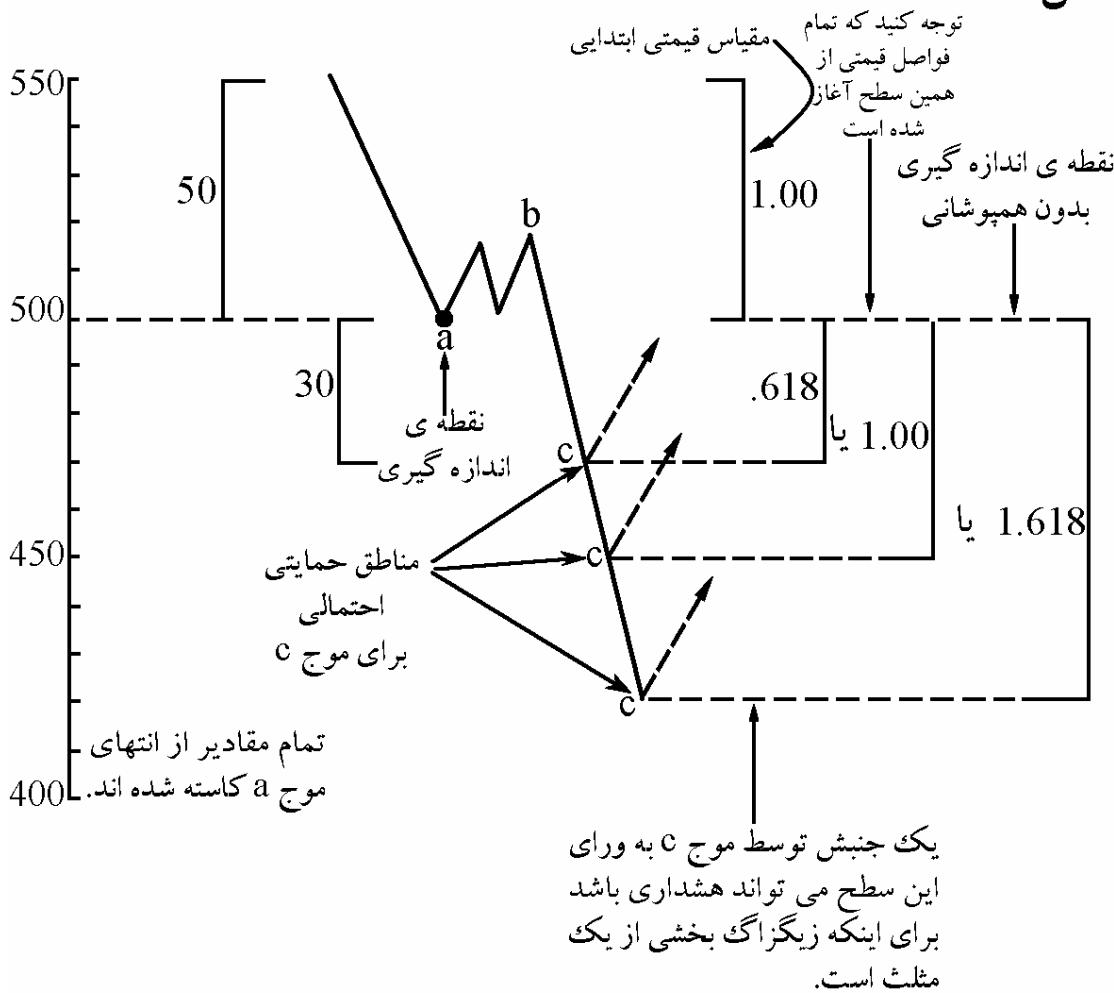


شکل ۱۲-۳۵



1. External

شکل ۳۶-۱۲



شتاب‌دارها

موج 1st ممتدا

از آنجایی که موج 3 نبایستی چندان بیشتر از 61.8% از موج 1 ممتد باشد، نسبت های احتمالی چندانی از نوع **خارجی** برای موج 1st ممتد وجود ندارد. اگر شما 61.8% از موج a را در شکل ۱۲-۳۷ بگیرید، و آن مقدار را به انتهای موج 1 اضافه کنید، شما یک سطح مقاومت برای صعود بعدی خواهید داشت. اگر موج 2 هر مقداری از موج 1 را بازگشت کند (که در الگوهای فراموج یا بالاتر الزامی است)، موج 3rd باید خیلی بلند باشد تا بتواند به آن سطح مقاومت برسد. تنها نتیجه می تواند این باشد که آن، محلی است که کل صعود مذکور خاتمه خواهد یافت (شکل ۱۲-۳۷). اگر

موج 1st ممتد قصد دارد در حدود نسبت های خارجی شکل بگیرد، سطح مقاومت %61.8 رایج ترین خواهد بود. ممکن است که کل صعود بتواند 38.2% بالاتر از موج 1st خاتمه پذیرد، ولی این چندان محتمل نیست و می تواند نشانگر ضعف خارق العاده ی بازار (یا قوت آن اگر الگو به صورت نزولی خاتمه یابد) باشد. یک نسبت خارجی 38.2% می تواند نشان دهد که الگوی شتابدار ما، آرایشی بزرگتر را تکمیل کرده است.

موج 3rd ممتد

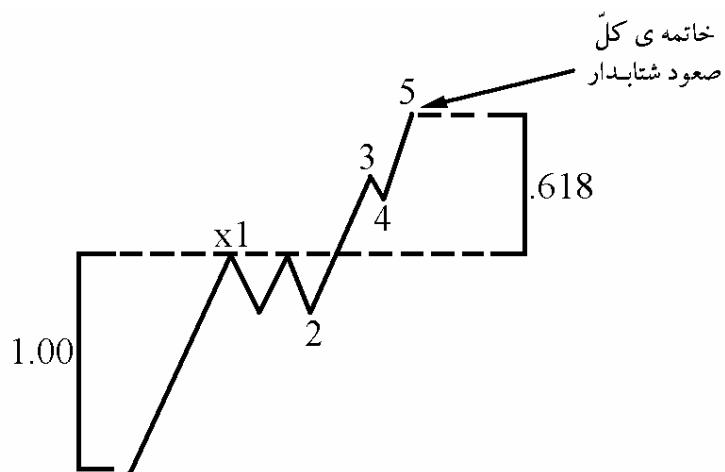
هیچ نسبت خارجی معتری درون الگوهای موج 3rd ممتد وجود ندارد. چرا؟ زیرا نقاط عطف بازار برای آنکه توسط نسبت های فیبوناچی مرتبط شوند یا خیلی نزدیک یا بسیار دور هستند (شکل ۱۲-۳۸ را بنگرید).

موج 5th ممتد

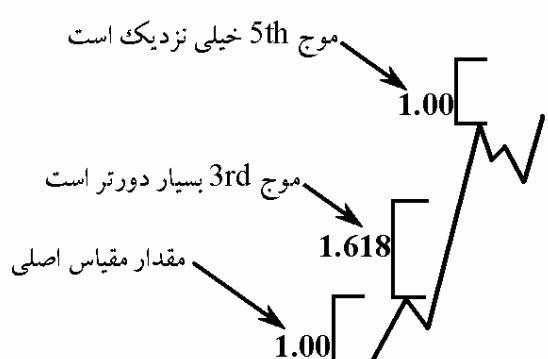
وقتی موج 5th ممتد باشد نسبت های خارجی متداول تر از نسبت های داخلی هستند. دو وضعیت وجود دارد که می توان نسبت های خارجی را در یک الگوی موج 5th ممتد به کار بست: (۱) نخست، موج 3rd می تواند در سطحی که 161.8% فراتر از انتهای موج 1 است متوقف شود (شکل ۱۲-۳۹، نمودار A). این می تواند محتمل ترین حالت باشد اگر نسبت های خارجی به کار گرفته شده باشند. احتمال دیگر، نسبت 100% در ورای انتهای موج 1 است (شکل ۱۲-۳۹، نمودار B). اگر موج 3rd از سطح 161.8% تجاوز کرد، به احتمال زیاد موج ممتد خواهد بود و موج 5th بایستی کوتاهتر از موج 3 باشد.

(۲) دوّم، موج 5th می تواند در سطحی که 100% 161.8% یا 261.8% فراتر از موج 3 است متوقف شود (شکل ۱۲-۴۰). سطح 161.8% محتمل ترین سطح برای اختتام موج 5th ممتد است. سطح 100% دوّمین سطح محتمل است، و سطح 261.8% تنها زمانی محتمل است که بازار در حال خاتمه دادن به یک صعود (یا نزول) بلندمدت بزرگتر باشد. توجه کنید که، در شکل ۱۲-۴۰، در هر سطح توضیحی راجع به مضامین هر نسبت داده شده است.

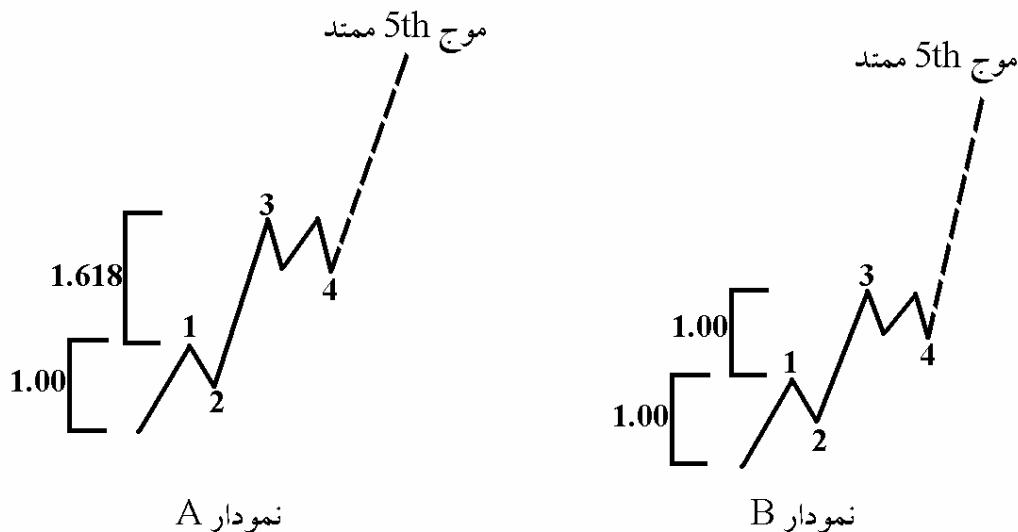
شکل ۱۲-۳۷



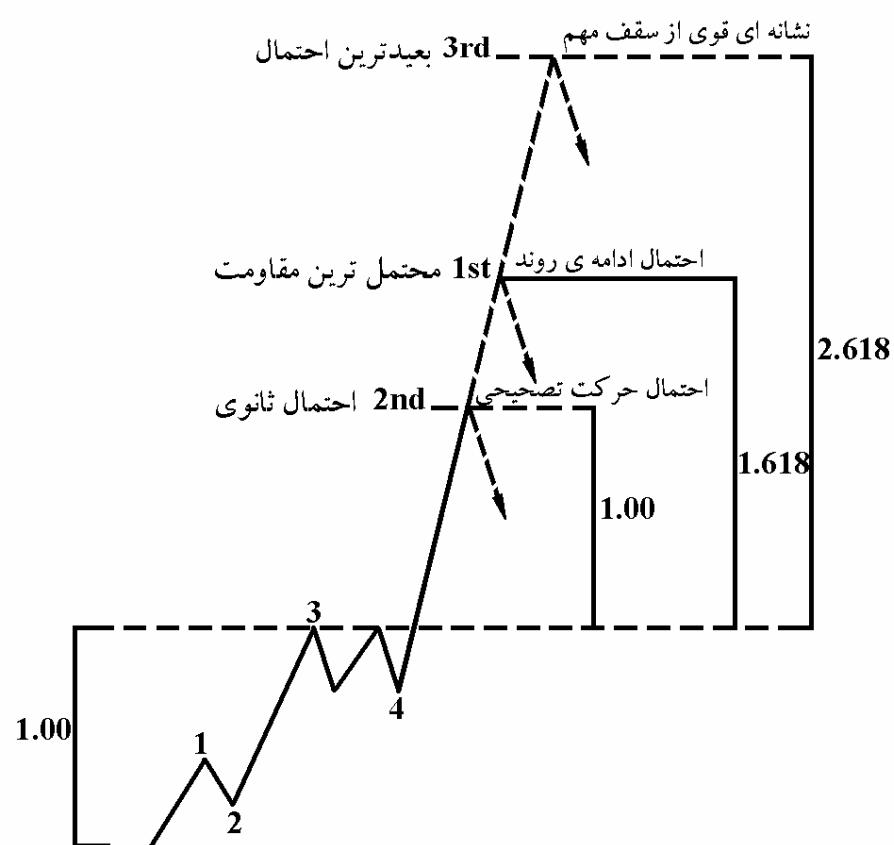
شکل ۱۲-۳۸



شکل ۱۲-۳۹



شکل ۱۲-۴۰



تصحیحی ها

زیگزاگ ها و ترکیبی های دوگانه و سه گانه

به واقع اغلب در تصحیح های پیچیده تر، پس از اینکه اوّلین سطح حمایت یا مقاومت خارجی موجب یک برگشت شد، بازار ممکن است بچرخد و آن سطح را بشکند. تقریباً همیشه، دوّمین یورش به سمت سطوح قیمت تنها ۶۱.۸٪ از شکست قبلی خواهد بود. اگر یک شکست سومی هم در بین باشد، بایستی ۳۸.۲٪ از جنبش اصلی باشد. این چیزی است که من «اثر آبشار»^۱ می نامم (شکل ۱۲-۴۱).

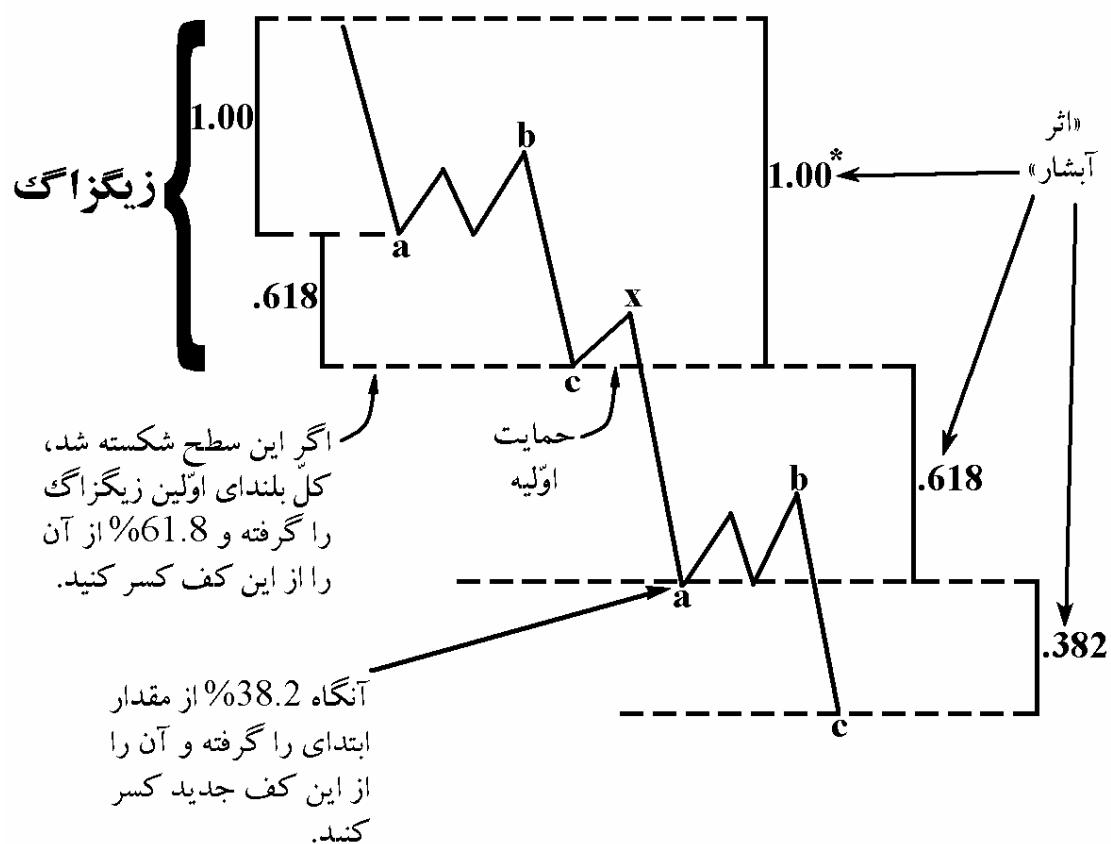
خیلی اوقات، اوّلین زیگزاگ از الگوی پیچیده نسبت های خارجی خودش را بین امواج a و c خواهد داشت. پس از آن، لازم است از کل بلندای قیمتی اوّلین زیگزاگ به عنوان یک «مقیاس»^۲ برای سطوح حمایت یا مقاومت استفاده شود. این ارزش «کلی» با یک ستاره (*) در مجاور «۱.۰۰» بزرگ در نمودار بعدی علامت گذاری می شود.

اثر آبشار، در الگوهای زیگزاگ دوگانه یا الگوهای که آغازشان یک زیگزاگ است، به مراتب بیشتر دیده می شود. برای کاربرد این مفهوم در زیگزاگ ها یا ترکیبی های سه گانه، دو گروه را همزمان لحاظ کنید. به بیان دیگر، با دو تصحیح اوّلی طوری کار کنید که گویی فقط با یک زیگزاگ دوگانه سروکار دارید. پس از تکمیل این بررسی، به طریقی مشابه با دو زیگزاگ دوّم کار کنید (شما از تصحیح میانی دو بار استفاده خواهید کرد). تمام قوانین بایستی مانند آنچه که در شکل ۱۲-۴۱ آمده رعایت گردد.

1. Waterfall Effect

۲. مترجم: منظور نگارنده «چوب ذرع، خط کش» امثال اینها است (البته به صورت مفهومی).

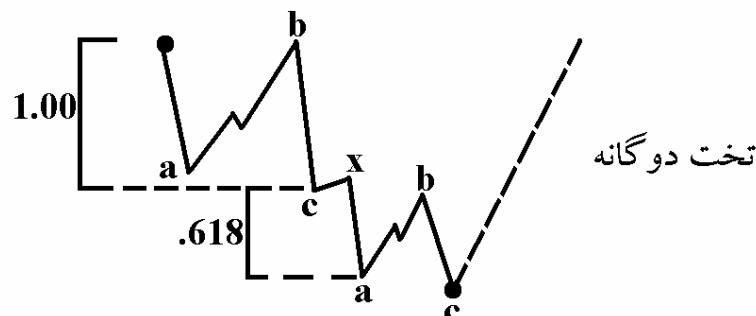
شکل ۱۲-۴۱



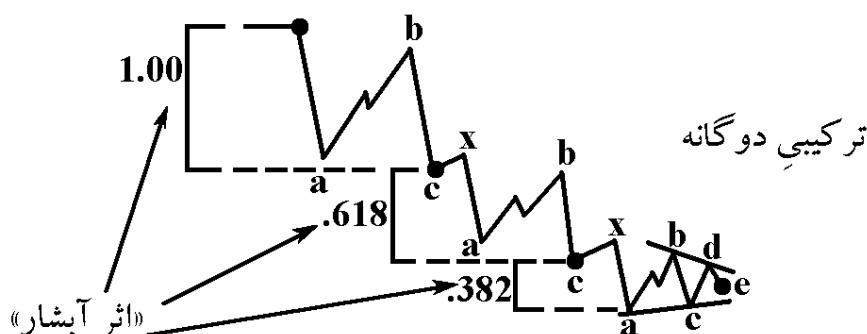
تخت ها و ترکیبی های دوگانه و سه گانه

نسبت های خارجی برای الگوهای تخت و ترکیبی دوگانه اثر آبشار فوق الذکر را ایجاد نخواهد کرد. معمولاً، یک سطح حمایت یا مقاومت خارجی تمام آن چیزی است که صعود یا نزول بازار را متوقف کند (شکل ۱۲-۴۲). اما یک الگوی تخت یا ترکیبی سه گانه به طور بالقوه می تواند اثر آبشار را در معرض نمایش قرار دهد.

شکل ۱۲-۴۲



شکل ۱۲-۴۳



امواج مفقود

در فرآیند ایجاد حرکات بازار توسط داده های قیمتی موجود، و در سطح توسعه تک موجی و بساموجی، پدیده ای به میان می آید که هرگز پیشتر در نوشتگات پیرامون تئوری الیوت مطرح نشده بود، **«امواج مفقود»**. این پدیده، اگر فهمیده نشود، می تواند در ارزیابی های کوتاه مدت شما ویرانی به بار آورد. یک موج **«مفقود»** همواره تک موج خواهد بود، و هرگز یک الگوی بساموج یا بالاتر نخواهد بود. خوبختانه، حتی وقتی که یک موج از داده های شما مفقود شده باشد، می تواند به طور غیرمستقیم از روی تجمیع غیرمنطقی مفاهیم الگوهای و نیز از روی یک توسعه غیرمتجانس در رفتار قیمت که با ذات امواج **«مفقود»** ممذوج است، شناسایی گردد.

کی و کجا رخ می دهند؟

امواج مفقود (گرچه خود تک موج هستند) تنها در مقیاس بساموج رخ می دهند، نه فراموج یا بالاتر. وقوع آنها در شتابدار نیز ممکن است، ولی در بساموج های تصحیحی پیچیده غیراستاندارد، رایج تر هستند. تصحیح های استاندارد الیوت نمی توانند حاوی **«امواج مفقود»** باشند. به طور کلی بعضی اوقات که بازار دارد آمده می شود تا یک تغییر محسوس در روند ایجاد کند، برخی امواج مفقود می شوند.

چطور رخ می دهند؟

تمام الگوهای الیوت نیازمند یک حداقلی از تک موج ها هستند تا به طور صحیح شکل بگیرند. یک موج شتابدار نمی تواند فقط از چهار تک موج تشکیل شود، باید حداقل پنج تک موج را شامل شود. یک تصحیح حداقل نیازمند سه تک موج است. پس، برای ایجاد تعداد مشخصی از تک موج ها نیازمند یک تعداد مُتفَقَن از نقطه-داده ها هستیم. وقتی چیزهایی مثل تناوب، نسبت های زمانی، قانون همسانی، و غیره لحاظ شده باشند، ایجاد حداقلی از نقطه-داده های لازم برای تشکیل یک الگوی بساموج قابل قبول میسر می گردد.

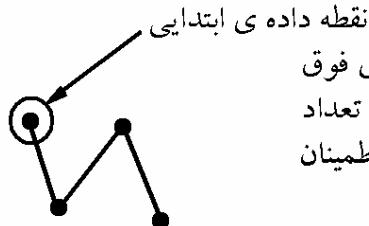
در فهرست صفحه بعد حداقل نقطه-داده های مورد نیاز برای تشکیل یک الگوی کامل (یعنی بدون یک موج مفقود) آمده است. دارا بودن حداقل نقطه-داده ها، احتمال وجود یک موج مفقود در الگو را حذف نمی کند، بلکه تنها احتمال کلی آن را کاهش می دهد. وجود تعداد کمتری از نقطه-داده ها نسبت به آنچه مورد نیاز است، تضمین می کند که در الگو موج مفقود وجود دارد (البته به فرض صحیح بودن تفسیر شما از برچسب پیشرفت). یک فراموج با تعداد نقطه-داده هایی

دوبرابر حداقل مورد نیاز (یا بیشتر) نبایستی کاندیدای داشتن یک موج مفقود باشد. هر یک از فهرست های زیر شامل تعداد نقطه-داده‌ی ابتدایی به عنوان بخشی از حداقل های مورد نیاز برای شکل گیری الگوهای ذکر شده است (شکل ۱۲-۴۴).

الگوهای بساموج (فقط) :

۱. موج شتابدار - 8
۲. زیگزاگ - 5
۳. تخت - 5
۴. مثلث - 8
۵. تخت ها و زیگزاگ های دو گانه - 10
۶. دو گانه هایی که با الگوی مثلثی خاتمه می یابند - 13
۷. تخت ها و زیگزاگ های سه گانه - 15
۸. سه گانه هایی که با الگوی مثلثی خاتمه می یابند - 18

شکل ۱۲-۴۴

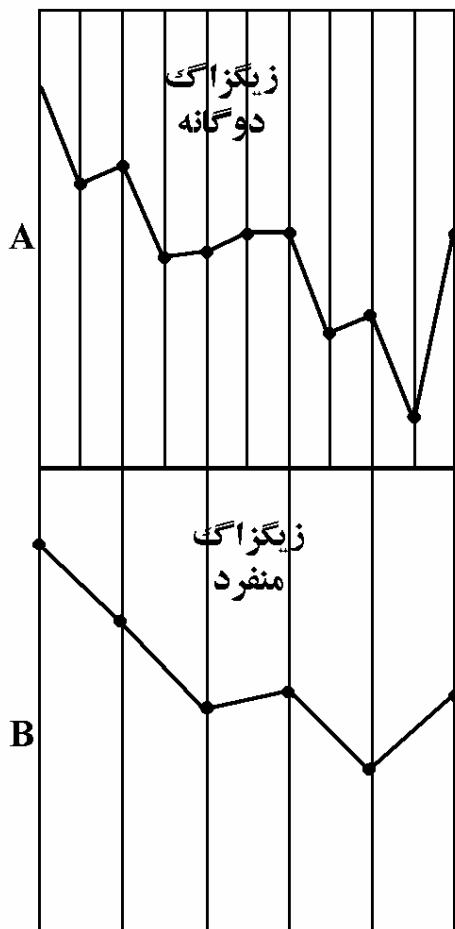


چهار نقطه-داده روی این نمودار وجود دارد. فهرست های فوق دربردارنده‌ی نقطه-داده‌ی ابتدایی است. پس وقتی دارید تعداد نقطه-داده‌هایی که نمودار را تشکیل داده اند می شمارید، اطمینان حاصل کنید که نقطه‌ی آغازین در شمارش به حساب آید.

برای اینکه یک الگو حاوی یک موج مفقود باشد، باید تعداد صحیحی از نقطه-داده‌ها را دارا باشد تا اکثریت، اما نه همه، تک موج‌های مورد نیاز را شکل بدهد. این «تعداد صحیح» چیست؟ نه یک مقدار خاص، بلکه یک دامنه است. بنجاه درصد از مقدار حداقلی مورد نیاز برای یک آرایش (یا کمتر از آن) اساساً احتمال وجود یک موج مفقود را حذف می کند و همینطور دوبرابر مقدار حداقلی نیز چنین است. چرا؟ زیرا در نصف مقدار حداقل، الگو خیلی ساده خواهد بود؛ و به عنوان یک تک موج یا یک الگوی تصحیحی ساده تر به ثبت خواهد رسید. [برای مثال، زیگزاگ های دو گانه وقتی که قیود زمانی شدیدی روی آرایش آنها اعمال شود به شکل زیگزاگ منفرد به نظر خواهند رسید؛ شکل ۱۲-۴۵ را ملاحظه فرمایید] و در سطح دوبرابر حداقل، جزئیاتی بیش از اندازه‌ی مجاز برای وجود یک موج مفقود وجود دارد.

بدین طریق آشکار می شود که دامنه‌ی نقطه‌داده‌هایی که برای وجود یک موج مفقود مجاز هستند برابر می باشد با نصف مقدار حداقلی به علاوه‌ی یک (+) یا دوبرابر مقدار حداقلی منهاهای یک (-). هر تعداد نقطه‌داده‌ای کمتر از مقدار حداقل (اما بیشتر از نیمه) به طور حتم نشانگر وجود یک موج مفقود است، و یا شاید شمارش امواج غلط بوده باشد. به ازای هر نقطه‌داده‌ای بیشتر از حداقل، احتمال عدم وجود یک موج مفقود با تصاعد هندسی افزایش می یابد. وقتی تعداد نقطه‌داده‌ها به سطح دوبرابر مقدار حداقل رسید دیگر وجود یک موج مفقود غیرممکن است.

شکل ۱۲-۴۵



در نمودار A، تعداد ۹ نقطه‌داده وجود دارد که زیگزاگ دوگانه را ایجاد می کنند (دهمین نقطه‌داده خاتمه‌ی زیگزاگ دوگانه را تأیید می کند). اگر عنصر زمانی لازم برای تشکیل این جنبش فقط نصف مقدار کنونی که ۱۰ واحد زمانی است می بود، زیگزاگ دوگانه شبیه زیگزاگ منفرد به نظر می آمد (نمودار B را ملاحظه کنید).

با داده‌ای مشابه با نمودار A کار می کنیم، اما فقط نقاط زوج را ترسیم می کنیم، می توانید به وضوح بینید که چطور جزئیات یک الگو کاهش یافته و ساده می شود. کاهش تعداد نقطه‌داده‌ها آنچه را که واقعاً در بازار رخ داده است از شکل طبیعی می اندازد، و حرکت فوق را به جای یک تصحیح پیچیده شبیه یک زیگزاگ منفرد می کند، چنان استحاله‌ی شدیدی در تعداد نقطه‌داده‌ها عموماً یک الگوی الیوت متفاوت، ولی همچنان قابل شناسایی را ایجاد می کند. این همان حالتی است که داده‌ها در جایی میان دو الگو ریزش می کنند و یک موج مفقود به واقعیت می پیوندد. حتی زمانی که یک موج مفقود است، باز هم می تواند از روی رفتار عجیبی که بروز می دهد، شناسایی گردد.

چرا رخ می دهد؟

اینک که می دانید موج مفقود چطور رخ می دهد، این سؤال پیش می آید که، «چرا ممکن است یک بازار نقطه-داده های کافی برای ایجاد یک الگوی الیوت را نداشته باشد؟». تمام دروس تحلیلی باید مطابق با قیود معینی ارائه شوند. وقتی شما می خواهید چندتایی تحلیل انجام دهید، مجبور هستید تصمیم بگیرید کدام بازار را معاینه نمایید، مجبور هستید تصمیم بگیرید نمودارتان از چه زمانی آغاز شود، و چه دوره ای از زمان پوشش دهد و چه نوعی از داده ها در آن مورد استفاده قرار گیرد. آیا داده ها سالانه (مناسب برای معاملات املاک و زمین، کشاورزی یا نرخ های بهره) خواهد بود؟ ممکن است مطالعه‌ی تحلیلی نیازمند اطلاعات کوتاه مدت تر هفتگی یا روزانه باشد (که برای تحلیل سهام و کالاها مناسب تر است). فرقی ندارد که چه تصمیمی بگیرید، هر تصمیم یک انتخاب است و موجب اعمال قیودی خواهد شد؛ هم روی حجم حرکات مشهود بازار، هم روی زمان شما برای تحلیل. با انتخاب هر دوره‌ی زمانی برای بررسی بازار، معمولاً داده های قیمتی کوتاه مدت تری نیز برای آن وجود دارد که شما می توانید ریزه کاری های حرکت قیمت را نیز با آنها مطالعه کنید. وقتی یک الگو در نمودار کوتاه مدت تکمیل شود، ممکن است نقطه-داده های کافی روی نمودار بلندمدت بعدی برای ایجاد الگوی مشابه (ولی با جزئیات کمتر) وجود داشته یا نداشته باشد. چنانچه پیچیدگی یک نمودار کوتاه مدت از تعداد نقاطه-داده های (همان واحد های زمانی) موجود روی یک نمودار بلندمدت برای ایجاد همان آشکال الگویی تجاوز نماید، نسخه‌ی ساده شده‌ی همان جنبش قیمتی، بدون شک حاوی یک تک موج یا یک «موج مفقود» خواهد بود. مثالی از یک نسخه‌ی ساده شده، می تواند تبدیل یک الگوی پیچیده به یک الگوی ساده باشد (مثلاً تبدیل زیگزاگ دوگانه به یک زیگزاگ منفرد، شکل ۱۲-۴۵ را بینید). یا، اگر اختلاف زمانی خیلی زیادی بین یک نمودار و نمودار بعدی هست، آنگاه الگوی پیچیده در نمودار کوتاه مدت به شکل یک تک موج روی نمودار بلندمدت ظاهر خواهد شد. اگر اختلاف زمانی بین دو نمودار کم باشد، به واقع وقوع یک «موج مفقود» غیرقابل اجتناب خواهد بود.

در این مثال ثوریک، وضعیت صبح/عصر بورس طلای لندن¹ را برای داده‌ی «بلندمدت» و بازار جهانی طلا² (IGM) را به عنوان داده‌ی کوتاه مدت انتخاب کرده‌ایم. بورس طلای لندن بهترین راه برای بررسی طلا، به نظر من) برای ما دو قیمت میانگین روزانه را ایجاد خواهد کرد. و بازار نقدي جهانی به ما اجازه خواهد داد آرایش الگوهای خیلی کوتاه مدت الیوت را رصد کنیم. در شکل ۱۲-۴۶، دو ترسیم وجود دارد. یکی نرخ صبح/عصر طلای لندن، و دیگری داده های روزانه‌ی بازار نقدي طلا. خط باریک نشانگر IGM برای روزهای متوالی است. هر نقطه در وسط و

1. The London Gold am/pm Fixes
2. International Gold Market

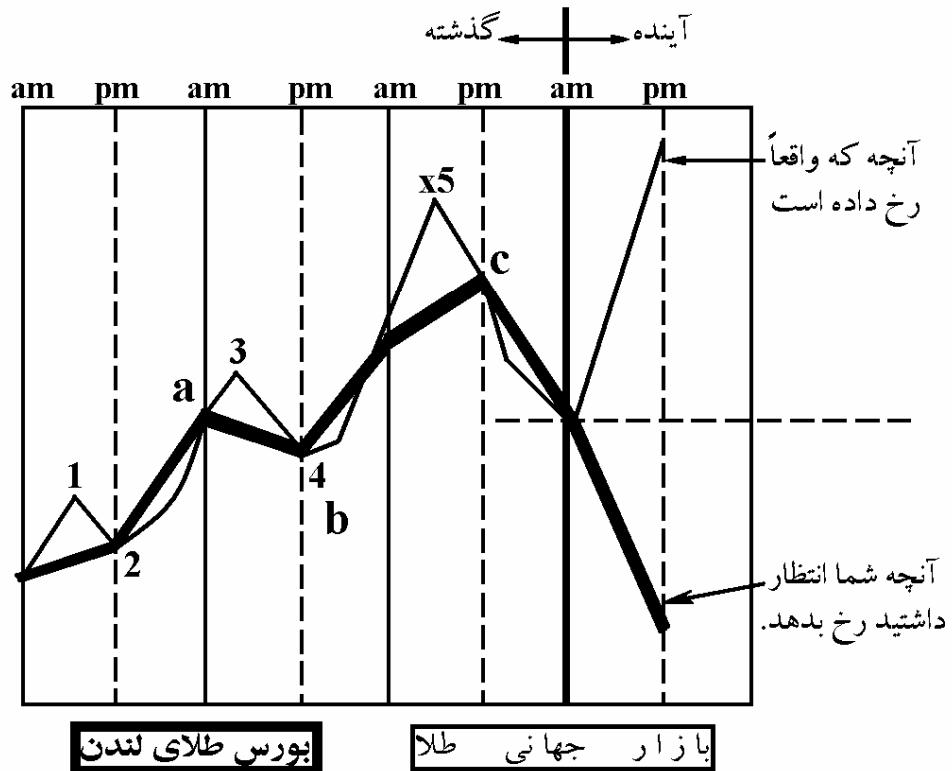
آخرِ هر روز، نشانگر زمانی است که نرخ لندن منتشر شده است. خط تیره نرخ های طلای لندن را نشان می دهد که جداگانه رسم و با یک خط مستقیم به هم متصل شده اند. چنان که به وضوح می توان دید، **IGM** در دوره ای سه روزه یک الگوی شتابدار را نشان می دهد. داده‌ی لندن الگویی را نشان می دهد که به یک زیگزاگ کامل شباهت دارد؛ این است چگونگی امکان وقوع یک «موج مفقود». نمودار طلای لندن می تواند شما را وادار کند که فرض کنید بازار آماده‌ی کاهش است چون که اکنون دارد یک تصحیح صعودی را انجام می دهد. اما حرکت بازار که متعاقب «زیگزاگ» است ثابت می کند که تفسیر فوق اشتباه است. اگر شما بخش «تقلید» (صفحه‌ی ۱۲-۴۹) را یادگرفته باشید، بایستی حداقل از نظر بصری، قادر باشید به طور صحیح «زیگزاگ» را در درون یک الگوی صعودی بازسازی کنید.

چه الگوهایی مستعد پذیرش آن هستند؟

مستعدترین الگوها برای پذیرش امواج مفقود بساموج های تصحیحی پیچیده (تصحیح های شامل X موج ها) هستند. به واقع بدون استثناء، این X موج است که در یکی از این الگوها «مفقود» می باشد (بخش «تقلید» را برای توضیحات دقیق تر مطالعه کنید). این به سبب این حقیقت است که موج ها تقریباً همواره کوچکترین امواج تصحیحی در چنین الگوهایی هستند، از این رو وقته که عنصر زمانی یک تصحیح کاهش یابد، آنها اوّلین امواجی هستند که ناپدید می شوند. با نسبت وقوعی به مراتب کمتر، الگوهای بساموج شتابداری که موج 1st یا 5th ممتد دارند نیز می توانند حاوی یک فاز تصحیحی کوچک «مفقود» باشند. در یک موج 5th ممتد آن می تواند موج 2 (همانند شکل ۱۲-۴۶) باشد. و در یک موج 1st ممتد آن می تواند موج 4 باشد.

شکل ۱۲-۴۶

خط تیره نشانگر بورس طلای لندن است. خط باریک معاملات نقدی متواالی بازار جهانی را نشان می‌دهد. بازار نقدی یک الگوی شتابدار را بروز می‌دهد در صورتی که مقاییر صبح و عصر بورس لندن یک الگوی زیگزاگ را نشان می‌دهند.



تقلید

تقلید یک مبحث دشوار است. این پدیده زمانی رخ می دهد که یک الگو (تصحیحی یا ستبدار) دارد رفتار یک الگو از کلاس مخالف را تقلید می کند. این به طور جدی می تواند مشکلاتی را در فرآیند تحلیل به وجود آورد. دو جنبه‌ی مُنْفَك این خطا عبارت است از اینکه، فقط در قالب یک رفتار بساموجی کوتاه مدت رخ می دهد و تقریباً همیشه رهنمود هشداردهنده ای برای تحلیلگران زیرک فراهم می آورد.

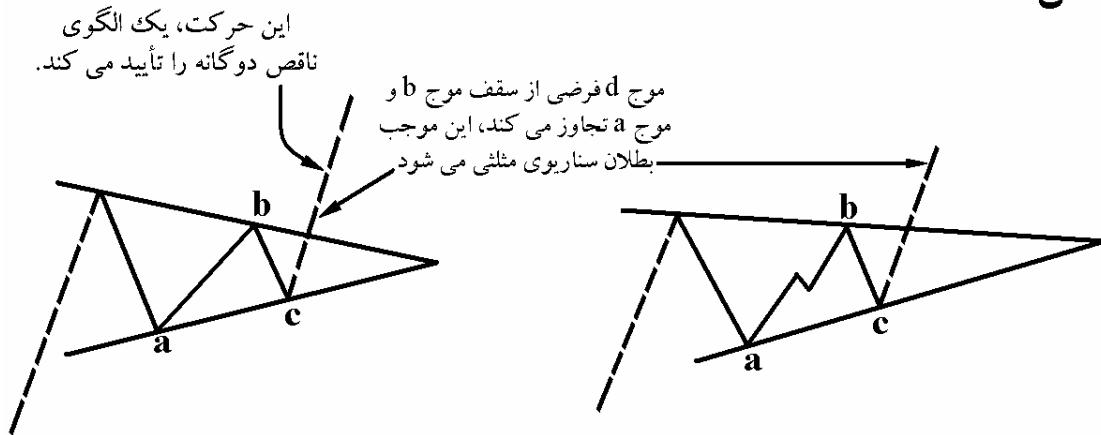
در سطوح اوایه‌ی توسعه‌ی بازار، گذار از یک حالت به حالت دیگر، هنگام لزوم، نایاب‌دار خواهد بود. این یکی از به واقع فازهای خدعاً آمیزی است که باید یاد بگیرید چگونه با آن برخورد کنید. وقتی یک الگو از الگوی دیگر تقلید می کند، عموماً این نشان می دهد که «یک موج» در الگو دارد مفقود می شود (یا شاید هم شده است). شما مجبورید تعیین کنید که چه موقع بازار دارد تمام رفتارهایش را به شما نشان می دهد و چه زمان نشان نمی دهد. اصطلاح «موج مفقود»، به کار رفته است تا رفتار مکشوف نشده‌ی بازار را توصیف کند. ضروری است که پیش از ادامه‌ی این بخش مفهوم موج مفقود را یاد گرفته باشید («امواج مفقود»، صفحه ۱۲-۴۳).

در ادامه الگوهای متعددی آمده است که، می تواند برای بیننده‌ی عادی، الگویی دیگر به نظر آید. با وجود امواج مفقودی که ممکن است در این الگوها رخ بدهد، آنها هنوز هم قالب و رفتار قابل تشخیص خود را دارا هستند.

ناقص دوگانه

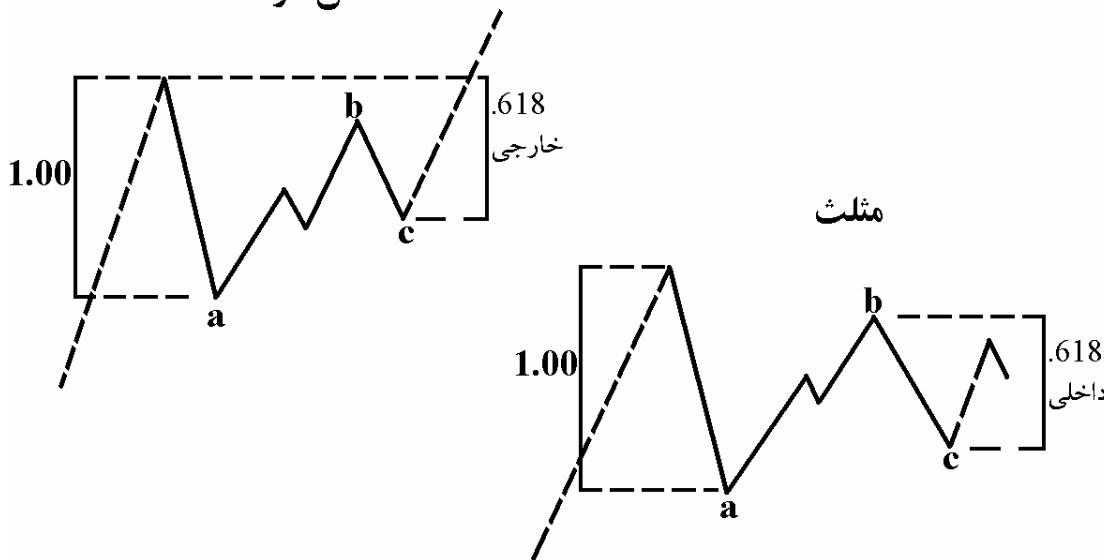
برخلاف اغلب دیگر «تقلیدها»، الگوی ناقص دوگانه تنها حین شکل گیری اش و برای مدتی کوتاه بعد از تکمیلش می تواند شما را فریب دهد. بسیاری از دیگر «تقلیدها» می توانند شما را برای مدتی طولانی از مسیر دور کنند مگر اینکه رفتار بازار را با دقّت دنبال کرده باشید. همان طور که در شکل ۱۲-۴۸ می بینید، الگوی ناقص دوگانه می تواند به طور موقّت شما را به این اشتباه بیاندازد که یک مثلث دارد شکل می گیرد. وقتی موج d مفروض از سقف موج a تجاوز نمود، این نشان می دهد که آن تصحیح احتمالاً خاتمه یافته و بازار یک مثلث را شکل نداده است. یک کلید راهنمای خیلی طریف (مبین رخ دادن این الگو در حین تشکیل آن) می تواند با استفاده از نسبت های فیبوناچی حاصل آید. در یک مثلث، موج a و c معمولاً با نسبت داخلی 61.8% مرتبط می باشند. در یک ناقص دوگانه، از دیدگاه نسبت های خارجی، موج c معمولاً در یک سطح قیمتی خاص و مهم برای موج a قرار می گیرد (شکل ۱۲-۴۷ و ۱۲-۴۸).

شکل ۱۲-۴۷



شکل ۱۲-۴۸

ناقص دوگانه



نتخهای دوگانه

این الگو، اگر X موج مفقود باشد، می تواند به سادگی با یک موج شتابدار با موج 3rd ممتد اشتباه گرفته شود (شکل ۱۲-۴۹، نمودار A) را ملاحظه کنید. در الگوهای کوتاه مدت، خیلی محتمل است که X موج، «مفقود» شود؛ زیرا X موج ها عموماً کوچکترین تصحیح ها در یک الگو هستند. سه کلید راهنمای اصلی وجود دارد که به واقع مبین تصحیحی بودن الگو می باشند.

ابتدا، موج 2nd مفروض (شکل ۱۲-۴۹A) بیش از 61.8% از موج 1 را بازگشت کرده، که نشان می دهد موج 1 به احتمال بیشتر تصحیحی (3:) است تا شتابدار (5:). [هشدار: قابل قبول است

که بخشی از موج 2 بیش از ۶۱.۸٪ از موج 1 را بازگشت نماید، ولی قابل قبول نیست که موج 2 در ورای ۶۱.۸٪ از موج a خاتمه بپذیرد، ولی در شکل چنین کرده است. [۱۲-۴۹A] دوّم، هیچ تناوبی در زمان، قیمت یا ساختار بین امواج 2 و 4 در شکل ۱۲-۴۹A وجود ندارد. اگر هیچ نوعی از تناوب بین امواج 2 و 4 نباشد، اصلاً مهم نیست الگو چه ظاهری دارد؛ مسلمًا شتابدار نیست.

سوم، توجه به نسبت های فیبوناچی می تواند نشان دهد که «موج 3rd ممتد» مفروض، فقط ۱۶۱.۸٪ (یا کمتر) نسبت به موج 1st مفروض است. این، به طور حتم، به شما نشان می دهد که «موج 3» ممتد نبوده و موج 5th فرضی باستی بسیار بزرگتر باشد. اگر وضعیتی شبیه به آنچه که در شکل ۱۲-۴۹A است مشاهده کردید (چنان که در بالا گفته شد)، بلندترین موج (که شبیه موج 3 است) را به دونیم تقسیم کرده و فرض کنید که نقطه‌ی میانه‌ی آن جایی است که X موج «مفقود» رخ داده است (شکل ۱۲-۴۹B). پس از خاتمه‌ی الگو، باستی آن را در قالب یک «3: فشرده ۵» کنید.

زیگزاگ های دوگانه و سه گانه

تفاوت اصلی بین تخت دوگانه و زیگزاگ دوگانه این است که موج b در زیگزاگ اوّل بیش از ۶۱.۸٪ از موج a را بازگشت نخواهد کرد. از نقطه نظر مبحث تقلید، این، تشخیص الگوی تخت دوگانه (با X موج مفقود) را آسان تر می کند چونکه امواج 2nd واقعی نبایستی در نقطه‌ی خاتمه یابند که بیش از ۶۱.۸٪ موج 1 را بازگشت کنند. مشابه تخت دوگانه، فقدان تناوب بین امواج 2 و 4 فرضی همچنان می تواند وجود داشته باشد و می تواند فقط هشداری زودهنگام، و مؤید این امر باشد که جنبش در واقع تصحیحی است. اگر «موج 3rd ممتد» مفروض فقط ۱۶۱.۸٪ از موج 1st مفروض یا کمتر از آن باشد، توجه به نسبت های فیبوناچی می تواند یک کلید راهنمای دست دهد. این اتفاق نبایستی در یک موج شتابدار حقیقی رخ دهد مگر اینکه موج 5th ممتد باشد؛ از روی نمودار، عدم وجود چنین موردی کاملاً پیدا است. کلید راهنمای بعدی به دست نخواهد آمد تا زمانی دورتر که بازار الگوی زیگزاگ دوگانه را بیش از ۶۱.۸٪ بازگشت نماید (اشاره به اینکه الگوی «شتابدار» در واقع تصحیحی بوده است).

برای الیوتیسین های کم تجربه، الگوی زیگزاگ یا ترکیبی سه گانه شبیه به یک الگوی شتابدار به نظر می رسد. زیگزاگ های سه گانه، با X موج های مفقود، مشکلی اساسی نخواهند بود چونکه سه گانه ها از زیگزاگ های دوگانه «تقلید» می کنند (شکل ۱۲-۵۱C). زیگزاگ های دوگانه

و سه گانه تقریباً مفاهیم یکسانی دارند، از این رو به غلط تفسیر کردن یکی به جای دیگری تفاوت چندانی در روند بزرگتر ایجاد نمی کند.

در ادامه دلایل اینکه چرا شکل ۱۲-۵۱A یک الگوی شتابدار موثق نمی سازد آمده است:

۱. یک زیگزاگ یا ترکیبی سه گانه معمولاً آنقدر خوب کanal بندی می شود که اشتباه گرفتن آن با کلاس شتابدار بعید است («کanal بندی»- امواج شتابدار را ملاحظه کنید).

وقتی یک جنبش مثل شکل ۱۲-۵۲A کanal بندی شود، آن کanal هشداری مناسب برای وقوع رفتار تصحیحی پیچیده است.

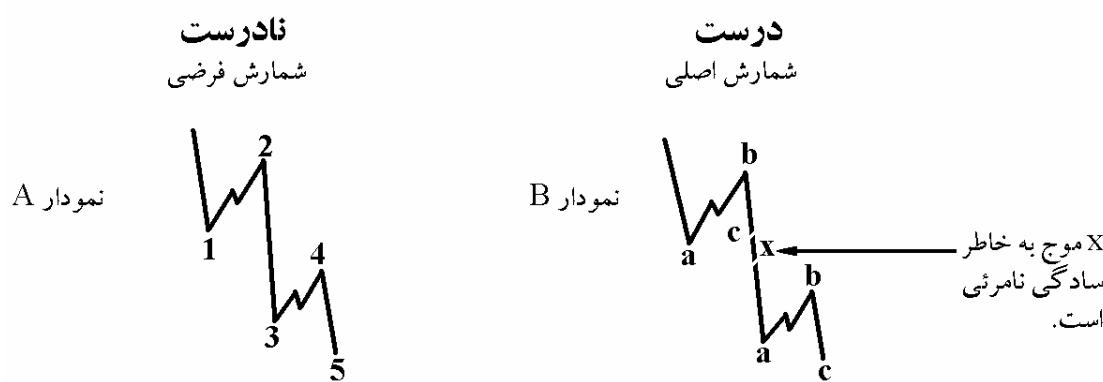
۲. امواج نزولی از نظر قیمت و زمان پوششی بسیار شبیه به هم هستند و بازار را بدون یک موج ممتد رها می کنند، که این برای فعالیت شتابدار (متعاقب آن) الزامی است.

۳. حرکت پس از موج 5th فرضی خط روند ۴-۲ را به اندازه‌ی کافی زود نشکسته است (خط روند ۴-۲ را ببینید).

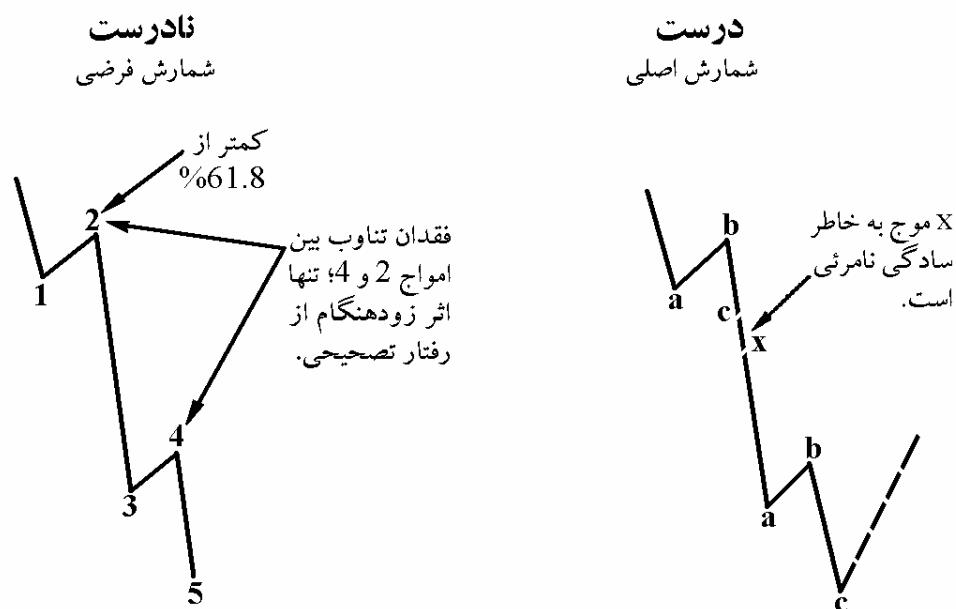
۴. هر دوی امواج ۲ و ۴ نشان دهنده‌ی ضعف، و ناقص قانون تناوب هستند.

به غلط تفسیر نمودن یک زیگزاگ سه گانه که هیچ یک از X موج‌های آن مفقود نیست، به راستی می تواند بی مبالغی و اهمال در وظایف یک تحلیلگر تلقی شود (شکل ۱۲-۵۲). هر کمبودی در رابطه با شمارش پیشنهادی بایستی واضح باشد؛ موج ۳ و ۵ به وضوح الگوهای زیگزاگ هستند، نه شتابدار. چنین شکلی از توسعه برای بخش‌های دارای شماره‌ی فرد از یک موج شتابدار ممکن نیست مگر اینکه بازار در حال شکل دادن یک الگوی ترمینال باشد. به سبب کanal بندی حرکت (کanal بندی- الگوهای ترمینال)، این بدون شک، یک الگوی ترمینال نیست.

شکل ۱۲-۴۹

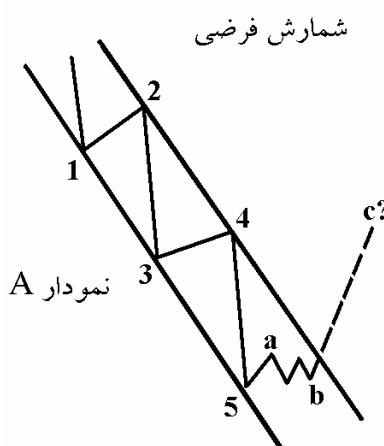
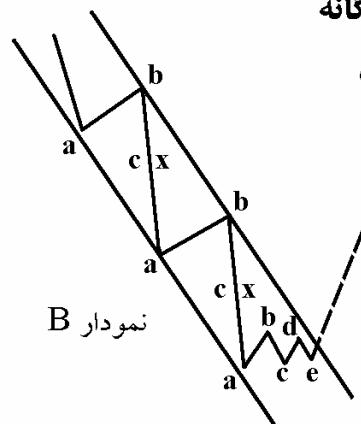


شکل ۱۲-۵۰



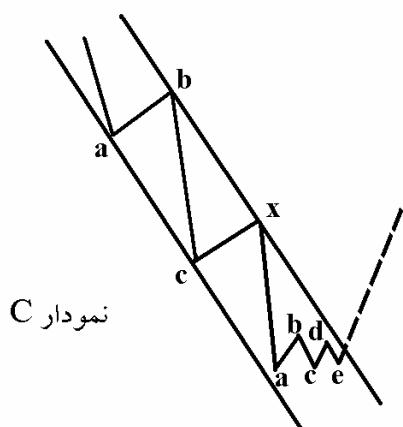
۱۲-۵۱

ترکیبی سه گانه شمارش اصلی



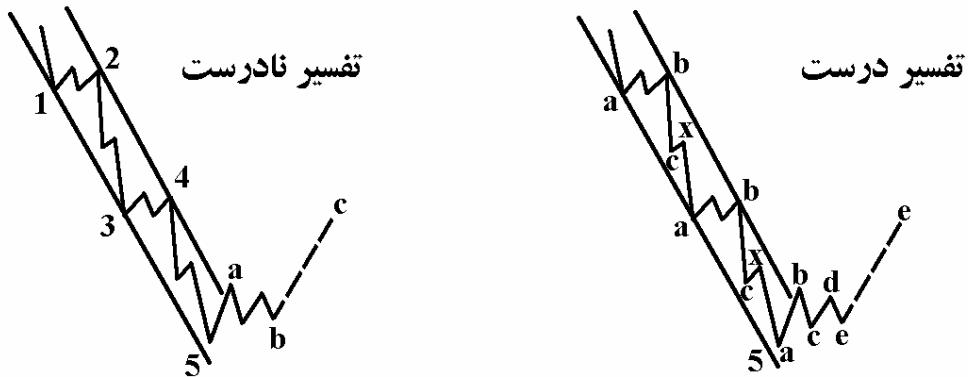
فقدان ضوابط حیاتی شتابدار نشان می دهد که الگو باید تصحیحی باشد. هر یک از X موج ها در نمودار B باستی یک «موج مفقود» در نظر گرفته شوند زیرا هیچ بخشیگی آشکاری برای X موج وجود ندارد. زیگراگ های دو گانه و سه گانه و ترکیب هایشان تنها آرایش های تصحیحی اند که به شکلی دقیق رفتار شتابدار را همانندسازی می کنند. پس، چنانچه الگوی «به نظر» شتابدار آمد، ولی پارامترهای اساسی الگوهای شتابدار را رعایت نکرد، آن الگو باید تصحیحی پیجیده شامل چندین X موج باشد.

مثلث کلید راهنمایی است که به ما می گوید ممکن است این الگو به غلط برچسب گذاری شده باشد؛ زیرا آن، دارای یک موج a است که به طور افراطی بزرگ می باشد.



این الگوی مشابه ممکن است با یک ترکیبی دو گانه اشتباه گرفته شود

شکل ۱۲-۵۲



موج 1st ممتد

وقتی یک موج از یک الگوی شتابدار مفقود شود، برآیند حرکت قیمت تقریباً همیشه مثل یک تصحیح زیگزاگی به نظر خواهد آمد. این یافتن شتابدارها را سخت می کند، به خصوص پیش از تکمیل شدن آنها.

وقتی موج 1st ممتد باشد، موج 2 تقریباً همواره پیچیده ترین و زمان گیرترین الگو خواهد بود. در دوره های کوتاه مدت از زمان، وقتی تعداد نقطه-داده های دربردارنده بساموج در دامنه احتمالات «موج مفقود» قرار دارد، قابل رویت نبودن موج 4th، می تواند موجب ایجاد چیزی شبیه به یک زیگزاگ با موج C مساوی با (یا کوتاهتر از) موج a بشود (شکل ۱۲-۵۳). نمی توان ثابت کرد که الگوی مذکور یک موج a مفقود است مگر پس از تکمیل آن.

موج 5th ممتد

وقتی موج 5th ممتد باشد، موج 2nd، کوچک ترین تصحیح، و اوّلین الگویی خواهد بود که حین فشرده سازی عصر زمان آشکار خواهد شد. موج 5th ممتد با یک موج 2nd مفقود مانند یک زیگزاگ به نظر خواهد رسید که در آن موج C برابر با یا بزرگتر از موج a است (شکل ۱۲-۵۴).

گسترش احتمالات

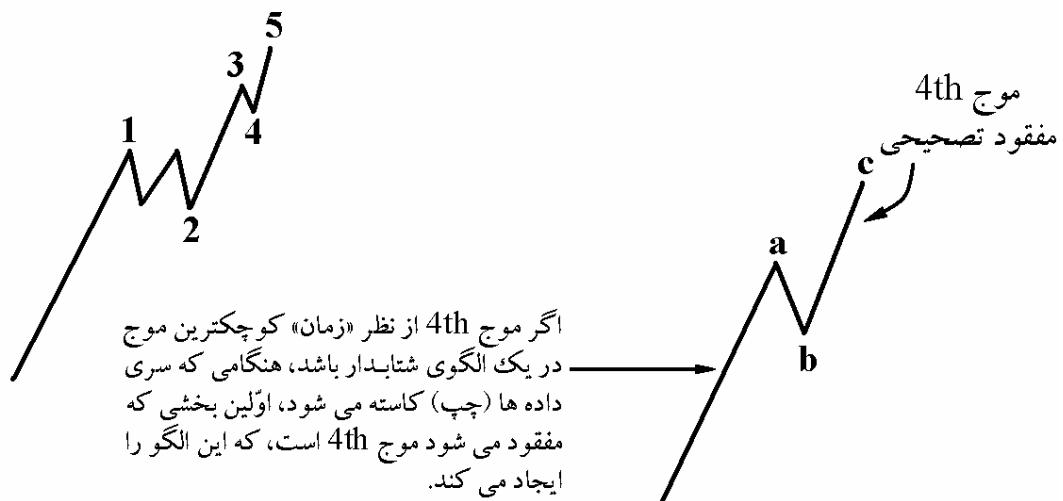
این یک یافته‌ی مفهومی کاملاً جدید توسط نگارنده است که، برای نخستین بار، به شما کمک می کند بر مشکل شمارش های فرعی (جایگزین) غلبه کنید. وقتی با رفتار قیمت سروکار دارید، یک سری دوره های زمانی وجود دارد که شکل گیری الگوی الیوت واضح است و هیچ جایگزین موثقی برای تفسیر فعلی وجود ندارد. در موقع دیگر، احتمالات متعددی وجود دارد که ممکن است بسیاری از تحلیلگران را سرگردان کند.

به همان اندازه که ممکن است عجیب و غریب به نظر برسد، این وضعیت آشنازگی می تواند برای کمک به مشخص کردن وضعیت بازار نیز مورد استفاده قرار بگیرد؛ اگر نه به صورت جزء به جزء، حداقل به صورت کلی. و شامل فرآیندی است که من آن را «منطق معکوس»^۱ می نامم.

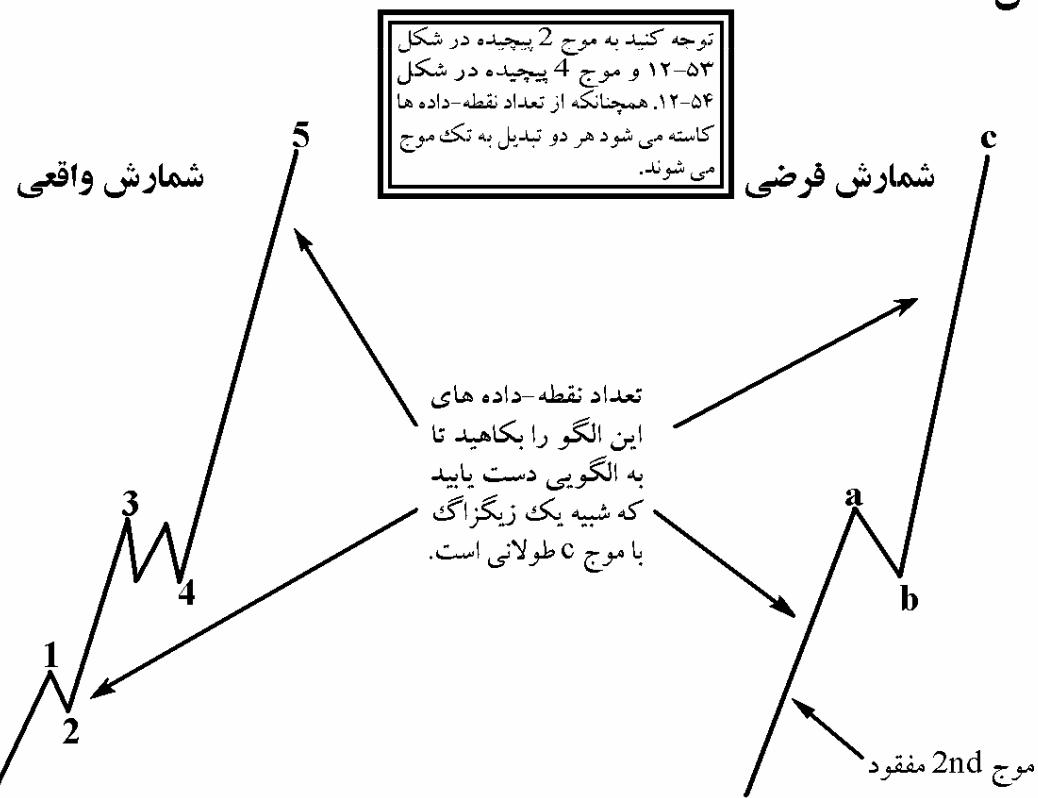
1. Reverse Logic

شکل ۱۲-۵۳

شمارش فرضی



شکل ۱۲-۵۴



به طور ساده، قانون می گوید: وقتی پیش از یک تفسیر کاملاً قابل قبول برای یک سری از داده ها وجود دارد، بازار باید در نزدیکی مرکز یک الگوی تصحیحی یا شتابدار قرار داشته باشد. هرچه احتمالات موجود بیشتر باشد بازار به مرکز یک آرایش الیوتی بزرگتر، نزدیکتر است (برای مثال: موج b از موج 3 از موج 3 یا x موج از یک تصحیح پیچیده‌ی غیراستاندارد).

قانون منطق معکوس چطور می تواند مفید واقع شود؟ هر وقت بازار به نقطه‌ای می‌رسد که احتمالات متعددی را بروز می‌دهد، شما بایستی به طور خودکار فرض کنید بازار در نزدیکی مرکز یک الگو قرار دارد. این دانش به شما امکان خواهد داد تمام تفاسیر جایگزین را که حکم می‌کند که الگو در شُرف تکمیل است را حذف نمایید. اگر شما فقط تفاسیری را نگه دارید که نشان می‌دهد بازار در موج b ، در موج 3 یا x موج است (بخش میانی از هر نوع الگوی الیوت)، آنگاه اغلب فقط یک تفسیر باقی خواهد ماند.

این قانون معنا و استفاده‌ی دیگری هم در معامله کردن دارد. اگر شما در حال صبر کردن برای ورود به بازار هستید، ولی تفاسیر متعددی وجود دارد، تازمانی که احتمالات به فقط یکی کاهش یابند، معامله نکنید. بدیهی است که اگر احتمالات بسیار زیادی وجود داشته باشد، بازار در وسط حرکت خود است. ورود در آن موقع به معنای خطر بیشتر و پتانسیل کمتر است. تنها راه برای گرفتن نتیجه از یک چنین وضعیتی کار کردن با یک تکنیک تعقیب کننده‌ی روند است تا زمانی که شمارش موجود شروع کند به وضوح یافتن و احتمالات به فقط یکی کاهش یابند. یک جنبه‌ی مفید دیگر از این قانون زمانی رخ می‌دهد که شما قبلًا در بازار موضعی گرفته باشید. اگر زمانی وارد بازار شدید که فقط یک تفسیر منطقی از الگوی موجی ممکن است و شما هم اکنون در سود هستید، از افزایش تعداد تفسیرهای احتمالی نهارسید. این تنها یک نشانه است از اینکه بازار راهی طولانی برای رفتن دارد پیش از آنکه بتواند به اوج یا به کف برسد.

تغییرات روی بروچسب های پیشروفت متتمر کز

اگر داشتید یک بازار را دنبال می کردید و با موفقیت نقاط عطف موجود برای دوره‌ی زمانی مشخصی را تشخیص دادید، و آنگاه ناگهان اتفاقی کاملاً غیرمنتظره رخ داد، آن علتی برای رد کردن تفسیر شما نیست. شمارشی که بتواند به درستی مسیر حرکت آتی قیمت را آشکار کند باید دارای برخی عناصر باشد که درست تنظیم شده باشند، حتی اگر آن عناصر فقط بر مبنای ساختار قرار داشته باشد. مهم ترین ملاحظات به هنگام ایجاد تغییرات در یک شمارش این است که آنها را به حداقل ممکن برسانیم. اگر تغییرات حداقلی کار نکرد، نیاز به ایجاد تغییرات محسوس تری خواهد داشت.

شما چطور تغییرات حداقلی را در شمارش ایجاد می کنید؟ مقدار زیادی از زمان مورد نیاز برای تطبیق یک شمارش به سبب گستره‌ی یک الگو است (رجوع شود به اعطاف پذیری بروچسب های پیشروفت). آنچه که شما فکر می کردید انتهای یک الگوی تصحیحی یا شتابدار باشد، فقط موج a یا موج 1 (به ترتیب) از جنبش تصحیحی یا شتابدار پیچیده تری بوده است. این واقعیت برای شما راهی خیلی ساده برای تطبیق شمارش تان فراهم می آورد. با شروع از جدیدترین تک موج روی نمودارتان، هر بروچسبی که به آن تک موج منتصب شده است، به یک درجه‌ی کوچکتر قبلی تبدیل می گردد. با استفاده از آن درجه‌ی کوچکتر، فرض کنید که آن تک موج فقط موج a یا موج 1 (هر کدام که مناسب شرایط بود) از یک الگوی تصحیحی یا شتابدار بزرگتر است. قاعده‌ای یکسان می تواند برای بخش‌هایی فراتر از سطح تک موج نیز به کار گرفته شود.

برای مثال، اجازه دهید فرض کنیم شما یک صعود شتابدار بزرگ را مشاهده می کنید که فرض کرده اید انتهای یک حرکت صعودی در بازار باشد. پس از تصحیح، بازار یک سقف جدید ثبت می کند. سقف جدید نشان می دهد که حرکت صعودی بازار پایان نیافته است. حال راجع به بروچسب گذاری قبلی تان چه می کنید؟ آن سقفی که شما به عنوان پایان موج 5 (از هر درجه‌ای) در اوج بازار صعودی علامت گذاری کرده بودید، تبدیل می شود به موج 1 از درجه‌ای یکسان. درجه‌ی موج 5 یک سطح پایین می آید. اگر شما دارید با یک الگوی تصحیحی کار می کنید، آنچه که به عنوان انتهای حرکت تصحیحی علامت گذاری کرده بودید تبدیل می شود به یک موج a (با درجه‌ای پایین تر) از یک الگوی تصحیحی بزرگتر.